



دوران جدید عالم

The New Era of the World

چکیده مقالات

سومین همایش بین المللی

افول آمریکا

دوران جدید عالم

تهران - ۶ آبان ۱۴۰۴

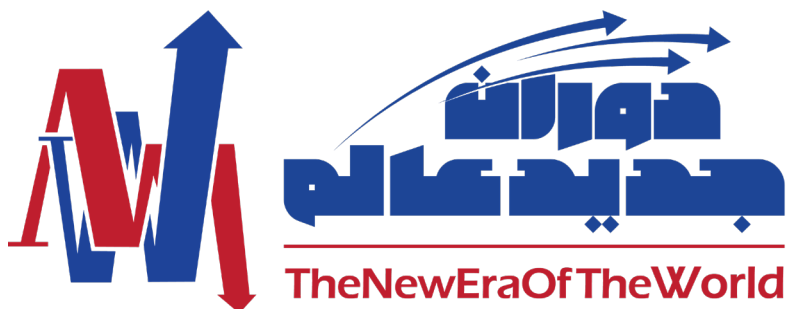


دانشگاه امام خمینی
مجمع تخصصی نظام



۰۲۸۷۶-۰۴۲۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



چکیده مقالات
سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم
۶ آبان ماه ۱۴۰۴

The Third International Conference on The Decline of The United
States: The New Era of The world
October 28, 2025

دانشگاه جامع امام حسین (ع)، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام
و با همکاری مراکز و سازمان های ذیل:

پژوهشکده تحقیقات راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام؛
مرکز مطالعات آمریکای پژوهشکده مطالعات تمدنی شهید صدر(ره)؛
مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری؛
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی؛
پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران؛
پژوهشکده مطالعات اسلامی در علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد
و سازمان بسیج دانشجویی.





همچنین با همکاری دانشگاه‌های:

دانشگاه تربیت مدرس؛	دانشگاه زنجان؛
دانشگاه شهید بهشتی؛	دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی؛
دانشگاه اصفهان؛	دانشگاه میبد،
دانشگاه علامه طباطبائی (ره)؛	دانشگاه صدا و سیما؛
دانشگاه امام صادق (ع)؛	پژوهشگاه و دانشگاه عالی دفاع ملی و
دانشگاه ارومیه؛	تحقیقات راهبردی؛
دانشگاه باقرالعلوم (ع)؛	دانشگاه بین المللی امام رضا (ع)؛
دانشگاه محقق اردبیلی؛	دانشگاه بین المللی سوره؛
دانشگاه قم؛	دانشکده غیردولتی - غیرانتفاعی رفاه؛
دانشگاه الزهراء؛	دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی؛
دانشگاه مازندران؛	دانشگاه علوم اسلامی رضوی؛
دانشگاه بوعلی سینا؛	دانشگاه ادیان و مذاهب.

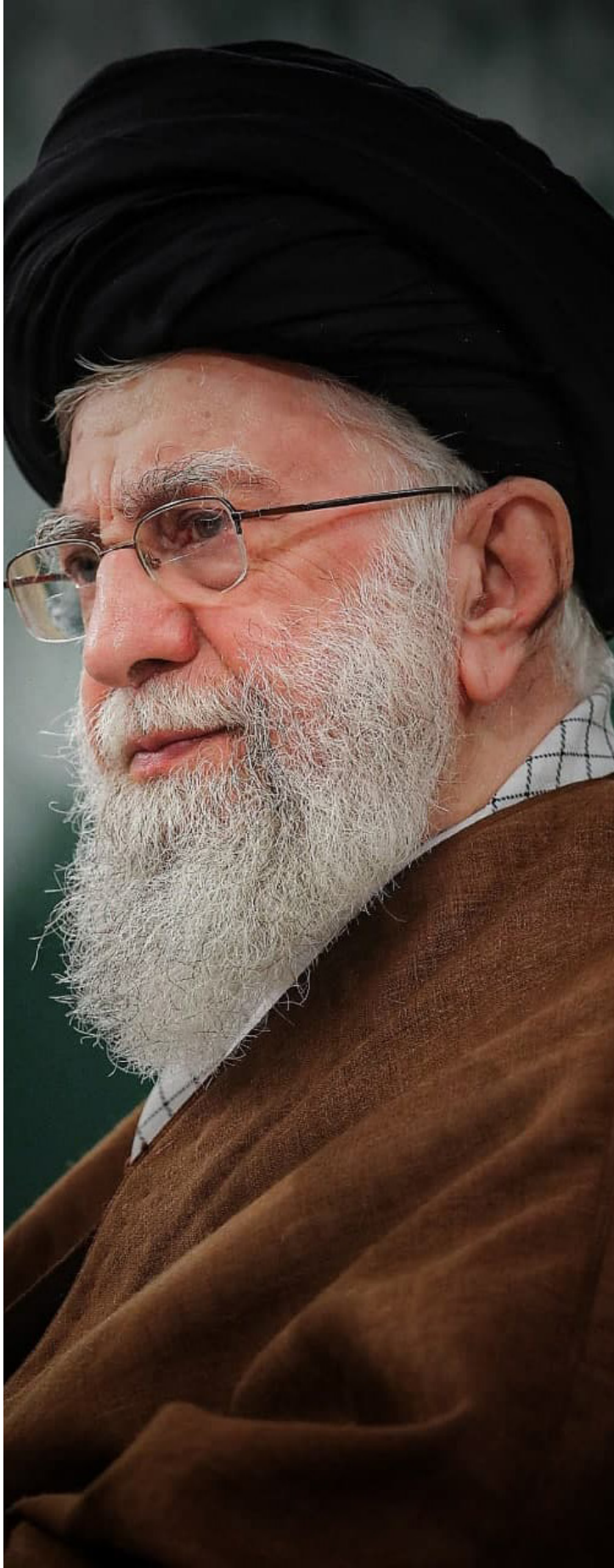
اندیشکده ها:

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام؛	مرکز تحلیل راهبردی و بین الملل؛
اندیشکده روابط بین الملل؛	خانه دیپلماسی؛
دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از مردم فلسطین مجلس شورای اسلامی.	

ترویج دهندگان:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام؛	فصلنامه ایرفا؛
شبکه چهارم سیما؛	فصلنامه راهبرد؛
فصلنامه روابط خارجی؛	فصلنامه مطالعات راهبردی آمریکا.

«امروز جهان در آستانه‌ی یک نظم جدید است؛ یک نظم بین‌المللی جدید در پیش است برای دنیا، در مقابل نظم دوقطبی‌ای که بیست و چند سال پیش بود - آمریکا و شوروی؛ غرب و شرق - و در مقابل نظم تک‌قطبی‌ای که بوش پدر بیست و چند سال پیش اعلام کرد. بعد از خراب شدن دیوار برلین و از بین رفتن دستگاه مارکسیستی دنیا و حکومت‌های سوسیالیستی، بوش گفت امروز دنیا، دنیای نظم نوین جهانی، نظم تک‌قطبی آمریکا است؛ یعنی آمریکا در رأس دنیا قرار دارد. او البته اشتباه میکرد؛ بد فهمیده بود. از همان بیست سال قبل، بیست و چند سال قبل تا امروز روز به روز آمریکا ضعیف‌تر شده؛ روز به روز ضعیف‌تر شده؛ هم در درون خودش و در سیاست‌های داخلی‌اش، هم در اقتصادش، هم در امنیّتش، در همه‌ی چیزها آمریکا از بیست سال پیش تا امروز ضعیف‌تر شده، لکن به هر حال امروز دنیا در آستانه‌ی یک نظم جدید است...»
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۶ اردیبهشت ۱۴۰۱)





چکیده مقالات
سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم
۶ آبان ماه ۱۴۰۴

The Third International Conference on The Decline of The United States: The New Era of The world
October 28, 2025



چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم
The Third International Conference on The Decline of the United States:
The New Era of the World

به کوشش: دکتر مجتبی صمدی و آرش سعیدی راد
ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، پژوهشکده مشترک مطالعات تمدنی شهید صدر (ره)
سال چاپ، شمارگان: پاییز ۱۴۰۴، ۵۰۰ نسخه
آدرس: تهران، تقاطع بزرگراه شهید باقری و شهید سلیمانی، پژوهشکده مشترک مطالعات تمدنی
شهید صدر (ره)، دبیرخانه همایش بین‌المللی افول آمریکا

کلیه حقوق این مجموعه متعلق به دانشگاه جامع امام حسین (ع) و نیز دبیرخانه مجمع تشخیص
مصلحت نظام بوده که انتشار آن بدون اجازه ناشر، غیرمجاز است.
مطالب مندرج در قالب مقالات، صرفاً نظرات نویسندگان بوده است و نظر دانشگاه جامع امام حسین (ع)
به شمار نمی‌رود.

ارکان سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم
برگزارکنندگان: دانشگاه جامع امام حسین (ع) و دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

رئیس شورای سیاست‌گذاری همایش: دکتر محسن رضایی

رئیس همایش: دکتر محمدرضا حسنی آهنگر

دبیر علمی: دکتر محمدرضا مجیدی

دبیر همایش: دکتر بهزاد عمران زاده

جانشین دبیر علمی: دکتر مصطفی اسماعیلی

مسئول دبیرخانه: دکتر مجتبی صمدی

دبیر اجرایی: هادی مرادی

جانشین دبیر اجرایی: سیداحمد ابوترابی

کمیته رسانه: دکتر جلال غفاری و دکتر ابوذر یاسری





اعضای شورای علمی همایش:

- دکتر محسن رضایی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- دکتر محمدرضا مجیدی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
- دکتر محمدباقر خرمشاد، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)
- دکتر ابراهیم متقی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
- دکتر ابوذری گوهری مقدم، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
- دکتر علیرضا کوهکن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)
- دکتر علیرضا نوری، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
- دکتر هان ژیانوی، استاد مطالعات خاورمیانه دانشگاه مطالعات بین الملل شانگهای چین
- دکتر طلال عتریسی، استاد دانشگاه و مدیر مرکز منطقه ای و مطالعات اجتماعی و سیاسی دانشگاه لبنان
- دکتر گرگ سیمونز، استاد دانشگاه بین المللی دافودیل در داکای بنگلادش
- دکتر آلیسا کابزودو، استاد دانشگاه ملی روزایو آرژانتین
- حجت الاسلام شفیق جرادی، رئیس معارف الحکمه لبنان
- دکتر مسعود معینی پور، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
- حجت الاسلام دکتر محمدجواد نوروزی، عضو هیئت علمی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
- دکتر محمود علیپور عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)
- دکتر مرتضی مرتضوی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
- دکتر بهزاد عمران زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- دکتر محسن اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
- دکتر احمد زارعان، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- دکتر مصطفی اسماعیلی، معاون پژوهشی پژوهشکده تحقیقات راهبردی
- دکتر علی سروش، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
- دکتر سید مجید امامی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
- دکتر مهدی یوسفی، دانشگاه نرمال هینن چین
- دکتر محمدعلی شیخ الاسلامی، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)

دکتر مهدی صادقی شاهدانی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
 دکتر روح الامین سعیدی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
 دکتر مجید بهستانی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر حامد وفایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
 دکتر علی آدمی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
 دکتر سید مصطفی ابطحی، مدیر گروه سیاسی، دفاعی و امنیتی پژوهشکده تحقیقات راهبردی
 دکتر مصطفی قادری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
 دکتر عبدالله مرادی، عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی
 دکتر مجید عباسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
 دکتر مجتبی شریعتی، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج
 دکتر رحمان نجفی سیار، عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی
 دکتر رحیم بایزیدی، عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات راهبردی
 دکتر مهدی فرامانیان آرانی، عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب
 دکتر ناصر پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)
 دکتر رشید رکابیان، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)
 دکتر روح الله حاجی زرگر باشی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
 دکتر حنانه درشتی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی
 دکتر رضا بافرانی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
 دکتر حسین مهربانی فر، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
 دکتر غلامرضا یزدانی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
 دکتر محمدرضا قائمی نیک، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
 دکتر حسین روزبه، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر روح الله قادری، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر حسین اکبری، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر رفیع الدین اسماعیلی، پژوهشگر و مدرس دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر مجتبی صمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر حسین پوراحمدی میبدی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
 دکتر حسن محمد میرزایی، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع)
 دکتر امیرعباس رکنی، عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات راهبردی





دکتر عطاء الله بیگدلی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
دکتر محمد جبارپور، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
دکتر جواد تقی زاده، مدیر گروه حقوقی پژوهشکده تحقیقات راهبردی
دکتر محمد حسین ظریفیان یگانه، مدیر گروه فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات راهبردی
دکتر محمد محمد نیا، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)
دکتر عبدالمجید سیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)
دکتر نجمه کیخا، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر فریده خدادی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر اسحاق سلطانی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمد فرهادی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
دکتر حمید حکیم، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
دکتر داوود حیدری، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
دکتر علیرضا روحی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

اسامی سخنرانان در پیش رویدادهای همایش:

۱. دکتر آندرئینا برمودس، استاد تمام دانشگاه بولیوار نروئا
۲. دکتر فلیکس پابلو فریگری، دانشیار دانشگاه فدرال آمریکای لاتین
۳. دکتر عبدالمجید سیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۴. دکتر مهدی محمد نیا، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۵. دکتر آرمان ذاکر، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۶. دکتر ناصر پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۷. دکتر رشید رکابیان، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۸. دکتر محمود علیپور گرجی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۹. دکتر افشین رضایی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی
۱۰. دکتر ایگور استومین، استاد دانشگاه روابط بین الملل وزارت امور خارجه روسیه
۱۱. دکتر آدلان مارگایف، استاد روابط بین الملل دانشگاه وزارت امور خارجه روسیه
۱۲. دکتر علیرضا نوری، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
۱۳. دکتر گرگ سایمونز، استاد رسانه و روابط بین الملل دانشگاه دافویل بنگلادش

۱۴. دکتر غالب عبدالحسین نعیمه، ریاست دانشگاه ایلیا عراق
۱۵. دکتر رافت عباس کاظم الاسدی، دانشیار علوم ارتباطات دانشگاه ایلیا عراق
۱۶. دکتر محمد حسین منصور، استاد دانشگاه آمریکایی بیروت
۱۷. دکتر فراز نقوی، رئیس مطالعات منطقه ای اسلام آباد پاکستان
۱۸. دکتر عبدالامیر العبودی، رئیس دانشکده علوم انسانی مستنصریه
۱۹. دکتر علیرضا کوهکن، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۲۰. دکتر حنا درشتی، استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی تهران
۲۱. دکتر مرتضی شکری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۲۲. دکتر رحمان نجفی سیار، دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی
۲۳. دکتر فتح الله کلانتری، دانشیار دانشگاه عالی دفاع ملی
۲۴. دکتر حسن محمدی منفرد، استادیار دانشگاه عالی دفاع ملی
۲۵. دکتر سید محسن موسوی فر، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۲۶. دکتر سید ابولقاسم حسینی زیدی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۲۷. دکتر فرشید جعفری، استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی زنجان
۲۸. دکتر تورج رحمانی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه پیام نور زنجان
۲۹. دکتر داوود کریمی پور، عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی
۳۰. دکتر مصطفی سمیعی نسب، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
۳۱. دکتر رضا نجف زاده، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
۳۲. دکتر میترا راه نجات، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۳۳. دکتر بایرام سینکایا، استادیار روابط بین الملل دانشگاه آنکارا
۳۴. دکتر ابوذر گوهری مقدم، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
۳۵. دکتر ابنیه‌هاو پاندا، استاد دانشگاه جیندال گلوبال هند
۳۶. دکتر ایگور الکساندروویچ ماتویف، استاد روابط بین الملل دانشگاه مسکو روسیه
۳۷. دکتر لیو لانیو، دانشیار دانشگاه مطالعات بین الملل پکن
۳۸. دکتر یوداکیا دابری یوا، پژوهشگر مرکز مطالعات خاورمیانه اقتصاد جهانی
۳۹. دکتر داوود حیدری، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۴۰. دکتر مرتضی مرتضوی کاخکی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۴۱. دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۴۲. دکتر حیدر علی مسعودی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی





۴۳. دکتر علیرضا روحی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۴۴. دکتر مرتضی ابراهیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
۴۵. دکتر رهبر طالعی حور، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی
۴۶. دکتر سیده لطیفه حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س)
۴۷. دکتر حمید حکیم، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۴۸. دکتر اصغر کیوان حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی
۴۹. دکتر محمدرضا قائمی نیک، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۵۰. دکتر حسین مهربانی فر، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۵۱. دکتر روح الامین سعیدی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)
۵۲. دکتر بهزاد بابازاده، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۵۳. دکتر محمدصادق ادیبیان، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۵۴. دکتر شهریار زرشناس، استادیار تاریخ فلسفه و اندیشه دانشگاه سوره
۵۵. دکتر سیدهاشم میرلوحی، استادیار دانشگاه و پژوهشگر آمریکا شناسی
۵۶. دکتر سیدمرتضی نوعی باغبان، استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی
۵۷. دکتر مجید دشتگرد، استادیار روابط بین الملل دانشگاه فردوسی
۵۸. دکتر فاضل مریدی فریمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
۵۹. دکتر حامد صاحب هنر، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
۶۰. دکتر مریم رحمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه زنجان
۶۱. دکتر سیداحمد موسوی، استادیار جامعه شناسی دانشگاه آزاد زنجان
۶۲. دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی
۶۳. دکتر رضا التیامی نیا، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج
۶۴. دکتر حمدالله اکوانی، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج
۶۵. دکتر علی اصغر غفوری، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج
۶۶. دکتر سیدفیضان الحسن نقوی، استاد دانشگاه کراچی پاکستان
۶۷. خانم دکتر صناخان استادیار دانشگاه کراچی پاکستان
۶۸. دکتر محمدرضا دهشیری، عضو هیئت علمی دانشگاه روابط بین الملل وزرات امور خارجه
۶۹. دکتر غلامرضا بهروزی لک، استاد تمام دانشگاه باقرالعلوم (ع)
۷۰. دکتر سید عبدالقیوم سجادی، رئیس دانشگاه خاتم النبیین افغانستان
۷۱. دکتر علی جلائیان، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

۷۲. دکتر ابراهیم روشن ضمیر، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی
۷۳. دکتر حسین رجائی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۷۴. دکتر رحمان قهرمان پور، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۷۵. دکتر مهدی خانعلی زاده، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۷۶. دکتر افسانه رشاد، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۷۷. میشل کلون، تاریخ نگار و فعال رسانه ای بلژیکی
۷۸. دکتر کیومرث یزدان پناه، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
۷۹. دکتر علی یوسفی، کارشناس و تحلیلگر مسائل آمریکا
۸۰. دکتر محمدرضا آخوندی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۸۱. دکتر ابراهیم معراجی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۸۲. دکتر پرهام پور رمضان، کارشناس و تحلیلگر مسائل آمریکا
۸۳. دکتر محمدرضا فرقانی، سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان
۸۴. دکتر زینت السادات مطهری، کارشناس و تحلیلگر مسائل آمریکا
۸۵. دکتر سیدوحید نبوی زاده نمازی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۸۶. دکتر الهه نوری غلامزاده، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
۸۷. دکتر هادی ترکی، کارشناس و تحلیلگر مسائل بین الملل
۸۸. دکتر ابراهیم متقی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
۸۹. دکتر حامد وفایی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران
۹۰. دکتر ناصر هادیان، عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه تهران
۹۱. دکتر ساسان کریمی، پژوهشگر حوزه روابط بین الملل
۹۲. دکتر محمد قلی میناوند، عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما
۹۳. دکتر مجید عباسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

اعضای کمیته داوران:

دکتر علیرضا کوهکن، دکتر حمید حکیم، دکتر حنا درشتی، دکتر حسین مهربانی
فر، دکتر غلامرضا یزدانی، دکتر مرتضی مرتضوی، دکتر محمدرضا قائمی نیک، دکتر
فریده خدادادی، دکتر اسحاق سلطانی، دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی، دکتر رامین
خوچانی، دکتر رشید رکابیان، دکتر مهدی محمدنیا، دکتر عبدالمجید سیفی، دکتر





محمود علیپور گرجی، دکتر ناصر پورحسن، دکتر مصطفی اسماعیلی، دکتر بهزاد معین، دکتر آرمان فروهی، دکتر حسن زارعی، دکتر میثم فرخی، دکتر احمد زارغان، دکتر سمانه منصوری، حجت الاسلام دکتر محمد جواد نوروزی، دکتر هادی البرزی دعوتی، دکتر حمید درویشی شاهکلائی، دکتر مرتضی آخوندی، دکتر علیرضا مسرورخواه، دکتر احمد محمدی، دکتر مجتبی صمدی، دکتر محمدعلی شیخ الاسلامی، دکتر حمید دهقانیان، دکتر محمدصادق تقی زاده طبری، حجت الاسلام دکتر علی فرحانی، دکتر علی سروش، دکتر عطاءالله بیگدلی، دکتر زهرا توحیدی، دکتر یدالله صادقی، دکتر علی یاسمی، دکتر رحیم بایزیدی، دکتر دانیال رضاپور، دکتر علیرضا رحیمی، دکتر رضا عابدی گناباد، دکتر مریم خالقی نژاد، و آرش سعیدی راد.

رؤسای کمیته های علمی روز همایش:

دکتر سید مصطفی ابطاحی

دکتر محمدباقر خرمشاد

دکتر علیرضا کوهکن

دکتر مصطفی خوش چشم

دکتر احمد زارغان

دکتر مصطفی اسماعیلی

دکتر مهدی صادقی شاهدانی

دکتر ابوذر گوهری مقدم

دبیران پنل های روز همایش:

دکتر رحیم بایزیدی

دکتر حمید دهقانیان

دکتر علی سروش

دکتر حمیدرضا غلامزاده

دکتر حسن محمد میرزایی

دکتر علیرضا مسرورخواه

دکتر حسن عباسی متقیان

دکتر مجید افضل زاده

همکاران دبیرخانه همایش:

محمد ربیعی، احمد رضا گودرزی، روح اله حسن بیگی، سید سجاد موسوی، احمد محمدی، حمید یعقوبی، اصغر خوش رفتار، سعید چاوشی و مجتبی حاجی حسن، سید علی موسوی، متین مشهدی، مهدی اسماعیلی، محمدرضا پاپهن، ایمان حیدری، محمد گل محمدی، معین الدین خسروپناه، امیرحسین سلیمانی، محمد امین افشار نجفی، امیرحسین کریمی، حسین ایمانی، میثم شمسی، ابولفضل عسگری.





یادداشت دیبر علمی همایش

بسم الله الرحمن الرحيم

جهان امروز همانند دوران گذار از نظم دو قطبی، در نقطه ای حساس از تاریخ خود قرار گرفته؛ نقطه ای که بسیاری، آن را نتیجه تغییر تدریجی در نظم بین الملل می دانند. در طول چند دهه پس از پایان جنگ سرد و در حالی که روسیه در دوران گذار از نظام سوسیالیستی به سر می برد و سایر قدرت ها نیز هنوز در حد و اندازه یک ابرقدرت تمام عیار نبودند، ایالات متحده آمریکا در مقام تنها ابرقدرت جهان ظاهر شد و با برتری نظامی، اقتصادی و فناوریانه خود، نه تنها جهت گیری های نظام بین الملل، بلکه حتی الگوهای سیاسی و اقتصادی بسیاری از کشورها را تحت تأثیر قرار داد. اما همان گونه که تاریخ پر فراز و نشیب روابط بین الملل نشان داده، هیچ قدرتی نمی تواند تا ابد در موقعیت هژمونیک خویش باقی بماند. امروز نیز شواهد فزاینده ای حاکی از آن است که آمریکا، علی رغم تداوم نفوذ گسترده، برتری بلامنازع خود را در بسیاری از موضوعات از دست داده و توزیع جهانی قدرت، پراکنش بیشتری یافته است. گرچه بخش مهمی از افول آمریکا، مربوط به کاهش توان اقتصادی و نظامی آن است، روند کاهشی قدرت آمریکا پدیده ای چندبعدی شامل تغییرات مهم در توزیع قدرت، تغییرات ساختاری و همچنین نهادی است که در سطح ملی و بین المللی در حال وقوع است. در عرصه اقتصادی، بحران مالی سال ۲۰۰۸ و پیامدهای آن، همراه با رشد پرشتاب اقتصادهای نوظهور، به ویژه چین و هند، نشان داد که برتری اقتصادی آمریکا بیش از پیش به چالش کشیده می شود. در حوزه نظامی، تجاوزات فرسایشی و پرهزینه در افغانستان و عراق و هم اکنون حمایت از جنایات رژیم صهیونیستی در غزه و مشارکت در حمله این رژیم به ایران، نه تنها مشروعیت بین المللی آمریکا را خدشه دار کرده، بلکه توان این کشور برای اعمال اراده یک جانبه در نظام جهانی را نیز محدود ساخته است. از سوی دیگر، تحولات فناوریانه و رقابت شدید در حوزه هایی همچون هوش مصنوعی، فضای سایبری و انرژی های نو، برتری تکنولوژیک آمریکا را که روزگاری بی رقیب می نمود، با تهدیدهای واقعی مواجه کرده است. مهم تر از این عوامل مادی، تغییر در افکار عمومی و ادراکات جهانی نسبت به آمریکا

است. در دهه های اخیر، تحت تاثیر یکجانبه گرایی بی حد و حصر آمریکا، تصویر این کشور به عنوان الگوی دموکراسی و مدافع ارزش های لیبرال با چالش های مهمی روبه رو شده است. افزایش شکاف های داخلی، ظهور جریان های پوپولیستی و قطبی شدن سیاست داخلی آمریکا، پیام های متناقضی را به جهان مخابره می کند. به قدرت رسیدن رئیس جمهوری که آشکارا هنجارها و ارزش های اخلاقی را زیر سوال برده، شاید در کوتاه مدت منفعی برای این کشور در پی داشته باشد، اما پیامد آشکار آن در بلندمدت تضعیف قدرت این کشور است. این مسئله باعث شده حتی بسیاری از متحدان سنتی آمریکا نیز در پی اتخاذ سیاست های مستقل تری باشند و دیگر تمایلی ندارند به صورت کامل در چارچوب سیاست های یکجانبه گرایانه آمریکا تعریف شوند. این تغییر نگرش ها به روشنی نشان می دهد که توان نرم افزاری و جذابیت ایدئولوژیک آمریکا نیز رو به افول نهاده است.

در مقابل این افول نسبی، قدرت های دیگر در حال خیزش و بازیابی موقعیت خود هستند. چین با رشد اقتصادی پیوسته و سرمایه گذاری گسترده در زیرساخت های ملی، منطقه ای و حتی جهانی، روسیه با بازگشت به صحنه قدرت سخت و استفاده از ابزارهای نظامی و انرژی و اتحادیه اروپا نیز با تلاش برای شکل دهی به هویت و راهبرد مستقل، همگی نشانه هایی از شکل گیری نظامی چندقطبی در نظام بین الملل هستند. این نظم چند قطبی نه تنها موازنه قدرت جهانی را تغییر می دهد، بلکه به کشورها فرصت می دهد تا در چارچوبی متکثر و متنوع تر منافع خود را پیگیری کنند. سومین همایش بین المللی افول آمریکا با عنوان «دوران جدید عالم» تلاشی است پژوهشگران برای واکاوی روندهای مهمی که موجب تغییر در موقعیت آمریکا و انتقال تدریجی جهان به سوی نظامی چندقطبی خواهد شد. بدین وسیله از بانیان و حامیان این سلسله همایش ها و صاحبان اندیشه و قلم و پژوهشگران و دانش پژوهان که ما را در برگزاری هر چه مطلوب تر همایش یاری رساندند، تشکر می شود.

محمد رضا مجیدی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

دبیر علمی سومین همایش بین المللی افول آمریکا؛ دوران جدید عالم





۴۹ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید
Axis I - Theoretical approaches to the decline of the United States, the post-American world, and the new era 49

۵۱ تحلیل افول هژمونی ایالات متحده در پرتو پدیده بلو بک
Analyzing the decline of U.S. hegemony in light of the blowback phenomenon 51

۵۳ گذار قدرت جهانی: واکاوی پارادایم افول آمریکا و نقشه راه نظم نوین تمدنی
Global Power Transition: Examining the Paradigm of U.S. Decline and the Roadmap for a New Civilizational Order 53

۵۵ دگردیسی نظام تک قطبی و گذار به نظم بین‌المللی چندقطبی
The Transformation of the Unipolar System and the Transition to a Multipolar International Order 55

۵۶ ادراکات نخبگان دولت ترامپ درباره قدرت آمریکا در جهان
Elite Perceptions of U.S. Power in the World under the Trump Administration 56

سناریوهای آینده خاورمیانه: افول قدرت نرم آمریکا در پرتو مشکلات بدخیم و نقش
فزاینده محور مقاومت ۵۷
Future Scenarios of the Middle East: The Decline of U.S. Soft Power in Light of Intractable Challenges and the Increasing Role of the Resistance Axis 57

تبیین قرآنی حکمرانی طاغوتی و فرجام‌شناسی آن به مثابه چارچوبی برای فهم افول هژمونی
استکباری آمریکا ۵۹
Quranic Exposition of Tyrannical Governance and Its Eschatology as a Framework for Understanding the Decline of U.S. Imperial Hegemony 59

تحول در ادراک جهانی از نقش ایالات متحده: مطالعه‌ای بر واکنش آمریکا به جنگ غزه
پس از ۷ اکتبر ۶۱
Shifts in Global Perceptions of the United States' Role: A Study on U.S. Response to the Gaza War after October 7 61

فرسایش قدرت ساختاری و استراتژی بقای هژمون: تحلیلی بر بیش‌گسترده‌گی امپریال و
جرخشی ایالات متحده به سوی کنترل شبکه‌های ارتباطی ۶۲
Erosion of Structural Power and Hegemon Survival Strategy: An Analysis of Imperial Overstretch and the U.S. Shift Toward Controlling Communication Networks 62

تبیین هژمونیک سیاست‌های دونالد ترامپ در قبال آمریکای لاتین ۶۴
A Hegemonic Explanation of Donald Trump's Latin American Policies 64

۶۶	رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید Theoretical Approaches to the Decline of the United States, the Post-American World, and the New Era	66
۶۷	تحلیل نظم مبتنی بر قوانین و تقابل آن با نظم مبتنی بر حقوق بین الملل و افول آمریکا Analysis of Rule-Based Order and Its Confrontation with the International Law-Based Order and U.S. Decline	67
۶۹	نخبگان ایرانی و مسأله افول آمریکا Iranian Elites and the Issue of U.S. Decline	69
۷۱	بحران هویت و فرهنگ غرب از منظر اجتماع گرایان The Crisis of Western Identity and Culture from the Perspective of Communitarians	71
۷۳	رویکردهای نظری به جهان پسا آمریکا: از افول هژمونی آمریکا تا جهان چند قطبی Theoretical Approaches to the Post-American World: From the Decline of U.S. Hegemony to a Multipolar World	73
۷۵	سیاست خارجی ترامپ و بحران اعتماد در اتحادهای استراتژیک آمریکا Trump's Foreign Policy and the Crisis of Trust in U.S. Strategic Alliances	75
۷۶	سیاست ترس در نظریه ی سیاسی بین المللی و مسئله ی افول آمریکا The Politics of Fear in International Political Theory and the Issue of U.S. Decline	76
۷۸	افول قدرت نرم ایالات متحده آمریکا از منظر اندیشمندان معاصر: جوزف نای و رابرت کوهن The Decline of U.S. Soft Power from the Perspective of Contemporary Thinkers: Joseph Nye and Robert Cohen	78
۸۰	افول هژمونی آمریکا در پرتو گفتمان جبهه مقاومت The Decline of U.S. Hegemony in Light of the Resistance Front Discourse	80
۸۱	افول شاخص های زبانی ادب در سخنرانی رؤسای جمهور آمریکا مطالعه موردی سخنرانی های اوباما و ترامپ The Decline of Literary Language Indicators in U.S. Presidential Speeches: A Case Study of Obama and Trump Speeches	81
۸۳	رویکردهای نظری به افول آمریکا در افق «دوران جدید عالم» Theoretical Approaches to the Decline of the United States in the Context of the "New Era of the World"	83
۸۵	آینده پژوهی شکاف سرزمینی در ایالات متحده: اتحاد یا انفصال Futures Study of the United States' Territorial Divide: Union or Secession	85





- ۸۶ افول آمریکا و تغییر ساختار نظام بین الملل بر اساس نظریه سیستمی
The Decline of the United States and the Restructuring of the International System Based on Systemic Theory 86
- ۸۸ روایت تمدنی آمریکا بر مبنای الگوی سفر قهرمان: بازخوانی تاریخی و تحلیلی
The American Civilizational Narrative Based on the Hero's Journey Model: A Historical and Analytical Reading 88
- ۹۰ رابطه بین افول هژمونی آمریکا و بازگشت به اصول واقع گرایی در روابط بین الملل
The Relationship Between the Decline of American Hegemony and the Return to Realist Principles in International Relations 90
- ۹۲ رهبری جهانی و هندسه قدرت در جهان پسا آمریکا
Global Leadership and the Geometry of Power in a Post-American World 92
- ۹۴ جهان پسا آمریکا: بررسی تطبیقی رویکردهای نظری کلان
A Post-American World: A Comparative Study of Macro-Theoretical Approaches 94
- یکجانبه گرایی حقوقی در مسیر انزوا؛ نشانه های افول هژمونی حقوقی آمریکا در عرصه بین الملل
Legal Unilateralism on the Path to Isolation: Signs of the Decline of American Legal Hegemony in the International Arena 95
- ۹۷ نگاهی قرآنی به افول آمریکا و شکل گیری دوران جدید عالم مبتنی بر قواعد سنن الهی
A Qur'anic Perspective on the Decline of America and the Emergence of a New World Order Based on Divine Norms 97
- ۹۹ رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید
Theoretical Approaches to the Decline of America, the Post-American World and the New Era 99
- ۱۰۱ مطالعه تطبیقی مسئله افول آمریکا از منظر قرآن کریم و دو کتاب مقدس
Comparative Study of the Issue of «The Decline of America from the Perspective of the Holy Quran and the Two Testaments» 101
- برآیندهای ژئوپلیتیکی مبتنی بر احتمالات کاهش قدرت آمریکا و ظهور قطب های جدید جهانی در عرصه قدرت جهانی: با تأکید بر نظریه واقع گرایی
Geopolitical Futures Based on Probabilities of U.S. Power Decline and the Emergence of New Global Poles in the Sphere of World Power: With Emphasis on Realist Theory 102
- ۱۰۴ نوجکسونیسم و سیاست خارجی دونالد ترامپ
Neo-Jacksonianism and the Foreign Policy of Donald Trump 104
- ۱۰۵ دکترین خروج و فرسایش قدرت نرم آمریکا در نظام بین الملل

The Doctrine of Exit and the Erosion of American Soft Power in the International System 105

۱۰۷ هژمونی در آشوب: تحلیل جامعه‌شناختی افول آمریکا در چارچوب نظریه پیچیدگی
Hegemony in Turmoil: A Sociological Analysis of American Decline within the Framework of Complexity Theory 107

۱۰۸ رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید
Theoretical Approaches to the Decline of America, the Post-American World and the New Era 108

۱۱۰ از هژمونی تا پیوندگرایی: نبردهای گفتمانی در جهان پساآمریکایی
From Hegemony to Connectivity: Discursive Battles in the Post-American World 110

۱۱۲ افول هژمونی آمریکا: تحلیلی چندبعدی بر اساس نظریه فرسایش امپراتوری
The Decline of American Hegemony: A Multidimensional Analysis Based on the Theory of Imperial Overstretch 112

از «استکمال شیطانی» تا «شیطان اکبر» تبیین انسان‌شناختی ماهیت و افول استکبار در اندیشه امام خمینی (ره)
From "Satanic Arrogance" to "The Great Satan": An Anthropological Explanation of the Nature and Decline of Arrogance in the Thought of Imam Khomeini 113

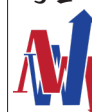
رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید با رویکرد حقوق بین‌الملل
Theoretical Approaches to the Decline of America, the Post-American World and the New Era from an International Law Perspective 115

۱۱۶ خیزش شرق و افول قدرت آمریکا
The Rise of the East and the Decline of American Power 116

دوران گذار در نظام بین‌الملل: تحلیل ابعاد افول قدرت ایالات متحده و شکل‌گیری نظم جهانی جدید
The Transitional Era in the International System: Analyzing the Dimensions of U.S. Power Decline and the Formation of a New World Order 117

تحلیل روایت‌گری در بزرگ‌نمایی قدرت آمریکا و پنهان‌سازی افول واقعی آن با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی
Narrative Analysis in Exaggerating American Power and Concealing Its Real Decline with Emphasis on the Discourse of the Islamic Revolution 118

تحلیل تحولات فرهنگی و رسانه‌ای در چارچوب رویکردهای نظری به افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری جهان پساآمریکا ۱۲۰





Analysis of Cultural and Media Developments within the Framework of Theoretical Approaches to the Decline of American Hegemony and the Formation of a Post-American World 120

۱۲۲ نظریه‌های ظهور و افول تمدنی: مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا
Theories of Civilizational Rise and Fall: A Case Study of the United States of America 122

۱۲۳ گفتمان مقاومت؛ چالش ایده هژمونی و افول قدرت هژمون
The Discourse of Resistance; Challenging the Idea of Hegemony and the Decline of Hegemonic Power 123

۱۲۵ جریان شناسی نظریه‌های غربی درباره افول هژمونی آمریکا
A Survey of Western Theories on the Decline of American Hegemony 125

تأثیر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران بر هژمونی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا
با تأکید بر اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای
The Impact of the Islamic Republic of Iran's Smart Power on the Hegemony of the United States of America in West Asia with Emphasis on the Thoughts of Ayatollah Khamenei 127

تبیین افول رهبری ایالات متحده و آینده نظام سیاسی بین‌الملل بر مبنای نظریه چرخه طولانی
۱۲۹ 129

Explaining the Decline of United States Leadership and the Future of the International Political System Based on Long-Cycle Theory 129

تحقق مسئولیت بین‌المللی آمریکا ناشی از نقض معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای
۱۳۰ 130

Realization of the United States' International Responsibility Arising from Violation of the Nuclear Non-Proliferation Treaty 130

تحلیل قرآنی افول هژمونی آمریکا؛ واکاوی نظریه‌پردازی آیت الله العظمی خامنه‌ای بر پایه سنت‌های الهی تاریخ
۱۳۲ 132

A Qur'anic Analysis of the Decline of American Hegemony; Examining the Theorization of Ayatollah Khamenei Based on Divine Historical Norms 132

۱۳۳ ظهور قدرت‌های جدید و چالش‌های ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم
The Emergence of New Powers and Geopolitical Challenges in the 21st Century 133

۱۳۴ تحول در روابط چین و ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد
Transformations in China-United States Relations After the Cold War 134

واکاوی قرآنی - روایی افول ایالات متحده آمریکا مبتنی بر سنت‌های تغییرناپذیر الهی
۱۳۵ 135

۱۳۶ افول آمریکا در پرتو نظریه چرخه تمدن‌های ابن خلدون 136

The Decline of America in Light of Ibn Khaldun's Theory of Civilizational Cycles 136

۱۳۷ نقش آفرینی فرهنگی چین و اثرگذاری آن بر ایران با تأکید بر نظریه‌ی جیمز روزنا
China's Cultural Role and Its Impact on Iran with Emphasis on James Rosenau's Theory 137

۱۳۸ تبیین عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر افول هژمونی نظامی ایالات متحده آمریکا
Explanation of Internal and External Factors Affecting the Decline of U.S. Military Hegemony 138

۱۳۹ قدرت ژئوپلیتیک دکترین خامنه‌ایسم در مقابل ترامپیسم در دوران نوین جهان اسلام
The Geopolitical Power of Khameneism Doctrine versus Trumpism in the New Era of the Islamic World 139

۱۴۱ جهان پساآمریکا: بررسی تطبیقی رویکردهای نظری کلان
The Post-American World: A Comparative Study of Macro-Theoretical Approaches 141

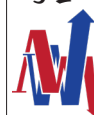
مشکل شناختی در فقره‌ی افول قدرت ایالات متحده آمریکا در دوران پساقطبی محیط
جهانی ۱۴۲
The cognitive problem in the issue of the decline of U.S. power in the post-polar global environment 142

رهیافتی به نشانه‌ها و مختصات افول هژمونی آمریکا بر اساس دیدگاه‌های مقام معظم
رهبری ۱۴۴
An approach to the signs and coordinates of the decline of American hegemony based on the views of the Supreme Leader 144

بررسی تطبیقی افول آمریکا در دیدگاه محققان روابط بین‌الملل غربی و رهبر معظم انقلاب
اسلامی ۱۴۶
A Comparative Study of America's Decline from the Perspective of Western International Relations Scholars and the Supreme Leader of the Islamic Revolution 146

۱۴۸ ضرورت آگاهی از تاریخ علوم و فناوری در تبیین افول آمریکا
The necessity of understanding the history of science and technology in explaining the decline of America 148

مبانی نظری و مشخصه‌های جدید ساختار توزیع قدرت و الگوهای رفتاری جدید
دولت‌ها در نظم درحال گذار بین‌المللی ۱۴۹
The theoretical foundations and new characteristics of the power distribution structure and the emerging behavioral patterns of states in the evolving international order 149





محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید
۱۵۱

Axis II - Cultural, Social, and Media Transformations amid the Decline of the United States, the Emergence of the Post-American World, and the New Era of the World 151

توسعه‌گرایی مرکانتیلیستی و گسترش تضادهای درون ساختاری آمریکا
۱۵۳
Mercantilist Developmentalism and the Deepening of Internal Structural Contradictions in the Context of the Decline of the United States 153

تمرکززدایی از جهان: دینامیک‌های فرهنگی و رسانه‌ای در عصر افول هژمونی آمریکا و بازآفرینی هویت اجتماعی
۱۵۵

Decentering the World: Cultural and Media Dynamics during the Decline of the United States' Hegemony and the Reconfiguration of Social Identity 155

جهان پساآمریکا و حکمرانی رسانه‌ای (مطالعه روایت‌های چین، روسیه و ایران از اعتراضات

اجتماعی آمریکا)
۱۵۷
The Post-American World and Media Governance: An Analysis of Chinese, Russian, and Iranian Narratives of Social Protests in the United States 157

چالش‌های حکمرانی در ایالات متحده آمریکا
۱۵۸
Governance Challenges in the United States 158

افول قدرت نرم آمریکا در عصر رسانه‌های نوین: از هالیوود تا شبکه‌های اجتماعی
۱۶۰
The Decline of U.S. Soft Power in the Age of New Media: From Hollywood to Social Networks 160

روایت‌های ادیان و مذاهب از افول آمریکا و عصر «پساآمریکا»
۱۶۳
Religious Narratives on the Decline of the United States and the "Post-American" Era 162

افول قدرت نرم ایالات متحده و پیامدهای آن بر نظم جهانی در قرن بیست و یکم
۱۶۴
The Decline of U.S. Soft Power and Its Implications for the Global Order in the Twenty-First Century 164

رویکرد تمدنی روبه افول آمریکا
۱۶۶
Civilizational Approach to the Declining United States 166

تحلیل تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در افول آمریکا
۱۶۸
Analysis of Cultural, Social, and Media Developments in the Decline of the United States 168

چالش‌های فرهنگی - اجتماعی ایالات متحده و نقش رسانه در بازنمایی و تشدید آن
۱۶۹

Cultural and Social Challenges in the United States and the Role of Media in Representing and Amplifying Them 169

تحولات فرهنگی در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا
Cultural Developments during the Decline of the United States and the Post-American World 170

بازنمایی اشاعه مصرف مواد مخدر به مثابه الگوی فرهنگی در جامعه آمریکا (با تمرکز بر رسانه‌های بین‌المللی)
Representation of Drug Use Promotion as a Cultural Pattern in American Society (With a Focus on International Media) 172

ملی‌گرایی ترامپ و بحران اجتماعی-سیاسی و کاهش ظرفیت رهبری جهانی آمریکا
Trump's Nationalism and the Socio-Political Crisis and Decline of the United States' Global Leadership Capacity 174

اختلافات سیاسی درباره آموزش و افول همبستگی داخلی در ایالات متحده
Political Disputes over Education and the Decline of Domestic Cohesion in the United States 176

استراتژی‌های اثربخش فریب سیاسی رسانه‌ای در برابر افول آمریکا و رشد چین در جهان
Effective Strategies of Political-Media Deception against the Decline of the United States and the Rise of China in the World 177

تحولات رسانه‌ای در دوران پسا آمریکا و افول هژمونی آمریکا
Media Developments in the Post-American Era and the Decline of U.S. Hegemony 179

بازاندیشی نظم جهانی در عصر تمرکززدایی رسانه‌ای و گفتمان پسا هژمونیک
Rethinking the Global Order in the Era of Media Decentralization and Post-Hegemonic Discourse 181

تغییرپذیری نظم جهانی: رویکردهای حقوقی و حقوق بین‌الملل نسبت به جهان پسا آمریکایی
The Shifting Sands of Global Order: Legal and International Law Perspectives on the Post-American World 183

تحلیل لایه‌های علی افول ایالات متحده آمریکا
Analysis of the Causal Layers of the Decline of the United States 184

تحلیل تحولات فرهنگی و رسانه‌ای در چارچوب رویکردهای نظری به افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری جهان پسا آمریکا
185





Analysis of Cultural and Media Developments within Theoretical Approaches to the Decline of U.S. Hegemony and the Formation of the Post-American World 185

آمار به مثابه ابزار قدرت: مطالعه موردی ممنوعیت انتشار داده‌های فقر در ایالات متحده ۱۸۷

Statistics as a Tool of Power: A Case Study of the Prohibition of Poverty Data Publication in the United States 187

تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و تأثیرات آن بر خانواده ۱۸۹

Cultural, Social, and Media Developments during the Decline of the United States and the Post-American World and Their Impacts on the Family 189

بازتعریف نوجوانی در عصر گذار: تأثیر افول هژمونی آمریکا بر سازه‌های اجتماعی، اقتصادی و هویتی نوجوانی در غرب ۱۹۱

Redefining Adolescence in the Transitional Era: The Impact of the Decline of U.S. Hegemony on the Social, Economic, and Identity Structures of Adolescence in the West 191

از عراق تا اوکراین: بحران مشروعیت و افول روایت‌های غربی در عصر رسانه‌های جایگزین ۱۹۲

From Iraq to Ukraine: Crisis of Legitimacy and the Decline of Western Narratives in the Age of Alternative Media 192

بحران‌های هویتی و شکاف‌های اجتماعی در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در افول قدرت نرم این کشور ۱۹۴

Identity Crises and Social Divisions in the United States and Their Role in the Decline of the Country's Soft Power 194

سبک زندگی آمریکایی و خانواده در سرراشیدی سقوط؛ واکاوی محتوای سخنان مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دهه اخیر ۱۹۶

The American Lifestyle and the Family in Decline: An Analysis of the Supreme Leader's Statements over the Past Decade 196

الگوی حکمرانی رسانه‌ای در مواجهه با جنبش‌های اعتراضی آمریکا و جهان پساآمریکا؛ جنبش ۱۹۸

Media Governance Patterns in Response to Protest Movements in the United States and the Post-American World: The Black Lives Matter Movement (2020) 198

از جنبش‌های اجتماعی تا افول سرمایه اجتماعی؛ افول رؤیای آمریکایی در رسانه‌ها (جنبش Occupy Wall Street) ۲۰۰

From Social Movements to the Decline of Social Capital: The Decline of the American Dream in the Media (Occupy Wall Street Movement) 200

پیامدهای حقوقی گذار از جهان آمریکا محور به نظم نوین جهانی
Legal Implications of the Transition from a U.S.-Centric World to the New Global Order 202

افول دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای ایالات متحده در پرتو اعتراضات اجتماعی و نارضایتی عمومی؛ (اعتراضات نژادی ۲۰۲۰-۲۰۲۱) ۲۳۳
The Decline of U.S. Cultural and Media Diplomacy in Light of Social Protests and Public Dissatisfaction: (Racial Protests 2020-2021) 203

افول روایت آمریکایی و چندروایتی شدن جهان: (واکاوی تغییر نگرش جوامع جهانی)
The Decline of the American Narrative and the Pluralization of the World: (An Analysis of Changing Perspectives in Global Societies) 205

افول قدرت نرم آمریکا در عصر جنگ روایت‌ها: از هالیوود تا شبکه‌های اجتماعی
The Decline of U.S. Soft Power in the Age of Narrative Wars: From Hollywood to Social Media 207

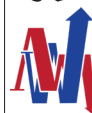
افول رسانه‌های ایالات متحده آمریکا (مطالعه چهار سال منتهی به سال ۲۰۲۵) ۲۳۸
The Media Decline of the United States: A Four-Year Study Concluding in 2025 208
فرهنگ سازی تبیین افول آمریکا، چالش‌ها و فرصت‌ها؛ مطالعه‌ای بر اساس نظریه پخش ۲۱۰
Promoting awareness of America's decline: Challenges and opportunities – A study based on diffusion theory 210

محور سوم- سیاست و روابط بین‌الملل در دوران افول آمریکا، جهان پس‌آمریکا و دوران جدید ۲۱۳
Axis III - Politics and International Relations during the Decline of the United States, the Post-American World, and the New Era of the World 213

افول هژمونیک ایالات متحده در آستانه هم‌ترازی قدرت در چارچوب نظریه انتقال قدرت اُرگانسکی ۲۳۵
The Hegemonic Decline of the United States on the Verge of Power Parity within the Framework of Organski's Power Transition Theory 215

افول آمریکا و جامعه‌پذیری بین‌المللی: از هژمونی لیبرال تا تکثر هنجاری
The Decline of the United States and International Socialization: From Liberal Hegemony to Normative Pluralism 217

جمهوری اسلامی ایران و مدیریت روابط با قدرت‌های نوظهور در جهان پس‌آمریکا ۲۳۹





The Islamic Republic of Iran and the Management of Relations with Emerging Powers in the Post-American World 219

۲۲۱ پیچیدگی‌های گذار از هژمونی آمریکا به نظم نوین جهانی
Complexities of the Transition from U.S. Hegemony to the New Global Order 221

۲۲۳ اثرات گذار از نظام هژمونیک آمریکایی در ریخت شناسی قدرت جهانی
The Effects of the Transition from the American Hegemonic System on the Morphology of Global Power 223

۲۲۵ قدرت ساختاری در روابط بین‌الملل و افول آمریکا
Structural power in international relations and the decline of the United States 225

۲۲۶ کنشگری قدرت‌های میانه در عصر افول هژمون
the agency of middle powers in the age of hegemonic decline 226

۲۲۷ نشانه‌های افول ایالات متحده آمریکا
signs of the decline of the United States of America 227

تحلیل افول هژمونی ایالات متحده: نقش چین در تحولات روابط بین‌الملل و شکل‌گیری نظم جهانی نوین
Analysis of the decline of United States hegemony: the role of China in the transformation of international relations and the formation of a new global order 229

تأثیر سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های اول و دوم دونالد ترامپ بر پدیده جهانی شدن و

۲۳۱ پیامدهای آن بر هژمونی جهانی آمریکا
The impact of the policies and actions of Donald Trump's first and second administrations on the phenomenon of globalization and their consequences for American global hegemony 231

۲۳۲ افول آمریکا در آینه‌ی رقابت قدرت‌های نوظهور (۲۰۲۲ - ۲۰۲۵)
The decline of the United States in the mirror of emerging power competition (2022-2025) 232

بررسی ضرورت تغییر پارادایم‌های سیاست خارجه جمهوری اسلامی در نظام جهانی
۲۳۳ پس‌آمریکا
Examining the necessity of changing the foreign policy paradigms of the Islamic Republic in the post-American global order 233

۲۳۵ ایالات متحده آمریکا و نظم جهانی: ارزیابی نقش هژمونیک در روابط بین‌الملل
The United States of America and the global order: assessing the hegemonic role in international relations 235

۲۳۷ بازتعریف هژمونی: مطالعه‌ای بر سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در دو دهه اخیر

Redefining hegemony: a study of United States policies over the past two decades 237

۲۳۹ جهان جنوب و تحول در نظم جهانی؛ فرصت‌ها و دورنما

۳۳۹ The Global South and transformation in the world order: opportunities and prospects

۲۴۱ افول لیبرال دموکراسی آمریکایی و بحران مشروعیت سیاسی در قرن بیست و یکم
The decline of American liberal democracy and the crisis of political legitimacy in the twenty-first century 241

۲۴۳ افول لیبرال-دموکراسی آمریکایی و بحران مشروعیت در نظم نوین جهانی
The decline of American liberal democracy and the legitimacy crisis in the new world order 243

۲۴۵ افول لیبرال دموکراسی آمریکایی و بحران مشروعیت در سیاست داخلی ایالات متحده
The decline of American liberal democracy and the legitimacy crisis in the domestic politics of the United States 245

۲۴۷ روابط بین‌الملل دیجیتال: بررسی کنشگری آمریکا در طراحی معماری جهانی دیجیتال
Digital international relations: examining the United States' agency in shaping the global digital architecture 247

۲۴۹ نظم جهانی پساآمریکایی و گذار از منطقه‌گرایی هژمون محور
The post-American global order and the transition from hegemon-centered regionalism 249

۲۵۰ واکاوی شکست دیپلماسی و میانجیگری آمریکا: مطالعه موردی جنگ اوکراین
Analyzing the failure of U.S. diplomacy and mediation: a case study of the Ukraine war 250

۲۵۲ نقش بلوک ضد هژمون جهانی در افول ایالات متحده آمریکا
The role of the global anti-hegemon bloc in the decline of the United States 252

۲۵۳ عصر گذار در نظام بین‌الملل: جایگاه قدرت نرم آمریکا و چین در نظم نوین جهانی
The era of transition in the international system: the role of U.S. and Chinese soft power in the new global order 253

۲۵۵ ترامپسم و افول قدرت نرم ایالات متحده آمریکا
Trumpism and the decline of U.S. soft power 255

افول توان ائتلاف‌سازی آمریکا با تمرکز بر روابط ویژه با اسرائیل: پیامدها برای نظم نوین جهانی
The decline of U.S. coalition-building capacity with a focus on the special relationship with Israel: implications for the new global order 257

۲۵۹ پوش همبستگی در معماری نظم جدید: آمریکا و ترکیه (۲۰۱۶-۲۰۲۵)

۲۸

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





The veil of solidarity in the architecture of the new order: the United States and Turkey (2016-2025) 259

تحلیل تأثیر افول هژمونی ایالات متحده آمریکا بر تحول گفتمان امنیتی اتحادیه اروپا: مطالعه موردی آلمان (۲۰۲۰-۲۰۲۴) ۲۶۱

Analyzing the impact of the decline of U.S. hegemony on the evolution of the European Union's security discourse: a case study of Germany (2020-2024) 261

واکاوی پیامدهای افول قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا بر پیشرفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها ۲۶۲

Analyzing the consequences of the decline of U.S. hegemonic power on the progress and national security of the Islamic Republic of Iran: opportunities and challenges 262

مولفه‌های بازآرایی هندسه قدرت جهانی ۲۶۴
Components of the global power geometry reconfiguration 264

تأثیر سیاست خارجی دونالد ترامپ بر قدرت نرم آمریکا (۲۰۲۰ - ۲۰۱۷) ۲۶۵
The impact of Donald Trump's foreign policy on U.S. soft power (2017-2020) 265

آمریکایی‌سازی حقوق بین‌الملل: افول صلح و امنیت بین‌المللی ۲۶۷
Americanization of international law: the decline of peace and international security 267

افول قدرت نرم ایالات متحده ۲۶۹
the decline of U.S. soft power 269

رویکرد چین در قبال نظم بین‌الملل لیبرال در دوره پساهژمونی آمریکا ۲۷۱
China's approach to the liberal international order in the post-American hegemony era 271

بررسی نسبت مداخله‌گرایی در سیاست خارجی با افول هژمونی آمریکایی؛ مقایسه تطبیقی دوران بوش و ترامپ ۲۷۳

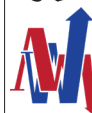
Examining the relationship between interventionism in foreign policy and the decline of American hegemony: a comparative study of the Bush and Trump eras 273

حقوق بین‌الملل در دوران گذار: تحلیل چالش‌های نظم پسآمریکایی و چشم‌انداز نظم نوین جهانی ۲۷۵

International law in the era of transition: analyzing the challenges of the post-American order and the prospects of the new global order 275

سیاست و روابط بین‌الملل در دوران افول آمریکا: گذار به نظم جهانی جدید ۲۷۶
Politics and international relations in the era of U.S. decline: the transition to a new global order 276

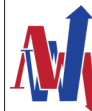
شرق‌گرایی نوین در جهان پساآمریکایی: واکاوی عوامل غیرغربی در فروپاشی نظم لیبرال و ظهور الگوهای جدید حکمرانی (چشم‌انداز آینده‌نگرانه)	۲۷۷
New Orientalism in the post-American world: analyzing non-Western factors in the collapse of the liberal order and the emergence of new governance models (a forward-looking perspective)	277
«جنگ‌های کثیف» و آینده امنیت ملی ایالات متحده	۲۷۹
“Dirty wars” and the future of U.S. national security	279
اخلاق و ساختار قدرت در سیاست بین‌الملل در دوران افول آمریکا	۲۸۱
Ethics and power structures in international politics in the era of U.S. decline	281
اوراسیا و بازتعریف نفوذ جهانی در عصر پساآمریکا: نقش کریدور شمال- جنوب و ابتکار کمربند و جاده (BRI)	۲۸۳
Eurasia and the redefinition of global influence in the post-American era: the role of the North-South Corridor and the Belt and Road Initiative (BRI)	283
نقش دونالد ترامپ در افول دموکراسی آمریکایی	۲۸۵
The role of Donald Trump in the decline of American democracy	285
چالش‌های حکمرانی آمریکا و گذار به جهان پساژئومونیک	۲۸۶
Challenges of U.S. governance and the transition to a post-hegemonic world	286
نظم مطلوب نظامی- امنیتی آمریکا در آسیای مرکزی	۲۸۷
The desired U.S. military-security order in Central Asia	287
حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و تأثیر آن بر همگرایی منطقه	۲۸۸
U.S. presence in Central Asia and its impact on regional cohesion	288
سیاست و روابط بین‌الملل در دوران افول آمریکا (جهان پساآمریکا و نقش بازیگران کلیدی در بازتعریف نظم جهانی)	۲۸۹
Politics and international relations in the era of U.S. decline: the post-American world and the role of key actors in redefining the global order	289
قدرت ساختاری در روابط بین‌الملل و افول آمریکا	۲۹۱
Structural power in international relations and the decline of the United States	291
افول آمریکا و آینده سیاست‌گذاری چندجانبه‌گرایی ایران: از سیاست نگاه به شرق تا همکاری‌های جنوب- جنوب	۲۹۲
The decline of the United States and the future of Iran’s multilateral policymaking: from the Look East policy to South-South cooperation	292
اخلاق و ساختار قدرت در سیاست بین‌الملل در دوران افول آمریکا	۲۹۳
Ethics and power structures in international politics during the era of U.S. decline	293





- ۲۹۵ افول آمریکا و پیامدهای آن بر نظم بین‌الملل
The decline of the United States and its implications for the international order 295
- تحلیل تأثیر سیاست‌های تحریمی آمریکا بر متحدان و رقبا در دوران افول هژمونیک
ایالات متحده
۲۹۷
Analyzing the impact of U.S. sanction policies on allies and rivals during the decline of American hegemony 297
- لا مَوْلى لَهُمْ در نظم نوین جهانی: واکاوی آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و سیاسی آمریکا از
منظر الهیات سیاسی مقاومت
۲۹۹
Have no protector: "La Mawla Lahum" - revisiting the economic and political vulnerabilities of the United States from the perspective of the political theology of resistance 299
- شوگ سیستمی: تحلیل پیامدهای بی‌ثباتی داخلی ایالات متحده بر نظم جهانی و
هژمونی پساآمریکایی
۳۰۰
Systemic shock: analyzing the consequences of U.S. domestic instability on the global order and post-American hegemony 300
- واکاوی نقش روابط سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در افول قدرت آمریکا
جهان پساآمریکا و دوران جدید از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
۳۰۲
Analyzing the role of the Islamic Republic of Iran's political and international relations in the decline of U.S. power, the post-American world, and the new era from the perspective of Imam Khamenei (may his shadow endure) 302
- صعود چین در سایه افول آمریکا: ایجاد یک نظم بین‌المللی جدید
China's Ascent in the Shadow of American Decline: Forging a New International Order
۳۰۴
304
- ایران، بیداری و هویت‌گرایی اسلامی؛ چالش‌ها و راهبردها
Iran, Islamic Awakening, and Identity Orientation: Challenges and Strategies 306
- The decline of U.S. foreign policy in light of rival powers' cooperation and the emergence of economic organizations in the new global order 307
- محور چهارم - منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید ۳۰۹**
The Fourth Axis - The West Asia Region in the Era of the decline of the united states, the Post-American World, and the new era of the world 309
- چشم‌انداز نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا؛ نقش راهبردی جبهه مقاومت در برابر کاهش
قدرت آمریکا
۳۱۱
The Prospect of a New Regional Order in West Asia: The Strategic Role of the Resistance Front in Countering the Decline of U.S. Power 311

- نقش اسرائیل در تثبیت هژمونی آمریکا در غرب آسیا و تأثیر آن بر روند افول آمریکا ۳۱۲
The Role of Israel in Stabilizing U.S. Hegemony in West Asia and its Impact on the Process of the decline of the united states 312
- سیاست گوه‌کوبی (Wedging) چین در خاورمیانه: مطالعه موردی بحران غزه و جنگ ایران-اسرائیل در عصر افول آمریکا ۳۱۳
China's Wedging Strategy in the Middle East: A Case Study of the Gaza Crisis and the Iran-Israel War in the Era of American Decline 313
- افول آمریکا و بازتعریف نظم امنیتی غرب آسیا؛ پیامدها و راهبردهای ایران ۳۵
The Decline of the United States and the Redefinition of the Security Order in West Asia: Implications and Strategies for Iran 315
- آینده نظم منطقه‌ای غرب آسیا در دوران پس از آمریکا: به سوی معماری امنیتی چندقطبی و الگوهای حکمرانی ترکیبی ۳۱۶
The Future Regional Order in West Asia in the Post-American Era: Towards a Multipolar Security Architecture and Hybrid Governance Models 316
- راهبردهای مقابله‌ای ج.ا.ایران در دوران گذار افول آمریکا و شرکای راهبردی ۳۱۸
The Islamic Republic of Iran's Counterstrategies During the Transitional Period of the Decline of the United States and Its Strategic Partners 318
- تأثیر افول آمریکا بر تغییر ماهیت و کنشگری جریان‌های سلفی تکفیری در غرب آسیا ۳۲۰
The Impact of the Decline of the United States on the Changing Nature of Salafi-Takfiri Groups and Actors in West Asia 320
- افول هژمون و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه ۳۲۲
The Decline of the Hegemon and the Regional Order in the Middle East 322
- بحران غزه و افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی در آمریکا ۳۲۳
The Gaza Crisis and the Decline of Moral and Human Values in the U.S. 323
- افول آمریکا و تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا: بررسی نظری و سیاستی با تأکید بر رقابت قدرت‌های نوظهور ۳۲۵
The Decline of the United States and the Shift in the Balance of Power in West Asia: A Theoretical and Policy Analysis with Emphasis on Emerging Powers' Competition 325
- ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا ۳۲۷
Alliances and Coalitions in the West Asia Region in the Era of the decline of the united states 327
- تحولات ساختاری در منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و گذار به نظم جهانی پس‌آمریکایی ۳۲۹





Structural Transformations in the West Asia Region during the Era of the decline of the united states and the Transition to a Post-American World Order 329

۳۳۱ ائتلاف‌ها در خاورمیانه در عصر نظم بین‌المللی پساآمریکایی
Alliances in the Middle East in the Age of Post-American International Order 331

۳۳۳ افول قدرت سخت آمریکا و فرصت‌های راهبردی برای جبهه مقاومت در غرب آسیا
The Decline of U.S. Hard Power: Opportunities and Strategies for the Axis of Resistance in West Asia 333

سناریوهای آینده جمهوری اسلامی ایران در دوران افول آمریکا از کنشگری منطقه‌ای تا رهبری تمدنی ۳۳۵

Scenarios for the Future of the Islamic Republic of Iran in the Era of the decline of the united states: From Regional Actor to Civilizational Leadership 335

جمهوری اسلامی ایران و باز تعریف نظم منطقه‌ای در دوران پسا آمریکا از مقاومت تا رهبری منطقه‌ای ۳۳۷

The Islamic Republic of Iran's Redefinition of the Regional Order in the Post-American Era: From Resistance to Regional Leadership 337

۳۳۸ گذار در معادلات قدرت نرم در مصر: افول ایالات متحده و رشد چین
Transition in Soft Power Equations in Egypt: The Decline of the U.S. and the Rise of China 338

۳۳۹ جمهوری اسلامی و سناریوهای آینده در پرتو افول آمریکا
The Islamic Republic's Future Scenarios in Light the decline of the united states 339

۳۴۱ تحلیل قرآنی زوال تمدن‌ها با تأکید بر نظریه تمدنی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)
Quranic Analysis of the Decline of Civilizations with Emphasis on Imam Khomeini's Civilizational Theory (May His Excellency Preserve Him) 341

۳۴۴ تبیین ژئوپلیتیکی آینده منطقه غرب آسیا در دوران پسا افول آمریکا
Explaining the Future Geopolitics of West Asia in the Era after the Decline of the United States 344

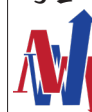
وضعیت منطقه غرب آسیا در دوره گذار از هژمونی آمریکا؛ براساس رهیافت تفکر پیچیده ۳۴۷

The Situation of West Asia in the Transition Period from U.S. Hegemony; Based on the Cognitive Approach of Complex Thinking 347

نظم نوین جهانی؛ گذار از نظم تک‌قطبی به نظم چندلایه در غرب آسیا در دوران پساآمریکا ۳۴۹

The New World Order: Transition from a Unipolar to a Multilayered Order in West Asia in the Post-America Era 349

روندهای نوین ائتلاف عربستان و ترکیه در عصر پساآمریکا: فرصت‌ها و چالش‌ها	۳۵۰
New Trends in the Saudi-Turkish Alliance in the Post-America Era: Opportunities and Challenges	350
افول هژمونی آمریکا و سیاست تهاجمی ترامپ (با تأکید بر حمله آمریکا به ایران)	۳۵۱
The Decline of US Hegemony and Trump's Aggressive Policy (with Emphasis on US Attack on Iran)	351
پیامدها و فرصت‌های سیاست اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا	۳۵۳
Implications and Opportunities of U.S. Withdrawal/Exclusion from the West Asia Region	353
تحلیل چالش‌های ژئوپولیتیک محور مقاومت در غرب آسیا	۳۵۵
Analysis of Geopolitical Challenges for the Axis of Resistance in West Asia	355
سناریوهای جانمایی ایران در آینده نظم جهانی	۳۵۶
Scenarios for Iran's Positioning in the Future Global Order	356
تبیین وضعیت منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و پساآمریکایی	۳۵۸
Explaining the Situation of West Asia in the Era of the decline of the united states and the Post-American Era	358
نقش متحدان منطقه‌ای در افول آمریکا: مطالعه موردی رژیم صهیونیستی	۳۵۹
The Role of Regional Allies of the U.S. in its Decline: Case Study of the Zionist Regime	359
منطقه غرب آسیا در عصر افول آمریکا، جهان پساآمریکایی و یک دوران جدید: تحلیلی انتقادی	۳۶۱
The West Asian Region in the Era of U.S. Decline, the Post-American World, and a New Era: A Critical Analysis	361
غرب آسیا در دوران افول آمریکا: تحلیل سناریوهای آینده و راهبردهای جبهه مقاومت	۳۶۲
West Asia in the Era of the Decline of the United States: Analysis of Future Scenarios and the Resistance Front's Strategies	362
پیامدهای منطقه‌ای حمله اسرائیل به قطر و بی تفاوتی آمریکا	۳۶۴
Regional Implications of Israel's Attack on Qatar and the United States' Indifference	364
جهان پساآمریکا و بازآرایی نظم منطقه‌ای در غرب آسیا: تحلیلی بر مبنای گراند تئوری	۳۶۵
The Post-America World and the Reconfiguration of the Regional Order in West Asia: An Analysis Based on Grand Theory	365





اهمیت سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا در جهان پسا
آمریکا ۳۶۶

The Importance of the Islamic Republic of Iran's Neighborhood Policy in West Asia
in the Post-America World 366

افول نسبی آمریکا در غرب آسیا؛ دلایل گرایش کشورهای منطقه به همکاری با چین ۳۶۷
The Relative Decline of the United States in West Asia: Reasons for Regional Coun-
tries' Inclination to Cooperate with China 367

منطقه غرب آسیا در عصر افول هژمونی آمریکا، جهان پساآمریکایی و دوران جدید: یک
تحلیل انتقادی ۳۶۹

The West Asian Region in the Era of U.S. Decline, the Post-American World, and a
New Era: A Critical Analysis 369

افول آمریکا و تولد نظم نوین جهانی؛ بازتعریف موازنه قدرت در قرن بیست و یکم در سپهر
اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) ۳۷۱

The Decline of the United States and the Birth of a New World Order: Redefining
the Balance of Power in the 21st Century in the Thought Sphere of Imam Khamenei
(May His Excellency Preserve Him) 371

نقش ایدئولوژی انقلاب اسلامی در شکل دهی نظم امنیتی غرب آسیا در افول آمریکا ۳۷۳
The Role of the Islamic Revolution's Ideology in Shaping West Asia's Security Order
During the Decline of the United States 373

دیدگاه‌های ایالات متحده آمریکا جمهوری اسلامی ایران و حزب الله درباره رابطه ایران و
انصارالله یمن ۳۷۴

Perspectives of the United States, the Islamic Republic of Iran, and Hezbollah on the
Relationship Between Iran and Yemen's Ansar Allah 374

افول هژمونی آمریکا و چشم انداز بازیگران نوظهور در غرب آسیا ۳۷۵
The Decline of U.S. Hegemony and the Prospects of Emerging Actors in West
Asia 375

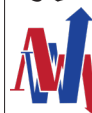
فرار از هژمونی آمریکا: بازتعریف روابط بین الملل در خاورمیانه در عصر چندقطبی شدن
منطقه‌ای ۳۷۷

Escaping U.S. Hegemony: Redefining International Relations in the Middle East in
the Era of Regional Multipolarity 377

تأثیر منطقه خلیج فارس بر افول آمریکا ۳۷۹
The impact of the Persian Gulf region on America's decline 379

ظهور بریکس و افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا ۳۸۰
The Rise of BRICS and the Decline of American Hegemony in West Asia 380

۳۸۲	ائتلاف‌های جدید در غرب آسیا: بررسی پیمان‌های شانگهای و بریکس و تأثیر بر ثبات منطقه‌ای و افول هژمونی آمریکا
382	New alliances in West Asia: An examination of the Shanghai and BRICS agreements and their impact on regional stability and the decline of U.S. hegemony
۳۸۴	غرب آسیا در گذار از هژمونی آمریکا به نظم جهانی چندقطبی
384	West Asia in transition from U.S. hegemony to a multipolar global order
۳۸۵	سیاست خارجی آمریکا در دوران افول: از مداخله‌گرایی تا انزوای طلبی با تمرکز بر افغانستان و عراق
385	U.S. foreign policy in the era of decline: From interventionism to isolationism, with a focus on Afghanistan and Iraq
۳۸۹	محور پنجم - فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید
389	Fifth Axis - Cyberspace and Artificial Intelligence in the Era of American Decline, the Post-American World and the New Era
۳۹۱	هوش مصنوعی و گذار ژئوپلیتیک: از هژمونی تا چندقطبی‌گرایی هوشمند
391	Artificial Intelligence and Geopolitical Transition: From Hegemony to Intelligent Multipolarity
۳۹۳	از ساخت چین تا افول آمریکا: هوش مصنوعی، زنجیره‌های تولید و بازاریابی ژئوپلیتیکی اقتصاد جهانی
393	From Made in China to the Decline of America: Artificial Intelligence, Production Chains and the Geopolitical Reconfiguration of the Global Economy
۳۹۴	افول هژمونی فناوری ایالات متحده و خیزش چین: مطالعه‌ای تطبیقی در ژئوپلیتیک فناوری و جابه‌جایی قدرت جهانی
394	The Decline of U.S. Technological Hegemony and the Rise of China: A Comparative Study in Technological Geopolitics and Global Power Shift
۳۹۶	نقش هوش مصنوعی در بازسازی نظم هرمون آمریکا با تمرکز بر حوزه نظامی (۲۰۲۵-۲۰۱۲)
396	The Role of Artificial Intelligence in Reconstructing American Hegemonic Order with a Focus on the Military Domain (2012-2025)
۳۹۸	آینده هوش مصنوعی و افول قدرت آمریکا
398	The Future of Artificial Intelligence and the Decline of American Power
۳۹۹	افول هژمونی آمریکا در عصر سایبر و هوش مصنوعی: چالش حکمرانی جهانی





افول هژمونی آمریکا در عصر هوش مصنوعی: بازتعریف قدرت نرم و چالش‌های حکمرانی سایبری
۴۰۱

The Decline of American Hegemony in the Age of Artificial Intelligence: Redefining Soft Power and the Challenges of Cyber Governance 401

هوش مصنوعی و گذار ژئوپلیتیک: از هژمونی تا چندقطبی‌گرایی هوشمند
Artificial intelligence and geopolitical transition: From hegemony to intelligent multipolarity 403

آمریکا و پسا آمریکا؛ از دیکتاتوری شبکه‌ای تا افول هوش مصنوعی
America and Post-America; From Network Dictatorship to the Decline of Artificial Intelligence 405

بررسی پدیده ظهور غول‌های فناوری و افول نهاد دولت در ایالات متحده آمریکا
Examining the Phenomenon of the Rise of Tech Giants and the Decline of the State Institution in the United States of America 407

تحلیل ائتلاف سایبری ایالات متحده و رژیم صهیونیستی: تلاش برای مهندسی نظم نوین در دوران افول
Analysis of the United States and Zionist Regime Cyber Alliance: An Attempt to Engineer a New Order in an Era of Decline 409

نقش فناوری‌های تحول‌آفرین در بازتوزیع قدرت جهانی و افول هژمونی آمریکا با تمرکز بر بازتعریف معماری امنیت در نظم پسا هژمونیک
۴۱۰

The Role of Disruptive Technologies in the Redistribution of Global Power and the Decline of American Hegemony with a Focus on Redefining Security Architecture in the Post-Hegemonic Order 410

ژئوپلیتیک هوش مصنوعی؛ افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری نظم چندقطبی
The Geopolitics of Artificial Intelligence; The Decline of American Hegemony and the Formation of a Multipolar Order 412

قدرت‌های سایبری و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید
۴۱۴

Cyber Powers and Artificial Intelligence in the Era of American Decline, the Post-American World and the New Era 414

هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت در عصر دیجیتال: گذار به جهان پسا آمریکایی
Artificial Intelligence and the Redefinition of Power in the Digital Age: Transition to a Post-American World 416

بازنمایی افول هژمونی آمریکا در رسانه‌های خبری منتخب: تحلیلی بر روایت‌های متضاد
۴۱۸

Representation of the Decline of American Hegemony in Selected News Media: An Analysis of Conflicting Narratives 418

هژمونی در سایه الگوریتم‌ها: فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا و شکل‌گیری نظم پساآمریکا ۴۱۹

Hegemony in the Shadow of Algorithms: Cyberspace and Artificial Intelligence in the Era of American Decline and the Formation of a Post-American Order 419

هوش مصنوعی و دموکراسی در چالش؛ آیا الگوریتم‌ها آینده انتخابات آمریکا را می‌سازند یا نابود می‌کنند؟ ۴۲۰

Artificial Intelligence and Democracy in Challenge; Do Algorithms Build or Destroy the Future of American Elections? 420

هوش مصنوعی و نظم دیجیتال در عصر پسا آمریکا ۴۲۲

Artificial Intelligence and Digital Order in the Post-American Era 422

افول در عصر الگوریتم‌ها: هوش مصنوعی نظامی، اقتصاد جنگی و بحران مشروعیت ایالات متحده در پرتو حمایت از اسرائیل در جنگ غزه ۴۲۳

Decline in the Age of Algorithms: Military Artificial Intelligence, War Economy and the Crisis of United States Legitimacy in Light of Support for Israel in the Gaza War 423

افول در عصر الگوریتم‌ها: هوش مصنوعی نظامی، اقتصاد جنگی و بحران مشروعیت ایالات متحده در پرتو حمایت از اسرائیل در جنگ غزه ۴۲۵

Decline in the Age of Algorithms: Military Artificial Intelligence, War Economy and the Legitimacy Crisis of the United States in Light of Support for Israel in the Gaza War 425

گذار از ژئوپلیتیک غربی به ژئوپلیتیک نوین: اینترنت ماهواره‌ای و بازتعریف ابرقدرتی در قرن بیست و یکم ۴۲۷

Transition from Western Geopolitics to Neo-Geopolitics: Satellite Internet and the Redefinition of Superpower Status in the 21st Century 427

نقش فناوری‌های نوین در توانمندسازی محور مقاومت اسلامی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها ۴۲۹

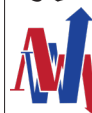
The Role of Modern Technologies in Empowering the Islamic Resistance Axis: Opportunities and Challenges 429

چندقطبی شدن دیجیتال و افول آمریکا: نشانه‌های افول در حوزه فناوری‌های نوین ۴۳۱

Digital Multipolarity and the Decline of America: Signs of Decline in the Realm of Emerging Technologies 431

هوش مصنوعی و نبرد برای حکمرانی سایبری در جهان پسا آمریکا ۴۳۳

Artificial Intelligence and the Battle for Cyber Governance in the Post-American World 433





محمور ششم - اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و نظم جدید جهانی
Theme Six - Economy in the era of U.S. decline, the post-American world, and the new global order 435

واکنش اقتصادهای هدف تحریم‌های آمریکا به نوسانات ارزی و تورم: مطالعه تطبیقی روسیه، چین و ونزوئلا و راهکارهای تاب‌آوری مالی ایران
Reactions of economies targeted by U.S. sanctions to currency fluctuations and inflation: a comparative study of Russia, China, and Venezuela, and Iran's financial resilience strategies 437

بررسی تطبیقی نقش عوامل نهادی و ساختاری در شکاف اقتصادی و فناوری میان آمریکا و اروپا (۲۰۰۰-۲۰۲۵)
A comparative study of the role of institutional and structural factors in the economic and technological gap between the U.S. and Europe (2000-2025) 439

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رقابت چین و آمریکا
The position of the Islamic Republic of Iran in the China-U.S. competition 440

اقتصاد سیاسی افول هژمونی آمریکا نقش دلار در باز تعریف قدرت جهانی
The political economy of U.S. hegemonic decline: the role of the dollar in redefining global power 442

رشد جایگاه چین در خاورمیانه در عصر نظم جدید فراآمریکایی
The rise of China's position in the Middle East in the era of the new post-American order 444

افول دلار و پیامدهای آن بر نظم مالی جهانی
The decline of the dollar and its implications for the global financial order 446

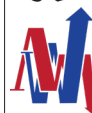
گذار از هژمونی دلار به چندقطبی مالی: نقش بازیگران شرقی در شکل‌گیری نظام پرداخت‌های موازی در غرب آسیا
Transition from dollar hegemony to financial multipolarity: the role of Eastern actors in shaping a parallel payment system in West Asia 448

افول دلار و چالش نظم مالی جهانی در دوران پساآمریکا
The decline of the dollar and the challenges to the global financial order in the post-American era 449

آثار و پیامدهای افول ایالات متحده
Effects and consequences of the decline of the United States 451

افول دلار و ظهور ارزهای دیجیتال بازآرایی قدرت اقتصادی در نظم جهانی نوین
The decline of the dollar and the rise of digital currencies: reconfiguring economic power in the new global order 453

افول نسبی اقتصاد آمریکا: واکاوی تطبیقی ریشه‌ها و پیامدها با تأکید بر آموزه‌های اقتصاد اسلامی	۴۵۵
The relative decline of the U.S. economy: a comparative analysis of causes and consequences with an emphasis on Islamic economic principles	455
سیاست نفتی دولت ترامپ با رویکرد نئومرکانتیلیستی و تأثیر آن بر کاهش جایگاه آمریکا در اقتصاد جهانی	۴۵۷
Trump administration's oil policy with a neomercantilist approach and its impact on the decline of the U.S. position in the global economy	457
تغییر جایگاه و کارکرد دیپلماسی اقتصادی در دوران افول آمریکا	۴۵۹
The changing role and function of economic diplomacy in the era of U.S. decline	459
بازی دو قطبی: سرمایه‌داری آمریکایی در برابر مدل آسیایی	۴۶۱
The bipolar game: American capitalism versus the Asian model	461
شرکت‌های چندملیتی و نقش آن‌ها در معماری نظم اقتصادی پساآمریکایی	۴۶۳
Multinational corporations and their role in shaping the post-American economic order	463
تحلیل کارآمدی تحریم‌ها در دوران تغییر توازن قدرت جهانی: مطالعه موردی ایران، روسیه و ونزوئلا	۴۶۵
Analyzing the effectiveness of sanctions in the era of shifting global power: a case study of Iran, Russia, and Venezuela	465
اقتصاد آمریکا در عصر افول	۴۶۷
American Economy in Decline Era	467
از تحریم تا تاب‌آوری؛ الگوی دیپلماسی شهروندی اقتصادی در نظم جهانی پساآمریکایی	۴۶۸
From sanctions to resilience: the model of economic citizen diplomacy in the post-American global order	468
رقابت کریدورها در نظم پساژئومونی و افول آمریکا؛ مطالعه موردی، تقابل کریدورهای BRI و IMEC	۴۷۰
Corridor competition in the post-hegemonic order and U.S. decline: a case study of the BRI and IMEC corridor rivalry	470
بحران در نظام سلامت آمریکا: علل و پیامدها	۴۷۲
Crisis in the U.S. healthcare system: causes and consequences	472
راهکارهای تضعیف هژمونی دلار در نظام مالی جهانی؛ واکاوی عملیاتی و استراتژیک	۴۷۴





Strategies to Weaken the Dollar's Hegemony in the Global Financial System: An Operational and Strategic Analysis 474

افول استعمار نو و راهبردهایی برای ایران روند دلارزدایی در سری زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۴ ۴۷۶
the decline of neo-colonialism and strategies for Iran: the trend of de-dollarization from 2000 to 2024 476

پیامدهای اقتصادی تغییر قدرت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا: از هژمونی نظامی آمریکا تا نفوذ تجاری چین ۴۷۸
The Economic Implications of Power Shift in the MENA Region: From U.S. Military Hegemony to China's Trade Influence 478

شرکت‌های چندملیتی و نقش آن‌ها در معماری نظم اقتصادی پساآمریکایی ۴۷۹
multinational corporations and their role in shaping the post-American economic order 479

خیزش قدرت‌های نوظهور و تغییر موازنه جهانی: بررسی تجربه چین، هند و آفریقای جنوبی ۴۸۰
the rise of emerging powers and the shifting global balance: a study of the experiences of China, India, and South Africa 480

مفهوم جی صفر و هژمونی آمریکا ۴۸۲
the concept of G-zero and American hegemony 482

گذار ژئواکونومیک: تحلیل چندبعدی افول هژمونی اقتصادی آمریکا و ظهور چین در چارچوب نظریه اقتصاد سیاسی ۴۸۳
geo-economic transition: a multidimensional analysis of the decline of U.S. economic hegemony and the rise of China within the framework of political economy theory 483

چگونه هزینه‌های بیش از حد نظامی به افول نسبی قدرت آمریکا کمک می‌کند؟ ۴۸۵
How is excessive military spending contributing to the relative decline of American power? 485

محور هفتم - محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی ۴۸۷
Special theme - the future of the global resistance front against a declining America after the "True Promise" and "Al-Aqsa Flood" operations 487

طوفان الاقصی و پیامدهای آن بر افول قدرت نرم رژیم صهیونیستی در نظام بین‌الملل (با تاکید بر افکار عمومی آمریکا): فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران ۴۸۹
the Al-Aqsa Flood and its implications for the decline of the soft power of the Zionist regime in the international system (with an emphasis on American public opinion): opportunities ahead for the Islamic Republic of Iran 489

افول آمریکا و آینده جبهه مقاومت؛ خوانشی فلسفی از وعده‌های صادق در بستر الهیات تاریخی	۴۹۱
the decline of the United States and the future of the resistance front: a philosophical interpretation of the "True Promise" within the context of historical theology	491
افول آمریکا و جایگاه‌یابی جدید محور مقاومت در معماری نظم جهانی پساآمریکایی: گذار به کنشگر تمدن‌ساز	۴۹۳
the decline of the United States and the redefined position of the resistance axis in the architecture of the post-American global order: the transition toward a civilization-building actor	493
الزامات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار نظام بین‌الملل	۴۹۵
deterrence imperatives of the Islamic Republic of Iran in the era of international system transition	495
تأثیر مقاومت در فروپاشی نظم جهانی لیبرال و افول قدرت هژمون آمریکا	۴۹۷
the impact of resistance on the collapse of the liberal world order and the decline of U.S. hegemonic power	497
شناسایی پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها و سناریوهای آینده جبهه مقاومت جهانی در یک نظم بین‌الملل در حال گذار	۴۹۸
identifying drivers, uncertainties, and future scenarios of the global resistance front in a transitioning international order	498
سناریوهای آینده جبهه مقاومت در نظم جهانی پساآمریکا	۵۰۰
future scenarios of the resistance front in the post-American global order	500
نقش نهضت‌ها در کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا	۵۰۲
the role of movements in reducing U.S. hegemony in the West Asia region	502
تأثیر مقاومت در افول قدرت هژمون آمریکا و نظم جهانی لیبرال	۵۰۳
the impact of resistance on the decline of U.S. hegemonic power and the liberal world order	503
الگوی مقاومت مردم‌پایه و تأثیر آن بر نظم جهانی در دوران پساآمریکا	۵۰۴
the grassroots resistance model and its impact on the global order in the post-American era	504
نقش متعالی گفتمان مقاومت اسلامی در معماری نظم نوین منطقه‌ای و جهانی	۵۰۶
the transcendent role of the Islamic resistance discourse in shaping the new regional and global order	506
مقاومت جهانی در بستر افول آمریکا: تحلیل موردی (وعده‌ی صادق و طوفان الاقصی) و دلالت‌های آن برای آینده‌پژوهی ائتلاف‌های ضد استعماری	۵۰۸





global resistance in the context of U.S. decline: a case study of the “True Promise” and “Al-Aqsa Flood” and its implications for future studies of anti-colonial coalitions 508

رقابت ژئواستراتژیک آمریکا و چین و بازتنظیم نظم منطقه خاورمیانه در دوران پساطوفان الاقصی (۲۰۲۳-۲۰۲۵ میلادی) ۵۱۰

the U.S.-China geostrategic competition and the regional Middle East order reset in the post-Al-Aqsa Flood era (2023-2025 CE) 510

افول قدرت نرم آمریکا و ظهور رقبای جدید در خاورمیانه: تحلیلی آینده‌پژوهانه از نبرد شناختی و الهیات سیاسی ۵۱۲

the decline of U.S. soft power and the rise of new competitors in the Middle East: a foresight analysis of the cognitive battle and political theology 512

بررسی سیر تحول تصویر آمریکا در ادبیات داستانی عرب از اوج تا افول ۵۱۳
examining the evolution of America's image in Arabic fiction from rise to decline 513

تدوین گرایش ادبیات مقاومت در رشته زبان و ادبیات عربی؛ ضرورت علمی و الزامات آموزشی در عصر افول هژمونی آمریکا ۵۱۵

developing the resistance literature trend in the field of Arabic language and literature: scientific necessity and educational requirements in the era of U.S. hegemonic decline 515

ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا؛ بررسی مقطع بعد از عملیات طوفان الاقصی و وعده‌های صادق ۵۱۷

coalitions and alliances in West Asia during the U.S. decline: a study of the period following the “Al-Aqsa Flood” and “True Promise” operations 517

مقاومت جهانی در برابر هژمونی آمریکا: چالش‌ها و فرصت‌ها در دوران پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی ۵۱۹

global resistance against U.S. hegemony: challenges and opportunities in the post-“True Promise” and “Al-Aqsa Flood” era 519

دلالت‌های افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا با تأکید بر عملیات طوفان الاقصی ۵۲۱

implications of the decline of the United States and the Zionist regime in West Asia: with an emphasis on the Al-Aqsa Flood operation 521

از محور مقاومت تا محور مبارزه؛ الزامات رئالیسم تهاجمی علیه آمریکا و اسرائیل ۵۲۳
From the Resistance Axis to the Axis of Struggle: Imperatives of Offensive Realism against the United States and Israel 523

افول قدرت نرم ایالات متحده و فرصت‌های راهبردی جبهه مقاومت جهانی پس از طوفان
الاقصى ۵۲۵

the decline of U.S. soft power and strategic opportunities for the global resistance
front after the Al-Aqsa Flood 525

آثار و پیامدهای شکل‌گیری جبهه مقاومت جهانی در برابر ایالات متحده و رژیم
صهیونیستی در منطقه غرب آسیا و جهان ۵۲۷

effects and implications of the formation of the global resistance front against the
United States and the Zionist regime in West Asia and the world 527

آینده‌پژوهی جایگاه جبهه مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا و پیامدهای آن بر نظم
لیبرال غربی بر اساس روش شوارتز ۵۲۹

foresight analysis of the position of the Islamic resistance front in West Asia and its
implications for the Western liberal order based on the Schwartz method 529

افول حقوقی و اخلاقی آمریکا در بحران غزه بعد از عملیات طوفان الاقصى (۲۰۲۳) ۵۳۱
the legal and moral decline of the United States in the Gaza crisis after the Al-Aqsa
Flood operation (2023) 531

تحول در نظم بین‌الملل و چالش‌های حقوقی: مطالعه موردی عملیات «طوفان الاقصى» و
«وعده صادق» ۵۳۲

transformations in the international order and legal challenges: a case study of the
“Al-Aqsa Flood” and “True Promise” operations 532

نظم نوین منطقه ای و آینده «محور مقاومت» در عصر تحول قدرت بین‌المللی ۵۳۳
the new regional order and the future of the “Resistance Axis” in the era of shifting
international power 533

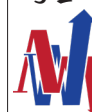
آینده جبهه مقاومت جهانی در دوران افول آمریکا (تحلیلی راهبردی بر مبنای نظریه‌های
افول هژمونی و مقاومت نامتقارن) ۵۳۵

the future of the global resistance front in the era of U.S. decline: a strategic analysis
based on theories of hegemonic decline and asymmetric resistance 535

نقش نهضت‌ها در کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا ۵۳۶
the role of movements in reducing U.S. hegemony in West Asia 536

آثار و پیامدهای تشکیل جبهه مقاومت جهانی علیه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در
غرب آسیا و جهان ۵۳۷

effects and implications of the formation of the global resistance front against the
United States and the Zionist regime in West Asia and the world 537





انقلاب اسلامی ایران و بازتعریف نظم هژمونیک: تحلیل نقش جبهه مقاومت در تضعیف

هژمونی آمریکا از طریق مکانیسم‌های افزایش هزینه و بی‌اعتبارسازی
the Islamic Revolution of Iran and the redefinition of hegemonic order: analyzing the
role of the resistance front in weakening U.S. hegemony through cost-imposition and
delegitimization mechanisms 539

گذار ژئوپلیتیکی خاورمیانه پس از جنگ غزه ۲۰۲۳: آینده محور مقاومت و نظم
منطقه‌ای ۵۴۰

the geopolitical transition of the Middle East after the 2023 Gaza war: the future of the
Resistance Axis and the regional order 540

آینده پژوهی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس): با تکیه بر عملیات
طوفان الاقصی ۵۴۲

foresight analysis of the Islamic Resistance Movement (Hamas): with a focus on the
Al-Aqsa Flood operation 542

وعده‌های صادق ایران و رویکرد و عملکرد آمریکا در غرب آسیا
Iran's "True Promise" and the U.S. approach and performance in West Asia 544

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل: کاتالیزوری برای افول سیاست خارجی ترامپ در غرب
آسیا ۵۴۵

the 12-day war between Iran and Israel: a catalyst for the decline of Trump's foreign
policy in West Asia 545

چشم‌انداز نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا؛ نقش راهبردی جبهه مقاومت در برابر کاهش
قدرت آمریکا ۵۴۷

the outlook of the new regional order in West Asia: the strategic role of the resistance
front in countering U.S. power decline 547

گفتمان مقاومت و افول هژمونی روایی غرب: تحلیل تحولات افکار عمومی جهانی در دهه
اخیر ۵۴۸

the discourse of resistance and the decline of Western narrative hegemony: an analysis
of global public opinion developments over the past decade 548

از وعده تا عمل: تحولات ژئوپلیتیک محور مقاومت در دوران افول هژمونی آمریکا
from promise to action: geopolitical developments of the Resistance Axis in the era of
U.S. hegemonic decline 550

تأثیر عملیات طوفان الاقصی بر هندسه قدرت در غرب آسیا؛ پیامدهای چندبعدی
the impact of the Al-Aqsa Flood operation on the power geometry in West Asia: mul-
tidimensional implications 552

مواجهه آگونیسمی یا آنتاگونیسمی با آپاراتوس سیاسی آمریکا بر اساس رویکرد تمدنی
آیت‌الله خامنه‌ای (با تأکید بر دوگانه تقابلی افول آمریکا- طلوع مقاومت) ۵۵۳
agonistic or antagonistic engagement with the U.S. political apparatus based on Aya-
tollah Khamenei's civilizational approach (with an emphasis on the confrontational
duality of U.S. decline - resistance rise) 553

جریان‌های مقاومت عراقی در تقابل با آمریکا (با تأکید بر مقطع پس از عملیات‌های وعده
صادق و طوفان الاقصی) ۵۵۵

Iraqi resistance movements in confrontation with the United States (with an empha-
sis on the period after the "True Promise" and "Al-Aqsa Flood" operations) 555

آینده جبهه مقاومت جهانی در دوران افول آمریکا (تحلیلی راهبردی بر مبنای نظریه‌های
افول هژمونی و مقاومت نامتقارن) ۵۵۷

the future of the global resistance front in the era of U.S. decline: a strategic analysis
based on theories of hegemonic decline and asymmetric resistance 557

تحول جبهه مقاومت جهانی در عصر افول هژمونی آمریکا پس از وعده صادق و طوفان
الاقصی ۵۵۸

the evolution of the global resistance front in the era of U.S. hegemonic decline after
the "True Promise" and "Al-Aqsa Flood" 558

افول ابزار تحریم در سیاست خارجی آمریکا؛ فرصت‌های نوین برای اقتصاد مقاومتی ایران
و محور مقاومت ۵۶۰

the decline of sanctions as a tool in U.S. foreign policy: new opportunities for Iran's
resilient economy and the Resistance Axis 560

پیشرفت در استقلال، افول آمریکا ۵۶۲
progress in independence, decline of the United States 562

از طوفان الاقصی تا وعده صادق: افول رهبری آمریکا و گذار به نظم منطقه‌ای شبکه‌ای در
غرب آسیا ۵۶۶

from the Al-Aqsa Flood to the True Promise: the decline of U.S. leadership and the
transition to a networked regional order in West Asia 566

آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای رو به افول پس از وعده‌های صادق و طوفان
الاقصی ۵۶۸

The future of the global Resistance Front against a declining America after the *True
Promise* and *Al-Aqsa Flood* operations 568

افول اقتدار ایالات متحده آمریکا در درون؛ ناکامی مدیریت مخالف در خیزش‌های
تمدنی ۵۶۹



The decline of U.S. internal authority: The failure to manage dissent amid civilizational uprisings 569

آینده‌ی جبهه‌ی مقاومت جهانی در برابر آمریکای رو به افول؛ با تمرکز بر وعده‌های صادق و طوفان الاقصی ۵۷۰

The future of the global Resistance Front against a declining America: Focusing on the *True Promise* and *Al-Aqsa Flood* operations 570

آینده جبهه مقاومت جهانی در پرتو حقوق بین‌الملل عمومی: بازاندیشی در افول هژمونی آمریکا پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی ۵۷۱

The future of the global Resistance Front in light of public international law: Rethinking the decline of U.S. hegemony after the *True Promise* and *Al-Aqsa Flood* operations 571

آینده جبهه مقاومت جهانی در دوران افول آمریکا؛ از وعده صادق تا طوفان الاقصی ۵۷۳
The future of the global Resistance Front in the era of America's decline: From *True Promise* to *Al-Aqsa Flood* 573

بخش بین‌الملل
International Section 575

عصر جدید، آمریکا تدافع عن ریادتها، والغرب لم يعد أنموذجاً ۵۷۷
A new era: America defends its leadership, and the West is no longer a model 577

از شیطان بزرگ تا جمهوری چهارم: آخرالزمان‌شناسی تمدنی در تاریخ آمریکا ۵۷۹
From the Great Satan to the Fourth Republic: Civilizational Eschatology in American History 579

پایان پکس آمریکانا در غرب آسیا: تحولات در معماری ژئوپلیتیک جهانی ۵۸۱
The End of Pax Americana in West Asia: Shifts in Global Geopolitical Architecture 581

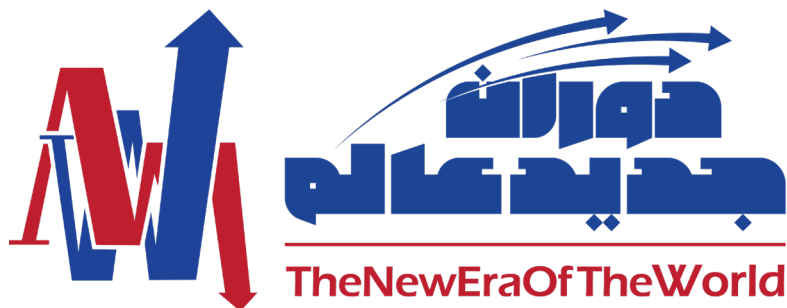
ظهور نظم پسا-آمریکایی: افول، چندقطبی‌گرایی و بازتنظیم قدرت جهانی ۵۸۴
The Unfolding Post-American Order: Decline, Multipolarity, and the Recalibration of Global Power 584

هوش مصنوعی و قدرت ایالات متحده - چشم‌انداز ضداستعماری ۵۸۶
Artificial Intelligence and US power - A Decolonial perspective 586

چالش‌های مقاومت در مواجهه با افول نامتوازن ایالات متحده ۵۸۷
Resistance challenges in face of uneven US decline 587

تأثیر راهبرد متحدان تفکیک‌شده بر نظم خاورمیانه در زمینه افول آمریکا ۵۸۸
The Impact of a Differentiated Ally Strategy on the Order of the Middle East under the Background of the Decline of the US 588

۵۹۰	افول ایالات متحده	
The Decline of the United States		590
۵۹۲	ظهور چین و افول ایالات متحده	
The Rise of China and the Decline of the United States		592
۵۹۵	افول حقوق بین الملل به عنوان یک نظام	
The Decline of the International law as system		595
۵۹۷	سیاست آمریکا - جنگ و نسل کشی	
US politics - War and genocide		597
۵۹۸	افول و تولد دوباره ایالات متحده	
The Decline and Rebirth of the USA		598
۶۰۰	پایان یک نابهنگامی استعماری: «اسرائیل»، نابودی معرفت و آزادی فلسطین	
The End of a Colonial Anachronism: "Israel," Epistemicide, and the Liberation of Palestine		600
۶۰۲	مکانیسم های تقویت خودشیفتگی: چگونگی بهره گیری از ترامپ در مسیر تضعیف ائتلاف آمریکا-اسرائیل	
Feeding the Narcissist: How to Use Trump to Collapse the US-Israel Alliance		602



**محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا،
جهان پساآمریکا و دوران جدید**

**Axis I - Theoretical approaches to the decline of
the United States, the post-American world, and
the new era**

تحلیل افول هژمونی ایالات متحده در پرتو پدیده بلو بک

Analyzing the decline of U.S. hegemony in light of the blowback phenome-

non

مهدی محمدنیا؛ دانشیار علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی.

mahdi.mohammadnia@abru.ac.ir

حسین مقدسی، دانشجوی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

ho.sseinmoghads1380@gmail.com

چکیده

این پژوهش در نظر دارد افول هژمونی ایالات متحده در نظام بین الملل را بر اساس مفهوم «بلوبک» بررسی کند. جانسون، دانشمند علوم سیاسی آمریکایی، معتقد است سازمان سیا در دهه ۱۹۵۰ اصطلاح «بلوبک» یا همان «عواقب ناخواسته» را برای اشاره به پیامدهای منفی و غیرمنتظره عملیات‌های پنهانی و مداخله جویانه ایالات متحده ابداع کرد. نخستین مصداق بارز این مفهوم، پیامدهای سرنگونی دولت محمد مصدق در سال ۱۹۵۳ بود؛ اقدامی که به گسترش احساسات ضدآمریکایی و در نهایت انقلاب ایران منجر شد. در بحث بلوبک موضوع محوری این است «امپراتوری نظامی» آمریکا در دهه‌های اخیر نه تنها به تثبیت نظم لیبرال منجر نشده، بلکه بازتاب‌های شدید و گاه خشونت‌آمیز علیه این کشور را در سیاست بین الملل به دنبال داشته است. این بازتاب‌ها به بازتولید بحران‌ها، افزایش خصومت‌ها و تضعیف موقعیت بین‌المللی ایالات متحده انجامیده و در نهایت به خود این کشور آسیب رسانده و افول آن را تسریع کرده است. پژوهش حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از مفهوم بلوبک و مدل تحلیلی سوات (شناسایی نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها)، چگونگی افول نسبی ایالات متحده در نظام بین الملل را واکاوی کند. پرسش اصلی تحقیق این است که: آیا می‌توان استدلال کرد پدیده «بلوبک» به عنوان عاملی محرک و شتاب دهنده در افول هژمونی ایالات متحده در قرن بیست و یکم عمل کرده است؟

در پاسخ به پرسش مذکور، این فرضیه مطرح شده است که «تعدد و تشدید موارد بلوبک ناشی از سیاست‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده در دهه‌های اخیر، در تسریع روند افول هژمونی این کشور در ابعاد اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی تأثیرگذار بوده است». به بیان دیگر، بلوبک نقش یک متغیر واسطه‌ای کلیدی را در تشدید و شتاب بخشیدن به فرایند افول هژمونی آمریکا ایفا کرده است. این پژوهش با روش کیفی و رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده و گردآوری داده‌ها نیز به شیوه کتابخانه‌ای، اسنادی و با بهره‌گیری از منابع معتبر اینترنتی صورت گرفته است.

کلمات کلیدی: بلوبک، افول، هژمونی، آمریکا، مداخله نظامی.





گذار قدرت جهانی: واکاوی پارادایم افول آمریکا و نقشه راه نظم نوین تمدنی

Global Power Transition: Examining the Paradigm of U.S. Decline and the
Roadmap for a New Civilizational Order

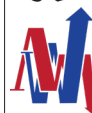
مرتضی نثاری، دانشجوی دکتری مطالعات راهبردی فرهنگی، دانشگاه عالی دفاع ملی

nesari.morteza@gmail.com

چکیده

جهان معاصر در آستانه دگرگونی‌های ژئوپلیتیکی شگرفی قرار گرفته که موقعیت مرکزی ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون دوران پسا جنگ جهانی دوم را به شدت به پرسش می‌کشد و پدیده «افول آمریکا» را نه صرفاً به مثابه زوال نسبی قدرت اقتصادی یا نظامی، بلکه به عنوان گذار تمدنی چند بعدی تلقی می‌کند که لایه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و فناوری نظم بین‌الملل را از نو شکل خواهد داد، از این رو واکاوی علمی این گذار برای فهم چشم‌انداز نظم جهانی آینده و ترسیم نقشه راه بازیگران نوظهور اهمیت حیاتی دارد، پژوهش حاضر با اتکا به روش داده‌بنیاد و تحلیل نظام‌مند داده‌های متنی استخراج‌شده از اسناد رسمی، نظریات اندیشمندان، گزارش‌های رسانه‌ای و تحلیل‌های سیاسی، با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مفاهیم و مقوله‌های اصلی را استخراج کرده و چارچوب نظری‌ای را برای توضیح چرایی و چگونگی افول آمریکا و ویژگی‌های جهان پسا آمریکا فراهم آورده است، یافته‌ها نشان می‌دهد که افول آمریکا محصول مجموعه‌ای از عوامل چند علتی و ساختاری است که در سه سطح قابل تحلیل است: در سطح خرد، گسل‌های عمیق اجتماعی، بحران سرمایه اجتماعی و زوال رؤیای آمریکایی؛ در سطح میانی، ناکارآمدی ساختارهای سیاسی داخلی، افول قدرت نرم و کاهش مشروعیت الگوی لیبرال دموکراسی؛ و در سطح کلان، ظهور بازیگران جدید بین‌المللی، تغییر در اقتصاد سیاسی جهانی و انقلاب در فناوری‌های ارتباطی و سایبری، این سه سطح در تعامل با یکدیگر شتاب‌دهنده گذار به سوی نظم نوین تمدنی چندمرکزی هستند که در

آن قدرت به صورت غیرمتمرکز توزیع شده و هندسه قدرت جهانی بازتعریف می‌شود، در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که افول آمریکا روندی اجتناب‌ناپذیر و تاریخی است که پایان هژمونی تک قطبی را رقم خواهد زد و جهان پساآمریکا لزوماً به بی‌نظمی مطلق محکوم نیست، بلکه زمینه‌ساز ظهور نظم‌های جایگزین و تمدن‌هایی خواهد بود که با اتکا به همکاری‌های چندجانبه و تنوع الگوهای فرهنگی و تمدنی شکل می‌گیرند و این فرصت کم‌نظیر به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت فراهم می‌آورد تا در معماری نوین جهانی نقش‌آفرینی مؤثر داشته باشند. کلمات کلیدی: گذار قدرت جهانی، افول آمریکا، نظم نوین تمدنی، روش داده‌بنیاد، هندسه قدرت.





محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

دگر دیسی نظام تک قطبی و گذار به نظم بین المللی چند قطبی

The Transformation of the Unipolar System and the Transition to a Multipolar International Order

سید داود فاطمی؛ دکترای مطالعات امنیت ملی، دانشگاه دفاع ملی.

sdfatemi95@gmail.com

آرش سعیدی راد؛ ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه یزد.

saiedi1arash@gmail.com

چکیده

در قرن بیست و یکم شاهد افول و ظهور قدرت‌های جدید هستیم. داده‌ها، آمار و اسناد متعدد گواه آن هستند که نظم تک قطبی حاکم بر جهان در حال زوال است. هدف این مقاله، بررسی عوامل ظهور و افول نظام تک قطبی به رهبری ایالات متحده است. پرسش محوری مقاله نیز به «چرایی» ظهور و سقوط این نظام و «چگونگی» گذار به نظم بین المللی چند قطبی می‌پردازد. نویسندگان این فرضیه را مطرح می‌کنند که ظهور نظم تک قطبی عمدتاً نتیجه تضعیف قدرت‌های بزرگ رقیب در پی جنگ جهانی دوم بود. با این حال، افول کنونی این نظام را می‌توان به فقدان یک جنگ جهانی فراگیر و همزمان، قدرت‌گیری دوباره بازیگران بین المللی نسبت داد. رویکرد تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای و بررسی اسناد و منابع اینترنتی گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که روند افول هژمونی آمریکا شباهت‌هایی به افول هژمونی بریتانیا دارد. همچنین، شکل‌گیری نظم جدید جهانی، اگرچه ممکن است مشابه روند ظهور نظام تک قطبی باشد، با یک تفاوت که نظم آینده به احتمال زیاد بدون وقوع جنگی جهانی و در قالب یک ساختار چند قطبی تثبیت خواهد شد. البته نباید این احتمال را نادیده گرفت که در دوره گذار، شاهد بروز درگیری‌هایی با هدف تغییر یا حفظ وضعیت موجود باشیم. کلیدواژگان: نظام تک قطبی، نظام چند قطبی، ایالات متحده، چین، روسیه.

ادراکات نخبگان دولت ترامپ درباره قدرت آمریکا در جهان

Elite Perceptions of U.S. Power in the World under the Trump Administration

حیدرعلی مسعودی، استادیار روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

alimasoodi2002@gmail.com

چکیده

شعار مرکزی دونالد ترامپ در مبارزات انتخاباتی دور اول و دوم ریاست جمهوری، «بازگرداندن عظمت آمریکا» بود. به گونه‌ای که او شکل‌گیری دولت اول خود را «لحظه پایان افول آمریکا» نامید. همچنین او در کتاب «آمریکا فلج شده»، بخش عمده‌ای از نخبگان آمریکایی را به خاطر کاهش قدرت آمریکا مورد انتقاد و نکوهش قرار داد. نگرانی روسای جمهور آمریکا از کاهش قدرت ملی آمریکا به دهه‌ها پیش از ترامپ باز می‌گردد. برای نمونه، دوگانه اصلی مبارزات انتخاباتی کندی/ نیکسون در دهه ۱۹۶۰ شکوه ملی/ افول ملی بوده است. بوش پدر در سال ۱۹۹۲ بی‌ثباتی بین‌المللی و ملی‌گرایی خشن را عامل افول اقتصادی آمریکا می‌داند. اوباما در سال ۲۰۱۲ با نفی ذهنیت افول، آمریکا را همچنان مأمّن بهترین کارآفرینان و سودآورترین شرکت‌های بین‌المللی می‌داند. با توجه به جایگاه تأثیرگذار رئیس جمهور آمریکا در تدوین و اجرایی‌سازی سیاست خارجی، سؤال اصلی مقاله این است که نخبگان دولت دوم ترامپ چه ادراکاتی از قدرت آمریکا در عرصه جهانی دارند؟ در این مقاله از چارچوب نظری ادراکی برای تحلیل ادراک نخبگان دولت دوم ترامپ درباره قدرت آمریکا در جهان استفاده می‌کند. روش مورد استفاده در این مقاله، روش تحلیل کیفی متون برای یافتن الگوهای ادراکی نخبگان دولت دوم ترامپ درباره موضوع قدرت آمریکاست. کلمات کلیدی: دولت ترامپ، سیاست خارجی، قدرت آمریکا، رویکرد ادراکی، قدرت.

۵۶

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





سناریوهای آینده خاورمیانه: افول قدرت نرم آمریکا در پرتو مشکلات بدخیم و نقش فزاینده محور مقاومت

Future Scenarios of the Middle East: The Decline of U.S. Soft Power in Light of Intractable Challenges and the Increasing Role of the Resistance Axis

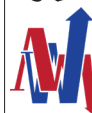
حسین شریفی، عضو هیئت علمی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی رشت.

h.sharifi.g@gmail.com

چکیده

سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) در دوران پس از جنگ سرد، با وجود تغییر دولت‌ها و دگرگونی‌های ژئوپلیتیک، تداوم و ایستایی قابل توجهی را به نمایش گذاشته است. این ایستایی، علی‌رغم شکست‌های مکرر، هزینه‌های هنگفت و فرسایش فزاینده قدرت نرم آمریکا، به یک معمای تحلیلی تبدیل شده است. این مقاله با بهره‌گیری از یک چارچوب نظری ترکیبی، استدلال می‌کند که چالش‌های سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه ماهیت یک «مشکل بدخیم» (Wicked Problem) را دارد که راه‌حل‌های ساده و خطی برای آن متصور نیست. در ادامه، با استفاده از «نظریه ساختاریابی» (Structuration Theory) آنتونی گیدنز، نشان داده می‌شود که این ایستایی سیاستی، محصول تعامل دیالکتیکی میان «ساختارهای» ریشه‌دار (اینرسی بوروکراتیک، وابستگی به مسیر تاریخی، لابی‌های داخلی و الزامات ژئوپلیتیک) و «عاملیت» سیاست‌گذاران است که در کنش‌های خود، ناخواسته همین ساختارها را بازتولید می‌کنند. این مقاله با به‌کارگیری روش‌شناسی «روندشناسی» (Trend Analysis) و تحلیل داده‌های پیمایشی از منابع معتبر (مانند مرکز تحقیقات پیو و عرب‌بارومتر)، روند نزولی قدرت نرم آمریکا در منطقه را به این چرخه بازتولید ایستایی سیاستی مرتبط می‌سازد. یافته‌ها حاکی از آن است که افول جذابیت و نفوذ آمریکا، پیامد مستقیم درک نخبگان و مردم منطقه از ناتوانی ساختاری نظام سیاسی آمریکا برای اصلاح خود و انطباق با واقعیت‌های جدید است. در نهایت،

مقاله با ترسیم چشم اندازهای آینده، سناریوهای محتمل برای نقش آمریکا در منطقه را از «تداوم سرگردانی راهبردی» تا «همسویی تحول آفرین» مورد بحث قرار می دهد. **کلمات کلیدی:** مشکلات بدخیم، نظریه ساختاریابی، قدرت نرم، سیاست خارجی آمریکا، خاورمیانه، روندشناسی، اینرسی (ایستایی) سیاستی.





تبیین قرآنی حکمرانی طاغوتی و فرجام‌شناسی آن به مثابه چارچوبی برای فهم افول هژمونی استکباری آمریکا

Quranic Exposition of Tyrannical Governance and Its Eschatology as a
Framework for Understanding the Decline of U.S. Imperial Hegemony

اسحق سلطانی، استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی
hagh.soltani87@gmail.com

چکیده

رهبران انقلاب اسلامی در صورت‌بندی معرفتی خود از «آمریکا» از مجموعه مفاهیمی از این دست بهره می‌برند: شیطان بزرگ، طاغوت اعظم، دولت استکباری، فرعون روزگار، جهان‌خوار... تمامی این مفاهیم دارای خاستگاهی قرآنی بوده و در واقع رهبران انقلاب اسلامی نیز همواره از منظری قرآنی به صورت‌بندی معرفتی آمریکا پرداخته‌اند. براین اساس پژوهش حاضر سعی دارد مبتنی بر روش تحقیق موضوعی شهید صدر، به این پرسش پردازد که حکمرانی طاغوتی از چه ابزارهایی برای تداوم سلطه خود استفاده کرده و همچنین فرجام این سبک از حکمرانی چیست؟ حکمرانی طاغوتی به مثابه تعیین بیرونی استکبار در عرصه سیاست و فرمانروایی شناسایی می‌شود که برای امتداد دادن به سلطه خود بر عموم مردم پیوسته با جریان اقامه حق مقابله می‌کند. این اقدامات دو محور کلی دارد. نخست تلاش‌هایی است که برای سیاه‌نمایی حق و عاملان و کارگزاران آن انجام می‌شود؛ شاعر، ساحر، دروغگو و قدرت طلب خواندن انبیاء الهی و همراهان آنان از این رو است. محور دوم معطوف به تلاش‌هایی است که برای تضعیف جامعه و مردم انجام می‌دهند. ایجاد شکاف و اختلاف میان گروه‌ها و اقوام مختلف جوامع و همچنین خفیف و سبک‌سر بار آوردن مردم، به گونه‌ای که آنقدر به لحاظ فکری تضعیف شده باشند که امکان درک حق را نداشته باشند، از جمله اقدامات عملی آن‌ها در این حوزه است. اما در فرجام‌شناسی این حاکمان باید دقت داشت که آن‌ها در اوج قدرت دنیایی

خود و به یکباره سقوط کرده و دچار فروپاشی می‌شوند، البته مادامی که کارگزاران حق ولو در تنگنای بسیار دشوار، میدان مبارزه با طاغوت را رها نکرده باشند.

کلمات کلیدی: استکبار، حکمرانی طاغوتی، آمریکا.

ب

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





تحول در ادراک جهانی از نقش ایالات متحده: مطالعه‌ای بر واکنش آمریکا به جنگ غزه پس از ۷ اکتبر

Shifts in Global Perceptions of the United States' Role: A Study on U.S. Response to the Gaza War after October 7

علی حصارکی، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل.

alihesaraki90@gmail.com

چکیده

تحولات ناشی از جنگ غزه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، زمینه‌ساز تغییرات بسیاری در منطقه غرب آسیا و همین‌طور در نظام بین‌الملل شد. این تغییرات را می‌توان در دو دسته منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای صورت‌بندی کرد. با این وجود، از موضوعات مهمی که کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، تداوم یا تغییر ادراک جهانی نسبت به ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط و رهبر نظم بین‌المللی لیبرال است. مقاله حاضر با رویکرد سازه‌انگاره به موضوع می‌نگرد. بر این مبنا، قدرت، محصول پیوند توانایی‌های مادی با هنجارها، مشروعیت و ادراکات بین‌الذهانی تعریف می‌شود. از این رو، فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که واکنش ایالات متحده به بحران غزه، دور از انتظارات بین‌المللی بوده است. در نتیجه در سطح هنجاری موجب تغییرات جدی در ادراکات جهانی از نقش و قدرت این کشور شده است و ظرفیت آن را در مشروعیت بخشی به سیاست‌های بین‌المللی تحت تأثیر قرار داده است. این پژوهش مبتنی بر تحلیل کیفی است و رهیافت سازه‌نگاری می‌باشد. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد کنشگری ایالات متحده می‌تواند موجی از تغییر ادراک و کاهش اعتماد نسبت به این کشور به عنوان بازیگری متکی بر ارزش‌های جهانی، حافظ صلح و دارای قدرت و توانایی‌های لازم برای تنظیم امور در سطح بین‌المللی ایجاد کند. این تحول در ادراک جهانی می‌تواند پیامدهای بسیاری برای ایالات متحده به همراه داشته باشد.

کلمات کلیدی: آمریکا، جنگ غزه، سازه‌نگاری.

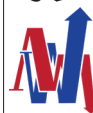
فرسایش قدرت ساختاری و استراتژی بقای هژمون: تحلیلی بر بیش‌گسترده‌گی امپریال و چرخش ایالات متحده به سوی کنترل شبکه‌های ارتباطی

Erosion of Structural Power and Hegemon Survival Strategy: An Analysis of
Imperial Overstretch and the U.S. Shift Toward Controlling Communication
Networks

محمدصادق دانشجو، دانشجوی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
m.daneshjou@mail.sbu.ac.ir

چکیده

این مقاله با هدف ارائه تحلیلی چندبعدی از تحولات قدرت هژمونیک ایالات متحده، به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا وضعیت کنونی این کشور نشان‌دهنده افولی خطی است یا یک فرآیند پیچیده انطباق استراتژیک؟ هدف اصلی، تبیین این موضوع است که چگونه فرسایش در پایه‌های سنتی قدرت، آمریکا را به سمت بازتعریف منابع و مکانیسم‌های نوین سلطه در عصر اطلاعات سوق داده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که مکانیسم‌های کلیدی فرسایش قدرت ساختاری ایالات متحده کدامند و این کشور در واکنش به این فرسایش، چه استراتژی انطباقی‌ای را برای حفظ موقعیت هژمونیک خود در پیش گرفته است؟ این پژوهش با استفاده از یک رویکرد کیفی - تبیینی و از طریق سنتز مفهومی نظریه‌های روابط بین‌الملل، به تحلیل پدیده افول می‌پردازد. چارچوب نظری مقاله بر سه ستون استوار است: (۱) نظریه «قدرت ساختاری» سوزان استرنج برای سنجش ابعاد چهارگانه قدرت هژمون (امنیت، تولید، مالیه و دانش)؛ (۲) نظریه «بیش‌گسترده‌گی امپریال» پل‌کندی برای تبیین علل مادی فرسایش در ساختارهای امنیتی و مالی؛ و (۳) مفهوم «قدرت شبکه‌ای» مانوئل کاستلز برای تحلیل استراتژی انطباقی آمریکا در عصر دیجیتال. فرضیه اصلی مقاله این است که بیش‌گسترده‌گی امپریال (Imperial Overstretch)، ناشی از عدم توازن میان تعهدات استراتژیک جهانی و ظرفیت‌های اقتصادی رو به





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

کاهش، به فرسایش محسوس قدرت ساختاری ایالات متحده در حوزه‌های امنیت و مالیه منجر شده است. در واکنش، هژمون در حال یک چرخش استراتژیک از اتکای صرف بر ابزارهای سنتی به سمت اعمال قدرت از طریق کنترل «گره‌های کلیدی» (key nodes) در شبکه‌های جهانی ارتباطات، فناوری و اطلاعات است تا افول خود را مدیریت کرده و بقای موقعیت برتر خود را تضمین نماید. مقاله در سه بخش اصلی سامان یافته است. ابتدا، فرسایش قدرت ساختاری آمریکا با تمرکز بر شواهد پدیده بیش‌گسترده‌گی (هزینه‌های نظامی و بدهی ملی) تحلیل می‌شود. سپس، استراتژی انطباقی ایالات متحده در قالب تلاش برای تسلط بر ساختارهای نوین قدرت شبکه‌ای، با مطالعه موردی رقابت‌های فناورانه (مانند جنگ تراشه‌ها) و کنترل زیرساخت‌های دیجیتال، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت، مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که افول آمریکا یک فرآیند «فرسایش و بازآرایی» است که در آن، سلطه کلاسیک جای خود را به تلاش برای هژمونی بر شریان‌های اطلاعاتی نظم نوین جهانی می‌دهد. **کلمات کلیدی:** افول آمریکا، قدرت ساختاری، بیش‌گسترده‌گی امپریال، قدرت شبکه‌ای، هژمونی، سوزان استرنج، پل‌کندی، سیاست خارجی آمریکا.

تبیین هژمونیک سیاست‌های دونالد ترامپ در قبال آمریکای لاتین

A Hegemonic Explanation of Donald Trump's Latin American Policies

الهه نوری غلامی زاده، استادیار گروه مطالعات جهان، دانشگاه تهران

elahehnouri@ut.ac.ir

Abstract

Donald Trump's Latin American policies have been marked primarily by aggressive interventionism and coercive diplomacy. Early in his first term (2017-2021), Trump imposed broad sanctions on Venezuela under Nicolás Maduro and Nicaragua led by Daniel Ortega, supported Bolivia's 2019 ouster of Evo Morales, reversed the Obama-era détente with Cuba, and intensified militarization at the U.S.-Mexico border through increased deportations and family separations. His administration also applied economic pressure on Brazil, Mexico, and Colombia, using tariffs and diplomatic threats to secure cooperation on migration and security issues. Migration was framed as an invasion, justifying harsher border enforcement. During his second term (2025-...), Trump has escalated these policies. Plans for mass deportations have targeted millions of Latin American migrants, leading to diplomatic conflicts with Colombia under Gustavo Petro, who initially resisted accepting deportees. Trump's administration also encountered problems with countries like Panama over the Panama Canal and Brazil over its active and self-confident foreign policy. His administration declared major drug cartels, including Mexico's cartels and Venezuela's Tren de Aragua, as foreign terrorist organizations, authorizing expanded military actions. The Pentagon has been tasked with preparing military strategies to destabilize these groups. Economic coercion via tariffs against noncompliant nations has continued alongside these security measures. This research explores Donald Trump's Latin American policies from the





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

perspective of Hegemonic Stability Theory using documentary analysis. According to Robert Gilpin's theory, declining powers tend to take greater risks' employing sanctions, military force, and coercive diplomacy' to defend their position before further deterioration. This study demonstrates that Trump's vigorous approach signals an attempt to forestall the erosion of U.S. influence in a region increasingly shaped by Chinese and Russian economic and military engagement. China's Belt and Road Initiative has expanded across Latin America, forging closer ties with Venezuela, Bolivia, and Chile, while Russia has increased military cooperation and diplomatic presence. Concurrently, rising anti-imperialist political currents complicate U.S. dominance, prompting a hardened U.S. stance combining sanctions, regime change support, and military posturing. Under Trump's administration, particularly during his second term, U.S. policy toward Latin America has taken a notably aggressive, interventionist turn, embodying a "radicalized hegemony" characterized by assertive efforts to counter challenges to U.S. control in a geopolitically vital region. This has included harsh sanctions, support for regime changes, bellicose rhetoric, military posturing, economic pressure through tariffs, and escalating tensions with Venezuela. These policies aim to maintain U.S. hegemony amid shifting global power dynamics and the decline of American influence. In sum, Trump's policies in Latin America illustrate a forceful, risk-taking response to hegemonic decline, exemplifying how hegemonic stability dynamics shape U.S. foreign policy to preserve relative power in an evolving international order.

Keywords: Donald Trump, Latin America, Hegemonic Stability Theory, U.S. Foreign Policy, Radicalized Hegemony.

رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

Theoretical Approaches to the Decline of the United States, the Post-American World, and the New Era

مهدی سرکرده، دانشجوی کارشناسی روابط عمومی

peghahsar@gmail.com

چکیده

افول ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت مسلط نظام بین‌الملل، یکی از برجسته‌ترین مباحث در ادبیات روابط بین‌الملل و مطالعات آینده‌پژوهی است. اهمیت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که تغییر در جایگاه آمریکا می‌تواند نظم جهانی را از بنیان دگرگون کند و فرصتی برای قدرت‌های نوظهور ایجاد نماید. مسأله پژوهش حاضر بررسی رویکردهای نظری عمده به افول آمریکا و تحلیل ویژگی‌های جهان پسا آمریکا و دوران جدید است. روش تحقیق بر پایه مرور ادبیات نظری، تحلیل روندهای تاریخی و داده‌های اقتصادی - نظامی بوده و از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رویکرد واقع‌گرایی افول را نتیجه تغییر توازن قوا و فرسایش توان مادی آمریکا می‌داند، لیبرالیسم آن را ناشی از بحران نهادی و کاهش نفوذ نرم می‌خواند، و نظریه سیستم‌های جهانی آن را بخشی از چرخه جابجایی هژمون‌ها تبیین می‌کند. در جهان پسا آمریکا، شاهد چندقطبی شدن قدرت، افزایش نقش بازیگران منطقه‌ای، و ظهور فناوری‌های برهم‌زننده نظم هستیم که عصر جدیدی از روابط بین‌الملل را شکل می‌دهد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پسا آمریکا، نظم جهانی، واقع‌گرایی، چندقطبی شدن، قدرت‌های نوظهور.





تحلیل نظم مبتنی بر قوانین و تقابل آن با نظم مبتنی بر حقوق بین الملل و افول آمریکا

Analysis of Rule-Based Order and Its Confrontation with the International Law-Based Order and U.S. Decline

مجید روحی دهبنه، استادیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.

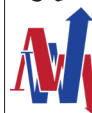
majidroohi@iaurasht.ac.ir

چکیده

در سال‌های اخیر رهبران آمریکا و انگلیس گفتمان جدیدی را وارد ادبیات حقوق و روابط بین‌الملل کرده‌اند که از آن به عنوان «نظم مبتنی بر قوانین» Rules-Based Order نام برده می‌شود. آن‌ها آن را جایگزینی برای گفتمان نظم مبتنی بر حقوق بین‌الملل معرفی می‌کنند که از ۱۹۴۵ بر اساس اجماع، مبنای رفتار دولت‌ها بوده است. نظم مبتنی بر قوانین که در سند استراتژی ایالات متحده در دوره بایدن و گفتمان دولت ترامپ و همچنین در برنامه‌های ناتو نیز آمده است، مبتنی بر یک نظم امنیتی، اقتصادی و سیاسی است و قواعد بین‌المللی را طوری تعریف می‌کند که فقط منافع کشورهای غربی و آمریکا تأمین شود. این نظم، خود را در تقابل با نظم مبتنی بر حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد که توسط چین، روسیه و کشورهای چون ایران پشتیبانی می‌شود و بر حقوق بین‌الملل، احترام به حاکمیت برابر و توجه به قوانین و مقرات بین‌الملل و آنچه که در معاهدات و حقوق بین‌الملل مورد توجه و مورد حمایت قرار گرفته است، تأکید می‌کند. هر چند هنوز مباحث زیادی پیرامون این دو گفتمان وجود دارد، اما بسیاری معتقدند از آنجا که نظم مبتنی بر قوانین، خلاف چندجانبه‌گرایی و اصول و هنجارهایی است که مورد قبول اکثریت جهانی است، موجب بی‌ثباتی و بی‌نظمی زیادی در سطح بین‌المللی خواهد شد. لذا این مقاله، سعی دارد تا ضمن برشمردن اصول و ویژگی‌های نظم مبتنی بر قوانین و گفتمان مبتنی بر حقوق بین‌الملل، به این سؤال پردازد که سیاست و رویه آمریکا در

دوره ترامپ که مبتنی بر نظم مبتنی بر قوانین است، چگونه و چرا می‌تواند زمینه‌های افول و فروپاشی هژمونی این کشور را فراهم سازد و یا آن را تسریع نماید؟. در پاسخ عنوان می‌شود از آنجا که یکی از عوامل مهم هژمونی و نظم لیبرال آمریکا نظم حقوقی و حقوق بین‌الملل بوده است، لذا تضعیف این نظم حقوقی و جایگزینی آن با نظم مبتنی بر قوانین که بر استفاده از زور و یکجانبه‌گرایی برای پیشبرد منافع آمریکا تأکید دارد و به رژی می‌مانند اسرائیل اجازه انجام هرکاری خلاف همه قوانین و مقررات بین‌المللی را، می‌دهد، می‌تواند زمینه‌های افول آمریکا را فراهم سازد. این مقاله به روش توصیفی و بر اساس منابع کتابخانه‌ای، سعی دارد تا این مسأله را تبیین نماید.

کلمات کلیدی: نظم مبتنی بر قوانین، حقوق بین‌الملل، افول آمریکا، هژمونی، ترامپ.





نخبگان ایرانی و مسأله افول آمریکا

Iranian Elites and the Issue of U.S. Decline

امیر محمد حاجی یوسفی، دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

am-yousefi@sbu.ac.ir

چکیده

موضوع افول آمریکا از دهه ۱۹۶۰ میلادی عمدتاً از سوی نظریه پردازان انتقادی و مارکسیستی مانند امانوئل والرستین مطرح شد. سپس مناظره میان موافقان و مخالفان افول از دهه ۱۹۷۰ میان اندیشه ورزان لیبرال مانند ساموئل هانتینگتون و جوزف نای آغاز گردید. همان گونه که ارسطو خاطرنشان ساخته حکومت‌ها می‌آیند، می‌مانند و می‌روند. نظریه پردازانی مانند پل کندی در کتاب ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ به این امر که قدرت‌های بزرگ تاریخ آغاز و پایان دارند، معترفند. با این حال به نظر می‌رسد در میان جمعی از اندیشه ورزان ایرانی به ویژه در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل زمانی که از افول آمریکا صحبت می‌شود مخالفت به اشکال مختلف وجود دارد. مسأله این مقاله این است که چرا تعداد قابل توجهی از نخبگان ایرانی در باره افول آمریکا موضع مخالف دارند؟ به عبارت دیگر، چه عواملی باعث شده این نخبگان طرح افول آمریکا را نادرست و طراحان را به تمسخر بگیرند. این مقاله با روش کیفی به دنبال اکتشاف عوامل تاثیرگذار بر این نگاه نخبگان ایرانی ست. با استفاده از نظرسنجی و تشکیل گروه کانونی سعی می‌کنیم نظر نخبگان ایرانی که در رشته های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌کنند، را استخراج نماییم تا بتوانیم به پاسخی برای این پرسش دست یابیم. حدس اولیه مقاله این است که چند عامل شامل (۱) این باور که تمدن غرب و جایگاه آمریکا بسیار مستحکم است، (۲) این باور که موافقان افول آمریکا همگی نگاه‌های انتقادی منبعث از رهیافت مارکسیستی دارند، (۳)

بی‌توجهی به این واقعیت که افول دارای ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی است؛ و ۴) مطلق انگاشتن موضوع افول (نه نسبی دیدن آن)، موجب غلبه این دیدگاه در میان جمعی از نخبگان ایرانی شده است. کلمات کلیدی: آمریکا، نخبگان ایرانی، افول.





بحران هویت و فرهنگ غرب از منظر اجتماع گرایان

The Crisis of Western Identity and Culture from the Perspective of Communitarians

محمود علیپور گرجی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره)

alipour_mg558@yahoo.com

چکیده

هر چند جهان غرب زمانی تلاش داشت تا خود را نماد پیشرفت، عقلانیت تلقی کند، اما امروزه با بحران‌های جدی در حوزه هویت و فرهنگ خود روبرو است. این چالش‌ها نه فقط ساختارهای اجتماعی و سیاسی این جوامع را تحت تأثیر قرار داده، بلکه پرسش‌های بنیادینی را درباره معنای زندگی، تعلق و هویت فردی و جمعی مطرح ساخته است. بر این اساس اندیشمندان اجتماع‌گرایانی چون مک اینتایر، سندل، تیلور و والزر، تأکید دارند که این بحران ریشه‌هایی عمیقی در تحولات تاریخی، فلسفی و اجتماعی غرب دارد؛ دلیل این بحران را باید در شکل‌گیری «خود عاطفه‌گرا» در غرب جست که دآوری‌های احساسی و عاطفی، هویت جمعی و زمینه‌های اجتماعی را محو کرده است. نتیجه این نوع فرهنگ در عرصه سیاسی روسای جمهور آمریکا به ویژه دونالد ترامپ ظاهر شده است که در داخل و خارج آمریکا ادعای بی‌طرفی حکومت دارند ولی در عمل حکومت بی‌طرف نیست. در این راستا پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و در قالب روش کیفی بر پایه تحلیل محتوا در پی طرح این پرسش است که چرا غرب از منظر اجتماع‌گرایان دچار بحران هویت و فرهنگ شده است؟ فرضیه پژوهش بر آن است که فرهنگ غرب، به دلیل فرهنگ عاطفه‌گرا و احساس‌گرا دچار بحران شده است و امروزه نمی‌تواند از این بحران هویت و فرهنگ خارج شود. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد از منظر اجتماع‌گرایان غرب امروزه در زمینه فردگرایی افراطی، تضعیف نهادهای اجتماعی مانند خانواده، جامعه محلی و نهادهای مذهبی و همچنین تأثیرات پیچیده جهانی شدن بر فرهنگ

و هویت غربی دچار بحران است و لیبرالیسم هم نمی تواند این بحران را حل کند.
کلمات کلیدی: بحران هویت، بحران فرهنگ، خود عاطفه گرا، اجتماع گرایان، هویت
جمعی.





محور اول - رویکردهای نظری به افول پسا آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

رویکردهای نظری به جهان پسا آمریکا: از افول هژمونی آمریکا تا جهان چند قطبی

Theoretical Approaches to the Post-American World: From the Decline of U.S. Hegemony to a Multipolar World

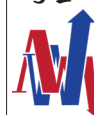
صدیقه خراسانی، دانش آموخته دکترای روابط بین الملل.

khorasani84@gmail.com

چکیده

تقابلات نظام بین الملل و رقابت های ناشی از آن به یکی از اصلی ترین مباحث تئوریک این عرصه یعنی جهان پسا آمریکا و افول هژمونی آن در جهان و انگاره های پس از آن انجامیده است. به مانند تمامی مسائل نظری، مخالفان و موافقان این موضوع تلاش دارند با ارائه استدلال ها و شواهد مختلف، محتوم بودن نظرات خویش را اثبات نمایند. این پژوهش با اتخاذ رویکردی انتقادی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در چارچوب رویکردهای اصلی رئالیسم، لیبرالیسم و سازه انگاری، درصدد است به این پرسش اساسی پاسخ دهد که «بحران ها و مشکلات ناشی از حضور هژمونیک ایالات متحده آمریکا در جهان به افول ساختاری این کشور می انجامد؟ یا این مواجهه به نوعی باز ترکیب هژمونیک برای ایالات متحده منتهی خواهد شد؟» یافته های پژوهش نشان می دهد، هر چند نشانه هایی از افول نسبی قدرت ایالات متحده در حوزه های اقتصادی و مشروعیت هژمونیک آن با ظهور قدرت هایی مانند چین و هند قابل شناسایی است، لکن مؤلفه هایی چون قدرت اعلی نظامی، هاب تکنولوژی جهانی، سلطه دلار و عدم هموردی سایر رقبای صفا رایی عناصر قوام بخش برتری هژمونیک، بیانگر آن است که احتمال حذف ایالات متحده از مناسبات جهانی و بین المللی چندان محتوم نیست و چه بسا احتمال افول ایالات متحده بیش از واقعیت یافتن، فرایندی پیچیده و سازه ای اجتماعی در فضای گفتمانی روایت های رقبا بین المللی باشد. هر چند با فرض

شکل‌گیری چندقطبی‌های نسبی و تحولات جهانی در آینده، هم‌چنان این کشور باوجود رقبای متعدد منطقه‌ای و جهانی، اصلی‌ترین بازیگر عرصه جهانی باقی بماند. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پساآمریکایی، نظم بین‌الملل، هژمونی، رئالیسم، نظریه هژمونیک، قدرت نسبی.





سیاست خارجی ترامپ و بحران اعتماد در اتحادهای استراتژیک آمریکا

Trump's Foreign Policy and the Crisis of Trust in U.S. Strategic Alliances

مجید دشتگرد، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

dashtgerd@um.ac.ir

چکیده

تأسیس و تقویت اتحادها و ائتلاف‌های نظامی و استراتژیک در نظام بین‌الملل از مهم‌ترین بازتاب‌های تغییر جهت سیاست خارجی ایالات متحده از رویکرد سنتی انزواگرایی به بین‌الملل‌گرایی در دوران پس از جنگ جهانی دوم به‌شمار می‌آید. رهبران آمریکا در واکنش به شرایط نظام بین‌الملل پساجنگ، مجموعه‌ای از اتحادهای نظامی را در مناطق مختلف جهان - به‌ویژه اروپا - بنیان نهادند که تاکنون نیز ابزاری کارآمد برای حفظ سلطه و برتری این کشور در نظام بین‌الملل بوده است. با وجود نقش برجسته‌ای که این اتحادها در گسترش نفوذ سیاسی ایالات متحده برای بیش از نیم قرن ایفا کرده‌اند، روی کار آمدن دونالد ترامپ و پایبندی وی به اصل «نخست آمریکا»، همراه با ایجاد و گسترش روحیه بی‌اعتمادی در میان متحدان سنتی، این اتحادها را با تزلزل مواجه ساخته است. پژوهش حاضر می‌کوشد با ارائه شاخص‌ها و شواهد لازم، ابعاد این بحران را که تضعیف‌کننده یکی از ارکان اصلی قدرت ایالات متحده در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود، تبیین نماید. کلمات کلیدی: دونالد ترامپ، سیاست خارجی، اتحادهای استراتژیک، بحران اعتماد.

سیاست ترس در نظریه ی سیاسی بین المللی و مسئله ی افول آمریکا

The Politics of Fear in International Political Theory and the Issue of U.S. Decline

محمد تقی قزلسفلی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازنداران.

m.t.ghezel@gmail.com

فرشته علائی،

frshtlayy49@gmail.com

چکیده

در یکی دو دهه ی اخیر متفکران صاحب نامی از حوزه ی فلسفه و علوم اجتماعی، در واکنش به تغییرات پارادایمی «معرفتی - ایدئولوژیک عصر جهانی»، بحث از غرب و هویت غربی را امری بی معنا ارزیابی کرده اند. مارک لیلا، ژاک دریدا، لری سیدنتاب و فرید زکریا از جمله ی این افرادند. در همرویی با این نگره و دکتترین، اما از منظر نظریه ی سیاسی بین المللی کسانی چون ساموئل هانتینگتون، رابرت دی کاپلان و برژینسکی ایده افول غرب را به امکان زوال و «افول هویت آمریکایی» در هزاره جدید گره می زنند. در نوشتار حاضر زمینه ها و دلایل طرح چنین مواضع و دکتترینی از منظر سیاست ترس مورد بررسی قرار می گیرد. بر این اساس پرسش اصلی مقاله حاضر این است که جایگاه «سیاست ترس» در نظریه سیاسی بین المللی به منظور طرح نظریه ی افول آمریکا از دیدگاه این صاحب نظران آمریکایی کجاست و چه اهمیتی دارد؟ در پاسخ به این سؤال مقاله در دو بخش به نگارش درآمده است. در بخش نخست زمینه های سیاسی و فرهنگی شکل دهی و تقویت سیاست ترس مطرح می شود و پس از آن با بهره گیری از این بستر مفهومی و نظری، نسبت سیاست ترس با هویت آمریکایی در سیاست جهانی و شیوه تبیین این موضوع در دیدگاه متفکران مذکور به نقد گذاشته می شود. این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده کرده

۷۶

سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

واز چارچوب نظری ترکیبی واقع گرایی و روان شناسی اجتماعی استفاده می کند.

کلمات کلیدی: عصر جهانی، ترس، نظریه سیاسی بین المللی، غرب، آمریکا.

افول قدرت نرم ایالات متحده آمریکا از منظر اندیشمندان معاصر: جوزف نای و رابرت کوهن

The Decline of U.S. Soft Power from the Perspective of Contemporary

Thinkers: Joseph Nye and Robert Cohen

ناصر پورحسن، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).

na.pourhassan@abru.ac.ir

امیررضا بیرانوند، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).

n.pourhassan1303@gmail.com

چکیده

در ظهور و افول آمریکا در عرصه سیاست بین الملل، نظریه پردازان و دانشمندان، نقش بسیار برجسته ای ایفا می کنند. آن ها با نظریه های مختلف از جمله قدرت سخت افزاری و بازدارندگی هسته ای، برای آمریکا در دوره جنگ سرد، نقش ویژه ای تعریف می کردند. با پایان جنگ سرد، دو اندیشمند شاخص یعنی فرانسیس فوکویاما و ساموئل هانتینگتون در نظریاتی که مکمل هم بودند، پایان تاریخ و هژمونی نظام لیبرال دموکراسی و نیز نبرد تمدن ها به رهبری آمریکا را تئوریزه کردند. طی سال های اخیر اندیشمندان دیگری، در باره موضوع افول آمریکا بویژه در حوزه قدرت نرم، نظریه پردازی کرده اند. هدف این مقاله واکاوی نظریه های «جوزف نای» و «رابرت کوهن» است که برای چندین سال نظریه پرداز هژمونی آمریکا با قدرت نرم بودند. سؤال مقاله عبارتست از: «مولفه های افول آمریکا در عرصه سیاست بین الملل از نظر نای و کوهن کدامند؟» فرضیه مقاله عبارت است: «به نظر نای و کوهن، الگوهای رفتاری آمریکا طی دو دهه اخیر در عرصه سیاست خارجی مانند نادیده گرفتن نهادها و توافقات بین المللی، یکجانبه گرایی افراطی، تضعیف نهادهای مدنی و روند دموکراتیک در داخل جامعه آمریکا، پوپولیسم، طبقاتی شدن و تبعیض در جامعه آمریکا، موجب افول قدرت نرم و شکسته شدن سلطه هژمونیک این کشور در نظام بین الملل شده است.» یافته های

۷۸

سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

این تحقیق که از طریق روش کیفی و شیوه تحلیل محتوای آثار دو اندیشمند مذکور حاصل شده، نشان می‌دهد: به دلیل بی‌توجهی آمریکا به سازمان‌های بین‌المللی، نهادها و پیمان‌هایی که این کشور در عرصه بین‌الملل از حامیان جدی آن‌ها بود، یکجانبه‌گرایی و رفتارهای تهاجمی و ناقض حقوق بین‌الملل مانند حمله به افغانستان، عراق و تأسیسات هسته‌ای ایران، انحلال نهاد کمک آمریکا به ارزش‌های لیبرالی در دنیا، محدودیت‌های افراطی علیه مهاجرین، اعمال تعرفه‌های تبعیض‌آمیز در مسیر اقتصاد جهانی و ظهور قدرت‌های جهانی در عرصه فناوری، افول قدرت نرم آمریکا را در عرصه جهانی سرعت بخشیده و باعث زوال قدرت نرم آمریکا شده است. **کلمات کلیدی:** قدرت نرم، جوزف نای، رابرت کوهن، افول آمریکا، هژمونی آمریکا، نظام بین‌الملل.

افول هژمونی آمریکا در پرتو گفتمان جبهه مقاومت

The Decline of U.S. Hegemony in Light of the Resistance Front Discourse

مهرشاد غفاری زاده، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان.

mehrshadghafarizade@gmail.com

حمید دهقانیان، دکترای جامعه شناسی فرهنگی و پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین (ع).

hdehghanian@ir.ac.rihu

چکیده

آمریکا پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تلاش کرد با اتکاء به مؤلفه‌های قدرت نظامی، اقتصادی و نرم، جایگاه هژمونیک خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کند. با این حال، تحولات چند دهه اخیر در غرب آسیا نشان داده است که این کشور در دستیابی به اهداف راهبردی‌اش با ناکامی‌های جدی مواجه شده است. یکی از مهم‌ترین عوامل این ناکامی، نهادینه شدن گفتمان مقاومت اسلامی با محوریت جمهوری اسلامی ایران است. گفتمان محورمقاومت نه تنها موجب بی‌اثر شدن بسیاری از سیاست‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا در منطقه شد، بلکه با بازتولید هویت مقاومت، مشروعیت آمریکا را در افکار عمومی منطقه تضعیف کرد. مقاله پیش‌رو با استفاده از رهیافت نظری سازه‌انگازانه و با تأکید بر اهمیت مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی، نقش جبهه مقاومت در افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا را تبیین می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که گفتمان محورمقاومت در ابعاد هویتی، فرهنگی، نظامی و سیاسی توانسته است بازدارندگی آمریکا را بی‌اثر ساخته، هزینه‌های حضور آن را افزایش دهد و الگوی بدیلی برای ملت‌های منطقه ارائه نماید. بنابراین، افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا نه صرفاً محصول تحولات ساختاری قدرت جهانی، بلکه نتیجه پویایی‌های گفتمانی و هویتی مقاومت در برابر سلطه‌طلبی این کشور است. کلمات کلیدی: سلطه‌طلبی آمریکا، جبهه مقاومت، غرب آسیا، سازه‌انگاری، گفتمان مقاومت.





افول شاخص‌های زبانی ادب در سخنرانی رؤسای جمهور آمریکا مطالعه موردی سخنرانی‌های اوباما و ترامپ

The Decline of Literary Language Indicators in U.S. Presidential Speeches: A
Case Study of Obama and Trump Speeches

محمود علیپور گرجی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
alipour_mg558@yahoo.com

آرمان ذاکر، دکترای زبان شناسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
zakerarman@yahoo.com

چکیده

تحلیل مولفه‌های ادب در زبان می‌تواند شاخص‌های ملموسی از سطح ادب و راهکارهای مورد استفاده سخنگویان برای رعایت یا عدم رعایت آن به دست دهد. براون و لوینسون ۱۹۸۷ نخستین بار شاخص‌های زبانی ادب را در نظریه ادب مطرح کردند. در این نظریه توجه به مفهوم وجهه و استفاده از زبان برای احترام به وجهه افراد یا تهدید وجهه افراد به اشکال گوناگون می‌تواند شاخص زبانی قابل توجهی باشد. با نامزد شدن دونالد ترامپ در انتخابات آمریکا و رویکرد جدیدی از رعایت مقوله ادب وجهه در سطح مقامات سیاسی بلندمرتبه مشاهده که برای بسیاری از مخاطبین شگفت‌آور بود. بررسی و مقایسه شاخص‌های ادب زبانی نظریه براون و لوینسون در سخنرانی‌های ترامپ و مقایسه آن با روسای جمهور قبلی آمریکا می‌توان شاخص‌های علمی و قابل اندازه‌گیری برای ادب زبانی به دست دهد. به این منظور ۱۰ سخنرانی ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری وی با ۱۰ سخنرانی اوباما در طول دوره ریاست اوباما به صورت تصادفی انتخاب و از نظر شاخص‌های زبانی ادب تحلیل شد. عبارت‌های تهدید کننده وجهه همچون خطاب مستقیم (۹۰ مورد)، فاصله‌گذاری (۷۰ مورد)، توهین و الفاظ رکیک و برچسب زنی به مخالفان (۳۰ مورد) از مهم‌ترین این شاخص‌ها در این سخنرانی‌ها بوده است. یافته‌ای پژوهش حکایت دارد که کاربرد عبارت‌های تهدید کننده وجهه در سخنان ترامپ خطاب به رقبا و کشورهای

خارجی در مقایسه با اوباما به شکل معناداری بالاتر است و ترامپ در سخنان خود از به کار بردن الفاظ رکیک و عبارت‌های تهدید کننده وجهه مخاطب برای رقبای داخلی و خارجی و حتی مطبوعات داخلی آمریکا هیچ ابایی ندارد؛ در حالی که این موارد در سخنان اوباما به ندرت دیده می‌شد. این تغییر معنادار نشان دهنده افول شاخص‌های ادب زبانی در سخنرانی‌ها رئیس جمهور آمریکا در دهه اخیر است.

کلمات کلیدی: نظریه ادب زبانی، ترامپ، اوباما، نظریه براون و لوینسون





رویکردهای نظری به افول آمریکا در افق «دوران جدید عالم»

Theoretical Approaches to the Decline of the United States in the Context of the "New Era of the World"

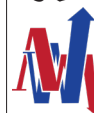
فرید آزادبخت، عضو هیئت علمی حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

f.azadbakht@iau.ac.ir

چکیده

رویکردهای نظری به افول آمریکا در افق «دوران جدید عالم» افول ایالات متحده بیش از آنکه رخدادی دفعی باشد، فرآیندی چندلایه و نامتقارن است که هم شاخص‌های سخت قدرت (اقتصاد، فناوری و نظامی) و هم ابعاد نرم آن (مشروعیت هنجاری، انسجام ائتلافی و سرمایه اجتماعی) را دربر می‌گیرد. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای، رهیافت‌های نظری متنوعی چون ثبات هژمونیک، گذار قدرت، نظام جهان، جامعه‌شناسی افول و حقوق بین‌الملل هنجارساز را به کار می‌گیرد تا تصویری جامع از این روند ارائه دهد. روش‌شناسی تحقیق بر پایه آتیه‌پژوهی ترکیبی است: تحلیل روندهای ساختاری، ریخت‌شناسی سناریو، دلفی خبرگان و تحلیل هم‌کنشی میان ابعاد سخت و نرم قدرت. یافته‌ها نشان می‌دهد افول آمریکا غیریکنواخت است: عقب‌نشینی هنجاری و ائتلافی پرشتاب‌تر از حوزه‌های مالی و فناوری رخ می‌دهد. در نتیجه، جهان به سوی چندقطبی لایه‌لایه پیش می‌رود که در آن فناوری، اقتصاد و امنیت هریک کانون‌های متفاوت می‌یابند. افزون بر این، شکاف فزاینده میان ادعا و پایبندی آمریکا به قواعد، ظرفیت هنجارسازی بدیل در جنوب جهانی و بلوک‌های منطقه‌ای را تقویت می‌کند. در سطح داخلی، قطبی شدن سیاسی و فرسایش سرمایه اجتماعی هزینه‌های هژمونی را افزایش داده و توان مداخله خارجی را محدودتر می‌سازد. در سطح منطقه‌ای نیز غرب آسیا به آزمایشگاه تغییر موازنه‌های جهانی بدل شده است. در نهایت، افول آمریکا نه زوال ناگهانی، بلکه بازتوزیع کارکردی قدرت است. در دوران جدید عالم، رقابت اصلی بر سر استانداردها، شبکه‌ها و مشروعیت

هنجاری خواهد بود و برنده آن که بتواند قاعده ساز پذیرفته شده نظم جهانی باشد. کلمات کلیدی: افول هژمون، گذار قدرت، چند قطبی لایه لایه، مشروعیت هنجاری، آینده پژوهی، غرب آسیا، نظم پسا آمریکا.





آینده پژوهی شکاف سرزمینی در ایالات متحده: اتحاد یا انفصال

Futures Study of the United States' Territorial Divide: Union or Secession

سید محمد طباطبایی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

tabasm234@yahoo.fr

چکیده

با وجود آرزوی «پدران بنیانگذار» ایالات متحده در خصوص ایجاد ملتی «متحد و غیر قابل تقسیم»، لکن شاهد هستیم که هر هزاره سوم میلادی شکاف‌های اجتماعی را ابعاد مختلفی چون تضادهای قومی، زبانی نژادی و حتی فرهنگی به طور بی سابقه‌ای فعال شده و با گرفتن رنگ و لعابی سیاسی وحدت ملی و جدایی ناپذیری ایالت‌های آمریکا را به چالش کشیده است. امروزه یکی از مهم‌ترین معضلاتی که باعث رنگ باختن تصویر با شکوه دولت - ملت آمریکایی و حکمرانی اقتدار آمیز آن بر جهان شده است، فعال شدن تدریجی شکاف سیاسی نوینی پیرامون تضادهای اقلیمی و سرزمینی می باشد. گسل جدیدی که نه تنها قدرت هژمونی ایالات متحده بلکه ماهیت و وجودی و ذاتی و در نهایت حکمرانی جهانی آن را با تهدید مواجه ساخته است؛ با تا بدان جایی که این سؤال مطرح می شود که آیا برای آینده حیات و بقای ایالات متحده قابل تعیین خواهد بود؟ در این مقاله به دنبال شناخت و فهم یکی از مهمترین شکاف‌های فعال سیاسی مربوط به پارادکس سرزمین و سیاست می باشد که بر روی زندگی اجتماعی شهروندان آمریکایی و ساختار سیاسی و حکومتی دولت فدرال تأثیرگذار است. درباره نقش آفرینی شکاف سرزمینی در آینده سیاسی ایالات متحده با دو سناریوی متحمل که محصول پیش ران های موجود می باشند مواجه هستیم. در سناریوی اول با اتخاذ تدابیر لازم توسط دولت فدرال و از جمله افزایش اختیارات ایالت ها از حدت و شدت شکاف مذکور کاسته شده، در حالی که در سناریوی دوم با توجه به انباشت بسیاری از معضلات ساختاری در سطح ایالتی و فدرال، شاهد گسترش امواج استقلال طلبی بسیاری از ایالت ها می باشیم. در این مقاله از روش آینده پژوهی و روش گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. کلمات کلیدی: آینده پژوهی، شکاف سرزمینی، گسل سیاسی، دولت فدرال.

افول آمریکا و تغییر ساختار نظام بین الملل بر اساس نظریه سیستمی

The Decline of the United States and the Restructuring of the International System Based on Systemic Theory

مهدی نیک بین، دانشجوی ارشد علوم سیاسی

mahdinikbin1400@gmail.com

علی کارگر شورکی،

alialavi79@gmail.com

چکیده

نظام بین الملل همچون یک ارگانیسم زنده، متشکل از اجزای درهم تنیده‌ای است که در تعامل مستمر با یکدیگر، پویایی و تعادل خود را حفظ می‌کنند. نظریه سیستمی، با نگاهی کل نگر و فراتحلیلی، این نظام را نه مجموعه‌ای از بازیگران منفرد، بلکه شبکه‌ای از روابط، فرایندها و ساختارهای متغیر می‌بیند که در برابر فشارهای درونی و بیرونی واکنش نشان می‌دهد. در این چارچوب، افول آمریکا نه یک شکست سیاسی یا اقتصادی، بلکه یک بازآرایی در معماری سیستم جهانی است. ایالات متحده، به عنوان یکی از عناصر مرکزی این سیستم، در دهه‌های گذشته نقش تنظیم‌گر، تثبیت‌کننده و محرک را ایفا کرده است. اما با تغییر در پارامترهای سیستمی - از جمله توزیع منابع، الگوهای مشروعیت، فناوری‌های ارتباطی و ظرفیت‌های نهادی - نقش آن دچار فرسایش شده و جایگاهش در شبکه روابط جهانی در حال بازتعریف است. این افول، نه به معنای حذف، بلکه به معنای کاهش وزن نسبی در معادلات سیستمی است؛ پدیده‌ای که در نظریه سیستمی به عنوان «بازتنظیم درون ساختاری» شناخته می‌شود. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل سیستمی، نشان داده می‌شود که افول آمریکا حاصل اختلال در چندین زیرسیستم کلیدی است: زیرسیستم اقتصادی با بحران بدهی و تورم، زیرسیستم سیاسی با قطبی شدن داخلی، و زیرسیستم فرهنگی با کاهش نفوذ گفتمان لیبرال. این اختلال‌ها، به صورت هم افزا، موجب کاهش توان





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

آمریکا در تولید و توزیع نظم شده‌اند. هم‌زمان، سیستم جهانی در حال بازتولید خود از طریق ظهور گره‌های جدید قدرت، تنوع در منابع مشروعیت، و افزایش پیچیدگی در روابط بین‌المللی است. این فرآیند، به جای فروپاشی، به سوی بازآرایی ساختاری حرکت می‌کند؛ نظامی که ممکن است نه تک‌قطبی، نه چندقطبی، بلکه شبکه‌ای و پراکنده باشد. در پایان، مقاله تأکید می‌کند که تحلیل افول آمریکا تنها در پرتو نظریه سیستمی قابل فهم است؛ نظریه‌ای که به جای تمرکز بر بازیگران، به تعاملات، وابستگی‌ها و دینامیک‌های درونی سیستم توجه دارد. چنین نگاهی، امکان درک عمیق‌تری از تحولات جهانی و پیش‌بینی مسیرهای آینده را فراهم می‌سازد.

کلمات کلیدی: سیستم، بین‌الملل، افول، آمریکا، نظم.

روایت تمدنی آمریکا بر مبنای الگوی سفر قهرمان: بازخوانی تاریخی و تحلیلی

The American Civilizational Narrative Based on the Hero's Journey Model:

A Historical and Analytical Reading

سید مجتبی امین جواهری، طلبه حوزه علمیه قم.

1991smamin@gmail.com

چکیده

ایالات متحده آمریکا در طول پنج قرن اخیر کوشیده است روایت تمدنی خود را بر محور ایده «قهرمان آمریکایی» بنا کند؛ روایتی که از کشف قاره جدید توسط اروپاییان آغاز و در قالب اسطوره «رویای آمریکایی» تثبیت شده است. اهمیت این موضوع در آن است که قدرت آمریکا نه تنها بر دستاوردهای اقتصادی و نظامی، بلکه بر توانایی بی‌مانندش در بازنمایی خود از خلال روایت‌ها استوار بوده است. پژوهش حاضر با استفاده از الگوی «سفر قهرمان» جوزف کمبل، تاریخ آمریکا را به مثابه یک درام تمدنی بازخوانی می‌کند تا نشان دهد چگونه مراحل عزیمت، آزمون و بازگشت در این روایت به کار گرفته شده و به هویت ملی و جهانی آمریکا شکل داده است. مسأله اصلی تحقیق آن است که روایت آمریکایی چگونه توانسته با بهره‌گیری از اسطوره‌های مدرن (فرانتیر، کابوی، هالیوود، لیبرال دموکراسی) مسیر تاریخی خود را در قالب سفری قهرمانانه بازآفرینی کند و چه نقاط ضعف و بحرانی در این روایت وجود دارد. ضرورت پژوهش در این است که افول یا استمرار تمدن آمریکا را نمی‌توان صرفاً بر مبنای شاخص‌های مادی سنجید، بلکه باید به انسجام یا گسست در روایت تمدنی آن توجه داشت. روش تحقیق، تحلیلی-تطبیقی است و با ترکیب داده‌های تاریخی، بررسی نمادهای فرهنگی و بهره‌گیری از چارچوب نظری کمبل انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد روایت تمدنی آمریکا در مراحل مختلف-از استقلال تا امپریالیسم جهانی-از منطق سفر قهرمان تبعیت کرده، اما در عصر حاضر با بحران بازگشت و ناتوانی در ارائه افق امیدبخش مواجه است. در نتیجه، زوال تدریجی روایت می‌تواند زمینه

۸۸

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
افول





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

افول تمدنی را فراهم آورد. یافته‌های جانبی نیز آشکار می‌کند که سینما و رسانه‌های جمعی در قرن بیستم و بیست و یکم نقش حیاتی در بازتولید این روایت ایفا کرده‌اند. کلمات کلیدی: روایت تمدنی آمریکا، سفر قهرمان، رویای آمریکایی، هالیوود، هویت ملی، افول تمدن.

رابطه بین افول هژمونی آمریکا و بازگشت به اصول واقع گرایی در روابط بین الملل

The Relationship Between the Decline of American Hegemony and the Re-
turn to Realist Principles in International Relations

حبیب اله فدوی، دکترای علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

hfadavi93@gmail.com

احد نوری اصل، دکترای جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشا

ahad.noori@alumni.ut.ac.ir

علیرضا مظفری نیکو، دانشجوی دکتری.

alireza_mozaffari60@yahoo.com

چکیده

در سال‌های اخیر، نشانه‌هایی از افول نسبی قدرت ایالات متحده در عرصه جهانی، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، نظامی و مشروعیت بین‌المللی، موجب تحولاتی بنیادین در نظم جهانی شده است. این تحولات، هم‌زمان با ناکارآمدی نهادهای چندجانبه و افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیکی، زمینه‌ساز یک شیفت پارادایمی در روابط بین‌الملل شده‌اند که بازگشت به نظریه واقع‌گرایی را در دستور کار بسیاری از دولت‌ها قرار داده است. سؤال اصلی مقاله این است که؛ چگونه افول هژمونی آمریکا موجب تقویت اصول واقع‌گرایی در سیاست جهانی شده و چه پیامدهایی برای نظم بین‌المللی دارد؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که؛ کاهش قدرت ساختاری و هنجاری ایالات متحده، موجب تضعیف نهادهای چندجانبه و افزایش تمایل کشورها به اصول چهارگانه واقع‌گرایی یعنی بقا، دولت‌گرایی، خودپاری و معمای امنیت شده است. مقاله حاضر از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرد و با رویکرد کیفی، به بررسی داده‌های ثانویه از منابع معتبر بین‌المللی، گزارش‌های سیاست خارجی، و تحلیل رفتار قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه، هند و ایران می‌پردازد. همچنین از نظریه‌های واقع‌گرایی کلاسیک و نئورئالیسم برای تحلیل

۹۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

روندها استفاده شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که افول هژمونی آمریکا نه تنها موجب تضعیف نظم لیبرال جهانی شده، بلکه زمینه ساز بازگشت به واقع گرایی و شکل گیری نظم جدید مبتنی بر رقابت، امنیت و منافع ملی گردیده است. این تحول، پیامدهایی عمیق برای آینده صلح، توسعه و حکمرانی جهانی خواهد داشت و نیازمند بازنگری در نظریه های کلاسیک روابط بین الملل است. کلمات کلیدی: واقع گرایی، افول آمریکا، چندجانبه گرایی، نظم جهانی، روابط بین الملل، شیفت پارادایمی.

رهبری جهانی و هندسه قدرت در جهان پسا آمریکا

Global Leadership and the Geometry of Power in a Post-American World

حنانه درشتی، دکترای علوم سیاسی.

roya.2147@gmail.com

چکیده

افول ایالات متحده به عنوان هژمون بلامنازع نظم بین الملل پس از جنگ سرد، یکی از برجسته ترین مباحث در ادبیات روابط بین الملل معاصر است. نشانه های این افول را می توان در عرصه های متنوعی چون کاهش توان اقتصادی و مالی، ناکارآمدی ساختار سیاسی، بحران های اجتماعی و فرهنگی، و ناتوانی در مدیریت بحران های جهانی مشاهده کرد. این تحولات، بحث درباره آینده رهبری جهانی و هندسه قدرت در جهان پسا آمریکا را به یکی از مباحث محوری نظریه پردازان و اندیشمندان علوم سیاسی بدل کرده است. این مقاله با بهره گیری از رویکردهای رئالیسم ساختاری، نظریه انتقال قدرت و رهیافت نظام جهانی، تلاش می کند ابعاد افول هژمونی آمریکا و پیامدهای آن برای نظم بین الملل را بررسی کند. یافته های پژوهش نشان می دهد که روند قدرت یابی بازیگران نوظهور نظیر چین، روسیه، هند و همچنین بلوک های منطقه ای چون بریکس و سازمان همکاری شانگهای، شرایط را برای گذار از نظم تک قطبی به نظامی چند قطبی و شبکه ای فراهم کرده است. در این میان، اروپا با بحران هویت سیاسی و وابستگی امنیتی، آفریقا و آمریکای لاتین با ظرفیت های رو به رشد، و جهان اسلام به ویژه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت با موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه، هر یک نقشی تعیین کننده در شکل دهی به هندسه جدید قدرت جهانی ایفا می کنند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که دوران پسا آمریکا الزاماً به معنای حذف کامل ایالات متحده از معادلات جهانی نیست، بلکه به معنای تضعیف توان رهبری یک جانبه آن و ظهور نوعی تکثر قدرت است که در آن، معادلات امنیتی، اقتصادی و فرهنگی به صورت چند لایه و منطقه ای سازمان می یابند. بنابراین، جهان آینده بیش از هر زمان دیگر شاهد رقابت و همکاری متقاطع قدرت ها خواهد بود؛ رقابتی که





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید
سرنوشت نظم نوین بین الملل و جایگاه بازیگرانی چون ایران را تعیین خواهد کرد.
کلمات کلیدی: افول آمریکا، رهبری جهانی، هندسه قدرت، جهان پساآمریکا،
چندقطبی شدن.

جهان پسا آمریکا: بررسی تطبیقی رویکردهای نظری کلان

A Post-American World: A Comparative Study of Macro-Theoretical Approaches

نیلوفر چینی چیان، عضو هیئت علمی علوم سیاسی، دانشگاه محمد رسول الله (ص).

nchinichian@yahoo.com

چکیده

این مقاله تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که با افول هژمونی آمریکا، جهان پسا آمریکا چگونه شکل خواهد گرفت و رویکردهای نظری، چه پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌هایی درباره نظم جهانی آینده ارائه می‌دهند. زیرا مطالعه جهان پسا آمریکا و یا افول هژمونی آمریکا تنها در پرتو بازاندیشی و بازخوانی نظریه‌های روابط بین‌الملل معنای واقعی خود را پیدا می‌کند و همچنین در عرصه سیاست خارجی یافته‌های نظری می‌توانند مبنای توصیه‌های سیاست‌گذاری و تحقیقات آتی باشند. از این منظر هدف اصلی نوشتار حاضر تبیین و تحلیل جهان پسا آمریکا در پرتو بازخوانی نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل است. مقاله می‌کوشد با ارائه چارچوبی تحلیلی، پیامدهای احتمالی افول هژمونی ایالات متحده را در سطح نظام بین‌الملل نشان دهد و بدین وسیله هم به ادبیات علمی روابط بین‌الملل غنا بخشد و هم مبنایی برای سیاست‌گذاری راهبردی فراهم آورد. چارچوب نظری مشتمل بر نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل و نظریه بحران اسپرینگز است. این چارچوب ترکیبی امکان تحلیل تطبیقی و چندبعدی افول هژمونی آمریکا و بررسی ویژگی‌های جهان پسا آمریکا را فراهم می‌آورد و به روشن شدن تعامل میان دیدگاه‌های نظری مختلف کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: افول هژمونی، نظریه بحران، نظم جهانی، نظریه‌های کلان.





یکجانبه گرایی حقوقی در مسیر انزوا؛ نشانه‌های افول هژمونی حقوقی آمریکا در عرصه بین الملل

Legal Unilateralism on the Path to Isolation: Signs of the Decline of American Legal Hegemony in the International Arena

هادی حاج زاده، عضو هیئت علمی گروه حقوق عمومی، دانشگاه گلستان.

h.hajzadeh@gu.ac.ir

چکیده

از ابتدای قرن بیستم، ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از بنیان‌گذاران نظم حقوقی نوین جهانی نقش برجسته‌ای در طراحی و پشتیبانی از بسیاری از معاهدات و نهادهای بین‌المللی ایفا کرده است. حمایت این کشور از تشکیل جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول، هرچند با عدم عضویت خود آمریکا همراه شد، نخستین نشانه از جایگاه آن در مهندسی حقوق بین‌الملل بود. پس از جنگ جهانی دوم، ابتکار و رهبری واشنگتن در تدوین و تصویب منشور ملل متحد، تأسیس نهادهای مالی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و نیز مشارکت فعال در معاهداتی چون کنوانسیون‌های ژنو و نظام کنترل تسلیحات هسته‌ای، آمریکا را به کانون هژمونی حقوقی در عرصه جهانی بدل ساخت. با این حال، طی دو دهه اخیر نشانه‌های افول این هژمونی آشکار شده است. استفاده ابزاری و گسترده از حق وتو در شورای امنیت برای جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های جمعی، خروج از توافق‌های مهمی همچون توافق اقلیمی پاریس، برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد (INF) و شورای حقوق بشر سازمان ملل، و تحمیل تحریم‌های فراسرزمینی برخلاف اصول منشور ملل متحد، نمونه‌هایی از یکجانبه‌گرایی حقوقی آمریکا هستند. این رفتارها نه تنها مشروعیت بین‌المللی آمریکا را تضعیف کرده، بلکه فضای تازه‌ای برای شکل‌گیری و تقویت معاهدات و ترتیبات بین‌المللی بدون حضور این کشور ایجاد کرده است؛ از توافقات منطقه‌ای در آسیا و اروپا گرفته تا پیمان‌های اقتصادی و امنیتی جدید که قدرت‌های

نوظهور همچون چین، اتحادیه اروپا و گروه بریکس در آن‌ها نقش محوری دارند. این مقاله با تحلیل این روندها، نشان می‌دهد که یکجانبه‌گرایی حقوقی آمریکا در حال تبدیل شدن به عامل انزوای این کشور است و نظم حقوقی جهانی به سوی ساختاری چندقطبی و کمتر وابسته به هژمونی واشنگتن حرکت می‌کند. این تحول، نشانه‌ای بارز از افول هژمونی حقوقی ایالات متحده در نظام بین‌الملل معاصر است.

کلمات کلیدی: حقوق بین‌الملل، آمریکا، هژمونی، معاهدات بین‌المللی.





نگاهی قرآنی به افول آمریکا و شکل‌گیری دوران جدید عالم مبتنی بر قواعد سنن الهی

A Qur'anic Perspective on the Decline of America and the Emergence of a
New World Order Based on Divine Norms

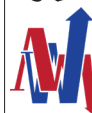
علی امیری، استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه لرستان.

aliamiri5620@yahoo.com

چکیده

افول تمدن غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا به عنوان نماد بارز استکبار جهانی، تنها یک تحول ژئوپلیتیک یا اقتصادی نیست، بلکه تجلی عینی سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ و جامعه بشری است که در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام تبیین شده است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل این پدیده در چارچوب هندسه قرآنی، به واکاوی علل و عوامل افول آمریکا بر اساس قواعد تغییرناپذیر الهی می‌پردازد. این تحقیق با روشی تحلیلی-تفسیری و با اتکا به داده‌های کیفی، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای منابع اسلامی (قرآن، روایات) انجام شده است. از روش نظریه داده‌بنیاد (گراندد تئوری) برای استخراج و صورت‌بندی نظریه افول آمریکا از منظر اندیشه اسلامی استفاده شده است. مبنای اصلی تحلیل، «سنن الهی» از قبیل «سنت استبدال»، «سنت هلاکت ظالمین»، «سنت آزمایش»، «سنت مجازات»، «سنت استدراج»، «سنت نصرت مؤمنین» و «سنت هدایت الهی»، به عنوان قوانین ثابت و تغییرناپذیر حاکم بر فرد و جامعه است که در آیات متعددی از قرآن کریم بر آن تأکید شده است. ویژگی‌های این سنن شامل «ثبات»، «عمومیت»، فراگیری و جهان شمولی، «عدم تبدل و تحویل»، «همسویی با جریان حق» و نیز «مبنا قرار گرفتن برای تشریع» است. علاوه بر این، مفاهیم محوری «ظلم»، «استکبار»، «فسق» و «فجور» و «استعمار»، «فساد» و «استبداد» به عنوان عوامل اصلی انحطاط و نابودی تمدن‌ها، چارچوب مفهومی این تحلیل را تشکیل می‌دهند. تطبیق آیات قرآن کریم (مانند هلاکت اقوام ثمود، عاد، قوم نوح و فرعون) بر روند افول کنونی آمریکا، نشان می‌دهد

که «ظلم» (هم به معنای ستم به دیگران و هم به معنای فسق و فجور و ظلم به نفس) مهم‌ترین عامل نابودی تمدن‌هاست. آمریکا به عنوان نماد مدرن «استکبار جهانی»، مصداق بارز «ظالم» در عصر حاضر است. سیاست‌های جنگ افروزی، تحریم‌های ظالمانه، ترور شخصیت‌ها، استعمار نو و تلاش برای ترویج فساد اخلاقی و فرهنگی در جهان، مصادیق عینی این ظلم هستند. از منظر قرآن، نظام‌های مبتنی بر کفر و استکبار به دلیل ماهیت ظالمانه خود، ذاتاً مستعد نابودی بوده و هرچه بر دامنه ظلم و تکبر آن‌ها افزوده شود، به سقوط نزدیک‌تر می‌شوند. فرهنگ بیداری و مقاومت به ویژه در ملت‌های منطقه غرب آسیا، نقش محوری در شتاب دادن به فرآیند افول آمریکا و گذار به دوران جدید عالم داشته است. افول آمریکا و نظام سلطه جهانی، امری قطعی و مبتنی بر سنت‌های الهی است که در قرآن کریم وعده داده شده است. این افول، زمینه‌ساز گذار به عصر جدید و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی تحت رهبری حضرت مهدی (عج) خواهد بود که جهان را پس از آنکه از ظلم و جور پر شده، از عدل و داد پر خواهد کرد. این گذار، مستلزم افزایش بصیرت، وحدت و مقاومت امت اسلامی و تداوم مجاهدت برای افشای ماهیت استکباری نظام سلطه است. کلمات کلیدی: سنن الهی، قرآن کریم، ظلم، استکبار جهانی، افول آمریکا، تمدن نوین اسلامی، امام عصر (عج)





رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

Theoretical Approaches to the Decline of America, the Post-American World
and the New Era

مجتبی خلیلی، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
atiealmasi@gmail.com

عطیه الماسی،

atiealmasi@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی شاخصه ها و مؤلفه های افول قدرت نرم و قدرت سخت ایالات متحده و تأثیرات آن بر نظم جهانی می پردازد. ایالات متحده آمریکا در سال های پایانی قرن بیستم به گونه ای تدریجی مشروعیت قدرت نرم خود را از دست داده و ادامه آن زمینه را برای فرسایش بیشتر فراهم می کند. افول قدرت آمریکا نسبت مستقیم و ارتباط این همانی در رابطه با نسبی بودن قدرت دارد، مخصوصاً در روابط بین الملل که قدرت به طور کلی با قدرت کشورها نسبت به یک دیگر می تواند افزایش یا کاهش یابد. همان طور که شایع است در بحث های مربوط به نظم بین المللی، نظر غالب یا مشهور این است که نظم بین الملل بعد از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) یک نظم بین الملل لیبرال به سرکردگی آمریکاست. افول، تضعیف و زوال گفتمان لیبرالیسم مستقیماً به معنای افول و زوال آمریکا هم هست و این دو کاملاً لازم و ملزوم یک دیگرند و از طرف دیگر، افول و زوال آمریکا به معنی زوال و افول نظم لیبرال و به تبع آن، لیبرالیسم حداقل در سطح بین المللی است. این مقاله از رویکردهای تحلیلی و توصیفی استفاده می کند تا به بررسی نظریات مختلف در مورد افول هژمونی آمریکا و تغییرات ژئوپلیتیک ناشی از آن بپردازد. نتایج تحقیق نشان می دهد که افول آمریکا نه تنها به تغییرات در سیاست های داخلی و خارجی این کشور منجر شده، بلکه ساختار قدرت جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده و به ظهور قدرت های جدیدی مانند چین و هند کمک کرده

است. در نهایت، مقاله به این نتیجه می‌رسد که افول آمریکا به عنوان یک هژمون جهانی، به تغییرات عمیق در نظم بین‌المللی و شکل‌گیری یک جهان چندقطبی منجر خواهد شد که در آن قدرت‌های جدید نقش بیشتری ایفا خواهند کرد.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، هژمونی، نظم جدید، قدرت نرم، قدرت سخت.





مطالعه تطبیقی مسئله افول آمریکا از منظر قرآن کریم و دو کتاب مقدس

Comparative Study of the Issue of "The Decline of America from the Perspective of the Holy Quran and the Two Testaments"

سید سعید میری، عضو هیئت علمی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه دانشگاه صنعتی خاتم الانبیاء (ص) بهبهان.

sayyedsaeidmiri@gmail.com

Abstract

The subject of this article is to review and analyze the possibility of the decline and downhill of the political, social, and cultural system of the United States of America as the main pole and axis of the liberal democratic system of the contemporary world through a comparative comparison of the teachings of the Quran and the Two Testaments. The purpose of this research is to answer the question of whether the current political, social, and cultural system of the United States will be permanent in the mirror of the Quran and the Holy Bible or are signs of its decline and downhill visible? The research method is a library description and analysis of the subject based on the comparison of the texts of the Quran and the Holy Bible and the existing civilizational and cultural realities of America. In terms of the research background, no independent research has been seen with a comparative study approach to the subject in the Abrahamic texts so far. From the general results obtained, it can be noted that the prominence and power of the The political, social, and civic decline and fall of America in the Abrahamic texts is the outcome of this research.

Keywords: The Holy Quran, the Two Testaments, the decline of America, the future

بر آینده‌های ژئوپلیتیکی مبتنی بر احتمالات کاهش قدرت آمریکا و ظهور قطب‌های جدید جهانی در عرصه قدرت جهانی: با تأکید بر نظریه واقع‌گرایی

Geopolitical Futures Based on Probabilities of U.S. Power Decline and the Emergence of New Global Poles in the Sphere of World Power: With Emphasis on Realist Theory

کیومرث یزدان پناه درو، دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

kyazdanpanah@ut.ac.ir

چکیده

هدف از این پژوهش الگویابی مهم‌ترین مولفه‌های مؤثر بر مناسبات ژئوپلیتیکی جدید میان بازیگران قدرت در عرصه جهانی است. در قرن بیست و یکم مناسبات ژئوپلیتیکی قدرت و استفاده از منابع جغرافیای قدرت در سازه‌های اصلی رقابت میان بازیگران قرار گرفته است. در بررسی فرایند مذکور متوجه می‌شویم که بیشتر مفاهیم در ارتباط با مناسبات ژئوپلیتیکی بر محور مناسبات رقابتی بوده درحالی‌که مناسبات ژئوپلیتیکی جنبه‌ها و شکل‌های مختلفی از همگرایی تا تنش و ستیز را در بر می‌گیرد و این پارادایم مرکزی مبنای رقابت میان قدرت‌های جهانی شده است. از این‌رو موضوع مربوط به کاهش قدرت آمریکا در سطح جهانی برحسب ماهیت قدرت، نسبییت قدرت و چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی تعریف می‌شود؛ به‌ویژه این کاهش قدرت آمریکا نسبت مستقیم و ارتباط با مولفه‌های جدید ژئوپلیتیکی دارد که در آن استنباط می‌شود که رقبای شرقی جدی‌تر از هر زمان دیگر شده‌اند. این‌هم آرائی جدید ژئوپلیتیکی در رابطه با نسبی بودن قدرت، موضوعی چالشی است که هم اصالت کاهش قدرت آمریکا را زیر سؤال می‌برد و هم ابهاماتی در شکل و شمایل بازیگران جدید به جای می‌گذارد، مخصوصاً در روابط بین‌الملل که قدرت به‌طور کلی با قدرت کشورها نسبت به یک‌دیگر می‌تواند افزایش یا کاهش یابد و هر حوزه ژئوپلیتیکی موانع و دشواری‌های خاص خود را دارد. از سوی دیگر،

۱۰۲

سومین همایش بین‌المللی
ایران: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
افول





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

درباره نسبی یا مطلق بودن میزان کاهش قدرت آمریکا، بحث‌ها و تردیدهای زیادی تا به امروز وجود داشته است و خود رقبا بنا بر ملاحظات ژئوپلیتیکی چندان بدان دامن نمی‌زنند و برای دوری از هزینه‌های احتمالی چنین گفت‌وگویی چارچوب‌های مربوطه را رعایت می‌کنند. اما در رابطه با بنیان‌های تضعیف کننده قدرت جهانی آمریکا و کاهش قدرت ایالات متحده باید گفت که این موضوع حیاتی و استراتژیک بر مبنای این است که در حال حاضر قدرت در سطح بین‌المللی چگونه توزیع شده و سهم آمریکا و رقبای جدی از قدرت جهانی چقدر است؟ و وقتی میانگینی حاصل می‌شود، انگاره‌های کاهش قدرت آمریکا نسبت به کشورهایی مثل چین تا چه میزان و بیشتر در کدام محورها است؟ و آیا وقتی صحبت از افول یا کاهش قدرت آمریکا می‌شود به منزله خروج آمریکا از قواعد جهانی قدرت است؟ یا اساساً جهان با کاهش نسبی قدرت ایالات متحده به سمت دنیایی بسیار پیچیده‌تر حرکت می‌کند؟ و در صورت چنین رخدادی، آیا آمریکا برای حفظ رهبری خود به انتخاب‌های استراتژیک متفاوت دست می‌زند؟ حوزه‌هایی که آمریکا مزیت‌های لازم برای پیش‌تازی را داشت، ولی امروزه این فرسایش زمانی بیشتر به چشم می‌آید که جهان ما، آن را در کنار تحولاتی چون رشد فزاینده اقتصادی و نظامی چین و گسترش سیستم‌های تسلیحاتی قدرتمند در سراسر جهان و عزم و همدستی کشورهای بزرگ شرقی برای به چالش کشیدن منافع آمریکا مشاهده می‌شود پاسخ مطلوب و بی‌طرفانه به سر‌بندهای پژوهشی این‌پرسش‌ها و ابهامات از منظر ژئوپلیتیک قدرت، فرجام این تحقیق خواهد بود.

کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک قدرت، صف‌آرایی جدید جهانی قدرت، ظهور قطب‌های جدید قدرت، ایالات متحده آمریکا.

نوجکسونیسم و سیاست خارجی دونالد ترامپ

Neo-Jacksonianism and the Foreign Policy of Donald Trump

امید آسیابان، دکترای روابط بین الملل، دانشگاه تهران.

omid.asiaban4385@gmail.com

چکیده

تعریف ساده سیاست خارجی در علم روابط بین بین الملل به معنای نحوه و نوع جهت گیری و مجموعه کنش های یک دولت در نظام بین الملل محسوب می شود. اندیشمندان روابط بین الملل و سیاست خارجی همواره در تلاش هستند سیاست خارجی دولت ها در نظام بین الملل را با توجه به متغیرهای مختلف مورد بررسی و توجه قرار دهند تا شاید بتوانند نوعی الگومندی را از سیاست خارجی دولت ها استخراج کنند. والتر راسل مید به عنوان یک متفکر و تحلیل گر ارشد آمریکایی، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را در قالب چهار الگو و مکتب که ریشه در تاریخ سیاسی ایالات متحده دارد، مورد بررسی قرار داده است. این مکاتب مهم شامل ویلسوننیسم، جفرسوننیسم، جکسوننیسم و همیلتونیسم می شود و هر یک از این مکاتب به نام یک رئیس جمهور و یا سیاست مدار آمریکایی در تاریخ سیاسی ایالات متحده نام گذاری شده است. هدف ما در این یادداشت این است که با بررسی هر یک از این مکاتب و بهره گیری از آن ها در ارزیابی کنش های سیاست خارجی دولت ایالات متحده، دریابیم که در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ کدام مکتب فکری بر سیاست خارجی ایالات متحده سایه انداخته است. با توجه به یافته ها در نتیجه تجزیه و تحلیل کنش های سیاست خارجی در دوره مذکور، می توان گفت سیاست خارجی ایالات متحده در دو دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ تا حدود زیادی با مکاتب جکسوننیسم و همیلتونیسم عجین شده است، در نتیجه نگارنده معتقد است که اصطلاح «نوجکسوننیسم» بهترین مفهوم برای توصیف سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ است. کلمات کلیدی: دونالد ترامپ، سیاست خارجی، نوجکسوننیسم، والتر راسل مید، مکاتب سیاست خارجی آمریکا.

۱۰۴

سومین همایش بین المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





دکترین خروج و فرسایش قدرت نرم آمریکا در نظام بین الملل

The Doctrine of Exit and the Erosion of American Soft Power in the International System

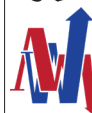
سیدمحمدجواد قربی، ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

ghorbi68@yahoo.com

چکیده

بعد از شکست و هزینه‌های سیاسی و اقتصادی کاربست قدرت سخت در سیاست خارجی آمریکا، نظریه پردازان آمریکایی با ایده پردازی قدرت نرم تلاش در بازسازی الگوی رفتاری هژمونی در نظام بین الملل از طریق الگوی قدرت نرم داشتند. جوزف نای و پژوهشگران آمریکایی با تاکید بر بُعد نرم افزاری قدرت برای استحکام جایگاه آمریکا در نظام بین الملل، تلاش کردند از ظرفیت‌های سیاسی، حقوقی، فرهنگی و اقتصادی برای بازتولید قدرت و کاهش هزینه‌های سخت افزاری بهره بگیرند. با همین منطق، سیاستگذاری قدرت ملی آمریکا طی دهه‌های گذشته به سوی قدرت نرم سوق یافت تا از طریق اعتبار بین المللی، اعتماد ملت‌ها، جذابیت فرهنگی، ارزش‌های سیاسی، عملکرد بهینه سیاست خارجی و استفاده هوشمندانه از منابع قدرت بتوانند بیشترین منافع ملی و بین المللی را تحصیل نمایند. ورود دونالد ترامپ به صحنه سیاست آمریکا و راهبردهای سیاست خارجی وی که مبتنی بر نوانزواگرایی و برهم زدن معاهدات حقوقی و توافقات سیاسی بود، مولفه‌ها و منابع قدرت نرم آمریکا را با چالش‌ها و تهدیدات زیادی مواجه ساخت که بستر ساز افول قدرت نرم هژمونی آمریکا شدند. از این رو، مقاله حاضر مترصد با مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با خبرگان به این سؤال پاسخ دهد که؛ دکترین خروج در سیاست خارجی دولت ترامپ چه نقشی در فرسایش قدرت نرم آمریکا داشته است؟ مفروض مقاله به این قرار است که خروج از معاهدات و توافقات بین المللی و بی توجهی به ساختارهای حقوقی-سیاسی نظام بین المللی مبتنی بر رویکرد ترامپسم،

تقویت‌کننده یکجانبه‌گرایی آمریکا و افزایش هزینه‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا در اعمال قدرت بین‌المللی خواهد بود. یافته‌ها حاکی از این هستند دکترین خروج دولت جمهوری خواه ترامپ تضعیف‌کننده مطلوبیت‌های سیاست خارجی، عناصر فرهنگی و ارزش‌های سیاسی این کشور در افکار عمومی بین‌المللی گردیده است تا جایی که اعتماد، جذابیت، اعتبار و تصویرسازی دولت - ملت‌ها نسبت به رفتار این کشور مورد خدشه قرار گرفته است و هزینه‌های اعمال قدرت را برای آمریکا افزایش داده است. ترامپ‌یسم عامل شکنندگی و بی‌اعتمادی نظام بین‌الملل نسبت به مولفه‌های قدرت و کاهش اعتبار و جذابیت منابع قدرت نرم آمریکا شده است. کلمات کلیدی: قدرت نرم، دکترین خروج، سیاست خارجی، ایالات متحده آمریکا، رژیم‌های بین‌المللی، نظم هژمونیک، یکجانبه‌گرایی، انزواگرایی، ترامپ‌یسم.





هژمونی در آشوب: تحلیل جامعه‌شناختی افول آمریکا در چارچوب نظریه پیچیدگی

Hegemony in Turmoil: A Sociological Analysis of American Decline within the Framework of Complexity Theory

زهره همتی، دکترای علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

z.hemmati1421@yahoo.com

Abstract

The decline of hegemonies is not merely an external phenomenon; rather, it is rooted in the internal disintegration of their social systems. The main question is how the decline of the United States can be analyzed not as a linear power transition, but as an emergent and nonlinear phenomenon arising from the collapse of its domestic social system and shifts in the configuration of global power networks. Drawing on complexity theory within the interdisciplinary field of political sociology and international relations, this study conceptualizes both the international system and American society as “complex adaptive systems,” whose behaviors emerge through dynamic interactions, interdependence, and nonlinearity among state and non-state actors. The analysis of sociological data (indicators of social capital, institutional distrust, and political polarization) alongside network data (information flows and mappings of anti-hegemonic discourses) suggests that American decline is a nonlinear process rooted in internal disorder and accelerated by the rise of anti-hegemonic narratives within digital networks. The outcome of this trajectory points toward a decentralized and pluralistic order, rather than a simple replacement by another great power.

Keywords: Hegemony, Complexity Theory, Global Order, United States.

رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

Theoretical Approaches to the Decline of America, the Post-American World and the New Era

مرتضی شیرودی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

dshirody@yahoo.com

علیرضا فتاحی،

aft59621@gmail.com

چکیده

گفتمان غالب در روابط بین‌الملل، افول هژمونی آمریکا را اغلب با استناد به شاخص‌های سنتی قدرت، نظیر کاهش سهم از تولید ناخالص داخلی جهانی، چالش‌های نظامی و اقتصادی، تبیین می‌کند. این رویکرد، به دلیل نادیده گرفتن تحول در ماهیت و ساختار قدرت در عصر شبکه‌ای، تصویری ناقص از جایگاه امروز و فردای ایالات متحده ارائه می‌دهد، بنابراین، از درک پیچیدگی‌های نظم در حال ظهور باز می‌ماند، از این رو، پرسش اصلی مقاله این است که تحول ساختاری قدرت ایالات متحده در جهان پسا آمریکایی چگونه قابل تبیین است و این کشور چگونه برای حفظ برتری خود در نظم نوین، تلاش می‌کند؟ این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از چارچوب نظری «امپراتوری شبکه‌ای» به واکاوی این تحول می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قدرت آمریکا نه در حال افول، بلکه در حال یک «دگردیسی ساختاری» از هژمونی سنتی مبتنی بر برتری نظامی و تولیدی به یک «امپراتوری شبکه‌ای» است. در این مدل نوین، قدرت از طریق کنترل «نقاط گلوگاهی» (Choke Points) در شبکه‌های حیاتی جهانی اعمال می‌شود، این سلطه شبکه‌ای بر سه ستون اصلی استوار است: ۱) کنترل بر زیرساخت‌های مالی جهانی از طریق هژمونی دلار و نهادهایی مانند سوئیفت؛ ۲) تسلط بر اکوسیستم‌های فناوری و دیجیتال از طریق شرکت‌های بزرگ

۱۰۸

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

فناوری؛ و ۳) توانایی شکل دهی به روایت ها و جریان اطلاعات! در نتیجه، افول در شاخص های سنتی، لزوماً به معنای نابودی قدرت آمریکا نیست، بلکه نشان دهنده تغییر شکل هوشمندانه آن برای انطباق با الزامات قرن بیست و یکم است. کلمات کلیدی: امپراتوری شبکه ای، تحول ساختاری قدرت، هژمونی، جهان پساآمریکایی، قدرت شبکه ای، ایالات متحده آمریکا.

از هژمونی تا پیوندگرایی: نبردهای گفتمانی در جهان پساآمریکایی

From Hegemony to Connectivity: Discursive Battles in the Post-American World

سید وحید نبوی زاده نمازی، دکترای مطالعات آمریکای شمالی، دانشگاه تهران.
s.v.namazi@gmail.com

سمیه شوکتی مقرب، استادیار گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
somaye.shokati@saadi.shirazu.ac.ir

Abstract

The discourse on the decline of the United States has gained renewed momentum in recent decades, particularly as cultural, social, and media dynamics reveal profound structural shifts within American society and its global influence. The concept of a “post-American world” (Zakaria, 2008) has moved from speculative debate into tangible socio-political realities shaped by internal polarization, contested narratives of identity, and the erosion of U.S. soft power. This paper explores how cultural fragmentation, social upheavals, and transformations in media ecology both reflect and accelerate the trajectory of American decline, while simultaneously signaling the emergence of a new global order. Methodologically, the research adopts a qualitative, interdisciplinary approach, drawing on cultural studies, critical discourse analysis, and multimodal semiotics. By examining media representations, cultural productions, and public discourse, the study traces the shifting narratives of “American exceptionalism” and their reception in the global arena. The framework of world-systems theory (Wallerstein, 2004) is combined with Gramscian notions of hegemony to conceptualize the decline not only as a geopolitical process but also as a crisis of symbolic authority in culture and me-





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

dia. The findings suggest that U.S. society is experiencing a cultural reorientation marked by intensified identity politics, fragmentation of collective narratives, and generational shifts in values. In the media sphere, the decline of centralized, hegemonic storytelling in favor of decentralized, globalized platforms has undermined the United States' long-held dominance over global narratives. Simultaneously, non-Western actors and cultural industries are increasingly shaping the imagination of the "post-American world." Ultimately, the paper argues that the decline of the United States should not be understood solely in economic or military terms, but as a multidimensional transformation wherein cultural and media dynamics play decisive roles. This transition signals the emergence of a pluralized global discourse and the beginning of a new epoch beyond American centrality.

Keywords: American Decline, Cultural Transformation, Media Discourse, Post-American world, Hegemony.

افول هژمونی آمریکا: تحلیلی چندبعدی بر اساس نظریه فرسایش امپراتوری

The Decline of American Hegemony: A Multidimensional Analysis Based on
the Theory of Imperial Overstretch

شهاب خروشان، ارشد ارتباطات و رسانه، دانشگاه علامه طباطبائی.

sh.khorooshan@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی پدیده افول هژمونی ایالات متحده آمریکا از طریق یک چارچوب تحلیلی چندبعدی می‌پردازد. مسئله اصلی پژوهش این است که چگونه تعامل میان فرسایش اقتصادی، چالش‌های ژئوپلیتیک و زوال سیاسی داخلی، به صورت هم‌افزا، به تضعیف قدرت هژمونیک آمریکا منجر شده است. با اتکا به نسخه بسط‌یافته نظریه «فرسایش امپراتوری» پل کندی، این مقاله استدلال می‌کند که قطبی‌شدن سیاسی داخلی به عنوان یک متغیر کلیدی، توانایی دولت آمریکا برای مدیریت تعهدات استراتژیک و چالش‌های مالی را مختل کرده و روند افول را تسریع بخشیده است. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و سنتز داده‌های اقتصادی (برگرفته از منابعی چون دفتر بودجه کنگره) و تحلیل‌های سیاسی (برگرفته از گزارش‌های اندیشکده‌ها و مقالات آکادمیک) است. یافته‌های اصلی نشان می‌دهد که افزایش بدهی ملی، هزینه‌های نظامی پایدار و کسری تجاری مزمن در کنار فلج قانونی ناشی از شکاف حزبی، یک چرخه معیوب فزاینده از افول نسبی را در برابر قدرت‌های در حال ظهور، به ویژه چین، ایجاد کرده است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، هژمونی، فرسایش امپراتوری، پل کندی، قطبی‌شدن سیاسی، نظم نوین جهانی.

۱۱۲

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





از «استکمال شیطانی» تا «شیطان اکبر» تبیین انسان‌شناختی ماهیت و افول استکبار در اندیشه امام خمینی (ره)

From "Satanic Arrogance" to "The Great Satan": An Anthropological Explanation of the Nature and Decline of Arrogance in the Thought of Imam

Khomeini

علی فرحانی، عضو هیئت علمی گروه فقه و اصول، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

alifarhani313@gmail.com

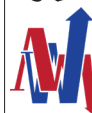
سید علیرضا تقوی،

seyedalirezataghavi@yahoo.com

چکیده

مفهوم «شیطان اکبر» در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره)، اغلب فارغ از مبانی عمیق انسان‌شناختی آن تحلیل شده است. این غفلت، منجر به تقلیل یک تشخیص دقیق تمدنی به یک موضع‌گیری صرفاً سیاسی شده و ابعاد عمیق نظری آن را مغفول گذاشته است. مسئله اصلی این است که ادبیات موجود یا صرفاً سیاسی و مصداقی به آمریکا پرداخته‌اند، یا صرفاً نظری و انتزاعی به انسان‌شناسی امام پرداخته‌اند. ضرورت این پژوهش، پر کردن این شکاف از طریق پاسخ به این پرسش است: چگونه می‌توان بر اساس نظریه «تطابق استکمال صغیر و کبیر» در انسان‌شناسی امام خمینی (ره)، ماهیت «شیطان اکبر» بودن آمریکا را به صورت بنیادین تبیین کرد؟ پژوهش حاضر از روش توصیفی-تحلیلی با رویکردی کیفی بهره می‌برد. در بخش نظری، از تکنیک تحلیل محتوای کیفی برای واکاوی نظام‌مند آثار امام خمینی (ره) و استخراج شبکه مفهومی انسان‌شناسی ایشان (به‌ویژه مفاهیم استکمال، وهم و فطرت) استفاده شده است. نوآوری روشی این مقاله، تأسیس «نظریه تطابق استکمال فردی و اجتماعی» به عنوان حلقه مفقوده تحلیل است. یافته‌ها حاکی از آن است که تکامل انسان (عالم صغیر) حرکتی دو سویه (عقلانی و شیطانی) دارد. بر اساس اصل «تطابق»، این الگو به ساحت جامعه (عالم کبیر) تسری می‌یابد. تمدن غرب و در رأس آن

آمریکا، مصداق «استکمال کبیر شیطانی» است؛ نظامی که بر پایه حاکمیت «وهم» (و تخیل جهان‌ی از طریق صنایع فرهنگی) بنا شده و در تعارض ساختاری کامل با «فطرت» الهی انسان (گرایش ذاتی به کمال مطلق) قرار دارد. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که افول آمریکا نه یک رخداد محتمل سیاسی، بلکه فرجام حتمی و تجلی یک «سنت الهی» است که بر سرنوشت تمام نظام‌های ضد فطری حاکم است. کلمات کلیدی: امام خمینی (ره)، انسان‌شناسی، استکمال جمعی، استکمال شیطانی، شیطان اکبر، افول آمریکا.





رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید با رویکرد حقوق بین الملل

Theoretical Approaches to the Decline of America, the Post-American World
and the New Era from an International Law Perspective

سیما حاتمی، دکترای حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه تهران.

drsimahatami@gmail.com

چکیده

مقاله حاضر به بررسی و تحلیل رویکردهای نظری به افول هژمونی آمریکا، ظهور جهان پساآمریکا و شکل‌گیری نظم نوین جهانی می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر نظریه‌های رئالیسم، لیبرالیسم و به‌ویژه سازه‌انگاری، به تبیین و مقایسه این نظریه‌ها در توضیح علل و پیامدهای افول آمریکا بر حقوق بین‌الملل می‌پردازد. در این راستا، استدلال می‌شود که افول آمریکا یک فرآیند واقعی است که صرفاً یک دگرگونی در توزیع قدرت نیست، بلکه یک تغییر بنیادین در هنجارها، هویت‌ها و گفتمان‌های حقوقی بین‌المللی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که رئالیسم، افول را نتیجه اجتناب‌ناپذیر موازنه قدرت می‌داند؛ لیبرالیسم آن را بحرانی برای نهادهای بین‌المللی تحلیل می‌کند؛ و سازه‌انگاری بر بحران مشروعیت و شکل‌گیری هنجارهای جدید جهانی تمرکز دارد. این مقاله بر این باور است که نظم نوین جهانی، نظامی چندقطبی با قوانین حقوقی متکثر و رقابت‌آمیز خواهد بود که در آن هژمونی تک‌قطبی یا دوقطبی آمریکا دیگر معنایی ندارد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پساآمریکا، نظم نوین جهانی، چندقطبی‌گرایی، حقوق بین‌الملل، سازه‌انگاری.

خیزش شرق و افول قدرت آمریکا

The Rise of the East and the Decline of American Power

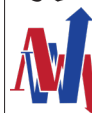
غلامرضا ضابط پور کاری، عضو هیئت علمی علوم سیاسی، دانشگاه نوشیروانی بابل.

zabetpour@nit.ac.ir

چکیده

ما در حال گذار نظام بین‌الملل هستیم؛ یعنی ساختار نظم قبلی از بین رفته و نظم جدیدی جایگزین آن نشده است. به عبارتی دیگر پس از گذشت بیش از دو دهه از تلاش‌های آمریکا برای ایجاد و تثبیت یک نظم بین‌المللی تک قطبی، شاهد نشانه‌های زوال نظم بین‌المللی آمریکا محور و شکل‌گیری یک نظم بین‌المللی جدید هستیم. موضوعی که در بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی تحت عناوین و مفاهیمی مانند «تغییر در هندسه نظم جهانی»، «پیچ تاریخی»، «ظرفیت درون‌زا»، «عمق استراتژیک» و غیره مورد توجه و تمرکز قرار گرفته و از سه شاخص و مولفه اصلی در شکل‌گیری نظم جدید جهانی یاد می‌کند که عبارت‌اند از: انزوای ایالات متحده آمریکا و نداشتن جایگاه مهم در نظم جدید دنیا، انتقال قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی از غرب به آسیا، همچنین گسترش ایدئولوژی مقاومت و توسعه میدان‌های آن (۱۴۰۱/۸/۱۱) بر این اساس مهم‌ترین ویژگی نظام بین‌المللی جدید عبارت‌اند از: ایالات متحده آمریکا دیگر مانند گذشته مرکز ثقل قدرت نظامی، اقتصادی و فرهنگی نیست و قدرت‌های نوظهور اقتصادی، سیاسی، نظامی شرق به شمول کشورهایمانند چین، روسیه، هند، ایران و اتحادیه‌های اقتصادی مانند بریکس، شانگهای و آ.سه.آن نیز در شکل‌دهی به معاملات جهان سهم چشم‌گیری دارند. فرضیه مقاله می‌گوید: در ۵۰ سال اخیر اولین بار است که قدرت از جهان غرب به سمت جهان شرق در حال حرکت است. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا با واکاوی نشانه‌های تغییر در نظم بین‌المللی، ویژگی‌های نظم جدید و در حال ظهور بین‌المللی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلمات کلیدی: خیزش شرق، آمریکا، افول قدرت آمریکا.





محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

دوران گذار در نظام بین الملل: تحلیل ابعاد افول قدرت ایالات متحده و شکل گیری نظم جهانی جدید

The Transitional Era in the International System: Analyzing the Dimensions of U.S. Power Decline and the Formation of a New World Order

محمد جواد نجفی، عضو هیئت علمی.

mohammadgavad71@gmail.com

سعید غضنفری

S.ghazanfari123@gmail.com

چکیده

نظام بین الملل معاصر در حال تجربه دگرگونی های عمیقی است که جایگاه هژمونیک ایالات متحده را با چالش های بنیادین مواجه ساخته است. افول قدرت آمریکا که زمانی رهبر بلامنازع جهان تک قطبی به شمار می رفت، دیگر یک پیش بینی صرف نیست، بلکه واقعیتی قابل مشاهده است که در شاخص های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی انعکاس یافته است. مجموعه ای از عوامل، از جنگ های پرهزینه در خاورمیانه و ظهور قدرت های نوظهوری همچون چین و روسیه گرفته تا شکاف ها و قطبی شدگی عمیق داخلی، این روند را شتاب بخشیده اند. این مقاله با رویکردی تحلیلی، انتقادی، ابعاد چندگانه افول آمریکا را در چارچوب نظریه های انتقال قدرت، واقع گرایی تدافعی و تحلیل نظام جهانی بررسی می کند و پیامدهای ژئوپلیتیکی این افول را برای شکل گیری نظم جهانی جدید مورد واکاوی قرار می دهد. همچنین، با استناد به بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، این تحولات در بستر شرایط کنونی جهان تحلیل شده و در پایان، راهبردهایی عملی برای کشورهای مستقل و محور مقاومت اسلامی در مواجهه با دوران پسا هژمونی ارائه می شود.

کلمات کلیدی: افول ایالات متحده، نظم جهانی جدید، گذار در نظام بین الملل، نظریه انتقال قدرت، چند قطبی گرایی، ژئوپلیتیک جهانی، محور مقاومت.

تحلیل روایت‌گری در بزرگ‌نمایی قدرت آمریکا و پنهان‌سازی افول واقعی آن با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی

Narrative Analysis in Exaggerating American Power and Concealing Its Real Decline with Emphasis on the Discourse of the Islamic Revolution

یداله صادقی، عضو هیئت علمی،

pardis.farandishan@gmail.com

مصطفی رضوانی اصلیل، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
mrezvaniasil@yahoo.com

چکیده

تصویر غالب از قدرت جهانی آمریکا، اغلب به صورت اغراق‌آمیز ارائه می‌شود و نشانه‌های واقعی افول آن به ندرت برجسته می‌شوند؛ این وضعیت باعث شکل‌گیری برداشت‌های نادرست در سطح افکار عمومی، رسانه‌ها و سیاست‌گذاران می‌شود و تحلیل واقع‌بینانه روندهای قدرت جهانی را دشوار می‌سازد. چنین بزرگ‌نمایی و تحریف واقعیت، نه تنها ادراک عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه درک صحیح از چالش‌ها و فرصت‌های جهانی را نیز محدود می‌کند. از این رو، شناخت سازوکارهای روایت‌گری در بازنمایی قدرت آمریکا و بررسی چگونگی پنهان‌سازی نشانه‌های افول، به‌ویژه از منظر گفتمان انقلاب اسلامی، اهمیت اساسی دارد. هدف این پژوهش، تحلیل مکانیسم‌های روایت‌گری رسانه‌ای و متنی در بزرگ‌نمایی قدرت آمریکا و بررسی نقش گفتمان انقلاب اسلامی در نقد و تبیین این روایت‌ها است. روش تحقیق از نوع کیفی تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی طراحی شد. داده‌ها شامل متون خبری، مقالات تحلیلی، گزارش‌های رسانه‌ای و سخنرانی‌های مرتبط با قدرت آمریکا طی چند دهه اخیر هستند که با نمونه‌گیری هدفمند جمع‌آوری شدند. تحلیل داده‌ها در دو محور اصلی «بزرگ‌نمایی قدرت» و «پنهان‌سازی افول» انجام شد و شیوه‌های روایت‌گری با تمرکز بر گفتمان انقلاب اسلامی بررسی گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد که روایت‌های غالب رسانه‌ای و تحلیلی، تصویر اغراق‌آمیز و متمرکز

۱۱۸

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

بر قدرت آمریکا ارائه می‌کنند و نشانه‌های واقعی کاهش نفوذ و افول آن را کم‌اهمیت یا حذف می‌نمایند. این روایت‌ها با منافع سیاست‌گذاران جهانی همسو است و به شکل مستقیم ادراک افکار عمومی را شکل می‌دهد. بر اساس نتایج، تقویت سواد رسانه‌ای، توسعه تحلیل انتقادی روایت‌ها و توجه به گفتمان‌های جایگزین برای دستیابی به درک واقع‌بینانه‌تر از روندهای قدرت جهانی توصیه می‌شود. **کلمات کلیدی:** روایت‌گری، قدرت آمریکا، افول قدرت، تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان انقلاب اسلامی.

تحلیل تحولات فرهنگی و رسانه‌ای در چارچوب رویکردهای نظری به افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری جهان پساآمریکا

Analysis of Cultural and Media Developments within the Framework of Theoretical Approaches to the Decline of American Hegemony and the Formation of a Post-American World

علی ابراهیمی، دکترای علوم سیاسی.

a_ebrahimia@yahoo.com

اسماعیل کریمیان کاکلکی،

Jornalist1376@gmail.com

چکیده

بحث افول هژمونی آمریکا و گذار به جهان پساآمریکا در سال‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی در ادبیات روابط بین‌الملل تبدیل شده است. هدف این پژوهش بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای افول هژمونی ایالات متحده و پیامدهای آن برای نظم نوظهور جهانی است. سؤال اصلی مقاله این است که: «چه تحولاتی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای بازتاب‌دهنده افول آمریکا بوده و چگونه به شکل‌گیری جهان پساآمریکا یاری می‌رسانند؟». بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش بیان می‌دارد که افول آمریکا صرفاً یک روند ژئوپلیتیک و اقتصادی نیست، بلکه با بحران‌های اجتماعی داخلی (قطبی‌سازی سیاسی، تنش‌های نژادی و فرسایش سرمایه اجتماعی) و تضعیف روایت استثنانگرایی در سطح جهانی همراه بوده و این تحولات، بستر چندقطبی‌شدن حوزه فرهنگی-رسانه‌ای را فراهم کرده است. روش تحقیق در این مقاله کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و گفتمانی است که با اتکا بر منابع نظری (رنالیسم تهاجمی، نظریه گذار قدرت، نظریه نظام جهانی و مطالعات انتقادی رسانه) انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فروپاشی تدریجی مشروعیت نمادین آمریکا در عرصه فرهنگی و رسانه‌ای، هم‌زمان با کاهش توان اقتصادی و سیاسی آن، روند گذار به جهان

۱۲۰

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

پساآمریکا را تسریع کرده است. در نتیجه، جهان جدید نه تنها در بعد قدرت سخت بلکه در سطح «هژمونی فرهنگی و رسانه‌ای» نیز چندقطبی شده و بازیگران غیرغربی توانسته‌اند روایت‌های بدیل موثری را در افکار عمومی جهانی تثبیت کنند. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پساآمریکا، تحولات فرهنگی، رسانه‌های جهانی، هژمونی.

نظریه‌های ظهور و افول تمدنی: مطالعه موردی ایالات متحده آمریکا

Theories of Civilizational Rise and Fall: A Case Study of the United States of America

جواد اصغری راد، عضو هیئت علمی، دانشگاه بجنورد.

J.asghari@ub.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی جامع و علمی نظریه‌های برجسته تمدنی از دیدگاه متفکرانی چون عبدالرحمن ابن خلدون، اسوالد اشپنگلر، آرنولد جی. توینبی، ساموئل پی. هانتینگتون و دیگران می‌پردازد و ارتباط این نظریه‌ها با مفهوم افول تمدنی ایالات متحده آمریکا را با رویکردی تحلیلی و تطبیقی ارزیابی می‌کند. با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری این اندیشمندان، عوامل اقتصادی (مانند افزایش بدهی ملی به بیش از ۳۷ تریلیون دلار تا سپتامبر ۲۰۲۵)، سیاسی (کاهش اعتماد عمومی به دولت به حدود ۳۳ درصد در آوریل ۲۰۲۵)، اجتماعی (افزایش نابرابری اقتصادی با ضریب جینی حدود ۰.۴۶) و فرهنگی (قطبی‌سازی اجتماعی و کاهش سرمایه اجتماعی) افول آمریکا مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل کیفی، مطالعه تطبیقی و استفاده از داده‌های رسمی از منابع معتبر مانند مرکز تحقیقات پیو، گالوپ، بانک جهانی، گزارش‌های اقتصادی دولت ایالات متحده و سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت کنونی آمریکا می‌تواند با نظریه‌های چرخه تمدنی همخوانی داشته باشد. این مقاله همچنین مقایسه‌ای دقیق با افول امپراتوری‌های گذشته مانند رم و بریتانیا ارائه می‌دهد و احتمالات برگشت روند یا ادامه افول را با توجه به چالش‌های جهانی مانند رقابت با چین و تغییرات اقلیمی و نیز تلاش‌های نخبگان آمریکایی بررسی می‌کند. کلمات کلیدی: نظریه تمدن، افول آمریکا، ابن خلدون، اشپنگلر، توینبی، هانتینگتون.

۱۲۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





گفتمان مقاومت؛ چالش ایده هژمونی و افول قدرت هژمون

The Discourse of Resistance; Challenging the Idea of Hegemony and the

Decline of Hegemonic Power

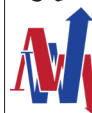
سید عبدالقیوم سجادی، دکترای روابط بین الملل.

dr.sajjadi12@gmail.com

چکیده

گفتمان مقاومت با ماهیت سلطه زدایی خود، مهم ترین چالش در برابر قدرت هژمونی حاکم بر روابط بین المللی است. ظهور و گسترش گفتمان مقاومت و ضد سلطه، گفتمان هژمونی و نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا را با چالش جدی روبرو نمود. گفتمان مقاومت با هدف قرار دادن ایده هژمونی از طریق مشروعیت زدایی از قدرت هژمون، در کنار چالش اقتصادی و سیاسی، مبنای اقناع سازی و رضایت مندی هژمون را زیر سؤال برده و زمینه افول نظم هژمونیک آمریکایی را رقم زده است. تبیین چیستی و چرایی افول گفتمان سلطه و هژمونی آمریکا از موضوعات مهم بین المللی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می گیرد. مسأله اساسی این است که جایگاه گفتمان مقاومت در بی قراری گفتمان هژمونی آمریکایی چیست؟ به باور نویسنده گفتمان مقاومت از طریق باز نمایی هویت یکجانبه گرایی سیاسی، انحصار فرهنگی و سودجویی اقتصادی پایه اساسی اقناع و رضایت قدرت هژمون را زیر سؤال برده و از قدرت هژمون و نظام سلطه مشروعیت زدایی نموده و زمینه افول آنرا فراهم نمود (فرضیه). پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب نظریه گفتمان لاکلاو موف فرضیه مذکور را مورد بررسی قرار می دهد. جریان طوفان الاقصی و حوادث پس از آن، به عنوان مورد مطالعاتی این نوشتار، نشان می دهد که گفتمان مقاومت از طریق باز نمایی هویت یک جانبه گرایی، سلطه گرایی و سودجویانه قدرت هژمون، از گفتمان هژمونی آمریکا اعتبار زدایی نموده و زمینه بی قراری گفتمان هژمون را ایجاد نمود. یافته های تحقیق نشان می دهد که هر چند ظهور قدرت های ضد هژمون و رقیب در دو عرصه سیاست و اقتصاد در

بی‌قراری گفتمان هژمونی تأثیر گزاراند، اما در این میان زیر سؤال رفتن مشروعیت و اعتبار ایده و ارزش‌های جهانشمول هژمونی هم چون؛ ملت‌سازی، دموکراسی، حقوق بشر، تجارت آزاد و امنیت جهانی، توسطه گفتمان مقاومت دارای تأثیرات جدی بر فروپاشی و افول نظم هژمونیک حاکم بر روابط بین‌الملل به رهبری ایالات متحده آمریکا است. گفتمان مقاومت با هدف قرار دادن پایه مشروعیت‌زایی و اقناع‌سازی قدرت هژمون، مهم‌ترین چالش برای دوام و بقای هژمونی آمریکایی است. کلمات کلیدی: هویت مقاومت، سلطه‌زدایی، هویت مشروعیت، افول هژمونی، نظریه گفتمان.





جریان شناسی نظریه‌های غربی درباره افول هژمونی آمریکا

A Survey of Western Theories on the Decline of American Hegemony

کوثر دانش، عضو هیئت علمی،

k.danesh64@gmail.com

زهره شکاری،

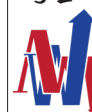
a.abdi8300@gmail.com

چکیده

یکی از محورهای مطالعات بین‌الملل، افول هژمونی آمریکا، فروپاشی نظام تک قطبی، چند جانبه‌گرایی، ظهور قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی جدید و شکل‌گیری عصر نظم جدید پساآمریکایی است. پیامدهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و نهادی افول هژمونی آمریکا تأثیر مستقیم بر نظام بین‌الملل دارد. از همین روی، نظریه‌هایی گوناگون و متفاوت به توضیح افول هژمونی آمریکا پرداخته‌اند که هر کدام مبانی معرفتی و هستی‌شناختی خاص خودشان را دارند؛ اما ویژگی عمده این نظریه‌ها این است که غربی هستند. نظریه‌های بومی درباره افول آمریکا، با حجم گسترده‌ای از آثار تألیفی و ترجمه‌ای، به‌طور عمده مبتنی بر یکی از جریان‌های نظری یا یک نظریه غربی به بررسی جنبه‌ای خاص از افول هژمونی مانند اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره پرداخته‌اند؛ بدون اینکه تحلیل نظام‌مند از این نظریه‌ها ارائه دهند. از همین روی، هدف ما جریان‌شناسی نظریه‌های غربی درباره افول هژمونی آمریکا است و مسئله اصلی ما شناسایی و تحلیل جریان‌های فکری برجسته و بررسی نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها است. رهیافت این پژوهش «جریان‌شناسی» است و بر پایه سه جریان نظری «اصلی» در حوزه روابط بین‌الملل (رئالیسم، لیبرالیسم و نظریه انتقادی)، جریان‌ها و طیف‌های فکری ذیل آن‌ها را شناسایی و دسته‌بندی کرده ایم که درباره افول هژمونی آمریکا بحث و نظریه پردازی کرده و آثاری را تولید کرده‌اند: ۱) جریان‌های فکری رئالیستی بر افول «قدرت مادی» (نظامی، سیاسی و اقتصادی) (آمریکا؛ ۲) جریان‌های لیبرالیستی بر الف) افول نظم جهانی لیبرال آمریکایی (نهادها،

قواعد و همکاری های بین المللی)، ب) افول منابع قدرت غیرمادی آمریکا (قدرت نرم، ارزش های لیبرال و مشروعیت)؛ و ۳) جریان انتقادی بر الف) بحران سرمایه داری و افول مطلق آمریکا، ب) بحران سرمایه داری و افول نسبی آمریکا تأکید کرده اند. هرکدام از این جریان های اصلی بر منابع معرفتی خاص خودشان استوار هستند و جریان ها و طیف هایی گوناگون دارند که در این پژوهش شناسایی و بررسی شده اند.

کلمات کلیدی: جریان شناسی، افول، آمریکا، رئالیسم، لیبرالیسم، انتقادی.





تأثیر قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران بر هژمونی ایالات متحدہ آمریکا در غرب آسیا با تأکید بر اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

The Impact of the Islamic Republic of Iran's Smart Power on the Hegemony
of the United States of America in West Asia with Emphasis on the Thoughts
of Ayatollah Khamenei

علیرضا مظفری نیکو، دانشجوی دکتری

alireza_mozaffari60@yahoo.com

اکبر اشرفی،

akbarashrafi552@gmail.com

چکیده

اصطلاح قدرت هوشمند که به ترکیب خردمندانه منابع قدرت سخت و قدرت نرم تاکید دارد، توسط جوزف اس نای و سوزان ناسل صورتبندی شد. منظور از ترکیب هوشمندانه قدرت سخت و قدرت نرم، تاکید همزمان و درزمان شرایط محیطی و زمانی با منابع قدرت مادی و غیرمادی است. در این کانتکست نظری یعنی تئوری قدرت هوشمند که چارچوب نظری تحقیق پیش رو است، منابع قدرت سخت (مادی) شامل: عوامل جغرافیایی، قدرت نظامی، جمعیت، اقتصاد و منابع قدرت نرم شامل، فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی است، با این توضیح که قدرت نرم به آن دسته از منابعی اطلاق می‌شوند که در نهایت، استعداد و توان جذب رقیب یا حریف را داشته و شامل مؤلفه‌هایی، چون اغواء، شیفتگی، دوست داشتن است و ویژگی بنیادین آن، پذیرش و شکل عمومی آن، اقتدار می‌باشد. به نظر اکثر محققان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری در تراز یک قدرت منطقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا باید همزمان مولفه‌های قدرت هوشمند (قدرت سخت و نرم) را ارتقاء و تقویت نماید. از سوی دیگر، همزمان با فرارسیدن عصر کاهش نفوذ و قدرت ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا و حتی تحولات نظام بین‌الملل، این پرسش مطرح می‌شود که قدرت هوشمند جمهوری

اسلامی ایران مُلحِم از اندیشه‌های آیت‌الله خامنه‌ای چه تاثیری بر هژمونی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا دارد؟ نتایج تحقیق و تجزیه تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی ایران با کاربست قدرت هوشمند خود اعم از بهره‌گیری از شرایط ویژه‌ی جغرافیایی (منطقه هارتلند)، ازدیاد قدرت نظامی (موشکی) و اقتدار دفاعی، حمایت از محور مقاومت و شبکه همراه، تقویت دیپلماسی مسالمت‌آمیز منطقه‌ای همسایه محور، مشارکت فعالانه در ائتلاف‌های شرق پایه با محوریت کشورهای چین و روسیه و تلاش در راستای تقویت همگرایی‌های منطقه‌ای ضد نظام سلطه (سازمان شانگهای و بریکس)، در کنار اقداماتی چون کمک به ثبات و صلح منطقه‌ای، تقویت مؤلفه‌های هویتی و فرهنگی اسلامی- ایرانی و ضرب دادن به پروژه زیارت اربعین حسینی (ع) و... می‌تواند هژمونی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا را دستخوش تغییرات جدی کند. گفتنی است راهبرد پژوهشی در تحقیق پیش‌رو، بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی برای تحلیل داده‌ها است. **کلمات کلیدی:** آیت‌الله خامنه‌ای، قدرت هوشمند، جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، غرب آسیا



تبیین افول رهبری ایالات متحده و آینده نظام سیاسی بین الملل بر مبنای نظریه چرخه طولانی

Explaining the Decline of United States Leadership and the Future of the
International Political System Based on Long-Cycle Theory

مرضیه بابایی، ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه پیام نور تهران.

marziyeebabayii@gmail.com

چکیده

از پایان جنگ سرد، ایالات متحده به عنوان بازیگر اصلی در حفظ صلح و امنیت بین المللی شناخته می شد، اما در سال های اخیر نشانه های کاهش قدرت و نفوذ این کشور، بحث درباره افول رهبری آن را مطرح کرده است. این مطالعه با بهره گیری از نظریه چرخه طولانی به تحلیل روند افول رهبری ایالات متحده و پیامدهای آن برای نظام سیاسی بین الملل می پردازد. هدف پژوهش پاسخ به این سؤالات است که عوامل اصلی کاهش رهبری ایالات متحده کدام اند؟ ایالات متحده چگونه به کاهش نقش رهبری خود واکنش نشان داده است؟ و استراتژی های فعلی این کشور در بازسازی نفوذ بین المللی تا چه اندازه مؤثر هستند؟ روش تحقیق بر تحلیل محتوا و استفاده از داده های ثانویه شامل کتاب ها، مقالات و منابع اینترنتی متمرکز است. یافته ها نشان می دهد که با وجود سیاست های یکجانبه گرایانه این کشور، کاهش نقش رهبری ایالات متحده تهدیدی بالقوه برای صلح و امنیت بین المللی است، چرا که سایر بازیگران بین المللی منابع لازم برای مقابله با چالش های جهانی را فراهم نمی کنند. همچنین، رویکردهای فعلی ایالات متحده در بازسازی رهبری بین المللی ناکارآمد ارزیابی شده و لزوم اتخاذ راهبردهای نوین و مبتنی بر همکاری چند جانبه برجسته شده است. این مطالعه با تأکید بر چرخه طولانی قدرت، نشان می دهد که افول ایالات متحده بخشی از روند تاریخی تغییرات نظام بین الملل است و ضرورت بازنگری در سیاست های جهانی این کشور را آشکار می سازد. کلمات کلیدی: ایالات متحده، نظام بین الملل، نظریه چرخه طولانی، امنیت بین المللی، استراتژی جهانی.

تحقق مسئولیت بین‌المللی آمریکا ناشی از نقض معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌ای

Realization of the United States' International Responsibility Arising from
Violation of the Nuclear Non-Proliferation Treaty

محمد ستایش پور، عضو هیئت علمی گروه حقوق بین‌الملل، دانشگاه قم.

mohamadsetayeshpur@yahoo.com

رضاعلی بلباسی،

belbasi1234@gmail.com

چکیده

با توجه به توسعه یافتن استفاده از فناوری هسته‌ای نسبت به دهه‌های پیشین، این بیم در عرصه بین‌المللی ایجاد شد که برخی از کشورهایی که در راستای پیشرفت هسته‌ای نسبت به ساخت تسلیحات اتمی اقدام کرده‌اند، از آن سوءاستفاده کرده و نظم و امنیت جهانی را با چالش مواجه سازند، لذا حقوق بین‌المللی با منابع قانونی مبتنی بر توافق، نظیر معاهده ان.پی.تی تلاش کرده است که دولت‌ها را در قبال تسلیحات هسته‌ای محدود و برای خروج از چارچوب قانونی، ضمانت اجرایی وضع کند. بنابراین اهمیت و ضرورت داشت که در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی تهیه و تنظیم شده است به بررسی مسئولیت اشخاص حقوقی نظیر دولت‌ها در عرصه بین‌المللی پرداخته شود و این موضوع در عرصه استفاده از تسلیحات هسته‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد تا روشن شود که دولت‌ها در قبال تسلیحات هسته‌ای چه مسئولیتی دارند و آیا امکان تحمیل مسئولیت مدنی و یا کیفری به دولت‌ها در این خصوص وجود دارد یا خیر در صورت نقض توافق بین‌المللی در این خصوص با چه ضمانت‌اجراهایی روبرو هستند. نتایج و یافته‌های پژوهش موید این مطلب است که حقوق بین‌الملل امروزه با تحولاتی که در آن رخ داده است مشکلی برای تحمیل مسئولیت بر اشخاص حقوقی نظیر دولت‌ها ندارد و در همین راستا معاهده ان.پی.تی نیز در صدد بازدارندگی دولت‌ها از استفاده غیرصلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای

۱۳۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

برآمده است اما همانطور که در حقوق بین‌المللی، اسناد و معاهدات و مقررات فاقد ضمانت اجرایی دقیق، شفاف، مصداقی و روشن هستند، معاهده ان.پی.تی نیز در متن خود ضمانت اجرای دقیقی را به عنوان ضمانت اجرای منجر به نقض معاهده پیش‌بینی نکرده است و امروزه عملاً نقض احتمالی از طریق آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و ارتباط آن با شورای امنیت سازمان ملل پیگیری می‌شود و صرف خود معاهده ان.پی.تی فاقد یک ضمانت اجرای دقیق و از پیش تعیین شده است. **کلمات کلیدی:** مسئولیت بین‌المللی دولت، ان.پی.تی، تسلیحات هسته‌ای، تعهد ثانویه.

تحلیل قرآنی افول هژمونی آمریکا؛ واکاوی نظریه پردازی آیت الله العظمی خامنه‌ای بر پایه سنت‌های الهی تاریخ

A Qur'anic Analysis of the Decline of American Hegemony; Examining the
Theorization of Ayatollah Khamenei Based on Divine Historical Norms

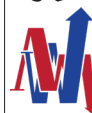
محمد تقی احمدی پرتو، دانشجوی دکتری جامعه المصطفی، پژوهشگر موسسه تمهید
partoahmadi@mailfa.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی مبانی نظریه افول هژمونی ایالات متحده آمریکا در اندیشه آیت الله العظمی خامنه‌ای و با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. این تحقیق بر این فرضیه استوار است که نظریه ایشان نه برآمده از تحلیل‌های متعارف سیاسی - اقتصادی صرف، بلکه ریشه در منظومه فکری قرآن بنیادی دارد که قوانین تغییرناپذیر حاکم بر سرنوشت تمدن‌ها (سنت‌های الهی) را تشریح می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که معظم‌له با شناسایی عواملی کلیدی همچون «فساد سیستماتیک»، «طغیان و استکبار»، «کفران نعمت» و «ظلم فراگیر» در جامعه آمریکا و تطبیق آن با الگوهای افول تمدن‌های پیشین در قرآن (مانند قوم فرعون، عاد و ثمود)، افول کنونی آمریکا را تجلی همان سنت‌های الهی قطعی می‌داند که وعده نابودی باطل و پیروزی نهایی جبهه حق را داده است. این مقاله نتیجه می‌گیرد که رویکرد رهبری در پیش‌بینی افول هژمونی آمریکا، تلفیقی منحصر به فرد از مشاهدات تجربی، نظرات کارشناسی و تحلیل وحیانی است که امکان پیش‌بینی آینده‌ای قطعی را فراتر از پیش‌بینی‌های احتمالی علوم اجتماعی سکولار فراهم می‌سازد. کلمات کلیدی: سنت‌های الهی، افول تمدن، هژمونی آمریکا، آیت الله خامنه‌ای، قرآن، تحلیل سیاسی قرآن بنیاد.

۱۳۲

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





ظهور قدرت‌های جدید و چالش‌های ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم

The Emergence of New Powers and Geopolitical Challenges in the 21st Century

محمد حسن یوسفی، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.

mh.yosefi64@ut.ac.ir

چکیده

با کاهش سطح قدرت جهانی آمریکا، جهان در حال گذر از نظم تک قطبی به چند قطبی با ظهور و مدیریت قدرت‌های منطقه‌ای است. این پیامد، کشورها را برای رسیدن به قدرت منطقه‌ای وارد یک رقابت همه جانبه می‌نماید که دارای اثرات سوء و چالش‌های جهانی است. نویسندگان در پژوهش حاضر با موضوع ظهور قدرت‌های جدید و چالش‌های ژئوپلیتیکی در قرن بیست و یکم به دنبال پاسخ به این سؤال خواهند بود که اولاً چطور روند کنونی جهان معاصر منجر به ظهور قدرت‌های جدید خواهد شد و ثانیاً با ظهور قدرت‌های جدید و برهم خوردن نظم تک قطبی در قرن بیست و یکم، چالش‌های ژئوپلیتیکی پیش‌رو چه خواهند بود. پژوهش حاضر به لحاظ روش، از نوع توصیفی-تحلیلی است و تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده از طریق توصیف و مبتنی بر تفکر، منطق و استدلال صورت گرفته است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد اگرچه آمریکا همچنان علاقه‌مند است تا خود را به عنوان قدرت بی‌رقیب در جهان نشان دهد، اما نمی‌تواند ظهور و نفوذ قدرت‌های نوظهور را کتمان نماید و توان وی برای تعیین سیاست‌های داخلی گروه‌های مذکور در حال کاهش است. در آینده پیش‌رو که در آن قدرت‌های نوظهور در جهت رسیدن به برتری منطقه‌ای با هم رقابت می‌نمایند، بروز چالش‌های مشترک جهانی از جمله تغییرات اقلیمی، بیماری‌ها، بحران‌های مالی و اختلالات فناوری به دفعات و با شدت بیشتر در تقریباً هر منطقه و کشوری اجتناب‌ناپذیر است. کلمات کلیدی: قدرت، چالش ژئوپلیتیکی، ظهور قدرت‌های جدید.

تحول در روابط چین و ایالات متحده آمریکا پس از جنگ سرد

Transformations in China-United States Relations After the Cold War

یونس کمائی زاده، دانشجوی ارشد روابط بین الملل.

ravabet2024@gmail.com

جهانبخش مرادی،

Jahanbakhsh.moradi@yahoo.com

حامد محقق نیا،

hamed.mohagheghnia@proton.me

چکیده

روابط چین و آمریکا در قرن حاضر یکی از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین روابط در طول تاریخ روابط بین‌الملل است. با افزایش رشد اقتصادی و نظامی چین این کشور به بازیگری صاحب نفوذ با وزن ژئوپلیتیکی بالابدل شد. این شرایط به وجود آمده باعث تغییر اوضاع منطقه‌ای و جهانی پس از جنگ سرد گردید و ایالات متحده را با وضعیت جدیدی در مواجهه با قدرتی نوظهور قرار داد. این پژوهش در صدد است با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و چارچوب تئوریک واقع‌گرایی ساختاری تهاجمی، به این سؤال پاسخ دهد که عوامل تحول در روابط ایالات متحده و چین پس از جنگ سرد کدامند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد، قدرت‌یابی چین و تلاش‌های آن برای کسب نقش بیشتر در مدیریت نظام منطقه‌ای و بین‌المللی پس از جنگ سرد از طریق سیاست‌هایی مانند کمربند - راه، نوسازی نظامی و... زمینه رقابت بین چین و آمریکا و احساس خطر برای هژمونی آمریکا را فراهم می‌کند؛ در نتیجه آمریکا برای مهار قدرت و کنترل رشد قدرت چین، از طریق ائتلاف سازی، نزدیکی به کشورهای همسایه چین، جنگ تجاری و... تلاش خواهد کرد. کلمات کلیدی: نظم بین‌المللی، جنگ سرد، هژمونی، رئالیسم ساختاری.

۱۳۴

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
افول





واکاوی قرآنی - روایی افول ایالات متحده آمریکا مبتنی بر سنت‌های تغییرناپذیر الهی

محمدعلی شیخ الاسلامی، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه امام حسین (ع).

mohammadali.1367@yahoo.com

چکیده

افول قدرت ایالات متحده آمریکا و فروپاشی هژمونی آن، از مهم‌ترین موضوعات پیش‌روی پژوهشگران حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات راهبردی است. این کشور که طی چند دهه گذشته در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی سلطه بی‌رقیبی بر جهان اعمال کرده است، امروز با نشانه‌های آشکاری از زوال جایگاه و نفوذ خود روبه‌روست. پژوهش حاضر با تکیه بر آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع)، به تحلیل فرایند و عوامل این افول می‌پردازد و ایالات متحده را مصداق بارز مفاهیمی چون «باطل»، «استکبار» و «طاغوت» در منابع اسلامی معرفی می‌کند. روش تحقیق، مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی با رویکرد تحلیلی - توصیفی است که بر اساس بررسی تطبیقی تفاسیر معتبر و شواهد تاریخی، سنن الهی حاکم بر نابودی حکومت‌های مستکبر را بازخوانی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که رژیم ایالات متحده با ویژگی‌هایی همچون تکذیب حقایق، تجاوزگری نظامی، فساد ساختاری، اسراف در ثروت، و تحمیل سلطه فرهنگی، دقیقاً در مسیر همان جوامع و حکومت‌هایی حرکت می‌کند که قرآن کریم زوال آنان را حتمی دانسته است. مقایسه با مصادیق تاریخی مانند فرعون، عاد و ثمود نشان می‌دهد که افول این کشور نه یک احتمال و یک رویداد سیاسی یا اقتصادی، بلکه بر اساس سنت‌های تغییرناپذیر الهی، امری قطعی و برگشت‌ناپذیر است. نتیجه‌گیری پژوهش تأکید دارد که تحلیل قرآنی - روایی از چیستی، چرایی و چگونگی افول ایالات متحده، علاوه بر همخوانی با شواهد میدانی و تحلیل‌های راهبردی، چارچوبی نظری برای پیش‌بینی تحولات نظم جهانی آینده ارائه می‌دهد. کلمات کلیدی: افول، ایالات متحده آمریکا، سنن الهی، قرآن کریم، باطل، استکبار، طاغوت.

افول آمریکا در پرتو نظریه چرخه تمدن‌های ابن خلدون

The Decline of America in Light of Ibn Khaldun's Theory of Civilizational Cycles

صادق شفیعی، عضو هیئت علمی،

sgsh.shafiei@gmail.com

چکیده

نظریه ابن خلدون در مورد چرخه ظهور و افول تمدن‌ها، که بر محور مفهوم «عصبیت» (انسجام اجتماعی) می‌چرخد، چارچوبی قدرتمند برای تحلیل وضعیت کنونی قدرت‌های بزرگ جهان ارائه می‌دهد. این مقاله با بهره‌گیری از این چارچوب، به بررسی این پرسش می‌پردازد که آیا ایالات متحده آمریکا نشانه‌هایی از افول تمدنی را نشان می‌دهد. با استناد به آثار ابن خلدون و داده‌های معاصر، استدلال می‌شود که آمریکا با چالش‌های عمیقی در زمینه عصبیت، از جمله شکاف سیاسی، فردگرایی افراطی، فساد و تضعیف پایه‌های داخلی مواجه است که با علائم افول در نظریه خلدونی همخوانی دارد. با این حال، این مقاله همچنین بر عوامل مقاومت‌زا در ساختار آمریکا، مانند نهادهای دموکراتیک و قدرت نوآوری، تأکید می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اگرچه نشانه‌های هشداردهنده وجود دارد، اما سرنوشت آمریکا به توانایی آن برای بازتولید عصبیت در قالبی جدید و اصلاح نهادهایش بستگی دارد.

۱۳۶

کلمات کلیدی: آمریکا، تمدن، ابن خلدون، انسجام اجتماعی.

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶-۷ آبان ماه ۱۴۰۴





نقش آفرینی فرهنگی چین و اثرگذاری آن بر ایران با تأکید بر نظریه‌ی جیمز روزنا

China's Cultural Role and Its Impact on Iran with Emphasis on James

Rosenau's Theory

قاسم عباسیان، دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

abasianghasem1359@gmail.com

علیرضا محرابی،

A.mehrabi71@yahoo.com

چکیده

چین با قرار گرفتن در منطقه جنوب شرق آسیا در تلاش است با استفاده حداکثری از دوران گذار، جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقاء دهد. بر اساس نظریه‌ی روزنا، قدرت نرم و فرهنگ اصیل چینی به عنوان چالش هژمونی غرب است که شرایط را برای ظهور چین به عنوان یک ابرقدرت فراهم کرده است. مشخصه غرب در دوران گذشته، تنها منحصر به سلطه اقتصادی و نظامی نبود، بلکه تسلط آن، در همه زمینه‌ها از فرهنگ و ایده‌ها تا علم و فناوری و از نقاشی و زبان تا ورزش و پزشکی را دربرمی‌گرفت. هژمونی غربی، نشان از آن داشت که ارزش‌ها و اندیشه‌های سیاسی غرب، واجد نوعی از جهان‌شمولی است. اما در حال حاضر، دیگر غرب به عنوان مکان انحصاری مدرنیته نیست و سایر دنیا، در وضعیت پیشامدرنیته قرار گرفتند، یعنی معادله جهانی به طور بنیادین دچار تغییر گردیده است، به گونه‌ای که شرکت‌های چینی، ژاپنی و کره‌ای با اتکا بر مختصات فرهنگی‌ای که از آن مشتق شده‌اند با هم‌تایان غربی خود، وارد رقابت نزدیک گردیده‌اند. در این تحقیق، محقق به دنبال ارائه پاسخ به سوال اصلی تحقیق است که نقش آفرینی فرهنگی چین در آینده ژئواستراتژیک نظام بین‌الملل، اثرپذیری ایران از این نقش آفرینی و جهت‌گیری رقباء چگونه است؟ (سوال تحقیق). شناخت دقیق اثرگذاری یاد شده، نیازمند ادراک دوسویه از منظر ژئواستراتژیک مابین چین و ایران بر نقش آفرینی هر دو کشور می‌باشد. کلمات کلیدی: نقش آفرینی فرهنگی چین، اثرپذیری ایران، واکنش رقباء، نظام بین‌الملل.

تبیین عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر افول هژمونی نظامی ایالات متحده آمریکا

Explanation of Internal and External Factors Affecting the Decline of U.S.

Military Hegemony

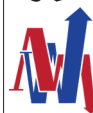
داود رمضانی تکلیمی، عضو هیئت علمی، دانشگاه عالی دفاع ملی.

davood1973ramezani@gmail.com

چکیده

آسیب‌پذیری‌های جدید داخلی و خارجی آمریکا به خصوص در حوزه امنیتی و نظامی طی سال‌های بعد از جنگ سرد افزایش پیدا کرده است. چالش‌های جدید، ماهیتی کم‌شدت داشته و با سازوکارهای دوران جنگ سرد که مبتنی بر بازدارندگی راهبردی، انتقام گسترده و راهبرد «نابودی حتمی متقابل» بوده است، تفاوت‌های بنیادین دارد. شرایط کنونی حاکم بر نظم بین‌الملل امروزه به گونه‌ای است که آمریکا باید بپذیرد حضور نظامی خود را در سطح جهان کاهش دهد و از قدرت نظامی خود برای حل مسائل بین‌المللی کمتر استفاده کند، چراکه مفهوم برتری نظامی آمریکا در معنایی که تاکنون از آن استفاده می‌شد به پایان خود رسیده است. هدف اصلی این تحقیق، شناسایی عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر افول هژمونی نظامی آمریکا می‌باشد. این تحقیق کاربردی بوده و به روش «ردیابی فرآیند» و به صورت زمینه‌ای-موردی انجام شده است. ابزار اطلاعات و داده‌ها کتابخانه ای و میدانی بوده و حجم نمونه ۳۴ نفر است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ترتیب اولویت چهار مؤلفه بعد داخلی مؤثر بر افول هژمونی نظامی آمریکا، با ضریب اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد عبارتند از: سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی و اقتصادی. بر اساس نتایج تحقیق از تعداد ۱۶ عامل داخلی آمریکا، تعداد ۱۲ عامل با ضریب اطمینان ۹۵ درصد و خطای ۵ درصد بر افول هژمونی نظامی این کشور مؤثر، نقش آفرین و معنادار می‌باشند و عوامل: «تضعیف قدرت اقتصادی، بحران بدهی‌های آمریکا، فاصله گرفتن محل وقوع جنگ با خاک آمریکا و رشد فناوری در میان رقبای آمریکا» بر افول هژمونی نظامی آمریکا، مؤثر و معنادار نشدند. کلمات کلیدی: افول، هژمونی نظامی، نظام بین‌الملل، آمریکا، ج.ا.ایران.

چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا





قدرت ژئوپلیتیک دکترین خامنه‌ایسم در مقابل ترامپیسم در دوران نوین جهان اسلام

The Geopolitical Power of Khameneism Doctrine versus Trumpism in the New Era of the Islamic World

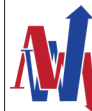
اسماعیل بنی آدم، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه ارومیه.

ismail.baniadam.umsu@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی و تحلیلی دو رویکرد ایدئولوژیک و سیاسی برجسته در جهان اسلام می‌پردازد: دکترین خامنه‌ایسم که نمایانگر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی ایران است و ترامپیسم که رویکرد سیاست خارجی دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا را منعکس می‌کند. دکترین خامنه‌ایسم بر پایه اصول ولایت فقیه، مقاومت راهبردی، استقلال سیاسی و مقابله با نفوذ غربی استوار است و با بهره‌گیری همزمان از قدرت سخت شامل حمایت از گروه‌های جبهه مقاومت و نفوذ نظامی و قدرت نرم شامل گسترش ایدئولوژیک، فرهنگی و رسانه‌ای سعی در تثبیت و توسعه نفوذ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود دارد. در مقابل، ترامپیسم رویکردی مبتنی بر ناسیونالیسم اقتصادی، پوپولیسم و سیاست فشار حداکثری اقتصادی و نظامی است که با هدف محدودسازی نفوذ ایران و تقویت موقعیت استراتژیک آمریکا در خاورمیانه اعمال شده است. تحلیل‌های انجام شده نشان می‌دهد که دکترین خامنه‌ایسم با تلفیق هوشمندانه ابزارهای قدرت سخت و نرم و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای و اجتماعی، توانسته است جایگاهی پایدار در معادلات سیاسی، امنیتی و اجتماعی جهان اسلام کسب کند. از سوی دیگر، ترامپیسم علی‌رغم موفقیت‌های تاکتیکی کوتاه مدت، به دلیل ضعف در ایجاد قدرت نرم و کاهش مشروعیت بین‌المللی آمریکا، از دستیابی به نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی پایدار بازمانده است. این مطالعه همچنین پیامدهای ژئوپلیتیکی این دو رویکرد را بررسی و تأثیر آن‌ها بر تغییر توازن قوا، روندهای سیاسی داخلی و امنیت منطقه‌ای

خاورمیانه را تحلیل می‌نماید. یافته‌ها بر اهمیت استراتژیک ایدئولوژی‌های بومی و ترکیب متوازن قدرت سخت و نرم در حفظ و گسترش نفوذ در جهان اسلام تأکید دارند. **کلمات کلیدی:** خامنه‌ایسم، ترامپ‌یسم، جهان اسلام، قدرت سخت، قدرت نرم، سیاست خارجی، نفوذ ژئوپلیتیکی.





جهان پساآمریکا: بررسی تطبیقی رویکردهای نظری کلان

The Post-American World: A Comparative Study of Macro-Theoretical Approaches

نیلوفر چینی چیان، عضو هیئت علمی دانشگاه محمد رسول الله (ص)

nchinichian@yahoo.com

چکیده

این مقاله تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که با افول هژمونی آمریکا، جهان پساآمریکا چگونه شکل خواهد گرفت و رویکردهای نظری، چه پیشبینی‌ها و تحلیل‌هایی درباره نظم جهانی آینده ارائه می‌دهند. زیرا مطالعه جهان پساآمریکا و یا افول هژمونی آمریکا تنها در پرتو بازاندیشی و بازخوانی نظریه‌های روابط بین‌الملل معنای واقعی خود را پیدا می‌کند و همچنین در عرصه سیاست خارجی یافته‌های نظری می‌توانند مبنای توصیه‌های سیاست‌گذاری و تحقیقات آتی باشند. از این منظر هدف اصلی نوشتار حاضر تبیین و تحلیل جهان پساآمریکا در پرتو بازخوانی نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل است. مقاله می‌کوشد با ارائه چارچوبی تحلیلی، پیامدهای احتمالی افول هژمونی ایالات متحده را در سطح نظام بین‌الملل نشان دهد و بدین وسیله هم به ادبیات علمی روابط بین‌الملل غنا بخشد و هم مبنایی برای سیاست‌گذاری راهبردی فراهم آورد. چارچوب نظری ترکیبی، و مشتمل بر نظریه‌های کلان روابط بین‌الملل و نظریه بحران اسپرینگز شکل گرفته است. این چارچوب ترکیبی امکان تحلیل تطبیقی و چندبعدی افول هژمونی آمریکا و بررسی ویژگی‌های جهان پساآمریکا را فراهم می‌آورد و به روشن شدن تعامل میان دیدگاه‌های نظری مختلف کمک می‌کند. رویکرد تحلیلی - تطبیقی، برخی نظریه‌های مهم در این حوزه را برای بررسی افول هژمونی آمریکا و تحول نظم جهانی تحلیل می‌کند. کلمات کلیدی: رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، افول هژمونی آمریکا، نظریه بحران.

مشکل شناختی در فقره ی افول قدرت ایالات متحده آمریکا در دوران پساقطبی محیط جهانی

The cognitive problem in the issue of the decline of U.S. power in the post-polar global environment

ساسان کریمی، عضو هیئت علمی، دانشگاه تهران.

sasan.karimi@ut.ac.ir

چکیده

در ادبیات روابط بین الملل، موضوع «شناخت» یکی از شاخه هایی است که پرداختن به آن، بیش از هر چیز، از هزینه های یک موجودیت (فرد، شرکت، دولت و غیره) بکاهد و نیز اصطکاک احتمالی روابط، هزینه و ریسک سرمایه گذاری را کاهش دهد. افول ایالات متحده موضوعی است که درک آن هم می تواند موجب تنویر و بیداری ملت ها و دولت ها شود و احتمالاً پیروان یا تسلیم شدگان را از نوعی باورمندی منفعلانه بیرون آورد و هم در عین حال ممکن است در طرف هایی که خود و هویت خود را در مقابل این کشور تعریف می کنند ایجاد نوعی «دلخوشی راهبردی» کند که موضع ایشان را تضعیف کند. به نظر می رسد بر سر این موضوع تا حد قابل اعتنایی توافق وجود داشته باشد که آمریکا با تمام تلاش های پنهان و آشکارش، نتوانسته است یک تاز میدان سیاست بین الملل در دوران پساقطبی شود؛ این مناسبات البته وقتی معنادارتر خواهد بود که معادلات دوره کنونی را ذیل مدل پساقطبی تفسیر کنیم. الزاماً ایالات متحده در حال از دست دادن منابع قدرت خود نیست بلکه ورود جهان در دوره پساقطبی و بیش از آن پس از جنگ عراق به مدل چند قطبی و ورود بازیگران جدید دولتی و غیردولتی به عرصه معادلات جهانی، اصولاً یک تاز بودن و هژمونی بودن را ناممکن و نامتناسب ساخته است. به هر حال باید توجه کرد که افول آمریکا بیش از آنچه واقعاً در جریان است، بدل به تصویری اغراق آمیز از صحنه نشود و احیاناً در حوزه عمل، به جای بهره برداری به عنوان تغییر معادلات و توازن قدرت در صحنه کلان به عکس خود

۱۴۲

سومین همایش بین المللی
امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
افول





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

بدل نشده و اسباب کاهش قدرت دید را در دستگاه سیاستگذاری فراهم نکند.
کلمات کلیدی: ایالات متحده، نظم جهانی، نظم پساقطبی، معادلات قدرت، نظم جهانی.

رهیافتی به نشانه‌ها و مختصات افول هژمونی آمریکا بر اساس دیدگاه‌های مقام معظم رهبری

An approach to the signs and coordinates of the decline of American hegemony based on the views of the Supreme Leader

علی جلائیان اکبریا،

jalaeyan@razavi.ac.ir

محمد علی علیپور، ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه رضوی

mohammad.a.a1367@gmail.com

چکیده

در سال‌های اخیر، گفتمان افول هژمونی آمریکا به یکی از موضوعات محوری در تحلیل‌های سیاسی و راهبردی تبدیل شده است، اما با وجود گسترش این بحث، برداشت‌ها و تحلیل‌ها نظام‌مند و متکی بر دانش با تکیه بر بیانات رهبری انجام نشده است. این نارسایی باعث محدود شدن شناخت راهبردی تصمیم‌سازان جامعه نسبت به ابعاد واقعی افول هژمونی آمریکا و تفکیک بین دیدگاه‌های ایدئولوژیک و تحلیلی شده است. ضرورت پژوهش از خلأ تحلیل نظام‌مند این گفتمان در ادبیات سیاسی ایران ناشی می‌شود؛ زیرا سخنان معظم‌له نه صرفاً مواضع سیاسی، بلکه تبیینی نظری از تحول قدرت جهانی و نشانه‌های افول تمدن غرب به شمار می‌رود. روش تحقیق در این مقاله تحلیل محتوای توصیفی-تحلیلی است که با گردآوری و کدگذاری نظام‌مند بیانات مقام معظم رهبری درباره آمریکا، مفاهیم و مؤلفه‌های مرتبط با افول این قدرت جهانی استخراج و طبقه‌بندی شده‌اند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که از دیدگاه ایشان، افول ایالات متحده فرآیندی تدریجی، چندبعدی و برگشت‌ناپذیر است که در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اخلاقی نمود یافته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که رهبری با استناد به شواهد عینی و تطبیق آن‌ها با نظریات اندیشمندان غربی، افول آمریکا را نه یک پیش‌بینی ایدئولوژیک، بلکه واقعیتی تاریخی و در حال وقوع تلقی می‌کنند. در نهایت، یافته‌های این

۱۴۴

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

مطالعه چارچوبی نظری برای تحلیل گفتمان افول قدرت‌های جهانی فراهم می‌آورد و می‌تواند مبنای تحقیقات تطبیقی و آینده‌پژوهانه در حوزه روابط بین‌الملل قرار گیرد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظم نوین جهانی، مقام معظم رهبری، زوال تمدنی، آمریکازدایی.

بررسی تطبیقی افول آمریکا در دیدگاه محققان روابط بین الملل غربی و رهبر معظم انقلاب اسلامی

A Comparative Study of America's Decline from the Perspective of Western International Relations Scholars and the Supreme Leader of the Islamic Revolution

مصطفی رضوانی اصیل، دانشجوی ارشد روابط بین الملل، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
mrezvaniasil@yahoo.com

یدالله صادقی،

pardis.farandishan@gmail.com

چکیده

موضوع افول آمریکا در نظم جهانی و نظم های منطقه ای پس از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، بحران مالی سال ۲۰۰۸ و قدرت گیری اقتصادی چین در دو دهه اخیر به شکل پرننگی نزد محققان روابط بین الملل مطرح شده است. سه رویکرد پژوهشی رویکرد تاریخی خطی، رویکرد چرخه ای و جایگزینی و رویکرد تبیینی مادی دربرگیرنده بسیاری از آثار منتشر شده غربی ها در ارتباط با افول آمریکا هستند. با پیروزی انقلاب اسلامی و طرح جهت گیری مقابله با نظام سلطه آمریکایی، محققان سیاست خارجی با توجه به شرایط محیط راهبردی بحث افول آمریکا را مطرح کردند. رهبر معظم انقلاب اسلامی با مطرح کردن دلایل شکست آمریکا در برابر انقلاب اسلامی بحث افول آمریکا را در سطوح مختلف مطرح کردند. در پژوهش حاضر نگارنده به دنبال بررسی تطبیقی دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی و محققان غربی در ارتباط با بحث افول آمریکا است. سوال پژوهش حاضر این است که تفاوت رویکرد رهبر معظم انقلاب اسلامی به افول آمریکا با محققان غربی در این حوزه مطالعاتی چیست؟ فرضیه تحقیق این است که در دو سطح الگوی تحلیل و منطق تحلیل رویکرد رهبر معظم انقلاب اسلامی و محققان غربی در بحث افول آمریکا متفاوت است. نگارنده جهت جمع آوری مطالب از

۱۴۶

سومین همایش بین المللی
افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور اول - رویکردهای نظری به افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

روش اسنادی و از روش توصیفی - تبیینی جهت تحلیل مطالب استفاده کرده است.
کلمات کلیدی: افول آمریکا، ساختار قدرت، رهبر معظم انقلاب اسلامی، چرخه
قدرت، نظم جهانی، رفتار سیاست خارجی.

ضرورت آگاهی از تاریخ علوم و فناوری در تبیین افول آمریکا

The necessity of understanding the history of science and technology in
explaining the decline of America

رضا دادگر، عضو هیئت علمی، تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

dadgar.hs@cfu.ac.ir

رضا عرب بافرانی، عضو هیئت علمی،

dr.bafrani@razavi.ac.ir

چکیده

تبیین افول آمریکا یک اتفاق تک بعدی نیست بلکه برای تحقق آن مجموعه ای از عوامل باید فراهم شود، این مهم در کشوری مانند ایران و مناطقی مانند جهان اسلام که دارای سابقه تمدنی و فرهنگی کهن و جایگاه ویژه در عرصه علم و فناوری الان است در شرایط کنونی بسیار مورد توجه قرار گرفته است از سوی دیگر تحولات سالیان اخیر در زمینه علوم و فناوری در شاخه های مختلف و گستردگی آن، در کنار آموزش های تخصصی، امکان سیاست گذاری های همه جانبه در آمریکا و فضا بین المللی، تبیین افول آمریکا را با ناهموازی هایی مواجه ساخته است، در این پژوهش که به روش کتابخانه ای و به صورت توصیفی - تحلیلی به سامان رسیده است؛ ضرورت آگاهی از تاریخ علوم و فناوری را در تبیین افول آمریکا مورد بررسی قرار گرفته است؛ این بررسی نشان می دهد که برای بهینه سازی، کارایی و اثربخشی تبیین افول آمریکا در اوضاع کنونی، ضرورت آگاهی از تاریخ علوم و فناوری انکارناپذیر است و انجام این ضرورت می تواند ضمن آگاهی از توانمندی ها، آسیب ها و چالش ها زمینه ای برای آینده نگری، برنامه ریزی و سیاست گذاری های مطابق با واقع جهت برداشتن گام های اساسی اثربخش، کارا و بهینه در زمینه تبیین افول آمریکا فراهم سازد. کلمات کلیدی: ضرورت آگاهی، تاریخ علوم و فناوری، تبیین افول آمریکا، ایران، افول آمریکا.

۱۴۸

سومین همایش بین المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰
افول





مبانی نظری و مشخصه‌های جدید ساختار توزیع قدرت و الگوهای رفتاری جدید دولت‌ها در نظم در حال گذار بین‌المللی

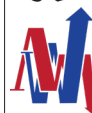
The theoretical foundations and new characteristics of the power distribution structure and the emerging behavioral patterns of states in the evolving international order

ابوالفضل بازرگان، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.
چکیده

عرصه سیاست بین‌الملل معاصر، عرصه گذاری از نظم لیبرال هژمونیک پسا جنگ سرد به پارادایمی جدید و نامشخص و در حال تکوین است. شواهد دگرذیسی ساختاری را می‌توان در عینیت یافتن رقابت استراتژیک میان ابرقدرت‌ها، تداوم جنگ اوکراین، تشدید بحران‌های ژئوپلیتیک در غزه، و به ویژه، ناتوانی مژمن نهادهای بین‌المللی در ایفای نقش کارگزار تنظیم‌گر و حل‌وفصل منازعات مشاهده کرد. این شرایط، مؤید فرسایش بنیادین نظم هژمونیک پیشین و ظهور گذار در نظم بین‌المللی است. در این بستر پرابهام، الگوهای رفتاری دولت‌ها به ویژه دولت‌های میانی و قدرت‌های نوظهور و یا دولت‌های آونگی - از جمله هند، ترکیه و عربستان سعودی - به مثابه پدیده‌ای راهبردی و نیازمند تبیین نظری جلوه می‌نماید. به نوعی که رفتار این دولت‌ها به گونه است که نه با الگوهای نظری مسلط در دو دهه اخیر مانند نهادگرایی نئولیبرال و سازه انگارها و رویکردهای انتقادی و پست مدرن، و نه حتی نظریه‌های مسلط در عصر جنگ سرد مانند نئورئالیست‌ها - قابل تبیین نیست مسئله محوری این پژوهش، ناتوانی چارچوب‌های تحلیل‌های رایج روابط بین‌الملل در فهم و توضیح منطق حاکم بر کنش‌گری این دولتهاست. الگوهای ائتلاف‌سازی و تعامل این بازیگران، نه تابعی از دوقطبی‌سازی ایدئولوژیک عصر جنگ سرد است و نه در مدل همکاری چندجانبه‌گرایی و نهادگرایی و نه حتی در ساختارهای ذهنی و هویتی سازه‌انگارانه در دو دهه اخیر می‌گنجد. در عوض، شاهد بروز رفتارهایی پیچیده و سیال هستیم

که در کانون آن، راهبردهایی چون «هجینگ» به عنوان محوری برای مدیریت عدم قطعیت، و پدیده‌هایی مانند «رقابت- همکاری» به عنوان پارادایم مسلط در روابط دوجانبه با بازیگران رقیب قرار دارد. این دولتها با بهره‌گیری هوشمندانه از فضای مانور ناشی از رقابت ابرقدرت‌ها، در حال پی‌ریزی شبکه‌ای و پیچیده هستند که در چارچوب مفهوم «نظم‌های شبکه‌ای» قابل تحلیل است. با عنایت به این واقعیات، پرسش اصلی تحقیق حاضر اینگونه صورتبندی می‌شود: الگوهای رفتاری نوین دولتها در نظم بین‌الملل در حال گذار کنونی، در چارچوب کدام یک از نظریه‌های نوظهور از قابلیت تبیین بیشتری برخوردار است؟ تبیین این الگوهای رفتاری نه تنها شکاف میان نظریه‌های سنتی و واقعیت‌های پیچیده سیاست جهانی را پر می‌کند، بلکه برای بازیگری چون جمهوری اسلامی ایران، که خود در جست‌وجوی نقش و جایگاهی در این نظم نوین است، دارای دلالت‌های راهبردی عمیق می‌باشد.

کلمات کلیدی: توزیع قدرت، الگوهای رفتاری، گذار بین‌المللی.





**محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و
رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا
و دوران جدید**

**Axis II – Cultural, Social, and Media Transfor-
mations amid the Decline of the United States,
the Emergence of the Post-American World, and
the New Era of the World**

توسعه‌گرایی مرکانتیلیستی و گسترش تضادهای درون ساختاری آمریکا

Mercantilist Developmentalism and the Deepening of Internal Structural Contradictions in the Context of the Decline of the United States

ابراهیم متقی، استاد تمام گروه روابط بین الملل، دانشگاه تهران

mottaghi@ut.ac.ir

چکیده

آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ با نشانه‌هایی از بحران درون ساختاری روبرو شده است. چالش‌های بنیادین آمریکا را می‌توان در «رشد بیکاری»، «کاهش خدمات اجتماعی»، «افزایش تضادهای سیاسی» و «بدهی فزاینده دولت به فدرال رزرو» دانست. ترامپ در صدد برآمده است تا چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و راهبردی را از طریق سازوکارهای مبتنی بر «کنش مرکانتیلیستی» ترمیم نماید. به این ترتیب نشانه‌هایی از ظهور مرکانتیلیسم جدید در اقتصاد و سیاست آمریکا شکل گرفته است. نظریه پردازان اقتصاد سیاسی رقابتی با الگوی کنش دونالد ترامپ مخالف بوده و آن را به عنوان زمینه‌ای برای افول مرحله‌ای اقتصاد، سیاست و ساختار قدرت آمریکا در عصر جدید تکنولوژیک می‌دانند. نشانه‌های چنین تحلیلی را می‌توان در اندیشه «گراهام آلیسون» جستجو نمود. آلیسون که در زمره محافظه‌کاران راهبردی سیاست خارجی و امنیتی آمریکا قرار دارد، به این موضوع اشاره می‌کند که چین از رشد اقتصادی قابل توجهی برخوردار شده و به این ترتیب می‌تواند موقعیت آمریکا را در اقتصاد و سیاست جهانی تحت الشعاع خود قرار دهد. ترامپ اعمال تعرفه‌های جدید علیه برخی از کشورهای صنعتی را به عنوان بخشی از «مکانیسم دفاعی» دانسته که زیرساخت‌های قدرت ملی آمریکا را بازتولید می‌نماید. چنین رویکردی به گونه اجتناب‌ناپذیر منجر به ظهور چالش‌های اقتصادی و راهبردی در ساختار اقتصاد سرمایه‌داری و الگوی کنش متقابل سایر بازیگران در برابر سیاست‌های مرکانتیلیستی دونالد ترامپ در قالب سازوکارهای موازنه تهدید می‌شود.

در این فرآیند، زمینه برای گسترش تضادهای درون ساختاری اقتصاد سرمایه‌داری به وجود آمده و نشانه‌هایی از بحران به موازات افول آمریکا را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. پرسش اصلی مقاله آن است که: «توسعه‌گرایی مرکانتیلیستی دونالد ترامپ چه ویژگی‌هایی داشته و منجر به چه نشانه‌ها و پیامدهایی در ساختار سیاسی آمریکا می‌شود؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که: «الگوی کنش رفتاری آمریکا مبتنی بر سازوکارهای «دیپلماسی اجبار»، «یکجانبه‌گرایی» و «خشونت» می‌باشد. چنین سازوکارهایی، زمینه افول مرحله‌ای آمریکا را اجتناب‌ناپذیر ساخته است». در تبیین مقاله از قالب‌های تحلیلی «ظهور دیگران» و «رؤیاگرایی مرکانتیلیستی» بهره گرفته می‌شود. روش پژوهش بر «تحلیل داده‌ها» تأکید دارد.

کلمات کلیدی: دولت مرکانتیلیستی، مداخله‌گرایی، یکجانبه‌گرایی، تعرفه‌بندی و دیپلماسی اجبار





تمرکززدایی از جهان: دینامیک‌های فرهنگی و رسانه‌ای در عصر افول هژمونی آمریکا و بازآفرینی هویت اجتماعی

Decentering the World: Cultural and Media Dynamics during the Decline of the United States' Hegemony and the Reconfiguration of Social Identity

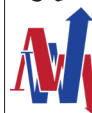
محمد طاهّا قائم پناه، دانشجو دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه بین المللی سوره

t.ghaempanah@soore.ac.ir

چکیده

افول هژمونی آمریکا صرفاً یک پدیده ژئوپلیتیک یا اقتصادی نیست، بلکه بازتاب یک تحول بنیادین در عرصه فرهنگ، رسانه و هویت اجتماعی است. محور اصلی این پژوهش، تحلیل فرایند «تمرکززدایی از جهان» است؛ فرایندی که تغییرات جاری در نظام فرهنگی و رسانه‌ای را به مثابه نشانه‌های پایان تک‌قطبی فرهنگی غربی و ظهور یک نظم چندقطبی تبیین می‌کند. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه دینامیک‌های فرهنگی و رسانه‌ای در عصر افول هژمونی آمریکا به بازآفرینی هویت اجتماعی در مقیاس جهانی منجر می‌شوند. ضرورت این تحقیق در پرکردن شکاف موجود در ادبیات علمی است، چراکه اغلب پژوهش‌ها بر ابعاد نظامی و اقتصادی افول آمریکا تمرکز داشته و کمتر به پیامدهای فرهنگی - رسانه‌ای و هویتی پرداخته‌اند. این مقاله با بهره‌گیری از ترکیب نظریه نظام جهانی (والرشتاین)، نظریه امپریالیسم رسانه‌ای (شیلر)، رویکرد جریان‌های بین‌المللی اطلاعات و نظریه ساخت‌یابی (گیدنز) چارچوبی تحلیلی ارائه می‌دهد که رابطه دیالکتیکی میان عاملان (کاربران، تولیدکنندگان محتوا) و ساختارها (پلتفرم‌ها، نهادهای بین‌المللی، سیاست‌های ملی) را در این گذار جهانی توضیح می‌دهد. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی و مطالعه موردی است. به‌ویژه، راهبرد جهانی‌سازی پلتفرم TikTok به عنوان نماد نفوذ رسانه‌ای غیرغربی در فضای غربی بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نخست، جغرافیای فرهنگی جهانی در حال بازترکیب است و قطب‌های متعددی مانند چین، کره جنوبی، ترکیه و هند در حال شکل‌دهی به جریان‌های

فرهنگی نوین هستند. دوم، اکوسیستم رسانه‌ای جهانی دچار واگرایی شده و اقتدار رسانه‌های غربی (CNN، BBC) با چالش جدی مواجه است. سوم، هویت اجتماعی در حال بازآفرینی است و گفتمان‌های جایگزین (مانند رؤیای چینی، ناسیونالیسم منطقه‌ای و جنبش‌های اجتماعی بومی‌شده) جذابیت روزافزونی یافته‌اند. در نهایت، مقاله سه سناریو برای آینده جهان پساآمریکا ترسیم می‌کند: چندقطبی رقابتی، واگرایی آشوبناک و شکل‌گیری همکاری‌های نوین غیرغربی. **کلمات کلیدی:** تمرکززدایی جهانی، افول هژمونی آمریکا، دینامیک‌های فرهنگی، اکوسیستم‌های رسانه‌ای، بازآفرینی هویت اجتماعی، چندقطبی شدن





جهان پساآمریکا و حکمرانی رسانه‌ای (مطالعه روایت‌های چین، روسیه و ایران از اعتراضات اجتماعی آمریکا)

The Post-American World and Media Governance: An Analysis of Chinese, Russian, and Iranian Narratives of Social Protests in the United States

میلاذ خدائی، دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

miladkhodaeipro@gmail.com

میثم افشار،

miladkhodaeipro@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی روایت رسانه‌های چین، روسیه و ایران از اعتراضات اجتماعی آمریکا (۲۰۱۱-۲۰۲۱) می‌پردازد. روش تحقیق تحلیل مقایسه‌ای روایت‌هاست. هدف، آشکارسازی الگوهای بدیل رسانه‌ای در جهان پساآمریکا و استخراج درس‌هایی برای حکمرانی رسانه‌ای ملی است. جهان پساآمریکا به معنای پایان هژمونی بی‌چالش ایالات متحده در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای است. یکی از جلوه‌های این تغییر، نحوه بازنمایی اعتراضات اجتماعی آمریکا در رسانه‌های قدرت‌های رقیب همچون چین، روسیه و ایران است. این رسانه‌ها طی دهه اخیر، از جنبش Occupy Wall Street (۲۰۱۱) تا اعتراضات ضدنژادپرستی (۲۰۲۰-۲۰۲۱)، تصویری متفاوت از آمریکا ترسیم کرده‌اند؛ تصویری که بر بحران مشروعیت، نابرابری ساختاری و افول ارزش‌های لیبرالی تأکید دارد. این پژوهش با تحلیل مقایسه‌ای روایت رسانه‌ای سه کشور، نشان خواهد داد که روایت‌های بدیل در حال ایجاد چارچوبی نظری برای حکمرانی رسانه‌ای در جهان پساآمریکا هستند. نتایج پژوهش‌های اولیه حاکی از آن است که بازنمایی انتقادی اعتراضات اجتماعی آمریکا در رسانه‌های رقیب، به شکل‌گیری گفتمانی کمک کرده است که بر افول هژمونی آمریکا و ضرورت طراحی الگوهای مستقل حکمرانی رسانه‌ای در سایر کشورها تأکید دارد. کلمات کلیدی: جنبش اجتماعی، حکمرانی رسانه، اعتراضات اجتماعی، بحران رسانه‌ای، افول آمریکا

چالش‌های حکمرانی در ایالات متحده آمریکا

Governance Challenges in the United States

رشید رکابیان، دانشیار گروه علم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی

ra.recabian@gmail.com

چکیده

ایالات متحده آمریکا که زمانی به عنوان الگویی برای دموکراسیهای پایدار و حکمرانی کارآمد شناخته می‌شد، در سال‌های اخیر با چالش‌های ساختاری عمیقی در سیستم حکمرانی خود مواجه شده است. این چالش‌ها، توانایی نهادهای فدرال را برای پاسخگویی مؤثر به مسائل پیچیده داخلی و بین‌المللی به شدت تضعیف کرده و پرسش‌هایی جدی درباره ثبات و انعطاف‌پذیری مدل آمریکایی ایجاد کرده است. بر این اساس سؤال اصلی عبارت است از: «مهم‌ترین چالش‌های ساختاری و سیاسی که حکمرانی در سیستم سیاسی ایالات متحده را با اختلال و بنبست مواجه ساخته است، کدام‌اند و این چالش‌ها چگونه توانایی دولت فدرال برای مدیریت کارآمد بحران‌ها را محدود می‌کنند؟» فرضیه تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی پاسخ می‌دهد: «فرضیه این تحلیل آن است که چالش‌های حکمرانی در آمریکا ریشه‌ای بوده و ناشی از ترکیب سمی چند عامل است: افزایش شکاف‌های ایدئولوژیک و قطبی‌سازی حاد سیاسی، نهادهای حکومتی کهنه‌ای که در برابر تغییر مقاوم‌اند، و تأثیر نامحدود پول و گروه‌های ذینفوذ در فرآیند سیاسی. این عوامل در کنار هم، ایجاد اجماع، گذراندن قوانین اساسی و اجرای سیاست‌های عمومی بلندمدت را غیرممکن یا بسیار دشوار ساخته‌اند.» نتایج حاصل از این تحقیق: بررسی‌ها نشان می‌دهد که چالش‌های حکمرانی در آمریکا چندبعدی است. در بعد سیاسی، قطبی‌سازی شدید بین دو حزب دمکرات و جمهوری خواه، کنگره را به محلی برای بن‌بست و تقابل و همکاری تبدیل کرده است. در بعد نهادی، سیستم بررسی‌ها و توازن‌ها و حق وتوی گسترده، اغلب به ابزاری برای فلج کردن دولت مقابل تبدیل

۱۵۸

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





می‌شود. از منظر اجتماعی، افول اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی، مشروعیت تصمیمات را زیر سؤال برده است. در نهایت، نقش لابی‌های قدرتمند و پول در انتخابات (ناشی از احکامی مانند شهروندان متحد «Citizens United» برابری سیاسی را مخدوش کرده است. در نتیجه، سیستم حکمرانی آمریکا در حل مسائل پیچیده‌های مانند اصلاح نظام سلامت، مهاجرت، تغییرات اقلیمی و نابرابری اقتصادی به طور فزاینده‌ای ناتوان به نظر می‌رسد. این ناتوانی، نه تنها ثبات داخلی را تهدید می‌کند، بلکه توانایی ایالات متحده برای حفظ رهبری جهانی خود را نیز به مخاطره می‌اندازد

کلمات کلیدی: افول آمریکا، حکمرانی

افول قدرت نرم آمریکا در عصر رسانه‌های نوین: از هالیوود تا شبکه‌های اجتماعی

The Decline of U.S. Soft Power in the Age of New Media: From Hollywood to Social Networks

کامران جودکی، دانشجو کارشناسی ارشد علوم سیاسی

kamran.joudaki0919@gmail.com

رشید رکابیان، دانشیار گروه علم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی

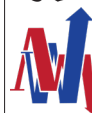
ra.recabian@abru.ac.ir

چکیده

قدرت نرم آمریکا در قرن بیستم بیش از هر چیز بر پایه جذابیت فرهنگی، رسانه‌ای و سبک زندگی بنا شده بود. هالیوود، موسیقی غربی و الگوی «رویای آمریکایی» توانستند تصویری جهانی از برتری ایالات متحده ایجاد کنند و این کشور را به عنوان مرجع فرهنگی در سطح بین‌الملل معرفی نمایند. اما با ورود به قرن بیست و یکم، این روند با چالش‌های جدی مواجه شده است. ظهور شبکه‌های اجتماعی، دسترسی گسترده ملت‌ها به رسانه‌های متنوع و رشد روایت‌های رقیب، موجب شده که انحصار آمریکا در تولید و انتقال پیام فرهنگی به شدت تضعیف شود. هم‌زمان، بحران‌های داخلی همچون نابرابری نژادی، خشونت پلیسی، شکاف‌های طبقاتی و تضعیف انسجام اجتماعی، تصویر جهانی آمریکا را بیش از پیش مخدوش کرده است. علاوه بر این، تلاش رقبا مانند چین و روسیه برای ارائه روایت‌های جایگزین در رسانه‌های بین‌المللی، عرصه نبرد قدرت نرم را به زیان آمریکا تغییر داده است. نتیجه آن‌که قدرت نرم آمریکا که زمانی بزرگ‌ترین سرمایه استراتژیک این کشور محسوب می‌شد، امروز به عاملی برای کاهش جذابیت و مشروعیت جهانی آن تبدیل شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که: افول قدرت نرم آمریکا در عصر رسانه‌های نوین چه تأثیری بر روند افول کلی هژمونی این کشور

۱۶۰

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

دارد؟ فرضیه پژوهش بر این اساس شکل می‌گیرد که کاهش جذابیت فرهنگی و تضعیف روایت آمریکایی در افکار عمومی جهانی، توان واشنگتن در ایجاد ائتلاف‌های سیاسی و فرهنگی را محدود ساخته و در نتیجه به شتاب گرفتن روند افول هژمونی آن کمک کرده است. این پژوهش می‌کوشد با بررسی تحولات رسانه‌ای معاصر، تأثیر افول قدرت نرم آمریکا را بر معماری نظم جهانی تحلیل نماید. **کلمات کلیدی:** قدرت نرم، رسانه‌های نوین، افول آمریکا، هالیوود، شبکه‌های اجتماعی

روایت‌های ادیان و مذاهب از افول آمریکا و عصر «پسا آمریکا»

Religious Narratives on the Decline of the United States and the “Post-American” Era

حسین رکابیان، کارشناسی فقه و مبانی

artorkhaste1289@gmail.com

چکیده

افول احتمالی ایالات متحده به عنوان ابرقدرت مسلط جهانی، تنها یک پدیده ژئوپلیتیک نیست، بلکه ابعاد اعتقادی عمیقی دارد. ادیان و مذاهب مختلف، با اتکا به متون مقدس و الهیات خود، روایت‌های خاصی برای تفسیر تحولات بزرگ تاریخ ارائه می‌دهند. این پرسش مطرح است که چگونه این نظام‌های اعتقادی، دوران افول آمریکا و ظهور نظم جهانی «پسا آمریکا» را در چارچوب باورهای آخرالزمانی یا مشیت الهی تفسیر می‌کنند. بر این اساس سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: «روایت‌های کلامی و آخرالزمانی ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت، یهودیت) و همچنین مواضع مذاهب شرقی (مانند بودیسم) در قبال افول قدرت آمریکا و شکل‌گیری عصر پسا آمریکا چیست و چه نقشی برای خود در این گذار تاریخی قائل‌اند؟» فرضیه تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی پاسخ می‌دهد: «فرضیه این است که روایت‌های ادیان از افول آمریکا به شدت تحت تأثیر الهیات، تجارب تاریخی و جایگاه هر دین در نسبت با قدرت هژمونیک غرب شکل می‌گیرد. به طور مشخص، مسیحیت صهیونیستی و جریان‌های مشابه، افول آمریکا را نشانه‌ای از هرج و مرج پیش از بازگشت مسیح می‌دانند. در مقابل، گفتمان اسلامی (به ویژه در روایت شیعی و جریان‌های مقاومت) آن را مصداق شکست «طاغوت» و زمینه‌ساز ظهور منجی تفسیر می‌کند. مذاهب شرقی نیز ممکن است این افول را به عنوان نشانه‌ای از تغییر (نظم کیهانی) و زوال مادی‌گری غرب قلمداد کنند. نتایج حاصل از این تحقیق بیان می‌دارد: «بررسی متون نشان می‌دهد که روایت‌ها کاملاً متضاد و موقعیت‌مدار

۱۶۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

هستند. برای جریان‌های حاشیه‌ای مسیحی طرفدار امپراتوری آمریکا، افول آن یک فاجعه آخرالزمانی است. در مقابل، برای بسیاری از مسلمانان و جنبش‌های ضداستعماری، این افول نویدبخش فروریختن نظم ناعادلانه موجود و فرصتی برای بازیابی هویت و حاکمیت است. مذاهب شرقی نیز عموماً با بی‌اعتنایی بیشتری به آن می‌نگرند و آن را چرخه‌ای طبیعی از ظهور و زوال تمدن‌ها می‌دانند. بنابراین، دوران «پساآمریکا» در نگاه ادیان، نه یک واقعیت عینی واحد، بلکه صحنه تقابل روایت‌های متعارض معنوی درباره مشیت الهی، عدالت و آینده بشر است. این تقابل، خود به عاملی برای تشدید یا مهار این گذار ژئوپلیتیک تبدیل خواهد شد»

کلمات کلیدی: روایت‌های ادیان، مذاهب، افول آمریکا، عصر پساآمریکا

افول قدرت نرم ایالات متحده و پیامدهای آن بر نظم جهانی در قرن بیست و یکم

The Decline of U.S. Soft Power and Its Implications for the Global Order in the Twenty-First Century

سید حسین سید نور، دانشجو ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی
seyednoor2366@gmail.com

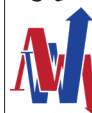
رشید رکابیان، دانشیار گروه علم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی
Seyednoor2366@gmail.com

چکیده

قدرت نرم ایالات متحده، که بر پایه‌ی جذابیت فرهنگی، ارزش‌های لیبرال دموکراسی، رسانه‌های جهانی و دیپلماسی عمومی بنا شده بود، در دهه‌های اخیر با چالش‌های فزاینده‌ای مواجه شده است. بحران‌های داخلی مانند شکاف‌های اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی، رشد نارضایتی‌های مردمی و افول مشروعیت نهادهای فرهنگی و رسانه‌ای، در کنار تحولات بین‌المللی نظیر ظهور قدرت‌های نوظهور، گسترش روایت‌های بدیل و کاهش نفوذ فرهنگی آمریکا در جهان، نشانگر روندی رو به افول در قدرت نرم این کشور است. این مقاله با تمرکز بر شاخص‌های افول قدرت نرم ایالات متحده، به بررسی پیامدهای آن بر نظم جهانی در قرن بیست و یکم می‌پردازد. در این راستا، نقش بازیگران جدید جهانی از جمله چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بازتعریف هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین، تأثیر تحولات فضای مجازی، رسانه‌های نوین و دیپلماسی فرهنگی بر کاهش جذابیت الگوی آمریکایی بررسی خواهد شد. در پاسخ به این پرسش که «افول قدرت نرم ایالات متحده چه تأثیری بر بازاریابی نظم جهانی و فرصت‌های راهبردی برای قدرت‌های مستقل دارد؟»، فرضیه‌ی مقاله بر این اصل استوار است که «افول قدرت نرم آمریکا موجب تضعیف جایگاه رهبری جهانی این کشور شده و زمینه‌ساز ظهور بازیگران

۱۶۴

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

مستقل با گفتمان‌های بدیل، از جمله جمهوری اسلامی ایران، در شکل دهی به نظم جدید جهانی گردیده است.» در این میان، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان مقاومت، ظرفیت فرهنگی، تمدنی و دیپلماسی معنوی، می‌تواند نقش مؤثری در شکل دهی به نظم جدید جهانی ایفا کند. این مقاله با رویکرد تحلیلی و تطبیقی، به بررسی ابعاد نظری و عملی این تحول پرداخته و سناریوهای پیش‌رو را ترسیم می‌نماید.

کلمات کلیدی: قدرت نرم، ایالات متحده، افول، نظم جهانی، دیپلماسی عمومی.

رویکرد تمدنی روبه افول آمریکا

Civilizational Approach to the Declining United States

محمد رکابیان، دانشجو کارشناسی حقوق

1379mohamad.rekab@gmail.com

چکیده

این رویکرد، افول احتمالی آمریکا را نه صرفاً به عنوان یک تغییر در ترازوی قدرت بین‌المللی، بلکه به عنوان فرآیندی تاریخی-تمدنی تحلیل می‌کند که ریشه در عوامل داخلی، فرهنگی و ساختاری عمیقتری دارد. برخلاف تحلیل‌های سنتی که بر شاخص‌های اقتصادی، نظامی و ژئوپلیتیکی متمرکزند، رویکرد تمدنی به «نرمش‌های درونی» تمدن آمریکا می‌پردازد. مهم‌ترین شاخص‌ها و دلایل افول از این منظر عبارت‌اند از: فرسایش سرمایه اجتماعی و انسجام ملی، کاهش مشروعیت نظام سیاسی، زوال رهبری اخلاقی و ایدئولوژیک (هژمونی نرم): مثل کاهش جذابیت «رویای آمریکایی» به دلیل تشدید نابرابری و کاهش تحرک اجتماعی، چالش‌های فرهنگی و هویتی و زوال زیرساخت‌ها و آموزش. به تاسی از این مقدمه سؤال اصلی محوری این رویکرد این است: آیا افول نسبی قدرت ایالات متحده در صحنه جهانی، صرفاً ناشی از تغییر موازنه قوا و ظهور رقبای جدید مانند چین است، یا نشان‌های از یک زوال عمیق‌تر تمدنی است که ریشه در بحران‌های درونی ساختاری، فرهنگی و سیاسی این کشور دارد؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه بنیادین رویکرد تمدنی به شرح زیر است، افول آمریکا، اگر در حال وقوع باشد، اساساً پدیده‌های داخلی و تمدنی است، نه صرفاً بین‌المللی و ژئوپلیتیکی. این افول بیشتر ناشی از «خود-تخریبی» است تا فشار خارجی. عوامل خارجی تنها شتاب دهنده یا آشکارساز ضعف‌های داخلی پیشین هستند. مفاد اصلی این فرضیه عبارت‌اند از: بر این اساس، چشمانداز آینده آمریکا بیشتر به ظرفیت آن برای بازسازی داخلی-احیای سرمایه اجتماعی، کاهش شکاف‌های سیاسی و نوسازی نهادهایش-وابسته است

۱۶۶

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

تا به موفقیت در رقابت با چین. بنابراین، این رویکرد استدلال می‌کند که نبرد واقعی برای حفظ هژمونی، نه در خارج، که در درون خود آمریکا در جریان است

کلمات کلیدی: افول آمریکا، عوامل خارجی، سرمایه اجتماعی

تحلیل تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در افول آمریکا

Analysis of Cultural, Social, and Media Developments in the Decline of the United States

محمد حیدری منش، دکتری مدیریت تحقیق در عملیات

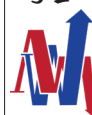
moeliran@gmail.com

چکیده

این مقاله به شناسایی و تحلیل تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای که نشان‌دهنده افول قدرت جهانی آمریکا هستند، پرداخته و آن‌ها را با استفاده از شبکه عصبی و تحلیل سلسله‌مراتبی فازی (Fuzzy AHP) رتبه‌بندی می‌کند. عوامل متعددی از جمله تغییرات در ارزش‌های اجتماعی، قدرت نرم و تأثیرات جهانی شدن بر هویت ملی آمریکا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهند که برخی عوامل مانند بحران‌های اقتصادی، سیاست‌های داخلی و تغییرات اجتماعی نقش محوری در افول آمریکا ایفا می‌کنند. در نهایت، تحلیل سلسله‌مراتبی فازی با استفاده از داده‌های به‌دست آمده از شبکه عصبی، اولویت‌های مهم‌ترین مولفه‌های افول را رتبه‌بندی می‌کند. کلمات کلیدی: افول آمریکا، تحولات فرهنگی، تحولات اجتماعی، رسانه‌ها، شبکه عصبی مصنوعی، تحلیل سلسله‌مراتبی فازی، قدرت نرم، تحلیل داده، رسانه‌های اجتماعی، هویت ملی

۱۶۸

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶-۷ آبان ماه ۱۴۰۴





چالش‌های فرهنگی - اجتماعی ایالات متحده و نقش رسانه در بازنمایی و تشدید آن

Cultural and Social Challenges in the United States and the Role of Media in Representing and Amplifying Them

سید جعفر علوی، استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی
alavi.s.j@googlemail.com

چکیده

ایالات متحده در دهه‌های اخیر، شاهد چالش‌های فرهنگی و اجتماعی عمیقی بوده که نشانه‌هایی از افول و تضعیف قدرت نرم و کاهش همبستگی اجتماعی را به وضوح نمایان ساخته است. نابرابری‌های نژادی و طبقاتی، سردرگمی در هویت ملی، فرسایش تدریجی نهاد خانواده و رشد فزاینده جنبش‌های اعتراضی، نمونه‌های بارز این افول محسوب می‌شوند. در این میان، رسانه‌ها نقش مهمی در نمایش و حتی تقویت این شکاف‌ها داشته‌اند. رسانه‌های غالب با برجسته‌سازی گزینشی مسائل و شبکه‌های اجتماعی با سازوکارهای درونی که اختلافات را تشدید می‌کنند، به جای ایجاد وفاق، در موارد بسیاری خود به محرک نارضایتی‌های اجتماعی بدل گشته‌اند. این مقاله، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و بررسی داده‌های آماری، به چگونگی بازنمایی این گسست‌های فرهنگی و اجتماعی آمریکا در بستر رسانه‌ای می‌پردازد و نشان می‌دهد که این بازنمایی‌ها، علاوه بر افزایش بحران مشروعیت در داخل، جذابیت الگوی آمریکایی را در مقیاس جهانی نیز کاهش داده است. یافته‌ها حاکی از آن است که رسانه لزوماً نه فقط بازتاب‌دهنده بحران‌های اجتماعی نیست، بلکه در شکل‌دهی و تشدید آن‌ها نقشی فعال ایفا می‌کند و این پدیده، بر روند افول فرهنگی و اجتماعی آمریکا تأثیرگذار بوده است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، رسانه، شکاف‌های فرهنگی، شکاف‌های اجتماعی، قدرت نرم، بازنمایی رسانه‌ای

تحولات فرهنگی در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا

Cultural Developments during the Decline of the United States and the Post-American World

فرانک بهمنی، هیئت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه یاسوج

fbahmani@mail.yu.ac.ir

چکیده

افول نسبی هژمونی ایالات متحده آمریکا به عنوان ابرقدرت جهانی، به جهت بحران‌های اقتصادی و ظهور رقبای قدرتمند مانند چین به تحولات عمیق فرهنگی در داخل و خارج از مرزهای آمریکا منجر شده است. جهان پسا آمریکا، با توزیع قدرت در سایر کشورها و چالش‌های هویتی همراه است. این تحولات فرهنگی شامل کاهش پایبندی به هنجارهای سنتی آمریکایی، فرسایش اعتماد به نهادها و بازسازی ساختارهای اجتماعی گردیده است، که می‌تواند به انومی اجتماعی و قطبی‌سازی سیاسی دامن بزند. پژوهش حاضر با هدف بررسی تحولات فرهنگی در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا، به تحلیل چگونگی تأثیر این تغییرات بر ساختارهای اجتماعی، هنجارهای ارزشی و روابط جهانی می‌پردازد، تا پیامدهای آن بر ثبات اجتماعی و دیپلماسی فرهنگی را روشن سازد. روش کیفی و تحلیل محتوایی بر پایه بررسی ادبیات ثانویه و داده‌های نظرسنجی‌های طولی (مانند گزارش‌های گالوپ و تحلیل‌های تاریخی) است. یافته‌ها نشان‌داد روابط میانی «middle-ring relationships» در جوامع آمریکایی کاهش یافته است و به دلیل فناوری‌های دیجیتال، ساختار جامعه ساختار در روابط انسانی قطعه‌قطعه گردیده و تعاملات انسانی کاهش یافته است. همچنین، افول فرهنگی با کاهش غرور ملی و تمرکز بر تنوع‌گرایی موجب کاهش انسجام ملی گردیده است. در سطح جهانی، صعود فرهنگی قدرت‌های نوظهور مانند ایران با تأکید بر روابط انسانی، هژمونی فرهنگی آمریکا را به چالش کشیده و به بی‌ثباتی ایدئولوژیکی آن دامن زده است. نتایج حاصل از پژوهش عبارت است از این که تحولات

۱۷۰

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

فرهنگی در دوران افول آمریکا نه تنها به فرسایش انسجام داخلی منجر می‌شود، بلکه جهان پساآمریکا ابتدا به سوی چندقطبی‌گرایی ناپایدار حرکت می‌کند و کشورهای که در روابط انسانی موفق‌تر باشند تأثیر فزاینده‌تری در ایدئولوژی جهان خواهند داشت.

کلمات کلیدی: تحول، فرهنگ، افول، پساآمریکا

بازنمایی اشاعه مصرف مواد مخدر به مثابه الگوی فرهنگی در جامعه آمریکا (با تمرکز بر رسانه‌های بین‌المللی)

Representation of Drug Use Promotion as a Cultural Pattern in American
Society (With a Focus on International Media)

سید علیرضا میرمحمدی

a.mirmohammadi@ut.ac.ir

مصطفی غلامی، کارشناسی ارشد روزنامه نگاری

mostfagholaami@gmail.com

ابراهیم فتحی

e.fathi@iribu.ac.ir

چکیده

رواج مصرف مواد مخدر در ایالات متحده در سال‌های اخیر، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های اجتماعی و بهداشتی این کشور تبدیل شده است. این معضل در میان اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله نوجوانان، جوانان، کارگران، اقلیت‌های نژادی و جنسیتی و حتی والدین آمریکایی به چشم می‌خورد. هدف این پژوهش، ارزیابی نحوه پوشش بحران مصرف مواد مخدر در جامعه آمریکا از منظر رسانه‌های خبری است. بدین منظور ۵۸ سند شامل اخبار و گزارش‌های خبری از رسانه‌های گوناگون جهان، در بازه زمانی ۱ ژانویه تا ۲۰ سپتامبر ۲۰۲۵ با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد. سپس اسناد منتخب، با روش تحلیل مضمون مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفت تا مشخص شود که رسانه‌های مختلف چگونه بحران مصرف مواد مخدر در آمریکا را بازنمایی کرده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان داد، مضامینی همچون مرگ‌ومیر ناشی از مصرف بیش از حد مواد مخدر، به‌ویژه فتانیل و سایر اوپیوئیدهای مصنوعی، افزایش اعتیاد به مصرف ماری‌جوانا و ویپ در میان نوجوانان، عوارض مصرف مواد مخدر توسط والدین بر کودکان، پیامدهای سیاست‌هایی

۱۷۲

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





مانند کاهش بودجه مدی‌کید و کاهش دسترسی به درمان میان اقشار پایین و تکثیر الگوی سوء مصرف مواد در محیط‌های کارگری، بیشترین بسامد را در پوشش رسانه‌ای داشته‌اند. بنابراین بحران مواد مخدر در آمریکا از سوی رسانه‌ها، نه صرفاً در قالب یک معضل بهداشتی و بحران سلامت، بلکه در پیوند با ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بازتاب یافته است. در این میان، نقش ارتباطات سلامت در کاهش برچسب‌زنی اجتماعی، اهتمام به گفت‌وگوهای پیشگیرانه با نوجوانان و خانواده‌ها و نیز حمایت از سیاست‌های کاهش آسیب، اهمیتی مضاعف دارد.

کلمات کلیدی: اعتیاد، مصرف مواد مخدر، افول فرهنگی جامعه آمریکا، بحران سلامت

ملی‌گرایی ترامپ و بحران اجتماعی - سیاسی و کاهش ظرفیت رهبری جهانی آمریکا

Trump's Nationalism and the Socio-Political Crisis and Decline of the United States' Global Leadership Capacity

محمد جمشیدی، هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران

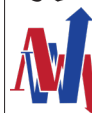
mjamshidi@ut.ac.ir

چکیده

یکی از ابعاد کمتر کاوش شده در روند افول ایالات متحده، تحولات اجتماعی و به‌ویژه تغییرات نسلی در این کشور است. در حالی که اغلب پژوهش‌ها افول آمریکا را از منظر اقتصادی، نظامی یا ژئوپلیتیک بررسی می‌کنند، واقعیت آن است که شکاف‌های عمیق میان نسل‌های قدیم و جدید، پایه‌های انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی این کشور را متزلزل ساخته است. نسل‌های قدیمی‌تر که در دوران جنگ سرد و اقتدار جهانی ایالات متحده بالیده‌اند، عموماً پایبند به ارزش‌های سنتی، ملی‌گرایانه و مذهبی‌اند؛ در مقابل، نسل‌های جوان‌تر، حامل ارزش‌های لیبرال‌تر، چندفرهنگی و جهان‌گرایانه هستند. این دوگانگی موجب پیدایش نوعی «واکنش فرهنگی» شده که در آن بخش‌هایی از جامعه، تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی را تهدیدی علیه هویت و سبک زندگی خود تلقی می‌کنند. مسئله اصلی مقاله آن است که چگونه این تغییر نسلی و واکنش فرهنگی ناشی از آن، به مثابه یکی از عوامل بنیادین، در تضعیف انسجام داخلی و کاهش توانایی ایالات متحده برای حفظ جایگاه هژمونیک خود عمل کرده است. ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت است که افول قدرت‌های بزرگ، بدون در نظر گرفتن بستر اجتماعی و تحولات نسلی، تحلیلی ناقص خواهد بود. روش تحقیق بر پایه تحلیل تاریخی - اجتماعی و مرور داده‌های پیمایش‌های بین‌المللی و منابع معتبر ثانویه است که روند تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها و اولویت‌های نسلی در ایالات متحده را طی سه دهه اخیر بازتاب می‌دهند. یافته‌ها

۱۷۴

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

نشان می‌دهد که شکاف میان نسل‌ها نه تنها به تشدید قطب‌بندی اجتماعی و سیاسی در آمریکا منجر شده، بلکه مشروعیت ارزش‌های لیبرال به عنوان ستون نظم جهانی آمریکا را نیز به چالش کشیده است. از این منظر، تغییرات نسلی یکی از ابعاد مهم و کمتر مورد توجه افول جایگاه جهانی ایالات متحده محسوب می‌شود. کلمات کلیدی: ایالات متحده آمریکا، تغییرات نسلی، واکنش فرهنگی، شکاف اجتماعی، افول هژمونی

اختلافات سیاسی درباره آموزش و افول همبستگی داخلی در ایالات متحده

Political Disputes over Education and the Decline of Domestic Cohesion in the United States

علیرضا کوهکن، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

koohkan2001@gmail.com

چکیده

آموزش همگانی و عمومی یکی از مهم‌ترین ابزارهای شکل‌دهی و تقویت همبستگی اجتماعی در حکمرانی دوران مدرن بوده است. حکومت‌ها بخصوص از قرن نوزدهم با فهم توانمندی و اثرات شگرف این ابزار توانستند جوامعی همسان و در راستای نظرات طبقه حاکم شکل دهند و مفاهیم مورد نظر خود را در آن جوامع بازتولید کنند. آموزش عمومی یکی از مهم‌ترین ابزارهای ایجاد همبستگی اجتماعی در ایالات متحده بوده و مقوم نظریه دیگ ذوب برای ایجاد همسانی اجتماعی میان مهاجران به آمریکا عمل کرده است. اما در این میان یک اتفاق عجیب رخ داده و خود این ابزار به عامل اختلاف جدی میان احزاب و گروه‌های سیاسی و ایجاد شکاف اجتماعی تبدیل شده است. تمرکز این پژوهش بر همین موضوع بوده و اختلافات گروه‌های سیاسی در موضوع آموزش در ۱۰ سال اخیر را بررسی کرده است. نتیجه این بررسی‌ها با استفاده از روش کیفی، با شیوه تطبیقی و استفاده از چارچوب نظری آموزش به عنوان کالای عمومی، نشان داده است که دو نگاه تأکید بر کاهش نقش دولت فدرال، تقویت مدارس چارتر و آزادی انتخاب خانواده‌ها، ذیل گفتمان فردگرایانه و بازارمحور و تمرکز بر عدالت آموزشی، گسترش آموزش رایگان و حمایت از اقلیت‌ها و گروه‌های کم‌درآمد، ذیل گفتمان برابری اجتماعی بیشترین تکرار را در این موضوع در جامعه داخلی آمریکا داشته و به صورت خلاصه موضوع آموزش به کانونی که بازتاب‌دهنده تعارضات عمیق ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه داخلی آمریکاست، بدل شده است.

کلمات کلیدی: آموزش، آزادی، همبستگی اجتماعی، ایالات متحده، افول

۱۷۶

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





استراتژی‌های اثربخش فریب سیاسی رسانه‌ای در برابر افول آمریکا و رشد چین در جهان

Effective Strategies of Political-Media Deception against the Decline of the United States and the Rise of China in the World

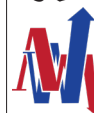
احمد امین فرد، دکتری مدیریت رسانه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکز

aaa215215@gmail.com

چکیده

نشانه‌های افول آمریکا در قرن ۲۱ پس از دهه‌ها برتری بلامنازع اقتصادی در جهان به‌ویژه با افول دلار به عنوان ارز نخست جهانی بیش از پیش خود را در سال ۲۰۲۵ نشان داده، که در رسانه‌های جهان بازتاب یافته است. یکی از اقدامات مهم و ویژه و تهاجمی دونالد ترامپ رئیس جمهور حال حاضر آمریکا، جنگ تعرفه‌ای با دوست و دشمن است که برای جلوگیری از افول این کشور در عرصه اقتصادی جهانی راه انداخته و در دستوری ویژه و قابل تامل در نیمه شهریور ۱۴۰۴ عنوان وزارت دفاع آمریکا را به وزارت جنگ تغییر داده است. این موارد را در کنار یکی از واقعیت‌های جهان امروز درباره رشد روزافزون اقتصادی و صنعتی و البته نظامی چین قرار دهید که بازتاب جهانی در رسانه‌ها یافته است. به تعبیری به نظر می‌رسد چین به عنوان دومین کشور مؤثر در جهان قرن ۲۱ در سال ۲۰۲۵ در عرصه اقتصادی و صنعتی باید قرار داد که برکسی پوشیده نیست. چین در سال ۲۰۲۵ با کنار زدن کشور آلمان در عرصه شاخص نوآوری جهانی سازمان جهانی مالکیت فکری، جزء ۱۰ کشور نوآور برتر جهان قرار گرفته است. بنابراین در جهان قرن ۲۱ با تغییرات افول آمریکا و راهبردهای تهاجمی‌تر این کشور برای ابرقدرت ماندن در جهان امروز و ظهور چین به عنوان قدرت نوظهور اقتصادی، صنعتی و حتی نظامی به عنوان رقیب جدی آمریکا مواجه هستیم. مسأله پژوهش این است استراتژی‌های اثربخش فریب سیاسی رسانه‌ای در مدیریت تصویر آمریکا به عنوان پرچمدار غرب و چین به عنوان پرچمدار

شرق جهانی و نظم نوین جهانی چه نسبتی با فرصت‌ها و تهدیدهای متناسب با جایگاه ایران در نظم جدید جهانی دارد. روش تحقیق این پژوهش مصاحبه عمیق با کارشناسان و نخبگان در عرصه مدیریت رسانه و ارتباطات بین‌الملل و علوم سیاسی است. نتیجه این تحقیق نشان داد؛ توهم راهبردی و راهبرد توهمی رسانه‌ای مهم‌ترین استراتژی‌های اثربخش فریب سیاسی رسانه‌ای است که می‌تواند آسیب شدیدی به تحلیل اطلاعات و تصمیم‌گیری راهبردی نخبگانی در ایران بر جای بگذارد. **کلمات کلیدی:** فریب سیاسی رسانه‌ای، توهم راهبردی، راهبرد توهمی رسانه‌ای، ایران، آمریکا، چین.





تحولات رسانه‌ای در دوران پساآمریکا و افول هژمونی آمریکا

Media Developments in the Post-American Era and the Decline of U.S.

Hegemony

زینب اصغریان کاری، دانشجو دکتری علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی

z.mohajer1@chmail.ir

علی سروش، استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

Nabsorush1@gmail.com

چکیده

تحولات رسانه‌ای در دوران گذار به عصر پساآمریکا نشان‌دهنده فرسایش تدریجی هژمونی ایالات متحده در نظام بین‌الملل است. مسأله اصلی این پژوهش آن است که چگونه رسانه‌ها در مقام «میدان جنگ روایت‌ها» به ابزار مشروعیت‌زدایی از نظم آمریکامحور تبدیل شده‌اند. در چارچوب نظری «قدرت ارتباطی» (مانوئل کاستلز) و مفهوم «جنگ روایت‌ها»، رسانه‌ها نه صرفاً مجرای اطلاع‌رسانی، بلکه عرصه‌ای برای بازتوزیع قدرت و بازتعریف گفتمان‌های سیاسی - هویتی تلقی می‌شوند. روش پژوهش به صورت تحلیلی - نظری است و با اتکا به داده‌های رسانه‌ای و تحولات اخیر، به واکاوی نشانه‌های افول هژمونی آمریکا می‌پردازد. یافته‌ها حاکی از آن است که: نخست، اعتراضات گسترده داخلی در ایالات متحده - به‌ویژه تظاهرات مکرر علیه حمایت دولت از رژیم صهیونیستی - بازتابی از تضعیف انسجام گفتمان مسلط آمریکایی درباره دموکراسی و حقوق بشر است. دوم، فعالیت‌های رسانه‌ای ضدامپریالیستی در حوزه‌هایی چون آمریکای لاتین، غرب آسیا و حتی اروپا نشان‌دهنده کاهش توان ایالات متحده در شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی است. نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که افول هژمونی آمریکا بیش از هر حوزه‌ای در سطح گفتمانی و رسانه‌ای عیان شده است؛ جایی که روایت‌های بدیل - از «مقاومت» و «چندقطبی‌سازی» تا «استقلال رسانه‌ای جنوب

جهانی»- توانسته‌اند به چالش مستقیم روایت‌های آمریکا محور برخیزند. بدین سان، دوران پسا آمریکا نه به معنای حذف کامل ایالات متحده، بلکه به منزله پایان انحصار رسانه‌ای آن و آغاز تکثر گفتمانی در عرصه بین‌الملل قابل تعریف است. کلمات کلیدی: دوران پسا آمریکا، افول هژمونی آمریکا، تحولات رسانه‌ای، قدرت ارتباطی، جنگ روایت‌ها، اعتراضات ضد صهیونیستی.





بازاندیشی نظم جهانی در عصر تمرکززدایی رسانه‌ای و گفتمان پسا هژمونیک

Rethinking the Global Order in the Era of Media Decentralization and Post-Hegemonic Discourse

سید وحید نبوی زاده نمازی، دکتری مطالعات آمریکای شمالی

s.v.namazi@gmail.com

سمیه شوکتی مقرب

somaye.shokati@saadi.shirazu.ac.ir

The discourse on the decline of the United States has gained renewed momentum in recent decades, particularly as cultural, social, and media dynamics reveal profound structural shifts within American society and its global influence. The concept of a “post-American world” (Zakaria, 2008) has moved from speculative debate into tangible socio-political realities shaped by internal polarization, contested narratives of identity, and the erosion of U.S. soft power. This paper explores how cultural fragmentation, social upheavals, and transformations in media ecology both reflect and accelerate the trajectory of American decline, while simultaneously signaling the emergence of a new global order. Methodologically, the research adopts a qualitative, interdisciplinary approach, drawing on cultural studies, critical discourse analysis, and multimodal semiotics. By examining media representations, cultural productions, and public discourse, the study traces the shifting narratives of “American exceptionalism” and their reception in the global arena. The framework of world-systems theory (Wallerstein, 2004) is combined with Gramscian notions of hegemony to conceptualize the decline not only as a geopolitical process but also as a crisis of symbolic authority in culture and media. The findings suggest that U.S. society is experiencing a cultural reorientation

marked by intensified identity politics, fragmentation of collective narratives, and generational shifts in values. In the media sphere, the decline of centralized, hegemonic storytelling in favor of decentralized, globalized platforms has undermined the United States' long-held dominance over global narratives. Simultaneously, non-Western actors and cultural industries are increasingly shaping the imagination of the "post-American world." Ultimately, the paper argues that the decline of the United States should not be understood solely in economic or military terms, but as a multidimensional transformation wherein cultural and media dynamics play decisive roles. This transition signals the emergence of a pluralized global discourse and the beginning of a new epoch beyond American centrality.

American Decline, Cultural Transformation, Media Discourse, Post-American world, Hegemony





تغییرپذیری نظم جهانی: رویکردهای حقوقی و حقوق بین‌الملل نسبت به جهان پساآمریکایی

The Shifting Sands of Global Order: Legal and International Law Perspectives on the Post-American World

سیما حاتمی، دانشجو دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه تهران

drsimahatami@gmail.com

This paper analyzes the legal and international law implications of the perceived decline of American hegemony and the emergence of a multipolar world. It argues that the “post-American” era is not merely a political or economic transition but a fundamental challenge to the post-WWII international legal order, which was largely designed and enforced by U.S. power. The paper will first examine the erosion of key legal principles and institutions, from the decline of the WTO’s dispute settlement body to challenges to the universality of human rights. It will then explore the rise of competing legal and governance frameworks, particularly from China and other emerging powers, and their impact on international trade, intellectual property, and cyberspace. Finally, the paper will discuss the future of international law, suggesting that a more fragmented and regionalized legal landscape is likely, necessitating a re-evaluation of established norms and the potential for a new pacta sunt servanda in a world of diverse legal cultures.

WTO, hegemony, US decline, world war II

تحلیل لایه‌های علیّ افول ایالات متحده آمریکا

Analysis of the Causal Layers of the Decline of the United States

مهدی دلبند، دانشجو دکتری آینده پژوهی انقلاب اسلامی

m.delband95@gmail.com

چکیده

افول هژمونی ایالات متحده آمریکا در نظم جهانی قرن بیست و یکم، به یکی از محورهای اصلی مطالعات راهبردی، علوم سیاسی و آینده‌پژوهی تبدیل شده است. بسیاری از شواهد نشان می‌دهند که موقعیت برتر این کشور در حال تضعیف بوده و بازیگران جدیدی در حال شکل دادن به نظامی چندقطبی هستند. ظهور قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و دیگر کشورهای غیرغربی، کاهش تاثیر آمریکا در نهادهای بین‌المللی، و شکست‌های نظامی متعدد ایالات متحده در دهه‌های اخیر، همگی شواهدی از آغاز روند افول این کشور هستند. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌های علیّ به بررسی ابعاد گوناگون این افول در چهار سطح لیتانی (نشانه‌ها و شواهد)، سطح علیّ / ساختاری (ساختارهای نهادی و علل سیستمی)، سطح گفتمانی (روایت‌ها و نگرش‌ها) و سطح اسطوره‌ای / استعاره‌ای (تصاویر و نمادها) پرداخته است. نتایج این تحلیل نشان می‌دهد که افول آمریکا فراتر از تغییرات اقتصادی و سیاسی، یک بحران اسطوره‌ای و تمدنی است که به شدت بر موقعیت ایالات متحده در نظم جهانی تأثیر می‌گذارد. مقاله همچنین با معرفی سه سناریوی محتمل برای آینده ایالات متحده، روندهای آتی قدرت جهانی را پیش‌بینی می‌کند. کلمات کلیدی: آینده‌پژوهی، تحلیل لایه‌های علیّ، هژمونی، ایالات متحده، افول قدرت، نظم جهانی

۱۸۴

سومین همایش بین‌المللی افول
ایالات متحده: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





تحلیل تحولات فرهنگی و رسانه‌ای در چارچوب رویکردهای نظری به افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری جهان پساآمریکا

Analysis of Cultural and Media Developments within Theoretical Approaches to the Decline of U.S. Hegemony and the Formation of the Post-American World

علی ابراهیمی، دکتری علوم سیاسی

a_brahimia@yahoo.com

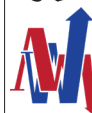
اسماعیل کریمیان کاکلکی،

Jornalist1376@gmail.com

چکیده

بحث افول هژمونی آمریکا و گذار به جهان پساآمریکا در سال‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی در ادبیات روابط بین‌الملل تبدیل شده است. هدف این پژوهش بررسی ابعاد فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای افول هژمونی ایالات متحده و پیامدهای آن برای نظم نوظهور جهانی است. سؤال اصلی مقاله این است که: «چه تحولاتی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای بازتاب‌دهنده افول آمریکا بوده و چگونه به شکل‌گیری جهان پساآمریکا یاری می‌رسانند؟». بر این اساس، فرضیه اصلی پژوهش بیان می‌دارد که افول آمریکا صرفاً یک روند ژئوپلیتیک و اقتصادی نیست، بلکه با بحران‌های اجتماعی داخلی (قطبی‌سازی سیاسی، تنش‌های نژادی و فرسایش سرمایه اجتماعی) و تضعیف روایت استثنانگرایی در سطح جهانی همراه بوده و این تحولات، بستر چندقطبی شدن حوزه فرهنگی-رسانه‌ای را فراهم کرده است. روش تحقیق در این مقاله کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و گفتمانی است که با اتکا بر منابع نظری (رنالیسم تهاجمی، نظریه گذار قدرت، نظریه نظام جهانی و مطالعات انتقادی رسانه) انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فروپاشی تدریجی مشروعیت نمادین آمریکا در عرصه فرهنگی

و رسانه‌ای، هم‌زمان با کاهش توان اقتصادی و سیاسی آن، روند گذار به جهان
پساآمریکا را تسریع کرده است. در نتیجه، جهان جدید نه تنها در بعد قدرت
سخت بلکه در سطح «هژمونی فرهنگی و رسانه‌ای» نیز چندقطبی شده و بازیگران
غیرغربی توانسته‌اند روایت‌های بدیل موثری را در افکار عمومی جهانی تثبیت کنند.
کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پساآمریکا، تحولات فرهنگی، رسانه‌های جهانی،
هژمونی





آمار به مثابه ابزار قدرت: مطالعه موردی ممنوعیت انتشار داده‌های فقر در ایالات متحده

Statistics as a Tool of Power: A Case Study of the Prohibition of Poverty
Data Publication in the United States

پژمان الهامی طالشمیکائیل، کارشناسی ارشد حقوق بین الملل

pejhmanelhami@gmail.com

معین ضابطی

moinzabeti@pnu.ac.ir

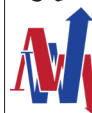
علی محمد شریفی

alisharifi77@pnu.ac.ir

چکیده

در جوامع مدرن، آمار نه تنها ابزار سنجش واقعیت‌های اجتماعی است، بلکه نقشی حیاتی در شکل‌دهی به سیاست‌گذاری عمومی و مشروعیت حکمرانی ایفا می‌کند. این مقاله با تمرکز بر تصمیم دولت ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری ترامپ مبنی بر توقف انتشار آمار سالانه فقر و ناامنی غذایی، به بررسی رابطه میان داده‌های آماری و قدرت سیاسی می‌پردازد. با بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی، فلسفه علم و مطالعات حکمرانی، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حذف داده‌های اجتماعی می‌تواند به ابزاری برای کنترل روایت عمومی، تضعیف شفافیت و بازتعریف واقعیت‌های اقتصادی بدل شود. مطالعه موردی وزارت کشاورزی ایالات متحده و استدلال‌های ارائه شده برای توقف انتشار آمار، نشان‌دهنده تلاش برای بازسازی تصویر ملی از وضعیت فقر و کاهش فشارهای اجتماعی و رسانه‌ای است. این اقدام نه تنها پیامدهایی برای عدالت اجتماعی و سلامت عمومی دارد، بلکه اعتماد عمومی به نهادهای آماری و سیاست‌گذاری را نیز با چالش مواجه می‌سازد. مقاله همچنین به بررسی تأثیرات بلندمدت

چنین سیاست‌هایی بر پژوهش‌های دانشگاهی، فعالیت‌های مدنی و توانایی جامعه در مطالبه‌گری می‌پردازد. در نهایت، پژوهش با تأکید بر ضرورت استقلال نهادهای آماری و حفظ دسترسی آزاد به داده‌های اجتماعی، خواستار بازاندیشی در نقش آمار به عنوان یکی از ستون‌های دموکراسی و حکمرانی پاسخ‌گو می‌شود. **کلمات کلیدی:** سیاست‌گذاری آماری، فقروناامنی غذایی، شفافیت داده‌ها، حکمرانی، قدرت سیاسی





تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و تأثیرات آن بر خانواده

Cultural, Social, and Media Developments during the Decline of the United States and the Post-American World and Their Impacts on the Family

حمید درویشی شاهکلانی، دکتری فرهنگ و ارتباطات

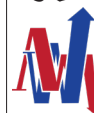
hदारvishie@gmail.com

چکیده

جهان معاصر در حال تجربه یکی از عمیق‌ترین دگرگونی‌های تاریخی در نظم بین‌الملل است؛ دگرگونی‌ای که با افول تدریجی هژمونی ایالات متحده آمریکا و ظهور نظام چندقطبی شناخته می‌شود. این تغییرات نه تنها مناسبات سیاسی و اقتصادی جهانی را متحول کرده، بلکه پیامدهای فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای گسترده‌ای نیز به همراه آورده است. در چنین فضایی، نهاد خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین ارکان جامعه، بیش از پیش تحت فشار دگرگونی‌های شتابان قرار گرفته است. خانواده که روزگاری به عنوان نهادی پایدار و منسجم تلقی می‌شد، امروز با تغییر در ارزش‌ها، نقش‌ها و الگوهای ارتباطی مواجه است. رسانه‌های نوین و فناوری‌های دیجیتال با ایجاد فرصت‌ها و چالش‌های تازه، شکل تعاملات خانوادگی را بازتعریف کرده و شکاف‌های نسلی و فرهنگی را تعمیق بخشیده‌اند. این مقاله با رویکرد کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی، به بررسی تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و پیامدهای آن برای نهاد خانواده می‌پردازد. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر تلفیقی از نظریه‌های فردگرایی مدرن، جامعه شبکه‌ای و کارکردگرایی خانواده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که افول آمریکا و گسترش نظم چندقطبی موجب تنوع بخشی به هنجارها و ارزش‌ها شده و در نتیجه ساختار و کارکرد خانواده دستخوش بازتعریف عمیق گردیده است. کاهش نرخ ازدواج، افزایش خانواده‌های تک‌والد، تغییر نقش‌های جنسیتی، و شکاف‌های نسلی ناشی از فناوری‌های نوین از جمله پیامدهای برجسته این تحولات‌اند.

مقاله در پایان، بر ضرورت بازنگری سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی برای تقویت تاب‌آوری خانواده‌ها در مواجهه با چالش‌های جهان پساآمریکا تأکید می‌کند.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، خانواده، تحولات فرهنگی اجتماعی، رسانه





بازتعریف نوجوانی در عصر گذار: تأثیر افول هژمونی آمریکا بر سازه‌های اجتماعی، اقتصادی و هویتی نوجوانی در غرب

Redefining Adolescence in the Transitional Era: The Impact of the Decline of U.S. Hegemony on the Social, Economic, and Identity Structures of Adolescence in the West

حمید درویشی شاهکلانی، دکتری فرهنگ و ارتباطات

hdarvishie@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی پیوند بین افول نسبی هژمونی ایالات متحده در نظم بین‌المللی و دگرگونی مفهوم نوجوانی در جوامع غربی می‌پردازد. با استفاده از چارچوبی ترکیبی از نظریه‌های روابط بین‌الملل، جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی، استدلال می‌شود که این تحول ژئوپلیتیک از طریق کانال‌های اقتصادی، فرهنگی- هویتی، تکنولوژیک و روانی- اجتماعی، بحران‌ها و امکان‌های جدیدی را برای نسل کنونی نوجوانان غربی ایجاد کرده است. از یک سو، ناامنی اقتصادی ناشی از رقابت جهانی و تضعیف مدل لیبرال، چشم‌اندازهای شغلی و مالی نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده و نقاط عطف سنتی گذار به بزرگسالی را به تأخیر انداخته است. از سوی دیگر، کاهش نفوذ فرهنگی آمریکا و ظهور الگوهای چندقطبی هویتی- از کی پاپ تا محتوای دیجیتال چینی- فضای پیچیده‌تر و متنوع‌تری برای هویت‌یابی نوجوانان فراهم کرده است. این مقاله با روش کیفی از طریق تحلیل داده‌های ثانویه و نشانه‌های فرهنگی نتیجه می‌گیرد که ما در حال مشاهده بازتعریف پویایی از نوجوانی هستیم که با کاهش اتکا به الگوهای آمریکایی و ظهور گزینه‌های چندگانه هویتی و اقتصادی مشخص می‌شود. این گذار، هم چالش‌های بی‌سابقه‌ای را به وجود آورده و هم فرصت‌هایی برای شکل‌گیری هویت‌های فراملی و مقاوم‌تر ایجاد کرده است. کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا، نوجوانی، سازه‌های اجتماعی، اقتصاد سیاسی، هویت فرهنگی، جهانی‌سازی چندقطبی، رسانه‌های دیجیتال، ناامنی اقتصادی.

از عراق تا اوکراین: بحران مشروعیت و افول روایت‌های غربی در عصر رسانه‌های جایگزین

From Iraq to Ukraine: Crisis of Legitimacy and the Decline of Western Narratives in the Age of Alternative Media

مجید صحراگرد

sahrafard14@sndu.ac.ir

قربانعلی مهربانی

a.mehrabanii54@gmail.com

فاطمه زرگران خوزانی، دکتری مدیریت بازرگانی، دانشگاه علامه طباطبائی

fatemehzargaran@gmail.com

چکیده

رسانه‌ها در دوران معاصر به یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت نرم و مشروعیت‌سازی دولت‌ها تبدیل شده‌اند؛ ابزاری که به‌ویژه در جنگ‌ها و بحران‌های بین‌المللی نقش محوری در توجیه اقدامات نظامی و سیاسی ایفا می‌کند. با این حال، استفاده مفرط و تحریف‌آمیز دولت‌های غربی از رسانه‌ها برای مشروعیت بخشی به جنگ‌ها و سیاست‌های خود، نه تنها در بلندمدت موجب فرسایش اعتماد عمومی شده، بلکه به افول تدریجی قدرت نرم و مشروعیت آنان انجامیده است. هدف اصلی این پژوهش، بررسی عوامل رسانه‌ای مؤثر بر افول مشروعیت دولت‌های غربی با تأکید بر نقش تحریف اطلاعات، بحران اعتماد عمومی و ظهور رسانه‌های نوین است. جامعه آماری تحقیق شامل خبرگان حوزه رسانه و روابط بین‌الملل در ایران بود. انتخاب مشارکت‌کنندگان به صورت نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی انجام گرفت تا افرادی وارد مطالعه شوند که تجربه عملی یا پژوهشی مستقیم در زمینه جنگ رسانه‌ای و افول قدرت نرم غرب داشته باشند. در مجموع، با ۱۵ نفر از خبرگان مصاحبه نیمه ساختاریافته صورت گرفت. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر تحلیل مضمون

۱۹۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

بود. داده‌ها پس از گردآوری، طی سه مرحله مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان دادند که سه بُعد اصلی در افول مشروعیت رسانه‌ای غرب قابل شناسایی است: کنترل و تحریف اطلاعات (شامل سانسور، اخبار جعلی، روایت‌سازی یک‌جانبه) بحران اعتماد و مشروعیت رسانه‌ای (شامل افشای دروغ‌ها، دوگانگی معیارها، کاهش اعتماد عمومی) ظهور رسانه‌های نوین و شکست انحصار غرب (شامل نقش شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های مستقل، چندصدایی شدن اطلاعات). این یافته‌ها بیانگر آن است که رسانه‌های غربی با وجود برخورداری از امکانات گسترده، در عصر رسانه‌های نوین قادر به حفظ انحصار روایی نیستند و هرگونه دستکاری آشکار اطلاعات، در نهایت به مشروعیت‌زدایی از دولت‌های متبوعشان می‌انجامد. کلمات کلیدی: رسانه، افول غرب، مشروعیت، اخبار جعلی، جنگ رسانه‌ای، اعتماد عمومی، تحریف اطلاعات

بحران‌های هویتی و شکاف‌های اجتماعی در ایالات متحده آمریکا و نقش آن در افول قدرت نرم این کشور

Identity Crises and Social Divisions in the United States and Their Role in
the Decline of the Country's Soft Power

علیرضا توپا حیدری، دانشجو کارشناسی ارشد مطالعات آمریکای شمالی

alirezatopaheidari@gmail.com

چکیده

ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های اجتماعی و فرهنگی عمیق مواجه بوده که نه تنها انسجام داخلی این کشور را تضعیف کرده، بلکه قدرت نرم آن را نیز در سطح جهانی تحت تأثیر قرار داده است. قدرت نرم آمریکا که بر پایه جذابیت فرهنگی، ارزش‌های لیبرال دموکراتیک، آزادی‌های فردی و الگویی از موفقیت اجتماعی بنا شده بود، در نتیجه گسترش شکاف‌های داخلی مشروعیت و کارآمدی خود را تا حد زیادی از دست داده است. افزایش تبعیض نژادی و قومی، جنبش‌هایی نظیر «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد»، قطبی شدن شدید سیاسی میان دو حزب اصلی، رشد نابرابری‌های اقتصادی و طبقاتی، و همچنین بحران مهاجرت و چندفرهنگی، از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی هستند که هویت جمعی جامعه آمریکا را با بحران مواجه کرده‌اند. این بحران‌ها علاوه بر تهدید انسجام اجتماعی، به تضعیف تصویر مطلوب ایالات متحده در نگاه افکار عمومی جهان منجر شده‌اند. بسیاری از جوامع دیگر اکنون آمریکا را نه به عنوان الگوی ثبات و رفاه، بلکه به عنوان جامعه‌ای گرفتار تناقضات و بحران‌های درونی می‌نگرند. رسانه‌های بین‌المللی و شبکه‌های اجتماعی با پوشش گسترده این تحولات، این تصویر را تقویت کرده و به کاهش جذابیت و نفوذ فرهنگی آمریکا در سطح جهانی دامن زده‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه داده‌های کتابخانه‌ای و گزارش‌های معتبر، ابعاد مختلف بحران‌های اجتماعی و هویتی در ایالات متحده را بررسی کرده

۱۹۴

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
افول





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

و پیامدهای آن را بر افول قدرت نرم این کشور تحلیل می‌کند. نتایج نشان می‌دهد که بحران‌های مذکور، شتاب‌دهنده روند افول آمریکا در نظم نوین جهانی هستند.

کلمات کلیدی: بحران هویتی، شکاف اجتماعی، قدرت نرم، ایالات متحده، افول آمریکا

سبک زندگی آمریکایی و خانواده در سرآشویی سقوط؛ واکاوی محتوای سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در دهه اخیر

The American Lifestyle and the Family in Decline: An Analysis of the Supreme Leader's Statements over the Past Decade

هادی رجبی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین
rajabi7772@gmail.com

سید جواد موسوی،

timeazir@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی پیامدهای سبک زندگی آمریکایی بر نهاد خانواده و مقایسه گفتمان انتقادی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) با شواهد عینی بین‌المللی می‌پردازد. هدف اصلی آن تبیین همخوانی یا اختلاف میان تحلیل‌های گفتمان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و داده‌های تجربی در مورد افول خانواده در غرب است. روش تحقیق ترکیبی (کیفی- کمی) بوده و در بخش کیفی از روش تحلیل مضمون برای بررسی بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در بازه زمانی ۱۴۰۲-۱۳۹۲ استفاده شده است. در بخش کمی، مضامین استخراج شده با آمار و گزارش‌های بین‌المللی معتبر مانند مرکز واپایش و پیشگیری از بیماری‌های ایالات متحده (CDC)، مرکز تحقیقات (Pew) و اداره امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد (UN DESA) مقایسه شدند. یافته‌ها نشان می‌دهند که مضامین گفتمانی مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مانند کاهش ازدواج، افزایش طلاق، فردگرایی افراطی و بحران تنهایی با شواهد آماری همخوانی دارند. تفاوت اصلی در رویکرد تحلیل است؛ داده‌های غربی بیشتر بر عوامل اقتصادی و ساختاری تأکید دارند، در حالی که گفتمان مقام معظم رهبری (مدظله العالی) بر ریشه‌های فرهنگی و ارزشی این بحران و الگوی جایگزین خانواده اسلامی- ایرانی به عنوان راه حل تأکید کرده است. پژوهش نتیجه می‌گیرد که مقابله با این بحران، تنها از طریق سیاست‌های

۱۹۶

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۲





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

چندبعدی اقتصادی، فرهنگی و تربیتی مبتنی بر ارزش‌های بومی ممکن است.

کلمات کلیدی: سبک زندگی آمریکایی، خانواده در غرب، سخنان مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، افول فرهنگی، تحولات اجتماعی و خانوادگی.

الگوی حکمرانی رسانه‌ای در مواجهه با جنبش‌های اعتراضی آمریکا و جهان پسا آمریکا؛ جنبش

Media Governance Patterns in Response to Protest Movements in the United States and the Post-American World: The Black Lives Matter Movement
(2020)

میلاد خدائی، دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه جامع امام حسین (ع)
miladkhodaeipro@gmail.com

مسلم شهابی فر
miladkhodaeipro@gmail.com

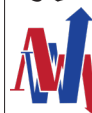
مهرداد کشتمند
miladkhodaeipro@gmail.com

چکیده

این پژوهش بر جنبش Black Lives Matter متمرکز است و به دنبال بررسی چگونگی مواجهه رسانه‌های رسمی آمریکا (Fox News و CNN) و رسانه‌های بین‌المللی (RT و Press TV) با این اعتراضات است. روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی و مقایسه‌ای است. هدف، استخراج دلالت‌های نظری برای طراحی الگوی حکمرانی رسانه‌ای ملی در مواجهه با اعتراضات اجتماعی است. اعتراضات گسترده پس از قتل جورج فلوید در سال ۲۰۲۰ یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در تاریخ جنبش‌های اجتماعی معاصر ایالات متحده محسوب می‌شود. رسانه‌های داخلی آمریکا در مواجهه با این بحران، روایت‌های متضادی ارائه کردند: در حالی که CNN بر بحران نژادپرستی و ضرورت اصلاحات ساختاری تأکید داشت، Fox News این اعتراضات را اغلب به عنوان تهدیدی برای امنیت عمومی بازنمایی کرد. هم‌زمان، رسانه‌های بین‌المللی نظیر RT روسیه و Press TV ایران، این رویدادها را نشانه‌ای از بحران مشروعیت و افول هژمونی آمریکا معرفی نمودند. این پژوهش با رویکرد تحلیل محتوای کیفی و مقایسه‌ای، به

۱۹۸

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





بررسی تفاوت روایت‌ها و دلالت‌های رسانه‌ای آن‌ها می‌پردازد. پژوهش‌های مقدماتی نشان می‌دهد که بازنمایی رسانه‌ای جنبش Black Lives Matter نه تنها بازتابی از شکاف اجتماعی درون آمریکا است بلکه نشانگر افول قدرت نرم و بحران هژمونی رسانه‌ای این کشور در عرصه جهانی است. این یافته‌ها می‌تواند برای طراحی الگوی حکمرانی رسانه‌ای ملی در مواجهه با اعتراضات اجتماعی آموزنده باشد.

کلمات کلیدی: جنبش اجتماعی، حکمرانی رسانه، اعتراضات اجتماعی، بحران رسانه‌ای، افول آمریکا

از جنبش‌های اجتماعی تا افول سرمایه اجتماعی؛ افول رؤیای آمریکایی در رسانه‌ها (جنبش Occupy Wall Street)

From Social Movements to the Decline of Social Capital: The Decline of the
American Dream in the Media (Occupy Wall Street Movement)

میلاد خدائی، دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه جامع امام حسین (ع)
miladkhodaeipro@gmail.com

آتنا خدائی

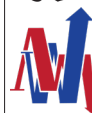
miladkhodaeipro@gmail.com

چکیده

این پژوهش با تمرکز بر جنبش Occupy Wall Street (۲۰۱۱) به دنبال بررسی چگونگی بازنمایی بحران «رویای آمریکایی» در رسانه‌های جریان اصلی و رسانه‌های اجتماعی است. اهمیت موضوع در تحلیل افول سرمایه اجتماعی و بحران اعتماد عمومی نهفته است. روش تحقیق تحلیل گفتمان انتقادی مقایسه‌ای است. هدف، آشکارسازی تضاد میان روایت رسمی و روایت مردمی در رسانه‌هاست. جنبش «Occupy Wall Street» در سال ۲۰۱۱ به عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای نارضایتی عمومی از شکاف طبقاتی و نابرابری اقتصادی در ایالات متحده مطرح شد. رسانه‌های جریان اصلی آمریکایی، با تکیه بر منطق سرمایه‌داری و حفظ وضع موجود، کوشیدند این اعتراضات را به عنوان حرکتی مقطعی و فاقد پشتوانه اجتماعی معرفی کنند. در مقابل، شبکه‌های اجتماعی همچون توییتر و یوتیوب بستری را برای بازنمایی تجربه‌های زیسته معترضان و روایت‌های مردمی از بحران «رویای آمریکایی» فراهم ساختند. این پژوهش با روش تحلیل گفتمان انتقادی، به مقایسه روایت‌های رسانه‌ای رسمی و بدیل از جنبش Occupy Wall Street می‌پردازد. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که رسانه‌های رسمی آمریکا در پوشش اعتراضات به‌طور نظام‌مند به کوچک‌نمایی، تحریف و نادیده‌انگاری اعتراضات دست زده‌اند، در حالی

۲۰۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور دوم- تحولات فرهنگی، اجتماعی و رسانه‌ای در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

که رسانه‌های اجتماعی به تقویت هویت جمعی و برجسته‌سازی شکاف‌های ساختاری جامعه کمک کردند. براین اساس، افول رؤیای آمریکایی نه تنها یک پدیده اجتماعی و اقتصادی بلکه یک بحران رسانه‌ای و ارتباطی نیز محسوب می‌شود.

کلمات کلیدی: جنبش اجتماعی، رسانه، اعتراضات اجتماعی، بحران رسانه‌ای

پیامدهای حقوقی گذار از جهان آمریکامحور به نظم نوین جهانی

Legal Implications of the Transition from a U.S.-Centric World to the New Global Order

نوید الهوئی، دکتری حقوق

navidalh@chmail.ir

چکیده

تحولات نظام بین‌الملل در دهه‌های اخیر نشان‌دهنده تغییر تدریجی از یک نظم آمریکامحور به سوی نظامی نوین و چندقطبی است. افول نسبی جایگاه ایالات متحده در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فناوری، صرفاً پدیده‌ای ژئوپلیتیکی نیست، بلکه پیامدهای حقوقی مهمی نیز در پی دارد. گذار از جهان آمریکامحور، پرسش‌هایی بنیادین را درباره آینده قواعد حقوق بین‌الملل، مشروعیت نهادهای بین‌المللی، کارآمدی رژیم‌های حقوقی موجود و نقش قدرت‌های نوظهور در شکل‌دهی به هنجارهای حقوقی جهانی مطرح می‌کند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی-توصیفی به بررسی ابعاد حقوقی این گذار می‌پردازد و نشان می‌دهد که تضعیف هژمونی آمریکا می‌تواند منجر به: بازتوزیع قدرت حقوقی در نظام بین‌الملل، افزایش نقش و نفوذ سازمان‌های منطقه‌ای، چالش در مشروعیت بخشی به مداخلات یکجانبه، تقویت جایگاه حقوق بین‌الملل اقتصادی و زیست‌محیطی و شکل‌گیری قواعد نوین در حوزه‌های نوظهور همچون فضای سایبری و هوش مصنوعی شود. هدف اصلی این مطالعه، تبیین پیامدهای حقوقی افول ایالات متحده و ارزیابی ظرفیت‌ها و چالش‌های نظم نوین جهانی در پرتو این گذار است. یافته‌های تحقیق می‌تواند به درک عمیق‌تر از آینده حقوق بین‌الملل و طراحی راهبردهای حقوقی مناسب برای کشورها و بازیگران منطقه‌ای و جهانی کمک کند.

کلمات کلیدی: افول ایالات متحده، گذار بین‌المللی، نظم نوین جهانی، پیامدهای حقوقی، حقوق بین‌الملل.

۲۰۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم ۶-۷ آبان ماه ۱۴۰۴





افول دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای ایالات متحده در پرتو اعتراضات اجتماعی و نارضایتی عمومی؛ (اعتراضات نژادی ۲۰۲۰-۲۰۲۱)

The Decline of U.S. Cultural and Media Diplomacy in Light of Social Protests and Public Dissatisfaction: (Racial Protests 2020-2021)

میلاد خدائی، دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه جامع امام حسین (ع)

miladkhodaeipro@gmail.com

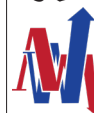
آتنا خدائی

miladkhodaeipro@gmail.com

چکیده

این پژوهش با تمرکز بر بازتاب بین‌المللی اعتراضات نژادی ۲۰۲۰-۲۰۲۱ در آمریکا، به دنبال تحلیل اثر این اعتراضات بر افول دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم ایالات متحده است. روش تحقیق تحلیل محتوای رسانه‌های بین‌المللی اروپایی و آسیایی است. هدف، ارزیابی چگونگی تضعیف روایت «آمریکا به عنوان الگوی دموکراسی» در سطح جهانی است. ایالات متحده آمریکا در طول دهه‌های گذشته همواره کوشیده است از طریق دیپلماسی فرهنگی و رسانه‌ای، تصویری مثبت از خود به عنوان مدافع آزادی و حقوق بشر در جهان ارائه دهد. با این حال، اعتراضات گسترده علیه تبعیض نژادی و خشونت پلیس در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۱، این تصویر را به شدت تضعیف کرد. رسانه‌های بین‌المللی در اروپا و آسیا، این اعتراضات را به عنوان نشانه‌ای از بحران ساختاری در جامعه آمریکا بازنمایی کردند و از آن به عنوان گواهی بر پایان الگوی آمریکایی دموکراسی یاد نمودند. این پژوهش با روش تحلیل محتوای رسانه‌ای، به بررسی چگونگی بازنمایی این اعتراضات در رسانه‌های منتخب بین‌المللی پرداخته و پیامدهای آن را برای قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی آمریکا واکاوی می‌کند. نتایج بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که بحران‌های داخلی آمریکا به شکل مستقیم بر ادراک جهانی از این کشور اثرگذار

بوده و مشروعیت نرم آن را در سطح بین‌الملل با افول جدی مواجه کرده است.
کلمات کلیدی: جنبش اجتماعی، رسانه، اعتراضات اجتماعی، بحران رسانه‌ای،
افول آمریکا، دیپلماسی فرهنگی





افول روایت آمریکایی و چندروایتی شدن جهان: (واکاوی تغییر نگرش جوامع جهانی)

The Decline of the American Narrative and the Pluralization of the World:

(An Analysis of Changing Perspectives in Global Societies)

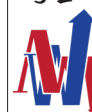
جواد خادم زاده، دکتری سیاست گذاری عمومی

javad_khademzadeh@yahoo.com

چکیده

روایت آمریکایی به مجموعه‌ای از گفتمان‌ها، نمادها و چارچوب‌های معنایی اطلاق می‌شود که ایالات متحده با تکیه بر آن‌ها، خود را به عنوان نماد آزادی، دموکراسی، پیشرفت و رهبری جهانی بازنمایی می‌کند. این روایت، برای چند دهه در جایگاه روایت مسلط قرار داشت و توانست هژمونی ایالات متحده را مشروعیت بخشد. با این حال، تحولات قرن بیست و یکم، از جمله گسترش رسانه‌های اجتماعی و فراملی، بحران‌ها در سیاست داخلی و خارجی آمریکا، ظهور قدرت‌های جدید نظیر چین، روسیه، حمایت آمریکا از جنایت‌های کشورهای نظیر اسرائیل و... این روایت را به چالش کشیده است. بر اساس نظرسنجی Pew Research Center در سال ۲۰۲۵، که بیش از ۳۱,۰۰۰ نفر در ۲۴ کشور را مورد بررسی قرار داد، تنها حدود نیمی از پاسخ‌دهندگان آمریکا را مثبت ارزیابی کرده‌اند، در حالی که دیدگاه مثبت به چین افزایش یافته و محبوبیت آمریکا در بسیاری از کشورها کاهش چشمگیری داشته است. شاخص جهانی نفوذ نرم Brand Finance ۲۰۲۵ نیز نشان‌دهنده حفظ رتبه اول آمریکا است، اما با کاهش امتیازات در حوزه‌های فرهنگی و رسانه‌ای است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه مفهوم قدرت نرم جوزف نای، به بررسی تغییر نگرش جوامع جهانی نسبت به روایت آمریکایی می‌پردازد. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که روایت آمریکایی دیگر همان جذابیت و مشروعیت پیشین را ندارد و در برابر روایت‌های بدیل، جایگاه مسلط خود را از دست داده است. نتیجه این فرایند،

حرکت به سمت یک نظم چندروایتی در عرصه جهانی است که در آن، بازیگران مختلف تلاش می‌کنند روایت خود را به عنوان چارچوب معنایی مشروع معرفی کنند. کلمات کلیدی: روایت آمریکایی، رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، سیاست خارجی





افول قدرت نرم آمریکا در عصر جنگ روایت‌ها: از هالیوود تا شبکه‌های اجتماعی

The Decline of U.S. Soft Power in the Age of Narrative Wars: From Hollywood to Social Media

علی مرادی بهمنی، هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

moradialijan@gmail.com

چکیده

در دهه‌های گذشته، قدرت نرم آمریکا به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای تأثیرگذاری در نظام بین‌الملل شناخته شده است، اما در سال‌های اخیر با ظهور عصر جنگ روایت‌ها، جایگاه این قدرت به شدت دچار چالش شده است. زمینه این پژوهش، تحلیل علل و عوامل افول قدرت نرم آمریکا با تمرکز بر نقش دو مؤلفه مهم یعنی هالیوود و شبکه‌های اجتماعی است. هدف پژوهش، بررسی روند تاریخی افول قدرت نرم آمریکا و تحلیل جایگاه آن در شرایط جنگ روایت‌ها و چندقطبی شدن فضای رسانه‌ای است. روش تحقیق، تحلیل کیفی و مطالعه تطبیقی بر مبنای نظریه قدرت نرم جوزف نای و نظریه جنگ روایت‌ها است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بحران مشروعیت داخلی، چندصدایی رسانه‌ای و ظهور روایت‌های بدیل از سوی بازیگران غیردولتی و کشورهای رقیب، از مهم‌ترین عوامل تضعیف قدرت نرم آمریکا بوده‌اند. همچنین شبکه‌های اجتماعی به عنوان عرصه جدید رقابت روایت‌ها، نقش کلیدی در کاهش نفوذ روایت آمریکایی ایفا کرده‌اند. نتیجه‌گیری این است که قدرت نرم آمریکا در حال تجربه بازتعریف و کاهش اثرگذاری است و آینده جنگ روایت‌ها عرصه‌ای پیچیده و چندقطبی خواهد بود که جبهه‌های مقاومت جهانی فرصت‌های بیشتری برای شکل‌دهی به روایت‌های جایگزین خواهند داشت. کلمات کلیدی: قدرت نرم، جنگ روایت‌ها، هالیوود، شبکه‌های اجتماعی، افول آمریکا.

افول رسانه ای ایالات متحده آمریکا (مطالعه چهار سال منتهی به سال ۲۰۲۵)

The Media Decline of the United States: A Four-Year Study Concluding in 2025

روح اله حسن بیگی، دانشجو کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز
rhb.velayat57@gmail.com

جواد قاسمی

iejpass@gmail.com

چکیده

رسانه‌های آمریکایی طی دهه‌های گذشته نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه ابزار مشروعیت‌سازی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایالات متحده در سطح جهان بوده‌اند. اما تحولات اخیر از افول این جایگاه خبر می‌دهند. پژوهش حاضر با هدف تحلیل بررسی روند افول رسانه‌ای ایالات متحده در سال ۲۰۲۵، به واکاوی تغییرات بنیادین در جایگاه رسانه‌های آمریکایی می‌پردازد. این پژوهش از نوع تحلیل ثانویه داده‌های نظرسنجی است و با استفاده از گزارش‌های Gallup (۲۰۲۲-۲۰۲۴) و Pew Research (۲۰۲۳) روند اعتماد عمومی به رسانه‌ها را در بازه‌ای ۴ ساله تحلیل کرده است. در سطح داخلی، کاهش چشمگیر اعتماد عمومی به رسانه‌های جریان اصلی، به پایین‌ترین سطح تاریخی خود یعنی ۳۱ درصد رسیده، نشانه‌ای از بحران مشروعیت و فرسایش کارکرد دموکراتیک رسانه‌هاست. شکاف عمیق میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در میزان اعتماد به رسانه‌ها، رسانه‌های آمریکایی را از «نهادهای واسطه دموکراسی» به ابزارهای سیاسی حزبی تبدیل کرده است. هم‌زمان، گسترش باور به «عمدی بودن گمراه‌سازی» توسط رسانه‌ها بیانگر فروپاشی سرمایه اجتماعی و افزایش بدبینی ساختاری در جامعه است. این وضعیت به رشد رسانه‌های جایگزین، پلتفرم‌های اجتماعی و منابع غیررسمی منجر شده که خود بر قطبی‌سازی و انتشار اطلاعات نادرست دامن می‌زنند. در

۲۰۸

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





بعد بین‌المللی، یافته‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های آمریکایی جایگاه هژمونیک خود را در روایت‌سازی جهانی از دست داده‌اند. کاهش بودجه برخی رسانه‌ها در کنار گسترش دیپلماسی رسانه‌ای چین، روسیه و سایر قدرت‌های غیرغربی، باعث کاهش نفوذ آمریکا در افکار عمومی بین‌المللی شده است. در همین راستا، رشد پلتفرم‌های اجتماعی غیرآمریکایی نظیر TikTok، موجب انتقال بخشی از قدرت روایت‌سازی به بازیگران نوظهور دیجیتالی شده است. رسانه‌های آمریکایی دیگر توان سابق در تعیین اولویت‌های فکری جامعه و مشروعیت بخشی به سیاست‌های خارجی ایالات متحده را ندارند. در کنار این روندها، بحران رسانه‌های محلی نیز از چالش‌های اساسی به‌شمار می‌آید. تعطیلی گسترده روزنامه‌ها و کاهش پوشش خبری محلی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۴، موجب کاهش مشارکت مدنی، افزایش شکاف اطلاعاتی و تضعیف پاسخگویی سیاسی در سطح ایالتی و شهری شده است. کلمات کلیدی: افول رسانه‌ای، اعتماد عمومی، هژمونی فرهنگی، قدرت نرم، شفافیت الگوریتمی، رسانه‌های آمریکایی.

فرهنگ سازی تبیین افول آمریکا، چالش‌ها و فرصت‌ها؛ مطالعه‌ای بر اساس نظریه پخش

Promoting awareness of America's decline: Challenges and opportunities —

A study based on diffusion theory

رضا دادگر، هیت علمی گروه تاریخ و تمدن اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

dadgar.hs@cfu.ac.ir

چکیده

تبیین افول آمریکا از مفاهیمی ویژه‌ای است که می‌توان با فرهنگ سازی آن در فرازو فرودهای حوادث از آن بهره‌ها گرفت از طرف دیگر فرایندهای انجام شده در دوره معاصر بر تبیین افول آمریکا از فرصت‌های ویژه‌ای است که در عصر حاضر به وقوع پیوسته است. افول آمریکا برای تمامی آزادی خواهان دنیا نیاز به یک سری شرایط و ویژگی‌ها دارد که یکی از موقعیت‌های فرهنگ سازی این تبیین را می‌توان در برنامه‌های مشترک از جمله در بسترهای علمی آموزشی دانست که می‌توان از آن برای ایجاد، مشارکت و فرهنگ سازی هر چه بیشتر در مسیر تبیین افول آمریکا در سطوح مختلف در جوامع اسلامی و جامعه جهانی استفاده کرد؛ این تحقیق به شکل توصیفی - تحلیلی به روش کتابخانه‌ای با توجه به نظریه پخش به انجام رسیده است این نظریه از نظریات رایج رشته جغرافیای انسانی بوده که به تبیین گسترش هر نوع نوآوری فکری یا فیزیکی می‌پردازد. در این تحقیق به بررسی تبیین افول آمریکا چالش‌ها و فرصت‌ها و انتشار نوآوری‌ها و گسترش ایده‌ها و اندیشه‌های علمی فعالان، پژوهشگران و مدیران در این زمینه پرداخته شده است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که فرهنگ سازی تبیین افول آمریکا در سرفصل‌ها و دوره‌های علمی آموزشی از جمله آموزش و پرورش و آموزش عالی و دوره‌های ضمن خدمت به عنوان نمونه بارزی از تلاش‌های ارزنده در تاریخ معاصر دارای علت‌های گسترش و پیشرفت در زمینه‌هایی مانند جنبه‌های دینی، مذهبی، فرهنگی و نحوه گسترش و مسیرها و مجاری پیشرفت آن و همچنین علت توقف و علل گسترش مجدد و نیز پایداری در برخی زمینه‌ها و کنار گذاشتن

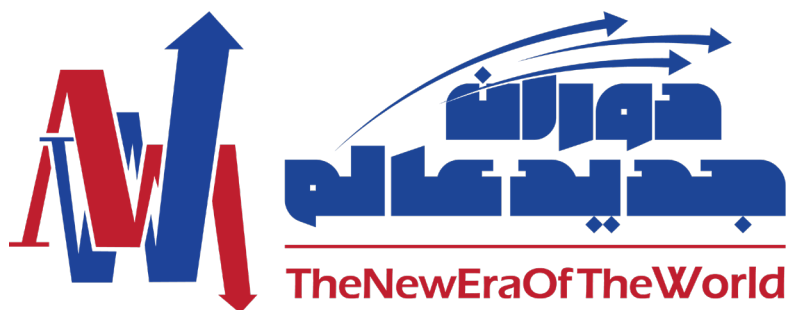
۲۱۰

سومین همایش بین‌المللی
ایفول
دوران جدید عالم ۶- آبان ماه ۱۴۰۴





سایر موارد دیگر بوده است؛ از نتایج این پژوهش این‌که که می‌توان با بهره‌گیری بهینه از این فرصت‌ها، فرهنگ سازی کارا و اثربخشی برای مبارزه با استکبار جهانی و تشکیل امت واحد مسلمانان با مشارکت افراد حقیقی و حقوقی دلایل، موانع و پیشبرنده‌هایی را شناسایی کرد و حرکت خود را بهینه سازی و مدیریت کند و با توانی مضاعف به پیشرفت در این زمینه پرداخت؛ شناسایی و بررسی این موارد می‌تواند در بهینه‌سازی، ارتقا کارایی و اثربخشی هر چه بیشتر تربیتی، آموزشی، پژوهشی و تربیت منابع انسانی در فرهنگ سازی تبیین افول آمریکا نیز مؤثر باشد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، تبیین افول آمریکا، فرهنگ سازی، تاریخ معاصر، نظریه پخش.



**محور سوم - سیاست و روابط بین الملل در دوران
افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید**

Axis III - Politics and International Relations

**during the Decline of the United States, the
Post-American World, and the New Era of the
World**

افول هژمونیک ایالات متحده در آستانه هم‌ترازی قدرت در چارچوب نظریه انتقال قدرت ارگانسکی

The Hegemonic Decline of the United States on the Verge of Power Parity
within the Framework of Organski's Power Transition Theory

علی آدمی، دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

aliadami2002@yahoo.com

محمد یوسفوند، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

yusefvand@gmail.com

چکیده

از پایان جنگ سرد تاکنون، پرسش از افول یا استمرار هژمونی آمریکا همواره در کانون مباحث راهبردی، نظریه‌پردازی نظم جهانی، و مطالعات قدرت‌های بزرگ قرار داشته است. با این حال، شتاب‌گیری تحولات ژئوپلیتیکی و فناورانه طی دو دهه گذشته - از جمله جنگ‌های پرهزینه خاورمیانه، بحران مالی ۲۰۰۸، قطبی‌سازی سیاسی داخلی، و به‌ویژه صعود چین در شاخص‌های اقتصادی، نظامی و فناورانه - افق این پرسش را بنیادین‌تر و فوری‌تر ساخته است. در همین رابطه، این مقاله با تکیه بر منطق نظریه «انتقال قدرت» ارگانسکی به بررسی این پرسش می‌پردازد که افول ایالات متحده در نظم بین‌الملل کنونی «مطلق» است یا «نسبی» و چگونه خیزش چین، از رهگذر هم‌ترازی کارکردی در حوزه‌های منتخب، آرایش سلسله‌مراتبی پسا جنگ سرد را به چالش کشیده است. بر اساس چارچوب نظری ارگانسکی، هرگاه یک قدرت خیزان با آهنگ رشد بالاتر (به‌ویژه در صورت نارضایتی از ترتیبات وضع موجود) به آستانه هم‌ترازی با هژمون نزدیک شود، احتمال بی‌ثباتی و آزمون‌پذیری بازدارندگی افزایش می‌یابد. فرضیه پژوهش آن است که در شرایطی که چین با انباشت ظرفیت‌های سخت و فناورانه به «هم‌ترازی کارکردی» در گره‌های عملیاتی حساس نزدیک می‌شود و ایالات متحده با کاهش توان تبدیل

منابع به قدرت مؤثر روبه‌رو است، مزیت راهبردی هژمون فرسوده شده و مدیریت یکجانبه نظم پرهزینه‌تر می‌گردد. یافته‌های مقاله بر پایه تحلیل کیفی داده‌های بودجه‌ای، فناورانه و نظامی نشان می‌دهد که شکاف سنتی میان دو کشور در برخی حوزه‌های منطقه‌ای و فناوری‌های کلیدی به‌طور معناداری کاهش یافته و در نتیجه، به جای برابری ساختاری کلان، نوعی هم‌ترازی بخشی پدید آمده است.

کلمات کلیدی: افول‌گرایی، انتقال قدرت، نظم بین‌المللی، قطبیت





افول آمریکا و جامعه پذیری بین المللی: از هژمونی لیبرال تا تکرار هنجاری

The Decline of the United States and International Socialization: From Liberal Hegemony to Normative Pluralism

ثمانه اکوان، دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علوم تحقیقات تهران.

sa.ekvan@gmail.com

چکیده

افول نسبی آمریکا به عنوان هژمون نظم پسا جنگ سرد، سؤالات حائز اهمیتی را درباره آینده جامعه پذیری بین المللی در افق نظم جدید جهانی ایجاد کرده است. ایالات متحده طی دهه های گذشته با بهره گیری از قدرت سخت و نرم، توانست نهادهای و ساختارهای لیبرال و قواعد و هنجارهای بین المللی را به بخش بزرگی از نظام بین الملل تحمیل کند و دولت ها را درگیر اجبار برای جامعه پذیری در این نظم کند. با این حال، شکست های نظامی در خاورمیانه، بحران های سیاسی، فرهنگی و هویتی در داخل و ظهور قدرت های نوظهور مانند چین و روسیه (و در ادامه برزیل و هند) موجب کاهش مشروعیت و کارآمدی این الگو شده است. این مقاله با اتکا به نظریه افول هژمونیک (گیلپین، کندی) و ادبیات جامعه پذیری بین المللی (چکل، فینمور) استدلال می کند که افول آمریکا منجر به تضعیف ظرفیت آن در هدایت جامعه پذیری بین المللی و در نتیجه، به ظهور الگوهای بدیل جامعه پذیری شده است. چین از طریق ابزارهای اقتصادی و نهادی، روسیه از طریق بازتعریف هنجارهای امنیتی، و کشورهای جنوب جهانی از طریق تأکید بر استقلال، نافرمانی گاه و بیگاه در مقابل نظم پسا جنگ سرد و تنوع مدل ها، به ایجاد مسیرهای موازی جامعه پذیری کمک می کنند. یافته مقاله نشان می دهد که نظم جهانی، در حال گذار از جامعه پذیری تک هنجاری لیبرال به سمت تکرار هنجاری و چندقطبی شدن فرآیند جامعه پذیری است. این تحول در نهایت باعث

تثبیت نظم جدید و ایجاد رقابت هنجاری در دهه‌های آینده خواهد داشت.
کلمات کلیدی: افول آمریکا، جامعه‌پذیری بین‌المللی، هژمونی لیبرال، چین، روسیه،
نظم جهانی.





محور سوم- سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

جمهوری اسلامی ایران و مدیریت روابط با قدرت های نوظهور در جهان پسا آمریکا

The Islamic Republic of Iran and the Management of Relations with Emerging Powers in the Post-American World

محمد رضا دهشیری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

mohammadreza-dehshiri@yahoo.com

میلاد زراعت کار، ارشد روابط بین الملل دانشکده وزارت امور خارجه.

miladzraatkar@gmail.com

چکیده

افول نسبی ایالات متحده و گذار به جهان پسا آمریکایی، موجب افزایش نقش قدرت های نوظهور در شکل دهی به نظم بین المللی جدید شده است. این تحولات بزرگ، زمینه ساز تغییر ساختارهای قدرت سنتی و ظهور بازیگران نوین در عرصه بین المللی محسوب می شود. کشورهای نظیر ایران، هند، برزیل، ترکیه، مکزیک و عربستان سعودی به عنوان قدرت های متوسط، در تلاش هستند تا جایگاه خود را در این ساختار در حال تغییر تثبیت کنند و از فرصت های جدید بهره برداری نمایند. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فرد و ظرفیت های انرژی، ژئوپلیتیک و تمدنی خود، به دنبال مدیریت روابط با دیگر قدرت های نوظهور و بهره برداری از فرصت های چند جانبه گرایی است. ضرورت این پژوهش در نیاز ایران به تدوین راهبرد مناسب برای بهره مندی از تحولات نظام بین الملل در حال گذار و تقویت جایگاه خود در عرصه جهانی نهفته است. این مقاله با رویکرد تحلیلی مبتنی بر نظریه انتقال قدرت و با استفاده از منابع دست اول کتابخانه ای، به بررسی این پرسش کلیدی می پردازد که ایران چگونه می تواند جایگاه خود را در جهان پسا آمریکایی تثبیت کند و نقش مؤثری در روندهای نظام بین الملل چندوجهی ایفا نماید. یافته های تحقیق نشان می دهد که جایگاه ایران در این فرآیند تا حد زیادی

به پیوند آن با نهادهای نوظهور بین‌المللی نظیر بریکس و سازمان همکاری شانگهای وابسته است؛ چراکه این سازمان‌ها با حمایت قدرت‌های بزرگ شرقی مانند چین و روسیه، ظرفیت مهمی برای تقویت همکاری‌های جنوب جهانی فراهم می‌آورند. از سوی دیگر، هرچند تحریم‌های غرب و رقابت‌های منطقه‌ای چالش‌هایی را پیش روی ایران قرار می‌دهد، اما سیاست مصون‌سازی و چند همسویی، تنوع بخشی به شرکا و تقویت دیپلماسی چند جانبه، فرصت‌های تازه‌ای در اختیار ایران قرار می‌دهد.

کلمات کلیدی: جهان پسا آمریکایی، قدرت‌های نوظهور، ایران، نظام بین‌الملل چندوجهی، سیاست مصون‌سازی، سیاست چند همسویی





پیچیدگی های گذار از هژمونی آمریکا به نظم نوین جهانی

Complexities of the Transition from U.S. Hegemony to the New Global

Order

سید سعید سیدی، ارشد روابط بین الملل دانشگاه فردوسی.

saeed.sew.88@gmail.com

چکیده

تحولات اخیر جهانی، نظیر قدرت یابی فزاینده چین، بازگشت روسیه به رقابت ژئوپلیتیک با آغاز بحران اوکراین، تحولات خاورمیانه پس از ۷ اکتبر و افول هژمونی آمریکا حاکی از ظهور نوعی نظم نوین جهانی است. طبق مطالعات جدید، ظهور قدرت های بزرگ رقیب مانند چین و روسیه و نیز قدرت یابی بازیگران منطقه ای مانند هند، آفریقای جنوبی، برزیل و ایران گزینه های بدیلی پیش روی کشورها قرار داده است تا از اتکا به نظام تک قطبی تحت رهبری آمریکا فاصله بگیرند. به موازات آن، شکل گیری ائتلاف ها و ترتیبات نوین توسط کشورهای «جنوب جهانی» و اقتصادهای نوظهور (مانند سازمان همکاری شانگهای و بریکس) به عنوان راهبردی برای بازطراحی نظم جهانی مشاهده می شود. با افول هژمونی آمریکا، این پرسش مطرح می شود که این روند افول چگونه نظم جهانی را دستخوش تحول می کند؟ پژوهش حاضر با بهره گیری از چارچوب نظریه پیچیدگی، فرضیه ای را می آزماید مبنی بر اینکه افول قدرت آمریکا به طور تدریجی موجب شکل گیری نظامی چندمرکزی و غیرخطی در روابط بین الملل می شود که به صورت خودسازمان یافته از دل تعاملات میان بازیگران متعدد ظهور می کند. نتیجه گیری پژوهش نیز حاکی از آن است که روند گذار از هژمونی آمریکا به نظم نوین جهانی ماهیتی پیچیده و غیرقطعی دارد. الگوی آینده نظم جهانی به احتمال زیاد تک قطبی دیگری نخواهد بود، بلکه نظامی چندقطبی/ چندمرکزی، منعطف و در حال تکامل است که هیچ دولت واحدی به تنهایی قادر به شکل دادن به آن نمی باشد. این

چشم‌انداز بیانگر آن است که به جای اتکا بر نسخه‌های قدیمی (مانند نظریه ثبات هرژمونیک)، باید پویایی‌های پیچیده و تطبیقی نظام جهانی مدنظر قرار گیرد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، دوران گذار، نظم نوین جهانی، نظم چندقطبی، پیچیدگی





اثرات گذار از نظام هژمونیک آمریکایی در ریخت شناسی قدرت جهانی

The Effects of the Transition from the American Hegemonic System on the Morphology of Global Power

امیرمسعود شهرام نیا، دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

m_shahramnia@yahoo.com

ابوالفضل آنائی

anaei.abolfazl@gmail.com

چکیده

پیمان صلح وستفاليا سرآغاز دورانی بود که مؤلفه قدرت در سپهر ظهور دولت های مستقل ملی، بسان محور اصلی در سیاست بین الملل نهادینه گردید. از این چشم انداز منابع اصلی مولد اشکال مختلف قدرت نزد دولت های ملی به صورت غیرمستقیم در پیکربندی ساختار نظام بین دولتی اثرات بلندمدت پدید آورد. این روابط نو ظهور از اوایل سده شانزدهم و مقارن با جنگ های سی ساله در پیوند با صعود جهانی سرمایه داری مدرن، شبکه سازی قدرت را از سوی بازیگران کانونی غربی و در بستر اقتصاد جهانی رو به گسترش صورتبندی نمود. در محتوای این ساختار ایالات متحده در سومین سیکل هژمونیک موفق شد در قرن آمریکایی بواسطه نهادسازی بین المللی بخش قابل توجهی از نیروی متراکم و متمرکز قدرت هژمونیک را در بسترهای کاذب حقوقی سازمان های بین المللی به سایر بازیگران جهانی تلقین نموده و صورت به ظاهر مشروع به کنترل شبکه ای نظام جهانی الصاق نماید. در مقابل بحران های سرمایه داری متأخر و ظهور کانون های جدید انباشت جهانی براساس اصل نسبی بودن قدرت جایگاه جهانی ایالات متحده را تضعیف نموده است. لذا این تحولات فشارهای ژئوپلیتیکی، سیاسی و اقتصادی وارد به نظام هژمونیک آمریکایی را در جهت تغییر ریخت شناسی قدرت جهانی هدایت می نماید. اهمیت بحث حاضر نیز معطوف به نکته اخیر است. شرح محورهای

کلی تحولات ساختاری نظام جهانی نشان می‌دهد تغییر در ساختار قدرت جهانی برآیند تحولات و بحران‌های داخلی هژمون مستقر، تضادهای سرمایه‌داری بین‌المللی و ظهور کانون‌های رقیب انباشت جهانی است. این روند تکوین سیستمی مناسبات و گفتمان عصر پساآمریکایی براساس ساختار و مناسبات متضاد با الگوهای مسلط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی استثنای آمریکایی را نشان می‌دهد. از این منظر پرسش اصلی مقاله بدین صورت مطرح می‌شود که گذار از نظام هژمونیک آمریکایی چگونه می‌تواند ریخت‌شناسی قدرت در نظام جهانی را تغییر دهد؟ فرضیه مقاله اشعار می‌دارد تکوین ماهیت متفاوتی از کانون‌های نظام جهانی انباشت و خروج کنترل اقتصاد جهانی از مرکز تمدن غربی بستری برای ظهور ریخت‌شناسی افقی و متکثر قدرت بین‌المللی خواهد بود. پژوهش حاضر براساس روش انتقادی انجام می‌گیرد.

کلمات کلیدی: هژمونی، ایالات متحده، قدرت، سرمایه‌داری، نظام جهانی





قدرت ساختاری در روابط بین الملل و افول آمریکا

structural power in international relations and the decline of the United

States

حبیب عشایری، دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه خوارزمی

habibashayeri557@gmail.com

چکیده

در بیست سال گذشته، بحث در مورد قدرت آمریکا به مثابه تصویری از نوع برگزاری جشن پایه گذاری امپراتوری و زمزمه‌هایی مبنی بر افول همواره در حال نوسان بوده است. چگونه چنین نوسانات شدیدی را می‌توان توضیح داد؟ این مقاله مدعی است که مباحث مربوط به تغییرات قدرت بر اساس یک مفهوم بنیادی از آن است که حول قابلیت‌های نسبی مختلف سیلان دارد و البته به لحاظ نظری برای تأمین منظور علمی ما چندان مناسب نیست. ما به جای آن بهره‌مندی از یک نوع رویکرد خاص به تغییرات قدرت را پیشنهاد می‌دهیم که اساساً آن را در قدرت ساختاری طبقه بندی می‌کند. با این کار نشان می‌دهیم که هرگونه توسعه در ماهیت نظام بین‌المللی، مزیت ساختاری را برای پاسخ به پرسش‌های مربوط به رهبری بین‌المللی در نسبت با توازن قابلیت‌های ملی، برجسته تر می‌کند. این توسعه همچنین به کاهش تغییرات سیستمی کمک می‌کند که این امر ممکن است قدرت نسبی و موقعیت ساختاری را به صورت توأمان در همسویی بیشتر قرار دهد. این‌که قدرت ساختاری چیست و چگونه می‌توان آن را در نسبت با افول آمریکا سنجید به عنوان پرسش محوری تحقیق تلقی می‌شود. روش تحقیق در مقاله پیش‌رو تحلیلی- توصیفی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین یافته‌های مقاله بر این پایه استوار است که در واقع مالیه و شاخص تولید جهانی شاید مهم‌ترین حوزه‌هایی باشند که در آن‌ها قدرت ساختاری شرایطی را شکل می‌دهد که سایر کشورها باید به نفع ایالات متحده عمل کنند. این مقاله در پاسخ به پرسش تحقیق به دنبال ارتباط بهتر میان بحث افول و ادبیات مفهومی موجود درباره قدرت است. کلمات کلیدی: قدرت ساختاری، افول، مالیه، تولید جهانی

کنشگری قدرت‌های میانه در عصر افول هژمون

the agency of middle powers in the age of hegemonic decline

صابر امیرپور اصل، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل.

saber.amirpour@gmail.com

چکیده

روابط بین‌الملل در عصر جنگ سرد شاهد قطب‌بندی متصلب دولت‌ها در سه بلوک غرب، شرق و کشورهای مستقل بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری هژمونی ایالات متحده آمریکا، اغلب دولت‌های مستقل و بلوک شرق، خود را در مدار همکاری با کشور هژمون قرار دادند. در سال‌های اخیر نیز، تحولات بین‌المللی، بازآرایی دولت‌ها را اجتناب‌ناپذیر کرده است. مطالعه حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که کنشگری قدرت‌های میانه در عصر افول هژمون چگونه تغییر کرده است؟ این مطالعه با رویکردی توصیفی-تحلیلی، بر این فرضیه استوار است که در سایه افول نسبی هژمونی ایالات متحده آمریکا و ظهور قدرت‌های شرقی، الگوی جدیدی از کنشگری شکل گرفته است. به نحوی که به غیر از دولت‌هایی که به طور سنتی در قالب غرب و شرق تقسیم‌بندی می‌شوند، سایر قدرت‌های میانه تلاش کرده‌اند روابط خود را در قالب نوعی استقلال استراتژیک و همکاری سیاسی-اقتصادی با هر دو قطب تعریف نمایند. نوع کنشگری دولت‌هایی از جمله جمهوری اندونزی، جمهوری ترکیه، جمهوری آفریقای جنوبی، ایالات متحده مکزیک و جمهوری فدراتیو برزیل در این چهارچوب قابل فهم است.

کلمات کلیدی: افول، هژمون، ایالات متحده آمریکا، قدرت میانه

۲۲۶

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





نشانه‌های افول ایالات متحده آمریکا

signs of the decline of the United States of America

رشید رکابیان، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

ra.recabian@gmail.com

چکیده

ایالات متحده آمریکا در دوران پس از جنگ سرد به عنوان تنها ابرقدرت بلامنازع جهانی عمل می‌کرد. با این حال، در دو دهه اخیر، مجموعه‌ای از تحولات داخلی و بین‌المللی این برتری مطلق را با پرسش‌های جدی مواجه ساخته است. ظهور رقبای جدید، تشدید شکاف‌های داخلی و کاهش نسبی نفوذ جهانی، این گمانه‌زنی را تقویت کرده که این کشور ممکن است در مرحله‌ای از «افول نسبی» قرار گرفته باشد. بررسی این نشانه‌ها برای درک تحولات آینده نظم بین‌المللی ضروری است. به تاسی از این مقدمه سؤال اصلی تحقیق عبارت است از: «شواهد عینی و روندهای جاری حاکی از افول نسبی قدرت ایالات متحده در سیستم بین‌المللی کدامند؟ کدام مؤلفه‌های قدرت (اقتصادی، نظامی و نرم) بیشتر تحت تأثیر این افول قرار گرفته‌اند؟ فرضیه تحقیق باروش توصیفی-تحلیلی پاسخ می‌دهد: «فرضیه این مقاله آن است که ایالات متحده در حال تجربه کردن دوره‌ای از «افول نسبی» است، نه یک فروپاشی مطلق. این افول به‌طور عمده ناشی از عوامل داخلی (مانند قطبی شدن سیاسی، نابرابری اقتصادی و فرسودگی زیرساخت‌ها) و همچنین عوامل خارجی (به‌ویژه ظهور سریع چین به عنوان یک رقیب تمام‌عیار و گذار جهان به سمت چندقطبی‌گرایی) است. در این میان، برتری نظامی مطلق آمریکا پایدارتر به نظر می‌رسد، در حالی که پایه‌های قدرت اقتصادی و نفوذ نرم آن با چالش‌های عمیق‌تری روبرو شده‌اند. نتیج حاصل از این تحقیق عبارت است از: «بررسی نشانه‌ها از کاهش سهم آمریکا از تولید ناخالص جهانی، موفقیت‌های فناورانه چین و کاهش مشروعیت رهبری آن در عرصه‌ی بین‌المللی، از فرضیه افول نسبی

حمایت می‌کند. با این حال، این به معنای ناپدید شدن آمریکا از صحنه جهانی نیست، بلکه نشان‌دهنده‌ی پایان هژمونی بلامنازع آن و ظهور یک نظم چندمرکزی پیچیده‌تر است. آینده قدرت آمریکا به توانایی آن برای بازسازی انسجام داخلی و تطبیق استراتژی‌هایش با این واقعیت جدید ژئوپلیتیکی وابسته خواهد بود.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، پساآمریکا، چین، عوامل داخلی، عوامل بین‌المللی





تحلیل افول هژمونی ایالات متحده: نقش چین در تحولات روابط بین الملل و شکل گیری نظم جهانی نوین

Analysis of the decline of United States hegemony: the role of China in the transformation of international relations and the formation of a new global order

سیدعلی حسینی، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی.

ali747hosseini@gmail.com

حمید نقوی پور فرزین،

HamidNaghavipour@gmail.com

چکیده

افول هژمونی ایالات متحده، به عنوان یکی از برجسته ترین پدیده های روابط بین الملل در دهه های اخیر، با ظهور قدرت های نوظهور، به ویژه جمهوری خلق چین، شتاب گرفته و ساختار نظام بین المللی را به سمت چندقطبی گرایی سوق داده است. این تحول، که ریشه در تضعیف های ساختاری آمریکا و صعود استراتژیک چین دارد، نه تنها کارآمدی هژمونی واشنگتن را زیر سؤال برده، بلکه زمینه ساز بازآرایی ژئوپلیتیکی جهانی شده است. پرسش محوری این پژوهش این است: جمهوری خلق چین با اتکا به چه مکانیسم هایی در فرآیند افول هژمونی ایالات متحده و گذار به نظم جهانی نوین نقش آفرینی می کند؟ فرضیه پژوهش بر این پایه استوار است که چین، با بهره گیری از قدرت اقتصادی پیشرو (با سهم ۳۳ درصدی از ارزش افزوده تولید جهانی)، ابتکارات ژئوپلیتیکی مانند طرح «کمربند و جاده» (BRI) که نفوذ پکن را در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین گسترش داده، و حضور فعال در نهادهای بین المللی و فناوری های نوظهور نظیر هوش مصنوعی، توانسته است از یک قدرت منطقه ای به بازیگری جهانی تبدیل شود و هژمونی آمریکا را به چالش بکشد. این رویکرد، که بر تضعیف سلطه یک قطبی بدون جستجوی سلطه مستقیم تمرکز دارد نه تنها مشروعیت و بازدارندگی واشنگتن را کاهش می دهد، بلکه چندقطبی گرایی



را تقویت کرده و خلأهای ناشی از سیاست‌های انزواگرایانه آمریکا (مانند دوران ترامپ) را پر می‌کند. روش تحقیق، رویکرد کیفی با تحلیل توصیفی-تحلیلی است که بر پایه نظریه‌های قدرت نرم و سخت، گذار هژمونیک (مانند مدل‌های رابرت کیوهان و ایمانوئل والرشتاین)، و داده‌های ثانویه از منابع معتبر مانند گزارش‌های سازمان همکاری شانگهای (SCO) و تحلیل‌های اقتصادی اخیر، پیش می‌رود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که افول هژمونی آمریکا، فراتر از ضعف‌های داخلی و مالی‌سازی اقتصاد (مانند تسلط وال‌استریت بر سیاست‌های صنعتی)، عمدتاً ناشی از رقابت پویا با چین و سایر قدرت‌های نوظهور است؛ برای نمونه، امتناع تایوان از انتقال تولید تراشه به آمریکا، نشانه‌ای از فرسایش نفوذ واشنگتن در زنجیره‌های تأمین جهانی است. این رقابت، که در عرصه‌های اقتصادی، فناوری و دیپلماتیک تشدید شده، به جای سلطه چین، به سمت نظامی چندنودی و همزیستی استراتژیک گرایش دارد. این مقاله در چارچوب محورهای «افول آمریکا و تحولات روابط بین‌الملل»، «نقش قدرت‌های نوظهور در بازسازی نظم جهانی» و «پیامدهای ژئوپلیتیکی رقابت چین-آمریکا» تدوین شده و با تبیین ابعاد ساختاری و عملیاتی گذار به نظامی پویا و چندقطبی، به سیاست‌گذاران و پژوهشگران پیشنهادهایی برای مدیریت این انتقال ارائه می‌دهد. در نهایت، این پژوهش بر ضرورت بازنگری در استراتژی‌های غربی برای حفظ تعادل جهانی تأکید دارد، در حالی که صعود چین را نه به عنوان تهدید، بلکه فرصتی برای همکاری چندجانبه می‌بیند. کلمات کلیدی: افول هژمونی ایالات متحده، جمهوری خلق چین، گذار هژمونیک، نظم بین‌الملل چندقطبی، قدرت اقتصادی، طرح کمربند و جاده (BRI)، رقابت ژئوپلیتیک.



تأثیر سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های اول و دوم دونالد ترامپ بر پدیده جهانی‌شدن و پیامدهای آن بر هژمونی جهانی آمریکا

The impact of the policies and actions of Donald Trump's first and second administrations on the phenomenon of globalization and their consequences for American global hegemony

امیرحسین زنبق، دانشجوی ارشد سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران.

amirhossein.zanbagh@gmail.com

چکیده

این مقاله به تحلیل تأثیر سیاست‌های دولت دونالد ترامپ بر فرآیند جهانی‌شدن و پیامدهای آن بر هژمونی ایالات متحده در نظام بین‌الملل می‌پردازد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است: چگونه سیاست‌های تجاری حمایت‌گرایانه، خروج از توافقنامه‌ها و نهادهای بین‌المللی و بازتعریف اتحادهای سنتی در دوره ترامپ، بر ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی‌شدن تأثیر گذاشته و در نهایت چه تغییری در جایگاه هژمونیک آمریکا ایجاد کرده است؟ پاسخ به این پرسش، با هدف رسیدن به رابطه بین سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های اول و دوم دونالد ترامپ به عنوان متغیر مستقل و هژمونی جهانی آمریکا به عنوان متغیر وابسته است. رویکرد این پژوهش، تحلیلی- کیفی است و داده‌ها با استفاده از منابع اسنادی- کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند. فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست‌ها و اقدامات دولت ترامپ، از طریق تضعیف عمده نهادها و اتحادهای چندجانبه، برافروختن جنگ‌های تجاری و ایجاد بی‌اعتمادی در میان متحدان، تأثیری منفی و بازدارنده بر فرآیند جهانی‌شدن داشته است. این اقدامات با فرسایش سرمایه اجتماعی و سیاسی آمریکا در عرصه جهانی، به تضعیف قدرت نرم و مشروعیت رهبری آن منجر شده و در نهایت، زمینه را برای کاهش هژمونی ایالات متحده و ظهور یک نظم چندقطبی فراهم آورده است.

کلمات کلیدی: ترامپ، جهانی‌شدن، هژمونی، قدرت نرم، نظام بین‌الملل.

افول آمریکا در آیینی رقابت قدرت‌های نوظهور (۲۰۲۲ - ۲۰۲۵)

The decline of the United States in the mirror of emerging power competition (2022-2025)

محمد مهدی عمادی مقدم، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل.

mehdimiremadi77@gmail.com

چکیده

سیر تحولات بعد از حمله روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵، نوعی رویارویی را بین چین، روسیه و ایران در برابر آمریکا شکل داده است. به نحوی که قدرت‌های نوظهور یاد شده، در رقابتی چند بُعدی هژمونی آمریکا را به چالش کشیده و از تسلیم در برابر خواسته‌های آن، خودداری کردند. این روند تا سال ۲۰۲۵، افول هژمونی آمریکا را تسریع کرد و جهان را به سمت رقابت‌های جدیدی هدایت نمود که عرصه را برای ایفای نقش کشورهای یاد شده در نظام بین‌الملل گسترده نمود. در این میان این پرسش مطرح می‌گردد که به چه علت، رقابت چند بُعدی قدرت‌های نوظهور (چین، روسیه و ایران) در دوره ۲۰۲۲-۲۰۲۵ با آمریکا به افول هژمونی جهانی این کشور منجر شده است؟ داده‌های این پژوهش با روش تحلیل محتوا و از طریق مطالعه مقالات، سایت‌ها، اسناد و منابع کتابخانه‌ای، تجزیه و تحلیل می‌گردد. با در نظر داشتن مفهوم «افول هژمونی» رقابت قدرت‌های نوظهور چین، روسیه و ایران با آمریکا در عرصه‌های اقتصادی، فن‌آوری و نظامی به تضعیف این کشور منتج شده است. این امر در کاهش نفوذ اقتصادی آمریکا در سطح دنیا، تضعیف قدرت نظامی و دیپلماتیک آن و ناکامی در تحقق اهداف مشخص شده و اشنگتن نمود عینی یافته است. در این نوشتار مشخص می‌شود که کشورهای چین، روسیه و ایران با تکیه بر توانمندی‌های خود در عرصه‌های مختلف رقابت با آمریکا، توانسته‌اند قدرت آمریکا را به چالش کشیده و در مقابله با برنامه‌های آن به نحو مؤثری عمل نمایند. از این رو، این پژوهش ممکن بودن و چگونگی موفقیت قدرت‌های نوظهور در مواجهه با هژمون آمریکا و نتایج آن را مشخص می‌سازد. کلمات کلیدی: افول هژمونی، آمریکا، رقابت قدرت‌های بزرگ، چین، ایران، روسیه.

۲۳۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۴





بررسی ضرورت تغییر پارادایم‌های سیاست خارجه جمهوری اسلامی در نظام جهانی پساآمریکا

Examining the necessity of changing the foreign policy paradigms of the Islamic Republic in the post-American global order

محسن عوضوردی، کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه حکیم سبزواری

mohsenavazverdi1398@gmail.com

چکیده

این مقاله با ارائه روایتی دقیق از رویکردها و پارادایم‌های سیاست خارجه جمهوری اسلامی در مواجهه با آمریکا، بر اساس اصل هزینه- فایده، میزان هزینه‌ها نسبت به فواید به دست آمده را بررسی می‌کند، سپس وضعیت منابع و ظرفیت‌های باقی‌مانده را اعلان می‌دارد و بر اساس ظرفیت‌های باقی‌مانده اقتصادی و منابع موجود، وضعیت جمهوری اسلامی در نظام آینده را ترسیم و الزاماتی از تغییر پارادایم‌های فعلی را در راستای حضور باثبات و موثر در نظام آینده را تبیین می‌کند. پرسش اصلی: چرا تغییر پارادایم‌های سیاست خارجه جمهوری اسلامی در نظام آینده جهانی یک امر ضروری به نظر می‌رسد؟. روش‌های پاسخ به پرسش، با استفاده از تاریخچه سیاست خارجه جمهوری اسلامی در ۷ دوره متفاوت، رویکردها تبیین و با استفاده از نظریات بین‌الملل، پارادایم‌های هر دو اکتشاف می‌شوند. سپس با بررسی هزینه‌های ایجاد شده و فواید نصیب شده، راه‌های پر هزینه معرفی می‌شوند. به بعد، منابع باقی‌مانده اقتصادی را بررسی کرده و پارادایم‌های تازه‌ای برای استفاده بهره‌ورانه از ظرفیت‌های باقی‌مانده معرفی می‌کند. فرضیه این است که نظام پساآمریکایی، غرابت بیشتری به آرمان‌های اصیل انقلاب اصلی خواهد داشت، اما رویکرد انقلابی سیاست خارجه باید بازنگری شود تا رسیدن به اهداف بعدی نظام جمهوری اسلامی، با درس گرفتن از هزینه‌های دوران آمریکایی، هزینه‌های دوران پساآمریکایی را کاهش دهد. محورهای بنیادین: چهار بخش کلی: ۱. تاریخچه سیاست خارجه جمهوری اسلامی و پارادایم‌های

استخراجی از رویکردهای اتخاذی در رسیدن به اهداف سیاست خارجه جمهوری اسلامی؛ ۲. تهیه نمودار از هزینه‌ها و فواید پارادایم‌های و معرفی منابع باقی‌مانده؛ ۳. بررسی پارادایم‌های جایگزین کم‌هزینه‌تر و بهره‌ورانه‌تر از منابع باقی‌مانده در نظم پساآمریکایی؛ ۴. نتیجه‌گیری (ضرورت تغییر پارادایم‌ها برای جلوگیری از هدررفت منابع باقی‌مانده و جبران خسارات ناشی از رویارویی با نظم آمریکایی، در دوران پساآمریکا).
کلمات کلیدی: جمهوری اسلامی، پساآمریکا، نظم آمریکایی، پارادایم، سیاست خارجه جمهوری اسلامی، اسلام انقلابی





ایالات متحده آمریکا و نظم جهانی: ارزیابی نقش هژمونیک در روابط بین الملل

The United States of America and the global order: assessing the hegemonic role in international relations

مریم رنجبر، کارشناسی علوم اجتماعی.

maryam.ranjbar8084@gmail.com

چکیده

بحث افول ایالات متحده در سال‌های اخیر به یکی از محورهای اصلی در ادبیات روابط بین‌الملل بدل شده است. بسیاری از صاحب نظران از کاهش قدرت آمریکا و ورود به عصر «پساآمریکا» سخن گفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش، بازخوانی انتقادی گفتمان افول ایالات متحده و نشان دادن این واقعیت است که با وجود بحران‌های داخلی و رقابت فزاینده قدرت‌های نوظهور، ایالات متحده همچنان توانسته از طریق قدرت نظامی، ظرفیت‌های اقتصادی و فناورانه، و سازوکارهای نهادی و سیاسی خود، جایگاه هژمونیک خویش را در نظام بین‌الملل حفظ کند. پژوهش تلاش می‌کند با بررسی نمونه‌های عینی، از جمله نقش آمریکا در جنگ اوکراین، مدیریت رفتار بازیگران ضد هژمون مانند ایران و استمرار برتری در فناوری و نهادهای اقتصادی-سیاسی، نشان دهد که روایت افول بیش از آنکه بازتاب واقعیت باشد، محصول گفتمان‌سازی سیاسی و رسانه‌ای است. پرسش این پژوهش بدین شرح می‌باشد: ایالات متحده چگونه با وجود رقابت فزاینده قدرت‌های نوظهور و چالش‌های درونی، همچنان جایگاه هژمونیک خود را حفظ کرده و توانسته مسیر تحولات جهانی را تعیین کند؟ فرضیه تحقیق بر این استوار است که آمریکا به واسطه ترکیب قدرت نظامی، ظرفیت‌های اقتصادی، پیشتازی فناورانه و نهادهای سیاسی انعطاف‌پذیر همچنان بازیگر محوری نظم جهانی است. این پژوهش با رویکرد واقع‌گرایانه و روش تحلیلی-توصیفی، سه محور اصلی را مورد بررسی قرار می‌دهد: ۱. جنگ اوکراین: بحران اوکراین روشن ساخت که اروپا بدون ایالات متحده قادر به مقابله مؤثر با روسیه نیست.



واشنگتن با ارسال کمک‌های تسلیحاتی پیشرفته و بسته‌های چند صد میلیارد دلاری، نه تنها مانع پیشروی روسیه شد بلکه روند جنگ را به نقطه‌ای وابسته به تصمیمات خود کشاند. این واقعیت که پس از دو سال پوتین هنوز به اهداف راهبردی خود دست نیافته، گواه روشنی بر نقش تعیین‌کننده آمریکا در مدیریت امنیت جهانی است. ۲. ایران: تجربه جمهوری اسلامی ایران به عنوان بازیگری که کوشیده نظم آمریکا محور را به چالش بکشد، نمونه بارزی از توان آمریکا در مهار مخالفان است. تحریم‌های گسترده، فشارهای دیپلماتیک در شورای امنیت، و حتی تهدیدات نظامی سبب شده ایران نتواند به یک بازیگر تعیین‌کننده جهانی بدل شود. این نشان می‌دهد که ایالات متحده همچنان توانایی «تنبیه و منزوی سازی» کنشگران خلاف جریان را دارد. ۳. تحولات داخلی: ایالات متحده گرچه در حوزه‌های فناوری، نظامی و اقتصادی با رقابت چین و دیگر کشورها مواجه است، اما هیچ‌یک از این رقبا موفق به شکست آن در عرصه‌ای کلیدی نشده‌اند. آمریکا همچنان پیش‌تاز در فناوری‌های نوین از جمله هوش مصنوعی، صنایع دفاعی، بیوتکنولوژی و... است. از منظر اقتصادی، ایالات متحده با وجود بحران‌های مقطعی همچنان بزرگ‌ترین اقتصاد نوآور جهان است. در حوزه سیاسی نیز، گرچه آمریکا با چالش‌هایی جدی مانند قطب‌بندی حزبی، تبعیض نژادی و شکل‌گیری جریان‌های اعتراضی در جامعه که با مواضع رسمی دولت در سیاست خارجی زاویه دارند، اما مکانیسم‌های نهادی و سنت‌های دیرپای دموکراسی اجازه داده‌اند این بحران‌ها به فروپاشی منجر نشوند. در مقایسه با رقبایی که عمدتاً نظام‌های اقتدارگرا یا نیمه‌اقتدارگرا دارند، همین امکان اصلاح و بازتولید مشروعیت، نقطه قوتی است که موقعیت آمریکا را در رقابت جهانی تثبیت کرده است.

کلمات کلیدی: ایالات متحده، افول هژمون، نظم بین‌الملل، واقع‌گرایی



باز تعریف هژمونی: مطالعه‌ای بر سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در دو دهه اخیر

Redefining hegemony: a study of United States policies over the past two decades

یاسمن شیخان، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی.

ya.sheykhan@mail.sbu.ac.ir

چکیده

بحث افول ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم از موضوعات محوری در روابط بین‌الملل است. بسیاری از پژوهشگران با استناد به رشد اقتصادی و سیاسی قدرت‌های نوظهور، به‌ویژه چین بر این باورند که آمریکا در مسیر زوال قدرت هژمونیک خود قرار دارد. با این حال، بررسی دقیق روندهای ژئوپلیتیکی و اقتصادی دو دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد که ایالات متحده نه تنها دچار افول قطعی نشده است، بلکه با بهره‌گیری از همین چالش‌ها، تلاش گسترده‌ای را برای بازتولید هژمونی و بازسازی نقش رهبری جهانی خود آغاز کرده است. هدف مقاله‌ی حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی آن است که با اتکا به تحولات بیست سال اخیر، عدم افول ایالات متحده را در پرتو رویدادهای جهانی تبیین نماید. پرسش اصلی پژوهش نیز چنین است: آیا ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم با افول مواجه بوده است یا آن‌که شواهد موجود حاکی از بازتنظیم و بازسازی هژمونی این کشور می‌باشد؟ فرض نگارش حاضر آن است که افول آمریکا بیش از آن که واقعیتی قطعی باشد، ناشی از یک برداشت ادراکی است. واشنگتن به خوبی دریافته که حفظ نظم چندجانبه‌گرایی موجود به نفع چین و سایر قدرت‌های نوظهور تمام خواهد شد، از این رو سیاست خارجی آمریکا بیش از پیش معطوف به بازگرداندن الگوی یک جانبه‌گرایانه‌ی نظم جهانی است. در همین چارچوب، اقدامات گسترده‌ی اقتصادی نظیر اعمال تعرفه‌های تجاری، محدودسازی فناوری‌های پیشرفته و کنترل زنجیره‌های تأمین جهانی، همگی نشانگر تلاش آمریکا برای بازتعریف نقش خود به عنوان تنظیم‌گر

اصلی اقتصاد بین الملل هستند. در عرصه‌ی سیاسی و امنیتی نیز تحرکات آمریکا بیانگر نوعی بازگشت فعال به صحنه‌ی هژمونیک جهانی است. مداخلات مستقیم و غیرمستقیم واشنگتن در خاورمیانه، هرچند با انتقادهای داخلی و خارجی همراه بوده، اما در عمل به عنوان ابزارهایی برای حفظ موقعیت استراتژیک در این منطقه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، واکنش‌های متفاوت دولت ترامپ به جنگ روسیه و اوکراین در مقایسه با دولت بایدن، نشان می‌دهد که آمریکا همچنان در تلاش است تا نقش رهبری خود را در ساختار امنیتی اروپا و ناتو بازتولید کند. **کلمات کلیدی:** هژمون، یکجانبه‌گرایی، چند جانبه‌گرایی، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، نظم بین‌المللی.





جهان جنوب و تحول در نظم جهانی؛ فرصت‌ها و دورنما

The Global South and transformation in the world order: opportunities and prospects

علیرضا نوری، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

alirezanoori2@gmail.com

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی ماهیت تحول در نظم جهانی و نقش و جایگاه جهان جنوب در این تحول است. هرچند با روی کارآمدن دوباره ترامپ و سیاست تهاجمی او، بحث‌ها در مورد احیاء نظم هژمونیک دوباره مطرح شده، اما دیدگاه‌ها در مورد گذار به نظم جدید بین الملل و ناتوانی آمریکا در ممانعت از این تغییر همچنان در جریان است. در ایده تغییر، بر دو متغیر تغییرساز به هم مرتبط؛ اول فقر ساختاری- کارکردی نظم تک قطب و دوم، چشم انداز به شدت پویای توسعه جهانی با ماهیت متفاوت تأکید و سوق به یک سیستم پیچیده تر ناگزیر دانسته می شود. در این ایده، تداوم مدیریت تحمیلی، نهادی و هنجاری- ارزشی نظم تک قطب اساساً ناممکن و ماهیت حکمرانی آتی جهانی نه سلسله مراتبی، بلکه به لحاظ نهادی، ارزشی و شبکه ای متکثر فرض می شود. در این متن، هژمون (ضعیف شده) نظم تک قطب برای حفظ/ احیاء موقعیت خود حتی با گزینه «تخریب مبتکرانه» بنیان های سیستم برساخته خود نیز مواجه خواهد بود. این روندی است که در دوره ترامپ با تضعیف دو مقوله مهم ائتلاف و نهاد دیده می شود. در این بین، کنشگری که ظرفیت تسریع تغییرات را دارد، جهان جنوب و قدرت های آن است. این مقاله با رویکرد سیستمی، تحلیل مفهومی و با روش تبیینی بر آن است تا ضمن تحلیل عملیاتی مفهوم جهان جنوب، جایگاه و فرصت های آن برای ایجاد تغییر در نظم بین الملل را واکاوی نماید. هرچند جهان جنوب پدیده ای بسیار پراکنده و نامنسجم است که ابزارهای عینی برای تغییر ندارد، اما اصل ضرورت تغییر در نظم

به آن انسجام نسبی می‌بخشد. تلاش‌های اولیه نهادی، ارزشی و شبکه‌ای در جهان جنوب برای تحقق این منظور دیده می‌شود که البته تحقق نهایی آن قابل بحث است. یافته‌های اولیه مقاله نشان می‌دهند هرچند جهان جنوب منابع و ابزارهای لازم برای اصلاح نظم بین‌الملل را در اختیار ندارد، اما فقر ساختاری- کارکردی نظم تک‌قطب بستر بیشتری برای نقش‌آفرینی آن در بازتعریف نظم فراهم می‌آورد.

کلمات کلیدی: نظم بین‌الملل، هژمونی، جهان جنوب، آمریکا، روسیه، چین.





افول لیبرال دموکراسی آمریکایی و بحران مشروعیت سیاسی در قرن بیست و یکم

The decline of American liberal democracy and the crisis of political legitimacy in the twenty-first century

کامران جودکی، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

kamran.joudaki0919@gmail.com

رشید رکابیان، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

ra.recabian@abru.ac.ir

چکیده

لیبرال دموکراسی آمریکایی از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون به عنوان یکی از پایه های اصلی هژمونی ایالات متحده در عرصه جهانی مطرح بوده است. آمریکا با تکیه بر ارزش های ادعایی همچون آزادی، برابری و حکومت قانون، توانست در طول دهه های گذشته تصویری از خود به عنوان الگوی برتر حکمرانی ارائه دهد و از این طریق قدرت نرم خود را در عرصه بین المللی تثبیت کند. با این حال، تحولات چند دهه اخیر، نشانه های آشکاری از بحران مشروعیت در درون این نظام سیاسی بروز داده است. قطبی شدن جامعه، گسترش نابرابری اقتصادی، کاهش اعتماد به نهادهای انتخابی و قضایی، رشد جریان های پوپولیستی و تضعیف نهادهای مدنی، همگی دلالت بر ناکارآمدی این الگو در پاسخ به چالش های نوین دارند. در سطح بین المللی نیز، بحران مشروعیت لیبرال دموکراسی آمریکایی به کاهش جذابیت آن در میان متحدان و رقبای واشنگتن منجر شده است. رویکردهای دوگانه آمریکا در سیاست خارجی، به ویژه در حوزه حقوق بشر و دموکراسی، مشروعیت ادعایی این کشور را بیش از پیش زیر سؤال برده است. این شرایط باعث شده که الگوی لیبرال دموکراسی به جای آن که ابزار تقویت قدرت نرم آمریکا باشد، به یکی از عوامل افول هژمونی آن تبدیل شود. پرسش اصلی پژوهش این است که: بحران مشروعیت

در الگوی لیبرال دموکراسی آمریکایی چه نقشی در روند افول هژمونی این کشور دارد؟ فرضیه اصلی آن است که لیبرال دموکراسی به دلیل ناتوانی در حل شکاف‌های اجتماعی و سیاسی داخلی و ناکامی در حفظ جایگاه الگوی معتبر در سطح جهانی، در حال تبدیل شدن به پاشنه آشیل هژمونی آمریکا است. این مقاله تلاش می‌کند با بهره‌گیری از رهیافت‌های نظری در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ابعاد داخلی و خارجی این بحران را بررسی و پیامدهای آن را برای آینده نظم جهانی تحلیل نماید. **کلمات کلیدی:** افول آمریکا، لیبرال دموکراسی، بحران مشروعیت، سرمایه اجتماعی، هژمونی.





افول لیبرال - دموکراسی آمریکایی و بحران مشروعیت در نظم نوین جهانی

The decline of American liberal democracy and the legitimacy crisis in the new world order

محمود علیپور گرجی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

alipour_mg558@yahoo.com

کامران جودکی، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

Kamran.joudaki0919@gmail.com

چکیده

لیبرال دموکراسی آمریکایی طی دهه‌های گذشته به عنوان الگوی غالب در عرصه سیاست و حکمرانی معرفی می‌شد؛ و ایالات متحده از این طریق توانست مشروعیت هژمونیک خود را در نظام بین‌الملل تثبیت کند. با این حال، تحولات چند دهه اخیر نشان داده است که این الگو با چالش‌های عمیق و بحران‌های ساختاری روبروست. افزایش نابرابری اقتصادی، قطبی‌شدن جامعه، کاهش سرمایه اجتماعی، رشد جریان‌های پوپولیستی و افول اعتماد عمومی به نهادهای سیاسی، از جمله نشانه‌های بارز بحران مشروعیت در درون ایالات متحده به شمار می‌رود. این وضعیت در سطح خارجی نیز بازتاب یافته و موجب کاهش اعتبار الگوی لیبرال دموکراسی در میان متحدان و رقبای آمریکا شده است. اهمیت این موضوع در آن است که افول مشروعیت لیبرال دموکراسی، نه تنها به تضعیف قدرت نرم ایالات متحده منجر شده، بلکه جایگاه این کشور را در مدیریت بحران‌های بین‌المللی و شکل دهی به نظم جهانی نیز تضعیف کرده است. از این رو، بررسی ابعاد و پیامدهای این بحران می‌تواند به درک عمیق‌تری از روند افول هژمونی آمریکا در قرن حاضر کمک کند. سؤال اصلی پژوهش آن است که بحران مشروعیت لیبرال دموکراسی چه نقشی در روند افول آمریکا و تضعیف جایگاه آن در نظم نوین جهانی ایفا می‌کند؟

فرضیه پژوهش بیان می‌کند که افول لیبرال دموکراسی آمریکایی، به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به شکاف‌های داخلی و ناکامی در ارائه الگوی معتبر برای سایر کشورها، یکی از اصلی‌ترین عوامل تضعیف جایگاه هژمونیک ایالات متحده در سطح جهانی است. این پژوهش در صدد است با بهره‌گیری از رویکردهای نظری در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ابعاد داخلی و خارجی بحران مشروعیت در ایالات متحده را واکاوی کند و نشان دهد چگونه این روند در کنار سایر مؤلفه‌های اقتصادی، فرهنگی و فناورانه، به افول تدریجی آمریکا در دوران جدید عالم انجامیده است. **کلمات کلیدی:** لیبرال دموکراسی آمریکا، بحران مشروعیت، نظم نوین جهانی، مشروعیت، هژمونیک.





افول لیبرال دموکراسی آمریکایی و بحران مشروعیت در سیاست داخلی ایالات متحده

The decline of American liberal democracy and the legitimacy crisis in the domestic politics of the United States

سید حسین سیدنور، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

seyednoor2366@gmail.com

رشید رکابیان، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

Seyednoor2366@gmail.com

چکیده

لیبرال دموکراسی، به عنوان ستون فکری و سیاسی ایالات متحده، سال‌ها الگویی برای حکمرانی، مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی در سطح جهانی بوده است. اما در دهه‌های اخیر، این الگو با چالش‌هایی بنیادین در درون خود آمریکا مواجه شده است؛ از جمله قطبی شدن شدید سیاسی، کاهش مشارکت عمومی، رشد نارضایتی‌های اجتماعی، بحران اعتماد به نهادهای انتخاباتی و رسانه‌ای، و افزایش شکاف‌های نژادی، طبقاتی و فرهنگی. این تحولات نه تنها کارآمدی لیبرال دموکراسی را زیر سؤال برده‌اند، بلکه مشروعیت آن را در چشم شهروندان آمریکایی و ناظران جهانی تضعیف کرده‌اند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که: «افول لیبرال دموکراسی آمریکایی چه تأثیری بر مشروعیت سیاسی در داخل ایالات متحده دارد؟» فرضیه مقاله چنین است: «افول لیبرال دموکراسی در ایالات متحده موجب کاهش مشروعیت نهادهای حکمرانی، افزایش بی‌اعتمادی عمومی و تضعیف انسجام سیاسی و اجتماعی در این کشور شده است.» این مقاله با رویکرد تحلیلی و انتقادی، به بررسی شاخص‌های افول لیبرال دموکراسی در آمریکا، از جمله عملکرد نهادهای انتخاباتی، نقش رسانه‌ها، وضعیت مشارکت سیاسی و شکاف‌های اجتماعی می‌پردازد. همچنین، پیامدهای این افول بر سیاست

داخلی، انسجام اجتماعی و آینده حکمرانی در ایالات متحده تحلیل خواهد شد. در پایان، مقاله تلاش می‌کند تصویری روشن از بحران مشروعیت در آمریکا ارائه دهد و آن را در چارچوب افول هژمونیک این کشور در قرن بیست و یکم قرار دهد. **کلمات کلیدی:** لیبرال دموکراسی، افول سیاسی، مشروعیت حکمرانی، سیاست داخلی ایالات متحده.





روابط بین الملل دیجیتال: بررسی کنشگری آمریکا در طراحی معماری جهانی دیجیتال

Digital international relations: examining the United States' agency in shaping the global digital architecture

راضیه مهرابی کوشکی، عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فناوری ریاست جمهوری
mehrabilraziye@gmail.com

چکیده

روابط بین الملل دیجیتال، عرصه‌ای نوین از دیپلماسی است که در آن دولت‌ها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، موضوع دیجیتالی‌شدن و فناوری‌های نوین ارتباطی را به حوزه سیاست خارجی و بازی رقابت و همکاری‌های ژئوپلیتیکی، اقتصادی و فناورانه وارد کرده‌اند. آن‌ها می‌کوشند ضمن تعریف نقش خود در این صحنه نوظهور، ساختار در حال شکل‌گیری را به نفع خود طراحی کنند. به‌ویژه آمریکا و چین، به‌شکلی هدفمند و جدی در پی تثبیت هژمونی و برتری خود در این حوزه هستند و راهبردها و برنامه‌های عمل متعددی را در سطح سیاست خارجی و نیز در قالب همکاری‌های بین‌المللی و چندجانبه تدوین کرده‌اند. در این راستا، پرسش اصلی این است که آمریکا برای «معماری» نظم جهانی دیجیتال در سطوح مختلف استانداردسازی و هنجارسازی، زیرساخت‌های فنی و همچنین ابعاد امنیتی و ژئوپلیتیکی، چه اهداف و راهبردهایی تعیین کرده و در پنج سال اخیر، در چارچوب ساختار وزارت خارجه و تعاملات بین‌المللی، چه اقداماتی را تدارک دیده است؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، با استفاده از روش اسنادی- کتابخانه‌ای و تحلیل مضامین داده‌های کیفی موجود تلاش می‌شود الگوی عمل این قدرت جهانی در معماری نظم جهانی دیجیتال ترسیم گردد. بررسی اولیه نشان می‌دهد آمریکا در سطح تنظیمات ملی و اجرایی، اقدامات متعددی انجام داده تا سازوکارهای داخلی لازم برای پیگیری راهبردهای بین‌المللی خود را فراهم کند؛ از جمله تصویب «قانون دیپلماسی سایبر آمریکا» و ایجاد «دفتر سیاست دیجیتال و فضای مجازی» در وزارت امور خارجه. همچنین، این کشور نقشه راه خود را در سند «استراتژی بین‌المللی فضای سایبر و سیاست دیجیتال

ایالات متحده» تعریف و برنامه‌های اساسی خود را در آن تبیین کرده است. در سطح تعاملات بین‌المللی نیز آمریکا در چارچوبی همچون «چهارجانبه کواد»، سازمان ملل و «مجمع جهانی تخصص سایبری» تدابیری با هدف ظرفیت سازی، هنجارسازی و استانداردسازی حوزه دیجیتال پیش می‌برد که در ادامه تبیین خواهد شد. در نهایت، مضامین محوری این الگو نشان می‌دهد که آمریکا برای معماری نظم جدید دیجیتال، تنها بر راهبرد «همبستگی دیجیتال» تأکید ندارد، بلکه نیازمند مدیریت رقبای جهانی خود مانند چین و روسیه نیز می‌باشد از این رو، نظم دیجیتالی در حال شکل‌گیری در قالب بریکس و سازمان شانگهای را برنمی‌تابد و برای کاهش سرعت افول خود؛ در سطح راهبرد و عمل اقدامات تحریمی و بازدارنده نیز تعریف کرده است.

کلمات کلیدی: روابط بین‌الملل دیجیتال، دیپلماسی دیجیتال، هژمونی، هنجار سازی و استاندارد سازی، ایالات متحده آمریکا، همبستگی دیجیتال، نظم جهانی





نظم جهانی پساآمریکایی و گذار از منطقه‌گرایی هژمون محور

The post-American global order and the transition from hegemon-centered regionalism

محمود علیپور گرجی، عضو هیئت دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

alipour_mg558@yahoo.com

عبدالمجید سیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

seifi2002@gmail.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائل مربوط به نظم پساآمریکایی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای جایگزین است. حتی در زمان تسلط هژمون ترتیبات امنیت منطقه‌ای با هدف دفاع جمعی و عمل کردن زیر چتر امنیتی قدرت هژمون به ویژه در جهان در حال توسعه محبوب نبودند و با کاهش فشار ساختاری نظام بین‌الملل، این سوء کارکرد آشکارتر شد که نمونه آن را می‌توان در سیتو و سنتو مشاهده کرد. با این وجود، در دوران جنگ سرد عمدتاً منطقه‌گرایی با حضور دو ابرقدرت قوام می‌یافت. این منطقه‌گرایی در دوران پس از جنگ سرد عمدتاً با تأیید و نظارت ایالات متحده انسجام می‌یافت که نمونه‌های آن را در اروپا، غرب آسیا و آسیا-پاسفیک می‌توان مشاهده نمود. حال این پرسش مطرح می‌شود در عصر گذار به نظم جهانی پساآمریکایی چه الگویی در حال جایگزینی به جای منطقه‌گرایی تحت نظر هژمون است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نوعی تلاش توسط هژمون‌های منطقه‌ای برای شکل دادن به منطقه‌گرایی درون‌زا با محوریت قدرت‌های منطقه‌ای در عصر نظم پساآمریکایی وجود دارد که گزینه اصلی برای جایگزینی منطقه‌گرایی هژمونیک محور است که نمونه‌های آن را می‌توان در منطقه‌گرایی چین محور در شرق آسیا یا هند محور در جنوب آسیا مشاهده نمود. این پژوهش به روش کیفی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام شده است. کلمات کلیدی: نظم جهانی، ایالات متحده، هژمونی، منطقه‌گرایی، پساآمریکاکرایی، چین.

واکاوی شکست دیپلماسی و میانجیگری آمریکا: مطالعه موردی جنگ اوکراین

Analyzing the failure of U.S. diplomacy and mediation: a case study of the
Ukraine war

الیه عطائی، کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه بیرجند.

atelahee@gmail.com

طه اکرمی،

Tahaakrami@gmail.com

چکیده

جنگ اوکراین از فوریه ۲۰۲۲ به عنوان یکی از بحران‌های پیچیده و چندوجهی در نظام بین‌الملل معاصر مطرح شده است. در این میان، ایالات متحده با وجود توان دیپلماتیک و نقش برجسته در سازمان‌های بین‌المللی، تلاش‌های متعددی را برای نقش میانجی‌گری در این بحران آغاز کرد. با این حال، این تلاش‌ها تاکنون نتوانسته‌اند به توقف درگیری‌ها یا دستیابی به راه‌حل‌های پایدار منجر شوند. این وضعیت، ضرورت بررسی علل ناکامی دیپلماسی آمریکا را در میانجی‌گری در جنگ اوکراین آشکار می‌سازد. پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از: «چه عواملی باعث شد ایالات متحده با وجود توان دیپلماتیک، در ایفای نقش میانجی مؤثر در جنگ اوکراین ناکام بماند؟» فرضیه تحقیق بر این اساس استوار است که ناکامی آمریکا در ایفای نقش میانجی مؤثر، ناشی از ترکیب سه عامل اصلی است: رقابت ژئوپلیتیک با روسیه، محدودیت‌های ساختاری در نظام بین‌الملل، و ملاحظات سیاست داخلی ایالات متحده. روش تحقیق این مطالعه، تحلیل محتوای کیفی اسناد، بیانیه‌های دیپلماتیک، گزارش‌های رسانه‌ای و داده‌های ثانویه از نهادهای بین‌المللی و پژوهشکده‌های معتبر است. این رویکرد امکان شناسایی عوامل کلیدی ناکامی میانجی‌گری را فراهم می‌آورد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست فشار حداکثری آمریکا و حمایت از اوکراین، این کشور را از جایگاه بی‌طرف دور کرده و

۲۵۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور سوم- سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

دیپلماسی اثربخش را محدود ساخته است. همچنین، ساختار چندقطبی و تغییرات قدرت در نظام بین الملل، توانایی آمریکا در میانجی‌گری مؤثر را کاهش داده است. این پژوهش استدلال می‌کند که شکست دیپلماسی آمریکا در اوکراین تنها یک شکست تاکتیکی نبوده، بلکه نشانه‌ای از افول ساختاری ترهژمونی لیبرال و کاهش توانایی آمریکا برای اعمال رهبری بین‌المللی است. نتیجه‌گیری این پژوهش حاکی از آن است که موفقیت میانجی‌گری قدرت‌های بزرگ نه تنها به تصمیمات تاکتیکی، بلکه به درک ساختار و شرایط کلی نظام بین‌الملل و تعاملات داخلی کشورها وابسته است. **کلمات کلیدی:** افول آمریکا، چند قطبی شدن، دیپلماسی، جنگ اوکراین و هژمونی.

نقش بلوک ضد هژمون جهانی در افول ایالات متحده آمریکا

The role of the global anti-hegemon bloc in the decline of the United States

محمدصادق رحیمی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی.

msrahimi.ir@gmail.com

ابوذر گوهری مقدم، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

gohari@isu.ac.ir

چکیده

در جهان حاضر بسیاری از اقدامات یک جانبه و رفتارهای غیرمسئولانه ایالات متحده آمریکا در نظام جهانی نشئت گرفته از نظم هژمونیک آمریکا پس از جنگ جهانی دوم و به ویژه سقوط شوروی و بلوک شرق است. در این میان در دوران گذار به نظم چند قطبی بلوک کشورهای تجدید نظر طلب در نظم حاضر می تواند در کنار یک دیگر بلوکی ضد هژمون را سازماندهی کرده که موجب افول هژمونی آمریکا می شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است که با روش گردآوری منابع کتابخانه ای و اسناد و سپس تحلیل محتوای آنها بتوانیم به این سؤال اصلی که نقش مجموعه کشورهای ضد نظم هژمونیک آمریکا در کنار یک دیگر چه تأثیری بر افول آمریکا دارد پاسخ داده شود. بررسی های اولیه حاکی از آن است که در کنار یکدیگر قرار گرفتن کشورهای منتقد به نظم آمریکایی و رفتارهای هژمونیک آن، امکان شکل گیری بستر و ظرفیتی فراتر از امکانات فعلی کشورها برای مقابله با آمریکا و در نهایت تشدید افول آمریکا را دارد. کلمات کلیدی: ایالات متحده آمریکا، افول آمریکا، بلوک ضد هژمون، نظم هژمونیک آمریکایی.

۲۵۲

سومین همایش بین المللی افول
ایران: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





عصر گذار در نظام بین الملل: جایگاه قدرت نرم آمریکا و چین در نظم نوین جهانی

The era of transition in the international system: the role of U.S. and Chinese soft power in the new global order

سید حسین موسوی کردمیری، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

hossein.mousavi78s@gmail.com

چکیده

در شرایطی که نشانه‌هایی از افول نسبی و تدریجی جایگاه ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت جهانی از زمان پایان جنگ سرد مشاهده می‌شود، نظم جهانی جدیدی در حال ساختار بندی است که در آن بازیگران مختلفی مشارکت داشته و نقش آفرینی می‌کنند. در این بین قدرت نرم به عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار قدرت که خود از اصول بنیادین و اساسی روابط بین الملل است، مورد استفاده بازیگران قرار می‌گیرد. این نوع از قدرت که از طریق تأثیرگذاری غیرمستقیم و نامحسوس، توانایی تحقق اهداف خود را دارد، همواره مورد توجه کشورها و بازیگران در سطوح مختلف قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر تلاش دارد تا با توجه و تمرکز به عصرگذار در نظام بین الملل، جایگاه و نقش قدرت نرم ایالات متحده آمریکا و چین را در شکل‌گیری نظم نوین جهانی مورد بررسی قرار دهد. در همین راستا، سؤال پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که پایایی و پویایی قدرت نرم آمریکا و چین در عصرگذار نظام بین الملل، چگونه تجلی پیدا می‌کند؟ فرض پژوهش بر این اساس استوار است که با وجود تداوم بعضی از مؤلفه‌های سنتی قدرت نرم آمریکا و سرمایه‌گذاری این کشور در این زمینه، برخی مسائل باعث کاهش قدرت نرم واشنگتن در عرصه جهانی شده است. در حالی که چین با سرمایه‌گذاری و اتخاذ رویکردهای نوآورانه در حوزه دیپلماسی عمومی، همکاری‌های اقتصادی، پروژه‌های فرهنگی و گسترش روابط با بازیگران مختلف، جایگاه قدرت نرم خود را در بین جوامع و دولت‌ها افزایش داده و به بازتعریف روایت‌های

غالب و ایجاد جذابیت‌های نوین در قدرت نرم خود می‌پردازد. روش پژوهش حاضر مقایسه‌ای- تبیینی و شیوه جمع‌آوری منابع کتابخانه‌ای و اسنادی است. کلمات کلیدی: نظام بین‌الملل، عصرگذار، قدرت نرم، ایالات متحده آمریکا، چین.





ترامپیسم و افول قدرت نرم ایالات متحده آمریکا

Trumpism and the decline of U.S. soft power

محمد جمشیدی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران.

mjamshidi@ut.ac.ir

ساحل عبداللہی منش، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای.

Sahel.abdollahi@ut.ac.ir

چکیده

برداشت‌های معطوف به تنزل جایگاه ایالات متحده در توزیع بین‌المللی قدرت، از دهه ۱۹۵۰ و به ویژه مقارن با پرتاب اسپوتنیک توسط اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۷، در قالب مکتب افول (Declining School) شکل گرفت. ادبیات مربوطه، تحت تأثیر تحولات داخلی و بین‌المللی آمریکا، با فراز و نشیب گسترده‌ای مواجه بوده است. در این میان، ظهور ترامپ و اعمال الگوی فکری وی بر ساختار تصمیم‌سازی داخلی و خارجی، جلوه‌های جدیدی از کاهش منابع قدرت نرم و سخت و موقعیت بین‌المللی ایالات متحده را نمایان ساخته است. پافشاری بر ملی‌گرایی افراطی و تقابل آشکار با ساختارهای لیبرال بین‌المللی، به ویژه در حوزه اقتصاد جهانی، از مهم‌ترین عوامل تشدید افول این کشور محسوب می‌شود. این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی، به این پرسش می‌پردازد که چگونه الگوی فکری و عملی ترامپیسم در دو دوره ریاست جمهوری بر قدرت نرم و جایگاه بین‌المللی آمریکا تأثیر گذاشته و موجب کاهش مشروعیت و نفوذ آن در عرصه جهانی شده است. بر اساس این تحلیل، فرضیه مورد نظر اینکه: سیاست‌ها و رویکردهای ترامپیسم، از جمله ملی‌گرایی افراطی، یکجانبه‌گرایی و تقابل با نهادها و ساختارهای لیبرال بین‌المللی، به تضعیف قدرت نرم ایالات متحده و کاهش نفوذ آن در سطح جهانی انجامیده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترامپیسم با تغییر الگوهای رفتاری و ارزش‌های حاکم بر سیاست داخلی و خارجی آمریکا، چالش‌های

جدیدی برای مشروعیت و نفوذ این کشور در نظم جهانی ایجاد کرده است.
کلمات کلیدی: ترامپیس، قدرت نرم آمریکا، ملی‌گرایی، سیاست خارجی آمریکا،
افول آمریکا.





افول توان ائتلاف سازی آمریکا با تمرکز بر روابط ویژه با اسرائیل: پیامدها برای نظم نوین جهانی

The decline of U.S. coalition-building capacity with a focus on the special
relationship with Israel: implications for the new global order

حسینیه وحیدی اصیل، دانشجوی ارشد مطالعات منطقه ای آمریکای شمالی.

helenvahidi2020@gmail.com

چکیده

افول نسبی قدرت ایالات متحده در عرصه بین الملل به یکی از موضوعات محوری مطالعات روابط بین الملل تبدیل شده است. نشانه های این افول در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی نمایان شده، اما یکی از عرصه های مهم آن، کاهش توان آمریکا در مدیریت اتحادها و ائتلاف های راهبردی است. رابطه آمریکا و اسرائیل که همواره به عنوان نمونه ای بارز از اتحاد ویژه در سیاست خارجی واشنگتن مطرح بوده، امروز در پرتو افول آمریکا با چالش هایی مواجه است. اهمیت این موضوع در آن است که بررسی روابط واشنگتن- تل آویو می تواند تصویری روشن از تأثیر افول هژمون بر متحدان کلیدی و پیامدهای آن برای نظم پساآمریکا ارائه دهد. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که افول توان ائتلاف سازی ایالات متحده چه تأثیری بر روابط اقتصادی و استراتژیک آمریکا و اسرائیل در دوره ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۵ داشته است. ضرورت پرداختن به این پرسش از آن جهت است که تغییر در کیفیت این رابطه می تواند بر آینده موازنه قوا در خاورمیانه و جایگاه آمریکا در نظام جهانی اثرگذار باشد. روش تحقیق این مطالعه، توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل است که با اتکا بر اسناد سیاست خارجی آمریکا، گزارش های اندیشکده ها و داده های اقتصادی به تحلیل موضوع می پردازد. یافته های اولیه نشان می دهد که هرچند روابط آمریکا و اسرائیل همچنان در حوزه های حیاتی مانند کمک های مالی و نظامی تداوم یافته، اما عواملی نظیر بحران های داخلی آمریکا، فشارهای بودجه ای،

اولویت یافتن مهار چین در سیاست خارجی واشنگتن، و ناکامی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای موجب شده این اتحاد مطلق به رابطه‌ای نسبی و مشروط بدل شود. نتیجه آن است که در دوران افول آمریکا، اسرائیل ناگزیر به تنوع‌بخشی به روابط خارجی و افزایش اتکا بر ظرفیت‌های منطقه‌ای خواهد بود؛ روندی که نشانگر محدودیت فزاینده آمریکا در حفظ و مدیریت شبکه ائتلاف‌های جهانی است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، ائتلاف‌سازی، روابط آمریکا و اسرائیل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، خاورمیانه، نظم پساآمریکا





پوش همبستگی در معماری نظم جدید: آمریکا و ترکیه (۲۰۱۶-۲۰۲۵)

The veil of solidarity in the architecture of the new order: the United States and Turkey (2016-2025)

حسین کاظمی، ارشد روابط بین الملل خانه خلاق و نوآوری قوه مقننه.

hossien313m3h@gmail.com

مهدی پاک‌نیا، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای علامه طباطبائی (ره).

paaaa9462@gmail.com

چکیده

این پژوهش با تکیه بر مفهوم «پوش همبستگی» استدلال می‌کند که ترکیه در دوران افول نسبی ایالات متحده و گذار تدریجی به سوی نظم چندقطبی، نه در پی جایگزینی نظم آمریکایی و نه در صدد گسست از آن است؛ بلکه رویکردی مبتنی بر مهندسی هم‌پوشانی کارکردی را برگزیده که در آن ترجیحات نئوعثمانی با معماری مطلوب واشنگتن پوش می‌شود. چارچوب نظری مقاله بر رئالیسم نئوکلاسیک استوار است اما از مفاهیم «مدرسه انگلیسی» در باب نظم، نهادها و نقش آفرینی میان قدرت‌ها نیز بهره می‌گیرد تا سازوکاری را توضیح دهد که طی آن آنکارا از رهگذر مینی‌لترالیسم نهادمحور و ژئواکونومی‌گریدورمحور، هم‌زمان استقلال راهبردی خود را افزایش می‌دهد و همچنان از کالاهای عمومی امنیتی و مالی غربی بهره‌مند می‌شود. در سطح تجربی، مقاله با روش رهگیری فرایند و مقایسه میان‌موردی (۲۰۱۶-۲۰۲۵)، پنج میدان آزمون را بررسی می‌کند: (۱) نقش سازمان‌های ترک در ایجاد «کنترل هنجاری» بر کریدور میانی چین-آسیای مرکزی-قفقاز از طریق هویت‌سازی ترکی، استانداردگذاری زیربنایی و قفل‌گذاری حقوقی مسیرها؛ (۲) سیاست دولت ترامپ و «فشار کریدوری» پیوندخورده به زنگه‌زور که دامنه‌ی مانور آنکارا را برای همسویی تاکتیکی با نهادهای یورو-آتلانتیک گسترش داد، در حالی که هم‌زمان واگرایی کنترلی در سوریه و عراق تداوم یافت؛ (۳) تثبیت نسبی موازنه قوا در شرق مدیترانه به نفع

بلوک آتلانتیک در بستر دکترین «موی وطن»، منازعه لیبی و مناقشات دریایی-انرژی؛ (۴) بحران اسرائیل - جبهه مقاومت و تأکید نظم مطلوب آمریکا بر پشتیبانی اقتصادی و راهبردی از تل‌آویو؛ (۵) همکاری‌های کریدوری - انرژی از مسیر سوریه و عراق به ترکیه و سپس اروپا با هدف تنظیم موازنه انرژی میان مسکو و واشنگتن. بر پایه یافته‌ها، دو گزاره‌ی آزمون‌پذیر مطرح می‌شود: نخست آن‌که هرچه تهدیدهای فوری مرزی و هزینه اصطکاک با آمریکا بالاتر باشد، میزان هم‌پوشانی در رفتار ترکیه افزایش می‌یابد؛ دوم آن‌که هرچه پنجره‌های ژئواکونومیک غیرغربی گشوده‌تر باشد، واگرایی کنترلی آنکارا پررنگ‌تر می‌شود، اما بدون آن‌که گسستی بنیادین از نظم آمریکایی شکل گیرد. نوآوری اصلی پژوهش در مفهوم‌پردازی «واسطه‌های نظم» است: میان قدرت‌هایی که خلاً هم‌مونیک را به بستری برای مهندسی ترتیبات منطقه‌ای بدل می‌کنند. در پایان، دلالت‌های سیاستی برای ایران در سه حوزه جمع‌بندی می‌شود: طراحی کریدورهای رقیب یا مکمل، مدیریت امنیت مرزی در برابر ترتیبات ترکیه‌محور، و بازتنظیم سبد انرژی-ترانزیت با در نظر گرفتن نیازهای اروپا. کلمات کلیدی: پوش همبستگی، مهندسی هم‌پوشانی نظم، نئوعثمانی، سازمان کشورهای تُرک، کریدور میانی، زنگه‌زور، شرق مدیترانه، اسرائیل، جبهه مقاومت، ژئواکونومی انرژی.





تحلیل تأثیر افول هژمونی ایالات متحده آمریکا بر تحول گفتمان امنیتی اتحادیه اروپا: مطالعه موردی آلمان (۲۰۲۰-۲۰۲۴)

Analyzing the impact of the decline of U.S. hegemony on the evolution of the European Union's security discourse: a case study of Germany (2020-2024)

فاطمه نصرآبادی، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه بیرجند.

fnasrabadi79@gmail.com

چکیده

افول تدریجی هژمونی ایالات متحده در نظام بین الملل، به عنوان یکی از مهم ترین تحولات ژئوپلیتیک دهه اخیر، تأثیرات عمیقی بر متحدان سنتی آمریکا از جمله اتحادیه اروپا گذاشته است. این پژوهش با بهره گیری از روش تحلیل محتوا و چارچوب نظریه «موازنه نرم»، به بررسی اسناد راهبردی اتحادیه اروپا و بیانیه های مقامات آلمانی در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۲۴ پرداخته است. از این رو، سؤال محوری پژوهش آن است که افول آمریکا به عنوان هژمون جهانی چه تأثیری بر گفتمان امنیتی اروپا خواهد داشت. یافته ها نشان می دهد که افول آمریکا موجب تحول معناداری در گفتمان امنیتی اروپا شده که در چهار محور اصلی تبلور یافته است: نخست، گذار از «وابستگی امنیتی» به «استقلال راهبردی» با تأکید بر توسعه ظرفیت های دفاعی مستقل اروپایی؛ دوم، بازتعریف مفهوم تهدید با توجه فزاینده به تهدیدات غیرسنتی (مانند امنیت سایبری)؛ سوم، کاهش اتکا به ناتو و تلاش برای ایجاد معماری های امنیتی جایگزین؛ و چهارم، تقویت نقش رهبری آلمان به عنوان بازیگر محوری در شکل دهی به سیاست های امنیتی اروپا. این تحول گفتمانی، اگرچه با چالش های داخلی (مانند اختلاف نظر میان کشورهای عضو) و خارجی (مانند رقابت قدرت های بزرگ) همراه است، اما نشان دهنده گذار تدریجی به سمت نظم چندقطبی است که در آن اتحادیه اروپا با رهبری آلمان، نقش بازیگری مستقل را ایفا می کند.

کلمات کلیدی: افول هژمونی، امنیت بین الملل، آمریکا، آلمان، موازنه نرم.

واکاوی پیامدهای افول قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا بر پیشرفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

Analyzing the consequences of the decline of U.S. hegemonic power on the
progress and national security of the Islamic Republic of Iran: opportunities
and challenges

محمدرضا امیریان، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل.

mr.amirian@iran.ir

مجید حمیدی نژاد،

mhamidiz@iran.ir

چکیده

افول تدریجی قدرت هژمونیک ایالات متحده آمریکا در نظام بین‌الملل، یکی از شاخص‌ترین تحولات ژئوپلیتیک معاصر است که پیامدهای چندبعدی برای کشورهای مختلف، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، در پی دارد. این روند که در قالب گذار از نظم تک‌قطبی به سوی نظامی چندقطبی تفسیر می‌شود، واجد فرصت‌ها و چالش‌های مهمی برای پیشرفت و امنیت ملی ج.ا.ایران می‌باشد. کاهش کارایی سازوکار بازدارندگی ایالات متحده و فرسایش توان آن در حفظ نظم تک‌قطبی، بستر مناسبی برای تقویت گفتمان استقلال‌طلبی و افزایش مشروعیت راهبردی ج.ا.ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌سازد. این وضعیت می‌تواند به گسترش الگوهای موازنه‌سازی منطقه‌ای، افزایش ظرفیت بازدارندگی بومی و توسعه روابط استراتژیک با قدرت‌های نوظهور نظیر چین و روسیه بینجامد. با این حال، در کنار فرصت‌های ناشی از کاهش فشارهای هژمون، شکل‌گیری ائتلاف‌های ضدایرانی، امنیتی‌سازی نقش ایران توسط غرب و رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ در پیرامون ژئوپلیتیکی کشور، چالش‌هایی جدی برای امنیت

۲۶۲

سومین همایش بین‌المللی
امریکا: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۰





محور سوم- سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

ملی به شمار می روند. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که افول قدرت هژمونیک آمریکا چه پیامدهایی برای امنیت ملی و پیشرفت ج.ا.ایران داشته و چه فرصت ها و چالش های پیش روی ج.ا.ایران فراهم می آورد. روش گردآوری اطلاعات کتابخانه ای بوده و با استفاده از تحلیل و ارزیابی پژوهش های موجود صورت گرفته است. شیوه مطالعه تحلیلی- توصیفی بوده و پژوهش نیز از نوع کاربردی می باشد. در پایان به عنوان نتیجه گیری پژوهش سعی شده است که راه حل های پیشنهادی برای استفاده حداکثری از فرصت ها و رفع چالش ها در مواجهه با این تحولات ارائه گردد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، تحولات ژئوپلیتیک، ج.ا.ایران، امنیت ملی، فرصت ها، چالش ها

مؤلفه‌های بازآرایی هندسه قدرت جهانی

Components of the global power geometry reconfiguration

ناطق پناهی‌وند، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی.

nateghpanahivand@gmail.com

حسن جعفرزاده،

Jafarzadeh98hsn@gmail.com

چکیده

افول تدریجی هژمونی ایالات متحده و چالش‌های نظم تک‌قطبی، ضرورت بازاندیشی در مفهوم قدرت و بازآرایی هندسه جهانی آن را برجسته ساخته است. روندهای نوظهوری همچون شتاب در توسعه فناوری و هوش مصنوعی، گسترش کریدورهای ترانزیتی، تغییر کارکرد سازمان‌های بین‌المللی و رشد اقتصادهای نوظهور، نشان می‌دهد که ساختار قدرت جهانی در آستانه دگرگونی بنیادین قرار دارد. هدف این پژوهش، شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های اصلی بازآرایی هندسه قدرت جهانی در عصر گذار از نظم آمریکامحور به نظم چندمرکزی است. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق چنین صورت‌بندی می‌شود: کدام مؤلفه‌ها بیشترین سهم را در بازتعریف نظم جهانی آینده ایفا می‌کنند؟ فرضیه پژوهش بر این گزاره استوار است که هندسه قدرت جهانی از الگوی تک‌قطبی به سمت چندمرکزی شبکه‌ای حرکت می‌کند و نقش فناوری‌های نوین، ترانزیت‌های بین‌المللی و تحول نهادهای جهانی در این مسیر تعیین‌کننده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آینده روابط بین‌الملل نه صرفاً بر پایه قدرت سخت، بلکه بر ترکیبی از قدرت فناورانه، اقتصادی و نهادی بازتعریف خواهد شد. در نتیجه، جهان پس‌آمریکا با ویژگی‌هایی چون چندمرکزی قدرت، افزایش نقش میانجی‌گری‌های فراملی و تنوع ابزارهای حکمرانی شناخته می‌شود. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها بر مبنای منابع اسنادی و مطالعات ثانویه گردآوری و بررسی شده‌اند. کلمات کلیدی: افول آمریکا، هندسه قدرت جهانی، هوش مصنوعی، اقتصاد بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی.

چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا



تأثیر سیاست خارجی دونالد ترامپ بر قدرت نرم آمریکا (۲۰۲۰ - ۲۰۱۷)

The impact of Donald Trump's foreign policy on U.S. soft power (2017-2020)

محمد گل محمدی، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

mohammad.gm@ihu.ac.ir

محمد باقری، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
ihu.bagheri79@gmail.com

احمد زارعان، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
a.zarean@chmail.ir

چکیده

قدرت نرم یکی از مهم ترین ابعاد قدرت ملی بازیگران نظام بین الملل محسوب می شود و کشورهای جهان تلاش می کنند از طریق بیشینه سازی قدرت نرم، اعتبار، تأثیر و نفوذ خود را در سطح منطقه ای و بین المللی افزایش دهند. ایالات متحده آمریکا یکی از کشورهایی است که همواره تلاش کرده است با اتکا به ابزارهایی مانند صنعت فرهنگ، ارزش های سیاسی، سیاست خارجی و...، قدرت نرم خود را افزایش دهد. بر این اساس آمریکا در اغلب دوران ها بر اساس شاخص های قدرت نرم، در رتبه اول کشورهای جهان قرار داشته است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ، جایگاه آمریکا در رتبه بندی کشورهای جهان بر اساس قدرت نرم تنزل پیدا کرد. از این رو، این مقاله هدف خود را بررسی تأثیر سیاست خارجی آمریکا در دوره ترامپ (۲۰۲۰ - ۲۰۱۷) بر قدرت نرم این کشور تعیین کرده است. یافته های تحقیق نشان می دهد سیاست «اول آمریکا» و اقداماتی مانند خروج آمریکا از پیمان های بین المللی مانند برجام و پیمان آب و هوایی پاریس، خروج آمریکا از نهادهای بین المللی مانند یونسکو،

یکجانبه‌گرایی آمریکا در موضوعات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی مانند پرونده فلسطین، سیاست‌های مهاجرتی آمریکا و رفتار و گفتار ترامپ در حوزه سیاست خارجی، باعث کاهش قدرت نرم آمریکا در محدوده زمانی تحقیق شده است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، قدرت نرم، ایالات متحده آمریکا، دونالد ترامپ، اول آمریکا.





آمریکایی سازی حقوق بین الملل: افول صلح و امنیت بین المللی

Americanization of international law: the decline of peace and international security

محمد ستایش پور،

mohamadsetayeshpur@yahoo.com

فرهاد آذرآبتین

Farhadazarabtin@qom.ac.ir

چکیده

یکی از موضوعات تاریک در جامعه حقوقی جهان بی اعتنایی دولت آمریکا مخصوصاً دو دولت ترامپ به قواعد، معاهدات و سازمان های بین المللی است. این بدان معنی نیست که دولتهای دیگر آمریکا به عنوان یک عضو فعال سازمان ملل در دیگر موارد از قواعد بین المللی تخطی ننموده و یا پیمان هایی را لغو نکرده اند، بلکه هرگاه نسبت به منافع سیاسی- اقتصادی خویش یا هم پیمانانشان مجبور به نقض قواعد حقوقی یا معاهدات بودند تلاش کردند به صورت ضمنی از آن عدول نمایند و اگر به صراحت تخطی نمودند با کمک رسانه ها و توجیهات سیاسی و اجتماعی سعی در نهان سازی این اقدام داشتند. این مقاله با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با مطالعه موردی در روش کتابخانه ای بر آن شده است تا با ارائه لیستی مستند و تحلیلی از اقدامات ناقض حقوق بین الملل دولت آمریکا و نقش آن در ایجاد بحران اشاره و تهدید نظم حقوقی جهان را تبیین کند. آنچه که انگیزه تالیف این مقاله است، نقض آشکار همه موازین حقوقی اعم از عرف، قواعد، معاهدات و قوانین بین المللی با افتخار و در مقابل دوربین رسانه بوده است، تابو شکنی های پی در پی دولت آمریکا به عاملیت ترامپ بحرانی پیچیده در روابط حقوقی جهان ایجاد کرده که به رسمیت شناختن حاکمیت رژیم صهیونیستی بر بلندی های جولان در ۲۵ مارس سال ۲۰۱۹ در زمانی که حکومت قانونی سوریه و ترور سپهبد قاسم سلیمانی در روز جمعه ۳

ژانویه سال ۲۰۲۰ (که وزارت خارجه ایالات متحده رسماً اعلام کرد که این امر به دستور دونالد ترامپ رئیس جمهور این کشور انجام شده است) نمونه‌هایی از نقض صریح حقوق و عرف بین‌الملل و مداخله مستقیم در امور داخلی کشورها قلمداد می‌شود. کلمات کلیدی: افول آمریکا، نقض صلح و امنیت بین‌المللی، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، توسل به زور، نظام منابع حقوق بین‌الملل.





افول قدرت نرم ایالات متحده

the decline of U.S. soft power

ناصر پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

na.pourhassan@abru.ac.ir

چکیده

در برخی مقاطع تاریخی، پدیده‌های سیاسی- نظامی رخ می‌دهند که متعاقب آن‌ها، مجموعه‌ای از تحولات متراکم ایجاد شده و ماهیت مناسبات قدرت در سطوح مختلف، متحول می‌شود. عملیات طوفان الاقصی در محدوده میدانی ۳۶۰ کیلومتر مربعی نوار غزه و پس از آن، عملیات‌های وعده صادق طی سال‌های ۲۰۲۳ تا ۲۰۲۵، منشا طیف گسترده‌ای از تغییرات شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، افول قدرت نرم آمریکا در عرصه نظام بین‌المللی است. هدف این مقاله واکاوی این افول است. سؤال اصلی مقاله عبارتست از: «سیاست دولت آمریکا پس از عملیات طوفان الاقصی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و وعده‌های صادق یک، دو و سه طی سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵ چگونه بر موقعیت هژمونیک آن در عرصه قدرت نرم تأثیر گذاشته است؟» فرضیه مقاله اینگونه صورت‌بندی شده است: «حمایت بی‌حد و مرز دولت آمریکا به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ از اقدامات دولت راست‌گرای افراطی نتانیاهو در نسل‌کشی در نوار غزه و سپس حمله به تأسیسات هسته‌ای جمهوری اسلامی، مبانی نظام بین‌المللی سلطه و رژیم‌های بین‌المللی در عرصه اصول حقوق بشر، التزام به دیپلماسی و نیز موازین عدم اشاعه هسته‌ای را از بین برد». یافته‌های این مقاله که با روش کیفی با رویکرد توصیفی- تحلیلی حاصل شده است، نشان می‌دهد نظام بین‌المللی سلطه که پس از جنگ جهانی دوم بر محور قدرت نرم آمریکا ایجاد شده بود، بطور کاملاً عریان، پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و وعده‌های صادق، فروپاشیده است. همزمان با تغییر در ماهیت جنگ و پیدایش نسل جدیدی از جنگ افزارها و تضعیف قدرت سخت‌افزاری آمریکا، طیف دیگری از تصمیمات و تحولات مانند حذف نهاد

آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (USAID)، کشتار بیش از ۶۲ هزار فلسطینی توسط سلاح‌های آمریکایی، حمایت از نسل‌کشی دولت نتانیاها بویژه با سلاح گرسنگی در نوار غزه، ممانعت از صدور قطعنامه شورای امنیت برای توقف نسل‌کشی در غزه، تحریم دیوان کیفری بین‌المللی و قضات دادگاه لاهه به دلیل صدور حکم بازداشت نخست وزیر رژیم صهیونیستی، موجب افول قدرت نرم آمریکا شده است. **کلمات کلیدی:** افول آمریکا، ترامپ، قدرت نرم، طوفان الاقصی، وعده صادق، نتانیاها.





رویکرد چین در قبال نظم بین الملل لیبرال در دوره پساژمونی آمریکا

China's approach to the liberal international order in the post-American hegemony era

رضا سلیمانی، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

rsoleimani@basu.ac.ir

چکیده

«گذار» از نظم بین الملل لیبرال به یک نظم جدید، کلیدواژه اصلی در ادبیات افول ژمونی ایالات متحده آمریکا به شمار می‌رود. در چنین گذاری که شاهد ظهور رقاباتی جدید برای نقش‌آفرینی اقتصادی، سیاسی، مالی و حتی فرهنگی در نظم جدید پساافول آمریکا هستیم، دولت چین موثرترین و برجسته‌ترین نامزد برای اعلام خود به عنوان ژمون جدید قلمداد می‌شود. در چنین وضعیتی، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های قابل طرح این است که تکلیف نظم بین‌المللی ایجاد و تثبیت شده پس از افول ژمون قبل چه خواهد شد و مهم‌تر آن که نسبت و رویکرد ژمون جدید به نظم بین‌الملل لیبرال چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد سه نوع پاسخ قابل تصور باشد: پاسخ‌های نوع اول بر فروپاشی نظم غرب-محور لیبرال و جایگزینی آن با نظم جهانی چین-محور دلالت دارند. در نقطه مقابل، پاسخ‌های نوع دوم بر ثبات در استمرار نظم لیبرال بین‌الملل ایجادشده توسط ایالات متحده پس از جنگ دوم جهانی علی‌رغم افول ژمونی آن تأکید دارند و معتقدند چین در این نظم و نظام هضم و جذب شده و از قضا بر اساس قواعد همین نظم، به قدرت دوم اقتصادی جهانی تبدیل شده است. پاسخ‌های نوع سوم راه‌بینایی را برمی‌گزینند و بر نوعی مواجهه هوشمندانه و گزینشی چین با نظم بین‌الملل لیبرال پافشاری می‌کنند. از نظر آن‌ها چین عناصر یا ارکانی از نظم بین‌الملل به ارث رسیده از ژمون قبل را حفظ و عناصر دیگری از آن را فعالانه کنار می‌گذارد و الگوی جایگزین خود را مطرح می‌کند. در این راستا، عضویت فعال در نهادهای تجاری-مالی بین‌المللی، پایبندی به اصول و قواعد تجارت آزاد و سیاست درهای باز از جمله مواردی است که چین علی‌رغم رقابت

تجاری- اقتصادی با ایالات متحده آمریکا و پیشی گرفتن رشد اقتصادی پکن از واشنگتن به آن پایبند است در عین حال، هنجارهای جهانی غرب- آمریکامحور مانند هنجارهای حقوق بشری و لیبرال- دموکراسی را به عنوان یکی از پایه‌های نظم بین‌الملل لیبرال رد می‌کند. همچنین رقابت ژئوپلیتیکی و امنیتی- نظامی در حوزه‌های مختلف جهانی خصوصاً منطقه آسیای جنوب شرقی (مشخصاً موضوع تایوان و دریای چین جنوبی) از جمله عناصری است که چین یکسره به دنبال بهم زدن نظم آمریکایی در آن است. به‌طور خلاصه چین از میان سه رکن قدرت، نهادها و هنجارها، صرفاً رکن نهادی نظم بین‌الملل لیبرال را حفظ خواهد کرد و دو رکن دیگر شامل قدرت نظامی و قدرت هنجاری را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت. یافته احتمالی پژوهش پیش‌رو آن است که اگرچه ظهور چین ممکن است توزیع قدرت در سیستم- ستون قدرت نظم- را تغییر دهد، اما صرف تغییر قدرت بین چین و ایالات متحده منجر به گذار قابل توجه در نظم مزبور نخواهد شد.

کلمات کلیدی: نظم بین‌الملل لیبرال، پساژئومونی، چین، آمریکا.





بررسی نسبت مداخله گرایی در سیاست خارجی با افول هژمونی آمریکایی؛ مقایسه تطبیقی دوران بوش و ترامپ

Examining the relationship between interventionism in foreign policy and the decline of American hegemony: a comparative study of the Bush and Trump eras

علیرضا رحیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

a.r.rahimi1985@gmail.com

چکیده

افول هژمونی آمریکا در دهه های اخیر به یکی از مباحث محوری در ادبیات روابط بین الملل تبدیل شده است. یکی از متغیرهای مهم در این روند، سیاست های مداخله گراییانه در عرصه جهانی است که ضمن تأثیرگذاری بر مشروعیت بین المللی آمریکا، هزینه های اقتصادی، نظامی و سیاسی گسترده ای را نیز تحمیل کرده است. این پژوهش با رویکردی مقایسه ای، به بررسی نسبت مداخله گرایی در سیاست خارجی و روند افول هژمونی آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش (۲۰۰۱-۲۰۰۹) و دونالد ترامپ (۲۰۱۷-۲۰۲۱) می پردازد. دوران بوش با مداخلات نظامی گسترده در افغانستان و عراق و گسترش استراتژی جنگ پیشدستانه شناخته می شود، در حالی که دوران ترامپ با سیاست «اول آمریکا»، خروج از برخی نهادهای بین المللی و مداخله گرایی گزینشی همراه بود. یافته های اولیه نشان می دهد که مداخله گرایی نظامی در دوره بوش موجب فرسایش منابع و کاهش مشروعیت آمریکا شد، در حالی که مداخله گرایی گزینشی و یک جانبه گراییانه ترامپ به تضعیف قدرت نرم و ائتلاف سازی انجامید. این پژوهش در چارچوب نظریه چرخه های هژمونیک و با بهره گیری از رویکرد واقع گرایی انتقادی، پیوند میان مداخله گرایی و فرسایش قدرت هژمونیک ایالات متحده را تحلیل می کند. علاوه بر آن، مقاله حاضر با بهره گیری از روش سناریونویسی، پیامدهای محتمل الگوهای مختلف مداخله گرایی برای موقعیت جهانی آمریکا در دهه های پیش رو را بررسی می نماید. نتایج نشان می دهد که تداوم

مداخله‌گرایی نظامی یا یک‌جانبه‌گرایی می‌تواند به تسریع روند افول و شکل‌گیری
نظمی چندقطبی منجر شود. بدین ترتیب، پژوهش حاضر ضمن تحلیل گذشته و حال،
نگاهی آینده‌پژوهانه به سرنوشت هژمونی آمریکایی در قرن بیست و یکم ارائه می‌دهد.
کلمات کلیدی: مداخله‌گرایی، افول آمریکا، چرخه‌های هژمونیک، واقع‌گرایی انتقادی،
جنگ پیش‌دستانه.





حقوق بین الملل در دوران گذار: تحلیل چالش های نظم پساآمریکایی و چشم انداز نظم نوین جهانی

International law in the era of transition: analyzing the challenges of the
post-American order and the prospects of the new global order

سیما حاتمی، دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه تهران.

drsimahatami@gmail.com

چکیده

جهان در آستانه یک تحول بنیادین در نظم ژئوپلیتیک و اقتصادی قرار دارد. نشانه های افول نسبی قدرت ایالات متحده آمریکا و ظهور قدرت های نوظهور، به ویژه چین، چالش های جدیدی را برای نظم جهانی موجود ایجاد کرده است. این مقاله با رویکردی علمی- پژوهشی و با تمرکز بر حقوق بین الملل، به بررسی تأثیر این تحولات بر نظم جهانی و چشم انداز آینده قوانین بین المللی می پردازد. پرسش اصلی پژوهش این است که «افول نسبی قدرت آمریکا چه تأثیری بر نهادها و هنجارهای حقوق بین الملل دارد و چگونه می توان در دوران گذار کنونی، از تضعیف حاکمیت قانون جلوگیری کرد؟» این پژوهش بر این فرضیه استوار است که هرچند افول یک قدرت هژمون، چالش هایی جدی برای ثبات و کارآمدی حقوق بین الملل ایجاد می کند، اما این دوران گذار می تواند فرصتی برای بازآفرینی و تقویت یک نظام چندجانبه گرایانه تر و عادلانه تر باشد. این مقاله به سه بخش اصلی تقسیم می شود: ابتدا مبانی نظری افول قدرت ها و نشانه های آن بررسی می شود، سپس چالش های حقوق بین الملل در دوران گذار تحلیل می گردد، و در نهایت به چشم انداز آینده و نقش قوانین بین المللی در نظم نوین جهانی پرداخته می شود. هدف این مقاله، ارائه تصویری جامع از وضعیت حقوق بین الملل در دوران گذار و ارائه پیشنهاداتی برای تقویت آن در جهان پساآمریکایی است. کلمات کلیدی: حقوق بین الملل، دوره گذار، افول هژمونی تک قطبی، آمریکا،

سیاست و روابط بین‌الملل در دوران افول آمریکا: گذار به نظم جهانی جدید

Politics and international relations in the era of U.S. decline: the transition to a new global order

سیما حاتمی، دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه تهران.

drsimahatami@gmail.com

چکیده

این مقاله به تحلیل و بررسی تحولات ژئوپلیتیکی و استراتژیک در دوران کنونی، که با افول هژمونی ایالات متحده آمریکا و گذار به یک نظم جهانی جدید شناخته می‌شود، می‌پردازد. با تمرکز بر این فرضیه که افول نسبی قدرت آمریکا منجر به ظهور یک نظم چندقطبی پیچیده‌تر و باثبات‌تر خواهد شد، این پژوهش سیر تاریخی هژمونی آمریکا از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز را مورد بررسی قرار می‌دهد. با تحلیل شاخص‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی، مقاله نشان می‌دهد که کاهش سهم آمریکا از تولید ناخالص داخلی جهانی، ظهور قدرت‌های نظامی نوظهور و کاهش نفوذ در نهادهای بین‌المللی، زمینه‌ساز پایان دوران پساجنگ سرد و آغاز عصر جدیدی از رقابت و همکاری میان قدرت‌های بزرگ است. در ادامه، سناریوهای مختلف برای جهان پس‌آمریکا، از جمله نظم چندقطبی، بی‌ثباتی و آنارشی، و نقش قدرت‌های نوظهور مانند چین، روسیه و قدرت‌های میانه مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقاله با ارائه تصویری جامع از چشم‌انداز آینده روابط بین‌الملل، به دنبال پاسخ به این پرسش کلیدی است که چگونه بازیگران بین‌المللی با چالش‌ها و فرصت‌های این دوران گذار کنار خواهند آمد. کلمات کلیدی: سیاست، حقوق بین‌الملل، روابط بین‌الملل، بازیگران، نظم جدید.

۲۷۶

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





شرق گرایی نوین در جهان پساآمریکایی: واکاوی عوامل غیر غربی در فروپاشی نظم لیبرال و ظهور الگوهای جدید حکمرانی (چشم انداز آینده نگرانه)

New Orientalism in the post-American world: analyzing non-Western factors in the collapse of the liberal order and the emergence of new governance models (a forward-looking perspective)

مریم خالقی نژاد، دکتری علوم سیاسی دانشگاه علوم تحقیقات تهران.

khaleghinezhad.m@gmail.com

چکیده

هژمونی ایالات متحده که پس از جنگ سرد به اوج خود رسیده بود، امروز با چالش‌های بی‌سابقه‌ای مواجه شده است. بررسی سناریوهای احتمالی برای شکل‌گیری نظم جهانی چندقطبی و الگوهای جدید حکمرانی در دوران پسا هژمونی آمریکا دالی بر این ادعا است. این مقاله با استفاده از نظریه‌های «گذار هژمونیک» رابرت گیلپین و «موازنه نرم» استفان والت، به تحلیل روندهای افول قدرت آمریکا می‌پردازد. داده‌های مورد استفاده شامل شاخص‌های اقتصادی مانند سهم GDP جهانی و کاهش نقش دلار، عوامل امنیتی مانند شکست در جنگ‌های افغانستان و عراق و تضعیف ناتو، و همچنین تحولات ژئوپلیتیکی مانند رشد بلوک‌های مقاومت از جمله BRICS+ می‌شود. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نظام بین‌الملل به سمت چندقطبی شدن پیش می‌رود. ظهور چین به عنوان رقیب اقتصادی- نظامی با پروژه‌هایی مانند BRI و گسترش یوان دیجیتال، همراه با تشکیل اتحاد‌های ضد هژمونیک توسط بازیگران غیرغربی مانند روسیه، ایران و هند در قالب سازمان همکاری‌های شانگهای و یا تشکیل بریکس پلاس، در حال تغییر معادلات قدرت است. از نظر اقتصادی، سهم دلار در مبادلات جهانی از ۷۲٪ در سال ۲۰۰۱ به کمتر از ۶۰٪ در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته و تحریم‌های یکجانبه آمریکا اثر معکوس داشته

و باعث افزایش استفاده از مکانیسم‌های مالی غیردلاری شده است. در بعد امنیتی-نظامی، خروج آشوب‌زده از افغانستان و عراق موجب کاهش اعتبار آمریکا به عنوان «ژاندارم جهانی» شده، در حالی که نفوذ روسیه در شرق در حال گسترش است. در مورد سناریوهای آینده، چند امکان مطرح است: چندقطبی متعادل با تقسیم قدرت بین آمریکا، چین و اتحادیه اروپا؛ بی‌نظمی گذار با تشدید جنگ‌های نیابتی و فروپاشی نهادهای لیبرال؛ و ظهور حکمرانی غیرغربی با جایگزینی نرم قدرت چین به جای دموکراسی‌های لیبرال. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که بازیگران منطقه‌ای باید برای نظم پساآمریکایی، استراتژی‌های انعطاف‌پذیر طراحی کنند. کلمات کلیدی: شرق گرایی، افول هژمونی آمریکا، جهان چندقطبی، نظم لیبرال، موازنه تهدید، گذار هژمونیک.





«جنگ‌های کثیف» و آینده امنیت ملی ایالات متحده

“Dirty wars” and the future of U.S. national security

شهرزاد شریعتی، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

shariati@modares.ac.ir

چکیده

ایالات متحده در دو دهه‌ی گذشته، به‌ویژه پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به‌طور فزاینده‌ای الگوهای عملیاتی موسوم به «جنگ‌های کثیف» را که شامل اقداماتی نظیر ترور هدفمند و همکاری با دولت‌های ناقض حقوق بشر می‌شود، در اولویت سیاست خارجی و امنیتی خود قرار داده است. این شیوه‌ها که یادآور تجربه‌های تاریخی کشورهای آمریکای لاتین در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ هستند، گرچه به‌ظاهر با هدف پیشگیری و بازدارندگی از تهدیدات امنیتی طراحی شده‌اند، اما می‌توانند در بلندمدت به تضعیف و افول جدی شاخص‌های امنیت ملی آمریکا منجر شوند. پرسش اصلی پژوهش این است که تداوم «جنگ‌های کثیف» در بلندمدت چگونه امنیت ملی ایالات متحده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ این پژوهش با رویکردی کیفی- تحلیلی و در چارچوب آینده‌پژوهی راهبردی، پیامدهای استمرار چنین رویکردهایی را بر پایه گزارش‌های مستند درباره امنیت ملی ایالات متحده بررسی می‌کند. چارچوب نظری تحقیق بر مفهوم «مشروعیت» در روابط بین‌الملل است که از منظر رویکرد «روانشناسی اجتماعی» تحلیل می‌شود. داده‌ها از طریق تحلیل محتوای اسناد رسمی در منابع آمریکایی از جمله گزارش‌های کمیته اطلاعات سنا، گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی و آثار روزنامه‌نگاران تحقیقی آمریکایی گردآوری شده است. برای تحلیل آینده، از مدل استیپ (STEEP) به منظور شناخت محیطی راهبرد جنگ‌های کثیف استفاده شده است تا ضمن شناسایی نیروهای پیشران مؤثر بر تداوم یا تغییر این سیاست‌ها، با استفاده از ماتریس اثرات متقابل، ارزیابی و روابط علی میان متغیرها ترسیم شود. بر مبنای یافته‌های دو مرحله نخست و با روش سناریونویسی، سناریوی اصلی درباره آینده امنیت ملی ایالات

متحدہ در صورت تداوم جنگ‌های کثیف تدوین می‌شود. یافته‌های اولیه این پژوهش نشان می‌دهد اگرچه جنگ‌های کثیف آمریکا ممکن است در کوتاه مدت برای امنیت ملی آمریکا بازدارندگی ایجاد کرده باشند، اما در میان مدت و بلندمدت با فرسایش مشروعیت بین‌المللی، محدودیت همکاری‌های امنیتی با متحدان و افزایش خطرات پیگرد بین‌المللی علیه مقامات و نهادهای امنیتی، این روند به تضعیف قطعی امنیت ملی آمریکا می‌انجامد و هزینه‌های این اقدامات به‌ویژه در قالب محدودیت‌های دیپلماتیک و آسیب به قدرت نرم، می‌تواند تهدیدات ثانویه و ساختاری برای امنیت داخلی و خارجی ایالات متحده ایجاد کند.

کلمات کلیدی: آمریکا، جنگ کثیف، امنیت ملی، سازمان سیا، ترور هدفمند.





اخلاق و ساختار قدرت در سیاست بین الملل در دوران افول آمریکا

Ethics and power structures in international politics in the era of U.S. decline

ابوالفضل دیلمی، ارشد شیمی پیشراانه پژوهشکده شهید صدر (ره)

a.deylami71@gmail.com

چکیده

تحولات پرشتاب نظام بین الملل در دهه‌ی اخیر، به ویژه نشانه‌های افول نسبی قدرت ایالات متحده، پرسش‌های بنیادینی را درباره نقش اخلاق در ساختار قدرت جهانی برانگیخته است. با کاهش ظرفیت آمریکا برای اعمال هژمونی یک جانبه و افزایش بازیگران چندقطبی، ضرورت بازخوانی نسبت میان اخلاق سیاسی و سازوکارهای قدرت بیش از پیش آشکار شده است. اهمیت این موضوع در آن است که دورانی جدید با الگوهای متنوع مشروعیت‌سازی، رقابت نرم‌افزاری و تحول در گفتمان‌های ارزشی شکل گرفته که پیامدهای آن فراتر از ژئوپلیتیک سنتی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که: «در شرایط افول نسبی هژمونی آمریکا، چگونه اخلاق و هنجارهای سیاسی می‌توانند در بازتنظیم ساختار قدرت بین الملل نقش آفرینی کنند و چه الگوهایی برای مشروعیت‌بخشی و تنظیم منافع میان قدرت‌های نوظهور و موجود قابل ترسیم است؟» روش تحقیق این مطالعه، تحلیلی-تطبیقی است؛ بدین معنا که ضمن بررسی چارچوب‌های نظری اخلاق در سیاست بین الملل و تحلیل تاریخی مصادیق (از امپراتوری‌ها تا دولت-ملت و روند شکل‌گیری نظم جهانی)، از داده‌های به روز روابط بین الملل، گزارش‌های نهادهای تحقیقاتی معتبر و شاخص‌های قدرت نرم و سخت بهره‌برداری شده است. ترکیب تحلیل کیفی منابع کلاسیک با داده‌های معاصر (۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵) امکان ارائه تصویری منسجم از تعامل اخلاق و قدرت در ساختار جدید جهانی را فراهم کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با کاهش توان یک جانبه آمریکا، مشروعیت بین‌المللی بیش از پیش به

شبکه‌ای از ارزش‌ها، نرم‌افزارهای هنجاری و مدیریت تعارضات چندسطحی وابسته است. بازیگران نوظهور (چین، هند، اتحادیه اروپا و حتی ائتلاف‌های منطقه‌ای) می‌کوشند از چارچوب‌های اخلاقی برای کسب نفوذ و توازن بخشی به روابط استفاده کنند. همچنین، گذار به چندقطبی‌گرایی الزام‌آور، ظرفیت‌های جدیدی را برای دیپلماسی اخلاق‌محور فراهم کرده، اما همزمان خطر تشدید شکاف‌های هنجاری و رقابت بر سر تعریف «اخلاق جهانی» را نیز افزایش داده است. کلمات کلیدی: اخلاق سیاسی، ساختار قدرت، افول آمریکا، نظام بین‌الملل، مشروعیت جهانی، چندقطبی‌گرایی.





اوراسیا و بازتعریف نفوذ جهانی در عصر پسا آمریکا: نقش کریدور شمال - جنوب و ابتکار کمربند و جاده (BRI)

Eurasia and the redefinition of global influence in the post-American era:
the role of the North-South Corridor and the Belt and Road Initiative (BRI)

زرین موسوی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مسکو روسیه.

zrn.mousavi@gmail.com

چکیده

تحولات ساختاری اخیر در نظم جهانی و روند افول نسبی هژمونی ایالات متحده، ضرورت بازاندیشی در نظریه‌های توازن قدرت و رویکردهای تحلیل ژئوپلیتیک منطقه‌ای را برجسته ساخته است؛ در این چارچوب، اوراسیا به عنوان یک محور ژئواستراتژیک حیاتی، نقش تعیین کننده‌ای در بازتعریف سازوکارهای نفوذ و بازتوزیع قدرت جهانی ایفا می‌کند. این مقاله با تکیه بر چارچوب‌های نظری قدرت سخت و نرم، توازن قدرت و نظریه نظم چندقطبی، به بررسی نقش پروژه‌های کلان حمل و نقل و زیرساختی، به ویژه کریدور شمال - جنوب (INSTC) و ابتکار کمربند و جاده (BRI)، در تغییر پویایی‌های قدرت جهانی می‌پردازد. مسئله اصلی تحقیق، تحلیل این است که چگونه این پروژه‌ها، فراتر از ابعاد اقتصادی و تجاری، به عنوان ابزارهای استراتژیک، ظرفیت‌های قدرت‌های منطقه‌ای را تقویت کرده و نفوذ سنتی ایالات متحده را محدود می‌سازند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل ژئوپلیتیک اسنادی و مطالعه سیاست‌ها، توافقات بین‌المللی و پروژه‌های ترانزیتی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کریدور شمال - جنوب، با کاهش محسوس هزینه و زمان حمل و نقل، توانسته فرصت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی قابل توجهی برای هند، ایران، روسیه و آذربایجان ایجاد کند و این کشورها را قادر سازد تا نقش فعال‌تری در بازتوزیع قدرت منطقه‌ای و تقویت جایگاه استراتژیک خود ایفا کنند. از سوی دیگر، ابتکار کمربند و جاده با پوشش بیش از ۱۴۰ کشور و سرمایه‌گذاری‌های گسترده در زیرساخت‌های ترانزیتی و لجستیکی، نفوذ چین را

در چارچوب نظم چندقطبی نوین تثبیت و تعمیق کرده است. این پروژه‌ها نه تنها به عنوان محرک‌های اقتصادی عمل می‌کنند، بلکه به طور همزمان به ابزارهای راهبردی ژئوپلیتیک تبدیل شده‌اند که قادر به بازتعریف سازوکارهای سنتی نفوذ جهانی و افزایش توانمندی بازیگران منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم چندقطبی هستند. بر این اساس، پروژه‌های زیرساختی اوراسیا به عنوان عوامل تعیین‌کننده در سیاست‌های قدرت جهانی ظهور یافته و فرآیند بازتوزیع نفوذ میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تسهیل می‌کنند، به گونه‌ای که همگان شاهد تغییرات ملموس در معماری ژئوپلیتیک قاره اوراسیا و بازتعریف خطوط نفوذ جهانی هستند.

کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک اوراسیا، کریدور شمال- جنوب، توازن قدرت جهانی، افول هژمونی آمریکا، ابتکار کمربند و جاده.





نقش دونالد ترامپ در افول دموکراسی آمریکایی

The role of Donald Trump in the decline of American democracy

احمد نوری اصل؛ دکتری جامعه شناسی سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

ahad.noori@alumni.ut.ac.ir

آرش سعیدی راد؛ ارشد مطالعات منطقه ای، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

saedi1arash@gmail.com

حبیب اله فدوی؛ دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

hfadavi93@gmail.com

چکیده

بدون شک دموکراسی، نظام‌های مردم سالاری یکی از قوی‌ترین مانع در برابر تفکر خودخواهی، دیکتاتور و... است. اماگاهی در بزنگاه تاریخی اتفاقاتی می‌افتد و چنین تفکرهای تهدید جدی برای دموکراسی و نظامی مردمی می‌شود. در این رابطه ارسطو (قرن ۳۰۰ ق.م) هشدار می‌دهد که سیاستمداران عوام فریب قادرند اذهان مردم را به تسخیر در آورند و تهدید واقعی برای دموکراسی باشند. با در نظر گرفتن این مسئله به نظر می‌رسد که دونالد ترامپ نقش اساسی در افول دموکراسی آمریکایی خواهد داشت و این پرسش مطرح می‌شود که تفکر ترامپیسم چه نقشی در افول دموکراسی آمریکایی خواهد داشت؟ رویکرد پاسخگویی به این پرسش توصیفی- تبیینی است و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی است. فرضیه این مقاله بدین گونه تنظیم شده است که دونالد ترامپ به دلیل سیاست‌های عوام فریبانه، نهادها و سنت‌های دموکراسی در آمریکا را تضعیف نموده که حاصل آن متزلزل شدن توازن قدرت در این کشور شده است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد دموکراسی آمریکایی به دلیل عوامل سازمانی- قطبی سازی سیاسی- نابرابری‌ها- سیاست‌های هویتی که دونالد ترامپ آن‌ها را تشدید کرد در مسیر افول قرار گرفته است. کلمات کلیدی: دموکراسی آمریکا، دونالد ترامپ، دوقطبی سازی، نابرابری‌ها، سیاست‌های هویتی.

چالش‌های حکمرانی آمریکا و گذار به جهان پسا هژمونیک

Challenges of U.S. governance and the transition to a post-hegemonic world

ناطق پناهی‌وند، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی.

nateghpanahivand@gmail.com

چکیده

ایالات متحده طی دهه‌های اخیر با انبوهی از چالش‌های حکمرانی در سطوح داخلی و خارجی مواجه شده است؛ چالش‌هایی که کارآمدی نظام سیاسی، انسجام اجتماعی و نقش رهبری جهانی آن را به شکل جدی تحت تأثیر قرار داده است. از یک سو، گسست‌های اجتماعی، بحران اعتماد عمومی، ناکارآمدی ساختار سیاسی و ناتوانی در مدیریت بحران‌های اقتصادی و امنیتی، پایه‌های داخلی حکمرانی آمریکا را تضعیف کرده است؛ و از سوی دیگر، کاهش قدرت نرم و سخت، ناتوانی در ائتلاف‌سازی پایدار و افول نفوذ در نهادهای بین‌المللی، جایگاه جهانی آن را با بحران مواجه ساخته است. هدف این پژوهش، تحلیل ابعاد مختلف چالش‌های حکمرانی ایالات متحده و تبیین نقش آن‌ها در گذار نظم جهانی از الگوی آمریکامحور به جهان پسا هژمونیک است. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق آن است که کدام مؤلفه‌های بحران حکمرانی بیشترین تأثیر را در تسریع افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری نظم چندمرکزی داشته‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این گزاره استوار است که ترکیب بحران‌های داخلی (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) و ناکامی‌های بین‌المللی، بستر اصلی گذار به جهان پسا هژمونیک را فراهم آورده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که روند تضعیف حکمرانی آمریکا نه یک پدیده مقطعی، بلکه فرآیندی ساختاری و مستمر است که پیامد آن کاهش ظرفیت راهبری جهانی و افزایش نقش آفرینی قدرت‌های منطقه‌ای و نهادهای نوین بین‌المللی خواهد بود. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها بر مبنای منابع اسنادی و تحلیل‌های ثانویه گردآوری و بررسی شده‌اند. کلمات کلیدی: افول آمریکا، حکمرانی، بحران‌های داخلی، جهان پسا هژمونیک، نظم چندمرکزی.

۲۸۶

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





نظم مطلوب نظامی - امنیتی آمریکا در آسیای مرکزی

The desired U.S. military-security order in Central Asia

حامد قاسمی، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

hamed.ghasemi304@gmail.com

علی سروش، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

nabsorush1@gmail.com

چکیده

آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه ژئواستراتژیک، در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نقش کلیدی ایفا می‌کند. این مقاله با هدف تبیین نظم مطلوب نظامی - امنیتی آمریکا در این منطقه به تحلیل کیفی اسناد امنیت ملی آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۲ می‌پردازد. سوال اصلی پژوهش این است که ابعاد و مولفه‌های نظم نظامی - امنیتی مطلوب آمریکا در آسیای مرکزی کدام اند؟ بر اساس چارچوب نظری نئورئالیسم تهاجمی، که بر اصل بیشینه‌سازی قدرت توسط هژمون در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل تأکید دارد، فرضیه مقاله این است که آمریکا به دنبال ایجاد نظم هژمونیک است که ضمن مهار تهدیدات فراملی مانند تروریسم و افراط‌گرایی، موازنه قدرت را به نفع خود حفظ کرده و نفوذ قدرت‌های رقیب مانند چین، روسیه و ایران را محدود سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ایالات متحده از طریق ابزارهای متنوعی چون انعقاد پیمان‌های امنیتی، برگزاری رزمایش‌های نظامی مشترک (مانند همکاری منطقه‌ای)، ارائه کمک‌های نظامی - امنیتی و تقویت ظرفیت نیروهای محلی برای مقابله با تهدیدات مشترک، به دنبال تحقق این نظم است. این رویکرد نه تنها امنیت منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند از طریق کنترل کریدورهای استراتژیک و حضور نظامی در مرزهای شرقی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز به چالش بکشد.

کلمات کلیدی: نظم، امنیتی، نظامی، آمریکا، آسیای مرکزی.

حضور آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و تاثیر آن بر همگرایی منطقه

U.S. presence in Central Asia and its impact on regional cohesion

مریم بیرانوند نژاد، ارشد روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد
maryambeyranvandnezhad@gmail.com

چکیده

آسیای مرکزی به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و منابع انرژی غنی، همواره کانون توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ایالات متحده با هدف تثبیت نفوذ سیاسی و امنیتی خود و نیز مهار روسیه و چین، حضور فعالی در این منطقه یافت. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری رئالیسم و نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای، به بررسی ابعاد گوناگون این حضور می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه حضور آمریکا در برخی زمینه‌ها، همچون سرمایه‌گذاری اقتصادی و حمایت از زیرساخت‌های امنیتی، می‌توانست بستر همکاری‌های منطقه‌ای را فراهم آورد، اما در عمل به دلیل رقابت ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ و ایجاد شکاف میان کشورهای منطقه، بیشتر به مانعی برای شکل‌گیری همگرایی پایدار بدل شد. این مقاله در نهایت نتیجه می‌گیرد که تداوم رقابت میان ایالات متحده، روسیه و چین در آسیای مرکزی، فرآیند همگرایی منطقه‌ای را با چالش‌های جدی مواجه ساخته و آینده این روند بیش از پیش به تعاملات میان قدرت‌های بومی و فرامنطقه‌ای گره خورده است. کلمات کلیدی: آسیای مرکزی، ایالات متحده آمریکا، همگرایی منطقه‌ای، روسیه، چین، ژئوپلیتیک.

۲۸۸

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا (جهان پساآمریکا و نقش بازیگران کلیدی در بازتعریف نظم جهانی)

Politics and international relations in the era of U.S. decline: the post-American world and the role of key actors in redefining the global order

زهرآ پاک زاد، ارشد روابط بین الملل.

zahrapakzad@yahoo.com

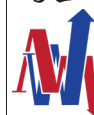
فاطمه پاک زاد،

stu.yazd.ac.ir@40201245

چکیده

در دوران معاصر، ایالات متحده آمریکا که به مدت طولانی نقش هژمونیک در نظام بین الملل ایفا کرده بود، با نشانه‌های آشکار افول قدرت مواجه شده است. این افول نه تنها در حوزه اقتصادی و نظامی، بلکه در عرصه قدرت نرم و سیاست خارجی آمریکا نیز به وضوح مشاهده می‌شود. عوامل متعددی از جمله شکست در مدیریت بحران‌های جهانی، تغییر اولویت‌های داخلی، یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی، و ظهور قدرت‌های جدید مانند چین و روسیه در ایجاد این روند نقشی کلیدی داشته‌اند. جهان پساآمریکا به سمت چندقطبی شدن پیش می‌رود که در آن قدرت‌ها و بازیگران جدید نقش پررنگ‌تری در شکل‌دهی به نظم جهانی دارند. این دوره نوین با چالش‌های متعددی از جمله رقابت اقتصادی، فرهنگی و نظامی همراه است و نمایانگر گذار از هژمونی مطلق آمریکا به مشارکت چندجانبه قدرت‌هاست. سوال اصلی این پژوهش این است که چگونه روند افول قدرت آمریکا در عرصه سیاست و روابط بین الملل، ساختار نظم جهانی را به سمت چندقطبی شدن و جهان پساآمریکا تغییر می‌دهد؟ فرضیه پژوهش حاضر؛ با توجه به نظریه چرخه‌های بلند قدرت، آمریکا در مرحله تمرکززدایی ناشی از ظهور رقبای جدید قرار دارد و این انتقال قدرت هژمونیک، بدون وقوع جنگ

جهانی سوم، به شکل صلح آمیز و از طریق تغییرات سیاسی، اقتصادی و فناورانه رخ خواهد داد. روش پژوهش این تحقیق تحلیلی توصیفی و کتابخانه‌ای می‌باشد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پسا آمریکا، قدرت نرم، چندقطبی شدن، نظم جهانی.





قدرت ساختاری در روابط بین الملل و افول آمریکا

Structural power in international relations and the decline of the United

States

حبیب عشایری، دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه خوارزمی.

habibashayeri557@gmail.com

چکیده

در بیست سال گذشته، بحث و گفتگو در مورد قدرت آمریکا به مثابه تصویری از نوع برگزاری جشن پایه‌گذاری امپراتوری و زمزمه‌هایی مبنی بر افول همواره درحال نوسان بوده است. چگونه چنین نوسانات شدیدی را می‌توان توضیح داد؟ این مقاله مدعی است که مباحث مربوط به تغییرات قدرت بر اساس یک مفهوم بنیادی از آن است که حول قابلیت‌های نسبی مختلف سیلان دارد و البته به لحاظ نظری برای تأمین منظور علمی ما چندان مناسب نیست. ما به جای آن بهره‌مندی از یک نوع رویکرد خاص به تغییرات قدرت را پیشنهاد می‌دهیم که اساساً آن را در قدرت ساختاری طبقه‌بندی می‌کند. با این کار نشان می‌دهیم که هرگونه توسعه در ماهیت نظام بین‌المللی، مزیت ساختاری را برای پاسخ به پرسش‌های مربوط به رهبری بین‌المللی در نسبت با توازن قابلیت‌های ملی، برجسته‌تر می‌کند. این توسعه همچنین به کاهش تغییرات سیستمی کمک می‌کند که این امر ممکن است قدرت نسبی و موقعیت ساختاری را بصورت توامان در همسویی بیشتر قرار دهد. این‌که قدرت ساختاری چیست و چگونه می‌توان آن را در نسبت با افول آمریکا سنجید به عنوان پرسش محوری تحقیق تلقی می‌شود. روش تحقیق در مقاله پیش رو تحلیلی-توصیفی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای است. مهم‌ترین یافته مقاله براین پایه استوار است که در واقع مالیه و شاخص تولید جهانی شاید مهم‌ترین حوزه‌هایی باشند که در آن‌ها قدرت ساختاری شرایطی را شکل می‌دهد که سایر کشورها باید به نفع ایالات متحده عمل کنند. این مقاله در پاسخ به پرسش تحقیق به دنبال ارتباط بهتر میان بحث افول و ادبیات مفهومی موجود درباره قدرت است.

کلمات کلیدی: قدرت ساختاری، افول، مالیه، تولید جهانی.

افول آمریکا و آینده سیاست گذاری چندجانبه گرای ایران: از سیاست نگاه به شرق تا همکاری های جنوب- جنوب

The decline of the United States and the future of Iran's multilateral policy-making: from the Look East policy to South-South cooperation

محمد مهدنور، دانشجوی دکتری سیاست گذاری عمومی دانشگاه اصفهان.

mohammad.mahdenoor@gmail.com

چکیده

تحولات نظام بین الملل در دهه های اخیر نشان از فرسایش تدریجی هژمونی ایالات متحده و حرکت به سوی نظامی چندقطبی دارد. افول آمریکا، چه در بعد اقتصادی و مالی با روند دلارزدایی، چه در بعد ژئوپلیتیکی با کاهش نفوذ در غرب آسیا و چه در عرصه فرهنگی- رسانه ای با چالش قدرت نرم، شرایط جدیدی را برای کشورها رقم زده است. در چنین بستری، سیاست گذاری خارجی ایران نیز ناگزیر از بازتعریف اولویت ها و ابزارهای خود است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی- توصیفی و با اتکا به چارچوب نظری انتقال قدرت، وابستگی متقابل پیچیده و همکاری های جنوب- جنوب، در پی پاسخ به این پرسش است که افول آمریکا چه فرصت ها و چالش هایی برای سیاست گذاری چندجانبه گرای ایران ایجاد می کند. یافته های تحقیق نشان می دهد که سیاست نگاه به شرق ایران می تواند در پرتو تضعیف هژمونی آمریکا تقویت شود، اما تداوم وابستگی به چین و روسیه بدون تنوع بخشی به شرکا، خطر ایجاد وابستگی جدید را در پی دارد. همچنین همکاری های جنوب- جنوب ظرفیت مناسبی برای کاهش فشار تحریم ها و ارتقای جایگاه ایران در جهان پسا آمریکا فراهم می کند، مشروط بر آنکه سیاست گذاری عمومی ایران بتواند میان فرصت های ناشی از افول آمریکا و محدودیت های ساختاری نظام بین الملل تعادل ایجاد کند. بر این اساس، مقاله بر ضرورت اتخاذ رویکردی چندجانبه، انعطاف پذیر و متوازن در سیاست گذاری خارجی ایران تأکید دارد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پسا آمریکا، سیاست گذاری خارجی ایران، چندجانبه گرایی، نگاه به شرق، همکاری های جنوب- جنوب

۲۹۲

سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰





اخلاق و ساختار قدرت در سیاست بین الملل در دوران افول آمریکا

Ethics and power structures in international politics during the era of U.S. decline

ابوالفضل دیلمی، ارشد شیمی پیشرانه پژوهشکده شهید صدر (ره).

a.deylami71@gmail.com

چکیده

تحولات پرشتاب نظام بین الملل در دهه‌ی اخیر، به‌ویژه نشانه‌های افول نسبی قدرت ایالات متحده، پرسش‌های بنیادینی را درباره نقش اخلاق در ساختار قدرت جهانی برانگیخته است. با کاهش ظرفیت آمریکا برای اعمال هژمونی یک جانبه و افزایش بازیگران چندقطبی، ضرورت بازخوانی نسبت میان اخلاق سیاسی و سازوکارهای قدرت بیش از پیش آشکار شده است. اهمیت این موضوع در آن است که دورانی جدید با الگوهای متنوع مشروعیت‌سازی، رقابت نرم‌افزاری و تحول در گفتمان‌های ارزشی شکل گرفته که پیامدهای آن فراتر از ژئوپلیتیک سنتی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که: «در شرایط افول نسبی هژمونی آمریکا، چگونه اخلاق و هنجارهای سیاسی می‌توانند در بازتنظیم ساختار قدرت بین الملل نقش آفرینی کنند و چه الگوهایی برای مشروعیت‌بخشی و تنظیم منافع میان قدرت‌های نوظهور و موجود قابل ترسیم است؟» روش تحقیق این مطالعه، تحلیلی- تطبیقی است؛ بدین معنا که ضمن بررسی چارچوب‌های نظری اخلاق در سیاست بین الملل و تحلیل تاریخی مصادیق (از امپراتوری‌ها تا دولت- ملت و روند شکل‌گیری نظم جهانی)، از داده‌های به‌روز روابط بین الملل، گزارش‌های نهادهای تحقیقاتی معتبر و شاخص‌های قدرت نرم و سخت بهره‌برداری شده است. ترکیب تحلیل کیفی منابع کلاسیک با داده‌های معاصر (۲۰۲۲ تا ۲۰۲۵) امکان ارائه تصویری منسجم از تعامل اخلاق و قدرت در ساختار جدید جهانی را فراهم کرده است. یافته‌های پژوهش نشان

می‌دهد که با کاهش توان یک جانبه آمریکا، مشروعیت بین‌المللی بیش از پیش به شبکه‌ای از ارزش‌ها، نرم‌افزارهای هنجاری و مدیریت تعارضات چندسطحی وابسته است. بازیگران نوظهور (چین، هند، اتحادیه اروپا و حتی ائتلاف‌های منطقه‌ای) می‌کوشند از چارچوب‌های اخلاقی برای کسب نفوذ و توازن بخشی به روابط استفاده کنند. همچنین، گذار به چندقطبی‌گرایی الزام‌آور، ظرفیت‌های جدیدی را برای دیپلماسی اخلاق‌محور فراهم کرده، اما همزمان خطر تشدید شکاف‌های هنجاری و رقابت بر سر تعریف «اخلاق جهانی» را نیز افزایش داده است. کلمات کلیدی: اخلاق سیاسی، ساختار قدرت، افول آمریکا، نظام بین‌الملل، مشروعیت جهانی، چند قطبی‌گرایی.





افول آمریکا و پیامدهای آن بر نظم بین الملل

The decline of the United States and its implications for the international order

ابراهیم شعبانلو،

mostafagholizade64@gmail.com

چکیده

بحث افول قدرت ایالات متحده آمریکا طی دهه های اخیر به یکی از موضوعات محوری در مطالعات روابط بین الملل و سیاست جهانی بدل شده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره گیری از منابع علمی داخلی و خارجی، تلاش دارد مهم ترین ابعاد این پدیده را بررسی کند. چارچوب نظری تحقیق بر پایه ترکیبی از دیدگاه های واقع گرایی نوین و نظریه نظام جهانی استوار است که هر دو بر اهمیت ساختار قدرت و جابه جایی مراکز آن در نظام بین الملل تأکید دارند. بر اساس پژوهش های علمی، افول آمریکا بیش از هر چیز ناشی از عوامل اقتصادی و اجتماعی است؛ از جمله کاهش سهم این کشور در تولید جهانی، انتقال مراکز صنعتی به قدرت های نوظهور، و افزایش بدهی های عمومی. در عرصه ژئوپلیتیک نیز افزایش رقابت قدرت هایی چون چین و روسیه و کاهش کارآمدی راهبردهای نظامی ایالات متحده، از نشانه های بارز این روند است. افزون بر این، قطب بندی سیاسی داخلی، کاهش اعتماد عمومی به نهادها و افول مشروعیت هنجاری در سطح جهانی، ابعاد نرم و فرهنگی این افول را آشکار می سازد. نتیجه گیری پژوهش آن است که نظم بین المللی مستقر پس از جنگ جهانی دوم، به واسطه پدیده افول قدرت ایالات متحده، در حال دگرگونی اساسی است. این تحولات بیانگر گذار تدریجی از نظم پیشین- که مبتنی بر هژمونی یک جانبه آمریکا بود- به سوی نظامی جدید با ویژگی های چندقطبی است. در این نظم نوظهور، هیچ بازیگر واحدی قادر به تمرکز کامل قدرت نخواهد بود و به جای آن، رقابت میان قدرت های بزرگ و منطقه ای در

حوزه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی شکل خواهد گرفت. پیامد این تغییر، توزیع متوازن تر منابع قدرت و شکل‌گیری ساختاری است که در آن تعامل، رقابت و ائتلاف‌های متنوع، جایگزین سلطه یک ابرقدرت بر نظام جهانی خواهد شد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظم بین‌الملل، چندقطبی‌گرایی، روابط بین‌الملل، رقابت قدرت‌ها.





تحلیل تأثیر سیاست‌های تحریمی آمریکا بر متحدان و رقبا در دوران افول هژمونیک ایالات متحده

Analyzing the impact of U.S. sanction policies on allies and rivals during the decline of American hegemony

سیدعلیرضا امام،

alireza.emam84@gmail.com

چکیده

تحریم‌های اقتصادی از دیرباز یکی از ابزارهای محوری سیاست خارجی آمریکا بوده و در دوران اوج هژمونی این کشور، امکان اعمال فشار بر رقبا و همراه‌سازی متحدان را با هزینه‌ای نسبتاً اندک فراهم می‌کردند. با این حال، در دهه‌های اخیر و همزمان با حرکت نظام بین‌الملل به سوی چندقطبی شدن، کارآمدی این ابزار به‌طور قابل توجهی کاهش یافته است. افول نسبی قدرت آمریکا، رشد اقتصادی چین، بازگشت روسیه به عرصه قدرت و گسترش نفوذ ائتلاف‌هایی مانند بریکس، همگی ظرفیت تحریم‌ها را در دستیابی به اهداف پیشین محدود کرده‌اند. آنچه که زمانی نماد سلطه آمریکا محسوب می‌شد، امروزه به عاملی برای شکاف میان متحدان و نزدیکی رقبا تبدیل شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که تحریم‌های آمریکا در بستر افول هژمونیک و تغییر توازن قدرت جهانی، چرا و چگونه از کارکرد اولیه خود فاصله گرفته‌اند و چه پیامدهایی برای نظم اقتصادی و سیاسی بین‌المللی به همراه دارند؟ اهمیت این پرسش در آن است که فهم سازوکارهای ناکامی یا محدودیت تحریم‌ها، می‌تواند چشم‌اندازی روشن‌تر از آینده روابط قدرت در نظام چندقطبی ارائه کند. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، مبتنی بر داده‌های آماری، گزارش‌های بین‌المللی و چارچوب‌های نظری واقع‌گرایی نوین و لیبرالیسم نهادی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه تحریم‌ها علیه کشورهایی همچون ایران، روسیه و چین در کوتاه‌مدت فشارهای اقتصادی ملموسی ایجاد کرده‌اند، اما در بلندمدت به

راهبردهای مقاومتی منجر شده‌اند. از جمله این راهبردها می‌توان به تنوع بخشی شرکای تجاری، توسعه سازوکارهای مالی مستقل نظیر CIPS چین و SPFS روسیه و اتکا به ظرفیت‌های داخلی اشاره کرد. همچنین، متحدان آمریکا به ویژه در اروپا به دلیل هزینه‌های اقتصادی، تمایل کمتری به همراهی کامل با واشنگتن نشان داده‌اند. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که تحریم‌ها دیگر ابزار قاطع گذشته نیستند و بیش از هر چیز به محرکی برای تسریع روند گذار به نظامی چندقطبی تبدیل شده‌اند.

کلمات کلیدی: تحریم، افول هژمونیک، اقتصاد، سیاست خارجی آمریکا، ایران.





لا مَوْلی لَهِمْ در نظم نوین جهانی: واکاوی آسیب پذیری های اقتصادی و سیاسی آمریکا از منظر الهیات سیاسی مقاومت

Have no protector: "La Mawla Lahum" – revisiting the economic and political vulnerabilities of the United States from the perspective of the political theology of resistance

رضا ملازاده، دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی.

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

چکیده

تحلیل های رایج در خصوص افول قدرت ایالات متحده آمریکا عمدتاً بر شاخص های مادی گرا استوار است. پژوهش حاضر با هدف ارائه یک چارچوب تحلیلی جایگزین، به واکاوی آسیب پذیری های سیاسی و اقتصادی آمریکا از منظر الهیات سیاسی مقاومت می پردازد. مسئله ی اصلی این است که چگونه اصل قرآنی لا مَوْلی لَهِمْ (محمد: ۱۱) به مثابه یک دکترین راهبردی برای تبیین این افول به کار گرفته می شود. این تحقیق با روش کیفی و با بهره گیری از تحلیل محتوای تفسیری و تحلیل گفتمان، نشان می دهد که این مفهوم کلامی، از محرومیت از نصرت الهی به یک آسیب پذیری ساختاری در زمان حال بازتفسیر می شود. یافته ها حاکی از آن است که این بی مولایی، در چارچوب نظریه ی جنگ اراده ها، خود را در مصادیق انضمامی متعددی نمایان می سازد؛ در بعد سیاسی شامل فرسایش قدرت نرم، شکست های راهبردی در غرب آسیا و بحران های درونی مانند گسست اجتماعی و انحطاط تمدنی است و در بعد اقتصادی، به شکل بحران بدهی، تزلزل هژمونی دلار و ناکارآمدی تحریم ها تجلی می یابد. این پژوهش نتیجه می گیرد که از این منظر، افول آمریکا نه یک رخداد محتمل، بلکه تجلی یک سنت الهی تغییرناپذیر است که بر سرنوشت قدرت های فاقد پشتیبان حقیقی حاکم است. کلمات کلیدی: امْولی لَهِمْ، الهیات سیاسی مقاومت، افول آمریکا، قدرت نرم، سنت های الهی.

شو ک سیستمی: تحلیل پیامدهای بی ثباتی داخلی ایالات متحده بر نظم جهانی و هژمونی پسا آمریکایی

Systemic shock: analyzing the consequences of U.S. domestic instability on
the global order and post-American hegemony

مصیب رستمی خانمکانی، ارشد دیپلماسی و سازمان های بین المللی دانشگاه سیستان و
بلوچستان.

khanmakani25@gmail.com

چکیده

این مقاله به تحلیل پیامدهای احتمالی وقوع یک بحران داخلی شدید یا فروپاشی دولت فدرال در ایالات متحده آمریکا بر نظم جهانی می پردازد. برخلاف رویکردهای رایج که افول آمریکا را یک فرایند تدریجی می دانند، این پژوهش استدلال می کند که بی ثباتی عمیق داخلی می تواند به عنوان یک «شو ک سیستمی» بی سابقه عمل کرده و ستون های نظم بین الملل را در هم بشکند. با بهره گیری از یک رویکرد نظری پلورالیستی، شامل نظریه ثبات هژمونیک و نظریه های منازعه داخلی، این تحقیق نشان می دهد که چگونه شکاف های فزاینده ایدئولوژیک، نژادی و اقتصادی، همراه با تضعیف نهادهای دموکراتیک، زمینه ساز بی ثباتی داخلی خواهند بود. در ادامه، پیامدهای این بحران در سه مرحله زمانی مورد بررسی قرار گرفته است. در کوتاه مدت، سقوط دلار آمریکا، بی ثباتی بازارهای مالی جهانی و ایجاد خلأ قدرت از مهم ترین نتایج خواهد بود. در میان مدت، این رویداد منجر به تسریع روند دلارزدایی و تشدید رقابت های ژئوپلیتیکی در مناطق حساسی چون خاورمیانه و دریای چین جنوبی می شود. در بلندمدت، نظم جهانی از یک ساختار تک قطبی به یک نظام چندقطبی بی ثبات و پر آشوب تغییر یافته و نهادهای بین المللی دچار فرسایش شدید خواهند شد. یافته های این پژوهش، یک هشدار جدی است مبنی بر اینکه وابستگی جهان به هژمونی آمریکا، آن را در برابر

۳۰۰

سومین همایش بین المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم ۶- آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور سوم- سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید

ریسک های داخلی این کشور آسیب پذیر کرده و جهان باید خود را برای آینده ای
بابی نظامی، رقابت شدید قدرت ها و افزایش احتمال اشاعه تسلیحات آماده کند.

کلمات کلیدی: بی ثباتی داخلی ایالات متحده، افول هژمونی، شوک سیستمی، خلأ
قدرت، دلارزدایی.

واکاوی نقش روابط سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در افول قدرت آمریکا جهان پساآمریکا و دوران جدید از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

Analyzing the role of the Islamic Republic of Iran's political and international relations in the decline of U.S. power, the post-American world, and the new era from the perspective of Imam Khamenei (may his shadow endure)

محمد بیدگلی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین.

mohammad.bidgoli@yahoo.com

اصغر رجبی ده برزویی،

asgharrajabi021@gmail.com

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین رویدادهای قرن بیستم بود که ماهیت و چهره واقعی ایالات متحده آمریکا را در منطقه و جهان نشان داد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در تاریخ روابط بین‌الملل به شمار می‌رود، چراکه توانست معادلات ایالات متحده را در منطقه استراتژیک خاورمیانه و جهان برهم بزند. افول آمریکا ایده‌ای است که می‌گوید آمریکا دیگر تنها ابرقدرت جهان نیست که بر هر حوزه‌ای در هر منطقه از جهان تسلط داشته باشد. در پژوهش حاضر تلاش شده به این سؤال پاسخ داده شود که نقش روابط سیاسی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در افول قدرت آمریکا جهان پساآمریکا و دوران جدید از دیدگاه امام خامنه‌ای (مدظله العالی) چیست؟ پژوهشگر با استفاده از روش تحلیل مضمون، داده‌های حاصل از بیانات امام خامنه‌ای را مفهوم‌سازی کرده است. بر اساس این مفاهیم، مضامین اولیه و مضامین سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر به دست آمد. با ترکیب و ادغام مضامین فراگیر نزدیک به هم پنج مولفه افزایش بدهی خارجی، ناکامی مدل حکومتی لیبرال دموکراسی، ناکامی‌های گسترده نظامی، کاهش نفوذ در نهادهای

۳۰۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور سوم- سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا، جهان پساآمریکا و دوران جدید
بین المللی و فروپاشی نهاد خانواده با تأکید بر اندیشه امام خامنه ای استخراج گردید.
کلمات کلیدی: افول قدرت آمریکا، امام خامنه ای، جمهوری اسلامی ایران، جهان
پساآمریکا، دوران جدید

صعود چین در سایه افول آمریکا: ایجاد یک نظم بین‌المللی جدید

China's Ascent in the Shadow of American Decline: Forging a New International Order

محمدرضا امیریان، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل.

mr.amirian@iran.ir

The gradual decline of U.S. hegemonic power represents a structural transformation in the international system, opening unprecedented strategic opportunities for China as an ascending power. This article, drawing on key theoretical frameworks in International Relations analyzes the most salient opportunities emerging from this shift. The erosion of a dominant hegemon creates space for a reconfiguration of the hierarchy of power. Within this context, China is positioned to redefine the contours of global order by promoting alternative multilateral institutions, such as the Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB), and advancing initiatives like the Belt and Road Initiative (BRI). These instruments enable Beijing to reshape international rules and norms in ways more closely aligned with its strategic interests and values, thereby enhancing its soft power while simultaneously reducing other states' dependence on Western-led institutions. As the United States faces mounting constraints in mobilizing broad alliances and exercising unilateral power, China gains greater strategic latitude to consolidate its regional hegemony in the Asia-Pacific. Leveraging economic and diplomatic instruments, Beijing can entrench its sphere of influence and inhibit the formation of an effective balancing coalition under U.S. leadership. Moreover, America's relative decline generates momentum for China's technological leapfrogging and reduction of external dependencies. Intensified strategic rivalry compels Beijing to prioritize self-sufficiency in

۳۰۴

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور سوم- سیاست و روابط بین الملل در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

critical supply chains and technologies, including semiconductors, artificial intelligence, and renewable energy. Over time, such pressures may propel China toward global technological leadership. In conclusion, the relative decline of U.S. hegemony has opened a critical window for China's transformation from a regional power into a global actor capable of shaping the structure and functioning of international order. However, the sustainability of this trajectory ultimately depends on Beijing's ability to manage its rivalry with the United States, cultivate trust among other states, and mitigate the systemic risks associated with hegemonic transition. Hegemonic decline, United States, China, Power Transition, International Order, Asia-Pacific

ایران، بیداری و هویت‌گرایی اسلامی؛ چالش‌ها و راهبردها

Iran, Islamic Awakening, and Identity Orientation: Challenges and Strategies

ایوب پورقیومی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

ghayoomi@gmail.com

چکیده

از ابتدای دهه گذشته، به تاسی از انقلاب اسلامی ایران، حالت برانگیختگی و آگاهی برآمده از آموزه‌های اسلامی، موجب تحولی بزرگ در میان ملت‌های منطقه عرب آسیا و شمال آفریقا شد و قیام‌ها و انقلاب‌هایی را پدید آورد که حصارهای استبداد و استکبار را به لرزه درآورده و قوای نگهبان آن‌ها را در معرض تهدید قرار داد. مردم سرخورده از معیارهای برگرفته از مکاتب بشری، دوره خودباختگی را پشت سر گذاشته، به خودباوری رسیده و هویت واقعی و اصیل خود را تحت سایه اسلام جستجو نمودند. در این پژوهش که از نوع کاربردی - توسعه‌ای است، با استفاده از روش موردی زمینه‌ای، موضوع «ایران، بیداری و هویت‌گرایی اسلامی»، به عنوان هدف اصلی مورد بررسی قرار گرفته و پس از بیان نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید، راهبردهای لازم ارائه شده است. یافته‌های تحقیق موید این است که اجماع‌سازی ملی، بسط و گسترش الگوی مردم‌سالاری دینی، تحکیم، تعمیق، تقویت و توسعه اسلام ناب در میان مردم منطقه و عمق‌بخشی فرهنگی و گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، راهبردهای پیشنهادی ایران در قبال بیداری و هویت‌گرایی اسلامی هستند. کلمات کلیدی: بیداری اسلامی، هویت‌گرایی، اسلام‌گرایی، سلطه‌ستیزی، گفتمان مقاومت.

۴۰۶

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





افول سیاست خارجی آمریکا در پرتو همکاری قدرت‌های رقیب و ظهور سازمان‌های اقتصادی در نظم نوین جهانی

The decline of U.S. foreign policy in light of rival powers' cooperation and the emergence of economic organizations in the new global order

محمدرضا آخوندی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

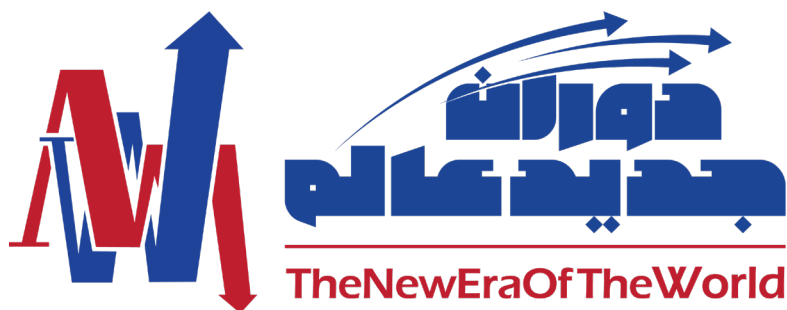
akhondi1981@gmail.com

چکیده

در دهه‌های اخیر، روند افول نسبی سیاست خارجی ایالات متحده بیش از هر زمان دیگری در بستر گسترش همکاری‌های چندجانبه میان بازیگران رقیب نمایان شده است. تعمیق همکاری میان قدرت‌هایی همچون چین، روسیه و بازیگران منطقه‌ای مانند جمهوری اسلامی ایران، بیانگر دگرگونی در ساختار نظم بین‌الملل معاصر است. شکل‌گیری و توسعه ائتلاف‌ها و سازمان‌های اقتصادی و امنیتی غیرغربی، از جمله گروه بریکس، سازمان همکاری شانگهای و ابتکار کمربند و جاده چین، نه تنها توان ایالات متحده در جهت‌دهی به روندهای بین‌المللی را محدود ساخته، بلکه زمینه را برای ظهور نهادهای جایگزین نسبت به ساختارهای سنتی تحت رهبری غرب فراهم کرده است. این مقاله در چارچوب نظریه‌های گذار قدرت و چندقطبی شدن نظام بین‌الملل، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و اتکا به منابع کتابخانه‌ای و داده‌های معتبر اینترنتی، به بررسی ابعاد افول نسبی سیاست خارجی ایالات متحده می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بریکس با ایجاد سازوکارهای مالی مستقل از دلار، سازمان همکاری شانگهای با تقویت همگرایی امنیتی و اقتصادی در حوزه اوراسیا، و طرح کمربند و جاده با توسعه شبکه‌های زیربنایی و تجاری، عملاً بخشی از خلأ قدرت ناشی از افول سیاست خارجی آمریکا را پر کرده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که گسترش این نهادها، ضمن کاهش وابستگی کشورهای عضو به ساختارهای مسلط تحت رهبری واشنگتن، به شکل‌گیری نوعی توازن نوین در روابط

بین‌المللی یاری رسانده است. در این چارچوب، نظم جهانی، در حال گذار به الگویی چندقطبی است که در آن ایالات متحده دیگر قادر به اعمال هژمونی گذشته خود نبوده و ناگزیر است نقش خود را در رقابت با نهادها و بازیگران رقیب بازتعریف نماید. کلمات کلیدی: سیاست خارجی آمریکا، افول هژمونیک، همکاری رقبای استراتژیک، سازمان‌های اقتصادی نوظهور، نظم نوین جهانی.





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا و دوران جدید

The Fourth Axis - The West Asia Region in
the Era of the decline of the united states, the
Post-American World, and the new era of the
world

چشم‌انداز نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا؛ نقش راهبردی جبهه مقاومت در برابر کاهش قدرت آمریکا

The Prospect of a New Regional Order in West Asia: The Strategic Role of the Resistance Front in Countering the Decline of U.S. Power

محمد ملک زاده، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

malekzadeh1350@gmail.com

چکیده

تحولات ژئوپلیتیکی اخیر در غرب آسیا، به‌ویژه بعد از عملیات‌های «وعده‌های صادق» و «طوفان الاقصی»، بیانگر تغییرات عمیق در توازن قدرت میان جبهه مقاومت و ایالات متحده است. افول هژمونی آمریکا در منطقه، که از نشانه‌های آن کاهش توان بازدارندگی، ناکامی در مهار قدرت بازیگران غیردولتی و افزایش نفوذ ائتلاف‌های ضدآمریکایی است، زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی نوین در غرب آسیا شده است. در این چارچوب، جبهه مقاومت نه تنها به‌عنوان یک بازیگر امنیتی، بلکه به مثابه سازنده نظم منطقه‌ای عمل می‌کند و از تلفیق قدرت سخت و نرم، مشروعیت ایدئولوژیک و ظرفیت‌های شبکه‌ای فراملی برای تثبیت موقعیت خود بهره می‌گیرد. این پژوهش با اتکا به چارچوب «رنالیسم نوین» و وام‌گیری از مفاهیم «قدرت موازنه‌گر» و «مقاومت فعال»، به تحلیل نقش راهبردی جبهه مقاومت در فرایند گذار از نظم تحت هژمونی آمریکا به ساختار چندقطبی در غرب آسیا می‌پردازد. یافته‌های این مطالعه می‌تواند درک عمیق‌تری از سازوکارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی نوظهور در این منطقه پیچیده ارائه دهد و پیامدهای آن برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را روشن‌تر سازد.

کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا، جبهه مقاومت، موازنه قوا، نظم نوین منطقه‌ای.

نقش اسرائیل در تثبیت هژمونی آمریکا در غرب آسیا و تأثیر آن بر روند افول آمریکا

The Role of Israel in Stabilizing U.S. Hegemony in West Asia and its Impact
on the Process of the decline of the united states

بهادر امینیان جزی

bahaminian@hotmail.com

محمد علی صدیقی، ارشد روابط بین الملل دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
mohammadaliseddighy@gmail.com

چکیده

افول قدرت آمریکا در نظام بین الملل، پرسش های مهمی درباره آینده هژمونی جهانی و نظم منطقه ای ایجاد کرده است. این مقاله مسئله تحقیق خود را در بررسی نقش اسرائیل به عنوان بازیگری کلیدی در غرب آسیا و تأثیر فعالیت های آن بر تثبیت هژمونی آمریکا و روند افول قدرت این کشور تعریف می کند. فرضیه اصلی مقاله این است که اسرائیل با بهره گیری از ابزارهای سیاسی، نظامی، اقتصادی و رسانه ای، تلاش می کند نفوذ آمریکا را در منطقه حفظ کند، اما محدودیت ها و چالش های ناشی از افول نسبی قدرت ایالات متحده، کارکرد این اقدامات را تحت تأثیر قرار می دهد. اهمیت و ضرورت تحقیق از آن جهت است که تحلیل رابطه متقابل میان اقدامات اسرائیل و روند افول آمریکا، به درک بهتر سازوکارهای قدرت، بازتعریف نظم منطقه ای و پیش بینی پیامدهای جهانی کمک می کند. هدف مقاله تحلیل راهبردها و سازوکارهای اسرائیل برای حفظ هژمونی و اشنگتن، شناسایی نقاط قوت و ضعف این عملکرد و بررسی اثرات آن بر بازیگران منطقه ای و جهانی است. سؤال اصلی تحقیق این است که چگونه اقدامات اسرائیل در غرب آسیا می تواند روند افول قدرت آمریکا را تعدیل یا تشدید کند و چه پیامدهایی برای نظم جهانی و منطقه ای خواهد داشت. کلمات کلیدی: افول، آمریکا، اسرائیل، غرب آسیا، هژمونی.

۳۱۲

سومین همایش بین المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





سیاست گوه‌کوبی (Wedging) چین در خاورمیانه: مطالعه موردی بحران غزه و جنگ ایران-اسرائیل در عصر افول آمریکا

China's Wedging Strategy in the Middle East: A Case Study of the Gaza Crisis and the Iran-Israel War in the Era of American Decline

مهدی یوسفی، دکتری ارتباطات میان فرهنگی، دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای
yousefi.mahdi@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل دگرگونی بنیادین در سیاست خاورمیانه‌ای چین، به بررسی گذار این کشور از راهبرد پوشش ریسک راهبردی (Strategic Hedging) به الگوی فعال‌تر گوه‌کوبی (Wedging) می‌پردازد. با بهره‌گیری از روش تحلیل کیفی-تفسیری و مطالعه تطبیقی موردی، دو بحران تعیین‌کننده یعنی بحران غزه (اکتبر ۲۰۲۳) و جنگ دوازده‌روزه ایران-اسرائیل (ژوئن ۲۰۲۵) به عنوان نقاط عطف در تحول سیاست خارجی چین مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. داده‌ها از طریق تحلیل محتوای منابع رسمی دولت‌های چین، آمریکا، اسرائیل و ایران، گزارش‌های اندیشکده‌های بین‌المللی، و مقالات علمی طی بازه ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چین در مواجهه با افول نسبی قدرت آمریکا، از راهبرد محتاطانه و دوجبهه‌ی Hedging فاصله گرفته و به رویکرد فعالانه‌تری روی آورده که هدف آن ایجاد و تعمیق شکاف میان آمریکا و متحدان منطقه‌ای‌اش (به‌ویژه عربستان، امارات و مصر) است. در این چارچوب، پکن از بحران‌های منطقه‌ای به‌عنوان (اهرم‌های ژئوپلیتیکی) بهره برده تا ضمن حفظ روابط اقتصادی و انرژی‌محور خود با همه بازیگران، چهره‌ای از چین به‌عنوان میانجی بی‌طرف و قدرت مسئول در جهان جنوب ترسیم نماید. نتایج نشان می‌دهد که این سیاست گوه‌کوبی نه تنها کارآمدی نسبی سیاست مهار آمریکا را کاهش داده، بلکه به افزایش نفوذ نرم و دیپلماتیک چین در ساختار امنیتی خاورمیانه انجامیده است. از منظر تئوریک، این مطالعه با پیوند دادن مفاهیم (هژمونی در حال افول) و (قدرت جایگزین

در حال صعود)، چارچوب تحلیلی تازه‌ای برای فهم رقابت قدرت‌های بزرگ در دوران پساهژمونیک ارائه می‌کند. به علاوه، نتایج بیانگر آن است که بحران‌های اخیر نه رویدادهایی موقتی، بلکه (شتاب‌دهنده‌های راهبردی) در بازتعریف نظم منطقه‌ای محسوب می‌شوند. در نهایت، این مطالعه استدلال می‌کند که سیاست گوه‌کوبی چین در خاورمیانه نشانه‌ای از گذار ساختاری در نظم بین‌الملل است که در آن، چین به جای بازیگر اقتصادی منفعل، به معمار سیاسی نظم نوین جنوب جهانی بدل می‌شود؛ تحولی که توازن قدرت را به زیان ایالات متحده بازتعریف می‌کند. کلیدواژه‌ها: چین، گوه‌کوبی، خاورمیانه، بحران غزه، جنگ ایران-اسرائیل، افول آمریکا، هژمونی، رقابت قدرت‌های بزرگ.





افول آمریکا و بازتعریف نظم امنیتی غرب آسیا؛ پیامدها و راهبردهای ایران

The Decline of the United States and the Redefinition of the Security Order
in West Asia: Implications and Strategies for Iran

الهه صالح رضایی، ارشد دیپلماسی و سازمان های بین المللی دانشگاه باهنر کرمان.

elahehsaleh314@gmail.com

چکیده

تحولات اخیر در نظام بین الملل، به ویژه افول نسبی ایالات متحده، بازتعریف نظم امنیتی در غرب آسیا را به یکی از موضوعات اصلی مطالعات روابط بین الملل بدل ساخته است. این مقاله با بهره گیری از رویکرد رئالیسم تهاجمی و تمرکز بر مفهوم موازنه قوا، می کوشد ابعاد این بازتعریف را بررسی کرده و پیامدهای آن برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین کند. پرسش محوری آن است که، افول نسبی ایالات متحده چه تأثیری بر نظم امنیتی غرب آسیا دارد و این بازتعریف چه فرصت ها و چالش هایی برای جمهوری اسلامی ایران به همراه خواهد داشت؟ روش تحقیق بر تحلیل نظری و مطالعه موردی جنگ دوازده روزه ایران و اسرائیل استوار است که نقطه عطفی در آشکار شدن تغییر موازنه قدرت منطقه ای تلقی می شود. یافته ها نشان می دهد که افول آمریکا از یک سو ظرفیت ایران برای ایفای نقش فعال در نظم سازی منطقه ای و بهره گیری از فرصت های ژئواکونومیک را افزایش داده و امکان تقویت پیوند با چین، روسیه و همسایگان را فراهم آورده است. از سوی دیگر، چالش هایی چون شکنندگی محور مقاومت، برتری فناوریانه غرب و ریسک وابستگی بیش از حد به قدرت های شرقی، آسیب پذیری ایران را افزایش داده است. در این شرایط، سیاست خارجی ایران ناگزیر از اتخاذ رویکردی چندلایه و عمل گرایانه همچون تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی، تقویت انسجام داخلی، تنوع بخشی به ائتلاف های منطقه ای، و کاهش اتکای یک جانبه به بازیگران خارجی است. بر این اساس، نظم نوین امنیتی غرب آسیا نه تنها تهدید، بلکه فرصتی برای ایران است که تنها با راهبردی واقع گرایانه و متوازن می تواند به افزایش قدرت ملی و تثبیت جایگاه منطقه ای منجر شود.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، ایران، موازنه قوا، رئالیسم، جنگ دوازده روزه.

آینده نظم منطقه‌ای غرب آسیا در دوران پس از آمریکا: به سوی معماری امنیتی چندقطبی و الگوهای حکمرانی ترکیبی

The Future Regional Order in West Asia in the Post-American Era: Towards a Multipolar Security Architecture and Hybrid Governance Models

حامد کاظمی، دکتری علوم سیاسی.

hkazemi1368@yahoo.com

لشکر علی اکبر هدایه،

Lashkr.Hadaya@su.edu.krd

چکیده

نشانه‌های عیان شده از فرسایش هژمونی آمریکا در سال‌های اخیر، لزوم قلم زنی و تئوری سازی را برای این دوران گذار فراهم آورده است. این مطالعه به بررسی تحول بنیادین نظم منطقه‌ای غرب آسیا در پی افول نظام‌مند نفوذ هژمونیک آمریکا می‌پردازد و چارچوب‌های نظری نوآورانه‌ای را برای درک پویایی‌های نوظهور پسا هژمونیک ارائه می‌کند. این پژوهش سه مفهوم نظری جدید از «جمله حکمرانی ترکیبی منطقه‌ای» به عنوان چارچوبی برای فهم تلاقی ساختارهای اقتدار دولتی و غیردولتی؛ «مجمع‌الجزایر امنیتی» به عنوان مدلی فضایی- کارکردی برای تحلیل ترتیبات امنیتی قطعه‌قطعه اما به هم پیوسته و نظریه «تعادل پسا هژمونیک» برای تبیین مکانیسم‌های ثبات در نظام‌های منطقه‌ای چندقطبی را معرفی می‌نماید. همچنین از طریق تحلیل جامع توافق عادی سازی روابط ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۲۳ که با میانجی‌گری چین صورت گرفت، نشان می‌دهد که چگونه قدرت‌های منطقه‌ای در حال ایجاد معماری‌های امنیتی خودمختار و مستقل از نظارت آمریکا هستند. پرسش اصلی پژوهش که این تحقیق را هدایت می‌کند این است: قدرت‌های منطقه‌ای غرب آسیا چگونه در دوران پس از آمریکا در حال ایجاد معماری‌های جایگزین حکمرانی و امنیتی هستند و کدام چارچوب‌های نظری

۳۱۶

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

می‌توانند مکانیسم‌های ثبات این ساختارهای نظم ترکیبی نوظهور را به بهترین وجه تبیین کنند؟ فرضیه پژوهش بر این باور است که نظم منطقه‌ای پساآمریکایی غرب آسیا با ظهور مدل‌های حکمرانی ترکیبی مشخص می‌شود که ساختارهای اقتدار دولتی و غیردولتی را سنتز می‌کنند و ترتیبات چندقطبی باثباتی را از طریق آنچه این مطالعه آن را «شبکه‌های امنیتی مجمع‌الجزایری» می‌نامد، ایجاد می‌کنند. این شبکه‌ها از طریق مکانیسم‌های تقسیم قدرت مذاکره شده عمل می‌کنند که به قدرت‌های منطقه‌ای اجازه می‌دهد تا استقلال استراتژیک خود را حفظ کرده و در عین حال پویایی‌های رقابتی را از طریق فرآیندهای توازن نهادینه شده مدیریت کنند. کلمات کلیدی: خاورمیانه، نظم منطقه‌ای، دوران پس از آمریکا، حکمرانی ترکیبی، مجمع‌الجزایر امنیتی، روابط ایران و عربستان، معماری امنیتی چندقطبی.

راهبردهای مقابله‌ای ج.ا.ایران در دوران گذار افول آمریکا و شرکای راهبردی

The Islamic Republic of Iran's Counterstrategies During the Transitional
Period of the Decline of the United States and Its Strategic Partners

حسین ابراهیمی، عضو هیئت علمی دانشگاه فارابی.

h.ebrahimi91@yahoo.com

داود رضایی،

rezaiedavood1@gmail.com

چکیده

غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی که دارد همواره صحنه کشمکش و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است، به طور کلی در نگرش نظام بین‌الملل مد نظر غرب، جمهوری اسلامی ایران چالش بزرگی علیه صلح و محیط بین‌الملل است که برای تغییر یا تعدیل آن باید از هر طریقی بر آن فشار آورد. از این رو ارایه راهبردهای مقابله‌ای ج.ا.ایران به منظور مهار و خنثی سازی طرح‌ها و اقدامات مشترک آمریکا و شرکای راهبردی آن در منطقه و ایجاد بازدارندگی مؤثر برای صیانت از منافع و امنیت ملی کشور مساله اصلی پژوهش است، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی استفاده شده و براساس این روش پیمایشی داده‌های حاصله تحلیل گردیده است، جامعه آماری تحقیق به صورت تمام شمار به تعداد ۴۷ نفر و هدف اصلی تحقیق احصاء راهبردهای مقابله‌ای در مواجهه با طرح‌ها و اقدامات مشترک آمریکا و شرکای راهبردی آن در منطقه علیه منافع و امنیت ملی ج.ا.ایران است، در این راستا سؤال اصلی تحقیق نیز عبارت است از: راهبردهای مقابله‌ای ج.ا.ایران در برابر طرح‌ها و اقدامات مشترک آمریکا و شرکای راهبردی آن در منطقه کدامند؟ به دلیل اکتشافی بودن پژوهش بودن فرضیه‌ای تدوین نشده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که شواهد و قرائن بسیاری که جنگ مخفی، همه جانبه و پرشدت آمریکا و رژیم غاصب



■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

صهیونیستی علیه ج.ا.ایران با حمایت کشورهای نظیر انگلیس، فرانسه و آلمان از سال‌های گذشته آغاز و امروزه هم تداوم داشته و روز به روز بردامنه و شدت آن افزوده می‌شود، آمریکا و شریک راهبردی آن به شدت در تلاش هستند تا از طریق همگرایی و همکاری همه جانبه، طرح‌ها و اقدامات مشترکی را به منظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نمایند، بنابراین از آن جایی که ابعاد و ماهیت تهدیدات و دشمنی‌های آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی از پیچیدگی، تنوع و سیالیت خاصی در محیط متلاطم، آشوبناک و شکننده غرب آسیا برخوردار است، راهبردهای مقابله اهمیت پیدا می‌کند و در این پژوهش ۱۳ راهبرد مقابله ای احصاء گردیده است.

کلمات کلیدی: غرب آسیا، محیط امنیتی، موازنه قوا، موازنه تهدید، افول آمریکا.

تأثیر افول آمریکا بر تغییر ماهیت و کنشگری جریان‌های سلفی تکفیری در غرب آسیا

The Impact of the Decline of the United States on the Changing Nature of
Salafi-Takfiri Groups and Actors in West Asia

مرتضی ابراهیم پور رويس، دانشجوی دکتری مذاهب کلامی.

m.e.khorramshahri@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل رابطه میان افول هژمونی ایالات متحده و دگردیسی راهبردی جریان‌های سلفی تکفیری در منطقه غرب آسیا صورت گرفته است. اهمیت این موضوع از آن جهت است که با تضعیف قدرت مسلط جهانی، ساختارهای امنیتی و استراتژی‌های بازیگران مختلف، از جمله گروه‌های غیردولتی، دچار تحول بنیادین شده‌اند. در این میان، جریان سلفی تکفیری که پیش از این با رویکردهای خشونت‌آمیز و جنایتکارانه شناخته می‌شد، در واکنش به شرایط جدید منطقه، راهبردهای خود را از تکفیر و جنایات صرف به سمت پروژه دولت‌سازی و در نهایت به سمت راهبرد انعطاف و احیا تغییر داده است. این پژوهش قصد دارد نشان دهد که افول آمریکا چه نقشی در این سیر تحول داشته است. مسئله اصلی این تحقیق آن است که چگونه کاهش نفوذ ایالات متحده، به عنوان یک عامل ساختاری، بر تغییر ماهیت و کنشگری جریان سلفی تکفیری تأثیر گذاشته است؟ ضرورت این پژوهش در آن است که با شناخت این رابطه، می‌توان به درک عمیق‌تری از پویایی‌های آینده منطقه و ماهیت تهدیدات جدید دست یافت. تحلیل این تحولات برای تدوین سیاست‌های امنیتی و مقابله با تهدیدات در دوران جدید، حیاتی و ضروری است. روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد آینده‌پژوهی است. در این پژوهش، با اتکا به منابع کتابخانه‌ای، داده‌های میدانی و تحلیل بیانه‌های گروه‌های تکفیری، سیر تحولات این جریان در سه مرحله‌ی

۳۲۰

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا و دوران جدید

اصلی (جنايات و تکفیر، دولت سازی، و انعطاف و احیا) بررسی می شود. سپس، با تحلیل هم زمانی این تحولات با مراحل افول قدرت آمریکا، پیوندهای علی و معلولی میان این دو پدیده کشف می گردد. یافته های این تحقیق نشان می دهد که افول هژمونی آمریکا نقشی کلیدی در تغییر ماهیت جریان سلفی تکفیری ایفا کرده است. در دوره ای که آمریکا با دخالت های مستقیم و حمایت های نیابتی خود به بی ثباتی منطقه دامن زد، زمینه برای جنايات و ایدئولوژی تکفیری فراهم شد. اما با ظهور طرح دولت سازی داعش، این پروژه به دلیل قدرت گیری نیروهای منطقه ای و فشار ناشی از عقب نشینی آمریکا به شکست انجامید. در نهایت، در دوران جدید که محور مقاومت به عنوان یک قدرت منطقه ای در حال صعود است، این جریان برای بقا، راهبردهای انعطاف پذیر و غیرمتمرکز را در پیش گرفته است. بنابراین، افول آمریکا به صورت مستقیم بر افول رویکردهای خشونت آمیز و دولت سازانه این جریان ها تأیید گذاشته و آن ها را مجبور به اتخاذ راهبردهای بقا کرده است.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، جریان سلفی تکفیری، غرب آسیا، دولت سازی.

افول هژمون و نظم منطقه‌ای در خاورمیانه

The Decline of the Hegemon and the Regional Order in the Middle East

صابر امیرپور اصل، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل.

saber.amirpour@gmail.com

چکیده

از زمان فروپاشی نظام دو قطبی و برآمدن هژمونی ایالات متحده آمریکا در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ میلادی، خاورمیانه در صدر اولویت سیاست خارجی منطقه‌ای این کشور قرار داشته است. دولت هژمون در طی این سال‌ها تلاش کرده است با مداخله نظامی، سیاسی و اقتصادی، نظم مورد نظر خود را به منطقه خاورمیانه تحمیل نماید. ولی در سال‌های اخیر و با افول هژمونی ایالات متحده آمریکا، نظم منطقه‌ای در خاورمیانه نیز متحول گردیده است. مطالعه حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به این پرسش است که افول هژمونی ایالات متحده آمریکا، چگونه نظم منطقه‌ای را در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار داده است؟ با ارائه این فرضیه که افول هژمونی ایالات متحده آمریکا منجر به کاهش مداخله‌گری این کشور در خاورمیانه گردیده است، مطالعه کنونی نشان می‌دهد در نتیجه کاهش مداخله‌گری ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، کشورهای این منطقه با درک واقعیات ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جدید، به دنبال شکل دهی به نظم منطقه‌ای درون‌زاد مبنی بر همکاری-رقابت هستند. احیای روابط میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، از سرگیری روابط میان جمهوری ترکیه و جمهوری عربی مصر و تلاش رژیم اسرائیل برای عادی سازی تدریجی روابط با کشوری‌های عربی منطقه، شواهدی بر این مدعی است. کلمات کلیدی: افول، هژمونی، خاورمیانه، نظم منطقه‌ای، نظم درون‌زا.

۳۲۲

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۷ آبان ماه ۱۴۰۰





بحران غزه و افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی در آمریکا

The Gaza Crisis and the Decline of Moral and Human Values in the U.S.

علی باقری دولت آبادی، عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج.

ab.dolatabadi@gmail.com

رحمان تقوایی پور،

rahmantaghvaei72@gmail.com

چکیده

از زمان شروع بحران غزه دو سال می‌گذرد. در این مدت رژیم اسرائیل مجموعه‌ای از نقض قوانین بین‌المللی شامل نقض حقوق بشردوستانه، حقوق جنگی، حقوق بشر و... را مرتکب شده است. تمامی این تخلفات پیش چشم مقامات آمریکا انجام شده است. کشوری که برای هشت دهه مدعی نشر حقوق بشر و دموکراسی در جهان است و خود را ذی حق می‌داند درباره وضعیت حقوق بشر در دیگر کشورها قضاوت نماید. آمریکا نقش خود را تنها به نظاره گر صرف جنایات اسرائیل در غزه محدود نکرده و در دوران بایدن و ترامپ به اشکال مختلف دست به حمایت از اسرائیل زده است. این مشارکت و همراهی در شرایطی اتفاق افتاده است که یکی از اصول هدایت کننده سیاست خارجی آمریکا نشر ارزش‌های لیبرال و دموکراسی در جهان معرفی می‌گردد و نظریه پردازان روابط بین‌الملل برای تثبیت هژمونی آمریکا شناخته شدن این کشور نزد افکار عمومی دنیا به عنوان حامی حقوق بشر و دموکراسی را یک شرط اساسی معرفی می‌کنند. پرسش اصلی مقاله این است که بحران غزه چگونه به افول ارزش‌های آمریکا و بی‌اعتبار شدن آن نزد افکار عمومی کمک کرده است؟ برای پاسخ به سؤال فوق از روش کیفی با رویکرد تحلیلی-تبیینی استفاده شده است. همچنین داده‌های لازم به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد افول ارزش‌های اخلاقی و انسانی مقدمه فروپاشی ابرقدرت‌ها بوده است و داده‌های تاریخی این امر را درخصوص انگلیس و فرانسه نشان داده است. بنابراین

تداوم روند کنونی توسط آمریکا می‌تواند اعتبار جهانی و قدرت نرم آمریکا را بیش از پیش تضعیف ساخته و مقدمات فروپاشی اخلاقی آن را در رهبری جهانی فراهم سازد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، بحران غزه، اسرائیل، هژمونی، ارزش‌های اخلاقی.





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

افول آمریکا و تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا: بررسی نظری و سیاستی با تأکید بر رقابت قدرت‌های نوظهور

The Decline of the United States and the Shift in the Balance of Power in West Asia: A Theoretical and Policy Analysis with Emphasis on Emerging Powers' Competition

شایان میرزایی، دانشجوی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

sh.mirzayi8@gmail.com

چکیده

افول نسبی هژمونی ایالات متحده آمریکا در نظم بین‌الملل معاصر، پیامدهای مهمی بر پویای سیاسی و امنیتی غرب آسیا برجای گذاشته است. این پژوهش با هدف بررسی ابعاد نظری و سیاستی تغییر موازنه قدرت در منطقه، به دنبال تبیین این پرسش اصلی است که افول قدرت هژمونیک آمریکا چگونه بر الگوهای موازنه قدرت و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟ فرضیه مقاله بر این مبناست که کاهش توان راهبردی و هژمونیک آمریکا، نه تنها به تضعیف نقش سنتی این کشور به عنوان ضامن امنیت منطقه منجر شده، بلکه شرایط را برای افزایش حضور و نفوذ قدرت‌های نوظهور مانند چین و روسیه و نیز تقویت بازیگران منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه و عربستان فراهم ساخته است. در این چارچوب، نظم امنیتی غرب آسیا در حال گذار از الگوی تک‌قطبی وابسته به آمریکا به سمت نوعی چندقطبی سیال است که در آن رقابت و هم‌پیمانی‌های متغیر، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی آینده منطقه ایفا می‌کنند. روش پژوهش بر مبنای تحلیل کیفی و رهیافت واقع‌گرایی ساختاری و نوکلاسیک است که امکان پیوند میان سطح نظام بین‌الملل و سطح منطقه‌ای را فراهم می‌آورد. محورهای اصلی مقاله شامل تبیین نظری افول هژمونی آمریکا، بررسی ابعاد سیاسی امنیتی غرب آسیا در پرتو این افول، تحلیل نقش قدرت‌های نوظهور و بازیگران منطقه‌ای در بازتعریف

نظم امنیتی و ارزیابی پیامدهای این تغییر موازنه برای آینده امنیت و سیاست در غرب آسیا است. یافته‌های اولیه نشان می‌دهد که تداوم روند افول آمریکا می‌تواند به بازآرایی نظم منطقه‌ای منجر شود که در آن ابتکار عمل بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در تعیین ترتیبات امنیتی آینده، بیش از پیش برجسته خواهد بود.

کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا، موازنه قدرت، غرب آسیا.





ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا

Alliances and Coalitions in the West Asia Region in the Era of the decline of the united states

مصطفی سنبل، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

mostafasonbool@gmail.com

ناصر پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره).

Na.pourhassan@abru.ac.ir

چکیده

افول تدریجی ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر فرامنطقه‌ای مسلط در غرب آسیا، در حال دگرگون‌سازی بنیادین معماری امنیتی و سیاسی این منطقه استراتژیک است. این پژوهش با هدف تحلیل پیامدهای این تحول ساختاری بر روابط بین‌الدول منطقه‌ای و الگوهای همکاری و رقابت انجام شده است. سؤال اصلی تحقیق این است: افول نسبی نقش آمریکا در غرب آسیا چگونه بر پویایی و ساختار ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه علمی مقاله حاضر این است که با تضعیف توانایی ایالات متحده برای اعمال نظم و تأمین امنیت جمعی، شاهد تضعیف تدریجی ائتلاف‌های سنتی تحت حمایت واشنگتن و همزمان، شکل‌گیری و تقویت رقابت بین بلوک‌های جدید به رهبری قدرت‌های منطقه‌ای خواهیم بود. این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری واقع‌گرایی ته‌اجمی و بر اساس پیش‌بینی‌های این نظریه در مورد رفتار بازیگران در دوران افول هژمونی، به تحلیل موضوع می‌پردازد. روش تحقیق به کار گرفته شده در این مطالعه، روش تحلیلی- توصیفی است که با تمرکز بر روندهای جاری در دیپلماسی منطقه شامل تحولات روابط دوجانبه کلان، تغییر در الگوهای ائتلاف‌سازی و سیر تحولات راهبردی انجام می‌پذیرد. مواردی مانند نوسانات در روابط ایران و عربستان، دگردیسی در روند عادی‌سازی برخی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی، و تغییر جهت‌های راهبردی ترکیه به عنوان مصادیق عینی این تحولات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ضرورت انجام این تحقیق در اهمیت حیاتی درک تحولات ساختاری منطقه غرب آسیا برای بازیگران مختلف به ویژه جمهوری اسلامی ایران نهفته است. شناخت دقیق این دگرگونی‌ها می‌تواند به تدوین راهبردهای مناسب برای مدیریت چالش‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌های ناشی از این ژئوپلیتیک بینجامد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که منطقه به سمت تشکیل یک ساختار چندقطبی پیچیده در حال حرکت است که در آن ائتلاف‌ها از ثبات کمتری برخوردارند، بیشتر بر محور منافع ملی کوتاه‌مدت شکل می‌گیرند و وابستگی آن‌ها به حمایت خارجی ثابت کاهش یافته است. این مقاله در نهایت نتیجه می‌گیرد که این بی‌ثباتی دوره‌ای هم‌زمان هم چالش‌های امنیتی جدیدی ایجاد خواهد کرد و هم فرصت‌های راهبردی بی‌سابقه‌ای برای بازیگرانی مانند ایران که از توانایی لازم برای دیپلماسی فعال و ائتلاف‌سازی هوشمند در این محیط نوین برخوردار باشند، فراهم خواهد آورد.

کلمات کلیدی: افول ایالات متحده، غرب آسیا، معماری امنیتی، ائتلاف‌های منطقه‌ای، واقع‌گرایی تهاجمی، افول هژمونی، چندقطبی شدن، ژئوپلیتیک، منافع ملی، دیپلماسی فعال.





تحولات ساختاری در منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و گذار به نظم جهانی پساآمریکایی

Structural Transformations in the West Asia Region during the Era of the decline of the united states and the Transition to a Post-American World

Order

مصطفی سنبل، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

mostafasonbool@gmail.com

عبدالمجید سیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

seifi@abru.ac.ir

چکیده

گذار نظم بین‌الملل از وضعیت تک‌قطبی به دوران پساآمریکا، بیش از هر منطقه‌ای، غرب آسیا را تحت تأثیر قرار داده است. این مقاله با هدف واکاوی تحولات ساختاری این منطقه در بستر این تغییر ژئوپلیتیک کلان نگاشته شده است. سؤال اصلی پژوهش این است که افول نسبی ایالات متحده به عنوان هژمون نظم‌ساز، چه تأثیری بر ساختار قدرت، الگوهای ائتلاف‌سازی و ماهیت نظم امنیتی در حال ظهور در غرب آسیا دارد؟ در پاسخ، فرضیه مقاله بر این پایه استوار است که این روند، در حال شکل‌دهی به یک «نظم چندقطبی رقابتی» است که با بی‌ثباتی موقت، تشدید رقابت‌های امنیتی میان بازیگران اصلی منطقه و شکل‌گیری ائتلاف‌های سیال و مبتنی بر منافع تاکتیکی مشخص می‌شود. این پژوهش با روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و با اتکا به چارچوب نظری واقع‌گرایی ته‌اجمی پیش می‌رود. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسناد راهبردی، رصد تحولات دیپلماتیک و تحلیل روندهای نظامی-امنیتی در یک بازه زمانی پنج ساله اخیر گردآوری شده است. ضرورت و اهمیت این تحقیق در آن است که درک صحیح از این تحول ساختاری، برای تمام ذی‌نفعان داخلی و خارجی منطقه، به‌ویژه برای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر کلیدی، جهت تدوین راهبردهایی هوشمندانه

برای مدیریت تهدیدها و بهره‌برداری از فرصت‌های این دوران گذار، امری حیاتی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که نشانه‌های عینی این گذار، از خروج آمریکا از افغانستان و تغییر موازنه در یمن تا عادی‌سازی روابط ایران و عربستان و تلاش‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی، همگی در چارچوب رقابت برای پر کردن خلأ قدرت قابل تحلیل هستند. در نتیجه‌گیری نهایی استدلال می‌شود که اگرچه این دوره با مخاطرات امنیتی همراه است، اما در بلندمدت، فرصت بی‌بدیلی برای ملت‌های منطقه فراهم می‌آورد تا سرنوشت امنیتی و سیاسی خود را مستقل از اراده یک هژمون بیرونی و بر اساس توازن قوای بومی و واقعیات ژئوپلیتیک منطقه رقم زنند.

کلمات کلیدی: نظم پساآمریکایی، غرب آسیا، افول هژمونی ایالات متحده، نظم چندقطبی رقابتی، ائتلاف‌سازی سیال، واقع‌گرایی تهاجمی، ژئوپلیتیک، نظم امنیتی، توازن قوا.





ائتلاف‌ها در خاورمیانه در عصر نظم بین‌المللی پساآمریکایی

Alliances in the Middle East in the Age of Post-American International

Order

مصطفی سنبل، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

mostafasonbool@gmail.com

عبدالمجید سیفی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره).

seifi@abru.ac.ir

چکیده

تحول در ساختار نظم بین‌الملل و افول نسبی هژمونی ایالات متحده پیامدهای ساختاری و رفتاری قابل توجهی بر حوزه ائتلاف‌سازی در خاورمیانه بر جای گذاشته است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که کاهش نقش آمریکا چگونه بر ماهیت، سازوکارها و کارکرد ائتلاف‌های منطقه‌ای تأثیر گذاشته و الگوی نوینی از ائتلاف‌سازی در حال ظهور چه مختصاتی دارد؟ فرضیه مقاله این است که با تضعیف نقش هژمونیک آمریکا، ائتلاف‌های منطقه‌ای از الگوی سنتی پایدار و مبتنی بر حمایت هژمون به سمت الگوی سیال، موضوع محور و مبتنی بر محاسبه سود- هزینه کوتاه مدت حرکت می‌کنند؛ به طوری که الزامات اقتصادی- انرژی، منافع امنیتی فوری و فرصت‌های دیپلماتیک در شکل‌دهی این ائتلاف‌ها نقش محوری ایفا می‌کنند. ضرورت تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که فهم این گذار برای طراحی سیاست خارجی کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران و نیز پیش‌بینی پیامدهای ثبات منطقه‌ای حیاتی است. چارچوب نظری مطالعه بر نظریه‌های ائتلاف در روابط بین‌الملل، مفهوم امنیت جمعی و تحلیل شبکه روابط متکی است. روش تحقیق ترکیبی و توأمان تحلیل تطبیقی- تاریخی و تحلیل شبکه‌های بین‌دولتی است؛ داده‌ها شامل متون بیانی‌های رسمی، معاهدات و پیمان‌ها، گزارش‌های سازمان‌های بین‌المللی و رسانه‌ای و مصاحبه‌های

نیمه ساختاریافته با کارشناسان منطقه ای می باشد. نتایج مورد انتظار نشان می دهد که ائتلاف ها به طور فزاینده ای منعطف، موقت و هدف گرا شده اند، وابستگی به حمایت هژمونی کاهش یافته و بازیگران فرامنطقه ای در قالب ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک نقش آفرینی بیشتری یافته اند. این پژوهش در پایان چارچوبی تحلیلی برای تبیین ویژگی های الگوی نوین ائتلاف سازی ارائه می دهد و دلالت های سیاسی آن را برای حفظ ثبات و مدیریت ریسک در خاورمیانه تشریح می کند. **کلمات کلیدی:** ائتلاف سازی در خاورمیانه، نظم بین الملل پساًمریکایی، افول هژمونی ایالات متحده، الگوی سیال ائتلاف ها، تحول در روابط بین الملل، امنیت جمعی در خاورمیانه، تحلیل شبکه ای ائتلاف ها.





افول قدرت سخت آمریکا و فرصت‌های راهبردی برای جبهه مقاومت در غرب آسیا

The Decline of U.S. Hard Power: Opportunities and Strategies for the Axis of Resistance in West Asia

ناصر پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره).

seyednoor2366@gmail.com

سید حسین سیدنور، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

Seyednoor2366@gmail.com

چکیده

افول قدرت سخت ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا، به‌ویژه پس از ناکامی‌های نظامی در افغانستان، عراق و سوریه و کاهش توان بازدارندگی در برابر بازیگران مستقل منطقه‌ای، موجب تغییرات بنیادین در موازنه قدرت و الگوهای کنش‌گری شده است. این تحول، زمینه‌ساز شکل‌گیری فرصت‌های راهبردی برای بازیگران غیرهمسو با نظم آمریکایی، به‌ویژه جبهه مقاومت، گردیده است. جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان محور اصلی این جبهه، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان مقاومت، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، مشروعیت اجتماعی و پیوندهای فراملی، توانسته نقش خود را در معادلات امنیتی و سیاسی منطقه ارتقاء دهد. مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که: «افول قدرت سخت آمریکا چگونه فرصت‌های راهبردی جدیدی برای تقویت و گسترش جبهه مقاومت در غرب آسیا فراهم کرده است؟» فرضیه پژوهش بر آن استوار است که کاهش توان نظامی و امنیتی ایالات متحده، موجب خلأ راهبردی در منطقه شده و این خلأ، بستری مناسب برای کنش‌گری فعال‌تر جبهه مقاومت، توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و بازتعریف نظم امنیتی غرب آسیا فراهم آورده است. در این راستا، مقاله با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل منطقه‌ای و مطالعات راهبردی، به بررسی مؤلفه‌های افول قدرت سخت آمریکا، ظرفیت‌های نوظهور جبهه

مقاومت، چالش‌های پیش‌رو و سناریوهای آینده نظم منطقه‌ای در دوران پساآمریکا می‌پردازد. هدف نهایی پژوهش، ارائه تصویری واقع‌گرایانه از نقش جمهوری اسلامی ایران و متحدان منطقه‌ای آن در شکل‌دهی به هندسه جدید قدرت در غرب آسیا است. **کلمات کلیدی:** افول قدرت سخت، ایالات متحده آمریکا، جبهه مقاومت، غرب آسیا، نظم منطقه‌ای، فرصت‌های راهبردی، دوران پساآمریکا، موازنه قدرت، سیاست امنیتی، کنش‌گری منطقه‌ای.





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

سناریوهای آینده جمهوری اسلامی ایران در دوران افول آمریکا از کنشگری منطقه‌ای تا رهبری تمدنی

Scenarios for the Future of the Islamic Republic of Iran in the Era of the decline of the united states: From Regional Actor to Civilizational Leadership

سید حسین سیدنور، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره).

seyednoor2366@gmail.com

ناصر پورحسن، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

Seyednoor2366@gmail.com

چکیده

عنوان سناریوهای آینده جمهوری اسلامی ایران در دوران افول آمریکا از کنشگری منطقه‌ای تا رهبری تمدنی چکیده مقاله افول تدریجی ایالات متحده آمریکا در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، نشانه‌ای از گذار تاریخی به سوی نظامی نوین جهانی است؛ نظامی که در آن، هژمونی آمریکایی جای خود را به ساختارهای چندقطبی و بازیگران متنوع‌تری خواهد داد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کنشگران مستقل و مقاوم در برابر نظم آمریکامحور، با فرصت‌هایی راهبردی برای ارتقاء جایگاه خود در عرصه منطقه‌ای و جهانی مواجه است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که ایران چگونه می‌تواند در دوران افول آمریکا، از سطح کنشگری منطقه‌ای به جایگاه رهبری تمدنی در جهان پساآمریکا گذار کند؟ این مقاله با رویکرد آینده‌پژوهانه و بهره‌گیری از نظریه‌های روابط بین‌الملل، تمدن‌پژوهی و تحلیل گفتمان، به بررسی سناریوهای محتمل در مسیر تحول نقش ایران می‌پردازد. فرض بر آن است که با تداوم افول ساختاری و نمادین آمریکا، جمهوری اسلامی ایران در صورت بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های فرهنگی، رسانه‌ای، ژئوپلیتیکی و تمدنی خود، می‌تواند به یکی از بازیگران مؤثر در شکل‌دهی به نظم نوین جهانی بدل شود. مقاله حاضر ضمن تحلیل زمینه‌های افول آمریکا، به واکاوی فرصت‌های راهبردی پیش روی ایران در عرصه

منطقه‌ای و جهانی پرداخته و مسیرهای تحقق نقش تمدن‌ساز آن را ترسیم می‌کند. در پایان، سناریوهایی چون تقویت محور مقاومت، دیپلماسی فرهنگی فعال، توسعه روایت تمدنی و بهره‌گیری از خلأ قدرت در غرب آسیا به عنوان مسیرهای بالقوه برای ارتقاء نقش ایران در جهان پساآمریکا معرفی می‌شوند.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظم نوین جهانی، جمهوری اسلامی ایران، کنش‌گری منطقه‌ای، رهبری تمدنی، جهان پساآمریکا.





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

جمهوری اسلامی ایران و باز تعریف نظم منطقه‌ای در دوران پسا آمریکا از مقاومت تا رهبری منطقه‌ای

The Islamic Republic of Iran's Redefinition of the Regional Order in the
Post-American Era: From Resistance to Regional Leadership

سیدحسین سیدنور، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

seyednoor2366@gmail.com

محمود علیپور گرجی، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

Syednoor2366@gmail.com

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و بازتعریف نظم منطقه‌ای در دوران پساآمریکا: از مقاومت تا رهبری منطقه‌ای چکیده با افول تدریجی قدرت ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، زمینه‌های بازآرایی نظم منطقه‌ای و ظهور بازیگران جدید فراهم شده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان مقاومت، ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی و سرمایه اجتماعی منطقه‌ای، نقش فزاینده‌ای در شکل‌دهی به هندسه جدید قدرت ایفا کرده است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که: «در دوران افول آمریکا، جمهوری اسلامی ایران چگونه توانسته نقش خود را از یک بازیگر مقاوم به یک کنشگر راهبردی در نظم منطقه‌ای ارتقاء دهد؟» فرضیه مقاله بر این استوار است که افول قدرت سخت و نرم ایالات متحده، فرصت‌هایی راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده تا با بهره‌گیری از مؤلفه‌های مقاومت، دیپلماسی منطقه‌ای و پیوندهای فرهنگی، جایگاه خود را در معماری جدید منطقه‌ای تثبیت کند. مقاله با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل گفتمان و مطالعات منطقه‌ای، به بررسی سناریوهای پیش‌رو، چالش‌های ساختاری و راهبردهای ایران در مسیر رهبری منطقه‌ای در دوران پساآمریکا می‌پردازد.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظم منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، گفتمان مقاومت، غرب آسیا، دوران پساآمریکا.

گذار در معادلات قدرت نرم در مصر: افول ایالات متحده و رشد چین

Transition in Soft Power Equations in Egypt: The Decline of the U.S. and the Rise of China

محمد مهدی مستوفی شریانی، دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

mahdi.mostofi@isu.ac.ir

حسن بشیر

bashir@isu.ac.ir

چکیده

قدرت نرم به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی سیاست خارجی، نقش مهمی در شکل دهی به روابط بین الملل و نفوذ کشورها در صحنه جهانی ایفا می کند. مصر، طی دو دهه اخیر صحنه رقابت نرم میان قدرت های بزرگ بوده است. این مقاله با رویکرد تحلیلی، روند تغییر قدرت نرم در مصر را بررسی می کند و نشان می دهد که ایالات متحده آمریکا، که پیش تر از طریق ابزارهایی همچون کمک های آموزشی و فرهنگی، رسانه و نهادهای غیردولتی نفوذ قابل توجهی داشت، در سال های اخیر با کاهش جذابیت و مشروعیت الگوی خود مواجه شده است. در مقابل، چین با استفاده از سرمایه گذاری های اقتصادی، پروژه های زیرساختی، مؤسسات فرهنگی مانند مؤسسه کنفوسیوس و بورسیه های تحصیلی، نفوذ نرم خود را به تدریج گسترش داده است. مقاله با تحلیل تطبیقی این دو کشور، نشان می دهد که رقابت نرم در مصر نه به معنای غلبه کامل چین بر آمریکا، بلکه به عنوان یک گذار تدریجی در معادلات قدرت نرم قابل فهم است. یافته ها حاکی از آن است که تغییر توازن قدرت نرم، پیامدهایی مهم برای سیاست خارجی مصر و چشم انداز نظم منطقه ای خاورمیانه دارد. کلمات کلیدی: قدرت نرم، افول آمریکا، ایالات متحده، چین، مصر.

۳۳۸

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین المللی افول





جمهوری اسلامی و سناریوهای آینده در پرتو افول آمریکا

The Islamic Republic's Future Scenarios in Light the decline of the united states

محمد رکابیان ، دانشجوی کارشناسی حقوق.

1379mohamad.rekab@gmail.com

چکیده

جمهوری اسلامی و سناریوهای آینده در پرتو افول آمریکا محمد رکابیان طلبه حوزه علمیه قم افول نسبی قدرت ایالات متحده، به عنوان یکی از کلان روندهای تحولات جهانی، نه تنها صحنه بین الملل، بلکه معادلات منطقه ای و راهبردهای بازیگران مختلف را نیز دستخوش تغییر کرده است. جمهوری اسلامی ایران، که همواره گفتمان «مقاومت در برابر سلطه آمریکا» را محور هویت استراتژیک خود قرار داده، این تحول را در چارچوبی ایدئولوژیک و راهبردی تحلیل می کند. از منظر تهران، افول آمریکا نه یک احتمال، بلکه واقعیتی گریزناپذیر و نویدبخش ظهور نظم جهانی عادلانه تر است. به تاسی از این مقدمه تحقیق به این سوال پاسخ می دهد: سناریوهای جمهوری اسلامی ایران در پرتو افول آمریکا کدامند. «فرضیه تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی پاسخ می دهد: در این گذار تاریخی، جمهوری اسلامی سه سناریوی محتاطانه، تمدنی و محتاطانه را برای آینده خود ترسیم می کند: ۱. سناریوی تهاجمی: شتاب بخشی به افول در این سناریو، ایران با تقویت محور مقاومت، افزایش نفوذ منطقه ای و به چالش کشیدن مستقیم منافع آمریکا در خاورمیانه، سعی می کند روند افول هژمونی آمریکا را تسریع کند. این رویکرد بر افزایش هزینه های حضور واشنگتن در منطقه متمرکز است و دیپلماسی را در حاشیه قرار می دهد. ۲. سناریوی محتاطانه: مدیریت انتقال قدرت این سناریو بر هوشمندی استراتژیک و دوری از تنش های غیرضروری تأکید دارد. هدف اصلی، عبور بی خطر از این دوره گذار و تثبیت جایگاه ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای باثبات است. در این مدل، دیپلماسی فعال برای ایجاد توازن های جدید و تعامل با بازیگران جهانی مانند چین و روسیه در اولویت قرار می گیرد. ۳.

سناریوی تمدنی: تمرکز بر توسعه داخلی بر اساس این نگاه، فرصت به وجود آمده باید صرف تقویت «قدرت ملی» ایران شود. تمرکز اصلی بر رفع چالش‌های داخلی، توسعه اقتصادی پایدار، پیشرفت علمی و وحدت اجتماعی است تا ایران بتواند در نظم بین‌المللی جدید از موضعی قدرتمند حاضر شود. نتیج حاصل از این تحقیق عبارت است از: «به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ترکیبی از این سناریوها را دنبال خواهد کرد. اما محور اصلی اقداماتش، تبدیل تهدیدهای سیستمیک آمریکا به فرصت‌هایی برای تثبیت هژمونی منطقه‌ای و تضمین امنیت ملی خواهد بود. موفقیت ایران در این مسیر، نه تنها به تحولات در واشنگتن، بلکه به توانایی آن در مدیریت داخلی، تقویت اقتصاد و هوشمندی در عرصه دیپلماسی بین‌المللی بستگی تام دارد. افول آمریکا برای ایران یک پیروزی تاریخی تفسیر می‌شود، اما تبدیل این تفسیر به واقعیتی ملموس، نیازمند نقشه‌ای راهبردی و اجرایی دقیق است.

کلمات کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، افول آمریکا، سناریوهای آینده.



تحلیل قرآنی زوال تمدن‌ها با تأکید بر نظریه تمدنی امام خامنه‌ای (مد ظله العالی)

Quranic Analysis of the Decline of Civilizations with Emphasis on Imam

Khamenei's Civilizational Theory (May His Excellency Preserve Him)

سید محمد موسوی، دانشجوی کارشناسی علوم قرآن و حدیث.

mohamadmosavym@gmail.com

چکیده

این پژوهش با عنوان «تحلیل قرآنی زوال تمدن‌ها با تأکید بر نظریه تمدنی امام خامنه‌ای» به بررسی الگوی قرآنی نابودی جوامع و تمدن‌ها و نسبت آن با اندیشه تمدنی رهبر انقلاب می‌پردازد. قرآن کریم در آیات متعدد به سرگذشت جوامع پیشین اشاره کرده و علل فروپاشی آنها را در عواملی چون ظلم، فساد، شرک، کفران نعمت و اشرافی‌گری معرفی نموده است (قصص/۲۸:۵۹؛ فجر/۱۰:۸۹-۱۳؛ سبأ/۱۵:۳۴-۱۷). از این منظر، زوال تمدن نه رخدادی تصادفی بلکه بخشی از سنت‌های الهی حاکم بر تاریخ است و هر جامعه‌ای که از مسیر عدالت، ایمان و معنویت فاصله بگیرد، ناگزیر دچار انحطاط خواهد شد. نوآوری این پژوهش ارائه‌ی مدل چرخه‌ای زوال تمدنی است؛ بدین معنا که تمدن‌ها در آغاز با ایمان، عدالت و انسجام اجتماعی شکوفا می‌شوند، اما با غلبه‌ی ظلم، دنیاطلبی، غفلت از معنویت و انحطاط اخلاقی به سوی فروپاشی حرکت می‌کنند. این مدل ضمن بهره‌گیری از تحلیل‌های قرآنی، با نظریه‌ی تمدنی امام خامنه‌ای پیوند می‌خورد که مراحل پنج‌گانه‌ی انقلاب اسلامی تا تمدن نوین اسلامی را ترسیم کرده‌اند و در آن، نقش محوری علم، عدالت، معنویت، فرهنگ و سبک زندگی اسلامی به وضوح برجسته است. بر اساس این چارچوب، تمدن اسلامی اگر به اصول معنویت، علم، عدالت و سبک زندگی اسلامی پایبند بماند، می‌تواند از چرخه‌ی انحطاط رهایی یافته و تمدنی نوین، الهام‌بخش و کارآمد بنا کند؛ تمدنی که نه تنها به نیازهای امت اسلامی پاسخ می‌دهد، بلکه در برابر بحران‌های تمدن غرب نیز الگویی متفاوت و نجات‌بخش ارائه خواهد کرد. روش پژوهش، تحلیل محتوایی آیات قرآن با رویکرد هرمنوتیکی معاصر و تطبیق آن با بیانات رهبر انقلاب



در متونی چون «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» و «بیانیه گام دوم انقلاب» است و تلاش می‌کند مدلی علمی، نظام‌مند و بومی برای فهم و پیشگیری از زوال تمدنی ارائه دهد. مقدمه پرسش از چرایی پیدایش، شکوفایی و سپس زوال تمدن‌ها از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان در طول تاریخ بوده است. هیچ تمدنی - از مصر و بابل باستان گرفته تا روم و ایران ساسانی، از اندلس اسلامی تا مدرنیته غربی - مصون از فرسایش و افول نبوده است. این تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تمدن‌ها علی‌رغم قدرت و پیشرفت‌های علمی و اقتصادی، در معرض خطر نابودی قرار دارند و بقای آن‌ها تنها در گرو رعایت قواعدی فراتر از اراده بشری است. در جهان معاصر، اهمیت این بحث دوچندان شده است. تمدن غربی که پس از رنسانس با شعار عقل‌گرایی، سکولاریسم و فردگرایی پا به عرصه گذاشت و به مدد علم و صنعت قدرتی بی‌سابقه یافت، امروز با بحران‌های عمیق اخلاقی، اجتماعی و زیست‌محیطی روبه‌رو است. از سویی، فروپاشی خانواده، بحران معنویت، افزایش نابرابری‌های طبقاتی و سلطه‌جویی‌های اقتصادی و نظامی، نشانه‌های آشکار فرسایش این تمدن است. از سوی دیگر، بیداری اسلامی و تلاش ملت‌ها برای بازیابی هویت دینی، پرسش از آینده تمدن اسلامی و امکان بازسازی آن را برجسته کرده است. در چنین فضایی، بازگشت به قرآن کریم به عنوان منبع اصلی هدایت و شریعت الهی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. قرآن نه صرفاً یک متن تاریخی، بلکه کتابی است که سنت‌های الهی در سرنوشت ملت‌ها را بیان می‌کند. آیات بسیاری از سرگذشت اقوام عاد، ثمود، سبأ و بنی‌اسرائیل سخن می‌گویند و دلایل سقوط آن‌ها را در ظلم، کفران نعمت، فساد و غفلت از معنویت معرفی می‌کنند. قرآن در این زمینه تأکید دارد که «سنت‌های الهی تغییرناپذیرند» (فلن تجد لسنة الله تبديلاً؛ احزاب/۶۲) و هیچ جامعه‌ای خارج از این قوانین نخواهد بود. این قوانین، همچون فرمول‌های قطعی تاریخ، راه سعادت یا سقوط امت‌ها را مشخص می‌سازند. از سوی دیگر، رهبر معظم انقلاب اسلامی با طرح نظریه تمدنی خود، این سنت‌ها را به زبان امروز بازخوانی کرده‌اند. ایشان تمدن اسلامی را فرآیندی پنج‌مرحله‌ای (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی) می‌دانند و بر نقش محوری معنویت، فکر، علم و سبک زندگی اسلامی در پایداری این تمدن تأکید دارند. در نگاه ایشان، انقلاب اسلامی آغاز عصری نو است که می‌تواند الگویی متفاوت از مدرنیته غربی ارائه کند و افقی روشن برای آینده امت اسلامی بگشاید. بنابراین، بررسی زوال تمدن‌ها از منظر قرآن و پیوند آن با نظریه تمدنی امام خامنه‌ای، هم ارزش علمی و هم ضرورت راهبردی دارد. چنین پژوهشی می‌تواند



محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

به آسیب‌شناسی تمدن اسلامی کمک کرده، ظرفیت‌های احیا را آشکار سازد و راهکارهایی برای جلوگیری از انحطاط و تحقق تمدن نوین اسلامی ارائه دهد. با وجود تلاش‌های گسترده در حوزه مطالعات تمدنی، دو خلأ عمده به چشم می‌خورد: نخست آنکه بخش بزرگی از نظریه‌های رایج درباره زوال تمدن‌ها (از ابن‌خلدون تا توبین بی و اشیپنگلر) هرچند نکات ارزشمندی درباره چرخه‌های اجتماعی، نقش اقتصاد، سیاست و فرهنگ ارائه کرده‌اند، اما در نهایت بر مبنای نگرش‌های بشری و عمدتاً سکولار شکل گرفته‌اند و کمتر به وحی، سنت‌های الهی و قوانین ثابت تاریخ از منظر قرآن توجه داشته‌اند. این امر سبب شده است که تصویر ارائه شده از افول تمدن‌ها ناقص و محدود به تحلیل‌های مادی و انسان‌محور باشد. دوم آنکه در حوزه اندیشه اسلامی، اگرچه پژوهش‌های فراوانی درباره تاریخ و عوامل افول تمدن اسلامی نگاشته شده و نقش انحطاط اخلاقی، ضعف سیاسی و نفوذ بیگانگان بررسی گردیده است، اما پیوند نظام‌مند میان آیات قرآن به عنوان منبع اصلی معرفت دینی و نظریه تمدنی معاصر امام‌خامنه‌ای کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. چالش اصلی مقاله حاضر از همین خلأ ناشی می‌شود: چگونه می‌توان الگوی قرآنی زوال تمدن‌ها را در پرتو اندیشه تمدنی امام‌خامنه‌ای بازخوانی کرد تا ضمن فهم دقیق گذشته، راهی روشن برای ساخت تمدن اسلامی آینده ارائه گردد؟ برای پاسخ به این چالش، سه پرسش کلیدی مطرح می‌شود: ۱. قرآن کریم چه سنت‌های ثابت و تغییرناپذیری را در زمینه زوال تمدن‌ها معرفی می‌کند؟ ۲. از منظر امام‌خامنه‌ای، تمدن اسلامی در طول تاریخ خود چگونه از این سنت‌ها غفلت کرده و دچار افول شده است؟ ۳. امام‌خامنه‌ای با طرح نظریه تمدنی خویش، چه راهکارهایی برای رهایی از چرخه زوال و دستیابی به تمدن نوین اسلامی ارائه می‌دهند؟ پژوهش حاضر در صدد است با تحلیل محتوایی آیات قرآن، واکاوی نمونه‌های تاریخی و تطبیق آن‌ها با اندیشه تمدنی رهبر انقلاب، به این پرسش‌ها پاسخ دهد و الگویی نوین و کارآمد برای فهم، مدیریت و پیشگیری از زوال تمدن‌ها پیشنهاد کند؛ الگویی که هم متکی بر وحی و هم ناظر به نیازهای معاصر امت اسلامی است. کلمات کلیدی: قرآن کریم، زوال تمدن، ظلم، امام‌خامنه‌ای، تمدن نوین اسلامی، مدل چرخه‌ای زوال.

تبیین ژئوپلیتیکی آینده منطقه غرب آسیا در دوران پسا افول آمریکا

Explaining the Future Geopolitics of West Asia in the Era after the Decline of the United States

محسن زمانی، دکتری جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک گرایش سازمان سیاسی فضا دانشگاه تهران.

zamani_m@ut.ac.ir

لیلا وطن خواه کاشی،

Article.geo@gmail.com

چکیده

منطقه غرب آسیا به عنوان یکی از کانون‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک جهان همواره عرصه رقابت قدرت‌های بزرگ و محل تلاقی منافع امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیک بازیگران بین‌المللی بوده است. طی قرن بیستم و به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت مسلط در این منطقه ظاهر شد و با استفاده از ابزارهای نظامی، اقتصادی و دیپلماتیک تلاش کرد تا نظم منطقه‌ای مطلوب خویش را تثبیت کند. حضور نظامی گسترده، ایجاد پیمان‌های امنیتی، حمایت از رژیم‌های متحد، کنترل منابع انرژی و ایفای نقش در روندهای صلح و منازعه از جمله ویژگی‌های سیاست آمریکا در غرب آسیا بوده است. با این حال، تحولات دو دهه اخیر به‌ویژه شکست‌های آمریکا در افغانستان و عراق، ناکامی در پروژه خاورمیانه جدید، بحران‌های مالی و اقتصادی داخلی، ظهور قدرت‌های نوظهور همچون چین و روسیه، و افزایش هزینه‌های ژئوپلیتیکی مداخلات خارجی، به تدریج زمینه‌ساز افول هژمونی ایالات متحده در این منطقه گردیده است. دوران «پسا افول آمریکا» در غرب آسیا به معنای حذف کامل واشنگتن از معادلات منطقه‌ای نیست، بلکه بیانگر کاهش نقش تعیین‌کننده و کاهش توانایی این کشور

۳۴۴

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۰ آبان ماه ۱۴۰۰





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا و دوران جدید

در شکل دهی به نظم منطقه ای آینده است. در چنین شرایطی، ساختار قدرت در غرب آسیا به سوی چند قطبی شدن و شکل گیری نظامی جدید حرکت می کند که در آن بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای متعددی نقش آفرین خواهند بود. جمهوری اسلامی ایران با بهره گیری از گفتمان مقاومت و اتکا به ظرفیت های ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک خود، یکی از مهم ترین قدرت های تأثیرگذار در این نظم جدید خواهد بود. ترکیه نیز با پیگیری سیاست های تهاجمی و تلاش برای احیای نفوذ عثمانی گرایی نوین، جایگاه ویژه ای در معادلات امنیتی و اقتصادی منطقه جست و جو می کند. عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز در تلاش اند تا با استفاده از منابع مالی و روابط استراتژیک با قدرت های جهانی، موقعیت خود را تثبیت کنند. در سطح فرامنطقه ای، روسیه پس از ورود مستقیم به بحران سوریه نشان داد که توانایی ایفای نقش امنیتی و نظامی در غرب آسیا را دارد و با بهره گیری از سیاست چند جانبه گرایی، نفوذ خود را در حوزه انرژی و امنیت گسترش داده است. چین نیز با ابتکار «یک کمربند- یک راه» و افزایش همکاری های اقتصادی، به ویژه در حوزه انرژی، به بازیگری کلیدی در آینده منطقه بدل خواهد شد. بدین ترتیب، روندهای جاری حکایت از انتقال تدریجی مرکز ثقل قدرت از غرب به شرق دارد که پیامدهای آن در ابعاد مختلف ژئوپلیتیکی، امنیتی و اقتصادی نمایان خواهد شد. از منظر امنیتی، کاهش تعهدات نظامی آمریکا در منطقه و محدودیت در مداخلات مستقیم، زمینه ساز افزایش رقابت میان قدرت های منطقه ای خواهد بود. این وضعیت می تواند به تشدید بحران های نیابتی، شکل گیری ائتلاف های جدید و تغییر در موازنه قدرت منجر شود. در بعد اقتصادی، غرب آسیا با توجه به برخورداری از منابع عظیم انرژی همچنان اهمیت خود را حفظ می کند، اما الگوی تعاملات اقتصادی به سوی تنوع بخشی به شرکا و کاهش وابستگی به غرب حرکت خواهد کرد. در حوزه ایدئولوژیک و نرم افزاری نیز، تقابل گفتمان مقاومت با گفتمان سازش همچنان تعیین کننده خواهد بود و آینده نظم منطقه ای را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این مقاله با رویکردی تحلیلی- آینده پژوهانه به تبیین ویژگی های نظم نوین منطقه ای در غرب آسیا در دوران پسا افول آمریکا می پردازد. یافته های پژوهش نشان می دهد که آینده منطقه بر پایه سه مؤلفه اصلی قابل تبیین است: نخست، چند قطبی شدن نظم منطقه ای با حضور قدرت های متنوع و رقابتی؛ دوم، افزایش نقش بازیگران غیر غربی به ویژه چین و روسیه در کنار بازیگران بومی؛ و سوم، تداوم منازعه ایدئولوژیک و

ژئوپلیتیکی میان محور مقاومت و جریان‌های سازش‌گرای عربی. بنابراین می‌توان گفت که غرب آسیا در دوران پساآمریکایی نه به سمت بی‌نظمی مطلق، بلکه به سوی نظم متکثر و متحول حرکت خواهد کرد؛ نظم که فرصت‌ها و چالش‌های نوینی را برای کشورهای منطقه، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، ایجاد می‌کند. کلمات کلیدی: غرب آسیا، پسا افول آمریکا، چندقطبی‌گرایی، محور مقاومت، چین و روسیه، نظم نوین منطقه‌ای.





وضعیت منطقه غرب آسیا در دوره گذار از هژمونی آمریکا؛ براساس رهیافت تفکر پیچیده

The Situation of West Asia in the Transition Period from U.S. Hegemony;
Based on the Cognitive Approach of Complex Thinking

محمد مهربان هلان، دکتری جامعه شناسی سیاسی دانشگاه تهران.

2017mehraban@gmail.com

چکیده

جهان امروز شاهد تحولات عمیق چندسطحی، بهم پیوسته و ساختاری در نظم بین‌المللی است که از نشانه‌های آن افول در حال ظهور هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا و حرکت به سوی یک نظم چندقطبی است. این دوره گذار، که با کاهش نفوذ آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، ظهور قدرت‌های منطقه‌ای، و حضور فزاینده بازیگران جهانی در منطقه همراه است، به عنوان یک فرآیند پیچیده و پویا قابل بررسی است. علی‌رغم وضوح نسبی این افول، ماهیت دوره گذار از هژمونی ایالات متحده به نظم آتی که ماهیت آن نیز مبهم و ناپیداست، نیز تابع همان ابهام و ناپیدایی است. به عبارتی دیگر تمرکز بر کشف و فهم ماهیت دوره گذار می‌تواند کلید ایجاد وضوح بیشتر در مورد چیستی ماهیت نظم آتی خواهد بود. این پژوهش با هدف تبیین چیستی این دوره گذار در منطقه غرب آسیا، از منظر تئوری تفکر پیچیده (ادگار مورن)، بر سه عنصر کلیدی تمرکز دارد: چندسطحی بودن، تعاملات دوسویه بین سطوح محلی (مانند جنبش‌های اجتماعی)، منطقه‌ای (مانند ائتلاف‌های جدید) و جهانی (مانند بحران‌های انرژی، تغییرات اقلیمی و...) را تحلیل می‌کند؛ غیرخطی بودن، فرآیندهای بازگشتی و غیرقابل پیش‌بینی را برجسته می‌سازد؛ و خودسازمانیافتگی، ظهور ساختارهای نوین منطقه‌ای بدون تسلط یک هژمون واحد را توضیح می‌دهد (Morin, 2008; Morin & Kern, 1999). این مطالعه با رویکرد کیفی و تحلیل نظری، به بررسی چیستی ماهیت و چگونگی شکل‌گیری این دوره گذار، در غرب

آسیا می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که چندسطحی بودن، تنش‌های ژئوپلیتیکی را از طریق تعاملات پیچیده بین سطوح مختلف تشدید می‌کند و ویژگی‌هایی مانند همکاری‌های موقتی بین رقبا یا درگیری‌های نیابتی را به وجود می‌آورد. غیرخطی بودن این دوره، تحولات غیرقابل پیش‌بینی مانند چرخش‌های ناگهانی در اتحادها یا تشدید بحران‌ها را توضیح می‌دهد، در حالی که خودسازمان‌یافتگی به بازسازی خودجوش ساختارها، مانند شبکه‌های مقاومت یا نقش‌آفرینی مستقل‌تر بازیگران منطقه‌ای، اشاره دارد. این پژوهش استدلال می‌کند که تفکر پیچیده چارچوبی مؤثر برای درک این تحولات و ارائه راهکارهای سیاستی فراهم می‌کند تا سیاست‌گذاران بتوانند با چالش‌های این دوره، از جمله عدم قطعیت‌های امنیتی و رقابت‌های چندجانبه، مواجه شده و به سوی نظم‌ی پایدارتر در خاورمیانه حرکت کنند.

کلمات کلیدی: دوره گذار، تفکر پیچیده، چندسطحی بودن، غیرخطی بودن، خودسازمان‌یافتگی، تعاملات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای، عدم قطعیت.





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

نظم نوین جهانی؛ گذار از نظم تک قطبی به نظم چندلایه در غرب آسیا در دوران پساآمریکا

The New World Order: Transition from a Unipolar to a Multilayered Order
in West Asia in the Post-America Era

غلامرضا کریمی،

ghkarimi@khu.ac.ir

مهدی احمدی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل.

mehdiahmadi0842@yahoo.com

چکیده

این مقاله به تحلیل گذار بنیادین در نظم نوین جهانی، از ساختار تک قطبی به سوی نظامی چندلایه و پیچیده تر، با تمرکز ویژه بر منطقه غرب آسیا در دوران موسوم به «پساآمریکا» می پردازد. کاهش تدریجی هژمونی ایالات متحده و ظهور قدرت های نوظهور و منطقه ای، غرب آسیا را به یکی از کانون های اصلی این تحول ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. در این چارچوب، مقاله به بررسی نقش و تعامل قدرت های منطقه ای کلیدی، از جمله ایران، ترکیه و عربستان سعودی، در ترسیم نقشه جدید قدرت و ثبات در منطقه می پردازد. حمله نظامی اسرائیل به ایران به عنوان یک بحران بین المللی، این فرآیند گذار را تشدید کرده و می تواند منجر به تحولات عمده ای در نظم موجود شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به این پرسش اساسی پاسخ می دهد که نظم چندلایه در غرب آسیا چه تأثیری بر نظم بین الملل پسا-آمریکایی دارد؟ فرضیه مقاله بر این استوار است که گذار از نظم پساآمریکایی، موضوع نظم جدید بین الملل را با اصول، قواعد، توزیع قدرت و تأملات نوین در مورد ماهیت آن مطرح ساخته و به تقویت توازن قوا میان قدرت های بزرگ انجامیده است. این تحولات، بحران های اخیر را به نقطه عطفی در مناسبات و جایگاه کشورها و قدرت های بزرگ تبدیل کرده است. هدف مقاله، بررسی نسبت بین نظم نوین و روندهای آینده نظام جهانی و دستیابی به تصویری نوین از نظم چندلایه در دوران پسا آمریکا است. کلمات کلیدی: نظم نوین جهانی، نظم چندلایه، غرب آسیا، پساآمریکا، قدرت های منطقه ای، توزیع قدرت.

روندهای نوین ائتلاف عربستان و ترکیه در عصر پسا آمریکا: فرصت‌ها و چالش‌ها

New Trends in the Saudi-Turkish Alliance in the Post-America Era: Opportunities and Challenges

مهدی پاک نیا، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه علامه طباطبائی (ره)
m.paknia1367@gmail.com

حسین کاظمی، ارشد روابط بین الملل خانه خلاق و نوآوری قوه مقننه.
Hossine313m3h@gmail.com

چکیده

در عصر پسا آمریکا، که با کاهش نقش هژمونیک ایالات متحده در نظم بین الملل و تغییر موازنه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شناخته می‌شود، روابط عربستان سعودی و ترکیه وارد مرحله‌ای تازه از تعاملات راهبردی شده است. گرایش دو کشور به ائتلاف، برخاسته از ضرورت‌های امنیتی، اقتصادی و ژئوپلیتیک، در چارچوب محیطی متحول و چندقطبی، فرصت‌های متعددی را برای تثبیت جایگاه و نفوذ آنان در غرب آسیا و فراتر از آن ایجاد کرده است. این فرصت‌ها شامل گسترش همکاری‌های امنیتی در قبال تهدیدات مشترک، توسعه پیوندهای اقتصادی و انرژی، و ارتقاء نقش در نهادهای و ابتکارات منطقه‌ای است. با این حال، روند همگرایی سیاسی و امنیتی عربستان و ترکیه با چالش‌هایی مانند اختلاف در اولویت‌های سیاست خارجی، رقابت بر سر نفوذ در جهان اسلام و تأثیرگذاری بازیگران ثالث بر روابط دوجانبه مواجه است. تحلیل این روندها نشان می‌دهد که موفقیت ائتلاف بالقوه میان دو کشور، نیازمند مدیریت تعارضات راهبردی و بهره‌گیری از سازوکارهای گفت‌وگو و همکاری چندسطحی است، تا در بستر نظم در حال تغییر جهانی، به ثبات و توسعه منطقه‌ای بینجامد. این پژوهش تلاش دارد با بهره‌گیری از چارچوب نظری موازنه تهدید استفن والت و با روش توصیفی-تحلیلی، چشم‌انداز تحول نظم منطقه‌ای غرب آسیا در چارچوب سیاست ائتلافی ترکیه و عربستان در جهان پسا آمریکایی را تبیین نماید. کلمات کلیدی: موازنه تهدید، روابط ترکیه و عربستان، عصر پسا آمریکا، قدرت

منطقه‌ای، جهان چند قطبی.
چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا





افول هژمونی آمریکا و سیاست تهاجمی ترامپ (با تأکید بر حمله آمریکا به ایران)

The Decline of US Hegemony and Trump's Aggressive Policy (with Emphasis on US Attack on Iran)

رضا اختیاری امیری، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران.

r.ekhtiari@umz.ac.ir

The rise of Donald Trump to power in the United States has profoundly influenced international politics. Trump's declared policy has been centered on "restoring greatness" to America. In this context, despite criticizing the policies of previous U.S. presidents for entangling the country in what he termed futile wars, Trump himself has adopted aggressive policies. Not only did he significantly increase the country's military budget, but he also engaged in military threats against certain nations and carried out limited military strikes against others, such as the Islamic Republic of Iran. There appears to be a significant correlation between Trump's efforts to revive hegemony and restore America's greatness and his administration's aggressive and militaristic policies. Accordingly, the main research question of this study is: How has the decline of American hegemony influenced Trump's aggressive policies, particularly toward Iran? The research method is descriptive-analytical with a qualitative content analysis approach, and data has been collected from library and online sources. To elucidate the research topic, the theoretical approach of neoclassical realism has been employed, which establishes a meaningful connection between the domestic environment and the international environment. The research hypothesis posits that the perceived relative decline of U.S. power compared to previous decades, the perceived threat from emerging powers-particularly China-, the need to demonstrate power to its allies as a dominant force, along with the self-interested and power-seeking temperament and

personality of Donald Trump, have collectively led his administration to prioritize a policy of power. This policy has been manifested through coercive diplomacy, the application of pressure, and low-cost, limited military engagements, such as military aggression towards Iran, with the aim of preserving American hegemony. The findings indicate that the behaviors and actions of the Trump administration to revive hegemony through an aggressive and unilateral policy are paradoxical. This means that while Trump's policies ostensibly represent an effort to restore hegemony, they have, in practice, resulted in a decline of U.S. legitimacy and soft power globally, increased distrust towards the United States and its declared policies, and heightened international tensions due to the Trump administration's mismanagement in resolving crises. Furthermore, the inability of the United States to fully achieve its objectives, especially concerning Iran, contrasted with the capability of Iran, as a regional power, to respond to U.S. military aggression—a global power—has challenged and weakened the hegemonic position of the United States.

Hegemonic Decline, United States of America, Donald Trump, Aggressive Policy, Islamic Republic of Iran.





پیامدها و فرصت‌های سیاست اخراج آمریکا از منطقه غرب آسیا

Implications and Opportunities of U.S. Withdrawal/Exclusion from the West

Asia Region

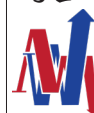
مرضیه افضلیان، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه بیرجند.

marziehafzalian@gmail.com

چکیده

کاهش حضور آمریکا در غرب آسیا، تحولی ژئوپلیتیکی با پیامدها و فرصت‌های گسترده برای منطقه، به ویژه ایران، است. این موضوع برای ایران از منظر تقویت جایگاه منطقه‌ای و کاهش نفوذ خارجی اهمیت راهبردی دارد و با بازآرایی توازن قدرت، آینده سیاسی و امنیتی منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر به بررسی پیامدهای خروج آمریکا از غرب آسیا و فرصت‌های آن برای ایران و منطقه می‌پردازد؛ این موضوع به دلیل تأثیر خلاء هژمونیک بر اتحادها و شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای ضروری است و شناخت این پویایی‌ها برای سیاست‌گذاری راهبردی ایران حیاتی است. روش پژوهش بر رویکرد کیفی با طراحی توصیفی-تحلیلی استوار است؛ داده‌ها از طریق تحلیل محتوای اسناد رسمی، گزارش‌های بین‌المللی و مطالعات موردی (مانند تحولات منطقه‌ای) جمع‌آوری شده و با چارچوب نظری مکتب کپنهاگ، با تأکید بر امنیت‌سازی و تحلیل تهدیدات چندبخشی، تحلیل می‌شوند. نتایج نشان می‌دهد خروج آمریکا فرصت‌هایی نظیر تقویت همکاری‌های منطقه‌ای (مانند توسعه پروژه‌های زیرساختی در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (ECO)، ارتقای نقش ایران در نظم‌سازی منطقه‌ای (مانند مشارکت در ابتکارات دیپلماتیک با کشورهای همسایه)، توسعه تجارت درون منطقه‌ای (مانند افزایش تبادلات تجاری از طریق مسیرهای حمل‌ونقل زمینی) و بازتعریف گفتمان‌های امنیتی برای هم‌افزایی (مانند برگزاری نشست‌های منطقه‌ای برای ثبات) ایجاد می‌کند. برای ایران، این فرصت‌ها شامل تقویت اقتصاد بومی و نفوذ هویتی است. پیامدها شامل بی‌ثباتی موقت در

برخی مناطق و رقابت‌های ژئوپلیتیکی است که نیازمند مدیریت راهبردی است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، غرب آسیا، نظم منطقه‌ای، امنیت‌سازی، همکاری‌های منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران.





تحلیل چالش‌های ژئوپولیتیکی محور مقاومت در غرب آسیا

Analysis of Geopolitical Challenges for the Axis of Resistance in West Asia

علی امیری، عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان.

aliamiri5620@yahoo.com

چکیده

محور مقاومت یا جبهه مقاومت مفهومی است جهت اشاره به یک ائتلاف منطقه‌ای، متشکل از نیروهای دولتی و غیردولتی عمدتاً شیعه که در کشورهای ایران، سوریه، دوران خاندان اسد، عراق، لبنان، یمن و فلسطین فعالیت می‌کنند. این محور هدف خود را مبارزه با اشغالگری اسرائیل و حمایت و دفاع از آزادی فلسطین، مقابله با هژمونی استکبار جهانی به‌ویژه آمریکا در منطقه غرب آسیا، مبارزه با دولت‌های استبدادی و جلوگیری از اقدامات گروه‌های تکفیری مانند داعش نشان داده است. اما این محور برای رسیدن به اهداف خود با موانعی مواجه است که بخش عمده این موانع منتج از وضعیت ژئوپولیتیکی پیشروی این ائتلاف می‌باشد و باعث شده سیاست‌های آن تحت تأثیر قرار گیرد. لذا این مقاله درصدد است تا به تحلیل چالش‌های ژئوپولیتیکی محور مقاومت بپردازد. برای رسیدن به این منظور اطلاعات به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع معتبر واقعی و مجازی گردآوری خواهند شد و به روش توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

کلمات کلیدی: محور مقاومت، چالش ژئوپولیتیکی، نظام سلطه، فلسطین.

سناریوهای جانمایی ایران در آینده نظم جهانی

Scenarios for Iran's Positioning in the Future Global Order

محمد رضا محمدی، دکتری روابط بین الملل.

mohammadrezamohammadi13681989@gmail.com

سید حمزه صفوی،

mohammadrezamohammadi13681989@gmail.com

چکیده

با ظهور قدرت‌های جدید مانند چین، روسیه و هند و گسترش ائتلاف‌های منطقه‌ای نظیر بریکس و شانگهای، و به تبع آن تضعیف هژمونی آمریکا، نظم جهانی در حال گذار از ساختار تک قطبی به الگوی چندقطبی و شبکه‌ای است. در این چارچوب، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای با ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی، فرهنگی و فناورانه، در برابر مجموعه‌ای از سناریوهای محتمل برای جانمایی در نظم نوین جهانی قرار دارد. برخی در مورد تسریع افول آمریکا بحث‌های را مطرح می‌کنند از جمله این‌که در حیطه امنیتی در میان مدت برتری آمریکا حفظ خواهد شد. در تکنولوژی نیز تا دو تا سه دهه آینده برتری آمریکا حفظ خواهد شد و در زمینه اقتصاد ممکن است از نظر عددی از چین عقب بیفتد ولی کیفیت آن عدد نیز برتری خود را حفظ خواهد کرد. این مقاله با بهره‌گیری از روش سناریونویسی و تحلیل روندهای کلان، چهار سناریوی اصلی را ترسیم می‌کند: هم‌گرایی راهبردی با بلوک شرق و ائتلاف‌های ضد هژمونیک، تعامل گزینشی با قدرت‌های جهانی در چارچوب چندجانبه‌گرایی، تمرکز بر منطقه‌گرایی و تقویت پیوندهای اقتصادی - امنیتی در غرب آسیا و در نهایت سیاست انزواگرایانه با محوریت بازدارندگی و خوداتکایی. در هر سناریو، پیامدهای اقتصادی، امنیتی، فناورانه و فرهنگی برای ایران بررسی شده و شاخص‌های کلیدی برای ارزیابی موقعیت مطلوب ارائه گردیده است. مقاله همچنین به الزامات سیاست‌گذاری برای ارتقاء جایگاه ایران در نظم در حال شکل‌گیری جهانی

۳۵۶

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۱
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

می پردازد، از جمله توسعه زیرساخت های فناورانه، دیپلماسی چندلایه، و نهادسازی منطقه ای. هدف نهایی، ارائه چارچوبی عملیاتی برای تصمیم گیران ایرانی جهت بهره برداری حداکثری از فرصت های نظم نوین جهانی در سایه افول نقش آمریکا است.

کلمات کلیدی: ایران، نظم جهانی، آمریکا، افول، غرب آسیا.

تبیین وضعیت منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و پسا آمریکایی

Explaining the Situation of West Asia in the Era of the decline of the united
states and the Post-American Era

محمدرضا احمدی یقین، دکتری جغرافیای سیاسی.

ahmadiyaghin.mr@ut.ac.ir

چکیده

منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع عظیم انرژی و اهمیت راهبردی همواره در کانون توجه قدرت‌های بزرگ بوده است. با افول نسبی هژمونی ایالات متحده آمریکا و ناکامی‌های این کشور در جنگ‌های طولانی مدت عراق و افغانستان، زمینه برای تغییر موازنه قدرت در منطقه فراهم شد. این مقاله به بررسی وضعیت منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و دوران پسا آمریکا می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کاهش نفوذ آمریکا منجر به افزایش نقش قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، ترکیه و عربستان و نیز تقویت حضور بازیگران فرامنطقه‌ای نظیر روسیه و چین شده است. در دوران پسا آمریکا، نظم چندقطبی و مبتنی بر همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نوظهور جایگزین نظم تک‌قطبی مبتنی بر هژمونی آمریکا خواهد شد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، غرب آسیا، محور مقاومت، نظم منطقه‌ای، چندقطبی شدن.

۳۵۸

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





نقش متحدان منطقه‌ای در افول آمریکا: مطالعه موردی رژیم صهیونیستی

The Role of Regional Allies of the U.S. in its Decline: Case Study of the Zionist Regime

سید سعید موسوی هاردنگی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین.

s.mosavi@qums.ac.ir

چکیده

افول نسبی ایالات متحده به عنوان هژمون نظام بین‌الملل، تنها از رهگذر شاخص‌های اقتصادی و نظامی قابل توضیح نیست، بلکه کیفیت و کارکرد شبکه اتحادهای این کشور نیز نقشی تعیین‌کننده در این روند ایفا می‌کند. این پژوهش با تمرکز بر رژیم صهیونیستی به عنوان مهم‌ترین متحد منطقه‌ای آمریکا در غرب آسیا، به بررسی این پرسش می‌پردازد که: شکنندگی یک متحد کلیدی چگونه می‌تواند روند افول هژمون را تشدید نماید؟ چارچوب نظری تحقیق ترکیبی از نظریه «گذار هژمونیک» و رهیافت «وابستگی متقابل نامتقارن» است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از منابع اسنادی، آماری و پژوهش‌های معتبر گردآوری شده‌اند. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که شکنندگی رژیم صهیونیستی در سه بُعد اصلی-بحران مشروعیت داخلی، تهدیدات امنیتی چندلایه و انزوای ژئوپلیتیک-سطح وابستگی آن به حمایت‌های امنیتی، مالی و دیپلماتیک آمریکا را به حداکثر رسانده است. این وابستگی، از طریق مکانیسم‌هایی چون تحمیل هزینه‌های سنگین نظامی و اقتصادی، کاهش اعتبار بین‌المللی آمریکا به ویژه در شورای امنیت و محدودسازی مانور استراتژیک واشنگتن در غرب آسیا، به طور مستقیم روند افول قدرت هژمونیک را تسریع کرده است. نتیجه‌گیری مقاله بر این نکته تأکید دارد که «شکنندگی متحدان منطقه‌ای» باید به عنوان شاخصی کلیدی در تحلیل افول قدرت‌های بزرگ در روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد و مطالعه موردی رژیم صهیونیستی

مصادقی بارز از این واقعیت در دوران گذار به جهان پسا آمریکا محسوب می شود.
کلمات کلیدی: افول آمریکا، رژیم صهیونیستی، شکنندگی متحدان، امنیت منطقه ای، گذار هژمونیک، وابستگی متقابل نامتقارن، غرب آسیا.





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

منطقه غرب آسیا در عصر افول آمریکا، جهان پساآمریکایی و یک دوران جدید: تحلیلی انتقادی

The West Asian Region in the Era of U.S. Decline, the Post-American World, and a New Era: A Critical Analysis

سیما حاتمی، دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه تهران.

drsimahatami@gmail.com

This article examines the geopolitical transformations in West Asia (Middle East) as a result of the perceived decline of U.S. hegemony and the emergence of a multipolar world order. It argues that the withdrawal or reorientation of U.S. foreign policy has created a power vacuum, leading to a complex interplay of regional and extra-regional actors. The paper will analyze how this shift has impacted regional security dynamics, economic relationships, and the balance of power. It will also explore the rise of new influences, such as China and Russia, and the increasing autonomy of regional powers like Iran, Turkey, and Saudi Arabia. The study concludes by assessing the challenges and opportunities for a stable regional order in a post-American West Asia.

West Asia, middle east , US decline , International new order,

غرب آسیا در دوران افول آمریکا: تحلیل سناریوهای آینده و راهبردهای جبهه مقاومت

West Asia in the Era of the Decline of the United States: Analysis of Future Scenarios and the Resistance Front's Strategies

حمید حکیم، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

hhakim@atu.ac.ir

سعید غلامی،

politicgholami@gmail.com

چکیده

افول تدریجی ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمونیک نظم بین الملل، بیش از هر منطقه‌ای در غرب آسیا آشکار شده است. این افول نه تنها در عرصه نظامی و امنیتی بلکه در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و گفتمانی نیز نمود یافته و موجب تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای شده است. در چنین فضایی، بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در پی بازتعریف جایگاه خود هستند و شرایط برای ظهور الگوهای جدیدی از نظم منطقه‌ای فراهم گردیده است. یکی از مهم‌ترین محورهای این تحولات، افزایش قدرت و نفوذ جبهه مقاومت است که توانسته از تضعیف موقعیت آمریکا بهره‌برداری کرده و به عنوان یک بازیگر کلیدی در تحولات آینده منطقه نقش آفرینی کند. این مقاله با رویکرد آینده‌پژوهی و روش تحلیل سناریو، تلاش می‌کند چشم‌اندازهای محتمل غرب آسیا در دوران افول آمریکا را بررسی نماید. ابتدا روندهای اصلی افول هژمونی آمریکا در سطح منطقه‌ای واکاوی می‌شود؛ سپس سه سناریوی اصلی برای آینده منطقه شامل «چندقطبی شدن نظم منطقه‌ای»، «غلبه جبهه مقاومت و بازتوزیع قدرت»، و «افزایش مداخله قدرت‌های نوظهور جهانی» تحلیل می‌گردد. در ادامه، فرصت‌ها و تهدیدهای هر سناریو برای جبهه مقاومت شناسایی شده و در پایان، مجموعه‌ای از راهبردهای پیشنهادی برای تقویت موقعیت

۳۶۲

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

این جبهه در نظم پساآمریکا ارائه می شود. نتایج تحقیق نشان می دهد که افول آمریکا در غرب آسیا نه صرفاً به معنای خلاق قدرت، بلکه فرصتی برای شکل گیری نظم امنیتی و سیاسی جدید است که در آن جبهه مقاومت می تواند نقش تعیین کننده ای ایفا نماید. این پژوهش از نوع کاربردی- تحلیلی است و با رویکرد آینده پژوهی در روابط بین الملل انجام می شود. روش تحقیق کیفی بوده و بر مبنای تحلیل محتوا و تحلیل سناریو است. برای گردآوری داده ها، از مطالعات کتابخانه ای و نیز داده های ثانویه موجود در منابع آماری و تحلیلی معتبر بهره گرفته شده است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، غرب آسیا، تحلیل سناریو، آینده پژوهی، جبهه مقاومت و نظم منطقه ای.

پیامدهای منطقه‌ای حمله اسرائیل به قطر و بی تفاوتی آمریکا

Regional Implications of Israel's Attack on Qatar and the United States'

Indifference

محمد حسن شاه رضائی، دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوراسگان

mohamadhasanshah1347@gmail.com

چکیده

حمله هوایی ۹ سپتامبر اسرائیل به قطر جهت از بین بردن رهبران سیاسی حماس، نه تنها دشمنان اسرائیل را وارد شوک عمیقی نمود، بلکه نزدیک‌ترین متحدان آن را نیز در بر گرفت؛ چراکه این کشور عربی مدت‌هاست به عنوان سوئیس منطقه غرب آسیا شناخته می‌شود و طی این سال‌ها، شهرت خود را به عنوان یک میانجی بی‌طرف به دنیا نشان داده بود. از طرفی، این کشور کوچک، میزبان بزرگ‌ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه بود و انتظار می‌رفت آمریکا به این اقدام اسرائیل واکنش نشان دهد اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد. از این‌رو مقاله پیش‌رو که با هدف بررسی پیامدهای منطقه‌ای حمله اسرائیل به قطر در پی بی‌تفاوتی آمریکاست در پی پاسخ به این سؤال است که این حمله چه پیامدهایی را در سطح منطقه در پی خواهد داشت؟ یافته‌های مقاله که با استفاده از چارچوب نظری واقع‌گرایی تهاجمی و بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی گردآوری شده نشان می‌دهد که این حمله می‌تواند پیامدهایی همچون عدم اطمینان کشورهای عربی از تضمین امنیت کشورهای عرب خلیج فارس توسط آمریکا و یا به عبارتی رو به پایان بودن عصر امنیت تحت چتر آمریکا برای پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس در نتیجه افول قدرت آمریکا، تغییر رویکرد کشورهای عربی به سایر قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای از جمله چین و روسیه و حتی جمهوری اسلامی ایران، تضعیف پیمان ابراهیم، برملا شدن چهره تروریستی اسرائیل برای کشورهای عرب منطقه، انجام اقدامات منتسب به جمهوری اسلامی مبنی بر حمله به کشورهای عربی با ایجاد موضوع ایران هراسی توسط خودش و... باشد. کلمات کلیدی: اسرائیل، کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، آمریکا، پیامدهای حمله به قطر.

۳۶۴

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





جهان پساآمریکا و بازآرایی نظم منطقه‌ای در غرب آسیا: تحلیلی بر مبنای گراند تئوری

The Post-America World and the Reconfiguration of the Regional Order in West Asia: An Analysis Based on Grand Theory

محمودرضا رهبرقازی، عضو هیئت علمی دانشگاه محقق اردبیلی.

m.rahbarqazi@uma.ac.ir

چکیده

تحولات اخیر نظام بین‌الملل نشان‌دهنده فرسایش جایگاه ایالات متحده در غرب آسیا و ظهور نشانه‌های یک نظم نوین پساآمریکایی است. از یک سو جنگ‌های فرسایشی، کاهش توان مداخله‌گری و چالش‌های داخلی آمریکا و از سوی دیگر، تقویت بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های نوظهور همچون چین و روسیه، شرایطی متفاوت برای آینده غرب آسیا رقم زده است. این پژوهش با بهره‌گیری از روش نظریه‌پردازی زمینه‌ای (گراند تئوری) به شیوه اشتراوس و کوربین، در پی پاسخ به این پرسش است که «دوران افول آمریکا چه پیامدهایی برای نظم منطقه‌ای غرب آسیا خواهد داشت و چه الگوهای جدیدی از روابط قدرت در جهان پساآمریکا شکل می‌گیرد؟». داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته با خبرگان دانشگاهی و تحلیل اسناد رسانه‌ای به عنوان منبع مکمل گردآوری خواهد شد. با کدگذاری نظام‌مند داده‌ها در سه سطح باز، محوری و انتخابی، تلاش می‌شود چارچوبی بومی برای فهم تحولات قدرت در غرب آسیا ارائه گردد. انتظار می‌رود یافته‌ها نشان دهد که کاهش هژمونی آمریکا نه تنها به تقویت نقش بازیگران منطقه‌ای و ائتلاف‌های نوین منجر خواهد شد، بلکه به بازتعریف معانی امنیت، مشروعیت و استقلال در منطقه نیز خواهد انجامید. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پساآمریکا، غرب آسیا، نظم منطقه‌ای، نظریه‌پردازی زمینه‌ای.

اهمیت سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا در جهان پسا آمریکا

The Importance of the Islamic Republic of Iran's Neighborhood Policy in
West Asia in the Post-America World

محمد رضا دهشیری،

mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

سعید واشقانی فراهانی، ارشد مطالعات منطقه ای دانشکده روابط بین الملل امور خارجه
saeedvasheghanii@gmail.com

چکیده

منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خود همواره محل رقابت و تنش میان قدرت های بزرگ بوده است. جمهوری اسلامی ایران همواره بر این نکته تأکید کرده است که امنیت و ثبات در منطقه تنها از طریق ترتیبات امنیتی درونزا بویژه همکاری های منطقه ای و تعامل میان کشورهای همسایه و بدون مداخله قدرتهای بیگانه امکان پذیر خواهد بود. در سال های اخیر، کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه و تغییرات ساختاری در نظام بین الملل باعث شده است که نظم منطقه ای مبتنی بر یکجانبه گرایی آمریکا با چالش های جدی مواجه گردد. مقاله حاضر در پی تبیین اهمیت سیاست همسایگی ایران در غرب آسیا در نظم پسا آمریکایی است و تلاش می کند به این پرسش پاسخ دهد که سیاست همسایگی چه تأثیری بر تحقق نظم امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در جهان پسا آمریکا در منطقه دارد؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح می شود که در جهان پسا آمریکایی، جمهوری اسلامی ایران برای تحقق نظم امنیتی مطلوب در غرب آسیا نیازمند توجه بیش از پیش به سیاست همسایگی، حسن همجواری و گسترش روابط با کشورهای منطقه از طریق ایجاد ترتیبات نهادی برای مقابله با پروژه اسرائیل بزرگ به ویژه پس از تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران و قطر است. کلمات کلیدی: غرب آسیا، سیاست همسایگی، جهان پسا آمریکایی و نظم امنیتی.

۳۶۶

سومین همایش بین المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

افول نسبی آمریکا در غرب آسیا؛ دلایل گرایش کشورهای منطقه به همکاری با چین

The Relative Decline of the United States in West Asia: Reasons for Regional Countries' Inclination to Cooperate with China

مجید فرخی چشمه سلطانی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل.

farrokhi_majid@yahoo.com

حسین دهشیار

h_daheshiar@yahoo.com

حسین نصیرزاده،

hosein.nasirzadeh@yahoo.com

چکیده

افول نسبی ایالات متحده در غرب آسیا و هم‌زمان افزایش تعاملات کشورهای منطقه با جمهوری خلق چین، یکی از تحولات مهم ژئوپلیتیکی دهه اخیر به شمار می‌آید. این مقاله با بهره‌گیری از چارچوب نظری واقع‌گرایی ته‌اجمی به بررسی دلایل افزایش همکاری کشورهای غرب آسیا با چین و پیامدهای آن بر کاهش نفوذ ایالات متحده می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، انرژی‌محور، سیاسی و فناورانه موجب شده تا بازیگران کلیدی منطقه‌ای، از جمله عربستان سعودی، ایران، امارات متحده عربی و عراق، به سمت تعمیق روابط با چین حرکت کنند. چین، به عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، بیش از ۶۰ درصد نیاز انرژی خود را از خاورمیانه تامین می‌کند و با ابتکار «کمربند و جاده» سرمایه‌گذاری‌های کلانی در زیرساخت‌های منطقه انجام داده است. هم‌زمان، سیاست عدم مداخله نظامی مستقیم و تاکید بر همکاری اقتصادی و دیپلماتیک، جذابیت پکن را برای دولت‌های منطقه افزایش داده است؛ به‌ویژه میانجیگری موفق چین در توافق ۲۰۲۳ میان ایران و عربستان سعودی نشانه‌ای از این نقش آفرینی

جدید است. در مقابل، ایالات متحده به دلیل کاهش وابستگی انرژی به خاورمیانه، هزینه‌های هنگفت مداخلات نظامی و تمرکز استراتژیک بر مهار چین در شرق آسیا، حضور مستقیم خود را محدود کرده است. در نتیجه، گرایش کشورهای غرب آسیا به سمت چین، انحصار راهبردی آمریکا را تضعیف کرده و زمینه‌ساز شکل‌گیری نظامی چندقطبی در منطقه شده است. بنابراین، همکاری فزاینده کشورهای غرب آسیا با چین نه تنها نشانه‌ای از تغییر موازنه قدرت در خاورمیانه، بلکه بخشی از روند گسترده‌تر افول آمریکا در نظم جهانی معاصر محسوب می‌شود. **کلمات کلیدی:** چین، ایالات متحده آمریکا، افول آمریکا، غرب آسیا، کمربند و جاده، موازنه قدرت.





منطقه غرب آسیا در عصر افول هژمونی آمریکا، جهان پساآمریکایی و دوران جدید: یک تحلیل انتقادی

The West Asian Region in the Era of U.S. Decline, the Post-American World,
and a New Era: A Critical Analysis

سیما حاتمی، دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه تهران.

drsimahatami@gmail.com

This article examines the geopolitical transformations in West Asia (Middle East) as a result of the perceived decline of U.S. hegemony and the emergence of a multipolar world order. It argues that the withdrawal or reorientation of U.S. foreign policy has created a power vacuum, leading to a complex interplay of regional and extra-regional actors. The paper will vividly analyze how this shift has impacted regional security dynamics, economic relationships, and the balance of power. It will also explore the rise of new influences, such as China and Russia, and the increasing autonomy of regional powers like Iran, Turkey, and Saudi Arabia. The research critically examines the geopolitical transformations occurring in West Asia (the Middle East) as a consequence of the perceived decline in U.S. hegemony and the subsequent emergence of a multipolar global order. It posits that the U.S. withdrawal and strategic reorientation away from the region have created a power vacuum, leading to a complex interplay of regional and extra-regional actors. This shift has fundamentally impacted regional security dynamics, economic relationships, and the balance of power. The analysis delves into three main areas: first, the erosion of U.S. unipolarity and its security architecture in West Asia; second, the rise of new influences, particularly China and Russia, and their strategic and economic engagements in the region; and third, the increasing autonomy and assertiveness of key regional powers like Iran, Turkey, and Saudi Arabia. The study employs a crit-

ical geopolitical approach to analyze the motivations and strategies of these actors and their cumulative effect on the regional order. It concludes by assessing the challenges and opportunities for a stable regional order in a post-American West Asia, highlighting the potential for both increased conflict and new forms of cooperation. The findings suggest that the future of the region will be defined by a delicate and dynamic balance of power, rather than the singular dominance of a single superpower. Hegemony. Us decline, International order, West Asia, International law, post-war





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

افول آمریکا و تولد نظم نوین جهانی؛ بازتعریف موازنه قدرت در قرن بیست و یکم در سپهر اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

The Decline of the United States and the Birth of a New World Order: Re-defining the Balance of Power in the 21st Century in the Thought Sphere of Imam Khamenei (May His Excellency Preserve Him)

محسن رادمهر، ارشد جغرافیا.

m.radmehr1362@gmail.com

سید جمال الدین رضوی

Razavi.s.j@chmail.ir

غلامعلی رنجبر،

m.radmehr1362@gmail.com

چکیده

تحولات نظام بین‌الملل در دو دهه اخیر نشان‌دهنده‌ی ورود جهان به مرحله‌ای نوین است که در آن، افول تدریجی ایالات متحده و ظهور قدرت‌های نوظهور آسیایی و جنوبی به وضوح آشکار است. در سپهر اندیشه‌ی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)، این روند نه صرفاً جابه‌جایی قدرت مادی، بلکه نشانه‌ی فروپاشی نظم تک‌قطبی آمریکامحور و تولد نظم نوین جهانی است که ویژگی اصلی آن چندقطبی بودن و بازتعریف موازنه قدرت در قرن بیست و یکم می‌باشد. پژوهش حاضر با روش تحلیل مضمون و رویکردی کیفی-توصیفی، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی را در کنار ادبیات علمی روابط بین‌الملل مورد بررسی قرار داده و مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر مرتبط با موضوع را استخراج کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ضعف ساختاری آمریکا، تزلزل تمدن غرب، انتقال مرکزیت جهانی به آسیا و گسترش گفتمان مقاومت، همگی نشانه‌های قطعی گذار به نظم جدید هستند. در این چارچوب، ایران و جهان اسلام در برابر یک فرصت تاریخی قرار گرفته‌اند؛ فرصتی

که مشروط به قوی‌سازی داخلی، انسجام امت اسلامی و دیپلماسی فعال، می‌تواند به ایفای نقش برجسته آنان در شکل‌دهی به هندسه قدرت جهانی آینده منجر شود. بر این اساس، مقاله نتیجه می‌گیرد که قرن بیست و یکم، قرن بازتعریف موازنه قدرت و افزایش نقش‌آفرینی ملت‌ها در برابر سلطه‌گران خواهد بود. کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظم نوین جهانی، موازنه قدرت، امام خامنه‌ای، جهان اسلام.





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا و دوران جدید

نقش ایدئولوژی انقلاب اسلامی در شکل دهی نظم امنیتی غرب آسیا در افول آمریکا

The Role of the Islamic Revolution's Ideology in Shaping West Asia's Security Order During the Decline of the United States

علی اصغر زنگنه اینالو،

ali.zangeneh1361@gmail.com

چکیده

غرب آسیا در دهه های اخیر شاهد تحولات عمیقی در ساختار امنیتی خود بوده است که در پی آن، مفهوم «افول هژمونی آمریکا» به عنوان فرصتی ساختاری برای بازتعریف نظم منطقه ای ظهور کرده است. در این بستر، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران فراتر از یک گفتمان داخلی، به عنوان نیرویی ساختاری، هنجارساز و عملیاتی عمل کرده است. این مقاله با رویکرد کیفی تفسیرگرا و با استفاده از روش تحلیل مضمون، نشان می دهد که این ایدئولوژی از طریق سه مکانیسم اصلی، نظم امنیتی جدیدی در غرب آسیا ایجاد کرده است: (۱) نهادینه سازی شبکه های مقاومت (مانند حزب الله، حشد الشعبی و انصارالله) به عنوان نهادهای امنیتی - سیاسی منطقه ای؛ (۲) بازتعریف مشروعیت سیاسی بر پایه مقاومت، استقلال و عدالت؛ و (۳) تلفیق هوشمندانه قدرت سخت نظامی و قدرت نرم ایدئولوژیک در چارچوب راهبرد «بازدارندگی فعال». یافته ها نشان می دهند که این فرآیند منجر به ظهور نظم چندقطبی، شبکه محور و بومی گرا شده است که در آن بازیگران غیردولتی نقش محوری دارند و امنیت منطقه کمتر به هژمونی خارجی و بیشتر به شبکه های محلی متکی است. این مطالعه بر این نتیجه تأکید دارد که درک تحولات امنیتی غرب آسیا بدون لحاظ کردن نقش عملیاتی ایدئولوژی انقلاب اسلامی، ناقص و گمراه کننده خواهد بود. کلمات کلیدی: ایدئولوژی انقلاب اسلامی، معماری امنیتی، غرب آسیا، افول هژمونی آمریکا، محور مقاومت.

دیدگاه‌های ایالات متحده آمریکا جمهوری اسلامی ایران و حزب الله درباره رابطه ایران و انصارالله یمن

Perspectives of the United States, the Islamic Republic of Iran, and Hezbollah on the Relationship Between Iran and Yemen's Ansar Allah

احسان عزیزی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی.

ehsan.azizi@mail.um.ac.ir

چکیده

جنبش انصارالله یمن از جمله جنبش‌های سیاسی-اجتماعی و نظامی در مجموعه امنیتی خاورمیانه به شمار می‌رود که نظم امنیتی منطقه را تحت تأثیر قرار داده است. این جنبش با تأثیر از انقلاب اسلامی ایران و مبانی هویت بخش آن ضمن تأثیر بر مولفه‌های قدرت در یمن، تأثیرات سیاسی و امنیتی گسترده‌ای بر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای داشته است. فعالیت‌های این جنبش ضمن تأثیرپذیری از الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه، اتحادها و ائتلافات منطقه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه را شکل داده است. بر این اساس، پژوهش پیش‌روی بر آن است تا به روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال اصلی پاسخ دهد که رویکرد ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و نیز حزب الله لبنان درباره‌ی رابطه ایران و جنبش انصارالله یمن (حوثی‌ها) چگونه است؟ بر این اساس فرضیه‌ی این پژوهش عبارت است از این‌که: با توجه به خاستگاه شیعی و حمایت مادی و معنوی جمهوری اسلامی ایران از جنبش انصارالله یمن، در حالی که آمریکا این جنبش را متأثر از جمهوری اسلامی ایران و برهم زنده‌ی نظم امنیتی منطقه خلیج فارس در راستای افزایش ضریب امنیت ملی ج.ا.ایران می‌داند، ج.ا.ایران و حزب الله لبنان ضمن تأیید تأثیرپذیری هویتی این جنبش از انقلاب اسلامی و مفاهیم شکل دهنده‌اش، آن را جنبشی مستقل و ملی در برابر استعمار داخلی و خارجی دانسته‌اند که می‌تواند موجب تقویت محور مقاومت و افزایش ضریب امنیتی بازیگران این زیر مجموعه امنیتی در منطقه گردد.

کلمات کلیدی: انصارالله، ج.ا.ایران، آمریکا، حزب الله لبنان، امنیت.

۳۷۴

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





افول هژمونی آمریکا و چشم انداز بازیگران نوظهور در غرب آسیا

The Decline of U.S. Hegemony and the Prospects of Emerging Actors in West Asia

سینا کلهری، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

kalhorisina213@gmail.com

مهدی محمدنیا، عضو هیئت علمی دانشگاه آیت الله بروجردی (ره)

mahdi.mohammadnia@abru.ac.ir

چکیده

تحولات ژئوپلیتیک غرب آسیا در دو دهه اخیر نشان می دهد که ایالات متحده آمریکا، به عنوان قدرت مسلط پس از جنگ جهانی دوم، در حال تجربه افول نسبی هژمونیک خود در این منطقه است. این افول، واقعیتی قابل سنجش بر اساس شاخص های عینی است که نه صرفاً نتیجه تغییر اولویت های استراتژیک واشنگتن، بلکه ریشه در شکست های نظامی پرهزینه، بحران های اقتصادی داخلی و چالش های مشروعیت آمریکا در عرصه جهانی دارد. پرسش اصلی پژوهش این است که آینده نظم سیاسی و امنیتی غرب آسیا پس از افول نسبی آمریکا چگونه خواهد بود؟ در این راستا، سه مؤلفه کلیدی عوامل اصلی افول آمریکا در منطقه، بازیگران بهره بردار از خلأ قدرت و تأثیر آن بر اتحادها و رقابت های منطقه ای و چشم انداز نظم منطقه ای مورد بررسی قرار می گیرد. این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری، نظریه انتقال قدرت و نظریه موازنه قوا این فرضیه را مطرح می کند که «افول نسبی هژمونی آمریکا، ناشی از شکست های نظامی، بحران اقتصادی و چالش های مشروعیت جهانی و ظهور قدرت های رقیب، موجب گذار منطقه به سوی نظم چندقطبی متغیر و ناپایدار شده، به گونه ای که در آن بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای نقش مؤثری در بازتولید نظم منطقه ای و شکل گیری ائتلاف های جدید دارند». در این راستا، نظریه انتقال قدرت روند افول

هژمون‌ها را توضیح می‌دهد و نظریه موازنه قوا تبیین‌گر بازتوزیع قدرت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همچون ایران، عربستان، ترکیه، چین و رژیم صهیونیستی و توضیح دهنده شکل جدیدی از نظم منطقه‌ای است. روش پژوهش حاضر، کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. گردآوری داده‌های از طریق دسترسی به منابع کتابخانه‌ای، مجلات تخصصی و سایت‌های معتبر اینترنتی بوده است.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظم منطقه‌ای، غرب آسیا، نظام چند قطبی، موازنه قوا





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

فرار از هژمونی آمریکا: بازتعریف روابط بین الملل در خاورمیانه در عصر چندقطبی شدن منطقه‌ای

Escaping U.S. Hegemony: Redefining International Relations in the Middle
East in the Era of Regional Multipolarity

امین صادقی بکیانی، دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

aminsadeqibakyani@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل تحولات ساختاری روابط بین الملل خاورمیانه در دوران افول نسبی هژمونی آمریکا و شکل‌گیری نظام چندقطبی منطقه‌ای انجام شده است. روش تحقیق کیفی و بر مبنای رویکرد تفسیری و تحلیل محتوای کتابخانه‌ای- اسنادی است. جامعه پژوهش شامل منابع علمی، کتاب‌ها، مقالات داخلی و خارجی و اسناد سیاست خارجی مرتبط با تحولات خاورمیانه در دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۴ است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و بر اساس معیارهای اعتبار علمی، ارتباط موضوعی و تنوع دیدگاه انجام شده است. داده‌ها از طریق مراجعه به پایگاه‌های معتبر علمی و احصاء منابع معتبر جمع‌آوری شده و با استفاده از روش تحلیل معنایی- مفهومی و کدگذاری مفهومی تحلیل شده‌اند. روایی تحقیق از طریق استفاده از منابع معتبر و تحلیل تطبیقی، و پایایی آن از طریق شفاف‌سازی فرآیند تحلیل تأمین شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کاهش نفوذ هژمونیک آمریکا، ناشی از شکست‌های استراتژیک (عراق، بهار عربی)، هزینه‌های بالای مداخلات و تغییر اولویت‌های جهانی بوده است. این فرآیند منجر به ظهور بازیگران منطقه‌ای (ایران، ترکیه، عربستان، امارات) و فرامنطقه‌ای (روسیه، چین) شده و نظام چندقطبی منطقه‌ای جدیدی را شکل داده است که در آن جنگ‌های نیابتی، رقابت بر سر نفوذ و تغییر ائتلاف‌ها محور اصلی درگیری‌هاست. این نظام در کوتاه‌مدت به بی‌ثباتی منجر شده، اما در بلندمدت امکان ایجاد نظم منطقه‌ای جدید را فراهم کرده

است. نتیجه‌گیری نشان می‌دهد که روابط بین‌الملل خاورمیانه در حال بازتعریف از یک نظم آمریکایی تک‌قطبی به سمت یک نظام چندقطبی منطقه‌ای است. کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا؛ چندقطبی شدن منطقه‌ای؛ خاورمیانه؛ روابط بین‌الملل؛ نظام پساآمریکایی





تأثیر منطقه خلیج فارس بر افول آمریکا

The impact of the Persian Gulf region on America's decline

احمد رضا گودرزی، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

ahmadrezagudarzi1379@gmail.com

چکیده

منطقه خلیج فارس به عنوان یکی از حساس ترین و راهبردی ترین مناطق ژئوپلیتیکی جهان، همواره نقش تعیین کننده ای در موازنه قدرت های بین المللی داشته است. در دهه های اخیر، این منطقه شاهد تحولاتی عمیق در روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی بوده که پیامدهای قابل توجهی بر جایگاه ایالات متحده آمریکا در نظام بین الملل گذاشته است. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی تأثیر تحولات ژئوپلیتیکی خلیج فارس بر روند افول قدرت آمریکا در نظم جهانی است. هدف تحقیق، تبیین چگونگی نقش کشورهای منطقه در بازتعریف الگوهای وابستگی و هم پیمانی و تحلیل عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ واشنگتن در این حوزه راهبردی است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع اسنادی و داده های ثانویه انجام شده است. یافته ها نشان می دهد که افزایش تعامل و همکاری کشورهای خلیج فارس با قدرت های نوظهوری چون چین و روسیه، تغییر قابل ملاحظه ای در معادلات سنتی قدرت در منطقه ایجاد کرده است. این روند، از یک سو موجب تنوع بخشی به سیاست خارجی دولت های منطقه و از سوی دیگر سبب کاهش وابستگی راهبردی آنان به ایالات متحده شده است. در نتیجه، موقعیت ژئوپلیتیکی آمریکا که پیش تر بر پایه هژمونی امنیتی و اقتصادی استوار بود، به تدریج با چالش های جدی مواجه گردیده است. در جمع بندی، می توان گفت که خلیج فارس به عرصه ای از رقابت چندقطبی تبدیل شده که در آن، نقش چین و روسیه به طور فزاینده ای در حال گسترش است. این تغییر ساختاری در توازن قوا، یکی از شاخص های بارز روند افول نسبی ایالات متحده در نظم نوین جهانی محسوب می شود. کلمات کلیدی: خلیج فارس، افول آمریکا، نظام بین الملل.

ظهور بریکس و افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا

The Rise of BRICS and the Decline of American Hegemony in West Asia

سید حسین میرجعفری،

s.ml16@yahoo.com

روح اله حسن بیگی، دانشجوی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد مرکز.

rhb.velayat57@gmail.com

چکیده

در سال های اخیر جهان شاهد تحولات عمیق، شگرف و پیچیده ای بوده است. این تحولات علاوه بر تأثیر بر قدرت نرم و سخت، مدل های جدیدی از همکاری و رقابت را در سطح منطقه ای شکل داده اند. ظهور بریکس به عنوان بازیگرانی مؤثر، باعث بازتعریف روندهای ژئوپلیتیکی و ایجاد توازن نسبی در برابر نفوذ غرب و بخصوص ایالات متحده و سیاست های لیبرالی آن در غرب آسیا شده است. تحلیلگران، «بریکس+» را پتانسیلی برای تبدیل شدن به یک نیروی بزرگ ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دانسته و علاوه بر تأسیس نهادهای اختصاصی، از چندجانبه گرایی شبکه ای استقبال کرده، مشارکت های فراملی و گروه های کاری را در مورد موضوعات مورد علاقه مشترک از امنیت انرژی گرفته تا سلامت، تغییرات اقلیمی، توسعه پایدار و انتقال فناوری راه اندازی نموده و به شبکه ای گسترده و رو به رشد از همکاری های بین دولتی تبدیل شده است. بریکس آشکارا به دنبال به چالش کشیدن نهادهای تحت سلطه غرب در مدیریت اقتصاد جهانی و همچنین کنار گذاشتن دلار آمریکا از نقش تثبیت شده اش در اقتصاد جهانی است. بنابراین، بسیاری از تحلیلگران، گسترش بریکس را به عنوان نقطه عطفی در تغییر به سوی یک نظام بین المللی برابر توصیف می کنند. شاید بتوان گفت براساس نظریه انتقال قدرت اورگانسکی (۱۹۵۸) مرحله اول یعنی «قدرت بالقوه» بر پایه شاخص های کلیدی قدرت نسبی یک ملت، اندازه جمعیت، قدرت صنعتی و سازمان سیاسی شکل گرفته است و با توجه به کنش های اخیر در منطقه غرب آسیا، ایالات

۳۸۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین المللی افول





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا و دوران جدید

متحدہ از منظر حقوق بین الملل، روابط بین الملل، اقتصاد و نفوذ ایدئولوژیک رو به افول نهاده است. این پژوهش ضمن توصیف و تحلیل عملکرد گروه بریکس و ایالات متحدہ در غرب آسیا و تحولات اخیر، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است کہ چگونه بریکس باعث تغییر و افول هژمونی ایالات متحدہ آمریکا در غرب آسیا شدہ و بر شکل گیری نظم بین المللی جدید در این منطقه تأثیر می گذارد؟

کلمات کلیدی: بریکس، هژمونی آمریکا، غرب آسیا، گذار قدرت، چندقطبی شدن، نظم بین المللی جدید.

ائتلاف‌های جدید در غرب آسیا: بررسی پیمان‌های شانگهای و بریکس و تأثیر بر ثبات منطقه‌ای و افول هژمونی آمریکا

New alliances in West Asia: An examination of the Shanghai and BRICS agreements and their impact on regional stability and the decline of U.S. hegemony

میلاد کاشی کمیجانی، ارشد حقوق عمومی دانشگاه قم.

m.kashi@stu.qom.ac.ir

Recent developments in the geopolitical landscape of West Asia indicate a significant shift from a unipolar order predicated on United States hegemony towards a multipolar and networked structure. This article, employing an analytical-explanatory approach and grounded in the theories of Neoclassical Realism and Power Transition, examines the membership and inclination of key West Asian actors, notably Iran and Saudi Arabia, towards the Shanghai Cooperation Organisation (SCO) and the BRICS group. The central argument is that this convergence is not merely an economic choice but a strategic act of soft balancing against Western dominance and a transition towards a new regional security and economic architecture. The research demonstrates that the appeal of these coalitions for regional states is rooted in multiple and intertwined factors. The relative decline of American power and Washington's strategic de-emphasis on West Asia have created a palpable security vacuum, compelling regional actors to pursue security self-reliance and seek alternative partners. Concurrently, this movement is a response to the urgent need to transition from oil-based economies and to engage in de-dollarization; joining BRICS offers a mechanism to reduce dependency on the U.S. dollar and diversify economies in a world where





■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید ■

financial sanctions have become a political instrument. Furthermore, these alliances emphasize distinct international norms, such as non-interference and respect for national sovereignty, which contrast with the interventionist policies of the West, thereby generating their appeal. Consequently, the expansion of the SCO and BRICS into West Asia, while possessing the potential to mitigate tensions between regional rivals through diplomacy and economic interdependence, simultaneously accelerates the gradual erosion of the United States' political, military, and economic influence. This article concludes that this trend does not signify immediate stability but rather heralds the formation of a post-American regional order, the principal characteristic of which is the competition among great global powers and the endeavor by local actors to attain maximum strategic autonomy.

West Asia Geopolitics; Shanghai Cooperation Organisation (SCO); BRICS; Decline of American Hegemony; New World Order; Strategic Autonomy

غرب آسیا در گذار از هژمونی آمریکا به نظم جهانی چندقطبی

West Asia in transition from U.S. hegemony to a multipolar global order

فاطمه پاکزاد،

f.pakzad@gmail.com

چکیده

در طول تاریخ، ظهور و افول قدرت‌های بزرگ همواره یکی از موضوعات محوری در نظام بین‌الملل بوده است. با آغاز قرن بیست و یکم، این دیدگاه در میان ناظران و تحلیل‌گران قوت گرفت که دوران گذار در نظام بین‌الملل آغاز شده است و اگرچه صورت‌بندی مفهومی روشنی برای عصر جدید وجود ندارد، اما به وضوح موقعیت هژمونی آمریکا تضعیف شده است. تغییر در اولویت‌های راهبردی ایالات متحده و جهت‌گیری ژئوپلیتیکی واشنگتن به سمت منطقه هند-آرام با هدف مهار چین، باعث کاهش اهمیت و به تبع آن کاهش حضور آمریکا در منطقه غرب آسیا شده است. منطقه غرب آسیا و خاورمیانه از دیرباز به دلیل حساسیت‌های راهبردی، همواره محل منازعات بزرگ و مؤثر بر پویایی‌های جهانی بوده است. یافته‌های پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تبیینی نشان می‌دهد که هدف اصلی این تحقیق، شناسایی پیامدها و فرصت‌های ناشی از افول هژمونی آمریکا و تأثیر آن بر ظهور جهان پس‌آمریکا در غرب آسیا است. سؤال اصلی مقاله این است که علل اصلی افول هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا کدامند و این افول چه تأثیری بر ساختار امنیتی و توازن قدرت در جهان پس‌آمریکا در خاورمیانه دارد؟ فرضیه مقاله بر این است که افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا ناشی از ظهور قدرت‌های نوظهور جهانی، کاهش مشروعیت منطقه‌ای آمریکا و تغییرات راهبردی در نظام بین‌الملل است که موجب افزایش نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و شکل‌گیری نظم چندقطبی در خاورمیانه شده است. کلمات کلیدی: هژمونی آمریکا، غرب آسیا، نظم چندقطبی، نفوذ منطقه‌ای، توازن قدرت.

۳۸۴

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پساآمریکا و دوران جدید

سیاست خارجی آمریکا در دوران افول: از مداخله گرایی تا انزوای طلبی با تمرکز بر افغانستان و عراق

U.S. foreign policy in the era of decline: From interventionism to isolationism, with a focus on Afghanistan and Iraq

سید محسن میرحسینی؛ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه یزد

mmirhosaini@yazd.ac.ir

سید حسین عمران،

emran@stu.yazd.ac.ir

چکیده

پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به عنوان قدرت بی رقیب جهانی ظهور کرد. این دوره که در ادبیات روابط بین الملل با عنوان «لحظه تک قطبی» شناخته می شود، به معنای از میان رفتن تقریباً تمامی محدودیت های ناشی از رقابت امنیتی میان قدرت های بزرگ بود. در حالی که نظم شوروی به سرعت فروپاشید و پیمان ورشو در تابستان ۱۹۹۱ منحل شد، نظم بین المللی غربی که آمریکا در دوران جنگ سرد برای مقابله با شوروی ایجاد کرده بود، دست نخورده باقی ماند. در آن زمان، دولت جورج بوش پدر تلاش کرد تا این نظم واقع گرایانه را به یک نظم لیبرال جهانی تبدیل کند. نهادهایی چون سازمان ملل متحد و توافق های کنترل تسلیحات در چارچوبی به نام «نظم نوین جهانی» ادغام شدند (کریمپوری، اسلامی، ۱۴۰۲: ۱۰). در دهه های پس از جنگ سرد، ایالات متحده دستورکاری متمرقی برای نظم جهانی پیش برد که موفقیت آن تا حد زیادی مدیون قدرت اقتصادی، فناوری و نظامی بی رقیب این کشور بود. با این حال، از اوایل قرن بیست و یکم، نشانه هایی از افول نسبی آمریکا در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نمایان شده اند. یکی از مهم ترین شاخص های این افول، بحران بدهی ملی ایالات متحده است. بدهی فدرال آمریکا در ژوئیه ۲۰۲۵ به ۳۷ تریلیون دلار رسیده است (مشرق نیوز، ۱۴۰۴)، در حالی که این رقم در سال ۲۰۰۰ حدود ۵.۶



تریلیون دلار بود (U.S. Debt Clock, n.d.). این روند، باعث شده نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی (GDP) به حدود ۱۲۳ درصد برسد (Trading Economics, ۲۰۲۵). علاوه بر این، هزینه‌های بهره بدهی ملی نیز به بیش از یک تریلیون دلار در سال رسیده است (عصرایران، ۱۴۰۳) که نشان‌دهنده فشارهای فزاینده بر اقتصاد ملی است. در حوزه آموزش، داده‌های «گزارش ملی پیشرفت تحصیلی» نشان می‌دهد که تنها ۲۹ درصد از دانش‌آموزان پایه چهارم و ۲۰ درصد از پایه هشتم در ریاضی «مسلط» هستند (The Hill, ۲۰۲۴). این افت عملکرد تحصیلی، چشم‌انداز نواوری و رشد اقتصادی آینده را با تردید مواجه کرده است. علاوه بر این، افزایش نابرابری درآمدی و کاهش سهم طبقه متوسط از درآمد ملی نیز از دیگر نشانه‌های افول اجتماعی آمریکا است. طبق گزارش‌ها، سهم طبقه متوسط از ۶۲ درصد در سال ۱۹۷۱ به ۴۲ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش یافته است. کاهش نرخ مالکیت خانه، به عنوان شاخصی از ثبات مالی، نیز بر این روند تأثیرگذار بوده است (The Hill, ۲۰۲۴). در سطح فرهنگی، تضعیف هویت ملی و کاهش میهن‌پرستی، به ویژه در میان جوانان، نشان‌دهنده تغییرات بنیادین در ساختار اجتماعی آمریکا است. مفهوم سنتی «دیگ جوشان فرهنگی» جای خود را به تنوع‌گرایی داده و شکاف‌های نژادی و فرهنگی در حال افزایش‌اند (The Hill, ۲۰۲۴). در نهایت، بی‌اعتمادی گسترده به نظام سیاسی و قطبی‌شدن شدید میان دو حزب اصلی، توانایی آمریکا در مدیریت بحران‌های داخلی و ایفای نقش رهبری در نظم جهانی را با چالش مواجه کرده است که نمونه آن را میتوان در مورد دولت-ملت سازی در افغانستان و عراق دید و تهاجم ایالات متحده به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳، با توجیهاتی همچون مبارزه با تروریسم و مقابله با سلاح‌های کشتار جمعی، به ترتیب به سرنگونی طالبان و صدام حسین منجر شد. با این حال، پس از این اقدامات، سیاست‌گذاران آمریکایی تلاش کردند تا دولت‌های نمونه‌ای را در این کشورها بنا نهند و دموکراسی به سبک غربی را در آنجا حاکم کنند. این تلاش‌ها در افغانستان با بازگشت طالبان به قدرت در سال ۲۰۲۱ به شکست کامل انجامید. در عراق نیز آمریکا نتوانست دولت مورد نظر خود را مستقر کند. پس از حمله گروه داعش به عراق در سال ۲۰۱۴، آمریکا بار دیگر به بهانه مبارزه با این گروه در این کشور باقی ماند. اما با افزایش نارضایتی‌ها از حضور نظامی آمریکا در عراق، دولت این کشور در حال حاضر به دنبال خروج از آن است. در کنار عوامل داخلی، حمله آمریکا به افغانستان و عراق و سپس خروج غیرمسئولانه

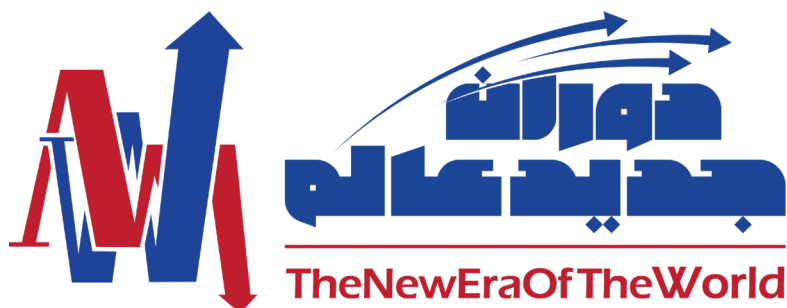


■ محور چهارم- منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا و جهان پسا آمریکا و دوران جدید

از افغانستان و نارضایتی گسترده مردم عراق از آمریکا، به عنوان یکی دیگر از عوامل مؤثر بر افول این کشور به شمار می‌رود. در این مقاله، قصد داریم بررسی کنیم که چگونه سیاست خارجی آمریکا از مداخله‌گرایی فعال به انزوایی نسبی تغییر کرده و این تحول چه پیامدهایی برای نظم منطقه‌ای و جهانی داشته است؟

کلمات کلیدی: سیاست خارجی، آمریکا، دوران افول، مداخله‌گرایی، انزوایی، افغانستان، عراق.





**محور پنجم - فضای سایبر و هوش مصنوعی در
دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران
جدید**

**Fifth Axis - Cyberspace and Artificial Intel-
ligence in the Era of American Decline, the
Post-American World and the New Era**

هوش مصنوعی و گذار ژئوپلیتیک: از هژمونی تا چندقطبی گرایی هوشمند

Artificial Intelligence and Geopolitical Transition: From Hegemony to Intel-
ligent Multipolarity

اعظم ملایی، دکتری روابط بین الملل

azam.molaei@gmail.com

چکیده

تحولات شگرف در حوزه هوش مصنوعی (AI) و فناوری‌های نوین دیجیتال، به عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک کلیدی، در حال باز شکل دهی به نظم بین‌المللی هستند. این پژوهش، با اتکا به نظریه نئورئالیسم، به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر ساختار قدرت جهانی و موازنه قوا می‌پردازد. در حالی که نظم پساجنگ سرد عمدتاً بر پایه هژمونی یکجانبه‌گرایانه قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده، استوار بود، به نظر می‌رسد ظهور هوش مصنوعی در حال به چالش کشیدن این ساختار و زمینه‌سازی گذار به یک آرایش جدید قدرت است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کیفی و تحلیل اسنادی، به بررسی این گذار می‌پردازد. پرسش اصلی این است که هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین چه تأثیری بر پایداری یا تضعیف نظم یکجانبه‌گرایی بین‌المللی دارند؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که توسعه و گسترش هوش مصنوعی با ایجاد ظرفیت‌های نوین برای بازیگران مختلف، شامل قدرت‌های بزرگ و میانی و بازیگران غیردولتی، باعث بازتعریف موازنه قدرت می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هوش مصنوعی در کوتاه مدت می‌تواند ابزارهای هژمونیک را تقویت کند، اما در بلندمدت، با تسهیل ایجاد شبکه‌های متنوع قدرت و افزایش وابستگی متقابل فناورانه، ساختار قدرت جهانی را به سمت یک نظم چندقطبی منعطف‌تر سوق می‌دهد. در نتیجه، با در نظر گرفتن رویکرد ساخت اجتماعی فناوری، این پژوهش استدلال می‌کند که هوش مصنوعی نه تنها یک ابزار تکنولوژیک، بلکه موتور محرک یک گذار ژئوپلیتیک است که تأثیرات آن

توسط سیاست‌گذاری‌ها، رقابت‌ها و تعاملات اجتماعی-سیاسی شکل می‌گیرد و در نهایت به گذار از هژمونی به سوی چندقطبی‌گرایی هوشمند می‌انجامد. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، نظم بین‌المللی، یکجانبه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، گذار ژئوپلیتیک.





از ساخت چین تا افول آمریکا: هوش مصنوعی، زنجیره‌های تولید و بازآرایی ژئوپلیتیکی اقتصاد جهانی

From Made in China to the Decline of America: Artificial Intelligence, Production Chains and the Geopolitical Reconfiguration of the Global Economy

صدیقه آذین، دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان

azinsedighe@gmail.com

چکیده

ظهور چین به عنوان قدرت تولیدی پیشرو و رقابت آن با ایالات متحده، بازتعریف جغرافیا و ترکیب شبکه‌های تولید جهانی را به یکی از محورهای اصلی قدرت ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. در این میان، سؤال کلیدی این است؛ چگونه هوش مصنوعی و صنایع پیشرفته موجب بازآرایی زنجیره‌های تولید جهانی و تغییر موازنه قدرت میان چین و آمریکا می‌شوند؟ براساس چارچوب نظری اقتصاد سیاسی فناوری و ژئوپلیتیک شبکه‌های تولید، فرضیه این پژوهش آن است که ظهور سرمایه‌داری دولتی و فناوری‌های پیشرفته، به ویژه هوش مصنوعی، عامل بازتعریف قدرت تولیدی و جایگاه جهانی آمریکا و چین است. تمرکز مقاله حاضر بر نقش هوش مصنوعی، نیمه‌هادی‌ها، خودروهای الکتریکی و صنایع استراتژیک در شکل‌دهی به قدرت تولیدی کشورهاست و نشان می‌دهد که دولت‌های چین و آمریکا نه تنها نقش تنظیم‌گر، بلکه نقش مالک و کارآفرین را در صنایع استراتژیک ایفا می‌کنند و این امر باعث بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیکی آن‌ها می‌شود. روش تحقیق، تحلیل کیفی از طریق بررسی اسناد و مطالب کتابخانه‌ای و سایت‌های معتبر و تلفیقی از مطالعات سیاست صنعتی، ژئوپلیتیک فناوری و چارچوب اقتصاد سیاسی تولید است. مقاله تلاش دارد روابط پیچیده میان فناوری، سیاست صنعتی و قدرت جهانی را روشن کند و نشان دهد که هوش مصنوعی و صنایع پیشرفته محور اصلی بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیکی کشورها در قرن بیست و یکم هستند. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، زنجیره‌های تولید جهانی، سرمایه‌داری دولتی، ژئوپلیتیک فناوری، چین، ایالات متحده.

افول هژمونی فناوری ایالات متحده و خیزش چین: مطالعه‌ای تطبیقی در ژئوپلیتیک فناوری و جابه‌جایی قدرت جهانی

The Decline of U.S. Technological Hegemony and the Rise of China: A Comparative Study in Technological Geopolitics and Global Power Shift

امیرعباس رکنی، دانشجوی دکتری امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی

amir.roknni@gmail.com

چکیده

رقابت فناوریانه میان ایالات متحده و چین به یکی از تعیین‌کننده‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک در نظم بین‌المللی معاصر بدل شده است. ایالات متحده که در قرن بیستم با اتکا بر تسلط بر فناوری‌های کلیدی همچون نیمه‌هادی‌ها، اینترنت و صنایع فضایی، هژمونی خود را تثبیت کرده بود، امروز با چالشی ساختاری از سوی چین مواجه است؛ کشوری که با اتکا بر سیاست‌های صنعتی بلندمدت، سرمایه‌گذاری عظیم دولتی و ظرفیت‌های مقیاس‌پذیر بازار داخلی توانسته است بخش‌های مهمی از زنجیره نوآوری جهانی را به تصرف درآورد. اهمیت این پژوهش از آن روست که فناوری نه صرفاً ابزار توسعه اقتصادی، بلکه یکی از ستون‌های ژئوپلیتیک قدرت به‌شمار می‌رود و از رهگذر آن می‌توان بازتوزیع قدرت جهانی را در دهه‌های آینده فهم کرد. مسأله اصلی این مقاله آن است که آیا می‌توان از افول نسبی هژمونی فناوریانه ایالات متحده در برابر خیزش فناوریانه چین سخن گفت و این روند چه معنایی در چارچوب ژئوپلیتیک فناوری دارد. ضرورت پرداختن به این پرسش از دو جنبه ناشی می‌شود: نخست، خلأ در ادبیات موجود که اغلب به تحلیل‌های اقتصادی یا فناوریانه محدود مانده و از بعد ژئوپلیتیک غفلت کرده است؛ دوم، شدت یافتن جنگ‌های فناوریانه معاصر در حوزه نیمه‌هادی‌ها، هوش مصنوعی و استانداردهای مخابراتی که نشان می‌دهد رقابت آمریکا و چین از سطح بازار فزاینده و به سطح امنیتی - راهبردی ارتقا یافته است. روش تحقیق این پژوهش، توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. داده‌ها از منابع ثانویه معتبر شامل گزارش‌های رسمی OECD

۳۹۴

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

و WIPO، آمار بانک جهانی و پایگاه‌های ثبت اختراع، اسناد سیاستی ایالات متحده و چین و همچنین گزارش‌های اندیشکده‌های معتبر بین‌المللی گردآوری شده است. تحلیل تطبیقی بر اساس شاخص‌هایی مانند سهم جهانی در ثبت اختراع، سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه، حکمرانی داده و اکوسیستم نوآوری انجام شده و در چارچوب مفهومی ژئوپلیتیک فناوری تفسیر گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایالات متحده همچنان در حوزه‌های زیربنایی و بنیادین، به‌ویژه طراحی نیمه‌هادی‌های پیشرفته، نوآوری دانشگاهی و اکوسیستم کارآفرینی مبتنی بر سرمایه‌گذاری خطرپذیر، برتری نسبی خود را حفظ کرده است. با این حال، چین با تمرکز بر زیرساخت‌های دیجیتال، کاربردهای صنعتی هوش مصنوعی و بومی‌سازی زنجیره‌های تأمین در حال ایجاد یک مزیت راهبردی است که می‌تواند در دهه آینده برتری‌های آمریکا را به چالش بکشد. یافته جانبی پژوهش نیز آن است که رقابت فناوریانه آمریکا و چین تنها یک دوگانگی ساده نیست، بلکه با نقش‌آفرینی بازیگران میانجی همچون اتحادیه اروپا، هند و کره جنوبی، به صحنه‌ای چندقطبی در حال تحول بدل می‌شود. نتیجه‌گیری مقاله بر آن است که ژئوپلیتیک فناوری به‌عنوان متغیری ساختاری، جایگزین بخشی از سازوکارهای سنتی قدرت در نظام بین‌الملل شده است. افول نسبی هژمونی فناوریانه آمریکا و صعود چین نه تنها آینده رقابت‌های بزرگ را بازتعریف می‌کند، بلکه شکل‌دهنده نظم بین‌المللی نوظهوری است که در آن فناوری به ابزار اصلی بازتوزیع قدرت جهانی بدل خواهد شد. کلمات کلیدی: هژمونی فناوریانه، ایالات متحده، خیزش چین، ژئوپلیتیک فناوری، جابه‌جایی قدرت در نظام جهانی، نظم نوظهور جهانی.

نقش هوش مصنوعی در بازسازی نظم هرمون آمریکا با تمرکز بر حوزه نظامی (۲۰۱۲-۲۰۲۵)

The Role of Artificial Intelligence in Reconstructing American Hegemonic Order with a Focus on the Military Domain (2012-2025)

حسین بهرامی قرخلو، دانشجو کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی
hossein.bahrami.gharakhlo@gmail.com

چکیده

در نظام بین‌الملل آنارشیک، هوش مصنوعی (AI) به عنوان فناوری تحول‌آفرین، پتانسیل بازتعریف مناسبات قدرت را فراهم می‌آورد. این مقاله با تمرکز بر بازه زمانی ۲۰۱۲-۲۰۲۵ - دوره‌ای که ایالات متحده آمریکا سرمایه‌گذاری‌های کلان در AI نظامی (مانند برنامه‌های DARPA و پهپادهای هوشمند MQ-9-Reaper) را افزایش داد- نقش این فناوری را در بازسازی نظم هژمون آمریکا با تأکید بر حوزه نظامی بررسی می‌کند. سؤال اصلی پژوهش این است: آیا هوش مصنوعی در حوزه نظامی به بازسازی نظم هژمون آمریکا (۲۰۱۲-۲۰۲۵) منجر می‌شود؟ سؤالات فرعی عبارتند از: (۱) هوش مصنوعی چگونه برتری تسلیحاتی آمریکا را در برابر رقبا (چین و روسیه) تقویت می‌کند؟ (۲) چه موانعی (مانند ریسک‌های اخلاقی و رقابت تسلیحاتی) بر این فرآیند تأثیر می‌گذارد؟ فرضیه اصلی پژوهش بر این است که AI، با بهبود دقت و کارایی تسلیحات نظامی (مانند تحلیل داده‌های جنگی و سیستم‌های سایبری خودکار)، به احیای هژمونی کمک می‌کند؛ در حالی که فرضیه رقیب بر موانعی مانند دسترسی رقبا به فناوری‌های مشابه و چالش‌های اخلاقی (مانند تلفات غیرنظامی) تأکید دارد، که ممکن است نظم چندقطبی را تداوم بخشد. رویکرد نظری پژوهش بر چارچوب رئالیسم تهاجمی جان میرشایمر استوار است، که AI را به عنوان متغیر مستقل در حداکثرسازی قدرت نظامی می‌بیند. روش پژوهش کیفی است و از تحلیل مضمون (Thematic Analysis) بر اسناد DARPA و گزارش‌های امنیت ملی، همراه با مطالعه موردی تسلیحات پیشرفته (مانند پهپادها

۳۹۶

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

و سیستم‌های سایبری)، برای آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که AI هژمونی نظامی آمریکا را تا حدی بازسازی کرده، اما رقابت تسلیحاتی نظم چندقطبی را تداوم می‌بخشد. نوآوری مقاله در تحلیل جامع ریسک‌های رقابتی در بازه ۲۰۱۲-۲۰۲۵ نهفته است، که پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاری AI مسئولانه (مانند توافقات بین‌المللی برای کنترل تسلیحات خودکار) ارائه می‌دهد. این پژوهش به درک پویایی‌های فناوری در روابط بین‌الملل کمک می‌کند.

کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، نظم هژمون، حوزه نظامی، رئالیسم تهاجمی، ایالات متحده آمریکا

آینده هوش مصنوعی و افول قدرت آمریکا

The Future of Artificial Intelligence and the Decline of American Power

مهدی سرکرده، دانشجو کارشناسی روابط عمومی

peghahsar@gmail.com

چکیده

هوش مصنوعی (AI) به عنوان یک فناوری تحول آفرین، مرزهای جدیدی را در رقابت های ژئوپلیتیک و اقتصادی قرن بیست و یکم ترسیم کرده است. این مقاله استدلال می کند که توسعه و به کارگیری هوش مصنوعی نه تنها یک ابزار تکنولوژیک، بلکه کاتالیزوری قدرتمند برای تسریع روند افول هژمونی جهانی ایالات متحده آمریکا محسوب می شود. در حالی که آمریکا در دهه های گذشته به واسطه برتری در صنایع سنتی، نظامی و مالی جهانی، جایگاه رهبری خود را حفظ کرده بود، هوش مصنوعی با تغییر بنیادین در بهره وری اقتصادی، قابلیت های نظامی و نفوذ نرم، این توازن قدرت را به چالش کشیده است. شکاف های موجود در استراتژی ملی آمریکا در قبال AI، به ویژه در مقایسه با رویکرد متمرکز و سرمایه گذاری عظیم دولت چین، نشان می دهد که این کشور در آستانه از دست دادن برتری مطلق خود در این حوزه حیاتی است. این پژوهش به تحلیل چگونگی تبدیل شدن AI به محور اصلی رقابت قدرت ها و پیامدهای آن بر آینده نظم جهانی چندقطبی می پردازد.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، جهان پسا آمریکا، نظم جهانی، هوش مصنوعی.

۳۹۸

سومین همایش بین المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰





افول هژمونی آمریکا در عصر سایبر و هوش مصنوعی: چالش حکمرانی جهانی

The Decline of American Hegemony in the Cyber and AI Age: The Challenge of Global Governance

محمود علیپور گرجی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله بروجردی

alipour_mg558@yahoo.com

کامران جودکی، دانشجو کارشناسی ارشد علوم سیاسی

Kamran.joudaki0919@gmail.com

چکیده

فضای سایبر و فناوری‌های نوظهور، به‌ویژه هوش مصنوعی، عرصه‌ای جدید در روابط بین‌الملل گشوده‌اند که قواعد بازی قدرت را دگرگون ساخته است. ایالات متحده که دهه‌ها رهبر بلامنازع نوآوری‌های فناوری‌ها و فناوری‌ها محسوب می‌شد، امروز با رقابت شدید قدرت‌های نوظهور ای همچون چین و همچنین بازیگران غیردولتی در حوزه سایبری مواجه است. این وضعیت سبب شده است که هژمونی آمریکا در حوزه فناوری و حکمرانی سایبری با چالش‌های جدی روبرو شود. اهمیت موضوع از آن جهت است که برتری فناوری‌ها نه تنها عامل اصلی قدرت سخت و نرم در جهان امروز است، بلکه به ابزار تعیین‌کننده‌ای در بازتعریف نظم جهانی بدل شده است. افول توانایی آمریکا در انحصار فناوری‌های کلیدی، به‌ویژه در حوزه هوش مصنوعی و امنیت سایبری، به معنای از دست رفتن یکی از مهم‌ترین مزیت‌های استراتژیک آن است. سؤال اصلی پژوهش آن است: افول توانمندی سایبری و فناوری‌ها آمریکا چه نقشی در تضعیف موقعیت هژمونیک این کشور در نظم نوین جهانی ایفا می‌کند؟ فرضیه پژوهش حکایت از آن دارد که اگرچه آمریکا همچنان در حوزه فناوری پیشرفته ظرفیت‌های گسترده‌ای دارد، اما شکاف‌های داخلی، ضعف در حکمرانی فضای مجازی، و رقابت پرشتاب قدرت‌های رقیب، موجب شده این کشور به تدریج موقعیت ممتاز خود را در عرصه سایبری از دست بدهد و این روند شتاب‌دهنده افول کلی آن در قرن بیست و یکم باشد.

پژوهش حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از رهیافت‌های علوم سیاسی و مطالعات فناوری، ابعاد ژئوپلیتیکی و ژئوتکنولوژیک افول آمریکا در عصر سایبر را بررسی نماید. کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا، عصر سایبر، هوش مصنوعی، چالش حکمرانی جهانی، چین.





افول هژمونی آمریکا در عصر هوش مصنوعی: بازتعریف قدرت نرم و چالش‌های حکمرانی سایبری

The Decline of American Hegemony in the Age of Artificial Intelligence:

Redefining Soft Power and the Challenges of Cyber Governance

کامران جودکی، دانشجو کارشناسی ارشد علوم سیاسی

kamran.joudaki0919@gmail.com

چکیده

تحولات شتابان فناوری‌های نوین، به‌ویژه در عرصه هوش مصنوعی و فضای سایبر، موجب دگرگونی‌های عمیقی در ساختار قدرت بین‌الملل شده است. ایالات متحده که طی دهه‌های اخیر به‌عنوان قدرت مسلط در حوزه فناوری‌های پیشرفته شناخته می‌شد، امروز با چالش‌های بنیادینی در حفظ هژمونی خود مواجه است. ظهور قدرت‌های نوخاسته‌ای همچون چین، روسیه و حتی بازیگران غیردولتی سایبری، عرصه رقابت را از سطح سنتی «قدرت سخت» و «قدرت نرم» به سطحی پیچیده‌تر یعنی «قدرت سایبری» سوق داده است. اهمیت این موضوع در آن است که روند افول آمریکا دیگر صرفاً در میدان نظامی یا اقتصادی نمایان نمی‌شود، بلکه در بستر فناوری‌های نوظهور، به‌ویژه حکمرانی بر هوش مصنوعی و فضای مجازی، قابل مشاهده است. سؤال اصلی این پژوهش آن است که: آیا ایالات متحده قادر خواهد بود هژمونی خود را در عصر هوش مصنوعی حفظ کند یا شاهد افول تدریجی آن در برابر قدرت‌های نوظهور خواهیم بود؟ فرضیه پژوهش بر این نکته استوار است که: ایالات متحده به‌رغم برخورداری از زیرساخت‌های فناورانه و سرمایه‌گذاری‌های کلان در عرصه هوش مصنوعی، به دلیل چالش‌های داخلی (شکاف‌های سیاسی، بحران اعتماد و سرمایه اجتماعی) و فشارهای خارجی (رقابت قدرت‌های سایبری و تغییر نظم اقتصادی جهانی)، توانایی حفظ هژمونی خود را از دست داده و با روندی شتابنده به سمت افول در حوزه حکمرانی سایبری حرکت می‌کند. این پژوهش با تمرکز بر تقاطع میان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و مطالعات فناوری، می‌کوشد

تصویری جامع از نقش تحولات فناورانه در شتاب بخشی به افول آمریکا ارائه دهد و زمینه‌ای برای بازاندیشی در مفهوم «قدرت» در عصر پساآمریکا فراهم سازد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، هوش مصنوعی، قدرت نرم، حکمرانی سایبری، هژمونی، نظم نوین جهانی.





هوش مصنوعی و گذار ژئوپلیتیک: از هژمونی تا چندقطبی گرایی هوشمند

Artificial intelligence and geopolitical transition: From hegemony to intelligent multipolarity

اعظم ملایی، دکتری روابط بین الملل

azam.molaee@gmail.com

چکیده

تحولات شگرف در حوزه هوش مصنوعی (AI) و فناوری‌های نوین دیجیتال، به عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک کلیدی، در حال باز شکل دهی به نظم بین‌المللی هستند. این پژوهش، با اتکا به نظریه نئورئالیسم، به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر ساختار قدرت جهانی و موازنه قوا می‌پردازد. در حالی که نظم پساجنگ سرد عمدتاً بر پایه هژمونی یکجانبه‌گرایانه قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده، استوار بود، به نظر می‌رسد ظهور هوش مصنوعی در حال به چالش کشیدن این ساختار و زمینه‌سازی گذار به یک آرایش جدید قدرت است. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کیفی و تحلیل اسنادی، به بررسی این گذار می‌پردازد. پرسش اصلی این است که هوش مصنوعی و فناوری‌های نوین چه تأثیری بر پایداری یا تضعیف نظم یکجانبه‌گرایی بین‌المللی دارند؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که توسعه و گسترش هوش مصنوعی با ایجاد ظرفیت‌های نوین برای بازیگران مختلف، شامل قدرت‌های بزرگ و میانی و بازیگران غیردولتی، باعث بازتعریف موازنه قدرت می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که اگرچه هوش مصنوعی در کوتاه‌مدت می‌تواند ابزارهای هژمونیک را تقویت کند، اما در بلندمدت، با تسهیل ایجاد شبکه‌های متنوع قدرت و افزایش وابستگی متقابل فناورانه، ساختار قدرت جهانی را به سمت یک نظم چندقطبی منعطف‌تر سوق می‌دهد. در نتیجه، با در نظر گرفتن رویکرد ساخت اجتماعی فناوری، این پژوهش استدلال می‌کند که هوش مصنوعی نه تنها

یک ابزار تکنولوژیک، بلکه موتور محرک یک گذار ژئوپلیتیک است که تأثیرات آن توسط سیاست‌گذاری‌ها، رقابت‌ها و تعاملات اجتماعی-سیاسی شکل می‌گیرد و در نهایت به گذار از هژمونی به سوی چندقطبی‌گرایی هوشمند می‌انجامد. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، نظم بین‌المللی، یکجانبه‌گرایی، چندجانبه‌گرایی، گذار ژئوپلیتیک.





آمریکا و پسا آمریکا؛ از دیکتاتوری شبکه‌ای تا افول هوش مصنوعی

America and Post-America; From Network Dictatorship to the Decline of Artificial Intelligence

یوسف خجیر، هیئت علمی گروه ارتباطات، دانشگاه بین المللی سوره

khojir@soore.ac.ir

چکیده

شبکه‌های اجتماعی از سال ۲۰۰۰ جامعه شبکه‌ای را گسترش دادند. هوش مصنوعی نیز از سال ۲۰۱۷ بشر را وارد جامعه مبتنی بر هوش مصنوعی کرده است. ریشه هر دو جامعه به نظام سرمایه‌داری آمریکا برمی‌گردد. این پژوهش با هدف بررسی وضعیت شاخص‌ها و روندهای حاکم بر شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی جهان به دنبال تبیین جایگاه واقعی آمریکا در دو حوزه شبکه اجتماعی مجازی و هوش مصنوعی است. رویکرد این پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش آن مطالعه اسنادی با رویکرد مضمونی و جامعه آماری کلیه اسناد و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی و ملی کشورهای پیشرو چون آمریکا، چین، اتحادیه اروپا، هند، کره جنوبی و امارات متحده عربی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آمریکا در شاخص تعداد کاربر، سهم بازار، سلطه بازار، نظارت و اعمال قدرت و حجم داده طی ۲۵ سال اخیر بیشترین کنترل را داشته است. اما در هوش مصنوعی در شاخص‌های مدل‌های زبانی بزرگ، سخت‌افزارهای مورد نیاز، پیوند با بازار، ایجاد استارت‌آپ‌های و تعامل بین‌المللی دچار چالش شده است. به‌گونه‌ای که تا سال ۲۰۳۰ چین در شاخص مدل زبانی، زیرساخت‌ها، پیوند با بازار و سهم بازار بین‌المللی، هند در شاخص ارتباط با استارت‌آپ‌های نسل چهارم، تولید و کنترل داده‌های بزرگ، تربیت نیروی انسانی متخصص، کره جنوبی در هوش مصنوعی صنعتی، اتحادیه اروپا با سیاست تنظیم‌گری قوی و تمرکز بر هوش مصنوعی زیستی و امارت متحده عربی در شاخص جذب سرمایه بین‌المللی از آمریکا پیشی می‌گیرند. در مجموع یافته‌ها نشان

می‌دهد اگر چه آمریکا در شبکه‌های اجتماعی دیکتاتوری ایجاد کرده است اما با توجه به رویکرد هوش مصنوعی بومی در کشورهای پیشرو، جهان تک قطبی هوش مصنوعی سال ۲۰۲۰ تا سال ۲۰۳۰ جای خود را به جهان چند قطبی هوش مصنوعی می‌دهد و قدرت آمریکا در جامعه مبتنی بر هوش مصنوعی دچار افول می‌شود. کلمات کلیدی: شبکه اجتماعی، هوش مصنوعی، جامعه شبکه‌ای، جامعه مبتنی بر هوش مصنوعی، افول آمریکا.





بررسی پدیده ظهور غول‌های فناوری و افول نهاد دولت در ایالات متحده آمریکا

Examining the Phenomenon of the Rise of Tech Giants and the Decline of the State Institution in the United States of America

مهدی هدایتی شهیدانی، هیئت علمی گروه روابط بین الملل، دانشگاه گیلان

mehdi.hedayati88@gmail.com

چکیده

غول‌های فناوری با قدرت پردازش بالا و دسترسی به داده‌های فراوان، منابع انحصاری بی‌سابقه‌ای از سرمایه را در اختیار دارند. ظهور غول‌های فناوری به عنوان مرکز جذب سرمایه تا اندازه بسیار زیادی با میزان گسترش و حوزه نفوذ آنها مرتبط است. در ایالات متحده شاهد بالاترین حضور غول‌های فناوری در طول یک دهه گذشته بوده‌ایم. آن چه برای دولت این کشور در سالیان اخیر محل چالش واقع شده است تنظیم رابطه میان نفوذ و قدرت این غول‌ها در بازارهای بین‌المللی از یک سو و به چالش کشیده شدن اقتدار دولت در حوزه سیاست داخلی می‌باشد. بررسی‌های اولیه در این حوزه حکایت از آن دارد که غول‌های فناوری با راحتی با دیکته کردن قوانین نانوشته خود بر عرصه سیاسی در کشوری همچون ایالات متحده، به تدریج الگوریتم‌های روابط سیاسی و در نتیجه میزان اقتدار نهاد دولت را با چالش جدی مواجه ساخته‌اند. براین اساس پرسش اصلی این مقاله آن است که چگونه پدیده ظهور غول‌های فناوری در ایالات متحده موجب افول نهاد دولت در این کشور شده است؟ در پرداختن اولیه به این پرسش، فرضیه آن است که برون‌سپاری بسیاری از خدمات مرتبط با منافع عمومی به صنایع خصوصی، به تدریج موجب خصوصی‌تر شدن هرچه بیشتر نهاد دولت در ایالات متحده گردیده است؛ تا جایی که زمینه افزایش شکاف حوزه عمومی و دولت را به دنبال داشته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد در بعد بین‌المللی، موضوع اصلی به میزان اعتماد دولت آمریکا در خصوص کیفیت و کمیت وفاداری غول‌های فناوری نسبت

به اولویت‌های ملی مربوط می‌شود. براین اساس وابستگی نهاد دولت به تفوق
غول‌های فناوری موجب تمرکز قدرت بازار در دستان این دسته از بازیگران مهم
بین‌المللی شده است. در نتیجه نه تنها از حاکمیت نهاد دولت در ایالات متحده
بر غول‌های فناوری کاسته شده است، بلکه موجب شد تا جایگاه بین‌المللی آن
نسبت به رقبای و شرکای جهانی‌اش با نوسانات شدیدی همراه گردد. این مقاله با روش
اسنادی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، داده‌های مورد نیاز را گردآوری نموده است.
کلمات کلیدی: غول‌های فناوری، ایالات متحده آمریکا، نهاد دولت، افول قدرت.





تحلیل ائتلاف سایبری ایالات متحده و رژیم صهیونیستی: تلاش برای مهندسی نظم نوین در دوران افول

Analysis of the United States and Zionist Regime Cyber Alliance: An Attempt to Engineer a New Order in an Era of Decline

ابوالفضل سلیمی

madina.fazala@gmail.com

چکیده

فضای سایبر به مثابه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های قدرت در قرن بیست و یکم، به آوردگاه اصلی رقابت میان قدرت‌های جهانی تبدیل شده است. در دوران گذار کنونی که با نشانه‌های افول هژمونی ایالات متحده همراه است، این کشور به همراه متحد استراتژیک خود، رژیم صهیونیستی، تلاش می‌کند تا از طریق یک ائتلاف فناورانه-امنیتی، نظم سایبری آتی را به نفع خود مهندسی و مدیریت کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که ائتلاف سایبری ایالات متحده و رژیم صهیونیستی با چه اهداف و سازوکارهایی به دنبال شکل‌دهی به نظم نوین سایبری است؟ این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از مفاهیم نظری چون هژمونی سایبری و قدرت زیرساختی، به بررسی ابعاد مختلف این همکاری می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این ائتلاف در سه سطح اصلی عمل می‌کند: ۱. سطح نظامی-اطلاعاتی از طریق اجرای عملیات و رزمایش‌های مشترک برای مقابله با رقباء؛ ۲. سطح صنعتی-فناورانه با هدف حفظ برتری تکنولوژیک؛ و ۳. سطح دیپلماتیک-حقوقی برای هنجارسازی در نهادهای بین‌المللی. نتیجه‌گیری این مقاله نشان می‌دهد که این تلاش‌ها، بیش از آنکه نمایانگر قدرتی بلامنازع باشد، یک راهبرد تدافعی برای مدیریت چالش‌های ناشی از ظهور قدرت‌های سایبری جدید و کُند کردن روند افول در یکی از حیاتی‌ترین حوزه‌های قدرت است. این ائتلاف به دنبال نهادینه‌سازی برتری خود پیش از شکل‌گیری یک نظم سایبری چندقطبی است. کلمات کلیدی: فضای سایبر، افول ایالات متحده، ائتلاف سایبری، رژیم صهیونیستی، هژمونی سایبری، نظم نوین جهانی.

نقش فناوری‌های تحول‌آفرین در بازتوزیع قدرت جهانی و افول هژمونی آمریکا با تمرکز بر بازتعریف معماری امنیت در نظم پسahژمونیک

The Role of Disruptive Technologies in the Redistribution of Global Power
and the Decline of American Hegemony with a Focus on Redefining Security
Architecture in the Post-Hegemonic Order

مهدی نیک بین، دانشجو کارشناسی ارشد علوم سیاسی

mahdinikbin1400@gmail.com

علی اصغر صالحی

Mr.aliasghar.salehi@gmail.com

چکیده

افول نسبی هژمونی ایالات متحده، در کنار شتاب فناوری‌های تحول‌آفرین، به بازتعریف موازنه قدرت و معماری امنیتی در نظام بین‌الملل انجامیده است. این مقاله با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نقش هوش مصنوعی و فناوری‌های سایبری را در بازتوزیع قدرت جهانی و ظهور نظم پسahژمونیک بررسی می‌کند. بر اساس تحلیل داده‌های جهانی و اسناد دهه گذشته، فناوری‌های هوشمند نه تنها ابزارهای اقتصادی و نظامی محسوب می‌شوند، بلکه به مولفه‌هایی استراتژیک و الگوریتمیک تبدیل شده‌اند که توانایی شکل‌دهی به سیاست‌گذاری بین‌الملل و بازتعریف هژمونی را دارند. ایالات متحده با تسلط پیشین بر زیرساخت‌های دیجیتال و الگوریتم‌های یادگیری ماشین، نقش هژمونیک خود را تثبیت کرده بود؛ با این حال، ظهور بازیگران نوظهور مانند چین با سرمایه‌گذاری کلان در هوش مصنوعی، توسعه سامانه‌های حاکمیتی داده و تسلط بر شبکه‌های سایبری، و اروپا با تدوین چارچوب‌های قانونی و هنجاری سخت‌گیرانه، باعث شده است رقابت قدرت دیگر تنها مبتنی بر منابع فیزیکی یا اقتصادی نباشد، بلکه شامل توانمندی‌های سایبری، داده‌ای و الگوریتمیک شود. مطالعه حاضر نشان می‌دهد

۴۱۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

که قدرت الگوریتمی (Algorithmic Power) و تسلط سایبری (Cyber Dominance) به مؤلفه‌های اصلی بازتوزیع قدرت تبدیل شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتعریف مفاهیم کلاسیک نظم و امنیت بین‌الملل ایفا می‌کنند. نتیجه‌گیری مقاله حاکی از آن است که گذار به نظم پسا هژمونیک، نه صرفاً محصل افول آمریکا، بلکه نتیجه تعامل پیچیده فناوری‌های تحول‌آفرین، سیاست‌های استراتژیک و رقابت الگوریتمی میان بازیگران جهانی است. بازتعریف معماری امنیت در این نظم جدید، فرصت‌های نوآورانه و تهدیدهای همزمانی را ایجاد می‌کند که برای سیاست‌گذاران، تحلیلگران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل ضرورت فهم دقیق آن را برجسته می‌سازد. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، بازدارندگی الگوریتمی، سایبر، نظم، آمریکا، امنیت.

ژئوپلیتیک هوش مصنوعی؛ افول هژمونی آمریکا و شکل‌گیری نظم چندقطبی

The Geopolitics of Artificial Intelligence; The Decline of American Hegemony and the Formation of a Multipolar Order

سید هادی زرقانی، دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

h-zarghani@um.ac.ir

چکیده

هوش مصنوعی به عنوان یک فناوری نوظهور به سرعت در تمامی ابعاد زندگی بشر- از اقتصاد و صنعت تا امنیت و حکمرانی- نفوذ یافته و به معیاری سرنوشت‌ساز در تعیین جایگاه کشورها در نظام ژئوپلیتیک تبدیل شده است. این مقاله به تحلیل نقش محوری این فناوری بنیادی در بازآرایی ساختار قدرت جهانی و تسهیل گذار از هژمونی ایالات متحده به سوی یک نظم فناورانه چندقطبی می‌پردازد. چارچوب نظری این پژوهش بر این الگوی تاریخی استوار است که سلطه بر فناوری‌های تحول‌آفرین، از ماشین بخار تا فناوری اطلاعات، همواره سنگ بنای برتری اقتصادی، نظامی و در نهایت، ژئوپلیتیک بوده است. در حالی که ایالات متحده هژمونی خود در قرن بیستم را بر پایه پیشتازی در چنین حوزه‌هایی تثبیت کرد، ظهور هوش مصنوعی این معادله را دستخوش تغییری بنیادین کرده است. بدین ترتیب، برخلاف امواج فناورانه پیشین که با سلطه بلامنازع آمریکا همراه بود، عرصه هوش مصنوعی با رقابت فشرده و تکرار قدرت مشخص می‌شود. در سطح جهانی، چین با سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک و برنامه‌ریزی بلندمدت، به رقیبی هم‌تراز برای آمریکا تبدیل شده است. در سطح منطقه‌ای نیز بازیگرانی مانند ژاپن، بریتانیا، کره جنوبی و قدرت‌های نوظهور دیگر، با تخصیص منابع عظیم و سیاست‌های فناورانه بلندمدت، در حال شکل‌دهی به قطب‌های نوین نوآوری هستند. استدلال محوری مقاله این است که ژئوپلیتیک فناوری در عصر هوش مصنوعی، فرسایش هژمونیک آمریکا را شتاب بخشیده و به شکل‌گیری نظامی منجر می‌شود که در آن، قدرت فناورانه میان چندین بازیگر

۴۱۲

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

کلیدی توزیع خواهد شد. این نظم نوین، پویایی های جدیدی را به همراه دارد؛ از جمله رقابت بر سر تدوین استانداردهای جهانی هوش مصنوعی، اهمیت استراتژیک حاکمیت داده و تعمیق شکاف دیجیتال جهانی. این تحولات نه تنها ماهیت رقابت و همکاری در نظام ژئوپلیتیک جهانی را بازتعریف می کنند، بلکه فرصت ها و چالش های بی سابقه ای را برای بازیگران دولتی و غیردولتی ایجاد می نمایند. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، نظام ژئوپلیتیک، فناوری، رقابت، هژمونی.

قدرت های سایبری و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

Cyber Powers and Artificial Intelligence in the Era of American Decline, the
Post-American World and the New Era

زهرا شریف زاده، دکتری روابط بین الملل

z_sh1348@yahoo.com

چکیده

در سال های اخیر، نقش پررنگ قدرت های سایبری و هوش مصنوعی در تحولات ژئوپلیتیکی و امنیت جهانی باعث شده است که مفهوم سنتی قدرت در عصر جدید بازتعریف شود. سؤال اصلی این پژوهش این است که چگونه هوش مصنوعی و قدرت های سایبری در دوران افول آمریکا و ظهور جهان پسا آمریکا نقش آفرینی می کنند و چه تأثیری بر موازنه قدرت جهانی دارند؟ فرضیه این تحقیق بر این اساس است که افول آمریکا در عرصه جهانی ناشی از ضعف در حوزه های سایبری و هوش مصنوعی نبوده، بلکه به دلیل ظهور بازیگران جدید و تحولات فناورانه در جهان پسا آمریکا، جایگاه قدرت تغییر یافته است. همچنین فرض می شود که رقابت در زمینه هوش مصنوعی و سایبری به یکی از عوامل کلیدی تعیین کننده معیارهای قدرت جهانی در دهه های آینده تبدیل خواهد شد. این مقاله به روش ترکیبی و با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای، تحلیل متون و اسناد امنیتی-سیاسی، و بررسی سیاست ها و استراتژی های کشورهای بزرگ انجام شده است. داده های به دست آمده با استفاده از چارچوب نظری مبتنی بر نظریه های قدرت نرم، نظریه های امنیت سایبری و نظریه انقلاب فناورانه تحلیل می شوند. این چارچوب نظری به بررسی تعامل میان فناوری های نوین هوش مصنوعی و فضای سایبری با تحولات ساختاری در نظم جهانی می پردازد و کوششی برای تبیین تغییرات پارادایمی در تعاریف قدرت در عصر فناوری های دیجیتال است. نتایج پیش بینی شده شامل درک بهتر نقش فناوری های سایبری و هوش مصنوعی در کاهش نسبی قدرت سنتی

۴۱۴

سومین همایش بین المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۰





محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

آمریکا و شکل‌گیری نظام جهانی چندقطبی با محوریت قدرت‌های نوظهور است. این تحقیق همچنین به بررسی پیامدهای استراتژیک این تحولات برای امنیت ملی کشورها، نحوه رقابت و همکاری در عرصه فناوری، و اهمیت سیاستگذاری‌های هوشمندانه در مواجهه با چالش‌های نوین می‌پردازد. این پژوهش کمک می‌کند فضایی برای درک عمیق‌تر از تاثیر فناوری بر سیاست جهانی و امنیت فراهم شود و راهکارهایی برای کشورهایی که در این دوران تاریخی نقش بازی می‌کنند، ارائه دهد. **کلمات کلیدی:** قدرت سایبری، هوش مصنوعی، افول آمریکا، جهان پسا آمریکا، امنیت سایبری، تحول فناوری.

هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت در عصر دیجیتال: گذار به جهان پساآمریکایی

Artificial Intelligence and the Redefinition of Power in the Digital Age: Transition to a Post-American World

فرشاد رومی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه چمران

roomi@scu.ac.ir

چکیده

این پژوهش به واکاوی نقش تحولات فناورانه نوین، به ویژه هوش مصنوعی، در دگرگونی موازنه قدرت جهانی می پردازد. پرسش محوری تحقیق این است: «آیا هوش مصنوعی می تواند ثبات هژمونیک دیجیتال آمریکا را متزلزل ساخته و به پیدایش نظامی چندقطبی در فضای بین الملل بینجامد؟» پاسخ یا فرضیه اصلی چنین است: «برتری تاریخی ایالات متحده در فضای سایبری به سوی نظامی رقابتی و چندقطبی در حال انتقال است؛ نظامی که در آن رقبای استراتژیک با بهره گیری از ظرفیت های هوش مصنوعی، همزمان موانع ورود به فناوری های پیشرفته را کاهش داده و توان ایالات متحده در تأمین کالاهای عمومی امنیتی را تضعیف می سازند». چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه «ثبات هژمونیک» است. روش شناسی پژوهش کیفی و تبیینی - تحلیلی است. تحولات در دو سطح ساختاری (جایگاه ایالات متحده و رقبا در نظم سایبری) و فناورانه (نقش هوش مصنوعی در بازتعریف جنگ سایبری و حکمرانی دیجیتال) مورد بررسی قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد که فضای سایبر و هوش مصنوعی دو مؤلفه کلیدی قدرت در قرن بیست و یکم، نقش تعیین کننده ای در شکل دهی به نظم جهانی آینده ایفا می کنند. در این میان، چین با سرمایه گذاری کلان در هوش مصنوعی و ترویج الگوی «حاکمیت سایبری»، روسیه با بهره گیری از رویکرد تخریبی و عملیات اطلاعاتی، و اتحادیه اروپا از طریق قدرت هنجارسازی و تنظیم گری، در حال فرسایش هژمونی دیجیتال ایالات متحده هستند. نتیجه آن که گذار از نظم یک قطبی آمریکا محور به محیطی چند قطبی و رقابتی در فضای سایبری، پیامدهای

۴۱۶

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین المللی افول





■ محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید
ژرفی برای امنیت بین الملل و آینده حکمرانی دیجیتال به همراه خواهد داشت.
کلمات کلیدی: قدرت های بزرگ، جنگ سایبری، حکمرانی دیجیتال، نظم جهانی
چند قطبی.

بازنمایی افول هژمونی آمریکا در رسانه‌های خبری منتخب: تحلیلی بر روایت‌های متضاد

Representation of the Decline of American Hegemony in Selected News Media: An Analysis of Conflicting Narratives

شهاب خروشان، کارشناسی ارشد ارتباطات رسانه، دانشگاه علامه طباطبائی

sh.khorooshan@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل چگونگی بازنمایی «افول هژمونی آمریکا» در رسانه‌های خبری با رویکردهای سیاسی متفاوت انجام شده است. افول آمریکا دیگر یک مفهوم صرفاً آکادمیک نیست، بلکه به یک میدان نبرد روایی در عرصه رسانه‌های بین‌المللی تبدیل شده است. این مقاله با استفاده از روش «تحلیل روایت» و چارچوب نظری «برجسته‌سازی» و «هژمونی»، به بررسی مقایسه‌ای روایت‌های رسانه‌های جریان اصلی آمریکا (نیویورک تایمز)، رسانه‌های منتقد غربی راشاتودی (RT) و رسانه‌های منطقه‌ای ایران (پرس تی‌وی) می‌پردازد. سوال اصلی تحقیق این است که این رسانه‌ها چگونه افول آمریکا را روایت می‌کنند و چه تفاوت‌های بنیادینی در قاب‌بندی (Framing) آن‌ها وجود دارد؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که رسانه‌های جریان اصلی آمریکا، افول را در قالب «چالش‌های قابل مدیریت» و «گذار به جهانی چندقطبی» بازنمایی می‌کنند و برتاب‌آوری نظام لیبرال دموکراسی تأکید دارند. در مقابل، رسانه‌های رقیب مانند راشاتودی و پرس تی‌وی با تمرکز بر گسست‌های داخلی (اجتماعی، سیاسی و نژادی)، بحران‌های اقتصادی و شکست‌های سیاست خارجی، روایتی از «افول سیستمیک و فروپاشی ارزشی» را به تصویر می‌کشند. این تفاوت در روایت‌ها صرفاً یک اختلاف نظر رسانه‌ای نیست، بلکه بخشی از جنگ شناختی گسترده‌تر برای شکل‌دهی به افکار عمومی جهانی در «دوران جدید عالم» است. نتایج این پژوهش بر اهمیت سواد رسانه‌ای در عصر اطلاعات و نقش رسانه‌ها در ساخت واقعیت‌های ژئوپلیتیک تأکید می‌کند. کلمات کلیدی: افول آمریکا، هژمونی رسانه‌ای، بازنمایی، تحلیل روایت، قاب‌بندی رسانه.

چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا





هژمونی در سایه الگوریتم‌ها: فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا و شکل‌گیری نظم پسا آمریکا

Hegemony in the Shadow of Algorithms: Cyberspace and Artificial Intelligence in the Era of American Decline and the Formation of a Post-American Order

سیما حاتمی، دکتری حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه تهران

drsimahatami@gmail.com

چکیده

هژمونی در سایه الگوریتم‌ها: فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا و شکل‌گیری نظم پسا آمریکا چکیده نظم بین‌الملل، که از پایان جنگ سرد بر پایه هژمونی تک‌قطبی ایالات متحده آمریکا استوار بود، در حال گذار به یک نظم چندقطبی است. این مقاله با تمرکز بر نقش کاتالیزوری فضای سایبر و هوش مصنوعی (AI)، به تحلیل چگونگی تسریع افول هژمونی آمریکا می‌پردازد. رقابت در حوزه‌های تکنولوژیک، ماهیت قدرت را از ابزارهای سخت‌افزاری به توانایی‌های الگوریتمی و داده‌محور تغییر داده است. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه رقابت بر سر هوش مصنوعی و فضای سایبر، به عنوان ابزارهای کلیدی در جنگ‌های نظامی، نفوذ اطلاعاتی و کنترل اقتصادی، مزیت‌های سنتی آمریکا را تضعیف کرده و زمینه را برای ظهور قدرت‌های رقیب، به ویژه چین، فراهم آورده است. در نهایت، مقاله پیش‌بینی می‌کند که در جهان پسا آمریکا، قدرت نه در انبارهای نظامی، بلکه در بانک‌های داده و الگوریتم‌ها ذخیره می‌شود و آینده قدرت در دستان کشورهای است که در این دو حوزه پیش‌تاز باشند.

کلمات کلیدی: هژمونی آمریکا، نظم پسا آمریکا، فضای سایبر، هوش مصنوعی، رقابت استراتژیک، قدرت نرم، انقلاب صنعتی چهارم.

هوش مصنوعی و دموکراسی در چالش؛ آیا الگوریتم‌ها آینده انتخابات آمریکا را می‌سازند یا نابود می‌کنند؟

Artificial Intelligence and Democracy in Challenge; Do Algorithms Build or Destroy the Future of American Elections?

پرهام پوررمضان، دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران

parhampourramezan@ut.ac.ir

چکیده

با گسترش روزافزون فناوری‌های هوش مصنوعی، کاربرد الگوریتم‌ها در فرایندهای سیاسی و انتخاباتی به یکی از چالش‌های جدی دموکراسی مدرن تبدیل شده است. مسئله اساسی در این میان، نقش روزافزون الگوریتم‌ها در هدایت افکار عمومی، هدف‌گیری تبلیغات سیاسی و حتی تحلیل و پیش‌بینی رفتار رأی‌دهندگان است؛ مسأله‌ای که به‌ویژه در انتخابات ایالات متحده با توجه به ساختار پیچیده و تأثیرگذار آن، اهمیت ویژه‌ای یافته است. هدف این پژوهش بررسی تأثیرات دوگانه هوش مصنوعی بر فرایندهای دموکراتیک در آمریکا است؛ از یک سو به‌عنوان ابزاری کارآمد برای افزایش مشارکت، شفافیت و بهره‌وری، و از سوی دیگر به‌مثابه تهدیدی برای استقلال رأی‌دهندگان، گسترش اطلاعات نادرست و دست‌کاری افکار عمومی. سؤال اصلی آن است که: آیا الگوریتم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی موجب تقویت یا تضعیف سازوکارهای دموکراتیک در انتخابات آمریکا می‌شوند؟ فرضیه پژوهش بر آن است که کاربرد کنترل‌نشده و بدون نظارت مؤثر بر الگوریتم‌های سیاسی می‌تواند بیش از آنکه به خدمت دموکراسی درآید، آن را با بحران مشروعیت و اعتماد عمومی مواجه سازد. روش تحقیق این مطالعه کیفی است و با تحلیل محتوای منابع موجود، بررسی موردی چند انتخابات اخیر ایالات متحده و تحلیل سیاست‌های پلتفرم‌های دیجیتال در حوزه سیاسی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند هوش مصنوعی ظرفیت‌هایی برای بهبود فرایندهای انتخاباتی دارد، اما در نبود چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی مشخص، می‌تواند به ابزاری

۴۲۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور پنجم- فضای سایبر و هوش مصنوعی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید

برای دستکاری سیاسی و تهدید دموکراسی تبدیل شود. از این رو نتیجه‌گیری اصلی پژوهش آن است که آینده دموکراسی در مواجهه با هوش مصنوعی نه در طرد آن، بلکه در تنظیم، شفاف‌سازی و نظارت مؤثر بر الگوریتم‌ها رقم خواهد خورد. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، ایالات متحده آمریکا، دموکراسی، انتخابات، آینده.

هوش مصنوعی و نظم دیجیتال در عصر پسا آمریکا

Artificial Intelligence and Digital Order in the Post-American Era

محمود لیایی، دکتری کامپیوتر

mahmoudliaei@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی نقش راهبردی هوش مصنوعی (AI) در شتاب‌دهی به دوران افول ایالات متحده آمریکا و جایگاه جمهوری اسلامی ایران و جبهه مقاومت در عصر پسا آمریکا می‌پردازد. تمرکز اصلی بر گذار به نظم دیجیتال جدید بدون هژمونی آمریکا و چگونگی بهره‌گیری از ظرفیت‌های هوش مصنوعی برای شکل‌دهی به قدرت جهانی نوین است. با توجه به وابستگی فزاینده نظم جهانی به زیرساخت‌های داده‌ای و الگوریتم‌های هوش مصنوعی، این فناوری به یک متغیر کلیدی در موازنه قوا تبدیل شده است. مقاله استدلال می‌کند که AI نه تنها می‌تواند به عنوان یک ابزار نظامی و اقتصادی برای قدرت‌های نوظهور عمل کند، بلکه می‌تواند ساختار حاکمیت سایبری جهانی را نیز متحول سازد.

کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، نظم دیجیتال، نظم نوین جهانی، پسا آمریکا.

۴۲۲

سومین همایش بین‌المللی افول
ایالات متحده: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





افول در عصر الگوریتم‌ها: هوش مصنوعی نظامی، اقتصاد جنگی و بحران مشروعیت ایالات متحده در پر تو حمایت از اسرائیل در جنگ غزه

Decline in the Age of Algorithms: Military Artificial Intelligence, War Economy and the Crisis of United States Legitimacy in Light of Support for Israel in the Gaza War

فهیمة مغفرت، دانشجو کارشناسی ارشد مطالعات آمریکا، دانشگاه علامه طباطبائی

fahimemaghferat1993@gmail.com

چکیده

یکی از ابعاد برجسته در بحث افول ایالات متحده، حمایت بی‌قید و شرط این کشور از رژیم صهیونیستی و پیامدهای چندوجهی آن در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و فناورانه است. جنگ غزه و بهره‌گیری اسرائیل از سامانه‌های هوش مصنوعی در فرآیند هدف‌گیری، نشان می‌دهد که ایالات متحده نه تنها در سطح سیاسی و دیپلماتیک بلکه در عرصه نظامی، تکنولوژیک نیز به پروژه‌های پرهزینه و مناقشه‌برانگیز وابسته شده است. اهمیت این موضوع در آن است که چنین پیوند استراتژیکی، نشانه‌های افول هژمونیک آمریکا را در نظام بین‌الملل آشکارتر می‌سازد. مسأله اصلی پژوهش این است که: چگونه حمایت نظامی، اقتصادی و فناورانه ایالات متحده از اسرائیل در جنگ غزه می‌تواند به عنوان شاخصی از افول آمریکا تحلیل شود؟ ضرورت طرح این پرسش از آن روست که ادبیات موجود درباره افول آمریکا غالباً بر عوامل ساختاری یا اقتصادی کلان تمرکز دارد و کمتر به ابعاد فناورانه، نظامی و پیوند آن با منازعات منطقه‌ای پرداخته است. جنگ غزه در این چارچوب، یک مطالعه موردی منحصربه‌فرد برای فهم دینامیک‌های جدید افول آمریکا محسوب می‌شود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش «تحلیل گفتمان انتقادی» و «تحلیل محتوای منابع ثانویه» شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و گزارش‌های معتبر بین‌المللی، به بررسی ابعاد یادشده می‌پردازد. چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر نظریه افول هژمونیک و دیدگاه‌های

تمدنی در مطالعات آمریکا است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل در زمینه هوش مصنوعی نظامی، کمک‌های مالی کلان و پشتیبانی‌های سیاسی، به افول قدرت نرم و افزایش هزینه‌های قدرت سخت آمریکا انجامیده است. این روند، توان واشنگتن در ائتلاف‌سازی را تضعیف کرده، شکاف‌های داخلی را تشدید نموده و روایت‌های رقبای جهانی از ورود به عصر «پساآمریکا» را تقویت کرده است. همچنین، نتایج جانبی پژوهش بیانگر آن است که این شرایط فرصت‌های تازه‌ای برای بازیگرانی چون چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است. **کلمات کلیدی:** افول هژمونیک، هوش مصنوعی نظامی، اقتصاد جنگی، مشروعیت بین‌المللی، حمایت ایالات متحده، جنگ غزه.





افول در عصر الگوریتم‌ها: هوش مصنوعی نظامی، اقتصاد جنگی و بحران مشروعیت ایالات متحده در پر تو حمایت از اسرائیل در جنگ غزه

Decline in the Age of Algorithms: Military Artificial Intelligence, War Economy and the Legitimacy Crisis of the United States in Light of Support for

Israel in the Gaza War

فهیمة مغفرت، دانشجوکارشناسی ارشد مطالعات آمریکا، دانشگاه علامه طباطبائی

fahimemaghferat1993@gmail.com

چکیده

یکی از ابعاد برجسته در بحث افول ایالات متحده، حمایت بی قید و شرط این کشور از رژیم صهیونیستی و پیامدهای چندوجهی آن در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و فناورانه است. جنگ غزه و بهره‌گیری اسرائیل از سامانه‌های هوش مصنوعی در فرآیند هدف‌گیری، نشان می‌دهد که ایالات متحده نه تنها در سطح سیاسی و دیپلماتیک بلکه در عرصه نظامی-تکنولوژیک نیز به پروژه‌های پرهزینه و مناقشه‌برانگیز وابسته شده است. اهمیت این موضوع در آن است که چنین پیوند استراتژیکی، نشانه‌های افول هژمونیک آمریکا را در نظام بین‌الملل آشکارتر می‌سازد. مسأله اصلی پژوهش این است که: چگونه حمایت نظامی، اقتصادی و فناورانه ایالات متحده از اسرائیل در جنگ غزه می‌تواند به عنوان شاخصی از افول آمریکا تحلیل شود؟ ضرورت طرح این پرسش از آن روست که ادبیات موجود درباره افول آمریکا غالباً بر عوامل ساختاری یا اقتصادی کلان تمرکز دارد و کمتر به ابعاد فناورانه-نظامی و پیوند آن با منازعات منطقه‌ای پرداخته است. جنگ غزه در این چارچوب، یک مطالعه موردی منحصربه‌فرد برای فهم دینامیک‌های جدید افول آمریکا محسوب می‌شود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش «تحلیل گفتمان انتقادی» و «تحلیل محتوای منابع ثانویه» شامل کتاب‌ها، مقالات علمی و گزارش‌های معتبر بین‌المللی، به بررسی ابعاد یادشده می‌پردازد. چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر نظریه افول هژمونیک و دیدگاه‌های

تمدنی در مطالعات آمریکا است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حمایت گسترده آمریکا از اسرائیل در زمینه هوش مصنوعی نظامی، کمک‌های مالی کلان و پشتیبانی‌های سیاسی، به افول قدرت نرم و افزایش هزینه‌های قدرت سخت آمریکا انجامیده است. این روند توان واشنگتن در ائتلاف‌سازی را تضعیف کرده، شکاف‌های داخلی را تشدید نموده و روایت‌های رقبای جهانی از ورود به عصر «پسا آمریکا» را تقویت کرده است. همچنین، نتایج جانبی پژوهش بیانگر آن است که این شرایط فرصت‌های تازه‌ای برای بازیگرانی چون چین، روسیه و جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است. **کلمات کلیدی:** افول هژمونیک، هوش مصنوعی نظامی، اقتصاد جنگی، مشروعیت بین‌المللی، ایالات متحده، جنگ غزه.





گذار از ژئوپلیتیک غربی به ژئوپلیتیک نوین: اینترنت ماهواره‌ای و بازتعریف ابرقدرتی در قرن بیست و یکم

Transition from Western Geopolitics to Neo-Geopolitics: Satellite Internet and the Redefinition of Superpower Status in the 21st Century

رضا رحمتی، هیئت علمی گروه روابط بین الملل، دانشگاه بوعلی سینا

r.rahmati@basu.ac.ir

چکیده

انقلاب در فناوری‌های فضایی، کانون تحلیل‌های ژئوپلیتیک را به‌طور بنیادین از عرصه زمین به مدار زمین انتقال داده است. این تحقیق به واکاوی این «گذار پارادایمی» از ژئوپلیتیک سنتی زمین‌محور به «ژئوپلیتیک مدارمحور» می‌پردازد و استدلال می‌کند که کنترل بر لایه‌های پایین زمین (LEO) به یک عرصه استراتژیک حیاتی بدل شده است. در این چارچوب، فضاهای ماهواره‌ای مانند استارلینک (آمریکا)، پروژه گوئی وانگ (چین) و وان وب (اتحادیه اروپا/ هند)، نه تنها ابزارهایی ارتباطی، بلکه سنگ بنای «امپراتوری‌های دیجیتالی» نوین هستند که مرزهای نفوذ و اقتدار خود را نه بر اساس جغرافیای سیاسی، بلکه بر اساس پوشش داده و کنترل جریان اطلاعات تعریف می‌کنند. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش محوری است که آیا در عصر حاضر، «کنترل بر جریان اطلاعات» جایگزین «کنترل بر راه‌های تجاری کلیدی» به عنوان شرط لازم برای دستیابی و تداوم موقعیت ابرقدرتی شده است؟ برای تبیین این گذار، به تحلیل موردی نقش استارلینک در جنگ اوکراین پرداخته می‌شود. این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه یک نهاد غیردولتی با زیرساخت مداری خود می‌تواند به عنوان یک بازیگر ژئوپلیتیک مستقل عمل کرده، بر موازنه قوا در یک درگیری نظامی تأثیر مستقیم بگذارد و دیپلماسی سنتی دولتی را با چالش‌های پیش‌بینی نشده‌ای مواجه سازد. این واقعه، ظهور الگویی جدید از قدرت را آشکار می‌سازد که در آن حاکمیت دیجیتال بر بستری فراسرزمینی، پیش شرط اساسی اقتدار

در نظم بین‌المللی آینده خواهد بود و اقتدار کلاسیک ژئوپلیتیک را متأثر می‌سازد.
کلمات کلیدی: ژئوپلیتیک مدارمحور، اینترنت ماهواره‌ای، استارلینک، امپراتوری
دیجیتال، ابرقدرتی، جنگ اوکراین، لایه پایین زمین LEO





نقش فناوری‌های نوین در توانمندسازی محور مقاومت اسلامی؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

The Role of Modern Technologies in Empowering the Islamic Resistance

Axis: Opportunities and Challenges

فرزانه مرادی همدانی، دانشجوی دکتری مطالعات علوم سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد
farzaneh.moradi@shahed.ac.ir

زاهد غفاری هاشجین،

ghafari@shahed.ac.ir

چکیده

در دنیای امروز، جنگ‌ها تنها به میدان‌های نبرد محدود نمی‌شوند. توانایی در زمینه جنگ سایبری، مجهز شدن به فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در زمینه تحلیل داده‌ها و مدیریت منابع برای حفاظت از زیرساخت‌ها و اطلاعات حیاتی اهمیت زیادی دارد و این امکان را به گروه‌ها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی می‌دهد تا در دنیای پیچیده و در حال تغییر امروز بهتر عمل کرده و به اهداف خود نزدیک‌تر گردند. بنابراین استفاده از این نوع فناوری‌ها برای دفاع در برابر تهدیدات و حملات سایبری می‌تواند یکی از جنبه‌های مهم استراتژی محور مقاومت باشد. این پژوهش با روش کیفی- تحلیل اسنادی و گردآوری داده‌ها با استفاده از ابزار فیش‌برداری خواستار پاسخگویی به این پرسش اصلی است که فناوری‌های نوین چه نقشی می‌توانند در توانمندی‌های محور مقاومت داشته باشند؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که این فناوری‌ها در زمینه‌های مختلفی چون اطلاع‌رسانی و ارتباطات، جنگ سایبری، توسعه تسلیحات و تجهیزات نظامی، تحلیل داده‌ها، مدیریت منابع و همچنین آموزش و توانمندسازی می‌توانند به حفاظت از زیرساخت‌ها و اطلاعات حیاتی کمک کنند. این فناوری‌ها می‌توانند به بهبود تسلیحات و تجهیزات نظامی کمک کرده، قدرت دفاعی محور مقاومت را افزایش داده و در نتیجه توان مقابله با تهدیدات را تقویت کند. فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی به محور مقاومت این امکان را می‌دهد

که پیام‌های خود را سریع‌تر و مؤثرتر به مخاطبان منتقل کنند و حمایت عمومی را جلب کنند. همچنان که استفاده از فناوری‌های تحلیل داده می‌تواند به شناسایی تهدیدات و فرصت‌ها کمک کند و تصمیم‌گیری‌های استراتژیک را بهبود بخشد. کلمات کلیدی: محور مقاومت، فناوری‌های نوین، جنگ الکترونیک، فضای دیجیتال، توانمندسازی.





چند قطبی شدن دیجیتال و افول آمریکا: نشانه‌های افول در حوزه فناوری‌های نوین

Digital Multipolarity and the Decline of America: Signs of Decline in the Realm of Emerging Technologies

سید روح اله حاج زرگرباشی

h.zargarbashi@atu.ac.ir

میلاد لطفی، دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی

s.m.lotfi1997@gmail.com

چکیده

ایالات متحده طی دهه‌های گذشته کوشیده است تا با اتکا به برتری فناوریانه، هژمونی خود را در عرصه جهانی تداوم بخشد. با این حال، تحولات پرشتاب در حوزه‌های نوینی همچون فضای سایبر، متاورس و هوش مصنوعی نشان می‌دهد که موقعیت مسلط آمریکا با چالش‌های بنیادین روبه‌رو شده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری «افول هژمونیک» و با تکیه بر شواهد تجربی، به بررسی نشانه‌های این افول در سه سطح می‌پردازد. نخست، در عرصه سایبری، ناکامی آمریکا در کنترل یکپارچه اینترنت، گسترش حملات سایبری علیه زیرساخت‌های آن، و ظهور شبکه‌های مستقل در چین، روسیه و سایر کشورها، تضعیف نقش بی‌رقیب واشنگتن را آشکار ساخته است. دوم، در حوزه متاورس، شکست پروژه‌های کلان شرکت‌های آمریکایی نظیر متا و در مقابل رشد متاورس‌های بومی در آسیا و خاورمیانه، حاکی از انتقال تدریجی مرکز ثقل نوآوری به خارج از ایالات متحده است. سوم، در عرصه هوش مصنوعی، اگرچه آمریکا همچنان پیشگام است، اما چین و سایر بازیگران بین‌المللی در شاخص‌های علمی، ثبت اختراع و کاربردهای تجاری شتاب گرفته و انحصار فناوریانه آمریکا را به چالش کشیده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ایالات متحده در این سه حوزه، بیش از آنکه موقعیت هژمونیک تثبیت شده داشته باشد، با پدیده «چند قطبی شدن دیجیتال» مواجه است؛ وضعیتی که آینده نظم بین‌الملل را

از تمرکز قدرت در دست آمریکا به سمت توزیع متوازن تر سوق خواهد داد. در نهایت، مقاله بر این نکته تأکید دارد که جمهوری اسلامی ایران نیز می‌تواند با راهبردهای هوشمندانه در توسعه زیرساخت‌های بومی، همکاری با قدرت‌های نوظهور و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نوین فناوری، از این روند افول بهره‌برداری راهبردی نماید.

کلمات کلیدی: اینترنت، افول آمریکا، متاورس، هوش مصنوعی.





هوش مصنوعی و نبرد برای حکمرانی سایبری در جهان پسا آمریکا

Artificial Intelligence and the Battle for Cyber Governance in the Post-American World

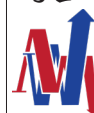
مژگان قربانی، دکتری روابط بین الملل

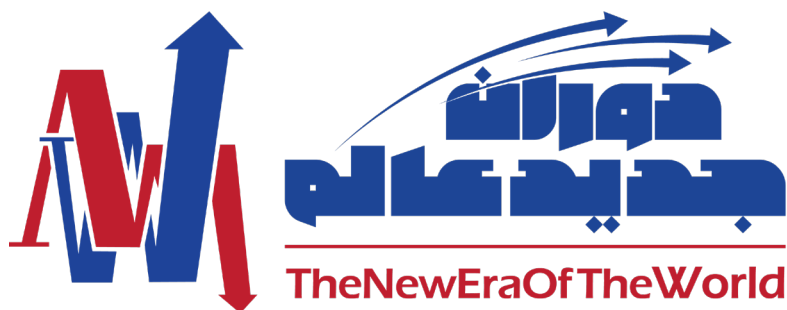
m.ghorbani@ut.ac.ir

چکیده

با تضعیف تدریجی هژمونی ایالات متحده در نظام بین الملل و گذار به جهانی چندقطبی، نظام حکمرانی دیجیتال و امنیت سایبری در حال تجربه تغییرات عمیق و گسترده ای است که ساختار قدرت جهانی را بازتعریف می کند. هوش مصنوعی به عنوان فناوری محوری و پیشران اصلی تحول در عرصه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اطلاعاتی، به ابزاری استراتژیک برای بازیگران جهانی تبدیل شده است تا در رقابت بر سر کنترل فضای سایبری و شکل دهی به نظم آینده جهانی پیشرو باشند. ظهور قدرت های نوظهوری مانند چین، روسیه و برخی کشورهای منطقه ای، موجب تشدید رقابت ها بر سر تدوین استانداردهای فناوری، چارچوب های اخلاقی و ساختارهای حکمرانی هوش مصنوعی و فضای سایبری شده است. این رقابت ها علاوه بر حوزه فناوری، بازتاب هایی در سطوح نهادی، سیاسی و نظامی نیز دارند و به نوعی جنگ سرد دیجیتال منجر شده اند که ماهیت آن مبتنی بر جنگ های شناختی، عملیات سایبری پیشرفته و تلاش برای کسب استقلال سایبری است. این مقاله ضمن بررسی روند افول نظم سایبری آمریکا محور، به تحلیل ظهور الگوهای حکمرانی بدیل، نقش هوش مصنوعی در تغییرات ژئوپلیتیکی جدید و پیامدهای امنیتی این تحولات می پردازد. از جمله مباحث کلیدی مطرح شده در این پژوهش، می توان به تاثیر هوش مصنوعی در جنگ های شناختی، تغییرات در ساختار قدرت دیجیتال، و رقابت های نهادی بین المللی اشاره کرد. همچنین این مقاله با رویکرد آینده پژوهانه، سناریوهای محتمل برای نظم آینده

حکمرانی سایبری و هوش مصنوعی را بررسی می‌کند و ظرفیت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های بازیگرانی مانند جمهوری اسلامی ایران را در این بستر نوظهور تحلیل می‌نماید. در نهایت، تأکید می‌شود که بهره‌برداری هوشمندانه از فناوری هوش مصنوعی، توسعه زیرساخت‌های فناورانه و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی منسجم، می‌تواند فرصت‌های مهمی را برای تثبیت جایگاه کشورها در نظم نوین دیجیتال فراهم آورد و از مخاطرات احتمالی ناشی از رقابت‌های فناوری جلوگیری کند. کلمات کلیدی: هوش مصنوعی، حکمرانی سایبری، افول آمریکا، جهان پساآمریکا، امنیت ملی دیجیتال، جنگ شناختی، نظم نوین جهانی.





**محور ششم - اقتصاد در دوران افول آمریکا،
جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی**

**Theme Six – Economy in the era of U.S. decline,
the post-American world, and the new global
order**

واکنش اقتصادهای هدف تحریم‌های آمریکا به نوسانات ارزی و تورم: مطالعه تطبیقی روسیه، چین و ونزوئلا و راهکارهای تاب آوری مالی ایران

Reactions of economies targeted by U.S. sanctions to currency fluctuations
and inflation: a comparative study of Russia, China, and Venezuela, and
Iran's financial resilience strategies

فریده خدادادی، دکتری اقتصاد، دانشگاه شهید بهشتی

f_khodadadi@sbu.ac.ir .

چکیده

تحریم‌های اقتصادی به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی نظام اقتصاد بین الملل آثار قابل توجهی بر پایداری مالی، نوسانات ارزی تورم و فرار سرمایه در کشورهای هدف دارند این مطالعه تطبیقی به واکنش‌های اقتصادی سه کشور شاخص هدف تحریم‌های گسترده یعنی روسیه چین و ونزوئلا می‌پردازد و ضمن بررسی تجربیات آن‌ها الگوهای موفق و ناموفق مدیریت پیامدهای تحریم را تحلیل می‌کند روش تحقیق شامل مرور نظام‌مند ادبیات علمی بین المللی (۲۰۱۹-۲۰۲۵)، بررسی داده‌های رسمی از نهادهای معتبر بین المللی و تحلیل مقالات علمی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تنوع ذخایر ارزی، هماهنگی سیاست‌های، پولی کنترل هدفمند جریان سرمایه و کیفیت حکمرانی مالی نقش محوری در مهار آثار تحریم دارند. روسیه با رویکرد چرخش به شرق جایگزینی ذخایر به یوان و کنترل سرمایه موفق به حفظ ثبات نسبی شد؛ چین با توسعه بین المللی سازی انتخابی یوان و گسترش شبکه‌های مالی مستقل، خود تاب آوری ساختاری بالا ایجاد کرده است؛ و ونزوئلا به دلیل ضعف نهادی و سوء مدیریت تجربه فروپاشی اقتصادی را پشت سر گذاشت مقایسه تطبیقی این کشورها اهمیت اصلاحات ساختاری تنوع بخشی ذخایر و توسعه روابط مالی با شرکای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را برای تاب آوری اقتصادی ایران برجسته می‌سازد بر این اساس ده توصیه سیاستی در سطوح کوتاه مدت میان مدت

و بلندمدت شامل یکپارچه سازی نظام، ارزی تقویت، ذخایر کنترل هدفمند جریان، سرمایه توسعه بازار داخلی، بدهی اصلاحات نهادی و گسترش دیپلماسی اقتصادی برای ایران ارائه شده است. این پژوهش بر اهمیت برخورد جامع و همزمان اصلاحات مالی، شبکه سازی بین المللی و بهبود حکمرانی در افزایش مقاومت اقتصادهای تحریمی تأکید دارد و ضمن تبیین چارچوبی نظری و تجربی، راهکارهای عملی جهت ارتقای تاب آوری مالی ایران در معرض تحریم های گسترده را ارائه می کند.

کلمات کلیدی: تحریم اقتصادی، نوسانات ارزی، فرار سرمایه، تاب آوری مالی، اقتصاد بین الملل.





بررسی تطبیقی نقش عوامل نهادی و ساختاری در شکاف اقتصادی و فناوری میان آمریکا و اروپا (۲۰۲۵-۲۰۰۰)

A comparative study of the role of institutional and structural factors in the economic and technological gap between the U.S. and Europe (2000-2025)

محمدپارسا آموزگار بهمبیری، دانشجوی ارشد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

parsa.amozegarr@gmail.com

چکیده

در دو دهه اخیر، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا به عنوان دو بازیگر کلیدی در عرصه اقتصاد و فناوری جهانی مطرح بوده‌اند. با وجود ظرفیت‌ها و فرصت‌های فراوان در هر دو منطقه، مسیرهای توسعه‌ای آن‌ها با تفاوت‌های معناداری در ساختارهای نهادی و سیاست‌گذاری‌های کلان همراه بوده است. این پژوهش با طرح این پرسش که چه عوامل نهادی و ساختاری در شکل‌گیری شکاف اقتصادی و فناورانه میان آمریکا و اروپا طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۵ مؤثر بوده‌اند، به تحلیل تطبیقی عملکرد این دو بازیگر می‌پردازد. مطالعه با روش اسنادی و بر پایه تحلیل داده‌های ثانویه انجام شده و تمرکز آن بر سیاست‌گذاری‌های نهادی، سازوکارهای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، و الگوهای حمایت از نوآوری است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ایالات متحده با بهره‌گیری از نهادهای انعطاف‌پذیر، محیط اقتصادی پویا، و توان بالای جذب سرمایه خارجی، از جایگاهی تثبیت‌شده‌تر در حوزه‌های اقتصاد و فناوری برخوردار است. در مقابل، اتحادیه اروپا به دلیل پیچیدگی‌های بروکراتیک و ضعف در هماهنگی سیاست‌گذاری‌ها، با کندی روند نوآوری و کاهش نرخ رشد اقتصادی مواجه بوده است. نتایج این مطالعه می‌تواند راهنمایی برای سیاست‌گذاران اروپایی در جهت اصلاح ساختارهای نهادی و افزایش رقابت‌پذیری این اتحادیه باشد. کلمات کلیدی: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI)، ایالات متحده، اروپا، شکاف اقتصادی، شکاف فناوری.

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رقابت چین و آمریکا

The position of the Islamic Republic of Iran in the China-U.S. competition

محسن عوضوردی، کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه حکیم سبزواری.

mohsenavazverdi1398@gmail.com

چکیده

این مقاله نخست با ارائه سیر تاریخی تحولاتی که بر روابط بین الملل گذشته، اثبات می‌کند که آمریکا مولفه‌های یک هژمون جهانی را داراست، سپس قدرت نوظهور چین را در عرصه‌ی اقتصادی با استفاده از داده‌های آماری بررسی می‌کند و به جزئیات رقابت چین و آمریکا می‌پردازد و با اثبات پیشی گرفتن چین از آمریکا، نقش جمهوری اسلامی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای در خاورمیانه با استفاده از ظرفیت جغرافیایی منحصر به فرد و رویکرد نوین فرهنگی را در این رقابت تحلیل می‌کند. پرسش‌های اصلی: جمهوری اسلامی چه تأثیری بر رقابت چین و آمریکا گذاشته است؟ روش پاسخ به پرسش‌ها: این پژوهش، با بررسی نظریه‌های مرتبط با اثبات قدرت هژمونی یک واحد سیاسی در وسعت جهانی، ابتدا هژمون بودن آمریکا را اثبات می‌کند و نظریه‌های اقتصادی لیبرالیستی که آمریکا بیشتر به آن توجه داشته را بررسی می‌کند، سپس از طریق داده‌های آماری، پیشی گرفتن چین از آمریکا در رقابت اقتصادی اثبات کرده و نظریه‌های اقتصادی مورد توجه چین را تبیین می‌کند. در آخر نقش جمهوری اسلامی را با استفاده از ظرفیت‌های جغرافیایی و رویکردهای نوین فرهنگی نظیر مقاومت، اقتصاد مقاومتی و خودکفایی را در حوزه‌های مختلف، بررسی می‌کند. فرضیه بر این است که چین به عنوان یک قدرت نوظهور در عرصه اقتصادی، برای نخستین بار توانسته مجموع تجارت جهانی خود را از مجموع تجارت جهانی آمریکا و اتحادیه اروپا عبور دهد. در این موفقیت، تأثیر عملکرد جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه (به عنوان یک شاهراه ترانزیتی سرشار از منابع انرژی و بازار مصرفی کم نظیر) به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای با استفاده از موقعیت جغرافیایی و القای

۴۴۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

فرهنگ های نوینی با کلی واژه هایی نظیر مقاومت، غیر قابل انکار است. محورهای بنیادین این مقاله در چهار بخش کلی اظهار نظر می کند. نخست، با ارائه تاریخ مختصر ایفای نقش آمریکا به عنوان هژمون جهانی و مرور مبانی اقتصاد بازار آزاد و لیبرالیسم اقتصادی، فلسفه اقتصادی آمریکا را تبیین می کند. در وهله دوم، تاریخ مختصر ظهور چین در قالب رقیب اقتصادی آمریکا را با مرور روند تبدیل اقتصاد کشاورزی چین به اقتصاد صنعتی و بازنگری مؤلفه های اقتصاد کمونیستی، بررسی می کند. در وهله سوم تاریخ مختصر بروز و ظهور جمهوری اسلامی، فرهنگ مقاومت، تمرکز بر خودکفایی در اقتصاد و استفاده از ظرفیت های مختلف فرهنگ- جغرافیایی برای درهم شکنی هیمنه آمریکا را مشروح می کند و در پایان نیز تأثیر رویکرد جمهوری اسلامی، بر رقابت چین و آمریکا و درهم شکنی وجهه هژمونیک آمریکا را تبیین می کند.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، اقتصاد مقاومتی، خودکفایی، لیبرالیسم اقتصادی، مرکانتیلیسم، کمونیسم، مقاومت، مائو، دنگ شیائوپنگ، قدرت اقتصادی، تجارت جهانی.

اقتصاد سیاسی افول هژمونی آمریکا نقش دلار در باز تعریف قدرت جهانی

The political economy of U.S. hegemonic decline: the role of the dollar in redefining global power

سید حسین سیدنور، دانشجوی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
seyednoor2366@gmail.com

عبدالمجید سیفی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
seifi@abru.ac.ir

چکیده

اقتصاد سیاسی افول هژمونی آمریکا: نقش دلار در بازتعریف قدرت جهانی افول تدریجی هژمونی ایالات متحده در نظام بین الملل، نه تنها حاصل تحولات ژئوپلیتیکی و چالش های داخلی، بلکه نتیجه تضعیف ابزارهای ساختاری قدرت آن، به ویژه دلار، است. دلار آمریکا که دهه ها به عنوان ستون فقرات نظم مالی جهانی و نماد سلطه اقتصادی واشنگتن شناخته می شد، امروز با بحران هایی چون رقابت ارزی، کاهش اعتماد جهانی، سیاست های مالی انبساطی و ظهور ارزهای دیجیتال مواجه است. پرسش اصلی این مقاله آن است که: «آیا تضعیف جایگاه دلار در نظام پولی بین الملل می تواند به افول ساختاری قدرت آمریکا در عرصه جهانی منجر شود؟» فرضیه مقاله بر این است که کاهش اعتماد به دلار و تلاش کشورها برای کاهش وابستگی به آن، به ویژه در تجارت انرژی و ذخایر ارزی، موجب تضعیف قدرت ساختاری آمریکا شده و روند افول هژمونی آن را تسریع کرده است. مقاله با بهره گیری از نظریه های اقتصاد سیاسی قدرت ساختاری، به تحلیل تاریخی نقش دلار از دوران برتون وودز تا امروز می پردازد و چالش های نوظهور مانند رقابت با یوان چین، تحریم های اقتصادی و سیاست های پولی داخلی آمریکا را بررسی می کند. در نهایت، مقاله نشان می دهد که افول دلار نه تنها پیامد اقتصادی دارد، بلکه بازتابی از تغییرات عمیق در نظم جهانی

۴۴۲

سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

و بازتعریف مفهوم قدرت در عصر پسا آمریکایی است. این روند می تواند به ظهور نظم چند قطبی و کاهش توان چانه زنی آمریکا در نهادهای بین المللی منجر شود. کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا، اقتصاد سیاسی، دلار آمریکا، نظم مالی بین الملل، قدرت ساختاری، رقابت ارزی، ارزشهای دیجیتال، سیاست های مالی انبساطی، نظم جهانی چند قطبی، نظریه افول قدرت ها.

رشد جایگاه چین در خاورمیانه در عصر نظم جدید فرآمریکایی

The rise of China's position in the Middle East in the era of the new
post-American order

مصطفی سنبل، دانشجوی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
mostafasonbool@gmail.com

عبدالمجید سیفی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
seifi@abru.ac.ir

چکیده

هدف این پژوهش بررسی ظهور چین به عنوان بازیگر کلیدی در خاورمیانه در عصر نظم جدید فرآمریکایی است. سوال اصلی این است که چین چگونه در این عصر به عنوان بازیگر محوری در روابط منطقه‌ای بروز می‌کند و چه پیوستگی‌های اقتصادی-سیاسی-دیپلماتیکی شکل می‌گیرد؟ فرضیه این پژوهش علمی این‌گونه است که حضور اقتصادی-دیپلماتیک چین با پروژه‌های زیرساختی و سرمایه‌گذاری‌های عظیم، در کنار دیپلماسی فعال، شبکه‌های همکاری منطقه‌ای را پدید می‌آورد و توازن قدرت را به سمت چین سوق می‌دهد. چارچوب نظری این پژوهش از منظر امنیت اقتصادی، توسعه‌گرایی اقتصادی و چندجانبه‌گرایی است و مفاهیم کلیدی شامل سرمایه‌گذاری‌های دولتی-خصوصی، پروژه‌های زیرساختی و دیپلماسی مالی می‌باشد. روش پژوهش ترکیبی است و با تحلیل داده‌های اقتصادی و قراردادهای دوطرفه، مطالعات موردی چین-ایران، چین-امارات و چین-عربستان و تحلیل گفتمان دیپلماسی و رسانه‌ای ادامه می‌یابد. داده‌ها از گزارش‌های اقتصادی، بیانیه‌های رسمی، معاهدات و منابع رسانه‌ای استخراج می‌شود. یافته‌های میانی نشان می‌دهد که چین با ترکیبی از سرمایه‌گذاری‌ها و ابزارهای مالی، نقش خود را در مدیریت روابط منطقه‌ای افزایش داده و به توسعه تنظیم‌گری در حوزه امنیت و انرژی کمک می‌کند. نتیجه کار، تبیین راهبردهای

۴۴۴

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

سیاستی برای کشورهای خاورمیانه در تعامل با چین و پیشنهاد چارچوب‌های مدیریت ریسک وابستگی اقتصادی و فرصت‌های همکاری چندجانبه است. کلمات کلیدی: چین، خاورمیانه، نظم فراآمریکایی، دیپلماسی اقتصادی، سرمایه‌گذاری زیرساختی، ابتکار کمربند-راه، چندجانبه‌گرایی، امنیت انرژی، توازن قدرت، همکاری‌های منطقه‌ای.

افول دلار و پیامدهای آن بر نظم مالی جهانی

The decline of the dollar and its implications for the global financial order

کامران جودکی، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی.

kamran.joudaki0919@gmail.com

رشید رکابیان، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).

ra.recabian@abru.ac.ir

چکیده

از زمان توافق برتون وودز در سال ۱۹۴۴، دلار آمریکا به عنوان ارز ذخیره اصلی جهان، جایگاه منحصر به فردی در نظام مالی و تجاری بین الملل به دست آورده است. این جایگاه موجب شد ایالات متحده بتواند علاوه بر کنترل بازارهای جهانی، از دلار به عنوان ابزاری سیاسی برای اعمال تحریم ها و فشار بر رقبا و مخالفان استفاده کند. با این حال، در دهه های اخیر تحولات بنیادینی رخ داده که نشان از افول تدریجی «هژمونی دلاری» دارد. ظهور ارزهای دیجیتال، تلاش کشورهای نوظهور برای استفاده از ارزهای ملی در مبادلات تجاری، گسترش پیمان های پولی دوجانبه و چند جانبه و رشد بلوک هایی مانند بریکس، همگی نشانه هایی از کاهش اعتماد جهانی به دلار هستند. اهمیت این موضوع در آن است که افول جایگاه دلار تنها یک تغییر اقتصادی نیست، بلکه پیامدهای گسترده ای برای سیاست و امنیت جهانی به همراه دارد. از دست رفتن موقعیت دلار به معنای کاهش توانایی آمریکا در کنترل ابزار تحریم، مدیریت جریان های مالی و تأثیرگذاری بر تصمیمات اقتصادی جهانی است. بدین ترتیب، افول دلار می تواند به عنوان یکی از عوامل کلیدی در روند کلی افول هژمونی ایالات متحده قلمداد شود. پرسش اصلی پژوهش چنین است: کاهش نقش دلار در نظام مالی بین المللی چه تأثیری بر جایگاه هژمونیک ایالات متحده دارد؟ فرضیه این است که با تداوم روند کاهش اعتماد جهانی به دلار و شکل گیری سازوکارهای مالی جایگزین، ایالات متحده به تدریج بخش مهمی از قدرت اقتصادی و سیاسی خود را از

۴۴۶

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین المللی افول





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

دست خواهد داد. مقاله حاضر تلاش دارد با بررسی تحولات اقتصادی اخیر و تحلیل سناریوهای آینده، نقش افول دلار در شتاب بخشیدن به افول آمریکا را واکاوی کند.

کلمات کلیدی: افول دلار، اقتصاد جهانی، بریکس، نظم مالی، هژمونی آمریکا.

گذار از هژمونی دلار به چندقطبی مالی: نقش بازیگران شرقی در شکل‌گیری نظام پرداخت‌های موازی در غرب آسیا

Transition from dollar hegemony to financial multipolarity: the role of Eastern actors in shaping a parallel payment system in West Asia

نرگس اکسا، دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی،

nargsaksa@yahoo.com

رحمان حریری، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

r.hariri@razi.ac.ir

چکیده

طی دهه‌های گذشته هژمونی دلار به عنوان ستون اصلی نظام مالی بین‌المللی شناخته شده است. اما تحولات ژئوپلیتیکی، تحریم‌های گسترده مالی و ظهور قدرت‌های اقتصادی نوظهور موجب تزلزل تدریجی این جایگاه شده است. غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک و نقش محوری در تأمین انرژی جهان، یکی از عرصه‌های اصلی بروز این تغییرات به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نظریه‌ی چندقطبی مالی، به بررسی روند گذار از سلطه‌ی دلار به سمت شکل‌گیری نظام‌های پرداخت موازی در غرب آسیا می‌پردازد. سؤال اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که بازیگران شرقی چگونه با توسعه ابزارهای مالی جایگزین هژمونی دلار را به چالش می‌کشند. در پاسخ این فرضیه مطرح می‌شود که توسعه شبکه‌های پرداخت جایگزین و نهادهای مالی منطقه‌ای موجب کاهش سلطه دلار و تقویت چندقطبی‌گرایی مالی می‌شود. این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مؤسسات موازی مالی، با افزایش استقلال مالی کشورهای منطقه و کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای دلاری، مسیر گذار به چندقطبی مالی را هموار کرده‌اند. کلمات کلیدی: هژمونی دلار، چندقطبی‌گرایی مالی، مؤسسات مالی موازی، غرب آسیا، بازیگران شرقی.

۴۴۸

امریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۱
سومین همایش بین‌المللی افول





افول دلار و چالش نظم مالی جهانی در دوران پسا آمریکا

The decline of the dollar and the challenges to the global financial order in the post-American era

محمود علیپور گرجی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).

alipour_mg558@yahoo.com

کامران جودکی، دانشجوی ارشد علوم سیاسی،

Kamran.joudaki0919@gmail.com

چکیده

دلار آمریکا طی هفتاد سال گذشته ستون اصلی نظام مالی و اقتصادی بین الملل بوده و ایالات متحده از این موقعیت ممتاز برای تحکیم هژمونی خود بهره برداری کرده است. با این حال، روندهای اخیر در عرصه اقتصاد جهانی، به ویژه افزایش نقش ارزهای دیجیتال، توسعه پیمانهای پولی دوجانبه و چندجانبه، و تلاش قدرت های نوظهور مانند چین و روسیه برای کاهش وابستگی به دلار، نشانه های افول تدریجی این موقعیت را آشکار ساخته است. اهمیت این موضوع در آن است که فروپاشی تدریجی «هژمونی دلاری» نه تنها ابزار اصلی آمریکا در اعمال فشار اقتصادی و تحریم ها را تضعیف می کند، بلکه پیامدهای گسترده ای برای نظم مالی و سیاسی جهانی به همراه دارد. به بیان دیگر، بحران اعتماد به دلار می تواند به یکی از محورهای کلیدی افول قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم تبدیل شود. سؤال اصلی پژوهش آن است که کاهش نقش دلار در مبادلات جهانی چه تأثیری بر روند افول آمریکا و تضعیف قدرت هژمونیک آن خواهد داشت؟ فرضیه پژوهش حکایت از آن دارد که با تداوم روند کاهش اعتماد جهانی به دلار و شکل گیری سازوکارهای مالی جایگزین در چارچوب ائتلاف های نوین اقتصادی (نظیر بریکس)، ایالات متحده بخش مهمی از قدرت اقتصادی و سیاسی خود را از دست خواهد داد و این امر شتاب دهنده روند افول آن در نظام بین الملل خواهد بود. پژوهش حاضر تلاش دارد

با رویکردی تحلیلی به ابعاد اقتصادی افول آمریکا، پیوند میان بحران‌های مالی درون ساختاری، رقابت‌های ژئواکونومیک و تحول در نظم نوین جهانی را واکاوی نماید. کلمات کلیدی: افول دلار، چالش نظم مالی جهانی، دوران پساآمریکا، ائتلاف‌های نوین اقتصادی، بریکس.





آثار و پیامدهای افول ایالات متحده

Effects and consequences of the decline of the United States

حسین رکاییان، کارشناسی فقه و مبانی

artorkhaste1289@gmail.com

چکیده

در سه دهه پس از جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمونیک بی رقابت در نظام بین الملل عمل کرده است. این موقعیت برتر که مبتنی بر برتری در ابعاد اقتصادی، نظامی، فن آورانه و فرهنگی بود، به آمریکا امکان می داد تا نقش تعیین کننده ای در شکل دهی به قواعد، نهادها و جهت گیری های نظم جهانی ایفا کند. با این حال، در سال های اخیر، نشانه های فزاینده ای از افول نسبی قدرت این کشور مشاهده می شود. این نشانه ها هم در عرصه داخلی (شکاف های اجتماعی عمیق، ناکارآمدی سیاسی، مشکلات اقتصادی) و هم در صحنه بین المللی (ظهور رقاباتی مانند چین، کاهش نفوذ در برخی مناطق، به چالش کشیده شدن هژمونی دلار) خود را نمایان ساخته است. این تحولات، مسئله ای اساسی را پیش روی تحلیلگران روابط بین الملل قرار می دهد: افول تدریجی ایالات متحده به عنوان قدرت مسلط جهانی چه پیامدها و تبعاتی برای ثبات، امنیت و ساختار نظم بین الملل خواهد داشت؟ فرضیه تحقیق با روش توصیفی تحلیلی پاسخ می دهد: «فرضیه اصلی این تحلیل آن است که افول آمریکا به عنوان هژمون مسلط دوران پس از جنگ سرد، نه تنها یک تغییر ژئوپلیتیک ساده، بلکه گذار به سمت یک نظم بین المللی چندقطبی بی ثبات خواهد بود. این گذار به دلیل فقدان یک جایگزین هژمونیک قدرتمند و حاضر، منجر به خلأ قدرت، افزایش رقابت های منطقه ای و کاهش اثربخشی نهادهای بین المللی می گردد.» نتایج حاصل از تحقیق عبارت است از: ۱. بی ثباتی ژئوپلیتیک: کاهش نقش نظم دهنده آمریکا، رقابت قدرت های بزرگ (مانند چین و روسیه) و قدرت های منطقه ای (مانند ایران، ترکیه، عربستان) برای پر کردن خلأ قدرت را تشدید خواهد

کرد. این امر موجب افزایش تنش در نقاط حساسی مانند تایوان، اوکراین و خاورمیانه می‌شود؛^۲. تضعیف نهادهای بین‌المللی: نهادهای و اتحادیه‌های تحت رهبری آمریکا (مانند ناتو) با بحران کارایی و مشروعیت روبرو خواهند شد. همکاری‌های چندجانبه در مواجهه با چالش‌های جهانی مانند تغییرات اقلیمی یا امنیت سایبری دشوارتر می‌گردد؛^۳. تحول در نظم اقتصادی: هژمونی دلار به عنوان ارز ذخیره جهانی به چالش کشیده شده و احتمال چندپارگی نظام مالی بین‌المللی وجود دارد. این تغییر می‌تواند بی‌ثباتی اقتصادی را افزایش دهد؛^۴. تشدید بحران‌های داخلی آمریکا: افول بیرونی، بحران‌های درونی آمریکا از جمله شکاف‌های اجتماعی عمیق، بی‌اعتمادی به نهادها و کاهش همبستگی ملی را تشدید خواهد کرد و توانایی این کشور برای بازیابی نقش خود را محدودتر می‌سازد. در مجموع، افول آمریکا جهان را به دوره‌های از عدم قطعیت، رقابت فزاینده و بی‌ثباتی ساختاری سوق می‌دهد که مدیریت بحران‌های جهانی در آن با دشواری‌های فراوانی همراه خواهد بود. از آن جهت حیاتی است که افول یک هژمون مسلط در تاریخ معمولاً با دوره‌های طولانی از بی‌ثباتی، جنگ و عدم قطعیت همراه بوده است. بنابراین، درک عمیق ابعاد و پیامدهای این تحول برای سیاست‌گذاران و ناظران بین‌المللی امری ضروری به شمار می‌آید.

کلمات کلیدی: افول، ایالات متحده، بی‌ثباتی اقتصادی.



افول دلار و ظهور ارزهای دیجیتال بازآرایی قدرت اقتصادی در نظم جهانی نوین

The decline of the dollar and the rise of digital currencies: reconfiguring economic power in the new global order

سید حسین سیدنور، دانشجوی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
seyednoor2366@gmail.com

عبدالمجید سیفی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره).
Seyednoor2366@gmail.com

چکیده

دلار آمریکا، به عنوان ارز غالب در نظام مالی بین الملل، دهه ها نقش محوری در تجارت جهانی، ذخایر ارزی کشورها، و اعمال سیاست های تحریمی ایالات متحده ایفا کرده است. اما در سال های اخیر، نشانه هایی از افول جایگاه دلار در سطح جهانی پدیدار شده اند؛ از جمله کاهش اعتماد به سیاست های پولی آمریکا، رشد بدهی ملی و استفاده ابزاری از دلار در منازعات ژئوپلیتیکی. هم زمان، ارزهای دیجیتال با ویژگی هایی چون تمرکززدایی، شفافیت، و مقاومت در برابر کنترل های دولتی، به عنوان جایگزین های بالقوه در حال گسترش اند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که: «افول جایگاه دلار چه تأثیری بر ساختارهای پولی و مالی جهانی دارد و ارزهای دیجیتال چگونه این خلأ را پر می کنند؟» فرضیه مقاله چنین است: «کاهش اعتماد به دلار و گسترش ارزهای دیجیتال موجب تضعیف ابزارهای تحریمی آمریکا و شکل گیری نظم مالی چندقطبی شده است.» این مقاله با رویکرد تحلیلی و آینده پژوهانه، به بررسی روندهای افول دلار، چالش های سیاست های مالی آمریکا، و نقش ارزهای دیجیتال در بازآرایی قدرت اقتصادی جهانی می پردازد. همچنین، پیامدهای این تحول بر ابزارهای سلطه اقتصادی آمریکا، از جمله تحریم ها و فرصت های پیش روی کشورهایی چون جمهوری اسلامی ایران برای بهره برداری از نظم مالی نوین بررسی خواهد شد. در پایان، مقاله تلاش می کند

تصویری از گذار احتمالی از سلطه دلار به نظامی متکثر و دیجیتال ارائه دهد.
کلمات کلیدی: افول دلار، ارزهای دیجیتال، بیت کوین، نظم مالی جهانی، چندقطبی
شدن مالی، سیاست پولی آمریکا، بلاک چین، اقتصاد دیجیتال.





افول نسبی اقتصاد آمریکا: واکاوی تطبیقی ریشه‌ها و پیامدها با تأکید بر آموزه‌های اقتصاد اسلامی

The relative decline of the U.S. economy: a comparative analysis of causes and consequences with an emphasis on Islamic economic principles

مرتضی مرتضوی کاخکی، عضو هیئت علمی گروه علوم اقتصادی،

dr.mortazavi@razavi.ac.ir

مهدی محمدی،

hosseinmohammadilgk10@gmail.com

مهدی افسری،

mahdiafsari03130@gmail.com

چکیده

تحولات اقتصاد جهانی در سده‌های اخیر نشان داده است که افول قدرت‌های اقتصادی بزرگ اغلب ناشی از بحران‌های ساختاری پنهان است، نه صرفاً نوسانات شاخص‌های ظاهری. این پژوهش با تمرکز بر ایالات متحده آمریکا و با رویکردی انتقادی به واکاوی ریشه‌های افول اقتصادی این کشور طی دهه‌های اخیر می‌پردازد. مسأله محوری تحقیق، تبیین نقش سازوکارهای ربوی و غلبه بخش مالی بر بخش واقعی اقتصاد در شکل‌گیری بحران‌های پایدار است؛ موضوعی که نمونه‌های تاریخی آن در اظهارات خوش‌بینانه ابروینگ فیشر در آستانه بحران ۱۹۲۹ و بن برنانکی پیش از بحران ۲۰۰۸ مشهود است، جایی که اطمینان به ثبات ظاهری اقتصاد، مانع درک بحران‌های عمیق بنیادین گردید. بر این اساس، ضرورت پژوهش به روشن ساختن این نکته بازمی‌گردد که عوامل ساختاری و مخصوصاً غلبه الگوهای ربوی، زمینه‌ساز فروپاشی تدریجی قدرت اقتصادی آمریکا شده است. روش تحقیق در این مطالعه توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر رویکرد تطبیقی است. ضمن استفاده از داده‌های تاریخی و شاخص‌های کلان اقتصاد آمریکا، پژوهش حاضر با تأکید بر تحلیل محتوای متون

اسلامی و تطبیق آن با روندهای عینی اقتصاد جهانی، به تحلیل نقش سازوکارهای ربوی و توزیع ناعادلانه در شکل‌گیری و تعمیق بحران‌های اقتصادی می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علیرغم اقتدار ظاهری و سلطه اقتصادی آمریکا، غالب شدن ساختار ربوی و مالی‌گرایی افراطی، به تمرکز ثروت، افزایش نابرابری، گسست بخش مالی و واقعی اقتصاد و شکل‌گیری بحران‌های پنهان منجر گردیده است؛ امری که مصداق آیه «یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَیَرْبِی الصَّدَقَاتِ» است و تداوم این روند، افول قدرت اقتصادی و هژمونیک ایالات متحده را به امری اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند. نتیجه تحقیق بر ضرورت بازبینی بنیادی در جهت حرکت به سوی اصول اقتصاد عدالت‌محور و غیرربوی برای تضمین پایداری قدرت اقتصادی تأکید می‌کند. کلمات کلیدی: مالی‌گرایی، اقتصاد اسلامی، بحران‌های اقتصادی، ساختار اقتصادی آمریکا، ربا، عدالت.





سیاست نفتی دولت ترامپ با رویکرد نئومرکانتلیستی و تأثیر آن بر کاهش جایگاه آمریکا در اقتصاد جهانی

Trump administration's oil policy with a neomercantilist approach and its
impact on the decline of the U.S. position in the global economy

مرتضی مرتضوی کاخکی، عضو هیئت علمی گروه علوم اقتصادی،

dr.mortazavi@razavi.ac.ir

سمیه براتی مقدم،

s.barati.moqadam@gmail.com

چکیده

در سال‌های اخیر، سیاست‌های انرژی دولت ترامپ در ایالات متحده با رویکردی نئومرکانتلیستی، جایگاه جدیدی در ادبیات اقتصاد سیاسی انرژی یافته است. اهمیت این موضوع از آن جا ناشی می‌شود که نئومرکانتلیسم مدرن با تأکید بر مداخله حداکثری دولت، حمایت‌گرایی، امنیت انرژی و تولید داخلی، سیاست «سلطه انرژی» دولت ترامپ را شکل داد و پیامدهای متعددی را برای قدرت جهانی آمریکا ایجاد کرد. مسأله اصلی پژوهش حاضر بررسی این است که این سیاست‌های مبتنی بر نئومرکانتلیسم چگونه بر تضعیف قدرت ایالات متحده در سطح جهانی تأثیرگذار بوده‌اند و چه پیامدهای ژئوپولیتیکی و اقتصادی بر جای گذاشته‌اند. ضرورت تحقیق، درک پیامدهای کوتاه‌مدت و بلندمدت این سیاست‌ها در سایه تحولات نظام اقتصادی و زیست‌محیطی بین‌المللی است. روش تحقیق این پژوهش، مبتنی بر تحلیل اسنادی-تطبیقی و بررسی داده‌های تجربی اقتصاد انرژی جهانی در بازه سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۵ است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سیاست نئومرکانتلیستی ترامپ، اگرچه در کوتاه‌مدت موجب افزایش تولید و اشتغال در بخش انرژی آمریکا شد، اما به تضعیف همکاری‌های بین‌المللی (نظیر خروج از توافق پاریس)، تشدید ریسک‌های ساختاری بازار نفت و کاهش

انعطاف پذیری اقتصاد آمریکا انجامید. این سیاست‌ها همچنین کاهش مقررات زیست محیطی و یکجانبه‌گرایی را به دنبال داشت که باعث افزایش نااطمینانی در بازارهای مالی و تضعیف وجهه ژئوپولیتیک آمریکا شد. به طور کلی، رویکرد دولت ترامپ علاوه بر افزایش آسیب‌پذیری در برابر گذار انرژی جهانی، با برانگیختن واکنش رقبا، موجبات کاهش تدریجی نقش هژمونیک آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی را فراهم کرده است. بر اساس شواهد تجربی، ادامه این مسیر می‌تواند به افول موقعیت رهبری آمریکا و تسهیل ظهور ساختارهای نوین قدرت منجر گردد. **کلمات کلیدی:** نئومرکانتیلیسم، دولت ترامپ، اقتصاد سیاسی انرژی، امنیت انرژی، جایگاه اقتصادی.





تغییر جایگاه و کارکرد دیپلماسی اقتصادی در دوران افول آمریکا

The changing role and function of economic diplomacy in the era of U.S. decline

علی ملکی،

mostafagholizade64@gmail.com

چکیده

دیپلماسی اقتصادی در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و دوران جدید موضوعی است که با تغییرات بنیادین در نظم جهانی و ساختار قدرت، جایگاه و نقش آن در سیاست بین الملل به طور چشمگیری دگرگون شده است. در طول دهه های گذشته، ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت بی رقیب و هژمونی اقتصادی و سیاسی جهان عمل می کرد و از طریق دیپلماسی اقتصادی، قواعد و ترتیبات نظام جهانی را شکل می داد. اما با کاهش نسبی توانایی های اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا، به ویژه پس از بحران های مالی و سیاسی متعدد، روند افول این هژمونی سرعت گرفته و زمینه ساز ظهور قدرت های جدید و شکل گیری نظم چند قطبی شده است. این تحولات نه تنها چارچوب همکاری و رقابت های اقتصادی کشورها را تغییر داده، بلکه نحوه بهره گیری آن ها از ظرفیت های دیپلماسی اقتصادی را نیز به چالش کشیده است. مسأله اساسی پژوهش بررسی این است که چگونه افول آمریکا و شکل گیری جهان پسا آمریکا بر سیاست ها، استراتژی ها و اهداف دیپلماسی اقتصادی کشورها تأثیر گذاشته و آن ها را مجبور به بازنگری در نحوه تعاملات اقتصادی بین المللی خود کرده است. در شرایطی که جهان با افزایش رقابت های اقتصادی، تجاری و ژئوپلیتیکی روبرو شده و قدرت های نوظهور مانند چین، هند، روسیه و اتحادیه اروپا جایگاه خود را به طور فزاینده ای تثبیت می کنند، نقش

دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزاری حیاتی برای تضمین منافع ملی و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید اقتصادی اهمیت بیشتری یافته است. این روند همچنین ضرورت تطبیق سیاست‌ها با واقعیت‌های نوین جهانی و آگاهی از تغییرات عمیق ساختاری را نمایان می‌سازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین پیامدهای افول آمریکا، افزایش گرایش به همکاری‌های منطقه‌ای و چندجانبه است. کشورها با هدف کاهش وابستگی به قدرت هژمونیک قبلی، به دنبال تشکیل اتحادها و بلوک‌های اقتصادی منطقه‌ای با همکاری شرکای متنوع هستند تا بتوانند انعطاف‌پذیری و ظرفیت پاسخگویی بیشتری در برابر ناپایداری‌ها و تحولات جهانی داشته باشند. همچنین حصول تنوع در شرکای تجاری و اقتصادی به عنوان راهکاری برای مدیریت ریسک و افزایش امنیت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، افول آمریکا، جهان پس‌آمریکا، رقابت اقتصادی، همکاری منطقه‌ای، تنوع شرکای تجاری، سیاست اقتصادی بین‌الملل، استراتژی‌های اقتصادی، امنیت اقتصادی.





بازی دو قطبی: سرمایه‌داری آمریکایی در برابر مدل آسیایی

The bipolar game: American capitalism versus the Asian model

رامین خوچانی، عضو هیئت علمی گروه اقتصاد،

khochiany@abru.ac.ir

رضا معبودی،

maaboudi@abru.ac.ir

چکیده

افول نسبی اقتصاد آمریکا در دهه‌های اخیر یکی از مهم‌ترین مباحث در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل بوده است. در این مقاله تلاش می‌شود با بهره‌گیری از چارچوب نظریه بازی، رقابت تاریخی میان مدل سرمایه‌داری آمریکایی و مدل توسعه آسیایی تحلیل شود. مسأله این است که چگونه ایالات متحده که پس از جنگ جهانی دوم به عنوان قدرت بلامنازع اقتصادی شناخته می‌شد، به تدریج در برابر اقتصادهای نوظهور آسیایی جایگاه خود را از دست داده است. این روند را می‌توان در قالب یک «بازی تقلید و رقابت» توضیح داد، که طی آن کشورهای آسیایی ابتدا به تقلید از الگوی صنعتی و نهادی آمریکا پرداختند و سپس با بومی‌سازی و نوآوری، به رقاباتی قدرتمند تبدیل شدند. هدف از پژوهش حاضر، بررسی مسیر تاریخی این رقابت و نشان دادن نقش استراتژی‌های متقابل در افول نسبی آمریکا است. در این راستا، مطالعه به سه دوره تاریخی تقسیم شده است: دوران پساجنگ جهانی دوم که آمریکا در نقش بازیگر مسلط و آسیا در جایگاه پیرو ظاهر شد؛ دوران خیزش ژاپن و «ببرهای آسیایی» که نشان دهنده گذار به رقابتی متوازن‌تر بود؛ و نهایتاً عصر چین که در آن معادله قدرت اقتصادی جهانی به طور اساسی تغییر کرد. روش پژوهش حاضر، رویکردی تحلیلی-تاریخی است که با استفاده از منابع ثانویه، آمارهای اقتصادی و مرور تطبیقی سیاست‌های توسعه، به بازسازی الگوی بازی میان آمریکا و آسیا پرداخته می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که افول نسبی آمریکا

نه حاصل یک شوک ناگهانی بلکه پیامد زنجیره‌ای از بازی‌های استراتژیک بوده است؛ بازی‌هایی که در آن آسیا توانست با تغییر قواعد، از موقعیت پیرو به رقیب و حتی پیشرو در برخی حوزه‌ها (مانند فناوری دیجیتال و انرژی‌های نو) تبدیل شود. کلمات کلیدی: آمریکا، سرمایه داری، نظریه بازی، مدل آسیایی.





شرکت‌های چندملیتی و نقش آن‌ها در معماری نظم اقتصادی پسا آمریکایی

Multinational corporations and their role in shaping the post-American economic order

سمانه موحدی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

s.movahedi@atu.ac.ir

چکیده

افول تدریجی هژمونی ایالات متحده و شکل‌گیری نظم اقتصادی پسا آمریکایی، نقش و جایگاه بازیگران غیردولتی، به ویژه شرکت‌های چندملیتی را در ساختار اقتصاد جهانی دگرگون ساخته است. در شرایطی که ابزارهای سنتی قدرت اقتصادی آمریکا- از جمله نظام مالی دلارمحور و تحریم‌های ثانویه- با چالش‌های فزاینده مواجه‌اند، شرکت‌های چندملیتی به عنوان بازیگرانی کلیدی در بازتوزیع قدرت اقتصادی و معماری نظم نوین جهانی ظاهر شده‌اند. این مقاله با رویکردی تحلیلی- نظری به بررسی تأثیر شرکت‌های چندملیتی بر روند گذار از نظم اقتصاد محور- آمریکایی به نظم چندقطبی می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که این شرکت‌ها تا چه حد صرفاً تابع سیاست دولت‌های متبوع خود هستند و تا چه اندازه توانسته‌اند به کنشگران مستقل و تأثیرگذار در دیپلماسی اقتصادی، زنجیره‌های تأمین جهانی و تنظیم مقررات بین‌المللی تبدیل شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ظهور شرکت‌های چندملیتی در اقتصادهای نوظهور (مانند ونزوئلا، هند و برزیل) و نقش آن‌ها در فناوری‌های پیشرفته، انرژی و تجارت دیجیتال، سبب تضعیف موقعیت انحصاری شرکت‌های غربی و تسریع روند افول هژمونی اقتصادی آمریکا شده است. نتیجه‌گیری مقاله بر این نکته تأکید دارد که شرکت‌های چندملیتی نه تنها ابزار دیپلماسی اقتصادی دولت‌ها محسوب می‌شوند، بلکه به عاملان فعال در شکل‌دهی به قواعد و نهادهای نظم اقتصادی پسا آمریکایی نیز بدل شده‌اند.

کلمات کلیدی: شرکت‌های چندملیتی، جهان پساآمریکا، اقتصاد جهانی، بازارهای
نوظهور، حاکمیت شرکتی، شبکه‌های تجارت و مالی، تاب‌آوری اقتصادی.

۴۶۴

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول
همایش بین‌المللی افول





تحلیل کارآمدی تحریم‌ها در دوران تغییر توازن قدرت جهانی: مطالعه موردی ایران، روسیه و ونزوئلا

Analyzing the effectiveness of sanctions in the era of shifting global power: a
case study of Iran, Russia, and Venezuela

سمانه موحدی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

s.movahedi@atu.ac.ir

ماندانا سجادی،

Sajjadi.m@ut.ac.ir

چکیده

تحریم‌های اقتصادی طی دهه‌های اخیر به یکی از اصلی‌ترین ابزارهای قدرت ایالات متحده در سیاست خارجی تبدیل شده‌اند و به‌عنوان ابزاری برای مهار رقبا و پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک این کشور عمل می‌کنند. این ابزار، مبتنی بر سلطه دلار و شبکه‌های مالی بین‌المللی، در کوتاه‌مدت توانسته فشارهایی بر کشورهایی مانند ایران و روسیه وارد کند و تاثیراتی قابل توجه بر اقتصاد و سیاست داخلی آن‌ها داشته باشد. با این حال، افول تدریجی هژمونی آمریکا و ظهور قدرت‌های نوظهور، ضرورت بازاندیشی در کارآمدی تحریم‌ها و بررسی محدودیت‌ها و پیامدهای بلندمدت آن را بیش از پیش آشکار ساخته است. مسأله محوری این پژوهش آن است که چگونه جمهوری اسلامی ایران، همراه با روسیه توانسته است اثرگذاری تحریم‌ها را کاهش دهد و از فرصت‌های ناشی از تغییر توازن قدرت جهانی بهره‌برداری کند و در عین حال، چه راهکارهایی برای تقویت تاب‌آوری اقتصادی و امنیت مالی این کشورها ایجاد شده است. این مطالعه با رویکرد کیفی و تحلیل تطبیقی انجام شده است و شامل بررسی روند تاریخی و کارکرد تحریم‌ها در سیاست خارجی آمریکا، تحلیل ابزارهای اقتصادی و مالی تحریم و ارائه سه مطالعه موردی ایران و روسیه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌ها در کوتاه‌مدت فشارهای اقتصادی قابل توجه ایجاد کرده‌اند،

اما در میان مدت و بلندمدت، باعث توسعه سازوکارهای جایگزین مالی، تقویت اقتصاد مقاومتی، افزایش همکاری‌های اقتصادی میان قدرت‌های غیرغربی و کاهش وابستگی به دلار شده‌اند. جمهوری اسلامی ایران با اتکا به اقتصاد مقاومتی، استفاده از مسیرهای مالی جایگزین و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، توانسته است بخشی از اثرگذاری تحریم‌ها را خنثی کند و نقش خود را در چندقطبی‌سازی اقتصاد جهانی و تحکیم جایگاه در نظم نوین اقتصادی ارتقا دهد. این مطالعه علاوه بر ارائه تحلیل علمی درباره محدودیت‌ها و فرصت‌های تحریم‌ها، می‌تواند برای طراحی سیاست‌های اقتصادی، تقویت استراتژی‌های مالی و دیپلماسی اقتصادی ایران و دیگر کشورها در مواجهه با ابزارهای فشار اقتصادی بین‌المللی مفید باشد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، تحریم، نظم نوین جهانی، اقتصاد سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، چندقطبی‌گرایی.





اقتصاد آمریکا در عصر افول

American Economy in Decline Era

سیروس فیضی، استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

cfaizee@ut.ac.ir

Abstract

One of the important matters in international political economy is the debate on the decline of the American economy. The American economy has been and continues to be extremely nationalistic, selfish, and monopolistic at the global level during the Trump era. This has recently led to conflict and divisive discussions between the United States and the major poles of the global economy. And this, at least according to liberal theories, eliminates opportunities for global participation and cooperation, and even endangers the American economy. In this case, this will be problematic how the decline occurs. Studies have shown that the American economy, both domestically and globally, has lost its productivity more than ever before due to the severity of its actions in dealing with economic actors, which in turn leads to the loss of incentives for economic growth. After reviewing the literature of decline, this article explains causes behind this, both historically and in terms of current conditions.

Kkeywords: America, global economy, decline, neomercantilism, interventionism

از تحریم تا تاب‌آوری؛ الگوی دیپلماسی شهروندی اقتصادی در نظم جهانی پساآمریکایی

From sanctions to resilience: the model of economic citizen diplomacy in the
post-American global order

مجتبی روستایی، دکترای روابط بین‌الملل.

mojtabar95@yahoo.com

چکیده

تحریم‌های اقتصادی طی دهه‌های اخیر به مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل شده و آثار عمیقی بر اقتصاد و توسعه کشورها برجای گذاشته است. با این حال، دگرگونی در موازنه قدرت جهانی و افول نسبی هژمونی آمریکا، اثربخشی این ابزار را به‌طور فزاینده‌ای محدود ساخته و بر پیچیدگی مدیریت فشارهای اقتصادی افزوده است. این شرایط ضرورت طراحی رویکردهای نوین برای تاب‌آوری اقتصادی را برجسته می‌سازد. در این چارچوب، «دیپلماسی شهروندی اقتصادی» به‌عنوان مفهومی نوآورانه مطرح می‌شود؛ مفهومی که فراتر از کارکردهای فرهنگی و اجتماعی مرسوم دیپلماسی شهروندی، ظرفیت بالقوه‌ای برای تقویت شبکه‌های بومی، منطقه‌ای و فراملی در عرصه اقتصادی دارد. پرسش محوری این پژوهش آن است که چگونه می‌توان از این ظرفیت‌ها برای طراحی الگوهای تاب‌آور در برابر تحریم‌های اقتصادی بهره‌گرفت. فرضیه اصلی بر این مبناست که با کاهش قدرت ساختاری ایالات متحده، تحریم‌ها به تدریج کارآمدی خود را از دست می‌دهند و دیپلماسی شهروندی اقتصادی، از طریق نقش‌آفرینی فعال شهروندان، نهادهای مدنی و فناوری‌های نوین (از جمله اقتصاد دیجیتال، بلاک‌چین و شبکه‌های همتا به همتا)، می‌تواند به‌الگویی مؤثر در خنثی‌سازی فشارهای خارجی تبدیل گردد. روش پژوهش کیفی و از نوع تبیینی است و با تحلیل اسناد و مطالعه تطبیقی نمونه‌های موفق کشورها- از کوبا و ایران تا روسیه و چین- به‌کار گرفته می‌شود. یافته‌های مورد

۴۶۸

امریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

انتظار نشان می‌دهد که تاب‌آوری اقتصادی در عصر افول آمریکا بیش از آنکه صرفاً متکی بر دولت‌ها باشد، نیازمند توانمندسازی شهروندان و پیوند شبکه‌های مردمی در سطح جهانی است؛ امری که می‌تواند در قالب مدل «دیپلماسی شهروندی اقتصادی» به بازتعریف نظم اقتصاد جهانی پسا آمریکایی منجر شود. کلمات کلیدی: دیپلماسی شهروندی اقتصادی، تحریم، تاب‌آوری، اقتصاد جهانی، افول آمریکا.

رقابت کریدورها در نظم پساژمونی و افول آمریکا؛ مطالعه موردی، تقابل کریدورهای BRI و IMEC

Corridor competition in the post-hegemonic order and U.S. decline: a case study of the BRI and IMEC corridor rivalry

مهدی خورسند، دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب.

khorsand.mehdi65@gmail.com

علی آدمی، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

aliadami2002@yahoo.com

چکیده

تحولات پس از ۷ اکتبر نشان‌دهنده جابه‌جایی تدریجی کانون‌های قدرت در نظام بین‌الملل است. کریدور آی‌مک (IMEC) به عنوان ابتکار ایالات متحده آمریکا برای بازتعریف مسیرهای ترانزیتی و کاهش وابستگی به چین، در نتیجه بحران‌های امنیتی خاورمیانه و بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی با بن‌بست روبه‌رو شد. این ناکامی را می‌توان در چارچوب نظریه افول نسبی قدرت ایالات متحده و محدودیت‌های هژمونی تک‌قطبی تحلیل کرد. در مقابل، چین از طریق ابتکار «یک کمربند-یک راه» توانست با بهره‌گیری از مزیت‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نقش محوری خود را در اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا تثبیت کند. تقابل ساختاری میان ایالات متحده و چین در حوزه ژئواکونومی که مکمل رقابت‌های فناورانه و نظامی آن‌هاست، در عرصه کریدورهای ترانزیتی به سود پکن رقم خورده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شکست پروژه‌های جایگزین غرب و پیشروی ابتکارهای چین، بیانگر گذار به نوعی «چندقطبی ترانزیتی» با محوریت شرق آسیاست؛ گذاری که پیامدهای آن می‌تواند در بازتعریف قواعد اقتصاد جهانی و توازن قدرت آینده بازتاب یابد. سؤال اصلی این پژوهش این است که رقابت کریدور آی‌مک و کمربند-راه

۴۷۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

چگونه مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی نظم‌سازی هژمونی آمریکا را به چالش طلبیده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد ناتوانی آمریکا در مدیریت بحران‌های امنیتی خاورمیانه و نیز ابتکارات ترانزیتی و سیاسی چین در همگرایی آسیایی، رقابت کریدورها را به عنوان نظم‌سازی و موازنه سیاسی و اقتصادی به نفع چین تغییر داده است. این پژوهش از رویکرد کیفی - تحلیلی بهره می‌برد و روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل اسنادی است. برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل محتوای کیفی و تبیین تاریخی - ساختاری استفاده شده است. **کلمات کلیدی:** ژئواکونومی، افول هژمونی، ابتکار کمربند و راه، گذار چند قطبی، کریدور آی‌مک.

بحران در نظام سلامت آمریکا: علل و پیامدها

Crisis in the U.S. healthcare system: causes and consequences

سارا امامقلی پور، استاد تمام اقتصاد، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران.

s-emamgholipour@tums.ac.ir

چکیده

نظام سلامت ایالات متحده آمریکا با وجود برخورداری از فناوری‌های پیشرفته پزشکی و منابع مالی گسترده، در دهه‌های اخیر با بحران‌های ساختاری و عملکردی متعددی مواجه شده است. این مقاله با هدف بررسی علل بنیادین بحران در نظام سلامت آمریکا و تحلیل پیامدهای آن، به ارزیابی عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مؤثر بر ناکارآمدی این سیستم می‌پردازد. روش مطالعه حاضر، مرور سریع (Rapid review) مقالات و گزارش‌ها در بازه زمانی ۲۰۲۴-۲۰۲۵ بوده است. نتایج مطالعه نشان داد علل بحران در نظام سلامت آمریکا شامل ساختار ناکارآمد بیمه درمانی، نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، هزینه‌های بالای درمان، بحران در سلامت عمومی و بیماری‌های مزمن، کمبود نیروی انسانی و زیرساخت‌های درمانی و نیز مدیریت ناکارآمد در بحران‌ها می‌باشند. که مجموعه این بحران‌ها و شکست ساختاری نظام سلامت آمریکا منجر به پیامدهای گشته که عبارتند از افزایش مرگ‌ومیرهای قابل پیشگیری، افزایش نارضایتی عمومی و بی‌اعتمادی، افزایش بار مالی بر اقتصاد ملی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی و تضعیف سلامت روان جامعه. ایالات متحده آمریکا، کشوری که خود را به عنوان ابرقدرت جهانی معرفی می‌کند و در بسیاری از امور داخلی و خارجی کشورهای دیگر مداخله دارد، در حل بحران‌های بنیادین نظام سلامت خود ناتوان ظاهر شده است. این تناقض آشکار میان قدرت‌نمایی بین‌المللی و ضعف‌های ساختاری داخلی، پرسش‌های جدی درباره اولویت‌های سیاست‌گذاری این کشور ایجاد می‌کند. در حالی که آمریکا

۴۷۲

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول



■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

میلیاردها دلار صرف مداخلات نظامی، دیپلماتیک و اقتصادی در سراسر جهان می‌کند، شهروندان خود با چالش‌هایی چون عدم دسترسی به خدمات درمانی، هزینه‌های سرسام‌آور پزشکی و بحران سلامت روان مواجه‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که قدرت سیاسی و اقتصادی لزوماً به معنای رفاه اجتماعی و سلامت عمومی نیست. نظام سلامت آمریکا، به جای تمرکز بر عدالت، پیشگیری و مراقبت انسانی، به میدان رقابت‌های تجاری و سودآوری شرکت‌های بیمه و داروسازی تبدیل شده است. این رویکرد نه تنها سلامت شهروندان را به خطر انداخته، بلکه اعتماد عمومی به نهادهای حاکم را نیز تضعیف کرده است. در نهایت، اگر آمریکا خواهان حفظ جایگاه خود به عنوان الگوی جهانی است، باید ابتدا بحران‌های داخلی خود را حل کند. اصلاحات ساختاری در نظام سلامت، بازنگری در اولویت‌های بودجه‌ای، و تمرکز بر رفاه شهروندان، گام‌هایی ضروری برای بازسازی اعتبار داخلی و بین‌المللی این کشور هستند. قدرت واقعی، نه در مداخله در امور دیگران، بلکه در توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای اساسی مردم خود جلوه‌گر می‌شود.

کلمات کلیدی: بحران، ایالات متحده، اصلاحات ساختاری، نظام سلامت



راهکارهای تضعیف هژمونی دلار در نظام مالی جهانی؛ واکاوی عملیاتی و استراتژیک

Strategies to Weaken the Dollar's Hegemony in the Global Financial System:

An Operational and Strategic Analysis

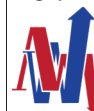
مهدی ابوطالبی، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)
abotalebi73@gmail.com

چکیده

دلار آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، نقش محوری خود را در نظام ارزی و مالی جهانی حفظ کرده است. این هژمونی اقتصادی-سیاسی، علاوه بر قدرت نسبی آمریکا، از طریق توسعه ساختارهای مالی، زیرساخت‌های بین‌المللی و سیاست‌های مقابله‌ای مستحکم مورد حمایت قرار گرفته است. با این حال، تحولات اخیر در نظام‌های اقتصادی، ظهور ارزهای دیجیتال مرکزی (CBDC)، توسعه معاملات بدون دلار و تشکیل سازمان‌های مالی موازی، چشم‌اندازی جدید را برای کاهش وابستگی به دلار ایجاد کرده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی-نقدی، راهکارهای موجود برای تضعیف هژمونی دلار را مرور می‌کند و ضمن اشاره به نقاط قوت و ضعف آن‌ها، چالش‌های اصلی در مقابل هرگونه تحول در نظام مالی جهانی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین، راهبردهای مقابله‌ای آمریکا را در مقابل حرکت‌های غیردلاری واکاوی می‌کند و در نهایت، پیشنهادهای عملی برای افزایش کارایی این راهکارها و گسترش آن‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی ارائه می‌دهد. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی، به تفصیل به ابزارهایی می‌پردازد که کشورها و تشکلهای منطقه‌ای برای دور زدن دلار به کار گرفته‌اند و بر اساس داده‌های کلان و آمارهای معتبر، نشان می‌دهد که هر چند این راهکارها اثراتی در سطح منطقه‌ای داشته‌اند، ولی هنوز نتوانسته‌اند دلار را در سطح جهانی تحت تأثیر قرار دهند. بنابراین، این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا نظام مالی جهانی به سمت چندقطبی

۴۷۴

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

شدگی درآمد و در صورت وجود، چه راهکارهایی می‌توانند به این تحول کمک کنند؟
کلمات کلیدی: هژمونی دلار، دلازدایی، ارزهای دیجیتال، افول آمریکا، نظام‌های
مالی موازی.

افول استعمار نو و راهبردهایی برای ایران روند دلارزدایی در سری زمانی ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۴

the decline of neo-colonialism and strategies for Iran: the trend of de-dollar-
ization from 2000 to 2024

ابوالقاسم شهریاری، دکترای علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه فردوسی مشهد
ab.shahriari@mail.um.ac.ir .

چکیده

استعمار نو به معنای سلطه غیرمستقیم قدرت‌های قدرتمند بر دیگر کشورها است که غالباً از طریق ابزارهای اقتصادی یا سیاسی انجام می‌شود؛ بارزترین جلوه آن دلاریزه نمودن اقتصاد جهانی به‌ویژه از دهه ۱۹۷۰ است که سبب شده ایالات متحده آمریکا از طریق قدرت ارز خود، اقتصاد جهانی را به خود وابسته نماید؛ استفاده از ابزار تحریم نمونه بارزی از استعمار نو محسوب می‌گردد. ایران یکی از مصادیق وابستگی به دلار بوده است که اعمال تحریم به دلیل وابستگی به دلار علاوه بر ایجاد محدودیت در مبادلات بین‌المللی، سبب ایجاد تورم و ناکارآمدی سیاست‌های پولی گردیده است. بر این اساس این سؤال مطرح شده است که روند دلارزدایی در جهان چگونه بوده و چه راهبردهایی برای ایران جهت استفاده از فرایند دلارزدایی می‌توان ارائه نمود؟ روش پژوهش سری زمانی است و روند دلارزدایی در بازه ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۴ مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که روند دلارزدایی از مبادلات تجاری سبب شده تا کاربرد این ارز به کمتر از ۶۰ درصد نزول یابد که پایین‌ترین سطح از سال ۱۹۷۰ است و جهت‌گیری استراتژیک بر مقاومت علیه هژمونی دلار آمریکا و برقراری نظامی چند ارزی در مبادلات بین‌المللی که کمتر به آمریکا وابسته باشد به گرایشی مهم و تأثیرگذار در اقتصاد سیاسی بین‌المللی تبدیل شده است. استفاده از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که مبادله با ارزهای جایگزین دلار را هدف قرار داده‌اند (مانند بریکس، شانگهای، آ.سه.آن و...) در کنار

۴۷۶

سومین همایش بین‌المللی افول
امریکا: دوران جدید عالم ۶- آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

استفاده از ظرفیت سامانه‌های جایگزین سوئیت که امکان اعمال تحریم بر آن‌ها غیرممکن است، راهبردهای اولیه و درعین حال کارآمد برای ایران محسوب می‌شوند. همچنین شناسایی کشورهایی که دارای مازاد تجارت با ارزهای جایگزین (مانند یوان، روبل وین و...) هستند می‌تواند به بهبود مبادلات غیردلاری ایران یاری رساند.

کلمات کلیدی: ایران، استعمار نو، دلارزدایی، اقتصاد سیاسی، سری زمانی.

پیامدهای اقتصادی تغییر قدرت در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا: از هژمونی نظامی آمریکا تا نفوذ تجاری چین

The Economic Implications of Power Shift in the MENA Region: From U.S.

Military Hegemony to China's Trade Influence

عبدالمحمد کاشیان، دانشیار اقتصاد، مدیریت و علوم اداری، دانشگاه سمنان،

kashian@semnan.ac.ir

Abstract

The Middle East and North Africa (MENA) region, recognized as one of the world's key geopolitical and geoeconomic hubs, has long served as a battleground for great power competition. Over the past few decades, the United States has upheld a dominant role in the region through military hegemony, while China has gradually expanded its influence by engaging in economic diplomacy and enhancing trade relations, particularly under the "Belt and Road Initiative." Today, China's presence in the region has surged nearly threefold. This study aims to explore the economic implications of this power shift for MENA countries, seeking to determine whether China's trade-oriented influence has proven more advantageous than U.S. military hegemony for the region. To this end, the ratio of U.S. to China trade was utilized as an indicator to assess the changing balance of power in economic relations, and its impact on the economic growth of MENA countries was evaluated using the Autoregressive Distributed Lag (ARDL) approach over the study period. The findings indicate that with the decline of U.S. influence and the rise of China's trade presence, MENA countries have reaped greater economic benefits. Overall, the economic power shift toward China has yielded positive outcomes for the region's growth, suggesting that the erosion of U.S. economic dominance has favored MENA states. These results offer valuable insights into the future of regional economic and political order and can assist policymakers in c

Keywords: Power shift, MENA, United States, China, Economic growth, ARDL

۴۷۸

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





شرکت‌های چندملیتی و نقش آن‌ها در معماری نظم اقتصادی پسا آمریکایی

multinational corporations and their role in shaping the post-American
economic order

سمانه موحدی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

s.movahedi@atu.ac.ir

چکیده

افول تدریجی هژمونی ایالات متحده و شکل‌گیری نظم اقتصادی پسا آمریکایی، نقش و جایگاه بازیگران غیردولتی، به‌ویژه شرکت‌های چندملیتی را در ساختار اقتصاد جهانی دگرگون ساخته است. در شرایطی که ابزارهای سنتی قدرت اقتصادی آمریکا- از جمله نظام مالی دلارمحور و تحریم‌های ثانویه- با چالش‌های فزاینده مواجه‌اند، شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان بازیگرانی کلیدی در بازتوزیع قدرت اقتصادی و معماری نظم نوین جهانی ظاهر شده‌اند. این مقاله با رویکردی تحلیلی- نظری به بررسی تأثیر شرکت‌های چندملیتی بر روند گذار از نظم اقتصاد محور- آمریکایی به نظم چندقطبی می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که این شرکت‌ها تا چه حد صرفاً تابع سیاست دولت‌های متبوع خود هستند و تا چه اندازه توانسته‌اند به کنشگران مستقل و تأثیرگذار در دیپلماسی اقتصادی، زنجیره‌های تأمین جهانی و تنظیم مقررات بین‌المللی تبدیل شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ظهور شرکت‌های چندملیتی در اقتصادهای نوظهور (مانند ونزوئلا، هند و برزیل) و نقش آن‌ها در فناوری‌های پیشرفته، انرژی و تجارت دیجیتال، سبب تضعیف موقعیت انحصاری شرکت‌های غربی و تسریع روند افول هژمونی اقتصادی آمریکا شده است. نتیجه‌گیری مقاله بر این نکته تأکید دارد که شرکت‌های چندملیتی نه تنها ابزار دیپلماسی اقتصادی دولت‌ها محسوب می‌شوند، بلکه به عوامل فعال در شکل‌دهی به قواعد و نهادهای نظم اقتصادی پسا آمریکایی نیز بدل شده‌اند. کلمات کلیدی: شرکت‌های چندملیتی، جهان پسا آمریکا، اقتصاد جهانی، نفوذ اقتصادی.

خیزش قدرت‌های نوظهور و تغییر موازنه جهانی: بررسی تجربه چین، هند و آفریقای جنوبی

the rise of emerging powers and the shifting global balance: a study of the experiences of China, India, and South Africa

سمیه اژدری، عضو هیئت علمی گروه علوم اقتصاد کشاورزی، دانشگاه تربیت مدرس.
s.azhdari@modares.ac.ir

مجید رسولی،

m.rasouli@modares.ac.ir

چکیده

مطالعه حاضر با هدف بررسی تحولات جایگاه ایالات متحده در نظام اقتصاد جهانی و تحلیل صعود قدرت‌های نوظهور چین، هند و آفریقای جنوبی طراحی شده است. افول نسبی هژمونی اقتصادی آمریکا و همزمان با آن، افزایش سهم کشورهای نوظهور از تولید و تجارت جهانی، پیامدهایی عمیق برای معماری اقتصاد بین‌الملل و بازتعریف نقش نهادهای مالی جهانی دارد. پژوهش حاضر با استفاده از روش‌شناسی مبتنی بر بررسی گسترده منابع کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌های آماری معتبر بین‌المللی و محاسبه شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله سهم در تولید و تجارت جهانی انجام شده است. طبق یافته‌های تحقیق مشاهده شد که توازن قدرت صنعتی جهان طی چهار دهه اخیر دگرگون شده است. کاهش سهم ایالات متحده در تولید صنعتی جهانی از ۲۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به حدود ۱۶ درصد در سال ۲۰۲۴ بیانگر افول نسبی موقعیت مسلط این کشور در نظام تولید جهانی است، در حالی که چین با جهشی کم‌سابقه توانسته از کمتر از ۲ درصد به ۳۱ درصد ارتقاء یابد و عملاً جایگاه خود را به عنوان قدرت صنعتی نخست جهان تثبیت کند. در حوزه نوآوری، چین با افزایش تعداد ثبت پتنت، صادرات فناوری بالا و تولید مقالات علمی، خود را به عنوان یک قدرت بلامنازع در معماری جدید نوآوری جهانی تثبیت

۴۸۰

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور ششم- اقتصاد در دوران افول آمریکا، جهان پسا آمریکا و نظم جدید جهانی

کرده است. تغییرات نشان دهنده انتقال مرکز ثقل اقتصادی و نوآوری از غرب به شرق و تأثیر فزاینده کشورهای نوظهور در آینده رقابت جهانی است. این تحولات، ضرورت بازنگری در نهادهایی مانند صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی را برجسته می سازد و چشم اندازی از همکاری های چند جانبه را ترسیم می کند. کلمات کلیدی: تضعیف اقتصادی آمریکا، چین، هند، آفریقای جنوبی، چند قطبی شدن اقتصاد جهانی.

مفهوم جی صفر و هژمونی آمریکا

the concept of G-zero and American hegemony

علی کرمی، دکترای مطالعات اروپا، دانشگاه تهران.

alikarami598@ut.ac.ir

چکیده

در شرایطی که نظم بین‌المللی دستخوش تحولات بنیادین شده است، مفهوم جهان جی صفر به عنوان چارچوبی برای تحلیل وضعیت فقدان هژمونی جهانی مطرح می‌شود. در چنین جهانی، هیچ قدرت مسلطی توانایی رهبری نظام بین‌الملل را ندارد. این مقاله به بررسی تأثیرات جهان جی صفر بر روابط بین‌الملل می‌پردازد و پیامدهای ناشی از نبود یک قدرت مسلط را تحلیل می‌کند. سوال اصلی پژوهش این است که جهان جی صفر چه تأثیری بر ساختار قدرت، همکاری‌های بین‌المللی و ثبات نظام جهانی دارد؟ این پژوهش با استفاده از روش کیفی توصیفی - تحلیلی و با اتکا به داده‌های کتابخانه‌ای و اسنادی، به بررسی ویژگی‌های جهان جی صفر و پیامدهای آن می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نبود هژمونی جهانی منجر به عدم قطعیت، رقابت فزاینده میان قدرت‌ها، شکل‌گیری نظام چندقطبی و تقویت قدرت‌های منطقه‌ای می‌شود. همچنین، این وضعیت اجماع‌سازی در مسائل جهانی را دشوارتر می‌کند. نتایج مقاله نیز نشان می‌دهد که جهان جی صفر نیازمند رویکردهای جدیدی در حکمرانی جهانی، همکاری‌های چندجانبه و مدیریت منازعات است تا از بی‌ثباتی و تشدید تنش‌ها جلوگیری شود. در نتیجه، دستیابی به اجماع در مسائل جهانی دشوارتر شده و نیاز به سازوکارهای نوین برای همکاری و حل مناقشات بین‌المللی احساس می‌شود. این پژوهش بر ضرورت بازاندیشی در سازوکارهای حکمرانی جهانی تأکید دارد تا بتوان در برابر پیچیدگی‌های نظم غیرمتمرکز جدید واکنش مؤثر نشان داد.

کلمات کلیدی: جهان جی صفر، روابط بین‌الملل، چندقطبی‌گرایی، قدرت‌های منطقه‌ای، حکمرانی جهانی.

۴۸۲

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





گذار ژئواکونومیک: تحلیل چندبعدی افول هژمونی اقتصادی آمریکا و ظهور چین در چارچوب نظریه اقتصاد سیاسی

geo-economic transition: a multidimensional analysis of the decline of U.S. economic hegemony and the rise of China within the framework of political economy theory

حسن کبیری، دکترای روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

h.kabiri1392@gmail.com

علیرضا صابرفرد،

Alireza.saberfard@gmail.com

چکیده

این مقاله به بررسی گذار تاریخی در مرکز ثقل قدرت اقتصادی جهان از آمریکا به چین می‌پردازد. با بهره‌گیری از نظریه ثبات هژمونیک در چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IPE)، این پژوهش استدلال می‌کند که عوامل سیاسی، فناورانه و اقتصادی در هم تنیده، به‌ویژه سیاست‌های حمایتی گرایانه آمریکا در دوران اخیر و سرمایه‌گذاری‌های استراتژیک چین در حوزه‌های کلیدی، به این جابه‌جایی قدرت شتاب بخشیده‌اند. این تحقیق نشان می‌دهد که در حالی که آمریکا با چالش‌های داخلی مانند بدهی ملی فزاینده، زیرساخت‌های فرسوده و سیاست‌های تجاری تهاجمی (مانند جنگ تجاری دوران ترامپ) دست‌وپنجه نرم می‌کند، چین به‌طور هوشمندانه منابع خود را در فناوری‌های آینده‌محور مانند هوش مصنوعی، 5G و نیمه‌رساناها سرمایه‌گذاری کرده است. این استراتژی، چین را از یک کارگاه تولیدی به یک رهبر نوآوری تبدیل کرده است. با تحلیل دقیق داده‌های آماری مربوط به تولید ناخالص داخلی (GDP)، سهم در تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه (R&D)، این مقاله تصویر روشنی از این گذار ترسیم می‌کند. یافته‌ها حاکی از آن است که سیاست‌های ایالات متحده، به جای تقویت جایگاه اقتصادی، به تضعیف

آن منجر شده و فرصتی برای چین فراهم آورده تا سهم خود را در اقتصاد جهانی به شدت افزایش دهد. این تغییرات نه تنها به بازآرایی نظم نوین اقتصادی منجر شده، بلکه پیامدهای مهمی برای نظم ژئوپلیتیکی آینده جهان نیز در پی خواهد داشت. **کلمات کلیدی:** نظریه ثبات هژمونیک، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، افول هژمونی آمریکا، ظهور چین، جنگ تجاری، فناوری و نوآوری، زنجیره‌های تأمین جهانی.





چگونه هزینه‌های بیش از حد نظامی به افول نسبی قدرت آمریکا کمک می‌کند؟

How is excessive military spending contributing to the relative decline of American power?

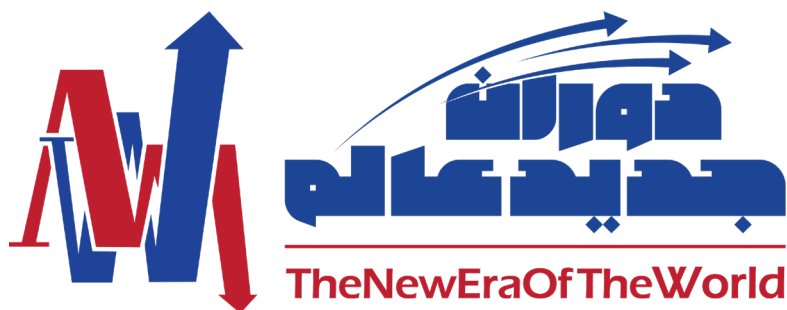
صادق شفیعی،

sgh.shafiei@gmail.com

Abstract

This article examines the hypothesis that the United States' staggering and persistent military spending, while maintaining its military superiority in the short term, has contributed to its relative decline on the global stage in the long term by crowding out investment in other critical areas of national power. Using the framework of Paul Kennedy's theory of "imperial overstretch," this article shows that the allocation of enormous resources to the military sector has directly and negatively affected America's economic competitiveness, technological innovation, social health, and domestic infrastructure. Drawing on economic data, international comparisons, and a case study of competition with China, this analysis argues that the current US security model is unsustainable and requires a rethinking of national priorities to prevent further decline.

Keywords: Military spending, United States of America, Economy.



**محور هفتم - محور ویژه: آینده جبهه مقاومت
جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده
های صادق و طوفان الاقصی**

**Special theme – the future of the global resist-
ance front against a declining America after the
“True Promise” and “Al-Aqsa Flood” operations**

طوفان الاقصی و پیامدهای آن بر افول قدرت نرم رژیم صهیونیستی در نظام بین الملل (با تاکید بر افکار عمومی آمریکا): فرصت‌های پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران

the Al-Aqsa Flood and its implications for the decline of the soft power of the Zionist regime in the international system (with an emphasis on American public opinion): opportunities ahead for the Islamic Republic of Iran

امیررضا مقومی، دانشجوی دکتری مطالعات غرب آسیا، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
amirmg1997@gmail.com

احسان دارابی،

ehsandarabi300@gmail.com

محمد حسین یدی،

mohammadhoseinyadi@gmail.com

چکیده

رویداد «طوفان الاقصی» در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، نه تنها به عنوان یک تحول نظامی در معادلات میدانی خاورمیانه، بلکه به عنوان نقطه عطفی در جنگ روایت‌ها و بازنمایی رسانه‌ای در سطح بین‌المللی مطرح شد. این پژوهش با تکیه بر نظریه قدرت نرم جوزف نای، به بررسی چگونگی تأثیر این رویداد بر شاخص‌های قدرت نرم رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهانی، بویژه ایالات متحده می‌پردازد. روش تحقیق توصیفی-تبیینی و مبتنی بر ترکیب تحلیل گفتمان (رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی) و داده‌های تجربی (سوابق رأی‌گیری سازمان ملل، نظرسنجی‌های جهانی) است. یافته‌ها نشان می‌دهد که طوفان الاقصی و تحولات پس از آن، با ایجاد شکاف در روایت‌های غالب رسانه‌های غربی، موجب کاهش اعتماد بخشی از افکار عمومی جهانی به سیاست‌ها و ارزش‌های اعلامی رژیم صهیونیستی شده است. این امر بویژه در ایالات متحده که اصلی‌ترین حامی رژیم صهیونیستی در جهان می‌باشد،

حائز اهمیت است. افزایش همدلی با فلسطین در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، چالشی مضاعف برای حفظ و بازتولید قدرت نرم رژیم صهیونیستی ایجاد کرده است که خود را در همسویی‌های دیپلماتیک با فلسطین، کاهش تأیید افکار عمومی از رژیم صهیونیستی و افزایش مشروعیت‌زدایی در مجامع چندجانبه و اقبال به تاسیس کشور فلسطین نشان داده است. بر این اساس، رویداد مذکور نه تنها پیامدهای میدانی، بلکه آثار بلندمدتی در حوزه ادراکات جهانی و رقابت روایتی در نظام بین‌الملل به همراه داشته است که می‌تواند واجد فرصت‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران به منظور مقابله با رژیم صهیونیستی داشته باشد.

کلمات کلیدی: طوفان الاقصی، قدرت نرم، رژیم صهیونیستی، آمریکا، جمهوری اسلامی ایران.





افول آمریکا و آینده جبهه مقاومت؛ خوانشی فلسفی از وعده‌های صادق در بستر الهیات تاریخی

the decline of the United States and the future of the resistance front: a philosophical interpretation of the "True Promise" within the context of historical theology

محمدصادق تقی زاده طبری، دکترای فلسفه و کلام اسلامی.

mohammadtabari14@gmail.com

آسیه گنج خانی،

Ganjkhani1383@gmail.com

چکیده

تحولات چند دهه اخیر گواه آن است که هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با افولی ساختاری مواجه شده است؛ افولی که از یک سو نشانگر فرسایش نظامی تمدنی مبتنی بر لیبرالیسم و استثنانگرایی آمریکایی است و از سوی دیگر، در افق فلسفه تاریخ و الهیات سیاسی قابل تبیین می‌نماید. این رخداد را باید نه تنها به مثابه کاهش قدرت یک بازیگر جهانی، بلکه به عنوان نقطه‌ای عطف در گذار تاریخی و تمدنی ارزیابی کرد. در این میان، جبهه مقاومت به عنوان کنشگری نوظهور در نظم بین‌المللی، افقی متفاوت از جهان تک قطبی آمریکا محور را فراروی بشریت گشوده است. روش این پژوهش بر تحلیل فلسفه تاریخ و الهیات سیاسی در متن تحولات راهبردی استوار است. بر این مبنا، عملیات «وعده‌های صادق» تنها یک رخداد نظامی تلقی نمی‌شود، بلکه مصداقی از سنت‌های تاریخی در سقوط قدرت‌های سلطه‌گر و ظهور نیرویی بدیل با ظرفیت تمدنی به شمار می‌آید. یافته‌ها نشان می‌دهد که این عملیات افزون بر تثبیت اقتدار جبهه مقاومت، جلوه‌ای عینی از تحقق وعده الهی در پیروزی مظلومان بر مستکبران و نیز نشانه‌ای از تعمیق روند افول آمریکا به عنوان حامی اصلی رژیم

صهیونیستی است. در این خوانش، افول آمریکا در پرتو سنت‌های الهی تحول تاریخ فهم می‌شود و جبهه مقاومت به مثابه تجسم عقلانیت مقاومتی، حامل امکان‌های تمدنی نوین برای جهان پساآمریکایی است. بدین سان، آینده جبهه مقاومت در پرتو فلسفه تمدن اسلامی و الهیات تاریخی نه تنها ضرورتی سیاسی، بلکه تحقق وعده‌ای صادق و ضرورتی تاریخی در مسیر گذار به نظامی عادلانه‌تر و معنوی‌تر خواهد بود.

کلمات کلیدی: افول آمریکا، آینده جبهه مقاومت، وعده‌های صادق، الهیات تاریخی، فلسفه تمدن اسلامی.





افول آمریکا و جایگاه یابی جدید محور مقاومت در معماری نظم جهانی پساآمریکایی: گذار به کنشگر تمدن ساز

the decline of the United States and the redefined position of the resistance axis in the architecture of the post-American global order: the transition toward a civilization-building actor

فرشید فرهادی، دکتری مطالعات خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

2f.farhadi1992@gmail.com

چکیده

فرسایش تدریجی هژمونی ایالات متحده در ابعاد اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی، موجب تضعیف «نظم لیبرال» و پیکربندی محیط ژئوپلیتیکی جهان به سوی «نظم پساآمریکایی» شده است. در این فرآیند، بازیگران منطقه ای و ائتلاف های ژئوپلیتیکی به مثابه کنشگران کلیدی در «سازه های کنترل نظم» ظاهر می شوند و ظرفیت بازتعریف جایگاه راهبردی خود را به دست می آورند. محور مقاومت، به رهبری ایران، در چنین محیطی درگیر یک «بازی راهبردی چندسطحی» است که پرسش بنیادین جایگاه یابی مجدد آن در معماری نظم نوین جهانی را برمی انگیزد. براین اساس محور مقاومت در پرتو افول ایالات متحده چگونه می تواند جایگاه جدید خود را در معماری نظم نوین جهانی پساآمریکایی تعریف و تثبیت کند؟ هدف پژوهش نیز بررسی فرصت ها و چالش های افول آمریکا برای محور مقاومت و نحوه جایگاه یابی آن در معماری نظم نوین است. روش پژوهش مبتنی بر رویکرد استنتاجی- قیاسی توماس هابز فیلسوف نامدار انگلیسی بود. یافته ها حاکی از آن بود که افول ایالات متحده یک پنجره فرصت برای محور مقاومت می گشاید تا از رهگذر ترکیب «بازدارندگی چندسطحی»، «دیپلماسی شبکه ای» و «همگرایی ژئوپلیتیکی منطقه ای»، هزینه های راهبردی کنش متخاصمان را افزایش داده و مزیت نسبی خود در بازی تهدید- امتیازدهی را تثبیت کند. محور مقاومت می تواند با ارتقای «ارتقای اعتبار تهدید» و بهره گیری از «تعهدات برگشت ناپذیر»،

معادلات قدرت و پیکربندی آن را بازتعریف کرده و از یک بازیگر امنیتی صرف به یک کنشگر تمدنی ارتقا یابد. این فرآیند در نهایت امکان مداخله فعال و تعیین‌کننده محور مقاومت را در معماری نظم نوین جهانی فراهم می‌سازد. کلمات کلیدی: کنشگر تمدن‌ساز، محور مقاومت، نظم پس‌آمریکایی، بازدارندگی، معماری امنیتی.





الزامات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در دوران گذار نظام بین الملل

deterrence imperatives of the Islamic Republic of Iran in the era of international system transition

احمد زارعان، استادیار گروه مطالعات بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

a.zarean@chmail.ir

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، نظام بین الملل مبتنی بر نظم دوقطبی به یک نظم تک قطبی با محوریت آمریکا تغییر پیدا کرد. در دوران تک قطبی، آمریکا با اتکا به نظم جدید تلاش کرد تا روندهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین المللی و منطقه‌ای را متناسب با اهداف و منافع خود مدیریت و کنترل کند. جنگ‌های افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) دو نمونه از اقدامات آمریکا در جهان اسلام برای ایجاد نظم آمریکایی است. با این حال پس از گذشت حدود دو دهه از استقرار نظم تک قطبی، به تدریج نشانه‌های افول قدرت آمریکا پدیدار گردید. همزمان با روند افول آمریکا، ظهور قدرت‌های بزرگ مانند چین و روند انتقال قدرت از غرب به شرق و برخی تحولات دیگر، باعث آغاز دوره گذار از نظم تک قطبی با محوریت آمریکا به نظم جدید شده است. با توجه به این که دوران گذار، فرصت‌ها و تهدیدهای جدیدی برای بازیگران نظام بین الملل ایجاد می‌کند هدف این مقاله بررسی الزامات بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در مقابل تهدیدهای دوران گذار نظام بین الملل است. یافته‌های این مقاله که با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و با رویکرد توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند نشان می‌دهد ایران در مواجهه با تهدیدات نوپدید در دوران گذار نظام بین الملل باید به بازدارندگی هوشمند، کارآمد و پایدار دست پیدا کند. «ایجاد بازدارندگی مردمی»، «بین المللی سازی بازدارندگی»، «ایجاد بازدارندگی هسته‌ای»، «ایجاد ابهام در توانایی‌ها، راهبردها و اقدامات» و «ایجاد نظام امنیت دسته جمعی»

جدید می‌تواند برای ایران در مقابل تهدیدهای جدید بازدارندگی ایجاد کند.
کلمات کلیدی: نظام بین‌الملل، دوران گذار، جمهوری اسلامی ایران، تهدید،
بازدارندگی.





تأثیر مقاومت در فروپاشی نظم جهانی لیبرال و افول قدرت هژمون آمریکا

the impact of resistance on the collapse of the liberal world order and the
decline of U.S. hegemonic power

حسین اکبری، هیئت علمی مطالعات بین المللی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

a.hossein0222@gmail.com

چکیده

نظم جهانی لیبرال که پس از جنگ جهانی دوم و با محوریت ایالات متحده تثبیت گردید، بر سه مؤلفه رهبری هژمونیک آمریکا، نهادهای بین المللی لیبرال و ارزش های دموکراتیک استوار بود. با این حال، تحولات سه دهه اخیر بویژه نتیجه تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه نشانگر تضعیف تدریجی این نظم است. مقاله حاضر با رویکردی نظری-تحلیلی به بررسی رابطه افول قدرت ایالات متحده و بحران نظم جهانی لیبرال در هر سه مولفه مذکور می پردازد. یافته ها نشان می دهد که رفتارهای دوگانه غرب در تحولات بین المللی به ویژه جنایت های رژیم صهیونیستی در غزه و سکوت غرب مدعی ارزش های دموکراتیک و همراهی نهادهای بین المللی با جنایت های رژیم صهیونیستی از یک سو و چالشگری جبهه مقاومت با نبرد نامتقارن از سوی دیگر زمینه احیای قدرت های نوظهور مانند چین و روسیه، شکست های راهبردی آمریکا در خاورمیانه، رشد ائتلاف های مقاومت و چندقطبی گرایی و همچنین بحران های داخلی آمریکا از مهم ترین عوامل فروپاشی این نظم می باشد. در نتیجه می توان گفت ناکارآمدی نهادهای بین المللی در دفاع از ارزش های دموکراتیک موجب شده افول قدرت ایالات متحده نه صرفاً یک تحول ژئوپلیتیکی، بلکه عاملی ساختاری در تغییر آرایش نظام بین الملل و حرکت آن به سمت نظامی چندقطبی که مقاومت نیز یکی از بازیگران اصلی است باشد. کلمات کلیدی: نظم جهانی لیبرال، محور مقاومت، نبرد نامتقارن، افول هژمونی آمریکا، چندقطبی گرایی.

شناسایی پیشران‌ها، عدم قطعیت‌ها و سناریوهای آینده جبهه مقاومت جهانی در یک نظم بین‌الملل در حال گذار

identifying drivers, uncertainties, and future scenarios of the global resistance front in a transitioning international order

علیرضا صحرایی، پژوهشگر فوق دکترا روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

sahraie1979@chmail.ir

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر فهم دینامیک‌ها، تبیین پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر جبهه مقاومت و سناریوهای محتمل آینده جبهه مقاومت به عنوان یک بازیگر بین‌المللی در بستر یک نظم در حال گذار و پس از یک رویداد تغییردهنده بازی است. تحولات اخیر وعده‌های صادق و عملیات «طوفان الاقصی» به مثابه یک نقطه عطف و یک «شوک بیرونی» عمل کرده که نه تنها معادلات خاورمیانه، بلکه نقش و آینده جبهه مقاومت را در برابر یک ابرقدرت به ظاهر روبه افول (آمریکا) به پرسشی مرکزی و نیازمند بررسی علمی تبدیل کرده است. سؤالات و فرضیه‌ها: سؤال اساسی در نوشتار پیش رو بدین ترتیب صورتبندی می‌شود که «آینده جبهه مقاومت جهانی در یک نظم بین‌الملل در حال گذار (در دوران پسا ایالات متحده) چگونه خواهد بود؟». سایر سؤالات فرعی پژوهش نیز عبارت‌اند از: ۱- مهم‌ترین پیشران‌های کلیدی تأثیرگذار بر جبهه مقاومت جهانی در یک نظم بین‌الملل در حال گذار و در دوران پسا ایالات متحده کدام‌اند؟ ۲- مهم‌ترین عدم قطعیت‌های مؤثر بر جبهه مقاومت جهانی در یک نظم بین‌الملل در حال گذار کدام‌اند؟ ۳- سناریوهای محتمل برای آینده جبهه مقاومت در نظم بین‌المللی در حال تحول کدام‌اند؟ اگرچه پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست، بلکه به دنبال کشف متغیرها و پیشران‌های مؤثر می‌باشد اما به عنوان فرضیه‌ی اولیه به نظر می‌رسد عملیات طوفان الاقصی و عملیات‌های وعده صادق با آشکارکردن عمق آسیب‌پذیری‌های

۴۹۸

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





محدورویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

استراتژیک رژیم صهیونیستی و گستردگی هزینه‌های استراتژیک آمریکا برای حفاظت از آن، باعث شتاب‌گیری روند افول اعتبار و توان آمریکا در منطقه و افزایش انسجام عملیاتی و مشروعیت گفتمانی جبهه مقاومت خواهد شد. روش بررسی: روش مورد استفاده در این پژوهش برنامه‌ریزی مبتنی بر سناریو است با رویکرد جی بی ان (GBN) یا عدم قطعیت‌های بحرانی است. روش گردآوری داده در این پژوهش کیفی و با استفاده از مصاحبه، پنل خبرگی و پیمایش دلفی است. همچنین، از نرم‌افزارهای میک مک و سناریو ویزارد برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است. یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش در دو بخش ارائه شده است. بخش اول شامل شناسایی و دسته‌بندی مؤلفه‌های کلیدی، پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های مرتبط است. یافته‌ها نشان می‌دهد سیستم مورد مطالعه از ساختاری پیچیده برخوردار است و متغیرها در چهار دسته تأثیرگذار، مستقل، تأثیرپذیر و دوجهی قرار گرفتند. هفت متغیر از جمله «تداوم جنگ‌های نیابتی»، «ائتلاف‌سازی علیه محور مقاومت» و «میزان انسجام درونی جبهه مقاومت» به عنوان متغیرهای تأثیرگذار (بافتی) شناسایی شدند که سیستم به شدت به آن‌ها وابسته است. پنج متغیر دوجهی (ریسک/هدف) - مانند «مشروعیت ایدئولوژیک گفتمان مقاومت» و «رهبری معنوی ایران» - دارای بیشترین پتانسیل برای تبدیل شدن به اهرم‌های تغییر و نقاط انفصال در سیستم هستند. بخش دوم به شناسایی و توصیف سناریوهای محتمل و سازگار براساس پیشران‌ها و عدم قطعیت‌های ذی ربط، پرداخته است. نتیجه‌گیری: مبتنی بر یافته‌های پژوهش، برای سناریوسازی، دو پیشران «مشروعیت ایدئولوژیک» و «رهبری معنوی ایران» به عنوان محورهای اصلی با بیشترین عدم قطعیت انتخاب شده و چهار سناریوی محتمل «طلوع مقاومت»، «هژمونی شکننده»، «امواج خروشان بی‌ساحل» و «فروپاشی و هرج و مرج» قابل تصور و ترسیم می‌باشند. کلمات کلیدی: جبهه مقاومت، سناریونویسی، پیشران‌ها، عدم قطعیت‌های بحرانی، آینده‌پژوهی.

سناریوهای آینده جبهه مقاومت در نظم جهانی پسا آمریکا

future scenarios of the resistance front in the post-American global order

رهبر طالعی حور، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه محقق اردبیلی.

taleihur10@gmail.com

زهرامبینی، دکترای روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان.

zahramobiniphd@gmail.com

چکیده

با توجه به نشانه‌های افول قدرت آمریکا و تغییرات گسترده در نظم جهانی، جبهه مقاومت جهانی وارد دوره‌ای حیاتی و تحولی شده است. اهمیت این موضوع در آن است که آینده راهبردها و تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی این جبهه می‌تواند مسیر نظم جهانی پسا آمریکا را شکل دهد. این مقاله با هدف تبیین سناریوهای آینده جبهه مقاومت، از رویکرد آینده‌پژوهانه و تحلیل سناریویی بهره می‌گیرد تا مسیرهای احتمالی و پیامدهای کلیدی هر سناریو را شناسایی کند. عوامل مؤثر در شکل‌گیری این سناریوها شامل تغییرات ژئوپلیتیکی، تحولات فرهنگی و اجتماعی منطقه‌ای، فشارهای بین‌المللی و رویدادهای کلیدی مانند عملیات طوفان الاقصی و جنگ مستقیم رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سناریوهای محتمل جبهه مقاومت، دامنه‌ای از همکاری‌های استراتژیک تا رقابت‌های پیچیده بین‌المللی را شامل می‌شوند و هر یک پیامدهای خاصی برای قدرت‌گیری یا تضعیف جبهه مقاومت دارند. این مطالعه با ارائه چارچوب تحلیلی نوآورانه، نه تنها فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی جبهه مقاومت را روشن می‌کند، بلکه مبنایی برای تصمیم‌گیری راهبردی در حوزه سیاست‌گذاری و مدیریت راهبردی فراهم می‌آورد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آینده جبهه مقاومت به توانایی آن در تطبیق با تغییرات جهانی و اتخاذ سناریوهای انعطاف‌پذیر بستگی دارد و

۵۰۰

سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی
می تواند نقش تعیین کننده ای در شکل دهی به نظم جهانی پسا آمریکا ایفا کند.
کلمات کلیدی: جبهه مقاومت جهانی، افول قدرت آمریکا، نظم جهانی پسا آمریکا،
آینده پژوهی راهبردی.

نقش نهضت‌ها در کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا

the role of movements in reducing U.S. hegemony in the West Asia region

فتح الله کلانتری، دانشیار گروه علوم دفاعی راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی.
ffkalantari@chmail.ir

چکیده

طی سی سال گذشته روند تحولات سیاسی، امنیتی منطقه غرب آسیا حاکی از افزایش نقش و نفوذ بازیگران غیردولتی مثل گروه‌های مقاومت است. رشد نهضت‌ها با کاهش هژمونی آمریکا در منطقه رابطه مستقیم و معناداری داشته است. هدف اصلی تحقیق عبارتست از تبیین مراحل رشد و تکوین نهضت‌های مقاومت و نقش آن‌ها در کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا است. نوع تحقیق کاربردی-توسعه‌ای و به روش تاریخی-توصیفی و با رویکرد کمی انجام شده است. حجم نمونه ۵۰ نفر، روش گردآوری اطلاعات میدانی و کتابخانه‌ای است. براساس یافته‌های تحقیق محور مقاومت به عنوان یک شبکه هماهنگ شده عمل می‌کند. نهضت مقاومت دارای تنوع ساختاری است، گروه‌های مردمی و قبیله‌ای مانند انصارالله تا ساختارهای منسجم و دولتی مانند حشد الشعبی. اهداف مشترک نهضت مقاومت عبارتست از مقابله با نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی، حفظ استقلال سیاسی و حمایت از مردم منطقه در برابر تجاوزات خارجی. توانمندی‌های نظامی نهضت مقاومت عبارتست از جنگ‌های نامتقارن و عملیات سایبری، پهپادها و موشک‌های نقطه‌زن، این گروه‌ها موازنه قدرت را تغییر داده‌اند. براساس نتایج تحقیق مراحل تکوین نهضت‌ها در قالب پنج مرحله: شکل‌گیری و زمینه‌سازی، پیدایش و تأسیس، رشد و بالندگی، تثبیت و استقرار، توسعه و صدور است. شکل‌گیری و توسعه نهضت مقاومت در ۱۳ محور باعث کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا شده است.

کلمات کلیدی: نهضت، مقاومت، افول، آمریکا، غرب آسیا.

۵۰۲

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





تأثیر مقاومت در افول قدرت هژمون آمریکا و نظم جهانی لیبرال

the impact of resistance on the decline of U.S. hegemonic power and the liberal world order

حسین اکبری، هیئت علمی مطالعات بین‌المللی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).

a.hossein0222@gmail.com

چکیده

نظم جهانی لیبرال که پس از جنگ جهانی دوم و با محوریت ایالات متحده تثبیت گردید، بر سه مؤلفه رهبری هژمونیک آمریکا، نهادهای بین‌المللی لیبرال و ارزش‌های دموکراتیک استوار بود. تحولات سه دهه اخیر بویژه نتیجه تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه در میدان عمل ناکارآمدی نظم لیبرال را نشان داد. مقاله حاضر با رویکردی نظری-تحلیلی به بررسی تأثیر مقاومت بر بحران نظم جهانی لیبرال و افول قدرت ایالات متحده در سه مؤلفه مذکور می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رفتارهای دوگانه غرب در تحولات بین‌المللی به‌ویژه جنایت‌های رژیم صهیونیستی در فلسطین و سکوت غرب مدعی ارزش‌های دموکراتیک و همراهی نهادهای بین‌المللی با جنایت‌های رژیم صهیونیستی از یک سو و چالشگری جبهه مقاومت با نبرد نامتقارن از سوی دیگر زمینه احیای قدرت‌های نوظهور و جایگزین را فراهم نموده است، شکست‌های راهبردی آمریکا در خاورمیانه، رشد ائتلاف‌های مقاومت و چندقطبی‌گرایی، و همچنین بحران‌های داخلی آمریکا از مهم‌ترین عوامل فروپاشی این نظم می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی در دفاع از ارزش‌های دموکراتیک موجب شده است در نتیجه، افول قدرت ایالات متحده نه صرفاً یک تحول ژئوپلیتیکی، بلکه عاملی ساختاری در تغییر آرایش نظام بین‌الملل و حرکت آن به سمت نظمی چندقطبی خواهد بود. کلمات کلیدی: نظم جهانی لیبرال، محور مقاومت، نبرد نامتقارن، افول هژمونی آمریکا، چندقطبی‌گرایی.

الگوی مقاومت مردم‌پایه و تأثیر آن بر نظم جهانی در دوران پساآمریکا

the grassroots resistance model and its impact on the global order in the
post-American era

مهدی نادری، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی.

mahdinaderi35@gmail.com

چکیده

الگوی مقاومت مردم‌پایه و تأثیر آن بر نظم جهانی در دوران پساآمریکا تبیین و صورت‌بندی الگوی نظری «مقاومت مردم‌پایه» بر مبنای گفتمان کلان جبهه مقاومت اسلامی و تحلیل پیامدهای آن بر بازآفرین نظم جهانی در دوران موسوم به «پساآمریکا»، امری لازم و ضروری است. الگوی مقاومت مردم‌پایه به عنوان یک بدیل نظری و عملی در برابر نظام سلطه جهانی، در پی بازتعریف مفاهیم قدرت، امنیت، عدالت و پیشرفت از منظری انسانی و توحیدی است. این الگو می‌کوشد تا با ترکیب ظرفیت‌های مردمی، ارزش‌های دینی و اصول عدالت‌محور، بنیانی تازه برای نظم جهانی نوین - بر مبنای کرامت انسانی - ارائه دهد. در واقع، مقاومت مردم‌پایه به دلیل اتکای خود به ظرفیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جوامع، از قابلیت بازتولید مستمر برخوردار است و می‌تواند به عنوان موتور محرک تحولات ژئوپلیتیکی جهان نوین عمل نماید. مقاومت مردم‌پایه نه صرفاً به عنوان یک راهبرد سیاسی یا نظامی، بلکه به مثابه یک پارادایم تمدنی و الگوی بدیل پیشرفت، قادر است زمینه‌های استقلال، عدالت و پیشرفت پایدار ملت‌ها را در برابر ساختار سلطه‌گر نظام بین‌الملل معاصر فراهم آورد. باید توجه کرد برای تثبیت جایگاه مقاومت در نظم نوین جهانی و جلوگیری از بازتولید هژمونی قدرت‌های سلطه‌گر، ایجاد سازوکارهای هماهنگی و سازماندهی نوین میان نیروهای ضدسلطه، ملت‌های مظلوم و جریان‌های آزادی‌خواه در قالب ساختارهای رسمی بین‌المللی ضروری است. چنین

۵۰۴

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی

ساختاری می تواند ضمن تقویت هم افزایی جبهه مقاومت، در شکل دهی به نهادهای جدید جهانی مبتنی بر عدالت، معنویت و همبستگی انسانی ایفای نقش نماید.

کلمات کلیدی: مقاومت مردم پایه، نظم نوین جهانی، سلطه، جبهه مقاومت.

نقش متعالی گفتمان مقاومت اسلامی در معماری نظم نوین منطقه‌ای و جهانی

the transcendent role of the Islamic resistance discourse in shaping the new regional and global order

مهدی نادری، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی.

mahdinaderi35@gmail.com

چکیده

گفتمان مقاومت اسلامی به عنوان یک کنش گر هژمون ستیز در نسبت با گفتمان سلطه‌ی غربی و نظم لیبرال بین‌المللی توانسته است در بازتعریف معادلات قدرت و معماری نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا و حتی نظم جهانی، نقش سازنده‌ای ایفا نماید. گفتمان مقاومت، با محوریت جمهوری اسلامی ایران و شبکه‌ی متحدان منطقه‌ای توانسته است از موقعیت یک نیروی حاشیه‌ای و واکنشی، به یک گفتمان راهبردی و فعال در عرصه‌ی سیاست، امنیت و فرهنگ منطقه‌ای و جهانی ارتقا یابد. در واقع، مقاومت اسلامی با به چالش کشیدن پروژه‌های غرب محور نظیر عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی، استمرار حضور نظامی و سیاسی آمریکا، و تحمیل الگوهای فرهنگی سکولار، نه تنها ساختار نظم پیشین را متزلزل کرده، بلکه مبانی نظری و عملی ظهور نظمی چندقطبی، عدالت محور و بومی را تقویت نموده است. باید توجه کرد گفتمان مقاومت در مسیر نهادینه سازی نظم نوین منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر نظم جهانی با ظرفیت‌ها و چالش‌هایی مواجه است. انسجام ایدئولوژیک، مشروعیت اجتماعی و توان بسیج شبکه‌ای نیروهای همسو از جمله ظرفیت‌ها و فشارهای اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ، اختلافات میان کشورهای منطقه و ضرورت بازتولید فکری و نهادی گفتمان مقاومت برای پاسخ‌گویی به تحولات نظام بین‌الملل، از جمله چالش‌ها اشاره کرد. در مجموع، گفتمان مقاومت اسلامی، با پیوند دادن مؤلفه‌های هویتی، ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی، به یکی از ارکان اصلی در شکل‌دهی نظم جدید

۵۰۶

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی
چند قطبی و بازتعریف جایگاه غرب آسیا در ساختار قدرت جهانی تبدیل شده است.
کلمات کلیدی: مقاومت اسلامی، نظم نوین منطقه ای، نظم نوین جهانی، ظرفیت ها
و چالش ها.

مقاومت جهانی در بستر افول آمریکا: تحلیل موردی (وعده ی صادق و طوفان الاقصی) و دلالت های آن برای آینده پژوهی ائتلاف های ضد استعماری

global resistance in the context of U.S. decline: a case study of the “True Promise” and “Al-Aqsa Flood” and its implications for future studies of anti-colonial coalitions

علی طاهری، دانشجوی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه شهید بهشتی.

alitaheeri089@gmail.com

محمد فرهادی،

m_farhadii@sbu.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر تلاش دارد تا در بستر فرسایش هژمونی ایالات متحده، دو رویداد طوفان الاقصی (۷ اکتبر ۲۰۲۳) و وعده ی صادق (۱۳ آوریل ۲۰۲۴) را مقایسه کرده و از این منظر الگوهای راهبردی «مقاومت» و امکان تعمیم آن ها به آمریکای لاتین و آفریقا را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. از این رو پرسش محوری مقاله این است که دو تجربه، طوفان الاقصی (۷ اکتبر ۲۰۲۳) و وعده ی صادق (۱۳ آوریل ۲۰۲۴) چه معنای عملی ای برای شکل دهی و یا تقویت ائتلاف های ضد هژمونیک دارند؟ از نظر نظری، مقاله خوانش های پسا استعماری (از جمله قانون) را با ادبیات بازدارندگی، شبکه بندی نامتقارن و راهبرد «هچینگ» پیوند می زند. روش تحقیق بر «تحلیل اسنادی» و «تحلیل گفتمان» با رویکرد «تحلیل مضمون» استوار است؛ بدنه داده ها شامل مقالات داوری شده، بیانیه ها، کتاب ها، اسناد رسمی، سخنرانی ها و گزارش های معتبر است. یافته های مقاله نشان می دهند که: ۱- روایت سازی و نمادپردازی درست می تواند اثر توان نظامی را چند برابر کند؛ ۲- سازمان دهی پراکنده همراه با ابزارهای دقیق اما کم هزینه مانند پهپادها و موشک ها مزیت نامتقارن

۵۰۸

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین المللی افول





محدود و بی‌پایان: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

می‌آفریند؛ ۳- بازدارندگی چندبُعدی ترکیب شده از ابزارهای سایبری، موشکی، پیام‌رسانی و دیپلماسی راحت‌تر می‌تواند توازن هزینه و ریسک را مدیریت کند؛ ۴- انتقال این الگوها به مناطق دیگر تنها در صورت سازگاری با نهادها و شرایط محلی و رعایت قواعد حقوق بشردوستانه و ملاحظات اخلاقی جنگ، امکان پذیر است. سهم نوآورانه‌ی مقاله، در این است که کارایی الگوهای راهبردی «مقاومت» را مشروط به سه شرط زمینه‌ای از جمله: تناسب حقوقی- اخلاقی کنش‌ها با موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و هنجارهای منطقه‌ای؛ ظرفیت روایت‌سازی فرامرزی برای کسب مشروعیت و کاهش هزینه‌های سیاسی؛ و دسترسی پایدار به فناوری‌های نسبتاً ارزان اما دقیق (از جمله پهپاد، موشک و سامانه‌های فرماندهی کنترل) می‌داند. کلمات کلیدی: مقاومت جهانی، افول آمریکا، وعده صادق، طوفان الاقصی، ائتلاف‌های ضد استعماری.

رقابت ژئواستراتژیک آمریکا و چین و باز تنظیم نظم منطقه خاورمیانه در دوران پسا طوفان الاقصی (۲۰۲۳-۲۰۲۵ میلادی)

the U.S.-China geostrategic competition and the regional Middle East order reset in the post-Al-Aqsa Flood era (2023-2025 CE)

محمد بیات، دانشجوی ارشد مطالعات منطقه‌ای گرایش خاورمیانه، دانشگاه علامه طباطبائی.

mohamad.bayat3031@gmail.com

چکیده

وقوع عملیات «طوفان الاقصی» در اکتبر ۲۰۲۳ و آغاز نبرد میان رژیم صهیونیستی و محور مقاومت در هشت جبهه، فرصت ویژه‌ای را برای هیئت حاکمه ایالات متحده فراهم ساخت تا تحت تأثیر لابی یهود و با همکاری نزدیک با اسرائیل، کارزار نظامی گسترده‌ای را در منطقه غرب آسیا آغاز کند. این تحرکات، مقدمه‌ای برای تضعیف متحدان منطقه‌ای چین و روسیه و در عین حال تقویت و پیوند ژئوپلیتیکی جنوب خلیج فارس و شرق مدیترانه در قالب مسیرهای راهبردی «هند-خلیج فارس-اروپا»، «جاده توسعه» و ابتکار «۱۲U» بوده است. جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ را می‌توان نقطه اوج این سیاست دانست که هدف اصلی آن، تغییر هندسه قدرت در غرب آسیا و کاستن از نفوذ چین در معادلات منطقه‌ای است. در این چارچوب، اسرائیل با ایجاد ارتباط مستمر و افقی با مقامات تصمیم‌ساز در واشنگتن، تلاش دارد خود را حلقه اتصال دو حوزه ایندوپاسفیک و یوروآتلانتیک معرفی کند؛ انتقال حوزه عملیاتی آن از یوروکام به سنتکام نیز مؤید تثبیت این رویکرد است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که چرا ایالات متحده از مسیر درگیری اسرائیل و محور مقاومت، قصد بازتنظیم نظم منطقه‌ای خاورمیانه را دارد؟ فرضیه مطرح شده بر آن است که آمریکا، در راستای رقابت ژئواستراتژیک با چین، اسرائیل را به هژمون وابسته منطقه منابديل کرده و در پی اتصال شمال اقیانوس هند به شرق مدیترانه است. برای بررسی موضوع،

۵۱۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

از دستگاه نظری «رنالیسم نئوکلاسیک» بهره گرفته شده تا ضمن توجه همزمان به متغیرهای ساختار نظام بین الملل، نیروهای مؤثر داخلی و نقش نخبگان تصمیم گیر، ابعاد مناقشه فرسایشی غرب آسیا تبیین شود. این رویکرد، امکان تحلیل چندسطحی و جامع روابط قدرت و پیامدهای آن را در دوره پساطوفان الاقصی فراهم می آورد. کلمات کلیدی: آمریکا، اسرائیل، کریدور، محور مقاومت، چین، رقابت ژئواستراتژیک.

افول قدرت نرم آمریکا و ظهور رقباى جديد در خاورميانه: تحليلى آينده‌پژوهانه از نبرد شناختى و الهيات سياسى

the decline of U.S. soft power and the rise of new competitors in the Middle
East: a foresight analysis of the cognitive battle and political theology

حسين شريفى، عضو هيئت علمى گروه علوم سياسى، دانشگاه آزاد اسلامى گيلان.
h.sharifi.g@gmail.com

چکیده

اين مقاله به بررسى پديده افول قدرت نرم ايالات متحده آمريكا در خاورميانه و ظهور قدرت‌هاى رقيب با تمرکز بر ابعاد شناختى و الهياتى مى‌پردازد. با استفاده از روش‌شناسى تركيبى روندپژوهى و نظريه ساخت‌يابى گيدنز، اين پژوهش استدلال مى‌کند که رقابت در خاورميانه از يك رويارويى صرفاً ژئوپوليتيکى به يك «نبرد روايت‌هاى» عميق تبديل شده است که بر سر سلطه شناختى جريان دارد. تحقيق حاضر با تحليل محورهاي هستى‌شناختى، معرفت‌شناختى، روش‌شناختى و فرجام‌شناختى روايت‌هاى کلان قدرت‌هاى درگير (ليبرال دموکراسى آمريکايى، مدل حکمرانى چينى، مى‌گرایی روسى و گفتمان‌هاى مقاومت منطقه‌اى)، ریشه‌ها، نشانه‌ها و روندهاى اين افول را شناسايى مى‌کند. يافته‌ها نشان مى‌دهد که بحران در روايت ليبرال، همراه با جذابيت روايت‌هاى جايزگزين که ریشه در هويت‌هاى تمدنى و دينى دارند، فضاي شناختى منطقه را دگرگون کرده است. اين مقاله چشم‌انداز آينده را ترسيم مى‌کند که در آن قدرت نرم پيش از آن‌که محصول جذابيت فرهنگى باشد، نتيجه توانايى بازيگران در ارائه يك روايت معنادار و پیکارچه از «هستى»، «حقيقت» و «سرنوشت» است. اين پژوهش بر اهميت درک الهيات سياسى به عنوان يك ابزار تحليلى کليدى براى فهم روندهاى آتى قدرت در خاورميانه تأکيد مى‌ورزد. کلمات کليدى: قدرت نرم، افول آمريکا، خاورميانه، نبرد شناختى، الهيات سياسى، آينده‌پژوهى، نظريه ساخت‌يابى، روندپژوهى.

۵۱۲

امريکا: دوران جديد عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومين همایش بين‌المللى افول





بررسی سیر تحول تصویر آمریکا در ادبیات داستانی عرب از اوج تا افول

examining the evolution of America's image in Arabic fiction from rise to decline

رضا عرب بافرانی

dr.bafrani@razavi.ac.ir

علیرضا عباس زاده

aabbaszadeh400@gmail.com

خدیجه خجسته مقدم

adab.rab@gmail.com

چکیده

این پژوهش به بررسی سیر تحول تصویر آمریکا در ادبیات داستانی عرب می پردازد. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه ای، تصویر آمریکا در آثار برجسته ای از نویسندگان عرب از قرن بیستم تا کنون مورد واکاوی قرار گرفته است. یافته های تحقیق نشان می دهد که تصویر آمریکا در ادبیات داستانی عرب در یک روند تاریخی دچار تحولات چشمگیری شده است. آمریکا در دوران اوج خود و در نگاه برخی از غربگرایان عمدتاً به عنوان نماد مدرنیته، پیشرفت و آزادی تصویر می شد، اما پس از حوادثی مانند جنگ های اعراب و اسرائیل، جنگ داخلی لبنان و ظهور جریان های اسلام گرا، و در زمان کنونی و پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی، این تصویر به تدریج رو به افول گذاشت. در این دوره، آمریکا بیشتر به عنوان نماد استعمار نو، سلطه گری جهانی و حامی رژیم سفاک صهیونیستی بازنمایی شد، آن چنان که در آثار نویسندگانی چون غسان کنفانی، امیل حبیبی، عبدالله برغوثی، ابتسام برکات و دیگران به تصویر کشیده شده است. در نهایت، این پژوهش استدلال می کند که سیر تحول تصویر آمریکا در ادبیات داستانی عرب نه تنها بازتابی از تحولات

سیاسی- اجتماعی جهان عرب بوده، بلکه شاخص معناداری از دگرگونی در گفتمان
روشنفکری و هویت‌یابی عربی در تقابل با شخصیت و هویت غربی به شمار می‌رود.
کلمات کلیدی: ادبیات داستانی عرب، تصویر آمریکا، هویت عربی، تحول تاریخی.





**تدوین گرایش ادبیات مقاومت در رشته زبان و ادبیات عربی؛
ضرورت علمی و الزامات آموزشی در عصر افول هژمونی آمریکا**
developing the resistance literature trend in the field of Arabic language and
literature: scientific necessity and educational requirements in the era of U.S.
hegemonic decline

رضا عرب بافرانی

dr.bafrani@razavi.ac.ir

حمید عباس زاده

habaszadeh1@gmail.com

رضا دادگر

dadgar.hs@cfu.ac.ir

چکیده

در عصر حاضر، با توجه به تحولات ژئوپلیتیکی جهان از جمله افول تدریجی هژمونی آمریکا و ظهور گفتمان مقاومت به عنوان یک الگوواره مؤثر در عرصه بین الملل، ادبیات عربی معاصر شاهد دگرگونی های بنیادینی بوده که بازتعریف ساختارهای آکادمیک موجود را اجتناب ناپذیر ساخته است. برخی از دانشگاه های ایرانی در ذیل رشته ادبیات فارسی، ادبیات مقاومت را تعریف نموده و به جذب دانشجو در این رشته همت گماشته اند. دانشگاه علوم اسلامی رضوی برای نخستین بار و به همت گروه زبان و ادبیات عربی، گرایش ادبیات مقاومت را در امتداد رشته زبان و ادبیات عربی پیشنهاد داده است. این پژوهش با هدف تبیین ضرورت تأسیس رشته دانشگاهی «ادبیات مقاومت» به عنوان گرایشی تخصصی در رشته زبان و ادبیات عربی انجام شده است. مقاله حاضر با بهره گیری از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و با اتکا به رهیافت میان رشته ای، به بررسی سه سؤال اصلی می پردازد: اول، چه عواملی لزوم تأسیس این گرایش را در زیرمجموعه رشته زبان و ادبیات عربی در شرایط کنونی توجیه



می‌کنند؟ دوم، الزامات و مبانی علمی این رشته کدامند؟ سوم، چه چارچوب آموزشی برای اجرایی‌سازی آن پیشنهاد می‌شود؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تحولات ادبی جهان عرب در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از بیداری اسلامی، منجر به ظهور ژانرهای نوین ادبی از جمله «رمان مقاومت»، «شعر مقاومت»، «ادبیات شهادت» و... شده است. این تحولات در کنار رشد کمی و کیفی تولیدات ادبی مرتبط با گفتمان مقاومت، شکاف عمیقی بین سرفصل‌های درسی سنتی رشته زبان و ادبیات عربی و واقعیت‌های میدانی ایجاد کرده است. از منظر نظری، این پژوهش به تحلیل جایگاه ادبیات مقاومت به عنوان عرصه‌ای برای تقابل گفتمانی با هژمونی غرب می‌پردازد. همچنین با بهره‌گیری از مطالعات آینده‌پژوهی، سناریوهای محتمل برای تحول این رشته در افق پیش روی آن ترسیم شده است. اما در بخش الزامات آموزشی، مقاله حاضر سرفصل‌های پیشنهادی شامل دروس پایه مانند تاریخ ادبیات مقاومت و نظریه‌های ادبیات مقاومت، دروس تخصصی مانند تحلیل گفتمان متون مقاومت، نقد تطبیقی ادبیات مقاومت، و دروس عملی مانند روش تحقیق در ادبیات مقاومت را ارائه می‌دهد. همچنین منابع درسی پیشنهادی و شیوه‌های ارزشیابی نوین برای این رشته طراحی شده است. نوآوری این تحقیق در ارائه نخستین طرح جامع برای تأسیس این گرایش در زیرمجموعه گرایش‌های رشته زبان و ادبیات عربی، تلفیق مطالعات ادبی با آینده‌پژوهی و طراحی مدل آموزشی بومی برای مطالعات عربی در این حوزه، و همچنین تأکید بر هوش مصنوعی در تدوین سرفصل‌هاست. این مقاله می‌تواند مبنای علمی مناسبی برای مراکز مطالعاتی و دانشگاهی در جهت بازنگری در ساختار رشته زبان و ادبیات عربی و نقش‌آفرینی پویا در ادبیات مقاومت جهانی فراهم آورد.

کلمات کلیدی: ادبیات مقاومت، رشته زبان و ادبیات عربی، برنامه‌ریزی درسی، گفتمان مقاومت، افول هژمونی آمریکا.



ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا؛ بررسی مقطع بعد از عملیات طوفان الاقصی و وعده‌های صادق

coalitions and alliances in West Asia during the U.S. decline: a study of the
period following the “Al-Aqsa Flood” and “True Promise” operations

سعید پیرمحمدی، دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان.

saeedpirmdi@gmail.com

چکیده

ائتلاف‌ها و اتحادها در دوره بعد از عملیات طوفان الاقصی دستخوش تغییرات عدیده‌ای شده است. یکی از نشانه‌های اصلی این تغییر، کاهش اعتماد متحدان و شرکای منطقه‌ای به آمریکا است که به طور مستقیم ساختار و روندهای ائتلاف سازی در محیط غرب آسیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تلاش رژیم صهیونیستی برای استقرار نظم هژمونیک و سلسله مراتبی، که با حمایت تمام عیار واشنگتن از تل‌آویو همراه بوده، نوعی بی‌ثباتی و ناامنی مزمن را فراروی کشورهای منطقه قرار داده است. بدین جهت، کشورهای منطقه به سمت متنوع سازی شرکای راهبردی، تنوع دهی به ائتلاف‌های سنتی و ائتلاف سازی بر محور مقابله با تهدیدات جدید حرکت نموده اند. مقاله حاضر درصدد واکاوی روند ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه غرب آسیا در دوران افول آمریکا است. در این راستا، پرسش اصلی این است که تغییر در ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه غرب آسیا در مقطع زمانی بعد از عملیات طوفان الاقصی و وعده‌های صادق به چه شکلی در روند کلی افول آمریکا اثرگذار بوده است. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که نشانه‌های افول آمریکا در حوزه ائتلاف و اتحادسازی در قالب عدم تمایل کشورهای عربی به عضویت در ائتلاف‌های آمریکامحور، بازگشت واشنگتن به دکترین جنگ پیشدستانه، ناتوانی در مدیریت رقابت شرکا و متحدان و افزایش تمایل کشورهای عربی به ائتلاف‌های جایگزین نظامی (پیمان دفاعی ریاض - اسلام آباد) و نهادی (اجلاس

دوحه)، قابل رؤیت است. مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و اطلاعات مورد نیاز به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع اینترنتی معتبر گردآوری می‌شود. کلمات کلیدی: ائتلاف و اتحاد، افول آمریکا، عملیات طوفان الاقصی، غرب آسیا، وعده صادق.





مقاومت جهانی در برابر هژمونی آمریکا: چالش‌ها و فرصت‌ها در دوران پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

global resistance against U.S. hegemony: challenges and opportunities in the post-“True Promise” and “Al-Aqsa Flood” era

سمانه موحدی، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

s.movahedi@atu.ac.ir

چکیده

تحولات اخیر در غرب آسیا و نظام بین‌الملل، به‌ویژه پس از رخدادهایی چون وعده‌های صادق و طوفان الاقصی، بیانگر آغاز مرحله‌ای نوین در شکل‌گیری جبهه مقاومت جهانی در برابر هژمونی ایالات متحده است. این رخدادها نه تنها بر معادلات امنیتی و موازنه قدرت در منطقه اثرگذار بوده‌اند، بلکه زمینه‌ساز بازاندیشی در ماهیت نظم اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی جهانی شده‌اند. مسأله محوری این پژوهش آن است که مقاومت جهانی در برابر آمریکا چه ظرفیت‌ها و چالش‌هایی را در روند گذار از نظم تک‌قطبی به نظم چندقطبی ایجاد می‌کند و چگونه می‌تواند مسیر آینده تحولات ژئوپلیتیک را ترسیم کند. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل اسنادی و مطالعات تطبیقی است. ابتدا پیشینه تاریخی جبهه مقاومت و نقش آن در موازنه قدرت بررسی می‌شود و سپس پیامدهای بین‌المللی آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که با وجود چالش‌هایی همچون پراکندگی راهبردی، فشارهای اقتصادی و تهدیدات نظامی، جبهه مقاومت توانسته با تکیه بر سه مؤلفه اساسی یعنی: شبکه‌های فراملی و منطقه‌ای، مشروعیت اجتماعی و مردمی و همگرایی با قدرت‌های نوظهور جهانی، به یکی از کنشگران مهم در معماری نظم جهانی تبدیل شود. در نهایت، می‌توان گفت که مقاومت جهانی، ضمن تضعیف ابزارهای سنتی قدرت آمریکا، به عاملی تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظامی متکثر و چندلایه بدل شده است؛ نظامی که در آن، ظرفیت‌های

اقتصادی و امنیتی قدرت‌های غیرغربی بیش از گذشته نقش‌آفرینی خواهند داشت.
کلمات کلیدی: جبهه مقاومت جهانی، نظم چندقطبی، افول هژمونی آمریکا، غرب
آسیا، مشروعیت اجتماعی، قدرت‌های نوظهور، گذار ژئوپلیتیک.





دلالت های افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا با تأکید بر عملیات طوفان الاقصی

implications of the decline of the United States and the Zionist regime in
West Asia: with an emphasis on the Al-Aqsa Flood operation

محمد گلمحمدی، دانشجوی ارشد مطالعات آمریکای شمالی، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
mohammad.gm@ihu.ac.ir

احمد زارعان، استادیار گروه مطالعات بین الملل، دانشگاه جامع امام حسین (ع).
a.zarean@chmail.ir

چکیده

منطقه غرب آسیا یکی از مهم ترین مناطق جهان است که به لحاظ ژئواستراتژیکی، ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. این منطقه در طول تاریخ، همواره مورد توجه و طمع قدرت های استعماری و نظام سلطه قرار داشته است. در پی افول قدرت انگلستان در دهه هفتاد میلادی، آمریکا به تدریج خلاء انگلستان در این منطقه را پر کرد و مهم ترین سیاست انگلستان؛ یعنی حفاظت از امنیت و موجودیت رژیم صهیونیستی را با جدیت و با استفاده از ابزارهای مختلف دنبال کرد. با توجه به تحولات منطقه در سه دهه اخیر به ویژه عملیات طوفان الاقصی، مقاله حاضر هدف خود را بررسی این فرضیه قرار داده است که آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا دچار افول شده اند. در راستای بررسی فرضیه فوق، این مقاله دلالت هایی را برای افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا شناسایی کرده است. یافته های این مقاله که با استفاده از روش کتابخانه ای گردآوری شده و با رویکرد توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته اند نشان می دهد روند گسترش محور مقاومت در ابعاد گفتمانی، کیفی و کمی و دستاوردهای این محور طی سه دهه گذشته، شکست طرح ها و سیاست های آمریکا در منطقه مانند خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید، افزایش نفوذ قدرت هایی مانند روسیه و چین و

نقش آفرینی آن‌ها در تحولات منطقه و ناکامی رژیم صهیونیستی در ایجاد امنیت پایدار برای خود به نحوی که عملیات طوفان الاقصی باعث فروپاشی ساختار امنیتی و نظامی این رژیم شد دلالت‌هایی برای افول آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا به شمار می‌روند. اقدامات تهاجمی رژیم صهیونیستی بعد از عملیات طوفان الاقصی که با حمایت کامل و همه‌جانبه آمریکا صورت می‌گیرد تلاش آمریکا و رژیم صهیونیستی برای جلوگیری از افول خود در منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. کلمات کلیدی: غرب آسیا، افول آمریکا، افول رژیم صهیونیستی، عملیات طوفان الاقصی.





از محور مقاومت تا محور مبارزه؛ الزامات رئالیسم تهاجمی علیه آمریکا و اسرائیل

From the Resistance Axis to the Axis of Struggle: Imperatives of Offensive

Realism against the United States and Israel

فاطمه دانشور محمدزادگان، دانشجوی دکتری علوم سیاسی (مسائل ایران)، دانشگاه فردوسی

fateme.daneshvar89@gmail.com

چکیده

محور مقاومت، به عنوان ائتلافی متشکل از ایران، سوریه، حزب الله لبنان، حماس، حوثی های یمن و سایر گروه های همسو، بر پایه استراتژی دفاعی و برای حمایت از گروه های نیابتی برای ایجاد بازدارندگی در برابر اسرائیل و آمریکا شکل گرفت و هدف اصلی آن مقابله با نفوذ غرب در منطقه است. پس از عملیات طوفان الاقصی در اکتبر ۲۰۲۳، محور مقاومت وارد مرحله تهاجمی تری شد. حملات حوثی ها به کشتی های تجاری در دریای سرخ، شلیک موشک های حزب الله به شمال اسرائیل و حملات مستقیم جمهوری اسلامی ایران به پایگاه های آمریکایی در عراق و سوریه، و حملات اخیر این کشور به اسرائیل نشان دهنده اهمیت و ضرورت این گذار می باشد. این تحول، ناشی از درک رئالیستی است که دفاع صرف نمی تواند تهدیدهای وجودی را خنثی کند. تحلیل گران رئالیست مانند جان میرشایمر، این تحول را نتیجه منطقی آنارشی بین المللی می دانند، جایی که قدرت های منطقه ای برای بقا باید به تهاجم روی آورند تا از نابودی جلوگیری کنند. بنابراین پرسش اساسی این نوشتار عبارتست از: «الزامات گذار از محور مقاومت به محور مبارزه و تهاجم از منظر رئالیسم تهاجمی چگونه است؟» بر اساس یافته ها بنظر می رسد در درجه اول، تهاجم علیه رژیم های آمریکا و اسرائیل نه یک انتخاب ایدئولوژیک، بلکه الزامی واقع گرایانه برای حفظ توازن قدرت در خاورمیانه و دفع تهدید وجودی است. دوم، الزامات ژئوپلیتیکی به ضرورت

مهار برتری جویی و حضور نظامی آمریکا در منطقه (مانند پایگاه‌ها در عراق و سوریه و حمایت از توافق‌های ابراهیم) و جلوگیری از محاصره ایران اشاره دارد و سوم این‌که با توجه به تحریم‌های آمریکا و اسرائیل، ضرورت اقتصادی ایجاب می‌کند پاسخی تهاجمی مانند ایجاد اختلال در مسیرهای تجاری و ضربه به اقتصاد غرب در نظر گرفته شود. کلمات کلیدی: محور مقاومت، آمریکا، اسرائیل، جمهوری اسلامی ایران، رئالیسم تهاجمی.





افول قدرت نرم ایالات متحده و فرصت های راهبردی جبهه مقاومت جهانی پس از طوفان الاقصی

the decline of U.S. soft power and strategic opportunities for the global resistance front after the Al-Aqsa Flood

مصطفی منتظری، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه گلستان.

m.montazeri@gu.ac.ir

چکیده

ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت مسلط نظام بین الملل، در سال های اخیر با روندی محسوس از افول در ابعاد مختلف «قدرت نرم» مواجه بوده است. کاهش اعتماد افکار عمومی جهانی به شعارهای این کشور درباره دموکراسی و حقوق بشر، ناکامی در دیپلماسی فرهنگی و تنزل جایگاه رسانه های جریان اصلی غرب، همگی نشان دهنده کاهش توان اقناع و مشروعیت سازی ایالات متحده است. این تحول، فرصت های تازه ای را برای جبهه مقاومت در سطح منطقه ای و جهانی ایجاد کرده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که تضعیف قدرت نرم آمریکا چه تأثیری بر نقش آفرینی جبهه مقاومت به ویژه پس از رویداد «طوفان الاقصی» داشته است. اهمیت این پرسش در آن است که جبهه مقاومت اکنون قادر است روایت های جایگزینی در خصوص عدالت، استقلال و آزادی ارائه کرده و خلأ ناشی از کاهش نفوذ فرهنگی و رسانه ای آمریکا را پر کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از داده های اسنادی و منابع ثانویه از جمله گزارش ها، نظرسنجی های بین المللی و متون علمی و رسانه ای انجام شده است. یافته ها نشان می دهد که افول قدرت نرم آمریکا از یک سو به تضعیف الگوی آمریکایی در جذب ملت ها و کاهش نفوذ فرهنگی- رسانه ای این کشور انجامیده و از سوی دیگر، فرصت های راهبردی قابل توجهی برای جبهه مقاومت فراهم کرده است؛ از جمله برجسته سازی مسئله فلسطین در افکار عمومی جهانی،

ارتقای مشروعیت دیپلماسی مقاومت در نهادهای بین‌المللی، و تقویت همگرایی جنبش‌های عدالت‌خواه در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با گفتمان مقاومت. کلمات کلیدی: افول قدرت نرم آمریکا، جبهه مقاومت، طوفان الاقصی، دیپلماسی مقاومت، مشروعیت‌سازی، روایت‌های جایگزین.





آثار و پیامدهای شکل گیری جبهه مقاومت جهانی در برابر ایالات متحد و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا و جهان

effects and implications of the formation of the global resistance front
against the United States and the Zionist regime in West Asia and the world

مصطفی منتظری، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه گلستان.

m.montazeri@gu.ac.ir

چکیده

وقایعی مانند «طوفان الاقصی» نشان می دهد که جبهه مقاومت و تفکر منبعث از آن دیگر محدود به مرزهای غرب آسیا و جوامع مسلمان نیست، بلکه به تدریج در حال تبدیل شدن به یک جریان جهانی است. این جریان می تواند بر معادلات قدرت در منطقه تأثیرگذار باشد و موازنه جهانی را دچار تغییر کند؛ به ویژه در شرایطی که هژمونی ایالات متحده رو به افول است و رژیم صهیونیستی با بحران مشروعیت مواجه شده است. بررسی آثار و پیامدهای شکل گیری این جبهه نه تنها برای درک وضعیت کنونی نظام بین الملل ضروری است، بلکه برای ترسیم نقش آینده جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن نیز اهمیت حیاتی دارد. پرسش محوری این پژوهش آن است که گسترش جبهه مقاومت جهانی در برابر ایالات متحده و رژیم صهیونیستی چه پیامدهایی در سطح منطقه ای و جهانی به دنبال دارد. اهمیت این پرسش از آنجا ناشی می شود که مطالعات پیشین عمدتاً بر مقاومت در غرب آسیا تمرکز داشته و ابعاد جهانی آن کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی، گزارش های پژوهشی، داده های رسانه ای و آمارهای معتبر انجام شده است. یافته ها نشان می دهد که شکل گیری مقاومت جهانی پیامدهای متنوعی ایجاد می کند: افزایش فشار افکار عمومی بر دولت های غربی برای بازنگری در حمایت از رژیم صهیونیستی، کاهش مشروعیت ایالات متحده، تقویت همکاری های چندجانبه میان بازیگران

مستقل در غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و فراهم آمدن فرصت‌های تازه برای جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی عمومی و ائتلاف‌سازی بین‌المللی. کلمات کلیدی: جبهه مقاومت، افول هژمونی آمریکا، رژیم صهیونیستی، دیپلماسی مقاومت، همگرایی منطقه‌ای و جهانی، نظام بین‌الملل.





آینده پژوهی جایگاه جبهه مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا و پیامدهای آن بر نظم لیبرال غربی بر اساس روش شوارتز

foresight analysis of the position of the Islamic resistance front in West Asia
and its implications for the Western liberal order based on the Schwartz
method

ابراهیم طاهری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه یزد.

etaheri@yazd.ac.ir

چکیده

جبهه مقاومت به نمادی در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت با وقوع انقلاب اسلامی و فروپاشی شوروی کنش‌گران ضد هژمونیک در عرصه جهانی، نظم غربی عرصه بین‌المللی به صورت عام و منطقه غرب آسیا به صورت خاص را به چالش کشیده‌اند. این امر به ویژه در منطقه غرب آسیا ملموس‌تر دارد. به همین خاطر این منطقه با برخورداری از کنش‌گرانی همچون حزب الله، حماس، انصارالله و دیگر کنش‌گران منطقه‌ای بر علیه هژمونی آمریکا و نائب منطقه‌ای آن رژیم صهیونیستی دست به اقدام زده‌اند. با این اوصاف سوال پژوهش این است که با در نظر داشت روش آینده‌پژوهی پیتزر شوارتز چه سناریوهایی را در ارتباط با آینده جبهه مقاومت اسلامی در منطقه غرب آسیا می‌توان ترسیم کرد؟ در پاسخ می‌توان سه سناریو در ارتباط با آینده جبهه مقاومت اسلامی در منطقه ترسیم کرد. سناریوی اول رستاخیز بیشتر جبهه مقاومت اسلامی است که خود به معنای تعیین‌کننده نظم سیاسی - امنیتی در تحولات منطقه غرب آسیا است: در این شرایط نظم اسلامی در بلندمدت بر نظم لیبرال غربی حاکم خواهد شد. سناریوی دوم در مسیر سقوط تدریجی است که باعث کاهش تأثیرگذاری بر نظم سیاسی - امنیتی منطقه‌ای خواهد بود و در بلندمدت نظم غربی حاکم خواهد شد و نهایتاً سناریوی سوم را می‌توان گاهی رستاخیز و گاهی سقوط جبهه مقاومت اسلامی ترسیم کرد که در این

صورت تقابل میان نظم اسلامی و غربی ادامه پیدا خواهد کرد: در این شرایط گاهی نظم غربی میل به اثرگذاری بیشتر دارد و گاهی نظم اسلامی اثرگذاری بیشتری خواهد داشت، بدون اینکه هیچ یک تعیین کننده کامل نظم سیاسی - امنیتی منطقه ای در غرب آسیا باشند. در این راستا ترکیبی از عدم قطعیت ها از جمله قوت و ضعف جمهوری اسلامی ایران، توان سازماندهی و میزان مداخله گری عنصر استعمارگری و همچنین نقش رهبری کننده رهبران بر آینده جبهه مقاومت اثرگذار است. روش این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی با بهره گیری از روش آینده پژوهی پیتز شوارتز است.

کلمات کلیدی: جبهه مقاومت، کنش گران غیردولتی، حماس، حزب الله، یمن.





افول حقوقی و اخلاقی آمریکا در بحران غزه بعد از عملیات طوفان الاقصی (۲۰۲۳)

the legal and moral decline of the United States in the Gaza crisis after the
Al-Aqsa Flood operation (2023)

مجید عباسی، دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

dr.majidabbasi@gmail.com

چکیده

دولت آمریکا همواره خود را در سخن مدافع حقوق بشر، اخلاق و دموکراسی توصیف می کند. آن ها تلاش دارند تا چهره ای صلح طلب، ضد تروریسم، مدافع مردم و حامی دموکراسی و حقوق بشر از خود ترسیم کنند. ولیکن عملکردهای متناقض آن ها در افغانستان و عراق، حمایت از گروه های تروریستی مانند داعش و حکومت سوریه پسا اسد، ترور سردار سلیمانی، دفاع از اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی در ترور دانشمندان هسته ای، رهبران مقاومت و نسل کشی مردم بی دفاع غزه، حمایت از تجاوز رژیم صهیونیستی و ورود به جنگ متجاوزانه و هدف قرار دادن تأسیسات هسته ای صلح آمیز ایران بر خلاف کنوانسیون های حقوقی - بین المللی، وتوی قطعنامه های شورای امنیت برای توقف جنگ در غزه، بازداشت و محرومیت از تحصیل دانشجویان، اساتید و حامیان فلسطین در آمریکا برخلاف شعار دموکراسی و آزادی بیان و صدها موارد دیگر، موجب شده تا شاهد افول شدید اخلاقی و حقوقی آمریکا در جامعه بین المللی باشیم. هدف اصلی این پژوهش مطالعه دلایل افول حقوقی و اخلاقی آمریکا بعد از آغاز بحران غزه از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ است. سؤال اصلی عبارت از این است که چگونه بحران غزه بعد از عملیات طوفان الاقصی موجب تشدید روند افول حقوقی و اخلاقی آمریکا در جامعه بین المللی شده است؟ روش پژوهش توصیفی - تبیینی و ابزار گردآوری اطلاعات استفاده از کتب، مقالات، سخنرانی ها، مصاحبه ها و اسناد متقن خواهد بود. کلمات کلیدی: افول آمریکا، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، اخلاق، بحران غزه.

تحول در نظم بین الملل و چالش های حقوقی: مطالعه موردی عملیات «طوفان الاقصی» و «وعده صادق»

transformations in the international order and legal challenges: a case study
of the "Al-Aqsa Flood" and "True Promise" operations

سیما حاتمی، دکترای حقوق بین الملل عمومی، دانشگاه تهران.

drsimahatami@gmail.com

چکیده

این مقاله از منظر حقوق بین الملل و نظم نوین آن به بررسی پیامدهای حقوقی و ژئوپلیتیکی عملیات «طوفان الاقصی» و «وعده صادق» در زمینه تحولات نظم نوین بین الملل می پردازد. با استفاده از چارچوب های نظری حقوق بین الملل و رویه های قضایی دیوان بین المللی دادگستری (ICJ)، این مقاله استدلال می کند که ظهور بازیگران غیردولتی (Non-State Actors) قدرتمند و گذار از یک نظام تک قطبی به یک نظام چندقطبی، چالش های اساسی را برای اصول کلاسیک حقوق بین الملل، به ویژه در زمینه توسل به زور (jus ad bellum) و حق دفاع مشروع (self-defense) ایجاد کرده است. تحلیل حقوقی این رویدادها نشان می دهد که نظام حقوقی فعلی، بدون بازبینی و انطباق با واقعیت های جدید، در معرض تضعیف قرار دارد.

کلمات کلیدی: حقوق بین الملل، نظم جهانی، توسل به زور، دفاع مشروع، بازیگران غیردولتی، منشور ملل متحد، دیوان بین المللی دادگستری.

۵۳۲

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین المللی افول





نظم نوین منطقه ای و آینده «محور مقاومت» در عصر تحول قدرت بین المللی

the new regional order and the future of the "Resistance Axis" in the era of
shifting international power

علیرضا سمیعی اصفهانی، دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.

a.samiee@ase.ui.ac.ir

چکیده

جهان پسا آمریکایی بیانگر شرایط و موقعیت نظام بین الملل در عصری است که در قالب آن هژمونی و یکجانبه گرایی آمریکا با چالش مواجه شده و مجموعه ای از بازیگران جدید نیز در حال رشد هستند. به نظر می رسد در این میان، تحولات پرشتاب منطقه غرب آسیا طی یک دهه گذشته (به ویژه درگیری های اخیر بین اسرائیل، حماس و حزب الله و همچنین جنگ تحمیلی ۱۲ روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران)، تأثیر بسزایی در برهم خوردن موازنه قدرت جهانی و سرعت بخشیدن به شکل گیری نظم پسا آمریکایی داشته است. یک دهه پس از خیزش های مردمی در جهان عرب سیاست در سراسر غرب آسیا، چه در داخل و چه در بین کشورها، همچنان محل مناقشه است. «محور مقاومت»، به عنوان ترکیبی از اتحاد استراتژیک، جامعه امنیتی و شبکه گفتمانی/ اندیشه ای، با توجه به دیدگاه دیرینه ضد هژمونیک خود در برابر ایالات متحده و متحدان منطقه ای اش، مطالعه ای جذاب در مورد مسائل مربوط به نظم منطقه ای در غرب آسیا ارائه می دهد. با تمرکز بر محور مقاومت، این مقاله در پی پاسخگویی به این پرسش اصلی است که در بستر تحول یا انتقال قدرت جهانی و شکل گیری نظم نوظهور غرب آسیا، چه سناریوهایی پیش روی «محور مقاومت» قرار دارد؟ نظریه مورد استفاده پژوهش نظریه تحول یا انتقال قدرت و همچنین و نظریه تحول ژئوپلیتیکی برای تحلیل چگونگی گذار از نظم آمریکا محور به نظم چندقطبی منطقه ای، روش پژوهش؛ آینده پژوهی و ابزار تحلیل،

سناریوپردازی است که با تحلیل روندهای کلان، عدم قطعیت‌ها و نیروهای پیشران در آینده خاورمیانه، سناریوهای پیش روی محور مقاومت، اکتشاف و توضیح داده خواهد شد. روش و ابزار گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و همچنین روش دلفی است. کلمات کلیدی: محور مقاومت، تحول قدرت بین‌المللی، نظم پساآمریکایی، غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران.





آینده جبهه مقاومت جهانی در دوران افول آمریکا (تحلیلی راهبردی بر مبنای نظریه‌های افول هژمونی و مقاومت نامتقارن) the future of the global resistance front in the era of U.S. decline: a strategic analysis based on theories of hegemonic decline and asymmetric resistance

هادی رجبی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین.

rajabi7772@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر ایالات متحده رو به افول، پس از رخداد های «وعده‌های صادق» و «طوفان الاقصی»، انجام شده است. مسئله اصلی تحقیق آن است که در شرایط افول هژمونیک آمریکا، جبهه مقاومت چه راهبردها و سناریوهایی پیش رو دارد. برای پاسخ به این پرسش، از سه چارچوب نظری مکمل بهره گرفته شده است: «نظریه افول هژمونی» که افول آمریکا را روندی تاریخی و ساختاری در نظام جهانی می‌داند؛ «نظریه مقاومت و قدرت نامتقارن» که توانایی بازیگران ضعیف‌تر در به چالش کشیدن قدرت‌های بزرگ را تبیین می‌کند؛ و «آینده‌پژوهی راهبردی» که به شناسایی روندها و سناریوهای محتمل آینده می‌پردازد. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی است و داده‌ها از بیانات و مکتوبات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۴ گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بحران‌های داخلی، فرسایش اقتصادی و کاهش مشروعیت جهانی آمریکا با تقویت مقاومت شبکه‌ای، جنگ‌های ترکیبی و دیپلماسی فرهنگی هم‌زمان شده است. بر این اساس، سه سناریوی آینده برای جبهه مقاومت محتمل است: ۱) تقویت و گسترش مقاومت و تضعیف بیشتر آمریکا؛ ۲) استمرار درگیری‌های ترکیبی و ثبات نسبی؛ و ۳) بازتعادل موقت هژمونی آمریکا از طریق ائتلاف‌های جدید. نتیجه‌گیری مقاله آن است که مقاومت جهانی می‌تواند با تکیه بر سرمایه اجتماعی، مشروعیت دینی و راهبردهای نامتقارن، روند افول آمریکا را شتاب بخشد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جبهه مقاومت، وعده‌های صادق، طوفان الاقصی، قدرت نامتقارن، جنگ ترکیبی، آینده‌پژوهی راهبردی، مشروعیت‌زدایی.

نقش نهضت‌ها در کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا

the role of movements in reducing U.S. hegemony in West Asia

فتح الله کلانتری، دانشیار گروه علوم دفاعی راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی.

ffkalantari@chmail.ir

چکیده

طی سی سال گذشته روند تحولات سیاسی، امنیتی منطقه غرب آسیا حاکی از افزایش نقش و نفوذ بازیگران غیردولتی مثل گروه‌های مقاومت است. رشد نهضت‌ها با کاهش هژمونی آمریکا در منطقه رابطه مستقیم و معناداری داشته است. هدف اصلی تحقیق عبارتست از تبیین مراحل رشد و تکوین نهضت‌های مقاومت و نقش آن‌ها در کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا است. نوع تحقیق کاربردی-توسعه‌ای و به روش تاریخی-توصیفی و با رویکرد کمی انجام شده است. حجم نمونه ۵۰ نفر، روش گردآوری اطلاعات میدانی و کتابخانه‌ای است. براساس یافته‌های تحقیق محور مقاومت به عنوان یک شبکه هماهنگ شده عمل می‌کند. نهضت مقاومت دارای تنوع ساختاری است، گروه‌های مردمی و قبیله‌ای مانند انصارالله تا ساختارهای منسجم و دولتی مانند حشدالشعبی. اهداف مشترک نهضت مقاومت عبارتست از مقابله با نفوذ آمریکا و رژیم صهیونیستی، حفظ استقلال سیاسی و حمایت از مردم منطقه در برابر تجاوزات خارجی. توانمندی‌های نظامی نهضت مقاومت عبارتست از جنگ‌های نامتقارن و عملیات سایبری، پهپادها و موشک‌های نقطه‌زن، این گروه‌ها موازنه قدرت را تغییر داده‌اند. براساس نتایج تحقیق مراحل تکوین نهضت‌ها در قالب پنج مرحله: شکل‌گیری و زمینه‌سازی، پیدایش و تأسیس، رشد و بالندگی، تثبیت و استقرار، توسعه و صدور است. شکل‌گیری و توسعه نهضت مقاومت در ۱۳ محور باعث کاهش هژمونی آمریکا در منطقه غرب آسیا شده است.

کلمات کلیدی: نهضت، مقاومت، افول، آمریکا، غرب آسیا.

۵۳۶

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





آثار و پیامدهای تشکیل جبهه مقاومت جهانی علیه ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در غرب آسیا و جهان

effects and implications of the formation of the global resistance front against the United States and the Zionist regime in West Asia and the world

مجید مقامی، عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

ilimaghami@gmail.com

نجمه نیکنام

n88niknam@gmail.com

Abstract

The formation of the Global Resistance Front, commonly known as the Axis of Resistance, marks a pivotal development in contemporary geopolitics, uniting diverse actors in West Asia to counter the dominance of the United States and the Zionist regime. This coalition, led by Iran and including groups such as Hezbollah, Hamas, Palestinian Islamic Jihad, Ansarallah, and Iraqi Popular Mobilization Forces, has emerged as a resilient force amid ongoing conflicts, symbolizing a broader challenge to Western imperialism and contributing to discussions on the decline of U.S. global influence. Its importance lies in reshaping regional power structures, influencing international alliances, and accelerating shifts toward a multipolar world order, particularly in the context of escalating tensions in West Asia. The research problem addressed here is the multifaceted effects and consequences of this front's formation on political, military, economic, and ideological landscapes in West Asia and globally, with a necessity to examine how it accelerates the erosion of U.S. hegemony while facing internal and external challenges. This analysis is essential for understanding adaptive strategies in asymmetric warfare and their

role in fostering a new era free from unilateral dominance. The method involves a qualitative review of recent geopolitical events, drawing from academic journal articles, think tank reports, intelligence analyses, and media sources representing diverse perspectives, including Western, Israeli, Iranian, and leftist viewpoints, to ensure a comprehensive assessment. Key findings reveal that the front has inflicted significant setbacks on U.S. and Israeli interests through coordinated actions and deterrence, weakening regional proxies and promoting anti-imperialist mobilization; however, it has also endured crises, such as leadership losses and ground offensives, leading to a return to local roots for survival. Secondary outcomes include heightened global trade disruptions, advancements in Iran's peaceful nuclear program despite sanctions, and opportunities for diplomatic realignments, ultimately contributing to the perceived decline of American power.

Keywords: Axis of Resistance, U.S. Decline, Zionist Regime, Anti-Imperialism, Multipolar World.





انقلاب اسلامی ایران و بازتعریف نظم هژمونیک: تحلیل نقش جبهه مقاومت در تضعیف هژمونی آمریکا از طریق مکانیسم های افزایش هزینه و بی اعتبارسازی

the Islamic Revolution of Iran and the redefinition of hegemonic order: analyzing the role of the resistance front in weakening U.S. hegemony through cost-imposition and delegitimization mechanisms

محمد دشتی مرویلی، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه ملارد.

mohammad.dashti@malayeru.ac.ir

چکیده

این پژوهش به تحلیل نقش انقلاب اسلامی ایران و جبهه مقاومت در تسریع فرآیند افول هژمونی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا می پردازد. با بهره گیری از چارچوب نظری تلفیقی «گذار هژمونیک» و «مقاومت در نظام بین الملل»، استدلال می شود که ایران با رهبری جبهه مقاومت، از طریق فعال سازی دو مکانیسم «افزایش هزینه های مادی» و «بی اعتبارسازی هنجاری»، به طور معناداری توانایی واشنگتن را برای اعمال هژمونی تضعیف کرده است. روش تحقیق این مقاله، «تطبیقی- تاریخی» با استفاده از تکنیک «ردیابی فرآیند» است که در سه مورد مطالعاتی (یمن، لبنان و عراق) به کار گرفته خواهد شد. یافته های مورد انتظار نشان خواهند داد که چگونه راهبرد نامتقارن مقاومت، هزینه های استراتژیک آمریکا را افزایش داده و مشروعیت آن را در سطح منطقه تخریب کرده است. نوآوری این مقاله در ارائه یک چارچوب تحلیلی یکپارچه برای تبیین پدیده افول هژمونی از منظر کنشگری بازیگران مقاومت است. کلمات کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، جبهه مقاومت، افول هژمونی آمریکا، افزایش هزینه، بی اعتبارسازی، غرب آسیا.

گذار ژئوپلیتیکی خاورمیانه پس از جنگ غزه ۲۰۲۳: آینده محور مقاومت و نظم منطقه‌ای

the geopolitical transition of the Middle East after the 2023 Gaza war: the future of the Resistance Axis and the regional order

فاطمه سوری، دکترای علوم سیاسی.

f.soury@yahoo.com

غلامرضا خواجه سوری، هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی.

sarvireza1968@gmail.com

چکیده

درگیری در غزه، که از اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد، به عنوان یک کاتالیزور عمل کرده و گذار ژئوپلیتیکی در خاورمیانه را از یک نظم امنیتی تحت مدیریت نسبی ایالات متحده به سمت سیستمی با ویژگی‌های رقابت چندقطبی و پیچیدگی‌های شبکه‌ای تسریع کرده است. این مقاله این تحول را با استفاده از یک چارچوب تحلیلی ترکیبی که نظریه گذار قدرت، مفاهیم جنگ هیبریدی و روش برنامه‌ریزی سناریوی استراتژیک را ترکیب می‌کند، بررسی می‌کند. استدلال اصلی این است که اگرچه «محور مقاومت» با چالش‌های استراتژیک بی‌سابقه‌ای روبرو است، انعطاف‌پذیری ساختاری و ماهیت شبکه‌ای آن، بقا و مسیر آینده‌اش را به یک پارادوکس تحلیلی تبدیل کرده است. بر اساس تعامل بین دو عدم قطعیت کلیدی - «انسجام و ظرفیت استراتژیک محور مقاومت» و «سطح تعهد امنیتی ایالات متحده به منطقه» - این پژوهش چهار سناریوی آینده را ترسیم می‌کند: «محور احیا شده (خلاقیت و نظم جدید)»، «مهار استراتژیک (نظم جدید تحت مدیریت ایالات متحده)»، «ادغام عمل‌گرایانه (کاهش تنش از موضع قدرت)» و «هرج و مرج سیستمی (فروپاشی و جنگ‌های جدید)». نتیجه‌گیری می‌شود که مسیر آینده منطقه به شدت به تعامل این دو عدم قطعیت وابسته است و محتمل‌ترین آینده‌ها نه یک پیروزی قاطع برای یک طرف،

۵۴۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی
بلکه اشکال مختلفی از رقابت مدیریت شده یا هرج و مرج کنترل نشده خواهد بود.
کلمات کلیدی: گذار ژئوپلیتیکی، خاورمیانه، محور مقاومت، برنامه ریزی سناریو،
جنگ غزه ۲۰۲۳.

آینده پژوهی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس): با تکیه بر عملیات طوفان الاقصی

foresight analysis of the Islamic Resistance Movement (Hamas): with a focus
on the Al-Aqsa Flood operation

فرزانه مرادی همدانی، دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی (آینده پژوهشی
انقلاب اسلامی)، دانشگاه شاهد.

farzaneh.moradi@shahed.ac.ir

شهره پیرانی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شاهد.

sh.pirani@shahed.ac.ir

چکیده

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، عملیاتی موسوم به طوفان الاقصی علیه رژیم صهیونیستی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین انجام داد. انگیزه حماس از این عملیات، آزادسازی فلسطین و مقابله با اشغالگری و نقض حقوق انسانی توسط رژیم صهیونیستی بود. بعد از گذشت نزدیک به دو سال از این عملیات و انجام جنایات‌های ضد حقوق بشری رژیم صهیونیستی علیه مردم غزه، در نهایت توافق آتش بس میان حماس و رژیم صهیونیستی بسته شد. این توافق در حالی صورت گرفت که با وجود جنایات‌های بی شمار رژیم صهیونیستی این رژیم نتوانست به اهداف خود در این جنگ برسد و حماس همچنان کنترل نواز غزه را بر عهده دارد. بعد از توافق آتش بس رژیم صهیونیستی همواره به بمباران مناطقی از غزه و کرانه باختری ادامه می‌دهد و حماس نیز با وجود از دست دادن برخی فرماندهان خود، همچنان به مقاومت ادامه می‌دهد. نقض گسترده توافق آتش بس از جانب اسرائیل و بمباران غزه از سوی این رژیم که نشان از ناکامی آن در رسیدن به اهداف خود بود موجب شده بسیاری به دنبال پاسخ به پرسشی درباره آینده حماس و نیروهای مقاومت در باریکه غزه باشند. علاوه بر این عملیات طوفان الاقصی توانست موضوع فلسطین را به صحنه بین

۵۴۲

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

المللی بازگرداند، این موضوع تلاش رژیم صهیونیستی و متحدان آن را در کنترل افکار عمومی جهان با شکست مواجه کرده است. با توجه به موارد یاد شده سوال اصلی پژوهش چنین قابل ترسیم است که سناریو و یا سناریوهای متصور برای آینده حماس با توجه به عدم قطعیت‌های پیش رو چیست؟ جهت پاسخگویی به سؤال از روش سناریونویسی و طراحی سناریوهای آینده معطوف به جنبش حماس و متاثر از عملیات طوفان الاقصی در آینده استفاده شده و دستاوردهای پژوهش نیز اکتشافی می باشد. این پژوهش متشکل از بخش‌های تبیین موضوع، شناسایی کنشگران، پیشران‌ها و شناسایی عدم قطعیت‌ها و در نهایت طراحی چارچوب و نگارش سناریو می باشد. کلمات کلیدی: فلسطین، جنبش حماس، طوفان الاقصی، آینده پژوهی، سناریونویسی.

وعده‌های صادق ایران و رویکرد و عملکرد آمریکا در غرب آسیا

Iran's "True Promise" and the U.S. approach and performance in West Asia

هادی ترکی، دکترای روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی.

haditorki1366@yahoo.com

چکیده

عملیات وعده صادق که در پاسخ به حمله رژیم صهیونیستی به سفارت ایران در دمشق انجام شد، نقطه عطفی در تحولات راهبردی غرب آسیا محسوب می‌شود. این عملیات نه تنها معادلات امنیتی منطقه را دگرگون کرد، بلکه رویکرد ایالات متحده آمریکا را در قبال جمهوری اسلامی ایران وارد مرحله جدیدی نمود. سؤال اصلی این پژوهش آن است که «عملیات وعده صادق چگونه بر سیاست امنیتی آمریکا در غرب آسیا تأثیر گذاشته و چه تغییراتی در الگوی رفتاری این کشور ایجاد کرده است؟». فرضیه مقاله حاضر بر این مبنا استوار است که عملیات مذکور با ایجاد معادله جدید بازدارندگی، کارایی استراتژی هژمونی منطقه‌ای آمریکا را به چالش کشیده و موازنه قدرت را به نفع محور مقاومت تغییر داده است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی نشان می‌دهد که ایران از طریق این عملیات موفق شد برتری نظامی - اطلاعاتی خود را به نمایش گذاشته و محدودیت‌های سیاست مهار آمریکا را آشکار کند. یافته‌ها حاکی از آن است که آمریکا پس از این عملیات با کاهش مشروعیت منطقه‌ای مواجه شده و ناگزیر به بازنگری در راهبرد امنیتی خود گردیده است. همچنین، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که وعده‌های صادق ایران نه تنها به افزایش سرمایه سیاسی و اجتماعی این کشور در منطقه منجر شده، بلکه موجب تقویت گفتمان مقاومت در برابر سیاست‌های تهاجمی غرب گردیده است. این تحولات بیانگر گذار از نظم امنیتی مبتنی بر هژمونی آمریکایی به سوی نظم چندقطبی در غرب آسیا است. کلمات کلیدی: عملیات وعده صادق، ایران، آمریکا، غرب آسیا، بازدارندگی راهبردی، موازنه قدرت.

۵۴۴

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۰





جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل: کاتالیزوری برای افول سیاست خارجی ترامپ در غرب آسیا

the 12-day war between Iran and Israel: a catalyst for the decline of Trump's foreign policy in West Asia

فرشته میرحسینی، استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان

fereshte.mirhosieni@cfu.ac.ir

چکیده

جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ با حمله شبانه و غافلگیرکننده اسرائیل آغاز شد. اسرائیل طی این حملات، فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان هسته‌ای و مراکز نظامی، هسته‌ای و غیرنظامی ایران را هدف قرار داد. در این جنگ ایالات متحده به حمایت همه‌جانبه از اسرائیل پرداخت و در نهایت در ۱ تیر ۱۴۰۴ به تأسیسات هسته‌ای ایران در فردو، نطنز و اصفهان حمله کرد. این جنگ بازتابی از تنش‌های ژئوپلیتیکی در غرب آسیا است که به چالشی مهم برای سیاست خارجی دونالد ترامپ تبدیل گردید. این پژوهش با الهام از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، به بررسی این پرسش محوری می‌پردازد که «چگونه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، به عنوان یک نقطه عطف، بر افول سیاست خارجی دولت ترامپ در منطقه غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟» اهمیت موضوع از این جهت است که غرب آسیا همواره به عنوان یکی از محورهای کلیدی امنیت و منافع راهبردی آمریکا مطرح بوده است و سیاست‌های منطقه‌ای ترامپ نیز عمدتاً بر فشار حداکثری بر ایران و حمایت از اسرائیل متمرکز بوده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد مواردی چون ۱- کاهش انگیزه کشورهای حاشیه خلیج فارس برای عادی‌سازی رابطه با اسرائیل، ۲- عدم توانایی آمریکا در تأمین امنیت متحدان منطقه‌ای، ۳- به چالش کشیده شدن وجهه نظامی و امنیتی اسرائیل و آمریکا، ۴- نمایش قدرت موشکی ایران با عبور از گنبد آهنین، ۵- افزایش قدرت محور مقاومت با ورود حوثی‌های یمن به جنگ علیه اسرائیل، ۶- انزجار افکار

عمومی ملت‌های منطقه از تجاوز آمریکا و اسرائیل به خاک ایران و مشروعیت توان بازدارندگی و دفاعی ایران، ۷- اثبات ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با وقوع جنگ ۱۲ روزه در حین مذاکرات هسته‌ای ایران و آمریکا؛ روند بی‌اعتمادی بازیگران منطقه‌ای به سیاست‌های آمریکا و تضعیف نفوذ آن در غرب آسیا را تسریع کرد. در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است و داده‌ها با مراجعه به منابع و پژوهش‌های معتبر جمع‌آوری شده است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، ایران، جنگ ۱۲ روزه، رژیم صهیونیستی، سیاست خارجی ترامپ، غرب آسیا.





چشم انداز نظم نوین منطقه ای در غرب آسیا؛ نقش راهبردی جبهه مقاومت در برابر کاهش قدرت آمریکا

the outlook of the new regional order in West Asia: the strategic role of the resistance front in countering U.S. power decline

محمد ملک زاده، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

malekzadeh1350@gmail.com

چکیده

تحولات ژئوپلیتیکی اخیر در غرب آسیا، به ویژه عملیات های «وعده های صادق» و «طوفان الاقصی»، بیانگر تغییرات عمیق در توازن قدرت میان جبهه مقاومت و ایالات متحده است. افول هژمونی آمریکا در منطقه، که از نشانه های آن کاهش توان بازدارندگی، ناکامی در مهار قدرت بازیگران غیردولتی، و افزایش نفوذ ائتلاف های ضد آمریکایی است، زمینه ساز شکل گیری نظم نوین در غرب آسیا شده است. در این چارچوب، جبهه مقاومت نه تنها به عنوان یک بازیگر امنیتی، بلکه به مثابه سازنده نظم منطقه ای عمل می کند و از تلفیق قدرت سخت و نرم، مشروعیت ایدئولوژیک و ظرفیت های شبکه ای فراملی برای تثبیت موقعیت خود بهره می گیرد. این پژوهش با اتکا به چارچوب «رنالیسم نوین» و وام گیری از مفاهیم «قدرت موازنه گر» و «مقاومت فعال»، به تحلیل نقش راهبردی جبهه مقاومت در فرایند گذار از نظم تحت هژمونی آمریکا به ساختار چندقطبی در غرب آسیا می پردازد. یافته های این مطالعه می تواند درک عمیق تری از سازوکارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی نوظهور در این منطقه پیچیده ارائه دهد و پیامدهای آن برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را روشن تر سازد.

کلمات کلیدی: افول هژمونی آمریکا، جبهه مقاومت، موازنه قوا، نظم نوین منطقه ای.

گفتمان مقاومت و افول هژمونی روایی غرب: تحلیل تحولات افکار عمومی جهانی در دهه اخیر

the discourse of resistance and the decline of Western narrative hegemony:
an analysis of global public opinion developments over the past decade

فروزان مرزبانی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی

forozanmarzbany1376@gmail.com

فرزاد رستمی، دانشیار گروه علوم تياتی دانشگاه رازی.

f.rostami1361@gmail.com

چکیده

در سال‌های اخیر، گفتمان مقاومت به یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای هژمونی روایی غرب تبدیل شده است. این گفتمان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای نوین، بازنمایی مستقیم تحولات میدانی و همچنین اتکاء به شبکه‌های فراملی حامی، توانسته روایت‌های مسلط غربی را در عرصه افکار عمومی جهانی به چالش بکشد و بدیلی معتبر ارائه دهد. پرسش اصلی پژوهش آن است که گفتمان مقاومت با چه سازوکارها و مؤلفه‌هایی توانسته مشروعیت روایی خود را تقویت کند و در برابر روایت‌های یک‌سویه جریان اصلی غربی جایگاه ضد هژمونیک به دست آورد؟ در این راستا، فرضیه پژوهش بیان می‌کند که این موفقیت عمدتاً حاصل سه عامل اساسی است: نخست، استفاده راهبردی از شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جایگزین برای انتقال بی‌واسطه داده‌ها و تصاویر؛ دوم، برجسته‌سازی شکاف‌ها و تناقض‌های موجود در روایت‌های غربی که موجب کاهش اعتبار آن‌ها نزد مخاطبان جهانی شده است؛ و سوم، گسترش شبکه‌های فراملی کنشگران و نهادهای حامی گفتمان مقاومت که به تقویت بازتاب جهانی آن یاری رسانده است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری هژمونی فرهنگی آنتونیو گرامشی و تأکید بر مفاهیم «بحران رضایت» و «ضد هژمونی»، و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، داده‌های گردآوری شده از

۵۴۸

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی
منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی و فضای رسانه‌ای را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان
می‌دهد که برجسته شدن گفتمان مقاومت نه صرفاً بازتاب رخداد‌های میدانی،
بلکه نتیجه تغییر در الگوهای تولید و مصرف روایت‌ها در عصر شبکه‌ای است.
کلمات کلیدی: گفتمان مقاومت، هژمونی روایی، افکار عمومی جهانی، رسانه‌های
نوین، ضد هژمونی.

از وعده تا عمل: تحولات ژئوپلیتیک محور مقاومت در دوران افول هژمونی آمریکا

from promise to action: geopolitical developments of the Resistance Axis in the era of U.S. hegemonic decline

مهدی حیدریان، دانشجوی ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
mahdi80hidarian@gmail.com

حمیدرضا محمدی

h_mohammadi@sbu.ac.ir

چکیده

این مقاله به بررسی تحولات ژئوپلیتیک محور مقاومت در این دوره می‌پردازد که هژمونی آمریکا در حال افول و کاهش قدرت تأثیرگذاری جهانی است. ابتدا به بیان کلی موضوع و اهمیت آن پرداخته می‌شود؛ به این صورت که محور مقاومت به عنوان یکی از بازیگران مهم در نظام نوین منطقه‌ای در دوران کاهش نفوذ و افول هژمونی آمریکا تحولات ژئوپلیتیکی قابل توجهی را تجربه کرده است که فهم این تغییرات برای تحلیل‌های سیاسی و امنیتی منطقه‌ای حیاتی است. سپس مسئله پژوهش مطرح می‌شود؛ چگونه و با چه کارکردهای ژئوپلیتیکی محور مقاومت در دوران افول قدرت آمریکا تغییر کرده و چه پیامدهایی بر نظم منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است؟ ضرورت پژوهش از این نظر است که بررسی دقیق این تحولات، به شناخت روندهای نوظهور قدرت و تعادل در خاورمیانه کمک می‌کند و خلاء مطالعاتی موجود در این حوزه را پر می‌نماید در بخش روش تحقیق این پژوهش بر اساس روش تحلیل - کیفی توصیفی و با استفاده از استاد سیاسی، گزارش‌های میدانی و منابع معتبر بین‌المللی انجام شده است. در نهایت یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که محور مقاومت در دوران افول هژمونی آمریکا با تقویت همکاری‌های منطقه‌ای افزایش نقش بازیگران غیردولتی و بهره‌گیری از فضای رقابت جهانی میان قدرت‌های بزرگ موقعیت ژئوپلیتیکی

۵۵۰

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی
جدیدی یافته است که چالش جدی برای سنت های هژمونی سابق به شمار می آید.
کلمات کلیدی: محور مقاومت، ژئوپلیتیک، افول هژمونی آمریکا، تحولات منطقه ای،
نظم نوین بین المللی، بازیگران غیردولتی.

تأثیر عملیات طوفان الاقصی بر هندسه قدرت در غرب آسیا؛ پیامدهای چندبعدی

the impact of the Al-Aqsa Flood operation on the power geometry in West
Asia: multidimensional implications

ایوب پورقیومی، استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)،
ghayoomi@gmail.com

چکیده

عملیات طوفان الاقصی نماد اراده و مقاومت ملت فلسطین در برابر سلطه‌گری و ظلم و ستم است. این عملیات نه تنها نشان‌دهنده عزم راسخ برای دفاع از سرزمین و هویت ملی است، بلکه پیام‌آور وحدت و همبستگی در مقابله با چالش‌های بزرگ تاریخی و سیاسی می‌باشد. این عملیات، تحولات عمده‌ای در ابعاد اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی، نظامی- امنیتی و سیاسی منطقه در پی داشته است. این تأثیرات نه تنها وضعیت کنش‌گران مختلف را تحت تأثیر قرار داده بلکه موجب تغییر در هندسه قدرت و متعاقب آن تغییر در نقش‌آفرینی کنشگران در عرصه بین‌المللی است. در این پژوهش که از نوع کاربردی- توسعه‌ای است، با استفاده از روش کیفی با رویکرد تحلیل محتوای جهت‌دار، تأثیر عملیات طوفان الاقصی بر هندسه قدرت در غرب آسیا، به عنوان هدف اصلی مورد بررسی قرار گرفته و پس از بیان پیامدهای عملیات، کنش‌گران و نوع بازی‌هایی آنها در غرب آسیا پس از عملیات، مورد بررسی قرار گرفته و تأثیرات آن‌ها بر هندسه قدرت در منطقه و پیامدهای چندبعدی آن بیان شده است. نتایج و یافته‌های تحقیق موید این است که کنش‌گران استراتژیک مانند ایران و روسیه، به تحلیل، ارزیابی و تأمل در موقعیت خود پرداخته و از سوی دیگر، کنش‌گران محافظه‌کار و مقاومتی نیز متناسب با تحولات جدید، استراتژی‌های خود را بازنگری کرده‌اند. کلمات کلیدی: عملیات طوفان الاقصی، هندسه قدرت، نظام سلطه، مقاومت اسلامی، هویت طلبی.

چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا



مواجهه آگونیسمی یا آنتاگونیسمی با آپاراتوس سیاسی آمریکا بر اساس رویکرد تمدنی آیت الله خامنه ای (با تأکید بر دوگانه تقابلی افول آمریکا- طلوع مقاومت)

agonistic or antagonistic engagement with the U.S. political apparatus based on Ayatollah Khamenei's civilizational approach (with an emphasis on the confrontational duality of U.S. decline – resistance rise)

مرتضی علویان، عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران.

m.alavian@umz.ac.ir

احمد جهانی نسب،

mehrdad.jahaninasab@gmail.com

چکیده

ضرورت توجه به افول قدرت های جهانی در ارائه اصول و الزامات سیاست گذاری همانند ظهور آن ها مهم می باشد. از جمله مسائل اساسی و قابل توجه دهه دوم قرن بیست و یکم در عرصه بین الملل، کاهش نسبی قدرت ایالات متحده و حتی افول هژمونی آن است. در این میان، چگونگی مواجهه جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصلی ترین رکن محور مقاومت اسلامی در مقابله با سلطه طلبی های آپاراتوس سیاسی آمریکا و در مقابل، تبیین نقش جبهه مقاومت در تسریع روند افولی آن، نگارندگان را بر آن داشت تا در پی یافتن پاسخی به این پرسش اساسی باشند که نحوه مواجهه نظریه تمدنی آیت الله خامنه ای با پروبلماتیک تمدن تجدیدی غرب با محوریت آپاراتوس سیاسی آمریکا- در دو نسبت سیاست آگونیسمی یا آنتاگونیسمی- چگونه بوده و با چه الگویی می توان در این رهگذر، دوگانه تقابلی افول آمریکا و در عین حال، طلوع جبهه مقاومت را مفهوم بندی کرد؟ لذا به روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از داده های کتابخانه ای و بهره گیری از الگوی «معارضه- واکنش» آرنولد توین بی، در نهایت چنین نتیجه گیری شد: نظریه تمدنی

آیت الله خامنه‌ای در مقام متفکر و رهبر سیاسی مبتنی بر بینش اسلامی ایشان در تحقق وعده الهی و سنت تاریخی از یکسو و نظام دانایی (اپیستمه) تشیع در تکاملی بودن روند تاریخ بشر و در نهایت، پیروزی حق علیه باطل از سوی دیگر است. ایشان محل تلاقی پارادایم «غرب - شرق» به پارادایم «اسلام - استکبار» هستند. به نظر می‌رسد، در افول آپاراتوس آمریکا، تئوآمان اتخاذ سیاست آگونیسمی (رقابتی) و آنتاگونیسمی (تخاصمی) ضرورت دارد؛ اولی برای درک و شناخت هستی‌شناسانه جوهر و چیستی آپاراتوس آمریکا و گفتمان تمدنی برخاسته از آن و دومی مربوط به اسلوب‌های معرفت‌شناسانه در مقابله با آن. لذا در یک منطق مفهوم‌سازی، دوگانه تقابلی «افول آپاراتوس سیاسی آمریکا - طلوع و تقویت جبهه مقاومت اسلامی» را در دوران جدید عالم بر اساس دیدگاه‌های رهبری می‌توان استنتاج کرد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، آپاراتوس قدرت، آگونیسم، آنتاگونیسم، جبهه مقاومت و اقتدار اسلامی، رویکرد تمدنی آیت الله خامنه‌ای.



جریان های مقاومت عراقی در تقابل با آمریکا (با تأکید بر مقطع پس از عملیات های وعده صادق و طوفان الاقصی)

Iraqi resistance movements in confrontation with the United States (with an emphasis on the period after the "True Promise" and "Al-Aqsa Flood" operations)

تورج افشون، دانشجوی دکتری سیاست گذاری عمومی.

t.afshon55@gmail.com

چکیده

از زمان شکل گیری رژیم صهیونیستی در می ماه ۱۹۴۸ در منطقه استراتژیک غرب آسیا، روندها و تحولات منطقه ای همواره روند صعودی داشته اند. ایالات متحده آمریکا به عنوان متحد استراتژیک و از حامیان رژیم صهیونیستی به شمار می آید که این عامل روابط آمریکا با کشورهای منطقه را تحت الشعاع قرار داده است. در این میان با توجه به «تداوم اشغالگری آمریکا در عراق و حضور و فعالیت نظامیان آمریکایی»، مسلم است که عراق و جریانهای مقاومت عراقی نیز از این قاعده مستثنی نیستند. قرائن و شواهد حاکی از آن است که، پس از عملیات «طوفان الاقصی» آمریکا از تمام ظرفیت هایش برای حمایت از رژیم صهیونیستی، استفاده می کند. حمایت های همه جانبه آمریکا از جنایات رژیم صهیونیستی یکی از نکاتی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی از ابتدای عملیات طوفان الاقصی به آن اشاره داشته اند. شایان یادآوری است که پیگیری و اجرایی سازی «پیمان آبراهام» یا زمینه سازی عادی سازی روابط کشورهای عربی با تل آویو و ایجاد محور موسوم به «اعتدال عربی» در منطقه از مدتها پیش از عملیات طوفان الاقصی محور مهم ماموریت آمریکایی ها بوده است و در عراق نیز نشانه های آن به کرات وجود داشت. بایستی به این نکته اشاره نمود که اقدامات و فعالیت های شخصیت ها و جریانهای مقاومت عراقی چه در عرصه رسانه ای و چه در عمل، تاکنون توانسته است بسیاری از طرح ها و پروژه های آمریکایی -

صهیونیستی را در منطقه و به ویژه عراق مسکوت گذارد یا ناکام کند، همچنین برخی از این طرح ها را از مسیر اصلی خود منحرف سازد. از این رو، در این مقاله، با تکیه بر روش توصیفی و بهره گیری از روش سناریو نویسی، ضمن ارائه توصیه هایی به جریانهای مقاومت عراقی برای تداوم تقابل با طرح های آمریکا و به شکست کشاندن آن در ابعاد مختلف، برخی زوایا و ابعاد موضوع نیز مورد توجه و بررسی بیشتر قرار خواهد گرفت. **کلمات کلیدی:** افول آمریکا، عراق، جریان های مقاومت عراقی، عادی سازی روابط، رژیم صهیونیستی، عملیات های وعده صادق، عملیات طوفان الاقصی





آینده جبهه مقاومت جهانی در دوران افول آمریکا (تحلیلی راهبردی بر مبنای نظریه‌های افول هژمونی و مقاومت نامتقارن) the future of the global resistance front in the era of U.S. decline: a strategic analysis based on theories of hegemonic decline and asymmetric resistance

هادی رجبی، استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه جامع علوم انتظامی امین.

rajabi7772@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تحلیل آینده جبهه مقاومت جهانی در بستر افول هژمونی ایالات متحده انجام شده است. مسئله محوری تحقیق آن است که افول قدرت آمریکا چگونه زمینه ساز تقویت گفتمان مقاومت در منطقه و جهان می شود. چارچوب نظری پژوهش بر سه پایه استوار است: «نظریه افول هژمونی» که فرسایش قدرت های مسلط را پدیده ای ساختاری می داند؛ «نظریه مقاومت و قدرت نامتقارن» که توان بازیگران ضعیف تر در به چالش کشیدن هژمون ها را توضیح می دهد؛ و «آینده پژوهی راهبردی» که روندها و پیامدهای آتی این تحولات را بررسی می کند. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی است و داده ها از بیانات و مکتوبات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در سال های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ گردآوری شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که آمریکا هم در ابعاد سخت افزاری (نظامی، امنیتی و اقتصادی) و هم در ابعاد نرم افزاری (قدرت فرهنگی، مشروعیت اخلاقی و سرمایه نمادین) دچار افول است. هم زمان، جبهه مقاومت توانسته با بهره گیری از بازدارندگی فعال، شبکه سازی منطقه ای و اتکا به ایمان و خودباوری ملت ها، برتری هژمون را به چالش بکشد. در نتیجه، افول آمریکا نه یک روند مقطعی، بلکه تحولی ساختاری و برگشت ناپذیر ارزیابی می شود که آینده نظم جهانی را به سمت چندقطبی شدن سوق می دهد. کلمات کلیدی: افول آمریکا، نظریه افول هژمونی، نظریه مقاومت، قدرت نامتقارن، بیانات مقام معظم رهبری (مدظله العالی).

تحول جبهه مقاومت جهانی در عصر افول هژمونی آمریکا پس از وعده صادق و طوفان الاقصی

the evolution of the global resistance front in the era of U.S. hegemonic decline after the "True Promise" and "Al-Aqsa Flood"

پژمان الهامی طالش میکائیل، ارشد حقوق بین الملل.

pejhamanelhami@gmail.com

آرمان سعیدی،

armansaeidi1372@gmail.com

چکیده

تحولات ژئوپلیتیکی اخیر در منطقه غرب آسیا، به ویژه پس از عملیات های «وعده صادق» و «طوفان الاقصی»، نشان دهنده دگرگونی بنیادین در ساختار و راهبردهای جبهه مقاومت جهانی است. این مقاله با تمرکز بر افول تدریجی هژمونی آمریکا در منطقه، به بررسی چگونگی بازتعریف نقش و عملکرد محور مقاومت در مواجهه با نظم نوین بین المللی می پردازد. اهمیت این موضوع از آن جا ناشی می شود که تغییر موازنه قدرت نه تنها بر معادلات منطقه ای، بلکه بر سیاست های جهانی تأثیرگذار بوده و زمینه ساز شکل گیری ائتلاف های جدید و بازنگری در راهبردهای امنیتی شده است. مسأله اصلی پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر تحول جبهه مقاومت در بستر افول قدرت آمریکا و تحلیل پیامدهای راهبردی این تغییرات است. ضرورت این تحقیق از نیاز به شناخت دقیق دینامیک های جدید مقاومت و تأثیر آن بر آینده نظم منطقه ای و جهانی ناشی می شود. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، اسناد رسمی، تحلیل های راهبردی و داده های میدانی صورت گرفته است. همچنین از رویکرد مطالعات تطبیقی برای بررسی تفاوت های عملکردی جبهه مقاومت پیش و پس از عملیات های مذکور استفاده شده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که جبهه مقاومت با عبور

۵۵۸

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین المللی افول





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی

از فاز واکنشی به فاز کنش‌گری فعال، توانسته است با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی، رسانه‌ای و نظامی، معادلات قدرت را به چالش بکشد. این تحول نه تنها موجب تضعیف موقعیت آمریکا و متحدانش شده، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری نظم چندقطبی و افزایش نقش بازیگران مستقل در عرصه بین‌الملل گردیده است. کلمات کلیدی: جبهه مقاومت جهانی، افول هژمونی آمریکا، وعده صادق و طوفان الاقصی، تحول راهبردی منطقه‌ای.

افول ابزار تحریم در سیاست خارجی آمریکا؛ فرصت‌های نوین برای اقتصاد مقاومتی ایران و محور مقاومت

the decline of sanctions as a tool in U.S. foreign policy: new opportunities
for Iran's resilient economy and the Resistance Axis

محسن تقی زاده، دانشجوی دکتری فقه و اصول

mt1356885@gmail.com

مهدی حکم آبادی،

mt13568855@gmail.com

چکیده

تحریم اقتصادی طی دهه‌های گذشته به عنوان یکی از ابزارهای اصلی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به کار گرفته شده است. با این حال، تحولات ژئوپلیتیکی، افزایش بازیگران جدید در نظام بین‌الملل، و نیز تجربه‌های مقاومت کشورهای هدف، کارآمدی این ابزار را به طور چشمگیری کاهش داده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر ایران و محور مقاومت، به بررسی افول تحریم‌ها و فرصت‌های نوین حاصل از این روند برای تقویت اقتصاد مقاومتی می‌پردازد. روش تحقیق در این مقاله، کیفی و مبتنی بر تحلیل توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی شامل منابع دست‌اول (کتاب معتبر، اسناد سازمان‌های بین‌المللی، و مقالات علمی روزآمد) گردآوری و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تحریم‌ها نه تنها در دستیابی به اهداف کلان آمریکا ناکام بوده‌اند، بلکه به تقویت ظرفیت‌های داخلی، شکل‌گیری الگوهای نوین همکاری اقتصادی منطقه‌ای، و توسعه پیمان‌های مالی مستقل در محور مقاومت منجر شده‌اند. این پژوهش بر اساس تلفیق نظریه‌های روابط بین‌الملل با مفهوم «اقتصاد مقاومتی» نوآوری دارد و نشان می‌دهد که فروکاستن ابزار تحریم می‌تواند به عنوان فرصت راهبردی برای ارتقای تاب‌آوری اقتصادی ایران و هم‌پیمانش مورد استفاده قرار گیرد. به طور

۵۶۰

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۰





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی

خاص، نتایج حاکی از آن است که ایران و محور مقاومت قادرند با بهره گیری از این شرایط، مسیرهایی نوین برای تقویت استقلال اقتصادی، کاهش وابستگی به نظام مالی غرب، و گسترش تعاملات اقتصادی با قدرت های نوظهور جهانی ترسیم کنند. کلمات کلیدی: تحریم اقتصادی، سیاست خارجی آمریکا، افول ابزار تحریم، اقتصاد مقاومتی، محور مقاومت، تاب آوری اقتصادی.

پیشرفت در استقلال، افول آمریکا

progress in independence, decline of the United States

محمد رضا قائمی نیک، استادیار علوم اجتماعی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

ghaeminik@razavi.ac.ir

علی خودشناس،

Khodshenas.ali@razavi.ac.ir

چکیده

یکی از تلاش‌های مستمر ایالات متحده آمریکا در سال‌های اخیر، مخصوصاً از طریق تأکید بر مذاکره با جمهوری اسلامی ایران، معطوف به نفی استقلال جمهوری اسلامی است. ایده استقلال که در آغاز شعار اصلی انقلاب اسلامی می‌درخشد، در مقایسه با مفاهیم آزادی و جمهوری اسلامی کمتر مورد توجه اصحاب علوم انسانی قرار گرفته است. در این مقاله با بررسی تاریخی تحولات قرن بیستم، نشان خواهیم داد که الگوی پیشرفت (در مقابل مفهوم توسعه) اسلامی - ایرانی، متکی بر گسترش استقلال در میان کشورهای دیگر است و با گسترش استقلال در میان ملت‌ها و کشورهای دیگر، عملاً افول آمریکا و نظام سرمایه‌داری حاکم بر آن رقم خواهد خورد. در این تحقیق، با بررسی نظریات توسعه سرمایه‌داری، نشان خواهیم داد که این نظریات و برنامه‌های توسعه، در حقیقت برنامه‌های توسعه وابستگی کشورهای موسوم به توسعه نیافته به بلوک غرب و جهان سرمایه‌داری و در رأس آن، ایالات متحده آمریکا بوده است. در مقابل، ایده استقلال از وابستگی در انقلاب اسلامی، منجر به ایده پیشرفت اسلامی شده است که در آن، استقلال (در مقابل وابستگی) به کشورهای دیگر صادر می‌شود. این روند منجر به افول آمریکا به عنوان قطب سرمایه‌داری جهانی خواهد شد. توضیح آنکه با پایان جنگ جهانی دوم، هری ترومن رئیس جمهور آمریکا طی سخنرانی‌ای در ۱۹۴۹، اصل ۴ سیاست خارجی خود را مبنی بر کمک‌های فنی و مالی آمریکا به کشورهای در حال توسعه و فقیر اعلام کرد. هدف از اجرای آن در واقع جلوگیری از

۵۶۲

سومین همایش بین‌المللی
ایران: دوران جدید عالم - ۱۴ آبان ماه ۱۴۰۰





پیشروی کمونیسم بوسیله اجرای سیاست‌های توسعه سرمایه‌داری در این کشورها در جریان جنگ سرد بود. پیرو این طرح، در ایران از ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۶، پنج برنامه توسعه اجرا گردید و با انقلاب اسلامی پس از توقفی تقریباً ده ساله، از ۱۳۶۸ مجدداً این برنامه‌ها از سرگیری شد. اما طراحی و اجرای این برنامه‌ها بدون پشتوانه‌ای علمی امکان‌پذیر نبود و دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه هاروارد، با حضور نظریه‌پردازانی همچون تالکوت پارسونز، حامی علمی و معنوی این برنامه‌ها بودند. نظریه‌پردازان مکتب نوسازی از جمله پارسونز، روستو و لرنر متأثر از دیدگاه‌های کارکردی و تکاملی بنیان علمی این برنامه‌ها را پایه‌ریزی کردند. به زعم متفکرین این مکتب جوامع و به تبع آن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دو دسته کلی سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند. از آنجا که تاریخی جز تاریخ تجدد وجود ندارد، در نظر متفکرین این مکتب، توسعه سیری تک خطی است که جوامع باید طی کنند تا از دوره سنتی وارد دوره مدرن شوند. این مکتب عامل توسعه را رفع موانع و ایجاد زیرساخت‌های داخلی از طریق کمک‌های مالی، فنی و فرهنگی کشورهای توسعه‌یافته می‌داند و نه موانع بیرونی‌ای چون استعمار و روابط نابرابر خارجی. تلاش متفکران این مکتب را بیشتر می‌توان تأسیس توجیهی تئوریک برای نظم پسا جنگ دانست. به همین جهت پارسونز، -مهم‌ترین نظریه‌پرداز این مکتب- با نظریه ساختاری-کارکردی خود، مبنایی علمی برای توضیح نظم جهانی لیبرال سرمایه‌داری و هضم جهان کمونیستی در این نظم فراهم کرد. نظم لیبرال که هر کدام از اجزاء در آن کارکردی داشتند و هرگونه کج‌کارکردی در جهت برهم زدن این نظم، خصم آن بود. با این الگو می‌توان نقش نهادهای بین‌المللی و نوع کنشگری آن‌ها در بهنجارسازی جریان‌ات ضد لیبرال را بهتر فهم کرد. با این حال همان‌طور که نظریه پارسونز از خلال ترکیب نظریه دورکیم و وبر نشان می‌دهد، بنیان‌های این نظریات در تکوین علوم انسانی و مخصوصاً جامعه‌شناسی قرار داشت. این نظریه‌ها نیز خود بر فلسفه‌های تاریخ مدرنیته متکی بودند که تکوین جهان مدرن و سکولار غربی را در نفی سنت و جهان‌های دینی و شرقی بنا نهاده بودند. همان‌طور که نظریات فلسفه تاریخی افرادی نظیر ولتر، هگل و کنت نشان می‌دهد، هستی تاریخی جهان محصول نفی سنت دینی گذشته و تلقی عقب‌مانده از آن در مقابل ایجاب جهان مدرن و متجدد و توسعه‌یافته است. نظریات توسعه که متأثر از ایده ترقی قرن هجده و نوزده بودند، در حقیقت نظریات نفی و سلب جوامع سنتی و غیر توسعه‌یافته بودند. از این منظر، سوئه دیگر نظریات



توسعه، در حقیقت وابستگی سلبی کشورهای توسعه‌نیافته بود. میزان توسعه‌یافتگی به میزان وابسته‌سازی دیگر ملت‌ها بستگی دارد. از خلال این وابسته‌سازی است که بحران‌های سرمایه‌داری توسط کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه و با هزینه آنها حل می‌شود. به همین دلیل نظریه‌پردازان نومارکسیست موسوم به مکتب وابستگی مانند پل باران و ایمانوئل والرشتاین این نظریات را نظریات وابستگی نامیدند. والرشتاین مطابق تحلیل مارکس مبنی بر میل ذاتی نظام سرمایه‌داری بر جهانی شدن و رابطه دیالکتیکی کارگر و سرمایه‌دار، معتقد است رابطه میان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته از همین جنس است؛ یعنی لازمه سرمایه‌داری جهانی، کارگر جهانی است. به همین جهت، الگوی توسعه سرمایه‌داری همان توسعه وابستگی است. در این رابطه دیالکتیکی، کشورهای توسعه‌نیافته همواره در نسبت با توسعه‌یافته و در حاشیه آن تعریف می‌شوند. پل باران نیز در مقابل مکتب نوسازی که لازمه توسعه کشورهای توسعه‌نیافته را مساعدت کشورهای توسعه‌یافته می‌داند، معتقد است با قطع استعمار خارجی و مبادله نابرابر، این کشورها در فرایندی خودانگیخته و درون‌زا توسعه می‌یابند. با این حال همواره موانعی برای اجرای این برنامه‌ها در کشورهای توسعه‌نیافته وجود داشت. به مرور زمان، با التفات یافتن به موانع سیاسی و فرهنگی پیش پای این برنامه‌ها، در برنامه‌های بعدی، گستره این اصلاحات از قلمرو اقتصاد به قلمرو سیاست، فرهنگ و جامعه کشانده شد. وجه هنجارین این برنامه‌ها یعنی نفی سنت و پذیرش ایده‌های لیبرال سرمایه‌داری که ابتدا در پوشش اعداد و ارقام اقتصادی پنهان مانده بود، در اصلاحات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، شکلی عریان‌تر یافت. در پایان اشاره خواهیم کرد که انقلاب اسلامی با برجسته کردن ایده استقلال، در همه وجوه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، واکنشی در برابر این فرایند وابسته‌سازی و سنت‌زدایی مطرح ساخت. این ایده که از ابتدا توسط رهبران انقلاب به عنوان یکی از ایده‌های مرکزی انقلاب طرح شد، ادبیاتی جدید را در مقابل ایده وابستگی ایجاد کرد. مفهوم «مقاومت در برابر سلطه» و «پیشرفت در برابر توسعه (سرمایه‌داری)» از لوازم ذاتی این ایده بود. سیاست‌های جمهوری اسلامی طی چند دهه گذشته، نشان داده است طرح جمهوری اسلامی برای پیشرفت کشورهای جبهه مقاومت در راستای بسط و گسترش استقلال در این کشورها بوده است. در مقابل، برنامه‌های توسعه تجویز شده توسط کشورهای توسعه‌یافته با محوریت ایالات متحده از جنگ جهانی دوم تاکنون مبتنی بر وابستگی



■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی و با هدف سلطه بیشتر بر کشورهای توسعه نیافته بوده است. از این منظر، جبهه مقاومت اسلامی در مقابل نظام سلطه می تواند بر مفهوم استقلال پای فشاری کند.

کلمات کلیدی: استقلال، توسعه، افول آمریکا، انقلاب اسلامی، سلطه، مقاومت

از طوفان الاقصی تا وعده صادق: افول رهبری آمریکا و گذار به نظم منطقه‌ای شبکه‌ای در غرب آسیا

from the Al-Aqsa Flood to the True Promise: the decline of U.S. leadership
and the transition to a networked regional order in West Asia

دانیال رضاپور، استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان.

danyalrezapoor@gmail.com

چکیده

حمله ۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس (طوفان الاقصی) و واکنش اسرائیل، بسیاری از فرضیات مبتنی بر رهبری و هژمونی ایالات متحده در نظم منطقه‌ای را به چالش کشید و منطقه را وارد مسیر تازه‌ای از تحولات ژئوپلیتیکی کرده است. واشنگتن که طی دهه‌های گذشته خود را ضامن امنیت و ثبات در غرب آسیا می‌پنداشت، امروز ناتوانانه به تحولات می‌نگرد؛ تحولاتی که بیش از پیش توسط شبکه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی - از جمله محور مقاومت و عملیات‌های متعددی همانند «وعده صادق» - شکل می‌گیرند. این شرایط حاکی از افول تدریجی رهبری آمریکا و ظهور نظم نوین است که می‌توان آن را «نظم شبکه‌ای» نامید؛ نظم که بر تعاملات پویا، چندلایه و اغلب پیش‌بینی‌ناپذیر میان دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی استوار است. در این چارچوب، نظم منطقه بیش از هر زمان دیگر به صورت خودجوش و از پایین به بالا پدیدار می‌شود و در برابر رخدادهای تکین آسیب‌پذیر است؛ رخدادهایی که توسط شبکه‌های مقاومت رقم می‌خورند و می‌توانند به سرعت توازن شکننده منطقه‌ای را دگرگون سازند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش آن است که چگونه جنگ غزه و عملیات‌های مقاومت نظیر طوفان الاقصی و وعده صادق به افول رهبری آمریکا و گذار به نظم شبکه‌ای در غرب آسیا منجر شده‌اند؟ فرضیه تحقیق بیان می‌کند که استمرار کنشگری محور مقاومت و ناتوانی آمریکا در بازتعریف رهبری خود، خاورمیانه را از نظم مبتنی بر هژمونی خارجی به

۵۶۶

سومین همایش بین‌المللی افول
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





■ محور ویژه: آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای روبه افول پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی

سمت نظامی شبکه ای و چندلایه سوق داده است. این مطالعه با روش کیفی و با اتکا به منابع ثانویه شامل مقالات، اسناد و گزارش های سیاستی انجام خواهد شد. کلمات کلیدی: طوفان الاقصی، وعده صادق، محور مقاومت، افول آمریکا، غرب آسیا.

آینده جبهه مقاومت جهانی در برابر آمریکای رو به افول پس از وعده‌های صادق و طوفان الاقصی

The future of the global Resistance Front against a declining America after the *True Promise* and *Al-Aqsa Flood* operations

علی سامعی، ارشد مدیریت بحران.

samei.fatemeh@gmail.com

چکیده

در دهه‌های اخیر، نظام بین‌الملل شاهد افول قدرت ایالات متحده آمریکا و همزمان، تقویت جبهه مقاومت اسلامی در خاورمیانه بوده است. عملیات‌های اخیر «وعده‌های صادق» و «طوفان الاقصی» نقطه عطفی در این روند به شمار می‌روند و تأثیرات عمیقی بر معادلات منطقه‌ای و جهانی داشته‌اند. پرسش اصلی این است که آینده جبهه مقاومت در برابر آمریکای رو به افول، پس از تحولات اخیر، چه خواهد بود؟ آیا این جبهه می‌تواند به یک بازیگر کلیدی در نظم نوین بین‌المللی تبدیل شود یا با فشارهای غرب محدود خواهد شد؟ این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بر پایه بررسی اسناد، گزارش‌های رسمی و مقالات علمی انجام شده است. داده‌ها از بیانات رهبران محور مقاومت، گزارش‌های خبری معتبر و منابع علمی گردآوری و با استفاده از تحلیل محتوای کیفی بررسی شده‌اند. یافته‌های تحقیق عبارتند از: ایالات متحده با کاهش نفوذ در خاورمیانه و ناکامی در مدیریت بحران‌ها مواجه است. عملیات‌های اخیر نشان‌دهنده ارتقای توان نظامی و بازدارندگی محور مقاومت است. حمایت‌های سیاسی، رسانه‌ای و نظامی از محور مقاومت، مشروعیت و جایگاه آن را تقویت کرده است. در تبیین چشم‌انداز آینده می‌توان گفت: محور مقاومت مشروط بر مدیریت چالش‌های داخلی و خارجی. در حال تبدیل شدن به یک بازیگر کلیدی در نظم نوین بین‌المللی است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، جبهه مقاومت، وعده‌های صادق، طوفان الاقصی، نظم بین‌المللی.

چکیده مقالات سومین همایش بین‌المللی افول آمریکا

۵۶۸

سومین همایش بین‌المللی
امریکا: دوران جدید عالم - ۱۶ آبان ماه ۱۴۰۴





افول اقتدار ایالات متحده آمریکا در درون؛ ناکامی مدیریت مخالف در خیزش های تمدنی

The decline of U.S. internal authority: The failure to manage dissent amid civilizational uprisings

حامد ناصریان، دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی.

h.nasserian@ut.ac.ir

چکیده

خیزش های حامی فلسطین پس از عملیات طوفان الاقصی (۷ اکتبر ۲۰۲۳) در ایالات متحده، ناتوانی این کشور در مدیریت چالش های تمدنی را نمایان ساخته است. این پژوهش، با بهره گیری از چارچوب مفهومی غیرغربی مبتنی بر تقابل «استکبار جهانی» و «مقاومت»، به مقایسه مدیریت اپوزیسیون توسط ایالات متحده در جنبش های درون تمدنی دهه ۱۹۶۰ و خیزش های تمدنی ۲۰۲۳-۲۰۲۵ می پردازد. پرسش پژوهش این است که چه عواملی سبب افول اقتدار ایالات متحده در مدیریت اپوزیسیون در خیزش های طوفان الاقصی در مقایسه با جنبش های دهه ۱۹۶۰ شده و چگونه جبهه مقاومت این افول را تسریع کرده است؟ روش پژوهش شامل تحلیل محتوایی شعارها و نمادهای خیزش (مانند «جهانی سازی انتفاضه» و اذان در دانشگاه ها)، مقایسه تاریخی دو دوره، و بررسی اسناد و گزارش های منتشر شده از خبرگزاری ها است. یافته ها نشان می دهند که استراتژی های سرکوب، از دستگیری های گسترده تا نظارت شدید، برخلاف هضم درون سیستمی جنبش های دهه ۱۹۶۰، به تشدید شکاف های هویتی و کاهش مشروعیت نظام منجر شده است. این ناکامی، نشانه زوال اقتدار داخلی ایالات متحده و فرصتی برای گسترش بیداری جهانی حول محور مقاومت است. کلمات کلیدی: افول آمریکا، مدیریت مخالف، طوفان الاقصی، اعتراضات دهه ۱۹۶۰.

آینده‌ی جبهه‌ی مقاومت جهانی در برابر آمریکای رو به افول؛ با تمرکز بر وعده‌های صادق و طوفان‌الاقصى

The future of the global Resistance Front against a declining America: Focusing on the *True Promise* and *Al-Aqsa Flood* operations

زهرا همتی دوست، کارشناسی دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، علوم و تحقیقات.
hematiizahra033@gmail.com

چکیده

در بستر تحولات ژئوپلیتیکی متأخر در غرب آسیا، عملیات‌های «وعده‌های صادق» و «طوفان‌الاقصى» به مثابه نقاط گسست در نظم امنیتی تثبیت‌شده‌ی منطقه‌ای، واجد ظرفیت‌های بازتعریف‌گر در معادلات قدرت جهانی هستند. این مقاله با اتخاذ رویکردی تلفیقی از تحلیل راهبردی و آینده‌پژوهی تمدنی، به واکاوی روند واگرایی ساختاری در هژمونی ایالات متحده و هم‌گرایی مفهومی در جبهه‌ی مقاومت جهانی می‌پردازد. تمرکز بر ابعاد چندلایه‌ی این دو عملیات - از بازدارندگی نامتقارن تا برهم‌زندگی روانی و رسانه‌ای - نشان می‌دهد که مقاومت از سطح واکنش‌گرایی تاکتیکی عبور کرده و به فاز کنش‌گری راهبردی با مؤلفه‌های تمدن‌ساز رسیده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن‌اند که جبهه‌ی مقاومت، با بهره‌گیری از منطق شبکه‌ای، روایت‌سازی ضد هژمونیک، و ظرفیت‌های نرم‌افزاری تمدنی، در حال ایفای نقش در شکل‌گیری نظم چندقطبی پسالیبرال است؛ نظامی که در آن مفاهیم قدرت، مشروعیت، و استقلال، بازتعریف می‌شوند. کلمات کلیدی: هژمونی‌زدایی، بازدارندگی نامتقارن، کنش‌گری تمدنی، روایت‌سازی ضد هژمونیک، نظم چندقطبی پسالیبرال.

۵۷۰

سومین همایش بین‌المللی
آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
افول





آینده جبهه مقاومت جهانی در پرتو حقوق بین الملل عمومی: بازاندیشی در افول هژمونی آمریکا پس از وعده های صادق و طوفان الاقصی

The future of the global Resistance Front in light of public international
law: Rethinking the decline of U.S. hegemony after the *True Promise* and
Al-Aqsa Flood operations

محمد رضا آخوندی، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

akhondi1981@gmail.com

چکیده

تحولات اخیر در غرب آسیا و فراتر از آن، به ویژه عملیات «وعده های صادق» (حمله موشکی ایران علیه رژیم صهیونیستی در پاسخ به تجاوز مستقیم) و «طوفان الاقصی» (عملیات فراگیر مقاومت فلسطین در اکتبر ۲۰۲۳)، نقطه عطفی در دگرگونی موازنه قوا در عرصه بین الملل محسوب می شوند. این رخدادها نه تنها شکست سیاست های بازدارندگی ایالات متحده و متحدانش را آشکار ساختند، بلکه روند افول هژمونی آمریکا در نظم جهانی را نیز تسریع کردند. در پرتو این تحولات، مفهوم «جبهه مقاومت» از یک شبکه منطقه ای ضد اشغالگری به یک جبهه جهانی با پشتوانه مشروعیت حقوقی و اخلاقی در سطح بین المللی ارتقا یافته است. از منظر حقوق بین الملل عمومی، دو محور کلیدی در این تحول قابل بررسی اند: نخست، جایگاه حق تعیین سرنوشت ملت ها و حق مقاومت مسلحانه در برابر اشغال به عنوان یک قاعده آمره؛ دوم، مسأله مشروعیت پاسخ متقارن دولت ها به تجاوزات نظامی فراملی در چارچوب اصل دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد. مطالعه تطبیقی اسناد سازمان ملل، رویه دولت ها، و دکترین حقوقی نشان می دهد که اقدامات مقاومت فلسطین و پاسخ ایران به تجاوزات، از منظر حقوق بین الملل در بستر حق دفاع مشروع و مقابله با اشغالگری قابل توجیه هستند؛ در حالی که اقدامات آمریکا و متحدانش بیشتر مصداق مداخله

نامشروع، نقض اصل منع توسل به زور و تضعیف تمامیت ارضی دولت‌ها بوده است. این مقاله با تکیه بر داده‌های میدانی و منابع حقوقی، تلاش دارد به پرسش اصلی پاسخ دهد که «آینده جبهه مقاومت جهانی در چارچوب حقوق بین‌الملل عمومی چگونه بازتعریف می‌شود و چه پیامدهایی برای افول نظم آمریکامحور دارد؟». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جبهه مقاومت، در پرتو مشروعیت حقوقی ناشی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل، به‌سوی انسجام بیشتر و گسترش فراملی حرکت می‌کند و این امر نه تنها توازن قوا در غرب آسیا را تغییر می‌دهد، بلکه الگوی جدیدی از همبستگی جهانی علیه هژمونی و سلطه‌گری را عرضه می‌نماید. کلمات کلیدی: آینده جبهه مقاومت، حقوق بین‌الملل عمومی، افول هژمونی آمریکا، وعده‌های صادق، طوفان الاقصی.





آینده جبهه مقاومت جهانی در دوران افول آمریکا؛ از وعده صادق تا طوفان الاقصی

The future of the global Resistance Front in the era of America's decline:

From *True Promise* to *Al-Aqsa Flood*

رامین مجنون پيله رود، دانشجوى دكتورى علوم سياسى.

raminmjnn@gmail.com

چکیده

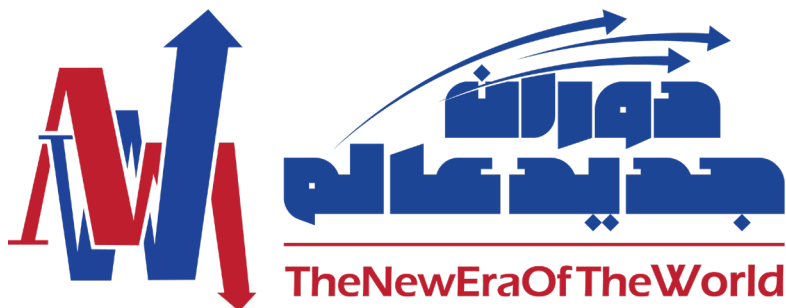
افول قدرت ایالات متحده آمریکا به عنوان هژمون نظام بین الملل، یکی از مهم ترین مباحث راهبردی در ادبیات روابط بین الملل و مطالعات منطقه ای به شمار می آید. تحولات اخیر در غرب آسیا، به ویژه عملیات «وعده صادق» و «طوفان الاقصی»، نقطه عطفی در بازتعریف جایگاه جبهه مقاومت جهانی در نظم نوین بین الملل محسوب می شوند. اهمیت این موضوع از آن روست که افول آمریکا نه تنها موازنه قدرت جهانی را دستخوش تغییر کرده، بلکه فرصت های بی سابقه ای برای قدرت گیری جریان های مقاومت در سطوح منطقه ای و فرامنطقه ای فراهم ساخته است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که افول آمریکا چه تأثیری بر آینده جبهه مقاومت جهانی داشته و چگونه رخدادهایی همچون وعده صادق و طوفان الاقصی توانسته اند هویت و مشروعیت مقاومت را تقویت کنند. ضرورت این تحقیق در پیوند دادن دو سطح تحلیل است: نخست، تبیین افول آمریکا از منظر نظریه های علمی روابط بین الملل؛ و دوم، بررسی پیامدهای آن بر تحولات هویتی و تمدنی جبهه مقاومت اسلامی. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از مطالعه موردی طراحی شده است. در این چارچوب، نظریه «رنالیسم تدافعی» برای توضیح فرایند افول آمریکا و محدودیت های ساختاری آن به کار گرفته شده و در کنار آن، «سازمانگاری» و گفتمان مقاومت برای تبیین هویت یابی و انسجام جبهه مقاومت جهانی استفاده شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که افول توان مادی و

نرم آمریکا، زمینه خلأ قدرت در غرب آسیا و فراتر از آن را فراهم ساخته است. در این بستر، وعده صادق و طوفان الاقصی نه تنها به عنوان واکنش های نظامی بلکه به مثابه رخدادهایی هویت ساز و مشروعیت بخش، موجب ارتقای جایگاه جبهه مقاومت از سطح منطقه ای به سطح جهانی شده اند. نتیجه آن است که مقاومت در حال تبدیل شدن به یکی از بازیگران کلیدی نظم نوین جهانی است؛ هرچند چالش هایی نظیر فشارهای امنیتی، اقتصادی و جنگ های ترکیبی همچنان پیش روی آن قرار دارد. **کلمات کلیدی:** افول آمریکا، جبهه مقاومت، وعده صادق، طوفان الاقصی، رئالیسم تدافعی، سازه انگاری.



*The Third International Conference on The Decline of The
United States: The New Era of The world - October 28, 2025*

سومین همایش بین المللی افول آمریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴



بخش بین الملل
International Section

عصر جديد، أميركا تدافع عن ريادتها، والغرب لم يعد أنموذجاً

A new era: America defends its leadership, and the West is no longer a model

طلال عتريسى، أستاذ جامعي ومدير مركز الدراسات الإقليمية والاجتماعية والسياسية في
الجامعة اللبنانية
خلاصه

انتقلت السياسة الاميركية مع الرئيس دونالد ترمب إلى حالة الهجوم والتهديد وفرض العقوبات ضد دول وشعوب ومجتمعات عدة. لكن هذه الحالة الهجومية التي خلت حتى من أبسط قواعد الدبلوماسية لم تحجب بعدن أساسيين : الأول : أن ما قام به ترامب استهدف كما أقرّ هو نفسه «استعادة الريادة الأميركية». ما يعني أن هذه الريادة تراجعت وباتت مهددة . وأن الولايات المتحدة لم تعد تتربع على عرش القيادة العالمية. خاصة وأن الرئيس الأميركي نفسه لا يخفي قلقه من صعود الصين الاقتصادي ومن تقدمها التقني، وتهديدها لموقع الولايات المتحدة ونفوذها. الثاني: أن هذه السياسة الأميركية الهجومية سبقها قبل سنوات عدة، صدور مؤلفات وأبحاث لكّاب غربيين عن موت الغرب، ونهاية الغرب، وهزيمة الغرب، وعن عالم ما بعد الغرب... ولا تستند هذه المؤلفات في تفسير التراجع أو الموت إلى البعد السياسي، أو الاقتصادي فقط، بل إلى البعد الديمغرافي، أو الأخلاقي، وصولاً إلى البعد الحضاري نفسه. أكدت معركة طوفان الأقصى، وعملية الوعد الصادق التي نفذتها الجمهورية الاسلامية رداً على العدوان الاسرائيلي، حجم التدهور الأميركي الأخلاقي والسياسي بعدما أيدت واشنطن حرب الإبادة الاسرائيلية على غزة، وبعدها شاركت اسرائيل في العدوان من دون أي مبرر على إيران. أدى ما سبق من تحولات إلى نهاية ما سبق وأطلق عليه جوزف ناي «القوة الناعمة». أي قوة الجذب الأميركية التي تجعلها أنموذجاً لشعوب العالم. فقد سقط هذا الأنموذج الثقافي والسياسي والأخلاقي والإعلامي حتى في أعين الشباب الأميركيين

الذين خرجوا إلى الشوارع ليس فقط للتعبير عن دعمهم لقضية فلسطين المحقة بل للتنديد في الوقت نفسه بتعارض سياسات بلادهم مع ما تعلمه هؤلاء الشباب في جامعاتهم الأميركية عن نظريات حقوق الانسان والحريات والديمقراطية. إن سعى الولايات المتحدة إلى استعادة الريادة التي تحققت لها بعد تفكك الاتحاد السوفياتي عام ١٩٩٠ لم يعد مجدياً . فالعالم غير الغربي الآسيوي والأفريقي يتجه أكثر فأكثر نحو سياسات اقتصادية وثقافية وسياسية بعيداً من الهيمنة الغربية أو الأميركية. خاصة وأن ما تقوم به الولايات المتحدة لم ينتج سوى الفوضى، والعدوان ، وعدم الاستقرار، وما ذلك سوى تعبير واضح عن مظاهر الانهيار الذي لا يمكن أن تحجبه أصوات التهديد واستعراض القوة، والاستعلاء على شعوب العالم. الكلمات الدالة: السياسة الأمريكية، دونالد ترامب، نهاية الغرب، معركة طوفان الأقصى، عملية الوعد الصادق، سقوط النموذج الأمريكي، الانهيار الأمريكي.



از شیطان بزرگ تا جمهوری چهارم: آخرالزمان‌شناسی تمدنی در تاریخ آمریکا

**From the Great Satan to the Fourth Republic: Civilizational Eschatology in
American History**

Dr. E. Michael Jones, prominent and American Catholic intellectual, writer, and speaker

Abstract:

As Strauss and Howe have pointed out, human history can be broken down into aions which last 80 years. According to this theory, American history is made up of three republics. The first American republic began in 1781 with the proclamation of the constitution of the United States. That republic came to an end 80 years later with the outbreak of the Civil War. The second republic began in 1865 with the end of the Civil War. At this point the states lost their independent existence and only existed as departments of the United States. The second republic came to an end when American emerged victorious from World War II and became the third republic or the American Empire. It is now 80 years since the creation of the American Empire, and the third republic is now coming to an end. That means the end of its founding myth, which is the holocaust, and the end of that myth means the eventual end of Jewish power and the state of Israel, which will turn 80 in three years. Another casualty of the demise of the third republic is Protestantism, which as Emmanuel Todd pointed out in *La Defaite de l'Occident*, is the hidden grammar of American identity. What Todd did not understand is that Satanism is the hidden grammar of Protestantism. The Ayatollah Khomeini was right when he described America as the Great Sa-

tan. I show just how right he was by examining the influence which Satan's speech in Milton's Paradise Lost had on virtually every major American thinker, from Tom Paine to Malcolm X in my new book "Walking with a Bible and a Gun." The disappearance of Protestantism will precipitate the inaugural battle of the fourth republic, which will be between Catholics and Jews, the other two ethnic groups in America, over whether there is a universal moral law. That battle began in earnest when the IDF shelled Holy Family Catholic Church in Gaza.

Keywords: United States, American Empire, Founding myth, Great Satan, Future battle.





پایان پکس آمریکانا در غرب آسیا: تحولات در معماری ژئوپلیتیک جهانی

The End of Pax Americana in West Asia: Shifts in Global Geopolitical Architecture

Professor Greg Simons, Daffodil International University, Dhaka, Bangladesh

Abstract:

In 1991, when the Cold War ended with a whimper rather than a bang, the United States-led Western-centric unipolar order was the absolute global hegemon. This was seen as a reason for exaggerated celebration, bragging and hubris, along with delusional myths that they had won this war and the world was theirs. Such arrogance and ignorance were illustrated by the literature of this time in the 1990s, such as Fukuyama's End of History or Brezinski's The Grand Chessboard. However, a mixture of arrogance and ignorance that was not effectively checked by a peer global geopolitical power as the Soviet Union did in the Cold War (1945–1991) led to excesses and an over extension globally. Brzezinski noted in 1997, the US needed to follow three geostrategic imperatives to uphold and maintain its imperial global absolute hegemony. Those geostrategic imperatives include: 1) keeping vassal states dependent and pliant (obedient); 2) keeping client states protected and pliant; and 3) to prevent the rise of states or blocks of states that can challenge US hegemony. However, excessive belief in their own hard power and an absolute lack of checks and balances in the international system from 1990–2008 created a context of economic, political and military overreach by the US. At this stage, information power supported (justified and legitimised) military power projection. Therefore, the fifth dimension of strategy (information and knowledge) supported the first through

the third dimensions of strategy (land, maritime and airpower). In turn, this led to the branding of political warfare and subversion as in the Colour Revolutions (2003–2005) and the Arab Spring (2010–2012), but also in direct military aggression as the Global War On Terror (GWOT) in Afghanistan and Iraq. GWOT were unnecessary and risky wars of choice that created the context of the “Forever Wars” that drained US military, economic and political power. As the 21st century has progressed the tide has very gradually and yet visibly seen a relative US decline, globally and certainly in West Asia. There is little argument now that the Global North (US-led Western centric unipolar order) is in an accelerating state of relative decline, and the Global South (Non-Western centric multipolar order) is clearly on the ascension. The geostrategic imperatives of the US are in a state of disarray and catastrophic failure as the system of vassal and client states are in decline, and a block of states of the Global South are solidifying their capability and capacity. The Global South no longer remains in a passive or reactive stance of only standing in opposition to slavery from the Global North and the US as its head. Now, there is a movement towards offering an attractive and viable alternative to being an object of the US in international relations, together with their ideologically messianic transactional approach and zero-sum outcomes. The Global South is moving from a personalised leaders’ approach to an institutional one with the expansion of BRICS, SCO and other geopolitical and geoeconomic entities to facilitate relational reciprocity in international relations based on the notion of pursuit of national interests and win-win scenarios. The return of Trump to the White House is merely a clear sign of the decay and disarray of the Global North. Trump is not a reaction against a corrupt and broken system, he is a product of it. He does not want to end this abusive system of global dominance and pillaging of the Global South’s wealth and assets, but understands the need to try and radically reform the system before it dies. The situation is desperate and deeply time sensitive, he faces a similar dilemma to that of the Soviet leader, Mikhail Gorbachev in the mid-1980s with respect to the Soviet Union. An apparent





disharmony in the Global North with Trump does not concern the strategic objectives, but rather the tactical and operational level approaches to realise those goals. Among the greatest regional power pillars of the Global South in key contested geopolitical regions is Russia in Europe, China in Asia-Pacific and Iran in West Asia. The events in West Asia provide an insight into this desperation as the US empire is seemingly entering the pages of history, no matter the desperate measures implemented. The threat of US military and economic power no longer carries the threat it once did, much thanks being owed to the overuse of this threat, and powers calling the bluff of the US (Russia in Ukraine and Iran in West Asia). The vanity project of the US in Lebanon to build a massive imperial “embassy” complex from which to rule West Asia seems like white elephant as the attempts to crush Hezbollah have been stymied, installing Al Qaeda terrorists in Damascus have merely created longer term problems for the US and Israel. The defeat of Israel and the US in their deceptive war of aggression against Iran are further proof of their decline. The US has been until now, seeking to simultaneously weaken and contain, China, Iran and Russia. Under Trump, the realisation is the Global North lacks the tangible (physical) and intangible (cognitive) capability and capacity. There is apparently a move to try and temporarily freeze the conflicts with Russia and Iran, to enable the concentration on China, which is seen as the most urgent rival to target.

Keywords: Multipolar Order Ascendancy, Relative US Decline, Global South, Geostrategic Imperatives Failure.

ظهور نظم پسا-آمریکایی: افول، چندقطبی گرایی و بازتنظیم قدرت جهانی

The Unfolding Post-American Order: Decline, Multipolarity, and the Recalibration of Global Power

Vanna Vannuccini, Italian journalist and author

Abstract:

To speak, as anticipated at the international conference of October 28, of “a victory of the global Resistance” against the United States and its closest allies appears premature, and perhaps misleading, for now. In reality, the leadership of the Resistance in West Asia—particularly in Palestine, Lebanon, Syria, and Yemen—has been severely hit. Moreover, one must ask whether the real objective is the outright victory of one front over another, or rather a more equitable reorganization of international relations in a world where the supremacy of a single superpower is fading. The MAGA promise, Make America Great Again, has remained nothing more than Trump’s campaign slogan. The decline of the United States is visible to all, triggered above all by internal factors, starting with the issue of the deficit. The unreliability of U.S. economic and foreign policy—one of the hallmarks of the Trump presidency—frightens and alienates both trade partners and “friendly” countries, as in the tariff disputes. The search for an alternative currency of exchange and reference for international transactions, independent of the dollar, is becoming increasingly urgent. This is a process on which much of the world is engaged, and the BRICS coalition is actively working on it. The Chinese yuan has already appeared in oil trade, following the tightening of U.S. sanctions against the Islamic Republic. Among the different regions of the globe, only the European Union seems to remain subject to Trump’s decisions, in an economic and political subordination that is turning it into an American colony. Whereas in the post-war period

۵۸۴

امریکا: دوران جدید عالم - بین المللی همایش سومین
۱۴۰۴ ماه افول





a much smaller Europe managed to have its own voice within the Atlantic Alliance—as with Germany’s Ostpolitik, which gradually reshaped the harsh confrontation of the Cold War—today the Union of 27 has given up any proactive role. The American decline can also be measured by the growing estrangement from a way of life once exported everywhere. The United States is now a divided country, weakened in its identity, no longer able to inspire the fascination that—through the soft power of Hollywood, music, the media, new consumer trends, and intellectual movements—once Americanized a large part of the world. Today, others’ outlook has changed. New protagonists are emerging, especially in Asia. There is no longer a spontaneous adherence to the American model. Further widening the cultural and moral gap between the rest of the world and the United States is Washington’s total dependence on Israeli government decisions regarding the genocide in Gaza and the violent uprooting of Palestinians in the West Bank. This subservience is difficult to explain, even considering the power the pro-Israel lobby holds in U.S. finance, media, and electoral dynamics. The Americans—in a move that harmed their own interests—even allowed Israel to bomb Qatar, their ally, thereby undermining the trust of the entire Gulf monarchies’ council. When inaugurating his second term, Trump declared that the decline of the United States had ended with his return to the White House. Yet the decline is instead continuing, so much so that the U.S. president himself admitted it, giving way to the trade war. If Europe no longer speaks with one voice and West Asia is exhausted, the world is nonetheless shifting toward a post-American-hegemony era, with new protagonists such as China and the BRICS. These actors are more interested in building a multipolar world—where American power is reduced—than in engaging in direct confrontation with the United States. This is a complex phase with uncertain outcomes, but one that could also lead to a new and fairer order for the peoples of West Asia after decades of wars, oppression, and ethnic cleansing brought about by the boundless hegemony of the U.S.–Israel bloc.

Keywords: US Decline, Multipolar World, Resistance Front, BRICS, De-dollarization.

هوش مصنوعی و قدرت ایالات متحده - چشم انداز ضد استعماری

Artificial Intelligence and US power - A Decolonial perspective

Professor Arshin Adib-Moghaddam, Professor in Global Thought and Comparative Philosophies at SOAS, University of London, and Chair of the Centre for Iranian Studies at the London Middle East Institute

Abstract:

This short paper critically examines the dominance of artificial intelligence (AI) by the United States through a decolonial framework. The U.S.'s leadership in AI innovation is not simply a matter of technological progress but reflects deeper continuities with colonial and imperial power structures that continue to shape global hierarchies of knowledge, power, and economic extraction. By foregrounding the concept of coloniality, the paper demonstrates how AI serves as a contemporary technology of neocolonial control, perpetuating technological dependency, epistemic injustice, and economic inequalities for the Global South and marginalized communities. It engages with the scholarship of key decolonial and critical theorists to argue for the urgent need to decolonize AI through inclusive governance, redistribution of technological sovereignty, and epistemic pluralism.

Keywords: Artificial Intelligence, Decolonial Framework, Neocolonial Control, Technological Dependency.

۵۸۶

سومین همایش بین‌المللی افول
امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴





چالش‌های مقاومت در مواجهه با افول نامتوازن ایالات متحده

Resistance challenges in face of uneven US decline

Dr. Tim Anderson, Australian academic and activist

Abstract:

The USA is certainly in economic and political decline, but its decline is uneven and the would-be world dictator remains dangerous as it tries to maintain global dominance. No longer pre-eminent in technology, let alone production and manufactured trade, the US still dominates finance and media-propaganda and has invested heavily in its war machine in an attempt to hang onto privileged access to resources around the world. The decline seems unlikely to lead to direct war with China, the rising economic super power, and as is suggested by the 'Thucydides trap'. Its preferred form of intervention in the 21st century has become hybrid and proxy wars, which I call 'wars of hegemonic decline', and which may spread as Washington further loses power and influence. Challenges for those peoples who wish to avoid submission and enslavement and would prefer to see the emergence of a multipolar world should therefore pay particular attention to the construction of defensive alliances, economic cooperation with like-minded nations, participation in new financial architecture (especially that of BRICS) and new collaborative ventures in media and communications. Combined action is essential, as the USA successfully practices and indeed relies heavily on divide and rule.

Keywords: Decline of US Hegemony, Proxy/Hybrid Wars, Multipolar World, Defensive & Economic Alliances, New Financial Architecture.

تأثير راهبرد متحدان تفكيك شده بر نظم خاورميانه در زمينه افول آمريكا

The Impact of a Differentiated Ally Strategy on the Order of the Middle East under the Background of the Decline of the US

Dr.Han Jianwei, Associate professor of Middle East Studies Institute of Shanghai International Studies University

Abstract:

The decline of the United States has been a prevailing consensus in the international community in recent years, manifesting in a comprehensive decline in its political, economic, cultural, and international influence. This decline has profoundly impacted the transformation of the international order, with more pronounced effects on regional orders, such as the Middle East. Since the outbreak of the new round of Israeli-Palestinian conflict in 2013, under Israel's brutal offensive, the two-state solution remains unimplemented, leading to a severe humanitarian crisis in Gaza, for which the United States bears significant responsibility. The unconditional indulgence and support of the United States for Israel are the primary causes of the tragedy. Apart from Israel, many Arab countries are also U.S. allies, hosting American military bases and heavily relying on the United States for security. However, the United States pursues a differentiated ally strategy, prioritizing 'Israel first' over supporting other allies, which emboldens Israel to attack Arab countries. The differentiated ally strategy in the Middle East fundamentally stems from the United States' declining power and reduced dominance in Middle Eastern affairs. In the context of its waning influence, the United States aims to strengthen Israel's military superiority and influence in the region to enhance control over the Middle East. However, this differentiated strategy has significantly damaged U.S.

۵۸۸

امريکا: دوران جديد عالم - بيان المللي
افول
سومين
همایش
بین المللی





relations with Arab allies, especially after Israel's military strike on Qatar, Arab countries have experienced a crisis of trust in the United States, beginning to seek unity within the Arab-Islamic world and reassessing the credibility of U.S. security commitments. The differentiated ally strategy has also exacerbated Israel's erroneous perceptions, making it more audacious in external offensives, increasing the likelihood of large-scale conflicts between Israel and other Arab countries in the future, and making the Abraham Accords unsustainable. This strategy will further accelerate the United States' decline in the Middle East and globally.

Keywords: Decline of the United States, Differentiated Ally Strategy, Middle East, International Order.

افول ایالات متحده

The Decline of the United States

Professor Jeremy Shearmur, a Reader in Political Theory in the Faculty of Arts at The Australian National University

Abstract:

It might seem absurd to discuss the decline of the United States at a time when it has immense military and economic resources, and its current President seems free to act on the basis of whims, both nationally and internationally. However, significant changes have taken place in terms of the international economy, the balance of power internationally and also with regard to the American political system. That President Trump can act as he has been able to do, depends, I would suggest, on underlying factors, which I will discuss briefly.

- (a) While America is no longer in as dominant a position as it was in the past either in economic or military terms, it no longer faces direct threats which previously made alliances and shared rules so important to it. This has created space within which President Trump has been able to act on personal whims and to disconcert allies.
- (a) America had, from its Founding, benefited from a distinctive constitution. Its institutions developed into a striking system of checks and balances between the different arms of central government and also between the central government and the states. This has proved surprisingly fragile in the face of President Trump's populism.
- (a) The underlying factors which have made this possible are complex. But among them are economic changes which have led to the

۵۹۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۶۰ آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین المللی افول





dominance - and in many ways the social separation - of an educated elite. While an important role has been played by the institutional fragmentation of the public sphere which served to include citizens generally in rational, critical discourse. In ways that parallel aspects of Jürgen Habermas's Structural Transformation of the Public Sphere, greater social openness (in our day, through the internet and social media) has opened the way to demagoguery.

Keywords: Decline of the United States, Populism, Fragility of Political Institutions, Transformation of the Public Sphere, Shift in the Balance of Power.

ظهور چین و افول ایالات متحده

The Rise of China and the Decline of the United States

Professor Li Fuquan, The Institute of Middle Eastern Studies, Northwest University, China

Abstract:

In recent years, the international landscape has undergone profound changes, with one of the most notable phenomena being the rapid rise of China and the relative decline of the United States. This shift is not merely a change in economic strength but also a realignment of political models, global governance philosophies, and international influence. This trend reflects the inevitability of historical development while also presenting new opportunities and challenges for the world. The rise of China is a multi-dimensional phenomenon. Economically, China has become the world's second-largest economy, with a per capita GDP exceeding \$10,000, marking its transition from a impoverished nation to a middle-income country. Through reform and opening-up, technological innovation, and industrial upgrading, China has established a comprehensive industrial system and achieved global leadership in fields such as 5G, artificial intelligence, and high-speed rail. At the same time, China's Belt and Road Initiative has provided a new platform for global infrastructure construction and economic cooperation, attracting participation from numerous countries. Politically, China's development model demonstrates efficiency and stability. The centralized and unified system under the leadership of the Communist Party of China enables rapid consensus-building on major decisions and effective implementation of long-term plans. This model has shown strong adaptability in addressing challenges such as financial crises, pover-

۵۹۲

امریکا: دوران جدید عالم - بین المللی همایش سومین
۱۴۰۴ ماه افول





ty alleviation, and the COVID-19 pandemic. In contrast, the United States faces increasingly prominent issues of political polarization, social fragmentation, and inefficient decision-making, which undermine its national cohesion. Culturally, China's soft power continues to grow. The global enthusiasm for learning Chinese is rising, and Chinese cultural products such as films, literature, and art are gaining international attention. The concept of a "community with a shared future for mankind," advocated by China, emphasizes win-win cooperation and inclusive development, offering new ideas for global governance. However, China's rise has not been without challenges. Domestically, it faces issues such as an aging population, environmental pollution, and economic restructuring. Internationally, it must address misunderstandings and containment efforts from certain countries. Particularly, the United States views China as a strategic competitor and attempts to slow China's development through trade wars, technological blockades, and military encirclement. In contrast, the decline of the United States is a relative and complex process. Economically, although the U.S. remains the world's largest economy, it faces severe problems such as high debt, industrial hollowing-out, and widening wealth inequality. Politically, partisan confrontation has intensified, social divisions have deepened, and public trust in the government continues to decline. Internationally, the U.S. unilateralist foreign policy has repeatedly encountered setbacks, and the chaotic withdrawal from Afghanistan further damaged its international image and credibility. Nevertheless, the decline of the United States is not absolute. It still retains significant advantages in areas such as technological innovation, financial systems, military power, and higher education. The core issues facing the U.S. lie in institutional fatigue and a loss of direction, rather than fundamental collapse. The future of Sino-U.S. relations will profoundly influence the international order of the 21st century. China has consistently emphasized that it does not seek hegemony or expansion and is committed to peaceful development. The United States, on the other hand, needs to adapt to a multipolar world, abandon zero-sum

thinking, and explore a path of coexistence and shared prosperity with China. For other countries in the world, the rise of China and the relative decline of the United States mean more room for choice and strategic autonomy. Nations can seek balance between China and the U.S. based on their own interests, rather than being forced to take sides. In summary, China's rise is the result of the hard work and independent development of the Chinese people, while the decline of the United States stems more from its internal contradictions and policy failures. This process reminds us that national development requires institutional reforms that keep pace with the times, open and inclusive international cooperation, and a continuous pursuit of social equity. In the future, a multipolar world will require more dialogue than confrontation, and more collaboration than monopoly. Only in this way can global governance become more just and reasonable, and human civilization achieve shared prosperity.

Keywords: Rise of China, Decline of the United States, International Order, Development Model.





افول حقوق بین الملل به عنوان یک نظام

The Decline of the International law as system

Professor Marco Greggi, International Tax Law at the University of Ferrara, Italy

Abstract:

This paper examines the decline of the Western-centric international legal order and the concurrent struggle to establish a more equitable framework for global tax governance. It posits that the post-war international economic system, historically dominated by multinational corporations from colonial powers and the United States, has been perpetuated through biased tax rules. These rules, largely engineered by the OECD, have systematically favored capital-exporting nations at the expense of developing countries. This has resulted in a dual injustice: the exploitation of natural resources is compounded by the erosion of the tax base in resource-rich .and host countries, as profits are shifted to jurisdictions of residence or tax havens. The analysis critiques recent OECD initiatives, Pillar One and Pillar Two, arguing that while they represent a nominal step towards reform, they are fraught with political discord and operational complexity. This complexity effectively marginalizes developing nations with less sophisticated tax administrations, thereby replicating historical inequities through new legal and bureaucratic means. In contrast, the paper identifies the Shanghai Cooperation Organisation (SCO) as a promising alternative platform. The SCO's approach, potentially grounded in pluralistic principles of economic solidarity and social justice—drawing from diverse cultural and philosophical traditions such as Islamic Zakat and the African concept of Ubuntu—offers a vision for international tax law as a tool for harmonious and supportive common growth. The conclusion advocates for a paradigm shift away from hierarchical governance towards a multipolar model that

.prioritizes genuine equity and shared prosperity in the international tax regime

Keywords: International Tax Justice, Global Tax Governance, OECD, Shanghai Cooperation Organization, Tax System Reform.





سیاست آمریکا - جنگ و نسل‌کشی

US politics – War and genocide

Eric Walberg, Canadian journalist specializing in the Middle East, Central Asia and Russia

Abstract:

Modern America was founded in violence; first slavery and genocide of natives, then revolution against mother England, then war as the modus vivendi in the quest for world domination. This essay focuses on the US civil war and the genocide in Cambodia as a result of the war in Vietnam, and their relevance to the ongoing war in Ukraine.

Keywords: Modern America, Founded in violence, US Civil War, Quest for world domination.

افول و تولد دوباره ایالات متحده

The Decline and Rebirth of the USA

Sander Hicks, founder of Soft Skull Press and Vox Pop

Abstract:

This paper offers a critical and nuanced examination of the contested concept of American “decline,” arguing against its interpretation as an irreversible fate. While acknowledging profound moral and political crises exemplified by the Trump administration’s ethical failures, militarism, and damage to diplomatic norms, the paper contends that the United States embodies a fundamental contradiction: deep-seated pathologies exist alongside resilient capacities for renewal. The analysis first interrogates the economic dimension of decline, challenging the simplistic narrative of collapse since 1973. It highlights the divergence between rising productivity and stagnant wages as a primary driver of inequality, which in turn fuels political cynicism. However, this economic landscape is not monolithic. The paper presents original research on emergent counter-forces, including the revitalization of the labor movement through grassroots unions and the proliferation of worker-owned cooperatives, which model democratic economic alternatives. Beyond economics, the paper presents a case study of the Trump presidency, detailing unprecedented ethical breaches, reckless military actions, and a transactional approach to governance that has eroded U.S. moral authority. Yet, even here, the analysis identifies a nascent spiritual insecurity that hints at the potential for personal and national reckoning. Ultimately, the paper concludes that the trajectory of the U.S. is not predetermined. It calls for a spiritual and practical commitment to peace, championing grassroots diplomacy and proposing the establishment of an international peace center to foster rec-

۵۹۸

امریکا: دوران جدید عالم - آبان ماه ۱۴۰۰
سومین همایش بین‌المللی افول





conciliation between adversarial nations like the U.S. and Iran, thereby modeling a future built on shared humanity rather than geopolitical confrontation.

Keywords: US Decline, Economic Renewal, Income Inequality, People-to-People Diplomacy, Social Justice.

پایان یک ناپهنگامی استعماری: «اسرائیل»، نابودی معرفت و آزادی فلسطین

The End of a Colonial Anachronism: “Israel,” Epistemicide, and the Liberation of Palestine

Susana Khalil, Activist for Palestine and an Independent Researcher

Abstract:

This paper presents a critical analysis of the State of Israel as a contemporary and anomalous colonial project, arguing for its characterization as a “Euro-centric colonial anachronism.” It posits that the 1948 establishment of Israel represents a continuation of European colonial practice, distinct from classical models in that it originates not from a pre-existing nation-state, but from a political movement—Zionism—that strategically conflates religious identity with nationhood. The paper details the consequent processes of historicide, epistemicide, and genocide enacted upon the native Semitic Palestinian people, which simultaneously threatens the broader Arab-Persian-Kurdish world. A central thesis is the examination of Zionism’s ideological framework, which is compared to the medieval Crusades as another European religious-colonial movement imposed on Palestine. The paper deconstructs the foundational claim of a “Jewish nation,” arguing it is a historical fabrication that usurps both the land and the cultural heritage of the indigenous population to legitimize its presence. This analysis challenges the international consensus on the two-state solution, framing it as a colonial trap that perpetuates rather than resolves the underlying condition of colonization. Finally, the paper assesses the global power dynamics, critiquing the pragmatic approaches of Russia and China and highlighting Iran’s singular role in the anti-imperialist resistance. It concludes that the decolonization of Pales-

۶۰۰

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
همایش بین المللی افول
سومین





tine is an essential prerequisite for a just, multipolar world order and the liberation of the region from Western hegemony, asserting that the dismantlement of this colonial structure is a historical and moral imperative for the 21st century.

Keywords: Zionist Colonialism, Palestinian Genocide, Anti-Colonialism, Anti-Zionism, Palestinian Resistance, anti-imperialist resistance.

مکانیسم‌های تقویت خودشیفتگی: چگونگی بهره‌گیری از ترامپ در مسیر تضعیف ائتلاف آمریکا-اسرائیل

Feeding the Narcissist: How to Use Trump to Collapse the US-Israel Alliance

Tobias Pfennig, German anti-fascist activist

Abstract:

The global Anti-imperialist bloc consisting of Russia, Iran and other states, that formed in the recent years has witnessed several setbacks like the death or murder of Raisi and Abdollahian and is under threat by the US advances in AI technology, as well as the Zionist entity's attacks on Iran and the axis of resistance and the fall of Syria. The Zionists' recent military attacks on Iran are part of a campaign to weaken the conservative position within Iran and to cause inner division within Iran by targeted assassinations that create a power vacuum. At the same time, the global balance of power remains undecided. Despite the rise of multipolarity, the United States still maintains dominance in key strategic sectors such as artificial intelligence, that will define future hegemony. Regardless of its efforts Palestine, Iran and its' allies have so far been unable to deal a decisive blow to Zionism. The initial plan for the liberation of Palestine turned out more complicated to achieve and requires new radical approaches and power play with enemies. Trump, and the populist nationalist movement behind him, is a strategic crack in the wall. If exploited wisely, it can change everything. Playing Trump's ego is the key in achieving strategic goals for the Anti-imperialist bloc. The main goal for Iran must be to cause a division between the USA and Israel that would create a shockwave in the global order. Within this power play the USA can even become a part of the BRICS+ framework

۶۰۲

امریکا: دوران جدید عالم - ۶ آبان ماه ۱۴۰۴
سومین همایش بین‌المللی افول





in future. BRICS+ has already taken steps toward building alternative financial systems. But it is increasingly clear that neither the imperialist nor anti-imperialist camp can yet achieve total victory. A BRICS+USA synthesis must therefore be strategically enforced to achieve greater, shared goals and to reshape the global economic order: Forcing the USA in decline to become an equal partner instead of hegemon.

Keywords: Anti-imperialist Bloc, Shift in Power Balance, New Global Alignment, Anti-imperialist Bloc Strategy, BRICS.



The New Era

of the World

The 3rd International Conference on

The Decline of the United States

The New Era of the World

Tehran - Oct 28, 2025

usdecline.ir

